



توفان

و

کنفدراسیون جهانی

دفتر نخست

جلد هفتم

توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی
در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل : toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

- فصل شانزدهم..... ۱
- تاریخچه‌ی دسیسه‌ای به نام دفاع از "فرزند خلق" پرویز حکمت‌جو و مقاومت پاسداران
خط‌مشی سنتی کنفدراسیون جهانی از دست‌آوردهای انقلابی آن ۱
- کمونیست‌ها و دفاع از حقوق دموکراتیک ۱
- اسنادی در دفاع یک‌پارچه از حقوق دموکراتیک کلیه زندانیان سیاسی از جمله زندانیان
توده‌ای ۱۰
- سیاست "حزم و احتیاط" جبهه ملی ایران و گروه "کادر"های چریک‌شده از سوئی و
حساسیت توده دانشجویان کنفدراسیون جهانی در امر دفاع بی‌قید و شرط از حقوق
دمکراتیک زندانیان سیاسی از سوی دیگر ۲۱
- پاره‌ای از مواضع کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بر اساس مصوبات
کنگره‌های آن در برخورد به سیاست ضدخلقی اتحاد جماهیر شوروی و "کمیته مرکزی"
ضدخلقی حزب توده ایران ۳۳
- کنگره هفتم ۲ تا ۹ ژانویه ۱۹۶۸ و کنگره هشتم ۲۶ تا ۲۸ آوریل ۱۹۶۸ کنفدراسیون
جهانی در مورد حملات "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به کنفدراسیون جهانی ۴۳
- ماهیت موضع‌گیری هیئت "دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی با توجه به سابقه امر و
مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در باره "کمیته مرکزی" حزب توده ایران ۵۸
- کودتای مشترک جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و حزب توده ایران در کنفدراسیون
جهانی، در پرده‌ی دفاع از پرویز حکمت‌جو "فرزند خلق" ایران ۶۷
- انتشار پوستر پرویز حکمت‌جو اقدامی تحریک‌آمیز برای برهم زدن وحدت کنفدراسیون
جهانی ۷۴

- نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران..... ۸۱
- تغییر ماهیت "خط رزمنده" به "خط راست"..... ۱۱۴
- اختلافات و انشعاب رسمی در کنگره ۱۶ بر سر مواضع ارتجاعی "هیات دبیران موقت" ۱۲۳
- نظریه خط میانه، "کادر"ها و جبهه ملی ایران در سمینار اردوی تابستانی ۱۹۷۴ ایتالیا در برخورد به اطلاعیه ارتجاعی دبیران موقت کنفدراسیون جهانی ۲۱۷
- نظر مشترک سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در برخورد به اطلاعیه ارتجاعی دبیران موقت کنفدراسیون..... ۲۳۱
- نظریه دبیران فدراسیون آلمان در مورد اختلافات و اتخاذ سیاست تشدید مبارزه علیه رژیم شاه در خدمت وحدت کنفدراسیون جهانی ۲۶۰
- خط میانه و برخورد اپورتونیستی به مسئله دفاع از پرویز حکمت‌جو به منزله "فرزند خلق" ۲۶۶
- قهرمان‌سازی با تاریخ‌سازی جعلی..... ۲۷۱
- فصل هفدهم..... ۲۷۵**
- مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی..... ۲۷۵
- مقاله "مبارزه علیه سازمان "امنیت" را ادامه دهیم" ----- ۳۵۱

توفان و کنفدراسیون جهانی

فصل شانزدهم

تاریخچه‌ی دسیسه‌ای به نام دفاع از "فرزند خلق" پرویز حکمت‌جو
و مقاومت پاسداران خطمشی سنتی کنفدراسیون جهانی از
دستاورد‌های انقلابی آن

کمونیست‌ها و دفاع از حقوق دموکراتیک

کمونیست‌ها حقوق و مطالبات دموکراتیک را که مقوله‌ای مربوط به خواست عموم مردم در کلیه جوامع
بورژوازی است، برای همه به رسمیت می‌شناسند. این حقوق که محصول نابرابری‌های اجتماعی است و

با عدم تساوی در میان مردم، قشرها و طبقات تقسیم شده است، باید برای همه به یک نسبت معتبر باشند. این اعتبار مستقل از ایدئولوژی، جنسیت، مذهب، رنگ پوست، نژاد، زبان، ملیت و... است. تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد یک خواست دموکراتیک است که باید برای همه زنان صادق باشد. این زنان شامل زنان ارتجاعی و متعلق به طبقه حاکمه نیز می‌گردند. حقوق دموکراتیکی که فقط برای "انقلابی"ها معتبر باشد در واقع طبیعتاً همه‌جانبه و مورد تأیید عموم نیست. مثلاً منع شکنجه را در نظر بگیریم. مخالفت با منع شکنجه شامل همه اسراء و متهمان و مجرمان است. این یک حکم قطعی و تخطی‌ناپذیر و سنگ بنای ساختمان عدالت حقوقی در جهان است. اگر شکنجه مجاز شناخته شود، دیگر نمی‌توان به اعتراف باور داشت و متهمی را مجرم شناخت. دیگر نمی‌توان به اصل تحقیقات و بررسی جرایم اتکاء کرد و باید دانش جرم‌شناسی را به زباله دان تاریخ افکند. در آن صورت ما به دوران قرون وسطی باز می‌گردیم که به اعترافات زیر شکنجه ارزش حقوقی می‌دادند. پذیرش این اصل به مفهوم نفی دستاوردهای انقلاب فرانسه و کسب حقوق مدنی شهروندان و حقوق بشر بود. لذا در این عرصه استثنائی وجود ندارد. ما کمونیست‌ها از حقوق دموکراتیک همه مردم در مقابل دادگاه‌های صالحه حمایت می‌کنیم، صرفنظر از اینکه آنها مذهبی، کمونیست و یا لیبرال باشند و یا به گروه‌های قومی گوناگون و ملت‌های متفاوت و... تعلق داشته باشند. قوه قضائیه باید با یک معیار با همه برخورد کند. وگرنه شالوده جامعه در هم می‌ریزد و اصول قانون اساسی و میثاق عمومی خدشه‌دار می‌شود.

کمونیست‌ها با این اعتقادات از این معیارها در جنبش دانشجویی نیز به دفاع برخاستند. زمانی که مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، سحابی و... رهبران نهضت آزادی در ایران توسط ساواک و رژیم سرکوبگر شاه دستگیر شده به برازجان تبعید گردیده و به زندان افتادند، کفدراسیون جهانی به دفاع از آنها برخاست و نپرسید که آیا آنها مترقی هستند یا خیر، نپرسید که مذهب و ایدئولوژی آنها چیست و یا به کدام سازمان سیاسی ایران تعلق دارند. کفدراسیون جهانی از حقوق دموکراتیک و شهروندی آنها به دفاع برخاست. ولی در درون کفدراسیون جهانی همه درک مشترکی از مبارزه دموکراتیک و مبارزات دفاعی کفدراسیون نداشتند. وقتی دو تن از اعضای سازمان دانشجویان ایرانی در مونیخ مهدی خانبابا تهرانی و خسرو نراقی توسط پلیس آلمان به جرم دارا بودن افکار کمونیستی و توزیع نشریه کمونیستی "نامه مردم" متعلق به حزب توده ایران دستگیر شدند^۱، در درون کفدراسیون جهانی در زمانی که

^۱ - در آن زمان حزب کمونیست آلمان KPD که سنت مبارزه ضدنازی داشت در آلمان ممنوع بود و تنها بعد از پذیرش رویزیونیسم خروشچف با تغییر نام DKP اجازه فعالیت یافت که طبیعتاً دیگر حزب کمونیست سستی آلمان نبود - توفان

اکثریت دبیران آن از رهبران جبهه ملی ایران و دست راستی‌ها تشکیل می‌شدند، کسی از آنها حاضر نشد از حقوق انسانی و شهروندی زندانیان سیاسی دانشجو دفاع کرده و نسبت به نامه‌ای که آنها برای کنگره کنفدراسیون جهانی نوشته بودند واکنش نشان دهد. آنها از طرح نامه دانشجویان اسیر سیاسی ایران در زندان‌های پلیس بایرن، در کنگره کنفدراسیون جهانی جلوگیری کردند. درک کمونیستی در برخورد به حقوق دموکراتیک با درک بورژوازی ملی ایران و نمایندگانش در کنفدراسیون جهانی متفاوت بود.

آقای خسرو شاکری(زند) در مقاله‌ای تحت عنوان "آفتاب را به گل نتوان اندود" که در تاریخ شنبه ۲۴ دی ۱۳۹۰ - ۱۴ ژانویه ۲۰۱۲ منتشر کرد از مسایل پشت پرده در کنگره اشتوتگارت کنفدراسیون جهانی در تاریخ ۳۱ - ۲۵ دسامبر سال ۱۹۶۵ (۱۰ - ۴ ماه آذر ۱۳۴۴) یعنی پس از ۴۷ سال که دیگر این افشاءگری ارزش سیاسی روز خود را از دست داده بود، پرده برداشت و در باره آقای ابوالحسن بنی‌صدر و سایر دوستان جبهه ملی نوشت:

"... بنی‌صدر هم، بدون آنکه در کنگره‌ی کلن حاضر باشد به پیشنهاد جناح عرفی (با تمایلات چپ) جبهه‌ی ملی اروپا به سمت دبیر انتشارات کنفدراسیون برگزیده شد، اما، با اینکه کوشش زیادی برای انتشارات کنفدراسیون انجام نداده بود، بنابر «مصلحت» گزارش او همراه با گزارش دیگر دبیران به تصویب کنگره‌ی پنجم (اشتوتگارت) رسید، در حالی که اکثریتی از اعضاء قصد داشتند گزارش او را به خاطر کم‌کاری و مخالفت با برنامه‌ی دفاع از دستگیرشدگان «رویداد کاخ مرمر» رد کنند. برغم همه‌ی این گذشت‌ها و ارفاق‌ها، بنی‌صدر و طرفداران او، که جمعیت زیادی نبودند، خود از کنفدراسیون کناره گرفتند، اما آهسته آهسته با باند توده‌ای‌های مقیم پاریس (حسین نظری، بابک امیر خسروی و یاران‌اشان) جلسات مشترک می‌گذاشتند و همکاری داشتند!"

در این مختصر به اعتراف آقای خسرو شاکری(زند) روشن می‌شود که آقای بنی‌صدر که از رهبران جبهه ملی ایران بود، مخالف دفاع از حقوق دموکراتیک "کمونیست‌ها" بوده است. برای وی سرنوشت "متهمان کاخ مرمر" که در زیر تیغ ساواک بودند، اهمیت چندانی نداشت. وی همواره اظهار می‌داشت که از حقوق دموکراتیک زندانیان سیاسی مسلمان دفاع می‌کند. از نظر این جناح راست‌تر، در درون

جبهه ملی ایران، چون کمونیست‌ها کافر بودند، خون‌شان مباح بود. علی‌رغم این نظریه غیر پنهان، ضددموکراتیک و ضدکنفدراسیونی و خرابکاری در کار دفاعی کنفدراسیون تا از همه زندانیان سیاسی دفاع کند، "جناع عرفی" جبهه ملی این آدم را به سمت دبیر انتشارات کنفدراسیون جهانی برمی‌گزیند و به گزارش خراب‌کارانه وی در کنگره پنجم اشتوتگارت بنا بر "مصلحت" رای مثبت می‌دهد. در این گفتار، آقای خسرو شاکری(زند) اشاره نمی‌کنند که خود ایشان و برادر محترمشان آقای علی شاکری(زند) از گردانندگان اصلی همین کنگره پنجم اشتوتگارت بودند و در تمام اداره امور مورد انتقادشان، نقش تعیین‌کننده ایفاء می‌کردند. در همین کنگره بود که آقای صادق قطب‌زاده در زمانی که آقای خسرو شاکری، آقای احمد سلامتیان عضو جبهه ملی دوم و از رهبران دانشجویان جبهه ملی ایران در دانشگاه تهران را، به عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران در کنگره اشتوتگارت معرفی کردند، زبان به اعتراض گشود و اعلام کرد آقای احمد سلامتیان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران نیستند، بلکه این آقای ابوالحسن بنی‌صدر هستند که نماینده واقعی و منتخب دانشجویان دانشگاه تهران عضو جبهه ملی ایران هستند. آقای خسرو شاکری و احمد سلامتیان عقب‌نشینی کرده و سخنان صادق قطب‌زاده را پذیرفتند. در گفتار آقای شاکری روشن است که آقای بنی‌صدر به علت این نظریات ارتجاعی و ضددموکراتیک از جبهه ملی ایران و کنفدراسیون جهانی اخراج نشده است، بلکه خودش با پای خودش سالانه سالانه بیرون رفته است. طبیعتاً در اینجا نشانه‌ای از مبارزه اصولی جبهه ملی ایران برای تأیید و دفاع از یک اصل اصولی در عرصه مبارزه دموکراتیک در میان نیست. این نظریات آقای بنی‌صدر جدید نبودند که بر آقای خسرو شاکری و یا سایر رهبران جبهه ملی ایران پوشیده باشند. در آن زمان نیز از وجود دو جناح یکی "عرفی" و دیگری "دینی" در درون جبهه ملی ایران و مبارزه شدید آنها بر ضد یکدیگر خبری نبود، به طوری که آقای ابوالحسن بنی‌صدر رهبر هر دو "جناح" ضدکمونیست جبهه ملی ایران به عنوان دبیر کنفدراسیون جهانی و نامزد جبهه ملی ایران در مجموع انتخاب شدند و تا روز آخر مورد تأیید جبهه ملی ایران قرار داشتند به طوری که آقای شاکری و دوستانشان در کنگره ۵ کنفدراسیون جهانی از فعالیت‌های آقای بنی‌صدر در کنفدراسیون جهانی دفاع کرده و به آن رای مثبت دادند. لیکن چپی‌ها حاضر نشدند فعالیت آقای بنی‌صدر را مورد تأیید قرار دهند. فراموش نکنیم که آقای ابوالحسن بنی‌صدر حتی آنقدر ارزش برای کنگره ۵ کنفدراسیون جهانی و دوستان جبهه ملی خودش قابل نبود که در کنگره حضور یابد و گزارش "فعالیت‌های" خویش را به سمع کنگره برساند. کنگره در غیاب وی به فعالیت‌های نکرده‌اش با اکثریت آراء جبهه ملی ایران و از جمله آقای صادق قطب‌زاده رای مثبت داد. و حتی حاضر نشد برای این رای خود توضیحی بیفزاید.

جای تاسف است که در تاریخ‌نگاری تنها جنبه‌هایی را مطرح کنیم که در تائید کتمان اشتباهات گذشته خودمان باشد.^۲

در اثر آقای افشین متین در پاورقی صفحه ۲۱۶ در مصاحبه با آقای خسرو شاکری زند می‌آید:

"طبق گفته خسرو شاکری، در هر حال بنی‌صدر به دلایل سیاسی از همکاری با دبیرخانه کنفدراسیون خودداری کرد، از جمله این دلایل سیاسی، حمایت کنفدراسیون از گروه مارکسیستی پرویز نیکخواه بود."

مراجعه کنید به مصوبات کنگره پنجم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"سوم - زندانیان سیاسی

۱ - پنجمین کنگره کنفدراسیون سال آینده راه سال دفاع از زندانیان سیاسی

اعلام می‌دارد و در راس کار دفاعی خود کوشش برای آزادی دکتر محمد مصدق

پیشوا و مظهر نهضت ملی ایران را قرار می‌دهد."

در سند بالا که در کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در مورد دفاع از زندانیان سیاسی مطرح می‌گردد، جناح جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی و از جمله آقای شاکری و جناح "عرفی" برای جلب نظر آقای بنی‌صدر و قطب‌زاده یعنی جناح "دینی"، دفاع از دکتر مصدق را در راس کار دفاعی برای زندانیان

^۲ - اگر آنطور که آقای خسرو شاکری مدعی هستند در درون جبهه ملی ایران تا کنگره ۵ کنفدراسیون جهانی، دو جناح "عرفی" و "دینی" بر ضد یکدیگر مبارزه می‌کرده‌اند، چرا اسنادی از جانب جناح "عرفی" بر ضد جناح "دینی" در آن روز منتشر نشده است؟ تاریخ را که نمی‌شود بر اساس ادعا و خارج از زمان و مکان و بدون اسناد خدشه‌ناپذیر نوشت. اساسا استفاده از الفاظ "عرفی"، "دینی" محصول ادبیات بعد از انقلاب است و نه ادبیات سال ۱۹۶۵ در میان اپوزیسیون ایران. در آن زمان از نهضت آزادی ایران به عنوان سازمانی مذهبی ولی مترقی و انقلابی سخن می‌رفت زیرا به هر صورت هم مخالف شاه بود و هم مخالف نفوذ بی‌رویه اجانب در ایران. در آن زمان کسی با این ادبیات القائی که ما "عرفی" یعنی مترقی، مدرن و انقلابی هستیم و آنها "دینی" یعنی عقب‌مانده، مرتجع و ضدانقلابی می‌باشند سخن نمی‌گفت. معیارهای بررسی آقای خسرو شاکری مانند تمام پژوهش‌های ایشان غیرعلمی بوده و بر اساس ملاک ماتریالیسم تاریخی نیست. تلنباری از مدارک و ادعاهای سرهم بندی شده برای القاء نظر خاصی به خواننده است.

سیاسی قرار می‌دهد و خواهان آزادی وی می‌شود. این در حالی است که مصدق در حصر خانگی به سر می‌برد و نه در زندان قصر و در زیر شکنجه، ولی زندان‌های ایران از زندانیان توده‌ای پر بود. و در همان روز گروه "متهمان کاخ مرمر" در زندان به سر می‌بردند که اعضاء آنها در اکثریت خود اعضاء کفدراسیون جهانی در گذشته بودند.

آقای افشین متین در اثر خود در صفحه ۹۴ در زمینه درک جبهه ملی ایران در دفاع از حقوق دموکراتیک زندانیان سیاسی می‌نویسد:

"... علاوه بر این، گردهمایی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا "آزادی واقعی افراد وطن‌پرست و تشکل‌های ملی" را نیز تقاضا کرد. این فرمولبندی به معنای حذف حزب توده بود که به عنوان جریانی "غیرملی" از سوی اکثریت گروه‌های اپوزیسیون طرد می‌شد."^۳

آقای افشین متین در پاورقی صفحه ۱۲۲ در مورد مقاله نشریه "پندار" که از هواداران جبهه ملی ایران در سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بود می‌نویسد:

"کنگره خواهان آزادی همه احزاب ملی (به استثنای حزب توده) بود. پندار جلد ۳ شماره ۱ پائیز ۱۹۶۱ صفحات ۲، ۳، ۸ "نامه سردبیر".

بیان این تاریخچه از این جهت مهم است که روشن شود دستیابی به یک اصل دموکراتیک در کفدراسیون جهانی که بنای سیاست دفاعی کفدراسیون جهانی و مبنای مبارزه برای تحقق حقوق بشر

۳ - فقط جبهه ملی ایران و جناح هوادار آنها بودند که حزب توده ایران را "غیرملی" جا می‌زدند تا با توسل به این اتهام "حقانیت" خویش را ثابت کنند. ادعای آقای متین از برخورد گزینشی و جانبدارانه ایشان نسبت به حزب توده ایران در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ناشی می‌شود. ایشان خود یکی از قربانیان تبلیغات جبهه ملی است. جبهه ملی ایران نه تنها مخالف دفاع از حقوق دموکراتیک توده‌ای‌ها بود، بلکه با آزادی احزابی که به زعم آنها "ضدملی" بودند نیز مخالفت می‌کرد. پس جای شگفتی نیست اگر رژیم پهلوی با آزادی همه احزاب "ضدملی" مخالف باشد. جبهه ملی ایران خواست "آزادی احزاب" در ایران همراه با خواست تحقق حقوق دموکراتیک برای همه زندانیان سیاسی را به علت دشمنی با کمونیسم به دور افکنده بود. کسی که مخالف احترام به حقوق دموکراتیک برای توده‌ای‌ها باشد، چه مخالفتی با اعمال شکنجه در مورد آنها خواهد داشت؟

و احترام به آن در ایران بود، به یکباره به دست نیامد. بر همین مبنا بود که کنفدراسیون جهانی از حقوق دموکراتیک تمام زندانیان سیاسی بدون قید و شرط به دفاع برمی‌خاست. حمایت از حقوق دموکراتیک زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران هرگز به معنی دفاع از نظریات سیاسی و یا ایدئولوژیک آنها نبود. به عنوان مثال کنفدراسیون جهانی هم از حقوق دموکراتیک روحانیت تحت تعقیب و هم از حقوق دموکراتیک کمونیست‌ها و یا از حقوق دموکراتیک ملیون و چریک‌ها و مجاهدین دفاع می‌کرد. حمایت از این اصل بدیهی ربطی به ایدئولوژی آنها نداشت.

از همان دوران این درک ارتجاعی وجود داشت که دفاع از حقوق دموکراتیک و خواست‌های عادلانه سیاسی را به ایدئولوژی مربوط می‌کرد، معیار ایدئولوژیک را برای تعیین ماهیت انقلابی و یا ارتجاعی بودن یک نظریه سیاسی و یا تحقق یک حق دموکراتیک مبنا قرار می‌داد و این درک نادرست تا به امروز نیز سخت‌جانی می‌کند و متأسفانه وجود دارد. برای نمونه یادآوری این نکته ضرورت دارد که "نیروهای انقلابی" ایرانی، مبارزه خلق فلسطین برای آزادی کشورشان را، چون به رهبری سازمان مقاومت اسلامی (حماس) است، رد می‌کنند. از نظر آنها ایدئولوژی حماس ارتجاعی و اسلامی است و به این دلیل حق ندارد از زیر دست ساطور صهیونیسم خلاص شود. به نظر آنها سازمان‌های دارای ایدئولوژی ارتجاعی فاقد هرگونه حقی هستند و وجودشان اضافی است!!!!. این نیروهای ارتجاعی "چپ" بدون قید و شرط هوادار تسلط "مترقی" صهیونیسم بر سرزمین فلسطین هستند و تراوشات ذهنی آنها از همان نظریه ارتجاعی فوق نشأت می‌گیرد.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در نشریه شماره ۲۷ دوره سوم مورخ آبان ماه ۱۳۴۸ نوشت:
مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TM%20L027.pdf>

توفان شماره ۲۷ دوره سوم آبان ماه ۱۳۴۸

در دفاع از زندانیان سیاسی متحدان عمل کنیم

"شکجه‌گران شاه به "تصفیه حساب" با آخرین گروه‌های دستگیر شدگان (گروه سی نفری دانشجویان دانشگاه شیراز، گروه بیست و یک نفر، گروه صدو

بیست و یک تن از جوانان کرد) مشغول اند و از سیاه‌چال‌های سازمان امنیت صداها به خارج نمی‌رسد.

اینکه می‌گوئیم "آخرین گروه‌های دستگیر شدگان" فقط به پیروی از آخرین خبرهاست، و گرنه رژیم محمد رضا شاه دمی از حبس و زجر و اعدام آزدگان نمی‌آساید و سلسله جنایاتش را آخری نیست. هر گروهی که دستگیر می‌شود گروه‌های دیگری در پی دارد. امروز کم‌تر نقطه‌ای از جهان می‌توان یافت که در آنجا این همه تبه‌کاری در پرده خفا صورت پذیرد و مسلماً یکی از دلالتش اینست که همه امپریالیست‌های جهان دست در دست رویزیونیست‌های شوروی در پناه رژیم کودتا بغارت ایران مشغول اند و منفعت شوم همه آنها در پوشاندن صدای خلق ایران و چهره کریه محمد رضا شاه است. ضمناً دستگاه‌های تبلیغاتی محمدرضا شاهی توانسته‌اند نقشه وسیعی برای دست آموز ساختن جرائد اروپائی طرح کنند و درزهای لیبرالیسم بورژوائی را در مورد اخبار ایران با اوراق طلائی مسدود سازند. از جانب جرائد دنیای رویزیونیستی نیز خاطرشان آسوده است و می‌دانند که جز اراده تزارها جدید کرملن - که آن هم مشعر بر پشتیبانی از رژیم کودتا است - چیز دیگری در آنجا منتشر نخواهد شد.

آن نیروی اصلی که این سکوت توطئه‌آمیز را درهم خواهد شکست نیروی خلق ماست، خلقی که هرگز از مبارزه با استبداد و استعمار باز نایستاده است، خلقی که سعیت رژیم کودتا گواه دیگری بر سر سختی و انقیاد ناپذیری اوست. بدون تردید خلق ما در پرتو مبارزات و تجارب خود سلاح پیروزگر خود یعنی حزب مارکسیستی-لنینیستی را خواهد ساخت، راه جنگ انقلابی را خواهد پیمود و آنگاه هیچ توطئه‌ای نخواهد توانست فریاد گلوله‌های او را در فضای گیتی خاموش کند. فقط آن روز است که ما به "آخرین" دستگیرشدگان، "آخرین" شکنجه‌دیدگان، "آخرین" اعدام‌شدگان محمدرضا شاهی خواهیم رسید و نقطه خاتمه‌ای به کتاب قطور جنایات او خواهیم گذاشت.

ولی این به آن معنی نیست که در شرایط کنونی لحظه‌ای از مبارزه در راه افشاء رژیم کودتا، از نبرد برای درهم شکستن توطئه سکوت امپریالیست‌ها و رویزیونیست‌ها و از پیکار برای رهائی گرفتاران محمدرضا شاه باز ایستیم. سودمندی

این اقدامات را تجارب متعدد تأیید کرده است. جوانان مبارز ایرانی، علی‌رغم شبکه‌های گسترده سازمان امنیت، پیوسته بشیوه‌های مختلف موفق می‌شوند که آدم دزدی‌های این سازمان سباهکار را به اطلاع عموم هم‌میهنان برسانند و اخبار را به خارج از ایران منتقل کنند تا در عرصه بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد. برای نمونه می‌توان اعلامیه دانشجویان دانشگاه تهران را مثال آورد. در چنین شرایطی مسئولیت خطیری بر عهده ایرانیان مقیم خارج است که از امکانات بیش‌تر برخوردارند و اگر متحداً و با هم‌آهنگی کلیه سازمان‌های ملی و دموکراتیک عمل کنند مشت سنگینی بر رژیم کودتا خواهند نواخت. هنوز دانشجویان دلیر دانشگاه شیراز در زندان نشسته‌اند. هنوز سرنوشت دانشجویانی که برای دیدار عزیزان خویش در تابستان به ایران باز گشتند و مخفیانه دستگیر شدند نامعلوم است. هنوز صدویست تن از مبارزان خلق کرد در معرض شکنجه و اعدام قرار دارند.

صدای خود را برای آزادی همه آنها، برای آزادی همه زندانیان سیاسی بلند کنیم.

افتخار بر کلیه زندانیان سیاسی، از هر مسلک، از هر حزب و از هر طبقه.

بر قرار باد اتحاد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک در دفاع از زندانیان سیاسی."

به این شعارهای سازمان توفان نظر افکنید سیاه روی سفید از حقوق همه زندانیان سیاسی و عقیدتی دفاع می‌کند و آنها نه دفاع لفظی بلکه دفاع روشن و کتبی در ارگان رسمی خود که به آن وفادار بوده و این سیاست را بین نیروهای ایرانی و هموطنان ما تبلیغ می‌نماید. توفان به درستی می‌گوید:

"صدای خود را برای آزادی همه آنها، برای آزادی همه زندانیان سیاسی بلند کنیم.

افتخار بر کلیه زندانیان سیاسی، از هر مسلک، از هر حزب و از هر طبقه.

بر قرار باد اتحاد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک در دفاع از زندانیان سیاسی."

اسنادی در دفاع یکپارچه از حقوق دموکراتیک کلیه زندانیان سیاسی از جمله زندانیان توده‌ای

شما اگر به تاریخ کنفدراسیون جهانی مراجعه کنید تلاش شده است که وکلای بین‌المللی را برای نظارت بر دادگاه‌های "متهمان کاخ مرمر"، دادگاه‌های گروه‌های مبارز مجاهد و چریک و یا گروه‌های مخفی مسلمان و یا روحانیت ضد رژیم اعزام دارند و خواهان آن باشد که آنها بر اساس موازین حقوق بشر و احترام به حقوق دموکراتیک محاکمه شوند. گزارش این وکلای و یا ناظران بین‌المللی در دادگاه‌های نظامی و سرّی ایران همواره در نشریه "پیمان" ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی منتشر شده است. حمایت از حقوق زندانیان سیاسی نظیر آیت‌الله سعیدی یا غفاری، از ناصر صادق، مسعود رجوی، از کتیرائی، گلسرخ، دانشیان... از جریان‌های مذهبی، مجاهدین و فدائیان و سایر گروه‌های سیاسی و مدنی از وظایف کنفدراسیون جهانی بود. کنفدراسیون جهانی به صورت یکپارچه حتی از آقایان علی خاوری^۴، پرویز حکمت‌جو، هوشنگ تیزابی و... که از اعضای حزب توده ایران بودند به دفاع برخاست و این علی‌رغم این واقعیت بود که "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را ضد خلقی و عامل ابرقدرت شوروی می‌دانست. در اینجا برای روشن شدن دروغ‌هایی که در مورد برخورد به مسئله پرویز حکمت‌جو و عدم دفاع از حقوق وی به عنوان یک زندانی سیاسی از جانب جبهه ملی ایران و عوامل توده‌ای در لباس گروه "کادر"ها شایع می‌شود ارجاع به اسناد کنفدراسیون جهانی ضروری است.

برای آشنائی با سابقه امر اشاره به یک نکته بی‌اهمیت نیست. آقایان علی خاوری و پرویز حکمت‌جو دو تن از اعضای حزب توده ایران بودند که با اجازه دولت و سازمان امنیت شوروی، با گذرنامه جعلی که توسط روس‌ها تهیه شده بود با نظارت و حمایت سازمان امنیت شوروی "کا. گ. ب." به عراق رفتند

^۴ - مهدی خانبابا تهرانی وقتی از سفر چین بازگشت به اطلاع سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان رسانید که علی خاوری که در پکن مسئول برنامه‌های فارسی رادیو پکن بود و با سرهنگ نوای عضو سازمان افسری حزب توده ایران همکاری می‌کرد، توسط رفقای چینی از این کشور اخراج شده است. آقای تهرانی توضیح می‌داد که وی به این مناسبت جویای مواقع امر شده و رفقای چینی به وی گفته‌اند که آقای علی خاوری تنها ایرانی مقیم چین بوده که وی را دست بسته به شوروی تحویل داده‌اند. زیرا وی را بر سر قرار با جاسوس شوروی در هنگام دادن اسناد به آنها مقامات ضدجاسوسی چینی دستگیر کرده‌اند. به استناد گفتار آقای مهدی خانبابا تهرانی علی خاوری جاسوس دستگاه امنیتی کا. گ. ب. شوروی بوده است.

که از آنجا عازم ایران شوند. علی خاوری که مسئول برنامه فارسی رادیوی پکن در چین بود، بعد از اختلافات چین و روسیه بر سر مشی بین‌المللی جنبش کمونیستی و بروز رویزونیسم در شوروی، به اخلاف در کار برنامه‌های فارسی رادیو پکن دست زد و سرانجام به خاطر جاسوسی برای روس‌ها در سر قرار ملاقات دستگیر و از کشور جمهوری توده‌ای چین به عنوان جاسوس "کا. گ. ب." اخراج شد. آنها در شهریور سال ۱۳۴۴ (اوت ۱۹۶۵) بعد از ورود مخفیانه به ایران به سبب نقوذ عوامل ساواک در حزب توده ایران دستگیر شدند و در زندان شاه مورد شکنجه قرار گرفتند. وکلای کنفدراسیون جهانی که از طریق مجامع بین‌المللی مستمرا به ایران اعزام می‌گشتند در رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی در ایران کوچک‌ترین تبعیضی میان زندانی سیاسی متناسب با افکار و ایدئولوژی آنها قایل نمی‌شدند. این اصل شامل همه اعضای حزب توده ایران حتی علی خاوری نیز بود. سندی که در زیر درج می‌شود گواه این مدعاست.

در "پیمان" شماره ۸ ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی با شعار "در دفاع از میهن‌پرستان زندانی نیروهای هرچه وسیع‌تری را برای مبارزه‌ای طولانی بسیج کنیم!"، در مقاله‌ای تحت عنوان "در زندان‌های شاه" در مورد آقایان علی خاوری و پرویز حکمت‌جو چنین می‌آید:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

مراجعه کنید به پیمان ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون

www.cisnu.org

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

مندرج در بخش: (اسنادی در دفاع یک پارچه از حقوق دموکراتیک کلیه زندانیان سیاسی از جمله زندانیان توده‌ای)

"در زندان‌های شاه"

...

در سال ۱۹۶۵ یکسری از محاکمات آغازگردید که با انتقاد شدید روزنامه‌های خارجی روبرو شد. اغلب قربانیان این محاکمات دانشجویان و روشنفکران بودند که به زندانهای ولایات منتقل شدند. در میان این عده پرویز نیکخواه و احمد منصوری می‌باشند که به ترتیب به ده سال و حبس ابد محکوم شدند. همچنین قربانیان محاکمه سوم حکمت‌جو و خاوری نیز مخفیانه از زندان سیاسی قصر تهران به زندان‌های ولایات فرستاده شدند. اصل ۷۶ قانون اساسی که حضور هیات منصفه را در محاکمات سیاسی لازم می‌داند مدت ۱۵ سال است که از میان رفته است. مخالفین رژیم در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شوند. مجازات‌هایی که به گروهی از استادان دانشگاه در سال ۱۹۶۳ و سال بعد به دانشجویان دانشگاه تهران تحمیل شد همه در دادگاه‌های سری سرهم بندی شد. در سال ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ وکلای مدافع قانونی استادان دانشگاه مورد [ناخوانا] تعقیب شدید پلیس مخفی قرار گرفتند و بدین ترتیب حق انتخاب چنین وکلای مدافعی هم موقوف گشت. در سال ۱۹۶۵ دانشجویان و روشنفکران بازداشت شده مورد شکنجه قرار گرفتند.

در دفاع از میهن پرستان زندانی نیروهای هرچه وسیع‌تری را برای مبارزه‌ای

طولانی بسیج کنیم!

" ...

در کتاب آقای حمید شوکت "تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) در صفحه ۱۹۴ می‌آید:

"... محاکمه اعضای این گروه به رهبری محمد کاظم بجنوردی، از رهبران حزب ملل اسلامی، چندی پس از برگزاری دادگاه نیکخواه و یارانش آغاز شد. آن سازمان (منظور کنفدراسیون است - توفان) مبارزه گسترده‌ای را برای نجات جان بجنوردی و تخفیف مجازات اعدام او و محکومیت یارانش سازمان داد. در ادامه همین فعالیت‌ها بود که کنفدراسیون در پی تشکیل دادگاه‌های نظامی تجدید نظر پرویز حکمت‌جو و علی خاوری، دو تن از کادرهای حزب توده در خرداد ۱۳۴۵ (ژوئن ۱۹۶۶) خواستار لغو احکام اعدام شد. کنفدراسیون با انجام راه‌پیمایی و سازمان دادن برنامه اعتصاب غذا در چندین شهر اروپا، شخصیت‌های جهانی را به کوشش برای نجات جان آنان فراخواند". (تکیه از توفان).

در همان سند در صفحه ۶۲۷ در گزارش آقای جان کارلو لانوتی حقوق‌دان ایتالیایی (۱۹۶۶) می‌آید:

"... در باره محاکمه تجدید نظر هشت نفر از اعضای حزب توده ایران و به خصوص مدارک و یادداشت‌های بسیار دقیقی در مورد یکی از محاکمات ذکر شده به دست آوردم. این مدارک از شکنجه‌های ساواک، چه در بازجویی و چه در هنگام محاکمات در باره عده‌ای از زندانیان سیاسی سخن می‌گوید."

در کتاب آقای افشین متین در صفحه ۲۲۷ در همین زمینه اشاره می‌شود:

"مبارزات کنفدراسیون در دفاع از زندانیان سیاسی گروه‌های مختلف اپوزیسیون بدون وقفه و در تمامی سال همچنان ادامه یافت... حکم دو تن از توده‌ای‌ها به نام‌های پرویز حکمت‌جو و علی خاوری که به اعدام محکوم شده بودند، بعدها به حبس ابد تخفیف یافت."

حال مورد دیگر را از نظر بگذرانیم:

شهید مبارز آقای هوشنگ تیزابی یک‌بار در سال ۱۳۴۲ توسط ساواک دستگیر شد که به ده سال زندان محکوم گردید و به علت صغر سن محکومیت وی کاهش یافت و بعد از مدت تعیین شده آزاد گردید.

وی به مبارزه ادامه داد و نشریه "به سوی حزب" را در رابطه با اعتقاداتش به راه حزب توده ایران منتشر کرد و سرانجام به دام ساواک افتاد و در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۵۳ به شهادت رسید. کنفدراسیون جهانی به صورت یک پارچه به دفاع از وی برخاست و با شعار "به جای زندان دانشگاه بسازید" در مقاله‌ای تحت عنوان "پیکار دانشگاه تهران ادامه دارد" در "۱۶م آذر" ارگان کنفدراسیون جهانی شماره سوم و چهارم در دفاع از وی نوشت:

"همانطور که در شماره هفتم شانزدهم آذر (سال ۶۶) به اطلاع رساندیم چند روز قبل از تعطیلات نوروز ۴۵ هفت تن از دانشجویان دانشکده پزشکی تهران بازداشت شدند. طی اطلاعی که همان زمان به دست ما رسید این دانشجویان نیز از طرف سازمان امنیت به وضع بی‌شرمانه‌ای مورد شکنجه واقع شده‌اند و حتی یکی از آنها به نام هوشنگ تیزابی در برابر مادرش مورد شکنجه وحشیانه دژخیمان سازمان امنیت قرار می‌گیرد. بر طبق اخباری که اخیراً از ایران به دست ما رسیده است تیزابی و یارانش در عرض شش ماه دوبار تحت محاکمه قلابی قرار می‌گیرند و دادگاه‌های نظامی طبق معمول برای آنها زندان‌های غیرعادلانه تعیین می‌کند. هوشنگ تیزابی تنها ۲۴ سال دارد. در هنگام دستگیری سال چهارم دانشکده پزشکی را می‌گذرانیده است. اتهام آنها تشکیل دسته‌ای با مرام اشتراکی بوده است..."

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

بجای زندان دانشگاه بسازید

"پیکار دانشگاه تهران ادامه دارد"

تیزابی در آخرین دفاع خود گفت: "هیچ کدام از اتهامات دادگاه کوچک‌ترین حقیقتی در بر ندارند ولی من اختلاف طبقاتی شدید و نتایج ناشی از آنرا در زندگی ملت ایران شدیداً و عمیقاً حس کرده‌ام. از زندگی دردناک و فقر شدید کارگران و دهقانان ایران رنج برده و می‌برم و آرزویم این بوده و هست که به رنجبران ایران خدمت کنم."

دادگاه مزدور نظامی بدون اینکه تا پایان این کار کوچک‌ترین دلیلی برای اثبات اتهام در دست داشته باشد تیزابی و یارانش را محکوم شناخت و او را به خاطر عشق بی‌آلایشش بخلق ستم‌کشیده ایران به ده سال زندان محکوم کرده و سپس به علت جوانی این حکم را به پنج سال تخفیف داد. او اکنون در زندان شماره ۳ قصر در بند رژیم است.

تیزابی و دوستانش گروه کوچکی از قهرمانان دانشگاه تهرانند که بدون اطلاع مردم ایران و جهان مخفیانه دستگیر، شکنجه، محاکمه و محکوم می‌شوند. این وظیفه کلی اعضای سازمان‌های دانشجویی و به ویژه اعضای کمیته‌های دفاع است که با بررسی این رخدادها برای یافتن راه‌های جدیدی به خاطر بازگرداندن آزادی دانشگاه‌های ایران و دلاورانش و باز داشتن دست دژخیم بکوشند. این نوع اخبار بار دیگر نشان می‌دهند که دولت با وجود استقرار رژیم شدید ترور و اختناق قادر بخاموش کردن شعله‌های دانشگاه تهران نیست. دانشجویان دانشگاه‌های ایران، این اعضای فداکار کنفدراسیون که در زیر گوش ماموران سازمان امنیت با شجاعت و از خود گذشتگی ستایش آمیزی هر روز از گوشه‌ای برای مبارزه با رژیم به پا می‌خیزند، به کمک ما احتیاج دارند. شانزدهم آذر از تمام میهن‌پرستان می‌خواهد که هر نوع خبری در مورد جنایات مخفی رژیم به دستشان می‌رسد در اسرع وقت به آدرس کنفدراسیون ارسال دارند. کمیته‌های دفاع وظیفه دارند در یافتن راهی برای برخورد صحیح و موثر با رژیم ضدفرهنگی و ضدملی شاه و به خاطر نجات برادران خود حتی پس از محکوم شدن از طرف دادگاه‌های نظامی نیز اقدام کنند".

در مقاله "سمینار لنین‌گرا" در ۱۶م آذر ارگان ماهانه کنفدراسیون جهانی در شماره‌های سوم و چهارم فروردین - اردیبهشت ۱۳۴۶، مارس - آوریل ۱۹۶۷ در مورد رهبران حزب توده ایران و حمایت از حقوق آنها و اعتراض به سرکوب و تزییقات رژیم شاه نسبت به آنها می‌آید:



"بعضی از رهبران قدیمی تشکیلات دانشجویی در خارج نیز تحت اتهام شرکت در توطئه علیه شاه دستگیر شدند و پرویز نیکخواه بین آنان سردسته توطئه‌چیان اعلام شده بود که بعداً در همان دادگاه نظامی وی از ارتکاب به این جرم مبری اعلام گردید ولی به جهت داشتن عقاید آزادی‌خواهانه اش به ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد. بعد از این محاکمه فقط به محاکمه ۵۵ جوان که سشنان بین ۱۷ تا ۲۴ سال بود اشاره می‌کنم که از جمله محاکمات کثیری است که علیه جوانان متعلق به احزاب و دستجات سیاسی مختلف در کشور ما انجام یافته است. این محاکمه با یک محکومیت به مرگ و هفت محکومیت به زندان ابد و محکومیت‌های کم‌تر دیگر پایان یافت. محاکمه غیابی بر ضد چهارده تن از رهبران حزب توده ایران نیز محاکمه دیگری است که تماماً به استثنای یک نفر که محکوم به زندان شد با

محکومیت به مرگ خاتمه یافت. محاکمه رهبران جامعه سوسیالیست‌های ایرانی نیز با محکومیت همگی متهمین خاتمه یافت. محاکمه هشت تن دیگر از اعضای حزب توده ایران با دو حکم اعدام و شش محکومیت به زندان پایان پذیرفت. بسیاری محاکمات دیگری که در اینجا دیگر از آنها صحبتی نمی‌کنیم، به هر حال در مدتی کم‌تر از هیجده ماه محکومیت‌های به مرگ بیش از چهل نفر می‌باشد و عده زیادی از آنها تا این لحظه اجرا شده‌اند."

در ۱۶م آذر شماره ششم در سال ۱۳۴۶ در مورد آقایان علی خاوری و پرویز حکمت‌جو می‌آید:

"ما بر مبنای فوق در سه مبارزه به طور مشخص و بدون تردید شرکت فعالانه داشتیم. این سه مبارزه عبارت بودند از شرکت در دفاع از حقوق ۱۴ متهم وقایع کاخ مرمر در فروردین سال گذشته که گروهی از آنان از فعالین سابق کنفدراسیون بودند - شرکت در دفاع از حقوق ۵۵ نفر و بالاخره گروه هشت نفری اخیر (در مورد گروه سوسیالیست‌ها نیز کنفدراسیون آنچه برایش ممکن بود انجام داد). دادستان نظامی در این سه محاکمه جمعا تقاضای ۱۴ حکم اعدام نموده بود. خوش‌باورترین مردم به هنگام آغاز محاکمات متهمین کاخ مرمر تردید نداشت که آنان محکوم و تیرباران خواهند شد. پس چه شد که احکام اعدام صادر شده اجرا نگردید. بجنوردی محکوم به اعدام نیز ظاهرا به مناسبت مولود جدید خاندان پهلوی مشمول یک درجه تخفیف شد. و بالاخره به دنبال این دو واقعه بی‌سابقه خاوری و حکمت‌جو نیز از مرگ رستند."

در تاریخ خرداد ۱۳۵۳ مطابق ژوئن ۱۹۷۴ کنفدراسیون جهانی مانند همیشه از حقوق نویسندگان به دفاع پرداخت در مقابل موج سرکوب، دستگیری و تضییقات رژیم پهلوی به دفاع از حقوق آقای فریدون تنکابنی نویسنده توده‌ای پرداخت و حتی پاره‌ای از آثار انتقادی و سیاسی و ممنوعه وی را در چهارچوب فعالیت‌های فرهنگی تکثیر نمود. پیمان شماره ۵۶ مورخ خرداد ۱۳۵۳ در این مورد نظر داده است که برای همگان در تارنمای کنفدراسیون قابل دسترسی است. از این گذشته دبیر فرهنگی منتخب کنگره چهاردهم کنفدراسیون جهانی آقای فریدون منتقمی آثاری از آقایان فریدون تنکابنی و هوشنگ ابتهاج

(ه.ا.سایه) را در نامه پارسی به چاپ رسانید. در نامه پارسی ارگان تحقیقی کفندراسیون جهانی سال دوازدهم شماره ۱ مورخ فروردین ماه ۱۳۵۲ اثر زیبایی آقای تنکابنی به نام "شش فرزند سلطان (قصه برای بچه‌ها) و شعر "در انتظار آنچنان روز" از هوشنگ ابتهاج به چاپ رسیده است. در نامه پارسی سال دوازدهم شماره ۴ مورخ دیماه ۱۳۵۱ (ژانویه ۱۹۷۳) داستان "آفریش" از آقای فریدون تنکابنی و شعر "باران نمی‌تواند" از سیاوش کسرایی منتشر شده است. در دوران دبیری آقای فریدون منتقمی صفحه مشهور کفندراسیون جهانی تنظیم، تولید و توزیع شد که در آن گروه کُر و موسیقی انجمن دانشجویان در مونیخ شعری به نام "کاروان" (مشهور به گالیا) از آقای هوشنگ ابتهاج همراه با کُر و آهنگ تنظیم شده و همچنین شعری از آقای محمد زهری به نام "به فردا" همراه با آهنگ و اجرای گروه کُر انجمن مونیخ به صورت بسیار زیبایی ارائه گشته است. حتی در نامه پارسی سال دهم مورخ آذر ۱۳۵۰ نیز آثار چندی از آقای فریدون تنکابنی (روز تاریخی، هنرمند بورژوا، یادداشت‌های شهر شلوغ، جوراب نو، کابوس، فریاد) و یا آثاری از شعرای توده‌ای و یا هوادار حزب توده ایران نظیر سیاوش کسرایی (هول)، نیما یوشیج (آی آدم‌ها)، جعفر کوش‌آبادی (شهر اینکه متفکر شده است) چاپ و تکثیر گشته‌اند.

حتی کفندراسیون جهانی وقتی آقای محمود اعتمادزاده (به آذین) به عنوان "مهمان این آقایان" به زندان شاه رفت از حقوق دموکراتیک وی نیز به دفاع برخاست در حالی که وی در زندان‌های شاه به گفته خودش "نقش مهمان" را بازی می‌کرد و دوران اسارتش با دوران اسارت شکرالله پاک‌نژاد و خسرو گل‌سرخ‌ی فرق داشت.

همه این اسناد گواه آن است که کفندراسیون جهانی به صورت یک‌پارچه از حقوق همه زندانیان سیاسی، متفکران، نویسندگان، شعرا و همه قربانیان ترور و سرکوب شدگان رژیم پهلوی دفاع کرده و حق آزادی بیان عقاید همه آنها را به رسمیت شناخته است.

روشن است که تا این تاریخ سخنی از تبعیض گذاشتن میان زندانیان سیاسی و دفاع از حقوق آنها به هیچ‌وجه مطرح نبوده است.

سیاست "حزم و احتیاط" جبهه ملی ایران و گروه "کادر" های چریک شده از سوئی و حساسیت توده دانشجوی در کنفدراسیون جهانی در امر دفاع بی قید و شرط از حقوق دمکراتیک زندانیان سیاسی از سوی دیگر

سیاست "حزم و احتیاط" جبهه ملی ایران و گروه "کادر" های چریک شده از سوئی و حساسیت توده دانشجوی در کنفدراسیون جهانی در امر دفاع بی قید و شرط از حقوق دمکراتیک زندانیان سیاسی از سوی دیگر

در یک دوره در سال ۱۹۷۳ به یکباره دفاع بی قید و شرط از زندانیان سیاسی به محاق فراموشی سپرده شد زیرا دبیران وقت کنفدراسیون جهانی به رهبری جبهه ملی ایران هراس داشتند که زندانیان سیاسی را به پشت تلویزیون آورند و آنها تقاضای براءت و پشیمانی نمایند. این اقدام طبیعتاً عقب نشینی در برابر مانورها و تاکتیک های رژیم شاه بود.

در پیمان شماره ۴۹ مورخ مرداد ماه ۱۳۵۲ برابر اوت ۱۹۷۳ که به بروز اختلافاتی در درون کنفدراسیون جهانی منجر شد، فضای مسموم ناشی از برخورد به زندانیان سیاسی و دادگاه های آنها به وجود آمد. دبیر دفاعی کنفدراسیون جهانی آنطور که خود بیان می کرد حزم لازم را در دفاع از زندانیان سیاسی بعد از مصاحبه های نیکخواه، پارسا نژاد و خودفروشی کورش لاشائی و فیروز فولادی در موضع گیری و نگارش مقالات به کار برده بود. دبیر دفاعی متعلق به جبهه ملی ایران، مدعی بود با اطلاعاتی که در دست دارد، تامل در دفاع از مهدی رضائی - که به گل سرخ انقلاب ایران مشهور بود - در مقابل دادگاه های رژیم اقدامی سنجیده و درست بوده است. دبیر دفاعی در درون هیئت دبیران برای توجیه "حزم و احتیاط" و واکنش خویش در مقابل اطلاعاتی که داشته است، به منبع خبری جبهه ملی ایران و گروه "کادر" ها استناد می کرد. در مقابل این ادعاها، این تردید وجود داشت که آنها در دفاع از زندانیان سیاسی سهل انگاری می کنند و اصل را بر تسلیم شدن همه زندانیان سیاسی گذارده و دفاع بی قید و شرط از حقوق دمکراتیک آنها را به فراموشی سپرده اند. اکثریت دبیران، شامل جبهه ملی و گروه "کادر" ها به هر علت چه دلهره، چه حزم و احتیاط، چه فرقه گرایی و فرصت طلبی سیاسی، از دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در مقابل دادگاه های رژیم تعلل نشان می دادند، آنها هم با این استدلال که ممکن است زیر شکنجه و آذین داده باشند و از نظر تبلیغاتی به نفع رژیم عمل کنند.

منابع اطلاعاتی آنها در مورد مهدی رضائی یا نادرست و یا از جانب خود آنها ساختگی بود. این ارزیابی جدید از سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی تسلیم در مقابل رژیم شاه محسوب می شد و اساس سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی را از ریشه تغییر می داد. خطر تسلیم زندانی سیاسی و یا صحنه سازی رژیم

پهلوی در این عرصه‌ها تمامی نداشت. نمی‌شد ابتکار عمل اجرای سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی را به دست ساواک سپرد و غیرفعال ناظر بی‌عمل آن بود. به این بهانه‌ی "دلسوزانه" می‌شد، از دفاع بی‌قید و شرط از حقوق دمکراتیک زندانیان سیاسی که گویا خطر تسلیم آنها وجود دارد، سرباز زد. اینکه کدام زندانی سیاسی "تسلیم" می‌شود و کدام زندانی سیاسی تسلیم نمی‌شود، قید و شرط ذهنی‌ای بود که اکثریت دبیران به گردن اصل "دفاع بی‌قید و شرط از حقوق دمکراتیک زندانیان سیاسی" آویخته بودند که به ماهیت سیاست روز گروهی اکثریت هیئت دبیران باز می‌گشت. این سیاست دفاعی متزلزل، مکمل همان سیاستی بود که برای نخستین بار پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را "فرزند خلق" نامید.

این تغییرات در سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی مورد تأیید همه نیروهای درون کنفدراسیون جهانی نبود. به همین جهت توده دانشجوی در مقابل این سیاست به مقابله برخاست. برای جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها راه دیگری باقی نماند تا برای خلاصی از این مخمصه، به منابع اطلاعاتی "مخفی" خود توسل جویند و حیثیت سیاسی خویش را وثیقه اطلاعات خود قرار دهند که عملاً معلوم شد سراپا کذب محض بوده است. کار بحث‌ها که حدت گرفت، اکثریت دبیران ناچار شدند به عقب‌نشینی دست زنند و با حمله به منتقدان و تبدیل و تقسیم آنها به دو گروه "مغرض" و "غیرمغرض"، بر نظر "غیرمغرضان" صحنه گذارده و سیاست دفاعی گروه‌گرایانه خویش را به این وسیله مورد ارزیابی مجدد قرار دهند.

در زیر با اسناد "پیمان" و سندی که به نام دبیران توسط دبیر دفاعی تنظیم شده و به امضاء گروه "کادر"ها رسیده و سپس منتشر شده است، برخورد می‌کنیم. نقل این رویداد از آن جهت ضروری است تا خواننده متوجه شود که بعد از این مشاجرات که ناشی از حساسیت مشدد و توجه توده دانشجوی به مسایل مطروحه و سیاست‌های دفاعی کنفدراسیون جهانی بود، چگونه ممکن است این "حزم و احتیاط" در مورد "شهید شدن پرویز حکمت‌جو" در زیر شکنجه و اعطاء لقب "فرزند خلق" به وی در ده ماه بعد، یعنی در پیمان شماره ۵۶ مورخ خرداد ۱۳۵۳ برابر ژوئن ۱۹۷۴ رعایت نشده باشد؟

مراجعه کنید به نشریه پیمان ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون

www.cisnu.org

سیاست "حزم و احتیاط" جبهه ملی ایران و گروه "کادر" های چریک شده از سوئی و حساسیت توده دانشجوی در کنفدراسیون جهانی در امر دفاع بی قید و شرط از حقوق دمکراتیک زندانیان سیاسی از سوی دیگر

CONFEDERATION OF IRANIAN
STUDENTS (NATIONAL UNION)

نشانی پستی :

8 Frankfurt 18
Postfach 16247
West Germany

نشانی بانکی :

Konto:
Postcheck-Karte/Konto 1274 44
West Germany

پیامان

ارگان دفاعی

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(دائرة امور دفاعی)



ن شماره ۴۹ - مرداد ماه ۱۳۵۲ / اوت ۱۹۷۳

"ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

(دائرة امور دفاعی)

شماره ۴۹ - مرداد ماه ۱۳۵۲ / اوت ۱۹۷۳

سرمقاله

کنفدراسیون جهانی طی مبارزات طولانی خود سهم بزرگی در امر دفاع از زندانیان سیاسی و افشاء ماهیت و نقش "دادگاه" های فرمایشی شاه ایفاء کرده است. نتایج بر این فعالیت در این زمینه صفحات درخشانی است از مبارزات کنفدراسیون جهانی در رسوا ساختن رژیم، در تحکیم همبستگی دانشجویان با مبارزات خلق و در دفاع فعال از رزمندگان در بند. آکسیون های دفاع از زندانیان مبارز همواره حربه موثری بوده است در بسیج بزرگ افکار عمومی جهان، در تشدید همبستگی نیروهای مترقی و ضدامپریالیست با پیکار خلق ما، در ارتقاء آگاهی سیاسی و تقویت روحیه رزمنده و متعهد در میان دانشجویان ایرانی و در تحمیل خواست های معینی به رژیم شاه (و ادوار ساختن آن به شکست سکوت، اعتراف به در جریان بودن "دادگاه" ها و اعلام تاریخ تشکیل آنها، نیمه علنی کردن "محاکمات"، قبول حقوقدانان و ناظرین خارجی، و حتی در مواردی نجات جان مبارزان در بند).

امروز گرچه به علت شرایط ناشی از گسترش و تشدید مبارزات خلق و ضرورت پشتیبانی فعال از مجموع این مبارزات که به اشکال مختلف از اعتصابات کارگران و شورش های پراکنده دهقانان تا مبارزه و مقاومت دانشجویان و روحانیون و عملیات مسلحانه چریک ها جریان دارد، دیگر نمی توان فعالیت دفاعی را در امر دفاع از زندانیان سیاسی خلاصه کرد. اما این وظیفه به مثابه یک کار سیاسی موثر و بخشی از کل فعالیت کنفدراسیون کماکان در برنامه کار ما قرار دارد و باید در انطباق با

شرایط موجود و هم‌آهنگ با سایر وظائف تا آنجا که در امکان و توان خود داریم مبارزه در این زمینه را سازمان داده و به پیش بریم.

هیئت دبیران کنفدراسیون - صرفتظر از کمبودها و نارسائی‌ها - همواره کوشیده است تا فعالیت دفاعی را بر اساس این سیاست تنظیم و به طور جدی و مسئول در اجرای آن گام بردارد. ما هم چنین توجه داشته‌ایم که انجام موفقیت‌آمیز این وظیفه و به عبارت دیگر تضمین و تحکیم پیروزی ما و رسوائی و افشاء بیش‌تر رژیم در این مبارزه سیاسی، بدون بررسی همه‌جانبه، بدون مطالعه دقیق و حفظ هشیاری نمی‌تواند تحقق یابد.

فعالیت و برخورد ما در ارتباط با "محاکمه" ای که گزارش آن در این شماره به چاپ می‌رسد نیز بر همین اساس صورت گرفت و در نتیجه توانستیم علی‌رغم مواجهه با نکات و عناصر جدیدی، آگاهانه و با اتخاذ موضع صحیح عمل کنیم. با توجه به اثرات و نتایجی که این تجربه مثبت به همراه داشت و از آنجا که آموزش از آن در ارتقاء هشیاری سازمان حائز اهمیت است، به طور کوتاه به توضیح چگونگی مساله و برخورد کنفدراسیون بدان می‌پردازیم:

تاکنون فعالیت علیه "محاکمات" نظامی و در دفاع از مبارزان بدین ترتیب آغاز می‌گشت که کنفدراسیون جهانی با اطلاع از در شرف تشکیل بودن یک "دادگاه"، جریان را با گردآوری اخبار و اطلاعات لازم به موقع افشاء و موجی از اعتراض و مبارزه در سراسر جهان برمی‌انگیخت. این جنبش وسیع اعتراض و مبارزه در مراحل اولیه خود به شکستن سکوت رژیم و سپس به پیروزی‌های معینی در زمینه تشکیل نیمه‌علنی برخی از جلسات "محاکمه" و شرکت ناظرین خارجی در آن منتهی می‌شد. پیروزی این مبارزه در مراحل بعدی به ویژه در آنجا که با مقاومت و دفاع درخشان رزمندگان در بند آمیخته می‌گردید، ابعاد جدیدی می‌یافت، حقانیت مبارزه خلق و کنفدراسیون جهانی را بیش از پیش نشان می‌داد، رژیم محمد رضا شاه را در داخل و خارج از کشور رسواتر و منفردتر می‌ساخت و در مواردی به رهائی میهن‌پرستان از مرگ منتهی می‌شد.

حکومت شاه برای جلوگیری از این رسوائی و انفراد و از ادامه و گسترش مبارزه همیشه دانشجویان ایرانی و نیروهای مترقی خارج، همواره با تمام قدرت از انعکاس

سیاست "حزم و احتیاط" جبهه ملی ایران و گروه "کادر" های چریک شده از سوئی و حساسیت توده دانشجو در کنفدراسیون جهانی در امر دفاع بی قید و شرط از حقوق دمکراتیک زندانیان سیاسی از سوی دیگر

اخبار مربوط به "محاکمه" زندانیان مبارز و تشکیل "دادگاه" های نظامی جلوگیری می نمود و پس از پخش آن از طرف کنفدراسیون جهانی نیز تا آنجا که میسر بود وجود این "محاکمات" را انکار می کرد. در مورد "دادگاه" اخیر، دستگاه های ترور و اختناق و ارگان های تبلیغاتی رژیم برخلاف سکوت و مقاومت گذشته که ناشی از ضعف و هراس است، خبر انجام قریب الوقوع "محاکمه" را سه هفته قبل از موعد از طریق مصاحبه مطبوعاتی و رادیو- تلویزیونی سازمان امنیت اعلام کردند و آنهم در زمانی که چند روز پیش از آن یکباره خبر مربوط به تیرباران هشت تن از مبارزان در مطبوعات ایران و جهان منتشر می شود، بدون اینکه قبلاً کوچک ترین مطلبی از "محاکمه" و "محکومیت" آنان انعکاس یافته باشد. چنین آغازی در عین حال که ما را در برابر دفاع از گروه مربوطه قرار می داد، طلب می کرد به طور مسئول و با دقت و هشیاری لازم بدان برخورد کنیم - و این بدرستی و به موقع از جانب برخی از واحدها و اعضای کنفدراسیون نیز به هیئت دبیران یاد آوری گردید - علاوه بر این هیئت دبیران کنفدراسیون به موقع با عوامل مشکوک دیگری مواجه شد که ضرورت چنین هشیاری و دقتی را بازهم بیش تر می ساخت. این عوامل مشکوک از جمله عبارت بودند از:

- دعوت رژیم شاه از برخی سازمان های حقوقی بین المللی و خبرنگاران خارجی جهت شرکت در این "دادگاه"

- خبر مربوط به اینکه قرار است "متهمین" در "دادگاه" فرمایشی شاه در دو مورد از "اتهامات" وارده به آنان (اقدام به ربودن سفیر آمریکا و مصادره دارائی بانک ایران و انگلیس) از خود "انتقاد" کنند. (این خبر از طرف دوستان مورد اطمینان کنفدراسیون به هیئت دبیران اطلاع داده شد).

هیئت دبیران کنفدراسیون پس از بررسی واقعیت موجود تصمیم گرفت از شرایط امکان اعزام ناظر بین المللی - با هشیاری نسبت به احتمال وجود توطئه ای از طرف رژیم - استفاده کرده و یک حقوقدان خارجی، هم برای شرکت در "دادگاه" و اطلاع از جریان امر و هم به منظور تحقیق در باره سایر زندانیان و به ویژه در باره دانشجویانی که در جریان مبارزات اخیر دانشگاه ها دستگیر شده اند، به ایران اعزام

دارد. هیئت دبیران کنفدراسیون پس از بازگشت وکیل اعزامی بلافاصله با او تماس گرفت تا با اطلاع دقیق از جریان "دادگاه" بدوی و در صورت مقاومت گروه نامبرده در دادگاه و قرار داشتن در موضع رزمنده و ضدامپریالیستی - ضدارتجاعی فعالیت همه‌جانبه‌ای را در دفاع از آنان سازمان دهد. اما طبق گزارش وکیل و تأیید سایر منابع همانطور که شواهد قبلی نشان داده بود، رژیم شاه در حقیقت تلاش داشت از طریق این "دادگاه" از یکسو در دفاع دلاورانه‌ای که در برابر "دادگاه" های فرمایشی نظامی حاکم بوده است به نحوی تزلزل وارد آورد و سنت افتخارآمیز پایداری رزمندگان میهن ما را که از دفاعیات درخشان ارانی و روزبه تا ایستادگی پرشور پاک‌نژاد، مسعود احمد زاده، رضائی، سعید محسن و... پاسداری شده است درهم شکند و از سوی دیگر از میزان رسوائی مفتضحانه‌ای که سیستم اختناق پلیسی، شکنجه و جنایات قداره کشان سازمان امنیت و نمایش ننگین عروسک‌های نظامی "دادگاه" های شاه در جهان ایجاد کرده است بکاهد. این مانور دستگاه‌های "امنیتی" و کارگزاران و "مبتکرین" توطئه‌ها، برخلاف آنچه تصور می‌کردند، اصولاً نمی‌توانست هیچ‌گونه موفقیتی به دنبال داشته باشد، چه رژیم محمد رضا شاه و دربار پهلوی رسواتر از آن است که بتوان با چنین تلاش‌ها و دسیسه‌هایی افکار عمومی را گمراه ساخت، مردم را فریفت و در اراده و روحیه رزمنده مبارزان راستین کوچک‌ترین تزلزلی به وجود آورد. در آنچه نیز به کنفدراسیون مربوط می‌گردد، تحریکات رژیم برای کشاندن سازمان ما به اقدامات حساب نشده اساسی و سپس سوء استفاده از این اقدامات با شکست مواجه گردید. کنفدراسیون جهانی که به امر دفاع از زندانیان سیاسی به عنوان یک مبارزه سیاسی (و نه یک فعالیت حقوقی و هومانستی) می‌نگرد و از آن به مثابه ابزاری جهت افشاء رژیم و حمایت رزمنده از مبارزانی که علیه امپریالیسم و رژیم محمد رضا شاه پیکار می‌کنند، آگاهانه استفاده می‌کند، بدون تردید در برخورد به "محاکمه" فوق نیز نمی‌توانست جدا از این معیارهای سیاسی و بدون هشیاری لازم عمل کند. (تکیه از توفان) و درست به همین دلیل، به دلیل پافشاری بر این مبانی و اتخاذ موضع صحیح بود که به سهم خود موفق شد توطئه رژیم را عقیم گذارد. طبیعی است که این موفقیت ما بدون گذار از مشکلات و موانع به دست نیامد، و نه تنها قبل از "دادگاه" بدوی بلکه بعد از آن نیز راه ما هموار نبود.

سیاست "حزم و احتیاط" جبهه ملی ایران و گروه "کادر" های چریک‌شده از سوئی و حساسیت توده دانشجوی در کنفدراسیون جهانی در امر دفاع بی‌قید و شرط از حقوق دمکراتیک زندانیان سیاسی از سوی دیگر

پس از بازگشت وکیل اعزامی، کنفدراسیون جهانی در مورد جریان "محاکمه" از نکات مسلم زیر اطلاع حاصل نمود:

- عدم اعتراض "متهمین" به صلاحیت "دادگاه"
 - عدم اعتراض به نفس پرونده و سرهم بندی آن از طرف سازمان امنیت
 - عدم طرح و اعتراض نسبت به شکنجه
 - عدم اعتراض و اختیار سکوت در قبال اظهارات "وکلائی مدافع"
 - و سرانجام خودداری از تماس و گفتگو با وکیل اعزامی
- با اینکه جریان "دادگاه" بدانگونه که ابتدا اشاره شد آغاز و این چنین خاتمه یافته بود، معیناً پس از مراجعت وکیل هنوز هم عده‌ای، آنهم دوستانی که خود خبر مربوط به به اصطلاح "انتقاداز خود" "متهمین" را به هیئت دبیران اطلاع داده بودند، به جای کمک در نیفتادن به دام توطئه رژیم، به اشتباه مصرانه می‌خواستند که کنفدراسیون فعالیت "پایه‌ای" وسیعی را در دفاع از این گروه سازمان دهد. هیئت دبیران این نظریه ناصحیح و غیر مسئول را رد کرد و در نتیجه موفق شد علی‌رغم چنین فشاری، آگاهانه به این توطئه رژیم برخورد نموده و با هشپاری لازم وظائف خود را انجام دهد."

شعراهای مندرج در "پیمان" شماره ۴۹ که دقیقاً مربوط می‌شد به سیاست کنفدراسیون جهانی در مورد زندانیان سیاسی ایران

برای دفاع از زندانیان سیاسی مبارزه کنیم

دروود به پایداری فرزندان رزمنده خلق

افتخار به خاطر شهیدان

ننگ و نفرت بر دربار پهلوی

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"اطلاعیه هیات دبیران کنفدراسیون در باره پیمان

شماره ۴۹

پس از انتشار پیمان بحثی که ابتدا در چند واحد کنفدراسیون آغاز گردیده بود، مجموعه کنفدراسیون را در بر گرفت، هیات دبیران کنفدراسیون وظیفه خود می‌داند که برای روشن شدن بحث در کلیه واحدها موضع خود را یکبار دیگر از این طریق اعلام دارد تا به غنای بحث‌ها و انعکاس درست نکات مثبت و اساسی آن در پانزدهمین کنگره کنفدراسیون کمک موثر کرده باشد.

بحثی که در سازمان‌ها انجام گرفته به نظر ما بدو گونه و بر پایه دو کیفیت مختلف در محتوی صورت پذیرفت. در یک مورد برای تعیین دست آوردهای امور دفاعی کنفدراسیون، و در مورد دیگر عدم توجه به تمام تجربیات گذشته و دست‌آورد‌های مبارزه‌جویانه کنفدراسیون بوده است.

هیات دبیران ضروری می‌داند با توجه به بحث‌های نوع اول و لزوم حفظ نکات اساسی و مثبت آن و اصل برخورد متقابل و سازنده به چند مسئله مشخص در مورد پیمان و آکسیون دفاعی اشاره نماید.

۱ - تصمیم هیات دبیران مبنی بر عدم برگزاری آکسیون پایه‌ای و در عین حال دفاع مشخص از این مبارزین با توجه به اطلاعی که در دست داشته و تجربیات گذشته، درست بوده و این امر مورد پشتیبانی اکثریت قاطع اعضای کنفدراسیون قرار گرفته است.

۲ - پیمان و سایر ارگان‌های کنفدراسیون وظیفه برخورد و یا حمله به مبارزین را ندارند و سرمقاله پیمان شماره ۴۹ نیز با توجه به این اصل تنظیم گردیده است، عدم توضیح کافی در باره دادگاه و گروه هفت نفر از مبارزین که بتواند اصل فوق را روشن کند از طرفی، و عدم موضع‌گیری مشخص در باره این مبارزین از طرف دیگر باعث به وجود آمدن این برداشت در بین برخی اعضای کنفدراسیون شد، که سر مقاله قصد حمله به این مبارزین را دارد.

سیاست "حزم و احتیاط" جبهه ملی ایران و گروه "کادر" های چریک‌شده از سوئی و حساسیت توده دانشجوی در کنفدراسیون جهانی در امر دفاع بی‌قید و شرط از حقوق دمکراتیک زندانیان سیاسی از سوی دیگر

۳ - وکیل اعزامی کنفدراسیون کوشیده است تا از دیدگاه خود علنی بودن دادگاه نظامی را ثابت نماید و با مقایسه ظواهر این "دادگاه" با "دادگاه‌های" قبلی سیاست و توطئه رژیم را بر ملا سازد ولی عملاً نتوانسته از عهده این کار بر آید، از این نظر دارای ضعف می‌باشد. برای از بین بردن این ضعف می‌بایست یا بخشی از گزارش چاپ می‌شد و یا اینکه پیمان با توضیحات مطالب ناروشن، گزارش وکیل را دقیق می‌نمود.

۴ - پیمان به منظور تبلیغ دستاوردهای دفاعی کنفدراسیون، افشای سیاست جدید رژیم در قبال مبارزین و تعمیق مشی مبارزه‌جویانه کنفدراسیون در بین توده‌های دانشجویی تهیه گردیده است. گرچه پیمان توانسته است بحث در باره این مسائل را شروع کند ولی بدلائلی که ذکر شد کافی نبود و باید با جدیت هر چه بیش‌تر ادامه یابد.

علاوه بر این هیات دبیران ضروری می‌داند که به خاطر جلوگیری از خدشه دار شدن مواضع مبارزه‌جویانه کنفدراسیون که در بسیاری موارد هدف حملات به پیمان بودند به چند نکته دیگر نیز اشاره کند.

محتوی این حملات را باید در کوشش جهت تحمیل مشی ولونتاریستی و عدم توجه به تجربیات و دستاوردهای کنفدراسیون دید. آکسیون دفاعی کنفدراسیون در باره این مبارزین بدین منظور مورد حمله قرار می‌گیرد و نفی می‌شود، تا پیشنهادات و پافشاری‌ها روی آکسیون پایه‌ای و مرکزی در آن شرایط منطقی و اصولی، جلوه‌گر شود.

در زمانی روی آکسیون پایه‌ای پافشاری می‌شود که جنبش تجربه منفی در قبال خائینی چون پارسازاد، نیکخواه و لاشائی را پشت سر گذاشته است و باید از آن بیاموزد. در زمانی روی آکسیون پایه‌ای و اعلام نظر قطعی کنفدراسیون پافشاری می‌شود که سیاست کنفدراسیون در مورد "دادگاهی" شبیه آن یعنی "دادگاه" قهرمان شهید مهدی رضائی، به عنوان یک دستاورد سیاست دفاعی مورد تأیید مجموعه کنفدراسیون و پشتیبانی مبارزین داخل کشور و همچنین سازمان مجاهدین خلق که مهدی رضائی در صفوف آن مبارزه می‌نمود، قرار گرفت" این نشان می‌دهد

که مهدی صلاحیت دادگاه را هم نپذیرفته است... قبل از روشن شدن شخصیت مهدی سکوت چه از طرف ما و چه از طرف مبارزین خارج از کشور به جا بود ولی اکنون موقع آن است که حق این انقلابی بزرگ و این نوجوان جوانمرد ادا شود و از شخصیت او تجلیل شود". (نقل از مقدمه بر دفاعیات مهدی رضائی نوشته سازمان مجاهدین خلق - تکیه از ماست) - شکل این حملات که در حقیقت انعکاس این چنین محتوی است، نمی‌توانست بهتر از آنچه انجام گرفت بیان گردد. این حملات با بیان اینکه "پیمان معتقد است که این گروه خیانت کرده" شروع شد و با جملاتی نظیر "پیمان کیهان است"، "هیات دبیران از این گروه دفاع نکرده"، "هیات دبیران در توطئه رژیم افتاده"، "گزارش را رژیم به وکیل داده" و "پیمان چهره رژیم را نقاشی می‌کند"، "تژئین" یافت و بالاخره کار اتهام‌زنی به آنجا رسید که مدعی شوند "هیات دبیران کنفدراسیون خط سازمان امنیت را پیاده کرده است".

ولی هیات دبیران کنفدراسیون علی‌رغم تمام این اتهامات و حملاتی که متوجه‌اش بوده، به وظائف خود در قبال جنبش آگاهانه عمل می‌کند و هر گونه حمله به دستاوردها، به خط مبارزه‌جویانه کنفدراسیون و نفی آموزش از تجربه گذشته را در سطح وسیع برای توده‌های دانشجویی رد کرده و پی‌گیرانه در جهت تعمیق مشی دفاعی کنفدراسیون می‌کوشد.

این حملات نتوانستند ما را به آن جهتی سوق دهند که کمبودهای فعالیت خود را تشخیص نداده و با اعضای کنفدراسیون در میان نگذاریم و یا در قبال نظریات نادرست و انحرافی سر تعظیم فرود آوریم.

با دروهای فراوان

هیات دبیران کنفدراسیون جهانی"

و به این ترتیب بعد از خیانت رهبران "سازمان انقلابی" در ایران و همدستی آنها با ساواک بر ضد کنفدراسیون جهانی و دسیسه سیروس نپاوندی عضو رهبری این سازمان در بی‌اعتبار کردن کنفدراسیون جهانی و سپس تاسیس "سازمان آزادی‌بخش خلق‌های ایران" که آن را با همکاری ساواک در ایران ایجاد کرد، وضع بغرنجی در عرصه سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی پیش آمد. تشکیل دادگاه اعضاء "سازمان آزادی‌بخش خلق‌های ایران" که پاره‌ای از آنها از بستگان سیروس

سیاست "حزم و احتیاط" جبهه ملی ایران و گروه "کادر" های چریک شده از سوئی و حساسیت توده دانشجوی در کنفدراسیون جهانی در امر دفاع بی قید و شرط از حقوق دموکراتیک زندانیان سیاسی از سوی دیگر

نهادندی بودند و در مقابل "دادگاه" شاه قرار گرفته و برخلاف سنت انقلابی موجود از افشاء رژیم شاه و اعتراض به صلاحیت "دادگاه" خودداری کردند، حاکی از تضییقات رژیم و مصالحه وی با متهمان بود که خود متهمان آن را به جان خریده بودند تا شاید رژیم به وعده هایش برای در نظر گرفتن تسهیلات بعدی برای آنها وفادار بماند.

همین امر موجب شد که دبیران در "پیمان" بنویسند:

"کنفدراسیون جهانی که به امر دفاع از زندانیان سیاسی به عنوان یک مبارزه

سیاسی (و نه یک فعالیت حقوقی و هومانستی) می نگرد و از آن به مثابه ابزاری

جهت افشاء رژیم و حمایت رزمنده از مبارزانی که علیه امپریالیسم و رژیم محمد رضا

شاه پیکار می کنند، آگاهانه استفاده می کند، بدون تردید در برخورد به "محاکمه"

فوق نیز نمی توانست جدا از این معیارهای سیاسی و بدون هشپاری لازم عمل کند."

این اظهار نظر محتاطانه خالی از اشکال نبود. زیرا به مفهوم عام، همه مبارزات کنفدراسیون جهانی سیاسی و نه حزبی بودند و نمی شد به یکباره با تکیه به جنبه سیاسی مبارزه کنفدراسیون جهانی که تا به آن روز نیز سیاسی به مفهوم عام کلمه بود، از اهمیت دفاع از حقوق دموکراتیک "متهمان" کاست و با این الفاظ که گویا فعالیت کنفدراسیون جهانی "فعالیت حقوقی و هومانستی" نبوده بلکه "سیاسی" است مبارزه بشردوستانه و دموکراتیک را بی ارزش جلوه داد و خواهی نخواهی راه را برای نقض حقوق بشر و نفی ضوابط قضائی در ایران در برخورد به "متهمان"، هر چند کیفیت "انقلابی" و درجه مقاومت آنها نسبت به سایرین کم تر باشد، باز گذارد. قرار نبود و نیست که کنفدراسیون جهانی تنها از "متهمانی" دفاع کند که حاضر باشند زیر شکنجه جان فدا کرده و یا در "دادگاه" های سرپوشیده رژیم، انقلابی عمل نمایند. درجه مقاومت انسان ها متفاوت است. کنفدراسیون جهانی در عین اینکه اصل را بر مقاومت و مقابله با رژیم و افشاء شیوه های سرکوب وی قرار می دهد، ولی دفاع از حقوق دموکراتیک "متهمان" و یا احترام به حقوق انسانی آنها را منوط به درجه مقاومت آنها در زیر شکنجه نمی کند. البته حساب خیانت کاران و توبه کاران را باید از حساب دیگران جدا نمود و بر حماسه مقاومت اجماع کرد.

تصورش را بکنید که کنفدراسیون جهانی در برخورد به حقوق دموکراتیک مهندس مهدی بازرگان، مهندس سبحانی و... که انقلابی نبودند و حتی مهدی بازرگان در مدافعاتش در مقابل "دادگاه" های شاه

برای خوشخدمتی بر ضد کمونیسم و خسرو روزبه داد سخن داده و تنها به قوانین جاری مملکت برای تبرئه خویش استناد می‌کرد و هرگز نیز مخالف رژیم سلطنتی نبود، همین برخورد را می‌کرد و مدعی می‌شد چون مهندس بازرگان خواهان سرنگونی رژیم شاه نبوده و مدافع اجرای بی‌کم و کاست قانون اساسی مشروطیت در ایران است، پس ما باید با احتیاط نسبت به نقض حقوق دموکراتیک و هومانستی وی برخورد کرده و برای دفاع از حقوق وی دست به عصا راه برویم.

این اظهار نظر دبیران موقت پرتو جدیدی بر دفاع بی‌قید و شرط از حقوق دموکراتیک و انسانی "متهمان" در زندان‌های شاه می‌افکند و چنین القاء می‌کرد که کنفدراسیون جهانی نوع دفاع خود از حقوق "متهمان" را به درجه انقلابی بودن آنها منوط می‌سازد به این معنا که هر کس موافق "سرنگونی رژیم شاه" است از حمایت بیش‌تر کنفدراسیون جهانی برخوردار بوده و کنفدراسیون جهانی برای توجه به حقوق دموکراتیک و انسانی وی بیش‌تر مایه می‌گذارد، که طبیعتاً این برخورد دموکراتیک نبود، چریکی بود. این سردرگمی تا طرح دفاع از "فرزند خلق" شدن پرویز حکمت‌جو ادامه یافت.

پاره‌ای از مواضع کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بر اساس مصوبات کنگره‌های آن در برخورد به سیاست ضدخلفی اتحاد جماهیر شوروی و "کمیته مرکزی" ضدخلفی حزب توده ایران

پاره‌ای از مواضع کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بر اساس مصوبات کنگره‌های آن در برخورد به سیاست ضدخلفی اتحاد جماهیر شوروی و "کمیته مرکزی" ضدخلفی حزب توده ایران

برای درک منطق بحثی که در این مبحث به کار می‌گیریم خواننده باید با سایر دستاوردهای کنفدراسیون جهانی و سنن آن که مورد تأیید اکثریت قاطع اعضاء کنفدراسیون جهانی بود آشنا شود. کنفدراسیون جهانی در برخورد به حزب توده ایران که در تلاش بود کنفدراسیون جهانی را به نابودی بکشد و با سازمان امنیت ایران در این عرصه هم‌زبانی می‌کرد، شدیداً مبارزه می‌نمود. به همین جهت وابستگان به این حزب از کنفدراسیون جهانی خارج شده و مرتب بر ضد این سازمان دانشجویی فعالیت می‌کردند. بخشی از فعالیت واحدهای کنفدراسیون جهانی خنثی کردن تحریکات حزب توده ایران بود. در یک کلام حزب توده ایران در جبهه خلق و انقلاب قرار نداشت، بلکه در جبهه ضدخلق و ضدانقلاب و در مقابل کنفدراسیون جهانی قرار داشت و دشمن مردم ایران و همدست ابرقدرت شوروی به حساب می‌آمد.

بیانیه هیات دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و

برلن غربی ۱۸ دسامبر ۱۹۶۸

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم
مبارزه علیه دشمنان مردم را گسترش دهیم،
(در باره ماهنامه مردم و رادیو پیک ایران)

"و بنابراین برای اینکه مردم ایران از مبارزات دانشجویان و نقش کنفدراسیون از این مبارزات آگاه نشوند، لازم است که نه تنها از انعکاس این مبارزات و آوردن نام کنفدراسیون خودداری شود، بلکه حتی اگر بدلائلی لازم آید اخبار فعالیت یکی از واحدها پخش گردد این اخبار باید به عنوان فعالیت پراکنده دانشجویان ایرانی و نه

به عنوان فعالیت متشکل سازمان دانشجویان انعکاس یابد. ولی این گردانندگان "مردم" و پیک "ایران" اند که به علت نداشتن تکیه گاهی در میان مردم تنها راه نفوذ در توده‌ها را روزنامه و رادیو می‌داند، آنها به عبث گمان دارند که با خودداری از انعکاس فعالیت متشکل دانشجویان ایرانی و خودداری از بیان اینکه این مبارزات به صورت یک پارچه و تحت رهبری کنفدراسیون انجام می‌گیرد خواهند توانست از انعکاس مبارزات کنفدراسیون در داخل کشور جلوگیری کرده و از این طریق مانع شوند که کنفدراسیون در میان میهن پرستان و مبارزین ایرانی اعتبار و احترامی را که شایسته آنست به دست آورد. کنفدراسیون به خاطر محتوی دموکراتیک و ضدامپریالیستی آن و به خاطر همراهی صمیمانه با مبارزه مردم و به خاطر تکیه بر توده دانشجوی و آگاهی به وظائف خود و به خاطر موضع‌گیری‌های درست و آشکار خود علی‌رغم نیرنگ و تلاش‌های متنوع همه دشمنان جای خود را بیش از پیش در میان رزمندگان میهن پرست ایرانی باز کرده و با الهام از مبارزه آنان به نبرد سخت و پیرومندشان یاری می‌رساند.

هیات دبیران

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

۱۸ دسامبر ۶۸"

در این اطلاعیه ما با مواضع کنفدراسیون جهانی نسبت به "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و اربابش شوروی بیش‌تر آشنا می‌شویم.

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

مبارزه علیه دشمنان مردم را گسترش دهیم، (در باره ماهنامه مردم و رادیو پیک ایران)

"فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

مبارزه علیه دشمنان مردم را گسترش دهیم

(در باره ماهنامه مردم و رادیو پیک ایران)

رشد مبارزات مردم ایران و نیروهای دموکراتیک و ضدامپریالیست در سراسر جهان، پیروزی‌های هر چه روزافزون کلیه طبقات و اقشار ضدارتجاع در مقیاس جهانی، تجاوزات وحشیانه امپریالیست‌ها و ارتجاعیون به حقوق مردم و تلاش مذبحخانه آنها برای جلوگیری از سیر تاریخی پیشرفت بشریت، شکل گرفتن و اجرای سیاست تقسیم جهان توسط دو نیروی بزرگ جهانی و کوشش آنها برای تسلط هر چه بیش‌تر در سراسر گیتی، شرایط نوینی در سطح جهانی و در سطح ملی به وجود آورده است.

این تغییرات منجر به صورت بندی‌های نوینی گردیده که مبارزات میهن‌پرستانه و ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی مردم ما هم از آن متاثر شده است. این تغییرات عینی در محیط، چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی سازمان ما در جریان پراتیک و مبارزه خود قادر شده است رشد کند، و درک خود را از واقعیات عمیق‌تر سازد.

پراتیک و رشد مبارزه یک سازمان، وقتی که این سازمان به جلو، و به سوی کمال و به سوی روشن کردن هر چه بیش‌تر مواضع خود حرکت می‌کند مسائل جدید و صف‌بندی‌های جدیدی وجود می‌آورد و به همان نسبت که در مبارزه خود مصمم‌تر، یک‌پارچه‌تر و گسترده‌تر می‌شود. دشمنان آشکارتر، کینه تیزتر و هارتر در برابر آن به مقاومت می‌پردازند. رشد کنفدراسیون نیز از این قانون کمی مستثنی نیست. به همان اندازه که اعضاء و نیروهای تشکیل دهنده کنفدراسیون به آگاهی و شناخت بالاتری از مضمون مبارزه و وظائف خود دست یافته و در نتیجه مبارزه آن همه‌جانبه و موضع‌گیری‌های آن برندگی، صراحت و قاطعیت بیش‌تری یافته، به همان نسبت هم هراس رژیم و سایر دشمنان افزایش یافته. تلاش آنها برای مقابله و مقاومت، از طریق توسل به شیوه‌های گوناگون بیش‌تر شده است.

همانطوری که رژیم ایران با تکیه بر بوروکراسی نظامی و اداری ضمن استفاده از حربه تطمیع و عوام‌فریبی به طور عمده به ترور و اختناق متوسل می‌شود سایر دشمنان نیز از ابزار و امکانات ناشی از وضعیت و شرایط خود به مقابله در برابر توده مردم برمی‌خیزند. این مقابله گامی آشکار و با موضع روشن و صریح حمایت از رژیم

و گاهی زیرکانه و با عوام‌فریبی و از طریق توسل بدروغ، افتراء، تحریف و قلب حقایق انجام می‌گیرد. مقابلهٔ نوع اول از طرف عمال و گماشته‌شدگان شناخت شدهٔ رژیم و مقابله نوع دوم از طرف عوامل ناشناخته و یا افراد و سازمانی است که به عللی و از آنجمله به خاطر کوشش در حفظ موجودیت خود و جلوگیری از رسوائی و انفراد کامل صورت می‌گیرد. از این گروه‌اند گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیو پیک ایران". گردانندگان ماهنامهٔ "مردم" و رادیوی "پیک ایران" تهمت می‌زنند که گویا ما از راه صحیح منحرف شده‌ایم. به نظر ما این ما نیستیم که از راه صحیح منحرف شده‌ایم؛ کنفدراسیون کماکان با پیگیری به پیروی از هدف دموکراتیک و ضدامپریالیستی جنبش دانشجویی ایران، دانشجویان ایرانی را هر چه بیش‌تر متشکل ساخته در میان دانشجویان دست به افشاگری وسیعی در بارهٔ ماهیت رژیم ایران زده و همیشه قاطعانه تجاوزات رژیم و پشتیبانان آنرا به مردم ایران محکوم کرده هر روز هم در محتوی و هم در شکل قوی شده. کارنامهٔ جنبش خارج از کشور گویای این واقعیت است. در واقع این گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیو پیک ایران" اند که از راه صحیح منحرف شده‌اند. و عملاً به طرفداری از سیاست عمومی رژیم پرداخته‌اند. یکی از ارکان مهم سیاست به اصطلاح ملی مستقل رژیم را همکاری سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با شوروی تشکیل می‌دهد. آیا آنها بدون کم و کاست از آن پشتیبانی نمی‌کنند؟

کنفدراسیون جهانی در جریان مبارزه خود، جنبش افشاگرانهٔ پردامنه‌ای علیه رژیم و کلیهٔ حامیان آن سازمان داده است. جنبشی که به علت ضرورت، درستی و حقانیت آن اکثریت قاطع دانشجویان را در بر داشته و از طریق شرکت فعال آنان هر روز گسترده‌تر می‌شود. یکی از نتایج این جنبش تسریع پروسهٔ ورشکستگی و انفراد گردانندگان ماهنامهٔ "مردم" و "رادیو پیک" ایران است که موجودیت آنها در گروهی پیروی و دفاع ناگزیر از سیاست عمومی رهبران شوروی و دشمنی با جنبش دانشجویی ایرانست. زیرا جنبش دانشجویی ما این سیاست را در ایران به خاطر کمک به تحکیم مبانی ضدخلقی رژیم بر ملا و محکوم می‌سازد. بر اساس این دشمنی گردانندگان "مردم" و "پیک" ایران برنامه‌ای منظم و حساب‌شده‌ای برای تضعیف کنفدراسیون و پائین آوردن اعتبار آن تدارک دیدند. فعالیت آنها در اجرای

این برنامه با مقاله ماهنامه "مردم" اسفند ماه ۱۳۴۵ به اوج خود رسید. ولی این موضع آشکار ضدکنفدراسیونی به حق موج بی سابقه‌ای از خشم و تنفر در میان دانشجویان ایران برانگیخت. علاوه بر عکس العمل تمام واحدها، در کنگره‌های فدراسیون و کنفدراسیون فعالیت ضددانشجویی، ضدملی گردانندگان ماهنامه "مردم" و پیک "ایران" به اتفاق آراء و یا با اکثریت قاطع محکوم شد. این موج عظیم خشم و تنفر به رسوائی مفتضحانه گردانندگان ماهنامه "مردم" منتهی گشته و آنانرا به طور موقت وادار به عقب‌نشینی ساخت. از آن پس با شیوه‌های دیگر و با دوگانگی خاصی به کار خود ادامه دادند که جزوه "ما و کنفدراسیون" (که باید به موقع خود مورد بررسی قرار گرفته و افشا گردد) نوعی ادامه این مبارزه بر علیه کنفدراسیون می‌باشد. از آنجائی‌که اخیرا آنها کوشش جدیدی ظاهرا به خاطر دلسوزی برای میهن‌پرستان در بند برای تخطئه کردن مبارزات دانشجویان خارج از کشور تحت هدایت کنفدراسیون آغاز کرده‌اند. ما وظیفه خود می‌دانیم برای افشای سیاست ضدکنفدراسیونی آنها به طور مشخص تهمت‌ها و یاوه‌گوئی‌های آنها را بر ملا سازیم و در مقابل، سیاست کنفدراسیون را برای دفاع از میهن‌پرستان تشریح نمائیم، تا از یکطرف حقانیت مبارزه ما علیه گردانندگان ماهنامه "مردم" و پیک "ایران" ثابت گردد و از سوی دیگر کوشش وارونه جلوه دادن حقایق از طرف آنها خنثی شود. این مبارزه ما در ضدیت مستقیم - دفاع از میهن‌پرستان است. بدون شک برخورد همه‌جانبه جنبش ما را با مسائل دفاعی نشان می‌دهد، با افشای منافقین است که ما قادریم قسمت درست جنبش دفاعی را روشن‌تر سازیم و قدم به قدم مبارزه را به جلو سوق دهیم.

ماهنامه "مردم" در شماره مهرماه ۱۳۴۷ خود می‌نویسد:

"متأسفانه با وجود حبس و تبعیدهای جدیدی که از طرف رژیم صورت گرفته در یک‌سال اخیر عکس‌العمل لازم و کافی از طرف نیروهای مترقی نشان داده نشده و فقط به اعتراضات گهگاهی و پراکنده اکتفا شده... وظیفه همه دانشجویان آزادی‌دوست و همه سازمان‌های دانشجویی است که به جای پرداختن به بحث‌های

بی‌سرانجام (تکیه از ماست) متحداً در راه مبارزهٔ عملی و موثر برای نجات هم‌میهنان در بند خود گام گذارند."

ما ابتدا از نویسندگان "مردم" سؤال می‌کنیم که برای این امر با توجه به امکانات خود آنها، روزنامه، مجله و رادیو کدام کارزار تبلیغاتی را سازمان داده‌اند؟ از سازمان‌ها و ارگان‌های عظیم تبلیغاتی هم‌پالگان خود در کشورهای اروپای شرقی و اروپای غربی کدام استفاده را کرده‌اند؟ البته طرح این سؤال به معنای این نیست که ما گردانندگان ماهنامه "مردم" را نیروی مترقی می‌دانیم چه مجموعهٔ فعالیت و از آنجمله موضع ضدکنفدراسیونی آنها بهترین معرفی آنهاست؟.

منظور از طرح این سؤال افشای بیش‌تر موضع‌گیری مغرضانهٔ آنها نسبت به کنفدراسیون و نیروهای مترقی است. فعالیت خلاق و پرثمر سازمان‌های دانشجویی را "بحث‌های بی‌سرانجام" نامیدن چیزی جز آگاهانه دگرگون جلوه دادن واقعیات، به منظور کاهش اعتبار سازمان‌های ما نیست. فعالیت کنفدراسیون جهانی و واحدهای آن به گواه مبارزات درخشان‌شان به طور عمدۀ عبارتست از: - بالا بردن آگاهی دانشجویان، همراهی با نبرد عمومی مردم ما، استفاده از همهٔ امکانات برای افشای رژیم، فداکاری، پی‌گیر و قاطعیت در مبارزه با هیات حاکمه و سایر خائنین.

وحشت رژیم و حامیان آن از مبارزه متشکل دانشجویان ایرانی، اعتبار و حیثیت کنفدراسیون در میان میهن‌پرستان ایرانی و سازمان‌های مترقی دانشجویی و غیردانشجویی جهان و در میان شخصیت‌های مترقی و دموکرات نیز نتیجهٔ منطقی این فعالیت و مضمون آن می‌باشد. در زمانی که کنفدراسیون در کار سازمان دادن جنبش دفاعی دامنه داری برای دفاع از زندانیان سیاسی است ماهنامه "مردم" سازمان‌های ما را به پرداختن به "بحث‌های بی‌سرانجام" متهم می‌کند.

هیات دبیران کنفدراسیون در اوت ۱۹۶۸ طی بخشنامه‌ای از سازمان‌ها می‌خواهد که جهت تبدیل هفته "شانزدهم آذر" (۱ تا ۷ سپتامبر) به هفتهٔ دفاع از زندانیان سیاسی بکوشند و بدین ترتیب برای اثربخشی و نتایج بهتر. از سه ماه قبل از هفتهٔ تعیین شده واحدها را براساس شرکت هر چه فعال‌تر و با شکوه در برگزاری این هفته تجهیز می‌کند. هنگامی که از اخبار پراکنده و نا دقیق در مورد حوادث

اخیر ایران مطلع می‌شود، در جهت جمع‌آوری بیش‌تر خبر و دقیق کردن آن به طور
جدی اقدام می‌نماید و با انتشار بخشنامه‌ای در ۱۵ مهرماه ۱۳۴۷ در جهت اجرای
یک برنامه دفاعی وسیع گام برمی‌دارد.

در ۱۵ مهر ماه یعنی قبل از چاپ و پخش ماهنامه "مردم" این بخشنامه برای
قرائت در مجمع عمومی به کلیه واحدها ارسال می‌گردد. در این بخشنامه ضمن
تشریح حوادث اخیر ایران - کشتار میهن‌پرستان در کردستان - دستگیری، شکنجه
دانشجویان و روشن‌فکران - اعزام دانشجویان و فرهنگیان به سربازخانه‌ها از جمله
گفته می‌شود:

"باید برای اعتراض به موج جدید ترور و اختناق در ایران، برای اعتراض به
کشتار و جنایات تازه، برای بازگرداندن دانشجویان مبارز دانشگاه تبریز و آزادی کلیه
دانشجویان زندانی جنبش وسیعی را تدارک جوئیم... از کلیه واحدها تقاضا می‌شود
جلسات عمومی فوق العاده تشکیل دهند و مسائل فوق را به بحث گذارند. به
مطبوعات محلی مراجعه کنند و به افشاگری بپردازند، واحدها باید دانشجویان ایرانی
و دانشجویان مترقی خارجی را برای انجام فعالیت‌های وسیع که در پیش خواهیم
داشت تجهیز و آماده کنند. برنامه مشخص کار کنفدراسیون در این مورد بزودی پس
از جلسه فوق العاده هیات دبیران به همین منظور تشکیل می‌دهند به اطلاع واحدها
خواهد رسید. یکبار دیگر تاکید می‌شود که واحدها باید از هم اکنون نیروهای خود را
آماده کرده با سازمان‌ها و دانشجویان خارجی تماس گرفته، حوادث اخیر ایران را با
توجه به جنایات رژیم در گذشته، در مطبوعات منعکس کنند."

به دنبال این اقدام طی بخشنامه شماره (۱۴ اوت) روز ۲۵ اکتبر به عنوان "روز
اعتراض" اعلام می‌گردد. در این روز از طرف فدراسیون‌های آلمان و آمریکا
مارش‌های عظیمی ترتیب داده می‌شود. فدراسیون ایتالیا برنامه اشغال سفارت را
تنظیم می‌کند و در نتیجه سفارت ایران بوسیله دانشجویان ایرانی اشغال می‌گردد،
واحدهای دیگر کنفدراسیون نیز بر حسب شرایط و امکانات محلی، با خواست پایان

دادن به کشتار در کردستان و آزادی دانشجویان ایرانی به فعالیت می‌پردازند. همزمان با این مبارزه، کوشش برای کسب اطلاعات بیش‌تر در بارهٔ حوادث اخیر ایران و دستگیری دانشجویان و روشن‌فکران و دقیق کردن این اطلاعات با موفقیت انجام می‌گیرد و بلافاصله پس از آن برنامهٔ منظم، سیستماتیک و همه‌جانبه‌ای برای رهائی دانشجویان و روشن‌فکران تهیه و به مورد اجرا گذارده می‌شود.

در سرمقالهٔ پیمان شمارهٔ ۳ و اطلاعیه هیات دبیران کنفدراسیون، چگونگی برنامه جنبش دفاعی جدید و وظائف واحدها، مراحل مختلف این جنبش و کار مقدماتی برای عملکردهای همگانی و وسیع آینده توضیح داده می‌شود.

جنبش دفاعی جدید با سرعت سرتاسر اروپا و آمریکا را فرا گرفت، و در نتیجه فعالیت‌های مداوم و شبانه روزی کنفدراسیون، مسئولین کادرها و اعضاء آن حوادث اخیر ایران و اقدامات کنفدراسیون جهانی به خاطر تشکیل دادگاه علنی و نجات میهن‌پرستان در پر تیراژترین و مهم‌ترین مطبوعات جهان منعکس شد، روزنامه افسرور، گاردین، تایمز، اکونومیست لندن، ساندی تایمز، لوموند، هومانیته، کنکرت، اشپیگل و سایر روزنامه‌ها و مجلات معروف، رادیوها و تلویزیون‌ها جریان جنبش دفاعی جدید را منعکس کردند. سازمان‌ها و شخصیت‌های مترقی به حمایت از جنبش دفاعی کنفدراسیون و برای نجات جان میهن‌پرستان به ارسال نامه و تلگراف به ایران، نوشتن اعلامیه و سایر وسائل اعتراضی دست زدند. سازمان‌های دانشجویی ما در سراسر جهان در هفته‌های اخیر موفق شدند رژیم ایران را بیش از پیش رسوا و در جهت تحقق خواست خود از حمایت و پشتیبانی وسیع افکار عمومی برخوردار گردند. از آنجا که تاکنون بخشی از این فعالیت درخشان و پر موفقیت در چهار شمارهٔ پیمان است (شماره ۴ تا ۷) ما از اشاره بیش‌تر به آن خودداری می‌کنیم.

رژیم ایران در نتیجه گسترش این جنبش پرتوان ناچار شد توطئه سکوت را بشکند و اخبار مربوط به دستگیری دانشجویان و روشن‌فکران را که ماه‌هاست در شرایط سخت در زندان بسر می‌برند تأیید کند و در نتیجه کوشش برای جلوگیری از انعکاس این اخبار که به طور کلی به صورت یک سیستم از چند سال قبل و به طور مشخص در مورد دستگیر شدگان اخیر از چند ماه قبل انجام می‌شد بوضع مفتضحانه‌ای درهم شکست. این پیروزی درخشان جنبش دانشجویی از حقانیت

مبارزه و خواست‌های ما از نیروی متشکل توده دانشجویان از پایه توده‌ای و پر توان
کنفدراسیون و از اعتبار آن در میان سازمان‌ها، شخصیت‌ها و نیروهای مترقی و
دمکرات جهان ناشی می‌شود. دشمنی گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیو پیک
ایران" با کنفدراسیون به حدی است که وقتی بنا به ملاحظاتی ناچار می‌شوند به
کوشش افشاگرانه و موفق این یا آن واحد کنفدراسیون اشاره کنند، مبارزات یک
پارچه و وسیع سازمان‌های دانشجویی را نه به صورت فعالیت سازمان دانشجویان
ایرانی، بلکه به نام فعالیت دانشجویان ایرانی در فلان شهر انعکاس می‌نمایند. آیا
برای گردانندگان پیک ایران روشن نیست این یا آن سازمان برای دفاع از دستگیر
شدگان اخیر فعالیت پراکنده و منفرد دانشجویان یک شهر و حتی تنها یک سازمان
دانشجویان ایرانی در یک شهر نیست؟ آیا برای گردانندگان "پیک ایران" با همه
جدائی از مردم و از آن جمله توده دانشجویان و مبارزات آن روشن نیست که آنچه از در
دفاع از دانشجویان و روشن‌فکران میهن‌پرست ایرانی در خارج از کشور انجام
می‌گیرد، برنامه‌ای عظیم، هم‌آهنگ و سازمان یافته تحت رهبری کنفدراسیون
جهانی است؟ آیا گردانندگان ماهنامه "مردم" از اخبار خبرگزاری‌ها، گفتار رادیوها و
نوشته مطبوعات معروف و پر تیراژ جهان هیچ‌گونه اطلاعی ندارند؟ آیا از بیش از
پانصد هزار اعلامیه‌های مختلف که تنها از طرف واحدهای فدراسیون آلمان انتشار
یافته حتی یک اعلامیه به دستشان نرسیده است؟ واقعیت آنست که موضع‌گیری
پیک "ایران" در برابر مبارزات پیروزمند کنفدراسیون در سکوت در قبال این
مبارزات، و یا انعکاس مبارزات متشکل و یکپارچه دانشجویان به صورت فعالیتی
پراکنده از طرف عده‌ای از دانشجویان ایرانی، از موضعی آگاهانه و از خشم و کینه
آن نسبت به جنبش دانشجویان ایران و کنفدراسیون ناشی می‌شود.

گردانندگان "مردم" و پیک "ایران" خود به یکی از علل مهم این موضع‌گیری
در صفحه ۳ جزوه "ما و کنفدراسیون" جواب می‌دهند بنا بر آنچه در این جزوه آمده
آنها معتقدند که پیک "ایران" مهم‌ترین نقش را در آگاه ساختن مردم ایران از
مبارزات دانشجویی در خارج از کشور ایفا می‌کند.

و بنابراین برای اینکه مردم ایران از مبارزات دانشجویان و نقش کنفدراسیون از این مبارزات آگاه نشوند، لازم است که نه تنها از انعکاس این مبارزات و آوردن نام کنفدراسیون خودداری شود، بلکه حتی اگر بدلائلی لازم آید اخبار فعالیت یکی از واحدها پخش گردد این اخبار باید به عنوان فعالیت پراکنده دانشجویان ایرانی و نه به عنوان فعالیت متشکل سازمان دانشجویان انعکاس یابد. ولی این گردانندگان "مردم" و پیک "ایران" اند که به علت نداشتن تکیه گاهی در میان مردم تنها راه نفوذ در توده‌ها را روزنامه و رادیو می‌داند، آنها به عبث گمان دارند که با خودداری از انعکاس فعالیت متشکل دانشجویان ایرانی و خودداری از بیان اینکه این مبارزات به صورت یک پارچه و تحت رهبری کنفدراسیون انجام می‌گیرد خواهند توانست از انعکاس مبارزات کنفدراسیون در داخل کشور جلوگیری کرده و از این طریق مانع شوند که کنفدراسیون در میان میهن پرستان و مبارزین ایرانی اعتبار و احترامی را که شایسته آنست به دست آورد. کنفدراسیون به خاطر محتوی دموکراتیک و ضدامپریالیستی آن و به خاطر همراهی صمیمانه با مبارزه مردم و به خاطر تکیه بر توده دانشجوی و آگاهی به وظائف خود و به خاطر موضع‌گیری‌های درست و آشکار خود علی‌رغم نیرنگ و تلاش‌های متنوع همه دشمنان جای خود را بیش از پیش در میان رزمندگان میهن پرست ایرانی باز کرده و با الهام از مبارزه آنان به نبرد سخت و پیروزمندشان یاری می‌رساند.

هیات دبیران

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

۱۸ دسامبر ۶۸"

این سند نیز نشان می‌دهد که جنبش متشکل دانشجویی در خارج از کشور نظریه و تحلیل روشنی از تبلیغات و دسیسه‌های "کمیته مرکزی" حزب توده ایران در مورد مبارزات ضد رژیم محمدرضا شاه دارد. به همین جهت مجموعه جنبش دانشجویی ایران، حزب توده ایران را دشمن مردم ایران و همدستان رژیم شاه می‌دانستند که تلاش دارند در متن سیاست راهبردی شوروی در نزدیکی نسبت به رژیم ایران به عنوان عامل این ابرقدرت، به عنوان اپوزیسیون اعلیحضرت در ایران فعالیت نمایند.

کنگره هفتم ۲ تا ۹ ژانویه ۱۹۶۸ و کنگره هشتم ۲۶ تا ۲۸ آوریل ۱۹۶۸ کنفدراسیون جهانی در مورد حملات "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به کنفدراسیون جهانی

کنگره هفتم ۲ تا ۹ ژانویه ۱۹۶۸ و کنگره هشتم ۲۶ تا ۲۸ آوریل ۱۹۶۸ کنفدراسیون جهانی در مورد حملات "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به کنفدراسیون جهانی

حال برای تقویت نظریه درستی که در کنفدراسیون جهانی حاکم بود نظر خوانندگان را به اسناد کنگره‌های کنفدراسیون رجوع می‌دهیم که سیاه بر سفید در این زمینه‌ها بحث کرده، تحلیل نمود و مصوبه به تصویب رسانده‌اند.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره هفتم و هشتم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

فهرست

کنگره هفتم (۲ تا ۹ ژانویه)

و

کنگره هشتم (کنگره فوق‌العاده) ۲۶ تا ۲۸ آوریل
کنفدراسیون بین‌المللی دانشجویان و محصلین و همکارانش

(ادامه یی)

در

فردا کتور

قطعه‌نامه در محکوم کردن حملات و اتهامات ناروای کمیته مرکزی حزب توده

ایران به کنفدراسیون مصوب کنگره هفتم

"قطعه‌نامه در محکوم کردن حملات و اتهامات ناروای کمیته مرکزی حزب

توده ایران به کنفدراسیون

ناشرین ماهنامه مردم و مجله دنیا و گویندگان رادیوی پیک ایران در سال گذشته به تبلیغات شدیدی علیه سازمان کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی دست زدند.

واحدها و سازمان‌های کنفدراسیون از کارشکنی و تفرقه‌اندازی آنان در جنبش دانشجویی در سال قبل مطلع بودند. با این وجود تصور نمی‌کردیم که اینان چنان تبلیغات و اتهامات شدیدی را علیه سازمان ما شروع نمایند. این تبلیغات و اتهامات وسیع اکثر توده‌های دانشجو را غرق در حیرت نمود. ما گمان می‌کنیم که این عده چنان افراد بی‌مسئولیتی باشند که حساب نکرده نسنجیده از نتایج اعمال خود به چنین روش‌هایی متوسل شوند.

گوئی اینان کمر به قتل کنفدراسیون بسته‌اند. قصد آنان از پخش و توزیع چنین اتهامات و شایعات چیست؟

۱ - ایجاد عدم اعتماد توسط نشر اتهامات و شایعات کثیف بین توده‌های دانشجو.

۲- ایجاد تفرقه و نفاق با توسل به چنین روش‌هایی بین دانشجویان. چنان اتهاماتی که تناقض آنها به حدی است که هیچ فرد آگاهی را نمی‌تواند فریب دهد. ولی با وجود این در میان عناصر جوان و ناآگاه چنین اتهاماتی ایجاد دو دستگی و نفاق می‌نماید.

۳ - در نتیجه این عدم اعتماد و ایجاد دو دستگی آنها مایلند کنفدراسیون را تضعیف نمایند و از قدرت و نیروی کنفدراسیون بکاهند.

۴- برای تضعیف بیش‌تر کنفدراسیون آنها مایلند که بحث‌ها و برخوردهای غیرسالم را در درون جنبش تحمیل نمایند. سازمان‌های ما را از مبارزه ضد رژیم ایران، ضدامپریالیستی و کار خلاق و زنده، باز دارند و ما را به کوره راه جدال‌ها و بحث‌های ناشی از اتهامات سوق دهند.

۵ - هدف دیگر آنها بی‌اعتبار ساختن جنبش مترقی و ضدامپریالیستی ایران در بین توده‌های دانشجو و توده‌های مردم ایران و در سطح بین‌المللی است. هیچ منطق و برهانی نمی‌تواند قبول کند که حمله به سازمان دمکراتیک ضدارتجاعی و ضدامپریالیستی نظیر کنفدراسیون که در شرایط سخت فعلی علیه رژیم ایران

می‌جنگد به سود جنبش رهایی‌بخش ایران باشد. این روش نه تنها به سود جنبش نیست بلکه تضعیف یکی از سازمان‌های ارزنده حاضر است.

ما حق داریم و باید از خود سؤال کنیم که علت این روش ناسالم چیست؟ چه عللی آنها را به اتخاذ این روش وامی‌دارد؟

۱ - جنبش دانشجویی که در سال‌های اخیر موفقیت‌های گرانبهایی به دست آورده و مبارزه آشتی‌ناپذیری را با رژیم کودتا ادامه می‌دهد. این روش قاطع و درست جنبش دانشجویی در بین عناصر مردود باعث ناراحتی شده است.

۲ - موضع‌گیری قاطع و بی‌تردید کنفدراسیون در مورد کمک‌های نظامی اتحاد جماهیر شوروی و رابطه‌اش با رژیم شاه که به تأیید این رژیم منجر شده است.

۳ - منفرد شدن آنها در بین توده‌های دانشجویی و مخالفت روزافزون دانشجویان با روش‌هایی که خلاف مصالح توده‌ها و نقش دانشجو است نیز از دلایل دیگر اتخاذ چنین روشی است. آنان می‌خواهند با هر قیمتی که میسر باشد یا سازمان را در جهت تمایلات خود سوق دهند و یا آنرا از هم متلاشی نمایند. به خصوص که دانشجویان در نگهداری و استحکام و استقلال کنفدراسیون با جدیت هر چه تمام‌تر می‌کوشند.

بالاخره عامل اصلی این چنین روشی پیروی بدون قید و شرط و اطاعت کورکورانه آنها از سیاست‌های قدرت‌هایی است که در تضاد با منافع زحمتکشان و توده‌های مردم ایران است.

دانشجویان در همان ابتداء مقاصد اتهام زنان را شناختند و به مخالفت بی‌امان برخاستند و با تشکیل جلسات مجامع عمومی و ترتیب سمینارهای دانشجویی به بررسی وسیع مسائل پرداختند و روش ضدکنفدراسیونی کمیته مرکزی حزب توده ایران را محکوم نمودند. توده‌های دانشجویی در حرف و عمل دست رد به سینه شایعه‌سازان زدند و از جنبش و دست‌آوردهای دیگر جنبش سخت دفاع کردند. این یک‌پارچگی دانشجویان در دفاع از جنبش و دست‌آوردهای آن نقطه مثبتی است که حکایت از آگاهی و خلل‌ناپذیری اراده آنان می‌نماید.

اکنون که کمیته مرکزی و اعمال نادرستش بر همه دانشجویان روشن شده و شمشیر اتهامش چوبین درآمده است کنگره هفتم کلیه دانشجویان را هشدار داده و از

آنان می‌خواهد تا به کوره راه بحث‌های کمیته مرکزی حزب توده ایران که کار و وظیفه‌ای جز حمله به کفدراسیون برای خود قائل نیست نیفتند و به کار خلاق و سازنده خود ادامه دهند.

کنگره با رد قاطعانه اتهامات ناروا و مغرضانه و ضدانجسجوتی کمیته مرکزی هیأت دبیران سال آینده را موظف می‌نماید تا در صورت تکرار چنین اتهاماتی به کفدراسیون مبارزه‌ای جدی علیه اتهامات و اتهام زنان بنماید."

در کنگره هشتم کفدراسیون در فرانکفورت قطعنامه زیرین در مورد کمک‌های

دولت شوروی به رژیم شاه تصویب شد.

"قطعنامه در مورد کمک مالی دولت شوروی

ما اقدام دولت شوروی را در مورد فروش اسلحه و کمک‌های اقتصادی او را به شاه ایران که به منظور سرکوبی ملت ایران از آن استفاده می‌شود شدیداً محکوم می‌کنیم و این کمک‌ها را در جهت ضد مبارزه آزادی‌بخش خلق‌های سه قاره که درگیر مبارزه‌های حاد علیه امپریالیسم و نوکران داخلی‌اش می‌باشد می‌دانیم."

مراجعه کنید به مصوبات کنگره نهم در تارنمای کفدراسیون www.cisnu.org

اتحادیه	کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
مبارزه	(اتحادیه ملی)
پیسروزی	
.....	
کارلسروهه شوریه ۱۹۶۹	
.....	

گزارش نهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین
دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)
کن (آلمان غربی) ۲ تا ۱۰ ژانویه ۶۹ برابر با ۱۲ تا ۲۰
دیماه ۴۷

الف - جریان برگزاری کنگره
ب - گزارشات کمیسیونها و مصوبات کنگره
ج - قسطنامه
د - پیامهای وارده به کنگره

"قطعهنامه نهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

(اتحادیه ملی)

درباره مسافرت شاه به شوروی

در ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۸ یکبار دیگر شاه به دعوت رسمی زمامداران شوروی به این کشور مسافرت نمود. اگر کسانی پذیرائیها، تملقات و دروغهای زمامداران شوروی را درباره شاه و انقلاب سفیدش به حساب روابط دیپلماتیک می گذارند ولی مردم کشور ما که هر روز بیش تر ثمره نامیمون این سفرها را با گوشت و پوست خویش احساس می نمایند دیگر فریب چنین افسانه هائی را نمی خورند. ملت ما برای اسلحه هائی که هم اکنون علیه برادران کُرد ما به کار می روند هیچ نوع تفاوتی میان نوع روسی یا آمریکائی آن قائل نیست.

تجربه مبارزات ملت ایران علیه حکومت کودتا و عکس‌العمل وحشیانه رژیم در سال‌های اخیر که نشانه کینه عمیق و دشمنی ذاتی حکومت با هر نوع مبارزات حق‌طلبانه آزادی‌خواهان ایران است، نشان می‌دهد که رژیم محمد رضا شاه از نظر ماهوی نه تنها کوچک‌ترین تغییری که به سود مبارزات آزادی‌خواهانه مردم باشد نیافته بلکه با رشد و توسعه مبارزات مردم هر روز وحشیانه‌تر از پیش ترور و اختناق را در میهن ما تشدید کرده است. لذا همه عناصر مترقی و روشن‌بین نزدیکی و همکاری دو دولت ایران و شوروی را نه نتیجه چرخش حکومت ایران به مواضع مترقی بلکه نتیجه مستقیم تغییر بیش‌تر سیاست شوروی به سود اردوگاه ارتجاع و ضدانقلاب می‌دانند.

نهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) دعوت حکومت شوروی از شاه ایران را برخلاف مصالح انقلابی خلق‌های ایران و شوروی دانسته و آن را به شدت محکوم می‌کند"

متن قطعنامه کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در باره شوروی

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"درباره اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی"

قطعنامه:

دهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی کمک‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی و سایر دول اروپای شرقی به رژیم ضدخلق‌ی وابسته به امپریالیسم جهانی را شدیداً محکوم می‌کند. رژیم ارتجاعی شاه در خدمت امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بوده و هست و هر نوع کمک این دول، در هر زمینه، کمک به تثبیت رژیم ضدخلق‌ی شاه می‌باشد. از آنجا که رژیم ارتجاعی کنونی ایران به سرکردگی شاه در جهت خلاف منافع خلق قدم بر می‌دارد، کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی و سایر دول اروپای شرقی را هم جهت

کمک‌های امپریالیستی و در جهت تحکیم مواضع متزلزل این حکومت باید به حساب آورد.

این کنگره کلیه عناصر و بالاخص رادیو پیک ایران و روزنامه مردم ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران را که به توجیه کمک‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی و سایر دول اروپای شرقی به رژیم شاه و سیاست جدید این کشورها را که در جهت غارت منافع خلق ستمکش میهن ماست به نفع خلق ما محسوب می‌دارد، شدیداً محکوم می‌نماید. کمک‌های اتحاد شوروی و سایر دول اروپای شرقی به رژیم ارتجاعی ایران در رابطه با سیاست جدید و ضد خلقی این دولت‌هاست. ماهیت این کمک‌ها همان ماهیت کمک‌های کشورهای امپریالیستی می‌باشد. اساس سیاست خارجی جدید اتحاد شوروی و سایر دول اروپای شرقی، نفوذ اقتصادی در کشورهای دیگر به منظور غارت و چپاول این کشورها و نیز استیلای سیاسی بر آنها به منظور خاموش ساختن آتش جنبش‌های انقلابی این کشورها، با هدف تقسیم جهان بین خود و امپریالیسم آمریکا می‌باشد.

روشن است که کنفدراسیون جهانی با توجه به خصایل ضد امپریالیستی، دمکراتیک و توده‌ای خود با قاطعیت هرچه تمام‌تر، همان طوری که برعلیه امپریالیسم جهانی به مبارزه برخاسته است، با کلیه رژیم‌هایی که اینک در جهت همسو با امپریالیسم به چپاول ثروت ملی و نیروی کار زحمتکشان میهن ما همدستان شده‌اند مبارزه خواهد کرد.

مرگ بر غارتگران جهانی، زنده باد مبارزه خلق‌های دربند" (مصوبات و گزارش دهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰ صفحه ۲۷-۲۶).

گزارش و مصوبات دوازدهمین کنفرانس

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران

• اتحادیه ملی •

منعقد در شهر فرانکفورت (۹-۳-۷۱ تا ۱۴-۳-۱۹۷۱)
(کتابخانه غربی)

در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی، کنگره‌ای که بعد از ممنوعیت کنفدراسیون جهانی از طرف رژیم ایران، با موفقیت هرچه بیش‌تر برگزار شد، توده دانشجوی سیاست خویش را در مورد برخورد به شوروی که بعداً در زمان انشعاب از کنفدراسیون جهانی متحد و مشترک، به یکی از مبانی اختلافات بدل شده بود، تنظیم کرد که علی‌رغم مخالفت اقلیت نمایندگان هوادار حزب توده ایران در کنگره دوازدهم به تصویب رسید.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دوازدهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"قطعنامه درباره سیاست شوروی در ایران"

در سال گذشته گام‌های جدیدی در جهت بسط نفوذ اقتصادی شوروی در ایران و شرکت آن در غارت و چپاول بیش‌تر میهن ما برداشته شد. قرارداد همکاری‌های اقتصادی و فنی مهرماه ۹۴ با ایجاد امکانات وسیع برای شوروی در سرمایه‌گذاری در رشته‌های مختلف، در تاراج منابع زیرزمینی و از جمله منابع نفتی شمال و مرکز کشور، در تحصیل سودهای کلان بالاخره در تأمین احتیاجات شوروی، ایران را به بازار پر سودی برای شوروی تبدیل می‌کند. بدین ترتیب با شرکت روزافزون شوروی در چپاول کشور ما و استثمار زحمتکشان آن، وابستگی ایران به امپریالیسم آمریکا و اتحاد شوروی بیش از پیش تشدید می‌گردد. همین سودهای سرشار است که شوروی را در حفظ رژیم شاه و حمایت از آن هر روز بیش‌تر علاقه‌مند و ذینفع می‌سازد.

سیاست دولت شوروی در ایران کاملاً هم‌سو با امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا است، هدف این سیاست ادامه و تشدید اسارت میهن ما، غارت ثروت و منابع ملی، استثمار زحمتکشانشان، تقویت رژیم ضد خلقی کودتا و جلوگیری و سرکوب مبارزات آزادی‌بخش خلق ما است.

دوازدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی اعلام می‌کند که خلق ما و جوانان و دانشجویان مبارز و آگاه آن همانگونه که با سرسختی و قاطعیت با امپریالیسم جهانی و رژیم دست‌نشانده آن مبارزه می‌کنند این مبارزه را علیه دولت شوروی، دول اروپای شرقی و کلیه نیروهائی که از طریق همکاری با امپریالیسم در غارت میهن ما سهیمند و مستقیماً با غیرمستقیم در حفظ و تقویت رژیم شاه شرکت دارند تعمیم داده و با تمام نیرو علیه دشمنان خلق در هر پوششی که باشند مبارزه می‌کند.

کنگره کنفدراسیون در این رابطه تلاش‌های رادیو پیک ایران و ماهنامه مردم که رسالت قلب ماهیت این سیاست، توجیه و دفاع از آن و در نتیجه مشاطه‌گری و حمایت از رژیم شاه را به عهده گرفته‌اند شدیداً محکوم می‌کند و معتقد است که موضع‌گیری ارتجاعی این ارگان‌ها در قبال مذاکرات اخیر نفت، در جریان مسئله بختیار جلال و بالاخره برخورد دشمنانه و کینه‌توزانه نسبت به جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون جهانی دنباله طبیعی و ناگزیر تلاشی است که در دفاع از منافع دشمنان خلق ما انجام می‌گیرد.

دوازدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی این فعالیت‌های ضد ملی رادیو پیک ایران و ماهنامه مردم را افشاء و شدیداً محکوم می‌نماید."

مراجعه کنید به مصوبات کنگره سیزدهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"پیام فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی به سیزدهمین"

کنگره کنفدراسیون جهانی

رفقای عزیز

صمیمانه‌ترین و پرشورترین دروذهای ما را به مناسبت تشکیل سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بپذیرید. ما برای کنگره کسب دستاوردهای جدیدی در مبارزه ضدامپریالیستی دموکراتیک در تحکیم وحدت مبارزه‌جویانه درون کنفدراسیون در تمام برنامه‌ها و رهنمودهای جدید در جهت خدمت به مبارزه خلق آرزومندیم. اکنون پس از ۱۱ سال مبارزه مداوم و آشتی‌ناپذیر علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی به سرکردگی شاه، پس از ۱۱ سال مبارزه به خاطر بسیج وسیع‌ترین قشر دانشجویان ایرانی، کنفدراسیون تبدیل به تنها سازمان متشکل مترقی، علنی و توده‌ای ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی گردیده است.

رفقا! کنفدراسیون جهانی طی یک دوره مبارزه طولانی شناخت خود را از رژیم شوروی در سطح برخورد به کمک‌های این دولت به رژیم شاه به سطح برخورد همه‌جانبه با سیاست جهانی آن ارتقاء داده است. کنفدراسیون در این رابطه همچنین موفق شده است موضع قاطعی را در برابر "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به مثابه مبلغ و عامل سیاست شوروی در جنبش خلق اتخاذ نماید.

رفقا با تمام قوا از موج نوین مبارزه خلق ایران پشتیبانی کنیم.

با بسیج حداکثر نیروهای خود ترور ضدانقلابی رژیم را که متوجه پیش‌آهنگان جنبش نوین خلق است درهم شکنیم.

با تمام قوا نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست جهان را برای انعکاس مبارزه درخشان خلق بسیج نمائیم.

موفق باد سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
گسترده‌تر باد جنبش توده‌ای دفاعی
مستحکم باد پیوند مبارزه‌جویانه زحمتکشان و دانشجویان.
(گزارش پانزدهمین کنگره فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان
فدرال و برلین غربی ۴ تا ۶ ژانویه ۱۹۷۲).

حال به قطعه‌نامه‌های دیگر برخورد کنیم تا روشن شود که درک جنبش دانشجویی ایران از کمیته مرکزی حزب توده ایران چگونه بود؟

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهاردهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"قطعنامه در باره سیاست دولت شوروی در ایران"

در سال‌های گذشته گام‌های جدیدی در جهت بسط نفوذ اقتصادی شوروی در ایران برداشته شد. این کشور با انعقاد قراردادهای اقتصادی با دولت ایران دست به ایجاد امکانات وسیع برای سرمایه‌گذاری در رشته‌ای مختلف و تاراج منابع زیرزمینی و از جمله منابع نفتی به ویژه منابع گاز (که در چند سال اخیر بالغ بر چند میلیون دلار نصیب شوروی نمود) زده و ایران را به بازار پرسودی برای خود تبدیل کرده است. همین سودهای سرشار است که دولت شوروی را در حفظ رژیم شاه و حمایت از آن هر روز بیش‌تر علاقه‌مند و ذینفع می‌سازد.

از آنجا که سیاست دولت شوروی تقویت رژیم ضدخلقی کودتاست. سیزدهمین کنگره کنفدراسیون شدیداً آنرا محکوم و اعلام می‌دارد که از کلیه امکانات خود برای افشای آن استفاده خواهد کرد."

(گزارش و مصوبات سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) فرانکفورت (آلمان غربی) ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲).

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهاردهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"قطعنامه در باره سیاست ضدخلقی شوروی"

سیاست اتحاد شوروی در ایران و خلیج فارس تظاهر روشنی است از کل سیاست این دولت در صحنه جهانی. سیاست ارتجاعی اتحاد شوروی در این منطقه از یکسو در رقابت با امپریالیسم آمریکا برای کسب مناطق نفوذ و از سوی دیگر در سازش با امپریالیسم آمریکا برای سرکوب مبارزات مردم و جنبش‌های آزادی‌بخش متبلور می‌گردد. امروزه نه تنها اتحاد شوروی به مثابه یک قدرت بزرگ برای پیش‌برد منافع غارتگرانه خویش به تقویت رژیم ضدخلقی شاه می‌پردازد بلکه با توسعه نفوذ خود به

خصوص در عراق و افغانستان و منطقه خلیج فارس سیاست توسعه طلبانه خویش را گسترش می‌دهد.

در رابطه با آنچه آورده شد. چهاردهمین کنگره کنفدراسیون جهانی موافقنامه "همکاری" پانزده ساله دولت شوروی با رژیم ایران که به موجب آن بخش بزرگی از ثروت‌های زیرزمینی ما مانند نفت، گاز، مس را در معرض غارت و چپاول وی قرار می‌دهد عملی ضدخلقی ارزیابی نموده و سیاست ضدخلقی دولت را در ایران و خلیج فارس محکوم می‌نماید."

(گزارش و مصوبات چهاردهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)، فرانکفورت (آلمان غربی) ۶ تا ۱۱ ژانویه ۱۹۷۳).

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهاردهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"قطعنامه در باره کمیته مرکزی حزب توده و ارگان تبلیغاتی"

"آن" پیک ایران"

کمیته مرکزی حزب توده پس از طی چندین سال کارزار تبلیغاتی به وسیله ماهنامه‌ها و مجلات و برنامه‌های رادیویی و ورق‌پاره‌های رنگارنگ بی‌نام و نشان از گوشه و کنار اقدام به انتشار نشریه معلوم‌الحالی به نام "پیکار" که به طور عمد به مبارزه علیه جنبش دانشجویی مترقی ما اختصاص یافته است نمود. هدف از انتشار این رنگین‌نامه ادامه کوشش‌های کمیته مرکزی حزب توده برای کشاندن جنبش دانشجویی به سازش با رژیم ضدخلقی محمد رضا شاه ایجاد جدائی بین جنبش دانشجویی و جنبش خلق تضعیف مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون جهانی و نفی همه دست‌آوردهای ارزنده‌ی جنبش دانشجویی است.

این رنگین‌نامه که به خاطر پیکاری که به منظور تسلیم و سازش منتشر می‌شود نمی‌تواند در مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه رژیم شاه و امپریالیسم جهانی و پیوند جنبش دانشجویی ما با جنبش خلق که عمیق‌تر از آنست کمیته مرکزی حزب توده از آن تصور دارد خللی وارد کند.

کنگره هفتم ۲ تا ۹ ژانویه ۱۹۶۸ و کنگره هشتم ۲۶ تا ۲۸ آوریل ۱۹۶۸ کنفدراسیون جهانی در مورد حملات "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به کنفدراسیون جهانی

این رنگین‌نامه در خدمت دشمنان خلق قرار دارد و به مثابه یکی از ابزار آن علیه جنبش دانشجویی عمل می‌کند. جنبش دانشجویی ما به جز این نیز برخوردی به نشریه پیکار ندارد و این توطئه را نیز درهم خواهد شکست."
(گزارش و مصوبات چهاردهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی "اتحادیه ملی"، فرانکفورت(آلمان غربی) ۶ تا ۱۱ ژانویه ۱۹۷۳).

مراجعه کنید به مصوبات کنگره پانزدهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"قطعنامه در مورد کمیته مرکزی حزب توده و گردانندگان"

روزنامه مردم

کمیته مرکزی سال‌هاست که حملات ضدخلقی خود را مرتباً به وسایل مختلف به جنبش خلق ایران و کنفدراسیون جهانی ادامه می‌دهد و با نشر اکاذیب در روزنامه‌های رنگارنگ خویش و مجلات دانشجویی (مانند پیکار) سعی در متفرق نمودن توده‌های دانشجو می‌ورزد.

پانزدهمین کنگره فدراسیون آلمان اعلام می‌دارد که هیئت دبیران فدراسیون و کنفدراسیون نماینده منتخبه قاطبه توده‌های دانشجویان ایرانی بوده و اتهامات کمیته مرکزی و تلاش مذبححانه آنرا افشاء نموده و مردود می‌شناسد و تشبثات شناخته شده این ورق‌پاره‌ها را محکوم می‌نماید."

(گزارش پانزدهمین کنگره فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی ۴ تا ۶ ژانویه ۱۹۷۲).

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهاردهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"قطعنامه در باره سیاست ضدخلقی شوروی"

سیاست جهانی اتحاد شوروی بر اساس همکاری و رقابت با قدرت‌های امپریالیستی و بالاخص امپریالیسم آمریکا و همکاری با نیروهای ارتجاعی در نقاط مختلف جهان قرار دارد و به منظور سیادت طلبی جهانی اعمال می‌گردد.

اتحاد شوروی برپایه این سیاست می‌کوشد از یکطرف در سرکوب جنبش‌های انقلابی شرکت جوید و از طرف دیگر با تقویت نیروهای ارتجاعی و میانه‌رو به حفظ قدرت و توسعه نفوذ خود در بسیاری از ممالک جهان دست یابد.

سیاست اتحاد شوروی در ایران و خاورمیانه تظاهر روشنی از سیاست ضدخلقی این دولت در سطح جهانی و در جهت پیش‌برد منافع توسعه‌طلبانه آن قرارداد.

پانزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی این سیاست ضدخلقی را در سطح جهانی و به خصوص در ایران شدیداً محکوم می‌کند.

گزارش و مصوبات پانزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانکفورت ۲ - ۱۱ ژانویه ۱۹۷۴.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهاردهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"قطعنامه در باره کمیته مرکزی حزب توده"

اکنون چند سال است که از طرد سیاست تسلیم‌طلبانه کمیته مرکزی حزب توده توسط توده‌های دانشجویی خارج از کشور می‌گذرد. در این سال‌ها ما شاهد تلاش‌های سخت و عبث این گروه برای منحرف کردن و سوق دادن جنبش دانشجویی بطرف سازش با رژیم هستیم. این تلاش‌ها در یک کارزار تبلیغاتی به وسیله ماهنامه، مجلات و برنامه‌های رادیویی، و نشریه‌ای به نام "پیکار" متبلور می‌گردد. هدف از انتشار این نشریه‌های ضدکنفدراسیونی که در آن برای خالی نبودن عریضه چند شعر و مقاله دیگر نیز عرضه می‌شود همانا ادامه کوشش‌های کمیته مرکزی حزب توده برای کشاندن جنبش دانشجویی به سازش با رژیم ضدخلقی محمد رضا شاه، ایجاد جدائی بین جنبش دانشجویی و جنبش خلق، تضعیف مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون و نفی همه دستاوردهای ارزنده جنبش دانشجویی است. این ورق پاره‌ها و سایر وسائل تبلیغاتی که به خاطر مبارزه با دانشجویان آگاه و مبارز

و بخش متشکل و عملی آن کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن علیه رژیم شاه و امپریالیسم و پیوند دانشجویان و خلق ایجاد گشته‌اند هرگز قادر نخواهند بود به اهداف ضدانقلابی و ضدخلق کمیته مرکزی حزب توده جامه عمل بپوشاند. رشد کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن گواه کاملی برای این ادعا است. مبارزه با کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی عملی است در خدمت مستقیم دشمنان خلق ایران که هر روز وحشی‌تر و لجام گسیخته‌تر مردم ما را تحت فشار و سرکوب قرار می‌دهند ما اطمینان راسخ داریم که جنبش دانشجویی ما توطئه‌های ضدخلق را افشاء و درهم خواهد شکست."

(گزارش و مصوبات پانزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانکفورت ۲ - ۱۱ ژانویه ۱۹۷۴).

ماهیت موضع‌گیری هیئت "دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی با توجه به سابقه امر و مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در باره "کمیته مرکزی" حزب توده ایران

در بخش‌های بالا تاریخچه رشد نظریات کنفدراسیون جهانی در برخورد به ماهیت کشور شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را بررسی کردیم. در این بررسی‌ها که محصول سال‌ها مبارزات دانشجویان ایرانی و بحث‌های روشنگرانه در سمینارها و نشست‌های فرهنگی واحدهای کنفدراسیون بود، درک روشن و آگاهانه‌ای نسبت به "کمیته مرکزی" حزب توده ایران پدید آمده بود که در تمام قطعه‌نامه‌های کنگره‌های گوناگون کنفدراسیون جهانی و فدراسیون‌های عضو این تشکل جهانی بازتاب می‌یافت. در مصوبات کنگره‌های فدراسیون ایتالیا و یا آمریکا نیز به کرات می‌شود این نظریه عمومی توده دانشجویان در کنفدراسیون جهانی، در برخورد به "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و شوروی را دید. اعتقاد به این مصوبات شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی بود در غیر این صورت این مفهوم منظور می‌شد که گویا مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون و فدراسیون‌ها فاقد ارزش بوده و تنها برای خالی نبودن عریضه و به صورت تقنی به تصویب رسیده، جنبه تشریفاتی داشته و در مصوبات کنگره‌ها درج شده‌اند. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان طبیعتاً چنین درکی از این مصوبات که رهنمای عمل کنفدراسیون جهانی هستند نداشت و به مصوباتی که خودش رای داده بود وفادار بود و به آنها و به خودش احترام می‌گذاشت. با این تاریخچه باید به روش هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی دانشجویان توجه کرد. این هیئت در کنگره پانزدهم کنفدراسیون جهانی بعد از اینکه در اثر اختلافات اساسی کار انتخاب یک هیئت دبیران مشترک به بن‌بست رسید به طور موقت برگزیده شد تا گام‌های اساسی را برای نزدیکی و تحکیم مجدداً صفوف کنفدراسیون جهانی بردارد و کنگره بعدی را تدارک ببیند. از همان بدو انتخاب این هیئت موقت معلوم بود که آنها در پی حفظ و پاسداری از وحدت کنفدراسیون جهانی نیستند، بلکه تلاش دارند با تبدیل کنفدراسیون به یک حزبی سیاسی، نزدیکی با شوروی و حزب توده ایران و تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی، مصممانه ماهیت کنفدراسیون را تغییر دهند و از آن آلت دستی در خدمت مصالح سیاسی سازمان‌های جبهه ملی ایران و یا گروه "کادر"ها بسازند. ما از خط میانه زیاد سخن نمی‌رانیم زیرا آنها شناخت و درک روشنی از مبارزات سیاسی که درگیر بود نداشتند، جای مشخص تضادها را نمی‌دانستند، در آب غرور و

خودبزرگ‌بینی خویش غوطه می‌خوردند و در عالم پندارهای ذهنی خویش سیر می‌کردند که به انسان‌های روی کره زمین کوچک‌ترین شباهتی نداشت. این شامل تمام مبارزات اتحادیه کمونیست‌های ایران بود که بازتاب خویش را در کنفدراسیون جهانی نیز به مقتضای امر می‌یافت. آنها در این دریای سردرگمی و دنیای تخیلی خویش در بعد از انقلاب ایران به آغوش جمهوری اسلامی خزیدند، بعد یار بنی‌صدر شدند و سرانجام گروه خود را در توسل به اسلحه در آمل به امید پرداخت کفاره راست‌روی‌های خویش با خون خود، تحت عنوان "سربداران"، سر به دار کرده و نابود نمودند. این گروه هیچ‌گاه درک واقع‌بینانه از اوضاع ایران و سابقه جنبش کمونیستی ایران نداشت. ایدئولوژی آن ملقمه‌ای از ناسیونالیسم جبهه ملی ایران، کاستریسم، ضدکمونیسم ضدتوده‌ای و ضدشوروی استالینی و بریده‌هایی از مارکسیسم لنینیسم دوران انقلاب فرهنگی چین بود. آنها تلاش داشتند واقعیات دوران تزارهای روس در شوروی را با انقلاب دهقانی در چین پیوند زنند و یک "تئوری لینی" برای انقلاب ایران بی‌آفرینند. آنها تا روز آخر آلت دست جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها بودند و بعد از انشعاب در کنفدراسیون جهانی راه دیگری نداشتند جز اینکه کنفدراسیون فراکسیون "کمونیستی" سازمان احیاء را سرهمبندی نمایند که از همان بدو امر نطفه شکست را در درون خویش داشت. کنفدراسیون احیاء که می‌خواست سنت‌های کنفدراسیون را "احیاء" کند، کنفدراسیونی بود که تمام سنت‌های کنفدراسیون را لگدمال کرده و حاضر نشده بود از وحدت کنفدراسیون جهانی بر اساس مصوبات کنگره ۱۱۲ کنفدراسیون جهانی و حتی کنگره ۱۶ کنفدراسیون پاسداری کند. برای کسی معلوم نبود که این عده چه چیز را می‌خواهند مجدداً "احیاء" کنند؟ "کنفدراسیون احیاء"ی این عده بازتاب همان آشفته‌فکری و سرگشتی سازمان مادر آنها یعنی اتحادیه کمونیست‌های ایران بود. در پرتو این اطلاعات باید به مسایل زیر برخورد علمی نمود.

در تاریخ ۲۵ خرداد سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۴/۰۶/۱۵) آقای پرویز حکمت‌جو هشت سال بعد از دستگیری در زندان شاه در زیر شکنجه کشته شد. روزنامه فرانسوی "لوموند" در شماره ۲۶ ماه ژوئن ۱۹۷۴ (۱۳۵۳/۰۴/۰۵) و ارگان رویونیستی حزب رویونیست فرانسه، "اومانیته" در شماره ۲۲ ژوئن ۱۹۷۴ (۱۳۵۳/۰۴/۰۱) با استناد به اطلاعیه حزب توده ایران از شهادت یک عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران خبر دادند. به این ترتیب معلوم شد که آقای پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و نه یک عضو و هوادار ساده این حزب است. اینکه این لقب را حزب توده ایران بعد از شهادت به وی داده و یا قبل از آن به عضویت "کمیته مرکزی" درآمده بوده است، نقش فرعی در تحلیل ما بازی می‌کند، زیرا دقیقاً بعد از انتشار این خبر توسط اطلاعیه حزب توده ایران، در نشریه

"پیمان" ارگان دفاعی کفندراسیون جهانی در شماره ۵۶ مورخ خرداد ۱۳۵۳ مطابق ژوئن ۱۹۷۴ که توسط رهبران جبهه ملی و گروه "کادر"ها که به صورت دبیران موقت گردانده می‌شد، این خبر با آب و تاب منتشر گردید و به یکباره پرویز حکمت‌جو را با اطلاع از عضویت وی در "کمیته مرکزی" حزب توده ایران، "فرزند خلق" خطاب نمودند که از نظر سیاسی معنای دیگری نداشت جز اینکه "کمیته مرکزی" حزب توده ایران مملو از فرزندان خلق ایران است و قطعنامه‌های کنگره‌های فدراسیون‌ها و کنگره‌های کفندراسیون جهانی حرف‌های پوچی بیش نبوده و تنها برای خالی نبودن عریضه و فریب مردم به تصویب رسیده‌اند. این هیئت موقت حتی امکان آن را در دست داشت چنانچه با شتاب دچار اشتباهی شده است آن را در طی اطلاعیه‌ای تصحیح نماید ولی آنها از انتشار اطلاعیه ترمیمی و یا تکمیلی خودداری نموده به "ماهیت خلقی" اعضا "کمیته مرکزی" حزب توده ایران برای تحقق نیات شوم خود پافشاری کردند.

این ارزیابی جدید معیار مبارزات توده دانشجو و مصوبات چندین کنگره کفندراسیون جهانی و فدراسیون‌های کفندراسیون جهانی بود که ماهیت این دارودسته را ضدخلق ارزیابی می‌کرد و حسابشان را از اعضای ساده حزب توده ایران جدا ساخته بود. ما در صفحات قبل به این اسناد اشاره کردیم و برای یادآوری تکرار می‌کنیم که کفندراسیون همواره از تیزی، سیاوش کسرائی، هوشنگ ابتهاج، فریدون تتکابنی و سایر اعضا توده‌ای در بند و یا در آزادی، ولی تحت فشار دفاع کرده بود. در پیمان شماره ۵۶ مورخ خرداد ۱۳۵۳ مطابق ژوئن ۱۹۷۴ می‌خوانیم:

مراجعه کنید به نشریه پیمان شماره ۵۶ ارگان دفاعی کفندراسیون جهانی در تارنمای کفندراسیون

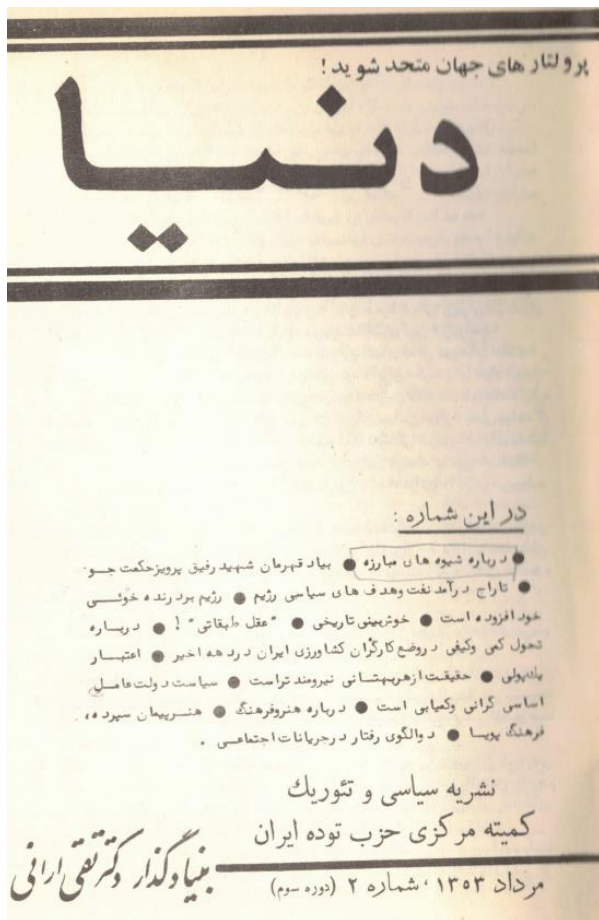
www.cisnu.org

"پرویز حکمت‌جو و عضو حزب توده ایران که ده سال پیش دستگیر و زندانی شده بود، در زیر شکنجه‌های وحشیانه مزدوران سازمان امنیت به شهادت رسیده است. رژیم دست نشانده شاه بار دیگر با شهادت یکی دیگر از فرزندان خلق، نامی دیگر بر سیاهه جنایت خویش افزود. آدم‌کشان رژیم شاه گمان دارند که با این جنایت خواهند توانست از مبارزه اوج گیرنده خلق که دامنه خود را حتی تا درون زندان‌های شاه گسترده است، جلو گیرند. ولی خلق قهرمان ایران جوابی شایسته برای آنان و اربابانشان آماده دارد و انتقام خون شهیدان خود را دیر یا زود باز خواهد ستاند.

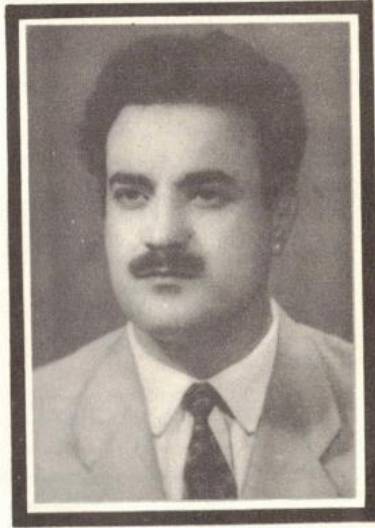
ماهیت موضع‌گیری هیئت "دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی با توجه به سابقه امر و مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در باره "کمیته مرکزی" حزب توده ایران

یاد شهیدان خلق گرامی باد" (نقل از پیمان شماره ۵۶ خرداد ماه ۱۳۵۳ برابر ژوئن ۱۹۷۴ صفحه ۶ ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی). (تکیه از توفان).

حال به اسناد حزب توده ایران مراجعه کنیم و ببینیم آنها در مورد پرویز حکمت‌جو چه اطلاعاتی به ما می‌دهند:



بیاد قهرمان شهید رفیق پرویز حکمت جو



سخنرانی رفیق احسان طبری
در جلسه یاد بود حزبی

بار دیگر يك خبرشوم ما اعضا* حزب توده ایران وهمه دوستداران آزادی و استقلال ایران را ماتم زده ساخت . رفیق قهرمان و مقاوم ما پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در زیر شکنجه های وحشیانه دژخیمان شاه بشهادت رسید . رشته زندگی سراپا نبرد يك توده ای دلیر و رشکوفانی عمر ، در سن ۴۸ سالگی ، پس از قریبینه سال زندان پررنج و سالهای دراز بیگانه و پرافتخار طایفه امپریالیسم و ارتجاع ، گسسته شد .

رفیق قهرمان پرویز حکمت جو در سال ۱۳۰۶ در يك خانواده پزشک متولد شد . ایام کودکی را در تهران گذراند . غالباً به همراهی پدر که مأموریت های مختلف داشت به شهرستانها میرفت و این امر چه بسا مانع تحصیل منظم او در يك شهر بود . در ایام مأموریت پدرش در مرز های خراسان و افغانستان ، وی در شهر مشهد تحصیل کرد . سپس به تهران آمد و در دبیرستان های "رازی" و "البرز" درس خواند . آنگاه وارد مدرسه نظام شد . پرویز از طرف مادر به يك خاندان نظامی وابستگی داشت و عشق وی به تحصیل نظامی هم از این سنت و هم از سرشت بیگارجوی خود او برخاست . پس از طی دبیرستان نظام پرویز وارد دانشکده افسری خلبانی شد . چشم تیزبین و قلب حماسش خیلی زود بغضاد محیط ارتش شاهنشاهی و معايب عمیق نظام اجتهامی بی برد . در سال ۱۳۳۱ به صفوف سازمان نظامی حزب توده ایران پیوست . پرویز مدت ها بود که برای ورود در راه انقلاب ، در راه طبقه کارگر آمادگی روحی داشت ، لذا ورود به حزب در نزد او سرانجام منطقی يك تکامل روحی بود . در این راه برگزیده خود ، پرویز ، بگواهی زندگی و سرنگ

آقای احسان طبری در سخنرانی خویش در جلسه یاد بود حزبی که در مجله دنیا مرداد ۱۳۵۳ منتشر شده است صریحاً می نویسد:

ماهیت موضع‌گیری هیئت "دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی با توجه به سابقه امر و مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در باره "کمیته مرکزی" حزب توده ایران

"رفیق قهرمان و مقاوم ما پرویز حکمت‌جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در زیر شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان شاه به شهادت رسید." (تکیه از توفان)

(۱۲)

بهرافتارش با صداقتی در خورد تحسین و سزاوار شگفتی گام برداشت .
 در سال ۱۳۳۲ ازدواج کرد . پسر از کودتای ۲۸ مرداد ولورفتن سازمان نظامی بناچار
 مخفی شد و موافقت تصمیم حزب از ایران بیرون آمد . طی کمتر از ده سال مهاجرت پرویز در راه
 تکامل سیاسی و ایده نولوژیك خود کوشش کرد . وی همیشه داوطلب بود که برای کار انقلابی ،
 علیرغم شرایط دشوار و مرگبار رژیم آریامهری ، به ایران بازگردد . در حزب در سال ۱۳۴۳ با ایمن
 بازگشت موافقت کرد . پرویز ابتدا به تنهایی با ایران رفت و پس از مدتی فعالیت بازگشت و یار دیگر
 همراه همزم را چمنند دیگرش علی خاوری با ایران مراجعت نمود . متاسفانه در اثر رخنه عنا صریح پس
 در سال ۱۳۴۵ در دادگاه در بسته نظامی محاکمه و بعد امد محکوم گردیدند . حزب ما از همان
 آغاز ستگیری رفقا حکمت جوو خاوری دست به مبارزه وسیعی در مقیاس جهانی برای دفاع از جان
 این رفقا زد . رهبری حزب ما ، مطبوعات حزبی ، رادیوی بیگ ایران ، سازمانهای حزبی در خان
 از کشورهای خود را در این زمینه با شور فراوان انجام دادند . سازمان ها و مطبوعات د موکراتیک
 جهان این حزب ما به تهران رفته بود ، امکان دهد در دادگاه رفقا بعنوان ناظر حضور یابد .
 بر اثر اقدام حزب ما به تهران رفته بود ، امکان دهد در دادگاه آریامهری با دلاوری
 رفیق پرویز حکمت جوو همزم را چمنند ارفیق علی خاوری در میدان آریامهری با دلاوری
 تمام از مواضع حزب مدافعه کردند . دفاع این رفقا در دادیوی بیگ ایران و مطبوعات حزب و ضمن
 جزوه جداگانه ای نشر یافته است .

موج نیرومند افکار عمومی سرانجام در خیمان را وارد اریه عقب نشینی کرد . حکم اعدام به
 حبس ابد بدل شد . از این تاریخ دوران طولانی مقاومت سر سخت پرویز حکمت جوو در زندان آغاز
 میشود و این دوران واقعات و حماسه آمیز زندگی این قهرمان دلیر است .
 رفقا پرویز حکمت جوو علی خاوری در ایام اقامت در زندان نامه سرگشاده ای خطاب به
 نخست وزیر هیواد ، رونوشت بداد ستانی ارتش و روزنامه اطلاعات و مجله امید ایران نوشتند . در
 این نامه که خود نمودار روشن شهامت کهنظیر این رفقا است ، آنها ، بدفاع از زندانیان سیاسی
 پرداختند و پرده از آن جنایات ماواک و شهرستانی که در پس میله های زندان میگذرد برداشتند .
 آنها در نامه خود خطاب به هیواد از جمله مینویسند .

" بنابست شخص و رای دادگاههای تابع دولت شما و اسلاف شما که بهرحال مسئولیت اعمال
 خلاف رویه و قانون آنها و موافق آن تاروی که بر طرف نشود به عهده شماست ، عده ای افراط
 وطن پرست ، در چهار دیوار تنگ زندانها و تبعیدگاهها بسر میبرند . اینها بجرم عدالت خواهی
 آزادی دوستی و میهن پرستی و داشتن عقاید مترقی و انساندوستانه ، دچار تبعیدالتی ، سلب
 هرگونه آزادی و محرومیت از خدمت بوطن گردیده اند "

سپس رفقا پرویز حکمت جوو و علی خاوری در نامه سرگشاده خود مینویسند :
 " امکانات فوق العاده محدود و معالجه و مداوای بیمارانی که اغلب بنحو بسیار زنده مونس
 شایستی ارائه میشود ، محدودیت های عجیب در ارسال و دریافت نامه برای زندانیان کمالها
 از دیدار فرزندان خود ، حتی از شتمیلههای زندان محروم میباشد ، محدودیت در امر دریافت
 کتاب و مطبوعات که در داخل کشور اجازه طبع و نشر پیدا کرده اند ، ترتیب بداریا خویشان ، که
 اغلب آنها سالخورده و بیمارند و از پشت در بسته دیوار میلههای آهنین انجاس میگرد ، هیچیک
 از آنها را ما شایسته خود نمیدانیم "

یکبار دیگر خواندن این نامه که آنرا بحق میتوان یک سند تاریخی شعورسرای آن افشاگری

(۱۴)

شکجه دیده اش سالوسی های دستگاه را بر ملا ساخت و ملت واقعی شهادت را نشان میداد .
خبرشهادت رفیق پرویز حکمت جود را اثر اقدامات حزب ما بلافاصله با زتابین المللی یافت .
روزنامه "نومانیته" در شماره ۲۲ ژوئن ۱۹۷۴ تحت عنوان "یک عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در زندان بقتل رسید" و سپس در شماره ۲۴ ژوئن خود تحت عنوان "تاریخ یک جنایت" جریبان این شهادت را و اعلامیه حزب ما را در این باره به تفصیل منعکس کرد .

روزنامه "لوموند" در شماره ۲۶ ژوئن ۱۹۷۴ تحت عنوان "یک عضو کمیته مرکزی حزب توده (کمونیست) در زیر شکنجه درگذشته است" اعلامیه حزب را منتشر کرد و جماعتی از این اعلامیه را که در باره نقش جلادان شاه در اسما" رفیق حکمت جو و مسئولیت شخص شاه در این جنایات است نقل کرده است .

انتشار این خبر با مسافرت شاه به فرانسه که به قصد غارت درآمد سرشار نفتی ما انجام گرفته همراه بود ، موج خشم و بیزاری مردم فرانسه از رژیم ایران افزود .

در اطلاعیه ای که نمایندگان کمونیست ، سوسیالیست و رادیکال چپ فرانسه صادر کرده اند گفته شده است که بعلمت گسترش فشار و تضییق علیه دموکراتهای ایرانی آنها از شرکت در مراسم پذیرائی از شاه ایران در هتل دوویل پاریس خودداری میورزند . در حقیقت این نمایندگان در این مراسم شرکت نوزیدند و با این عمل نفرت خود را از دیکتاتور ایران و همبستگی خود را با دموکرات ها و انقلابیون ایران بیان داشتند .

بعلاوه سازمانهای مشهور بین المللی مانند "انجمن حقوقدانان دموکرات فرانسه" ، "سازمان جهانی بخشودگی" (Amnesty International) ، "شعبه سازمان حقوق بشر در فرانسه" ، "جنیتر اقدام قضایی" و "سازمان حقوقدانان کاتولیک" طی اعلامیه ای چنین نوشتند : "ما اضطراب عمیق خود را بنسبت تضییق دائمی و محیط ترور که در ایران حکمرواست ابراز میداریم . شکجه که اکنون در ایران عمومیت یافته است با کاملترین اسلوبها بکار میبرد و وزن کودک نیز از آن مصون نیستند . تعداد رسمی اعدام شدگان در سال اخیر را بر این ۳۶ نفر میسرند و این تعداد بنظر بسیاری زناظران حتی به ۲۰۰ نفر بالغ میگردد . چنین است عین عبارات اعلامیه سازمانهای بین المللی نامبرده .

علاوه بر این سازمانها حزب سوسیالیست متحد در فرانسه و کلیه اتحادیه های کارگری این کشور و حتی سازمان طرفداران دوگلد طی اعلامیه هایی تروریسمی را در ایران تهنیت کردند . ما بر آنیم که برای بر ملا کردن این جنایت فجیع نوین شاه با زهم باید ابتکارات تازه ای بکار رود و برای معرفی شخصیت ارجمند قهرمان شهید زهر پاره کوشش بعمل آید .

رفیق پرویز حکمت جو در راهی قهرمانانه و با سر بلندی و افتخار شهادت رسید که خود آنرا در همین آگاهی و آرزوی نهایت سنجش و خرد مندی برگزیده بود . این راه ، راه نبرد بخاطر صلح ، استقلال ، دموکراسی و سوسیالیسم بود .

بهترین نمودار این واقعیت سخنان آتشین خود او در دادگاه در بسته نظامی است . رفیق پرویز حکمت جو در دادگاه چنین گفت :

" افسوس ، نه ادبیم که با قلم ونه خطیبیم که با سخنم عشق مقدس را به وطن و همبهنانم بیان دارم . عشق آتشین من بوطنم ، به خلقم ، به رفقایم ، به دوستانم ، به تمام آنهایی که در راه به روزی افراد شرافتمند و رنجبر در تلاشند ، عشق من به همه زحمتکشان میهنم و سراسر جهان ، عشق و احترام بکسانی است که در راه صلح بین کلمه صلح به جهاد برخاسته اند و همین عشق بزرگ بسعاد مردم است که با اصطلاح صوفیان در مقام فنا نم نشانده است . این عشق واحساسات که از خود

"خبر شهادت رفیق پرویز حکمت‌جو در اثر اقدامات حزب ما بلافاصله بازتاب

بین‌المللی یافت.

روزنامه "لومانیته" در شماره ۲۲ ژوئن ۱۹۷۴ تحت عنوان "یک عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در زندان به قتل رسید" و سپس در شماره ۲۴ ژوئن خود تحت عنوان "تاریخ یک جنایت" جریان این شهادت را و اعلامیه حزب ما را در این باره به تفصیل منعکس کرد.

روزنامه "لوموند" در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۷۴ تحت عنوان "یک عضو کمیته مرکزی حزب توده (کمونیست) در زیر شکنجه در گذشته است" اطلاعیه حزب را منتشر کرد و جملاتی از این اطلاعیه را که در باره نقش جلادان شاه در امحاء رفیق حکمت‌جو و مسئولیت شخص شاه در این جنایات است نقل کرده است."

آیا باز هم می‌شود منکر عضویت پرویز حکمت‌جو در "کمیته مرکزی" حزب توده ایران شد؟ و به جعل واقعیت متوسل گشت تا "واقعیت" با نوع موضع‌گیری ما متناسب شود؟.

به قول آن داستان آلمانی برای این که تخت خواب به قد بلند مسافر بخورد پای مسافر را قطع کردند. پس خلاصه کنیم. کنفدراسیون جهانی همواره از حقوق دموکراتیک و انسانی پرویز حکمت‌جو و علی‌خاوری در زندان‌های شاه بر اساس اسناد منتشر شده دفاع کرده است. کنفدراسیون جهانی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را یک جریان ضدحلقی و ضدانقلابی ارزیابی کرده است. اطلاق لقب "فرزند خلق" به یک عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران ربطی به دفاع از حقوق دموکراتیک و انسانی وی نداشته بلکه یک ارزشگذاری جدید از ماهیت دارودسته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران در یک ارگان رسمی کنفدراسیون جهانی است. این نشانه تغییر خط‌مشی کنفدراسیون جهانی نسبت به حزب توده ایران و حمایت عوامل حزب توده ایران و مشت‌فرب‌خورده از این سیاست ضدکنفدراسیونی است.

کودتای مشترک جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و حزب توده ایران در کنفدراسیون جهانی، در پرده‌ی دفاع از پرویز حکمت‌جو "فرزند خلق" ایران

تحولات اوضاع را در این شرایط قدری زیر ذره‌بین قرار دهیم.

جبهه ملی ایران برای فرار از بحران هویت که سرآپایش را فرا گرفته بود و نابودیش حتمی بود، خود را به جریان‌های چریکی که در همان زمان در بین روشن‌فکران و دانشجویان با الهام از کاستریسم و نظریات رژی دبره تئوریسین فرانسوی پا گرفته بودند، چسباند و رهبری آنها را به دست گرفت و نظریات انحرافی آنها را مبنی بر ضدیت با حزب و حزیت، و پذیرش رویزیونیسم "چپ" و راست و در واقع مخالفت با مارکسیسم لنینیسم تقویت کرد. در این رابطه جبهه ملی ایران در عراق، سوریه، یمن دموکراتیک، لیبی، فلسطین چند کشوری که زیر نفوذ ابرقدرت شوروی بودند هر روز بیش‌تر از روز قبل به حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی نزدیک شد و از منابع مالی، اطلاعاتی و تبلیغاتی آنها و کشورهای متحد آنها برخوردار گردید. این نزدیکی جبهه ملی ایران به شوروی در تضاد آشکار با سیاست دانشجویی جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی قرار داشت. جبهه ملی ایران نمی‌توانست هم به حزب توده ایران و هم به ابرقدرت شوروی نزدیک شود و هم‌زمان در سیاست دانشجویی خویش آنها را ضد خلقی بخواند و قطعنامه علیه‌شان صادر کند. دوران ریاکاری در این عرصه به بن‌بست رسیده بود. نزدیکی جبهه ملی ایران به حزب توده ایران از همان زمان کنگره دهم کنفدراسیون جهانی پدید آمده بود که رهبران دانشجویی آنها همواره به دنبال نکات مشترک با هواداران حزب توده ایران بودند و طرح منشور مشترک برای کنفدراسیون جهانی ارائه می‌دادند. ما در فصول دیگر به این نزدیکی و تبلیغات جبهه ملی ایران برای تظهير حزب توده ایران اشاره کرده‌ایم.

انحراف در حزب کمونیست چین و طرح نظریه رویزیونیستی "سه دنیا" و نوع استقرار برقراری روابط دیپلماتیک با ایران و حمایت رویزیونیست‌های چینی از "سیاست مستقل و ملی شاه"، نه تنها مرز روشنی میان سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان با سایر نیروهای مدافع این نظریه در کنفدراسیون جهانی ایجاد کرد، بلکه سلاحی نیز به دست جبهه ملی ایران داد تا با تبلیغات ضد کمونیستی و ضد چینی با حمایت بی‌دریغ گروه "کادر"ها زمینه مادی نزدیکی به حزب توده ایران و شوروی را فراهم آورند و زشتی این نزدیکی را در بین افکار توده دانشجو از بین ببرند. به این ترتیب:

۱ - تقویت و رشد کمونیست‌ها و همزمان تضعیف جبهه ملی ایران، بی‌هویتی آنها و شکست مفتضحانه "راه مصدق" که دیگر بدیلی برای آنها نبود، چه در عرصه جامعه ایران و جهان و چه در درون کنفدراسیون جهانی.

۲ - پیدایش جنبش خرده‌بورژوازی چریکی در ایران که نه ضدروزیونیست بود، نه درک درستی از مارکسیسم - لنینیسم داشت و نه ضرورت پذیرش حزبیت را برای رهبری مبارزه طبقه کارگر می‌پذیرفت.

۳ - سقوط حزب کمونیست چین با ارائه تئوری "سه دنیا" به قعر روزیونیسم و ایجاد زمینه مناسب تبلیغاتی برای دست‌راستی‌ها و روزیونیست‌های شوروی.

اینها از جمله نکاتی بودند که زمینه را برای یک گردش کودتاگرایانه جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها به رهبری آقایان مهدی خانبابا تهرانی و عبدالمجید زربخش فراهم آوردند. مسئله حکمت‌جو را باید در این متن مورد ارزیابی قرار داد و توجه کرد که تمام هوچی‌بازی و الم‌شنگه آنها با حمایت مستقیم گروه "کادر"ها که حتی بلندگویان جبهه ملی ایران می‌شدند، مبنی بر اینکه خط‌مشی دفاعی کنفدراسیون جهانی در خطر است، تنها برای قربانی کردن کنفدراسیون جهانی در پای مطامع آزمندانه روس‌ها و عمال آنها حزب توده ایران بود. تمام اقدامات منظم و برنامه‌ریزی شده بعدی جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها که تا انشعاب کنفدراسیون جهانی گام به گام پیشرفت، با حسابگری انجام گرفت.

این اقدام کودتاگرانه دبیران موقت که تنها موظف بودند کنگره متعارف کنفدراسیون جهانی را در اسرع وقت برای انتخاب دبیران دوره بعدی برگزار کنند، مورد اعتراض اعضای کنفدراسیون جهانی قرار گرفت، زیرا آنها نقض این موضع‌گیری تاریخی و سنتی را به درستی نقض آشکار مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی ارزیابی کردند که در آن مصوبات کنگره‌ها، "کمیته مرکزی" حزب توده ایران **دستگاهی ارتجاعی و ضدحلقی** ارزیابی شده بود. دستگاهی که دانسته و همواره در مبارزات دموکراتیک کنفدراسیون جهانی اخلاص می‌کرد و در مقابل کنفدراسیون جهانی و برای خنثی کردن مبارزات تبلیغاتی آن، ارگانی به عنوان "پیکار" منتشر کرده بود. کنگره‌های کنفدراسیون جهانی و فدراسیون‌های آن، به طور مرتب و مستمر این سیاست ضدکنفدراسیونی و ارتجاعی دستگاه رهبری حزب توده ایران را که دست دراز شده شوروی بود، محکوم کرده بودند.

آقای حمید شوکت در "تاریخ بیست ساله....." بدون آنکه زمینه مادی و پیش‌زمینه تاریخی این برخوردها را بررسی کند سیر رویدادها را چنین توصیف می‌کند:

"گسترش دامنه اختلافات در کنفدراسیون که بیش از هر چیز در زمینه دفاعی تبلور می‌یافت، در جلسه بحث آزاد هیجدهمین کنگره فدراسیون آلمان که در مرداد ۱۳۵۳ (اوت ۱۹۷۴) در فرانکفورت برگزار شد، به نهایت خود رسید. در آن جلسه بهرام راد^۵، از رهبران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، با اشاره به دفاع کنفدراسیون از پرویز حکمت‌جو، این اقدام را مغایر با موازین آن سازمان دانست و به انتقاد از سیاست دفاع کنفدراسیون پرداخت. راد ضمن بررسی سیاست‌های شوروی، تأکید

^۵ - بهرام راد مسئول "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در آمریکا بود. در زمان انشعاب گروه "کادر"ها وی به عنوان مسئول آمریکا برای تحقیق در مورد مضمون انشعاب به اروپا آمده با مهدی خانبابا تهرانی از گروه "کادر"ها تماس گرفته با نظریات وی اعلام موافقت می‌کند و سپس با محمد جاسمی در هامبورگ یکی از رهبران بعدی خودفروخته "سازمان انقلابی" تماس گرفته و هوادار نظریات "سازمان انقلابی" می‌شود و نظریات خویش را عوض می‌کند و در آمریکا بر ضد گروه "کادر"ها اعلامیه می‌دهد و نقش آنها را در انشعاب کامل در "سازمان انقلابی" نقش بر آب می‌نماید. گروه "کادر"ها و از جمله آقای مهدی خانبابا تهرانی که کینه وی را به دل می‌گیرند در طی نامه‌ای بر ضد بهرام راد تلاش می‌کنند اعضای "سازمان انقلابی" در آمریکا را بر ضد وی بشورانند که موفق نمی‌شوند. برخورد بهرام راد به مسئله حکمت‌جو زمینه تصفیه حساب شخصی را با بهرام راد فراهم می‌آورد و مهدی خانبابا تهرانی و مریدانش این برخورد را به فال نیک گرفتند و هجوم تبلیغاتی خویش را در کنفدراسیون جهانی بر ضد بهرام راد آغاز کردند که سرانجام با دسیسه، توطئه‌ی مبارزه با "خط راست" و به قول خودشان دامن زدن به "هیستری ضد شاه" در کنفدراسیون جهانی برنامه خود را تا اجرای کامل نابودی کنفدراسیون جهانی به پیش بردند. آنها در واقع سیاست "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و شوروی‌ها را در ایران اجراء کردند. خانبابا تهرانی می‌نویسد:

"شخصی که از آمریکا آمد بهرام راد بود. او در فرانکفورت با من ملاقات کرد و من او را در جریان بحث‌ها و اختلافات سازمان گذاشتم. راد با ما کاملا موافق بود و پذیرفت که گروه رضوانی توطئه کرده و به ما قول همکاری و کمک مالی داد. بهرام راد دو شب در فرانکفورت بود و شب سوم از من خواست تا اگر ممکن است او را با جمعی که رضوانی رهبری آن را برعهده داشت در تماس قرار دهم تا پیش از بازگشت به آمریکا نظرات آنها را هم بداند و گزارش جامع‌تری ارائه دهد. من هم تلفن محمد جاسمی در هامبورگ را در اختیار او گذاشتم و او به ملاقات جاسمی رفت. راد پس از این ملاقات و شنیدن نظرات جاسمی تحت تأثیر قرار گرفته و در بازگشت به آمریکا به سود آنها گزارشی تنظیم و به واحدهای آمریکای "سازمان انقلابی" ارائه داد... هر چه بود او پس از بازگشت به آمریکا مواضع‌اش را تغییر داده و به سود رضوانی و گروه او گزارش داد. من هم در پی این ماجرا نامه سرگشاده‌ای به رفقای آمریکا نوشتم و در این نامه در باره ملاقات و گفتگوی خود با رفیق حسن (نام مستعار بهرام راد) مواضع او، ملاقاتش با محمد جاسمی، پذیرش مواضع و تعهداتی که به ما داده بود و سپس تغییر این مواضع مسایلی را مطرح کردم...! مراجعه کنید به "نگاهی از درون به جنبش چپ ایران - گفتگو با مهدی خانبابا تهرانی" صفحات ۱۸۳ تا ۱۸۶.

کرد که کمیته مرکزی حزب توده عامل آن کشور است و حکمت‌جو در مقام عضویت در رهبری آن، جاسوس شوروی محسوب می‌شود. او ضمن توضیح مواضع خود در این زمینه و مقایسه میان آمریکا و شوروی، اضافه کرد که کنفدراسیون به همان نسبت که از ریچارد هلمز، سفیر آمریکا در ایران و جاسوس سازمان سیا در صورت دستگیری وی دفاع نخواهد کرد، نمی‌تواند از جاسوس ابرقدرت دیگری دفاع کند. این اظهارات جلسه را متشنج کرد و خود مقدمه تشنجات بعدی شد. تشنجاتی که بحث‌های بی‌پایانی را پیرامون ادعای راد، سیاست دفاعی کنفدراسیون و اصولاً نقش و وظیفه آن سازمان دامن زد.^۶

نخست اینکه بهرام راد از کادرهای بالای "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود و مخالفت آنها با توده‌ای‌ها به تمام تاریخ گذشته انقلابی حزب توده و نه تنها دوران رویزیونیستی حزب توده ایران باز می‌گشت. آنها همواره خواهان گسل میان دو نسل بودند. برخورد آنها به تاریخ حزب توده ایران به نحوی مغرضانه بود و به همین جهت واکنش وی با آن میراث فکری در این عرصه، خارج از انتظار نبود. مجموعه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، گروه "کادر"های منشعب از آنها، یک نوع تفکر داشتند و جبهه ملی ایران و اتحادیه کمونیست‌های ایران که از درون جبهه ملی ایران سر درآورده بود، همواره چه در گذشته و چه بعد از بروز رویزیونیسم رهبران حزب توده را خیانت‌کار معرفی می‌کردند. به نظر رهبران جبهه ملی ایران به نقل از رهبرشان دکتر مصدق که خودش همواره چشم‌امیدی به امپریالیسم آمریکا رهبر "دنیای آزاد" داشت، "توده‌ای‌ها یا روسی بودند و یا انگلیسی"، و به نظر رهبران "سازمان انقلابی" و گروه "کادر"ها رهبران حزب توده بر دو نوع بودند، آنها که خودشان را

۶ - اشاره بهرام راد به ریچارد هلمز و مقایسه وی با حکمت‌جو مسبق به سابقه است. علی‌خاوری و پرویز حکمت‌جو هر دو از رهبران حزب توده ایران بودند که با اطلاع و تدارک سازمان امنیت شوروی از عراق به ایران فرستاده شدند. مدارک جعلی آنها را سازمان کا. گ. ب. تهیه دیده بود. علی‌خاوری تا قبل از بروز اختلافات میان جمهوری توده‌ای چین و شوروی بر سر رویزیونیسم خروشچفی، مسئول بخش فارسی زبان رادیو پکن بود. بعد از بروز رویزیونیسم وی با دستور سازمان امنیت شوروی به جمع‌آوری خبر برای منابع جاسوسی شوروی دست زد و آنها را در اختیار شوروی‌ها قرار می‌داد. سازمان ضدجاسوسی چین وی را بر سر قرار دستگیر کرد و از چین توده‌ای به عنوان جاسوس اخراج نمود. علی‌خاوری در عرصه جاسوسی برای شوروی‌ها از تجربه سرشار برخوردار بود. از این گذشته آقای بهرام راد که عضو رهبری "سازمان انقلابی" بود در این گفتار خود تجدید نظر کرد و آنرا مجدداً در محافل عمومی نه تبلیغ کرد و نه بر زبان آورد.

فروختند و با رژیم شاه همکاری کردند و آنها که فرار کردند و دستگیر نشدند که اگر دستگیر می‌شدند معلوم نبود مانند سایرین خیانت نکنند. از نظر جبهه ملی ایران سرپای حزب توده ایران مملو از خائنان بود. این سابقه تاریخی و میراث تفکر ضدکمونیستی حاکی از این بود که مسئله بر سر دلسوزی برای پرویز حکمت‌جو و یا دفاع از حقوق دموکراتیک زندانیان سیاسی نیست، بلکه نیت شوم دیگری در کار است. جبهه ملی ایران هیچ‌گاه در کنفدراسیون جهانی از زندانی سیاسی حزب توده ایران که تا زمان انقلاب ۱۳۵۷ در زندان بودند دفاع نکرد و حتی مانع از آن بود که سایرین نیز از این زندانیان که در اکثریت خویش از اعضاء سازمان افسری حزب توده ایران بودند دفاع کنند. جبهه ملی ایران به درستی به اسارت مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، آیت‌الله طالقانی، عباس شیبانی در سال ۱۳۴۲ و بعدها به اسارت داریوش فروهر که حتی بسیار دیرتر از اعضاء حزب توده ایران به زندان افتادند و شکنجه نیز نشدند به دفاع برخاست و از حقوق دموکراتیک آنها دفاع کرد، ولی حاضر نبود از حقوق دموکراتیک توده‌های‌های زندانی که سابقه اسارت بیش‌تری از زمان کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ داشتند و از زیر شکنجه جان به در برده بودند دفاع کند.^۷ کمونیست‌های درون کنفدراسیون که همراه با جبهه ملی ایران از حقوق دموکراتیک رهبران نهضت آزادی دفاع کرده و به اسارت آنها اعتراض داشتند، خود ولی دچار وا همه بودند تا با طرح مسئله دفاع از حقوق دموکراتیک زندانیان توده‌ای با مهر و برچسب کمونیسم از جانب جبهه ملی ایران که آن را همواره در جیب بغل خود داشت، مورد پیگرد ساواک قرار بگیرند. به همین جهت دلسوزی ناگهانی رهبران جبهه ملی ایران از شهادت پرویز حکمت‌جو خالی از ابهام نبود و با توجه به این سابقه تاریخی مفهوم خاصی پیدا می‌کرد که تنها با پیدایش شرایط جدید طبقاتی و سیاسی قابل توضیح بود.

از نظر جبهه ملی ایران، حزب توده ایران همیشه ضدانقلابی و "نوکر شوروی" از بدو تاسیس آن محسوب می‌شد و شوروی سوسیالیستی نیز از نظر جبهه ملی ایران از بدو انقلاب اکتبر اساسا امپریالیستی بود و می‌خواست به "آب‌های گرم خلیج فارس" دست پیدا کند و تغییر ماهیت آن ربطی به بروز رویزونیسم نداشت. به این جهت این سخنان آقای بهرام راد که بر سر یک موضوع و اظهار موضع اساسی، در گرم‌گرم جنگی که بر سر لقب "فرزند خلق" در باره رهبران حزب توده در گرفته بود، و وی نمونه ناموفقی را ابراز داشته بود، اساسا نمی‌بایست در شرایط عادی به تشنج منجر شود و باعث

^۷ - بخشی از این این عده شامل: آقایان محمدعلی عمویی، عباس حجری، تقی کی‌منش، اسماعیل ذوالقدر، ابوتراب باقرزاده، رضا شلتوکی بودند که حتی قبل از سقوط حزب توده ایران به منجلا ب رویزونیسم و پیدایش کنفدراسیون جهانی در خارج از کشور، در زندانهای شاه به سر می‌بردند.

دلسوزی و نگرانی جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها و اتحادیه کمونیست‌های ایران (خط میانه) نسبت به خط‌مشی دفاعی کنفدراسیون جهانی را فراهم آورد. چون این سخنان آقای بهرام راد مستقیماً ناظر به سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی نبود که ما به آن در بالا و پراستیک و تاریخچه‌اش اشاره کردیم، بلکه ناظر به یک مورد خاص بود که با حسابگری ویژه‌ای از حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و "فرزند خلق" بودنش تحلیل می‌شد. ولی برای جبهه ملی ایران این "همای سعادت" از راه رسیده، بهانه‌ای بود تا پای روس‌ها و حزب توده ایران را در همکاری با چریک‌های فدائی خلق به کنفدراسیون جهانی باز کند. این بروز دسیسه‌ای بود که از مدت‌ها قبل تدوین شده بود و ربطی به سخنرانی بهرام راد در جلسه بحث آزاد هیجدهمین کنگره فدراسیون آلمان نداشت، زیرا تمام اقدامات بعدی دبیران و هیئت موقت و گذرای کنفدراسیون در این دوره، گویای آن بود که آنها با برنامه خاصی در پی تطهیر "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و شوروی هستند و این را تمام تاریخ انشعاب نشان داد و ثابت کرد.

خود آقای حمید شوکت که در آن زمان از کادرهای عالی‌رتبه اتحادیه کمونیست‌های ایران بود و در همان جبهه "چپ"روها و هواداران تغییر ماهیت کنفدراسیون جهانی قرار داشت و خواهان تبدیل یک اتحادیه حرفه‌ای دانشجویی به حزب سیاسی بود، در ادامه گفتار بالا می‌آورند:

"هیئت دبیران موقت کنفدراسیون، متعاقب جلسه بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان، طی اطلاعیه‌ای با اشاره به آنچه رخ داده بود، اظهارات راد را محکوم نمود. چندی بعد نیز به مناسبت ماه دفاع از جنبش خلق که از برنامه‌های دفاعی کنفدراسیون محسوب می‌شد، پوستری را منتشر کرد که در آن عکس حکمت‌جو در کنار عکس شماری از شهدای جنبش چاپ شده بود. این بار اقدام هیئت دبیران موقت بود که به تشنج دامن می‌زد. بدون تردید این اقدام، تا آنجا که به دفاع از زندانیان سیاسی، آن هم بدون توجه به ایدئولوژی و موضع سیاسی آنان مربوط می‌شد، خالی از اشکال بود. اما چاپ عکس حکمت‌جو، آن هم در آن جو تشنج‌آمیز، بیش از هر چیز هدف دامن زدن به کشمکش‌ها و منازعات را دنبال می‌کرد.

متعاقب این اقدام برخی از واحدهای کنفدراسیون، از جمله واحد شهر مونیخ از پخش پوستر مزبور سر باز زد و در مجمع عمومی سازمان تصویب کرد تا آن پوستر

با حذف عکس حکمت‌جو و چاپ عکس یکی از عناصر انقلابی پخش شود.^۸ (تکیه از توفان).

این اقدام تحریک آمیز حاکی از آن بود که انتساب لقب "فرزند خلق" به یک عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران اقدامی شتابزده و اتفاقی نبوده است بلکه گام نخست از تحقق سیاست ارتجاعی نزدیکی به شوروی و حزب توده ایران و برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی بوده است.

۸ - این فرد انقلابی که آقای حمید شوکت "فراموش" کرده‌اند نامش را به رشته تحریر درآورند، تصویر خسرو روزبه بود که وی نیز بعد از تیربارانش به عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران برگمارده شده بود. این "فراموشی" آقای شوکت در رمزگشایی نیت شوم هیئت دبیران موقت طبیعتاً اخلال می‌کند. استدلال سازمان مونیخ این بود که بعد از ابرقدرت شدن شوروی و مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در مورد ضدخلقی بودن این کشور و ضدخلقی بودن "کمیته مرکزی" حزب توده ایران، نمی‌شود تصویر یک عضو "کمیته مرکزی" را با صفت "فرزند خلق" در کنار سایر فرزندان واقعی خلق به چاپ برسانیم. این مغایر با مصوبات و مضامین سیاسی کنفدراسیون جهانی است. این سیاست با سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی نیز در تناقض قرار می‌گیرد، زیرا امر شهادت و دفاع از حقوق دموکراتیک افراد را به حمایت از ایدئولوژی و ماهیت خلقی بودن یا نبودن آنها نیز می‌کشاند. در حالی که کنفدراسیون جهانی تا کنون به صورت بی‌طرفانه و خنثی، از حقوق دموکراتیک و انسانی افراد صرفنظر از ایدئولوژی انقلابی و یا ضدانقلابی، مترقی و یا ارتجاعی آنها دفاع می‌کرد. روشن است که امر محکوم کردن شهادت پرویز حکمت‌جو در زیر شکنجه رژیم محمدرضا شاه توسط کنفدراسیون جهانی در کادر سیاست عمومی دفاعی کنفدراسیون جهانی قرار داشت و تناقضی در آن دیده نمی‌شد، ولی "فرزند خلق" خواندن وی، در تناقض کامل با ماهیت سیاست‌های حاکم در کنفدراسیون جهانی و مصوبات کنگره‌های آن بود. این به آن مفهوم بود که پرویز حکمت‌جو تا قبل از شهادت، ضدخلقی و بعد از شهادت به یکباره "خلقی" شده است. این اقدام یک ارزش‌گذاری ایدئولوژیک و نه دفاع از اصول دموکراتیک و حقوق انسانی یک فرد محسوب می‌شد.

انتشار پوستر پرویز حکمت‌جو اقدامی تحریک‌آمیز برای برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی

در ماه اوت ۱۹۷۴ باید ماه دفاع از همه زندانیان سیاسی ایران برگزار می‌شد و سازمان‌های دانشجویی نیز باید خود را برای این افشاه‌گری آماده می‌کردند. به ناگهان به طور تحریک‌آمیزی از جانب هیات موقت رهبری کنفدراسیون که تا آن لحظه تلاشی برای موفقیت‌آمیز بودن برگزاری ماه زندانیان سیاسی با ارسال اسناد، مدارک و تصاویر از خود بروز نداده بودند، پوستری منتشر شد که تصویر پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را در مرکز آن قرار داده و وی را "شهید راه خلق" می‌خواند. نسبت عنوان "فرزند" و "شهید راه خلق" در مورد عضو "کمیته مرکزی" آن هم به صورت مستمر و با فاصله زمانی معلوم کرد اقدام و سیاست اشتباهی در کار نیست، بلکه سیاست نوین سکانداران حزب توده ایران بوده که توسط عوامل پشت پرده خویش، در کنفدراسیون جهانی در پیش گرفته شده است. در همان پوستر در ردیف نخست تصویری از شهید هوشنگ تیزابی قرار داشت که ناشر نشریه "به سوی حزب" حزب توده ایران بود و توسط رژیم شاهنشاهی به شهادت رسیده بود. هیچکدام از اعضاء کنفدراسیون جهانی چه به صورت فردی و چه سازمانی در انتشار این تصویر ایرادی نمی‌دیدند. انجمن دانشجویان در مونیخ از توزیع این پلاکاد (پوستر، آفیش) ضد مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی به علت مغایرتش با مصوبات خودداری کرده و تصویر خسرو روزبه شهید راه خلق را به جای پرویز حکمت‌جو گذارد و آنرا منتشر کرد. این اقدام جسورانه سازمان مونیخ مورد تأیید کسانی نبود که از منابع رویزیونیست‌ها و حزب توده سیراب می‌شدند. خشم آنها وقتی با شکست توطئه خویش روبرو شدند به جایی رسید که خودشان را برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی آماده ساختند. هوچی‌بازی و معرکه‌گیری آنها با این اتهام که کسانی یافت می‌شوند که از همه زندانیان سیاسی ایران دفاع نمی‌کنند و مبارزه با شوروی و حزب توده را در عرصه مبارزه کنفدراسیون جهانی عمده می‌گردانند، همه و همه ناشی از برهم خوردن برنامه آنها بود و حال باید به دنبال چریک‌های فدائی خلق ایران و هول دادن آنها به سمت حزب توده ایران و شوروی‌ها که با موفقیت همراه شده بود، می‌رفتند. این سیاست خرابکارانه توسط اتحادیه کمونیست‌های ایران یعنی خط میانه با دیدی کوتاه‌بینانه که برای انقلاب ایران فاجعه آفرید مورد تأیید قرار گرفت.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از این خطرات آگاه بود و مرتب در ارگان سیاسی اش "توفان" به سایر نیروها چه اتحادیه کمونیست‌های ایران و چه اعضاء صمیمی جبهه ملی ایران هشدار می‌داد. امروز، سال‌ها بعد از انقلاب ایران، محصول این خیانت ملی جبهه ملی ایران در همدستی با حزب توده ایران و شوروی‌ها را، همه مردم ایران بر روی گوشت و پوست خود حس کردند و دیدند این همکاری سیاسی جبهه ملی ایران چریک شده، چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران با حزب توده ایران و شوروی‌ها چه فاجعه‌ای برای خلق ایران به بار آورد. همکاری سازمان‌های چریکی با رویزیونیست‌ها، به کاتالیزاتوری جبهه ملی ایران صورت گرفت که از عوامل خفته توده‌ای در داخل این سازمان به بهره‌برداری پرداختند.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان مطلع بود که آقایان کامبیز روستا^۹، مجید زربخش از بورسیه‌بگیران حزب توده ایران هستند و ارتباطاتشان با حزب توده و شوروی‌ها کمافی‌السابق برقرار است. رفیق غلامحسین فروتن در کمیته تشکیلات حزب توده ایران خود به اخذ بورسیه این آقایان رای مثبت داده بود. این دو شخصیت ضد رژیم شاه در کشاندن کفدراسیون جهانی تحت رهبری مهدی خانباها تهرانی به این پرتگاه نقش غیرقابل انکاری داشتند. نقش مهدی خانباها تهرانی که تازه از چین برگشته بود در دشمنی با رفقای چینی و تدوین پوستر علیه جمهوری توده‌ای چین و در تنظیم قطعنامه‌های ضدچینی و تحریک‌آمیز در کنگره‌های کفدراسیون جهانی بسیار مشهود و شبهه‌انگیز بود. وی برای مبارزه قطعی با کفدراسیون جهانی به انتشار نشریه‌ای به نام "سپهر" با همکاری گروه "کارگر" در فرانکفورت دست زد تا از جنبه نظری، نظریات جبهه ملی ایران را توجیه و تقویت کند. این نشریه در میان توده دانشجو به نام نشریه "حاشیه نشینان" مشهور بود، زیرا هرگز در میان توده دانشجو پا نگرفت و به نیروی تبدیل نشد.

در زیر پوستر را که دبیران موقت کفدراسیون در دفاع از فرزندان خلق با تصویر پرویز حکمت‌جو "عضو کمیته مرکزی" حزب توده ایران منتشر کردند مشاهده می‌کنید:

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

^۹ - پیشنهاد موافقت با پرداخت کمک مالی به آقای کامبیز روستا که در آن‌زمان که مقیم اتریش بود به گفته رفیق دکتر غلامحسین فروتن عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و سپس عضو مرکزیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بر اساس پیشنهاد رضا روستا در نشست کمیته تشکیلات حزب توده ایران تصویب شد که در آن نورالدین کیانوری و رفیق غلامحسین فروتن شرکت داشتند و به این پیشنهاد رای مثبت دادند.

مرکز گمان مدار که از یاد رفته اند

مرچند صیقل کمال صمد بر یاد رفته اند

برها نهاد پایه و بنیاد رفته اند

دراهمی گذاری کاغذ جهان نو



علی اسغری جعفری



امیر علی



فرهاد سپهری



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



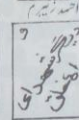
امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی



امیر علی

کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNION)
Confédération des Etudiants Iraniens / Confédération des Étudiants Iranais

بعد از این اقدام انقلابی و جسورانه واحد مونیخ در دفاع از مواضع رسمی کنفدراسیون جهان که از قدیمی‌ترین واحدهای کنفدراسیون، از موسسان آن و از قدرتمندترین واحدهای کنفدراسیون جهان و قوی‌ترین واحد فدراسیون آلمان بود، هیأت دبیران موقت که توسط عمال توده‌ای‌ها رهبری می‌شدند، مجبور بودند که آخرین پرده نمایش خویش را بازی نمایند. آنها به جای تشنج‌زدائی و بازگشت از راه نادرستی که می‌رفتند، به تشنج بیش‌تری دامن زدند و تمام زمینه‌های انشعاب در کنفدراسیون جهانی را فراهم آوردند.

آقای شوکت می‌نویسند:

"هیئت دبیران موقت این تصمیم را یک اقدام ضدتشیلاتی ارزیابی کردند و واحد مونیخ را به عنوان بانی یک جریان ضدتشیلاتی و ضدکنفدراسیونی محکوم ساختند. در این بین اطلاعیه‌های متعددی بین هیئت دبیران موقت که از مدافعان مشی چریکی بودند و رهبری سازمان مونیخ که از گروه مائوئیستی توفان دفاع می‌کرد، رد و بدل شد.

اطلاعیه‌هایی که با اتهامات متقابل، اختلاف را عمیق‌تر کرد و امکان ادامه همکاری را بیش از پیش غیرممکن نمود. مدافعان مشی چریکی، هواداران سازمان توفان و به ویژه سازمان انقلابی در کنفدراسیون را به سستی در مقابل رژیم ایران و سرانجام به تأیید حکومت شاه متهم می‌کردند. هواداران سازمان انقلابی و توفان نیز مدافعان مشی چریکی و در راس آن جبهه ملی خاورمیانه را مبلغ شوروی و عامل اجرای سیاست کمیته مرکزی حزب توده در کنفدراسیون می‌شماردند.

سرانجام هیئت دبیران موقت، عضویت واحد مونیخ را در آستانه تشکیل کنگره شانزدهم معلق کرد و رسیدگی به این موضوع را به نشست شورای عالی کنفدراسیون که همزمان با برگزاری کنگره تشکیل می‌شد، سپردند. واحد مونیخ نیز در پاسخ به این اقدام، تصمیم هیئت دبیران موقت مبنی بر معلق نمودن عضویت آن انجمن را نوعی خواست رژیم و "کمیته مرکزی" حزب توده قلمداد کرد. اقدام هیئت دبیران و واکنش واحد مونیخ، اقدامات و واکنش‌های متقابل واحدهای دیگر کنفدراسیون را در حمایت از تصمیم هیئت دبیران موقت یا انجمن مونیخ به دنبال داشت. با تشکیل

کنگره شانزدهم، این اختلاف در زنجیره کشمکش‌های درونی کنفدراسیون به یک معضل سیاسی و نبرد قدرت تبدیل شد."

یک نکته که آقای حمید شوکت به طور ضمنی منتسب به توفان کرده است این است که:

"مدافعان مشی چریکی، هواداران سازمان توفان و به ویژه سازمان انقلابی در کنفدراسیون را به سستی در مقابل رژیم ایران و سرانجام به تأیید حکومت شاه متهم می‌کردند."

این سخنان با انگیزه ناسالم و به نادرستی بیان شده است. اتهام نزدیکی "سازمان انقلابی" به رژیم محمدرضا شاه از طرفی ناشی از پذیرش "تئوری سه دنیا" توسط این سازمان و تأیید سیاست خارجی و دیپلماتیک جمهوری توده‌ای چین به ویژه در برخورد به دعوت دولت چین از اشرف پهلوی به چین بود و از سوی دیگر ناشی از سلسله‌خاتنی بود که در رهبری این سازمان پیدا شده و هنوز هم در درون رهبری این سازمان لانه داشتند. اتهام خط راست به این سازمان طبیعتاً قابل فهم بود. ولی مدافعان مشی چریکی یعنی جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و اتحادیه کمونیست‌های ایران در مقابل سیاست‌های روشن و کمونیستی و انقلابی توفان کاملاً خلع سلاح بودند زیرا توفان به عنوان تنها سازمان کمونیستی ایران هم نادرستی سیاست دیپلماتیک چین در نوع برقراری روابط دیپلماتیک با ایران را رسماً و آشکاراً مورد انتقاد قرار داده بود و هم "تئوری سه دنیا" را رویزیونیستی و ارتجاعی ارزیابی کرده با آن مبارزه می‌نمود و هم ارگان‌های سیاسی ماهانه و نشریات این سازمان مرتب بر مبارزه با رژیم ایران و خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه تأیید می‌کرد. لذا برای دشمنان کنفدراسیون جهانی نیز مشکل بود توفان را به همدستی با شاه منتسب کنند رهبرانی که دو تن از آنها رفقا احمد قاسمی و غلامحسین فروتن در ایران به اعدام محکوم بودند. پس این مبهم‌گویی آقای حمید شوکت و ایراد اتهام به توفان آن هم از زبان دیگران چه محلی از اعراب دارد؟

دشمنان کنفدراسیون جهانی "سازمان انقلابی" را متهم به خط راست می‌کردند و چون "سازمان انقلابی" با سیاست‌های توفان مبنی بر مبارزه تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی، نزدیکی به حزب توده ایران و شوروی، تبدیل کنفدراسیون از سازمان حرفه‌ای دانشجویی به حزب سیاسی و درج کردن خواست کسب قدرت سیاسی در برنامه کنفدراسیون جهانی هم‌آهنگی داشت، مخالفان با زور

سریشم می‌خواستند از نظر تبلیغاتی و جنگ روانی و پیش‌بردن اهداف شوم خود در کنفدراسیون جهانی به هر نحو که شده است سازمان توفان را به "سازمان انقلابی" و خط راست بچسبانند تا از تبلیغات سیاسی نکوهیده و مودیانه خود بهره‌برداری سیاسی نمایند. خود آقای حمید شوکت نیز در این گفتار نیازی ندیده است این تفاوت نظریات را به روشنی برای خواننده بیان کند و تنها با افزودن کلمه "به ویژه" در متن نظریات خویش به شیوه حقوقی که مبدا در آینده مچش را بگیرند گریبان خویش را از روشنی بخشیدن به این بخش از تاریخ جنبش دانشجویی خلاص کرده است. حال با اطلاع از این پیشینه امر به نقل قول آقای حمید شوکت نظر افکنید تا معنی این عبارت را در سایه اطلاعات جدید بررسی کنید. آنوقت به ماهیت گفتار ایشان و تاریخی که نوشته‌اند بیش‌تر پی‌می‌برید:

"مدافعان مشی چریکی، هواداران سازمان توفان و به ویژه سازمان انقلابی در کنفدراسیون را به سستی در مقابل رژیم ایران و سرانجام به تائید حکومت شاه متهم می‌کردند". (همه جا تکیه از توفان)

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

برای افشاء نظریه فرصت‌طلبانه خط میانه که فاقد هرگونه اصولیت و صداقت سیاسی هستند، ما مکرراً موضوع برخورد به مسئله حکمت‌جو را از نظر تاریخی مجدداً طرح می‌کنیم تا خواننده متوجه شود که میان برخورد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به اعطاء لقب "فرزند خلق" به عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و اظهار نظر آقای بهرام راد در نشست بحث آزاد کنگره هیجدهم فدراسیون آلمان نه تنها از نظر مضمون بلکه از نظر رخداد تاریخی نیز تفاوت وجود داشت. اظهار نظر توفانی‌ها به دو ماه قبل از نشست بحث آزاد در قیل از کنگره فدراسیون آلمان برمی‌گردد که تا اظهار نظر جنجالی آقای بهرام راد یک فاصله دو ماهه وجود دارد و خط میانه با کینه‌توزی اعجاب‌انگیز و غرض‌ورزانه می‌خواهد دو رویداد متفاوت را به زور و تحریف به هم وصل کند تا فرصت‌طلبی خویش را مستور دارد. سند نخست اینکه آقای بهرام راد عضو هیئت مرکزی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بوده و ربطی به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نداشت و لذا نمی‌شود اظهار نظر ایشان را که نظریات سازمان خودش را بیان داشته است، به پای سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نوشت و ماهیت دو اعتراض متفاوت را شعبده‌بازانه یک کاسه کرد.

سند انکار ناپذیر دوم اینکه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، انتقادش را در مورد موضع‌گیری دبیران موقت کنفدراسیون در قبال اعطاء لقب "فرزند خلق" به آقای پرویز حکمت‌جو، دو ماه قبل از جلسه بحث آزاد هیجدهمین کنگره فدراسیون آلمان که در تاریخ مرداد ۱۳۵۳ (اوت ۱۹۷۴) در فرانکفورت تشکیل شده بود، از طریق سازمان مونیخ به اطلاع دبیران موقت کنفدراسیون جهانی رسانده بود و این انتقاد مربوط به مقاله مندرج در پیمان نشریه دفاعی شماره ۵۶ مورخ خرداد ۱۳۵۳ مطابق ژوئن ۱۹۷۴ کنفدراسیون جهانی بود و ربطی به جلسه بحث آزاد کنگره هیجدهم فدراسیون آلمان نداشت. نشریه پیمان در ماه خرداد منتشر شده و جلسه بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان در دو ماه بعد یعنی در ماه مرداد همان سال برگزار شده بود و لذا ربطی به سخنرانی آقای بهرام راد نداشت. با هیچ سریشمی نمی‌شود این دو مسئله را به هم ربط داد.

هر انسان کم و بیش سیاسی درک می‌کند که هسته اصلی سخنرانی آقای بهرام راد در جلسه بحث آزاد فدراسیون آلمان در متن چنین فضای پر از تفاهم و محبت نسبت به حزب توده ایران و اعاده حیثیت از ابرقدرت شوروی و نزدیکی عملی به آنها در خاور میانه مطرح می‌شد که به سیاست‌های نزدیکی رهبران جبهه ملی ایران و عواملی نظیر مهدی خانابابا تهرانی در جنبش دانشجویی، برای نزدیکی به حزب توده و شوروی ربط داشت و نه اینکه گویا عده‌ای با این نیت به کنگره آمده‌اند تا ماهیت فعالیت‌های دفاعی کفدراسیون جهانی را که خود "سازمان انقلابی" نیز در تحقق خط‌مشی سنتی دفاعی کفدراسیون نقش مهمی تا به آن روز ایفاء کرده بود به زیر سؤال برند. سخنرانی آقای راد در زمانی انجام شد که دیگر همدستی جبهه ملی ایران با حزب توده ایران و شوروی‌ها قابل کتمان نبود و تلاش می‌شد از جانب عمال نقابدار حزب توده در کفدراسیون جهانی، این سازمان به انحراف کشانده شود. اینکه عده‌ای تلاش کردند و می‌کنند با هیاهو و جنجال آفرینی، در گرم‌گرم مشاجرات سیاسی، ماهیت مبارزه سیاسی را که برملا شده بود از نظر بیاندازند و فقط به صورت گزینشی و گزاشی به مسئله‌ای به این مهمی برخورد کنند، نشانه آن است که ریگی در کفش آنها وجود دارد. این سبک برخورد، دیدن درخت و ندیدن جنگل است. سیر رویدادها ماهیت این "ریگ" را نشان داد.

در برخورد به ابرقدرت ضدخلقی شوروی و در این رابطه "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بعد از کنگره ۱۳ کفدراسیون جهانی، ما با انحرافات و تمایلات فرصت‌طلبانه و سازشکارانه‌ای در جنبش دانشجویی روبرو می‌شویم. زمزمه پس‌گرفتن قطعه‌نامه‌های کنگره‌های کفدراسیون جهانی و فدراسیون‌ها علیه سیاست ضدخلقی شوروی، ابتداء از جانب "حاشیه نشین‌ها" به رهبری مهدی خانابابا تهرانی^{۱۰} برخواست و سپس خط راست سنتی یعنی جبهه ملی ایران با سابقه تکیه‌اش به قدرت‌های خارجی و اخاذیش از عمال و یاران شوروی در خاورمیانه با چرخشی که روز به روز بیش‌تر آشکار می‌گشت، به دفاع از ابرقدرت ضدخلقی شوروی پرداخت و این سیاست را پی‌گیرانه ادامه داد.

این جریان انحرافی در روند تکاملی خویش از پشتیبانی خط میانه و "کادر"ها برخوردار گردید. این همکاری را می‌توان در طرح مسئله فرزند خلق خواندن پرویز حکمت‌جو به خوبی مشاهده کرد.

^{۱۰} - مهدی خانابابا تهرانی در آن زمان پس از بازگشت از سفر چین، با تغییر نظریات سیاسی از مخالفان چین توده‌ای و همدستی و همکاری با حزب توده ایران و تغییر مواضع در مورد شوروی بود و در اختلافات درونی با گروه "کادر"ها سرکردگی خودخواهانه خویش را به کرسی می‌نشانید. مهدی خانابابا تهرانی پدر خوانده گروه "کادر"ها بود. این است که هرگز آنها جرات نکردند با وی به یک مبارزه مستقل و سیاسی - ایدئولوژیک بپردازند. مهدی خانابابا تهرانی به مدت طولانی محور وحدت گروه "کادر"ها محسوب می‌شد.

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

هنوز چند روزی از برگزاری کنگره فدراسیون آلمان نگذشته بود که پرده‌ها کنار رفت و توطئه‌ای که علیه موجودیت کنفدراسیون جهانی در شرف تکوین بود چهره زشت خویش را در اعلامیه خائنانه ۱۱ اوت دبیران موقت بنمایش گذارد.

در اطلاعیه ۱۱ اوت ۱۹۷۴ هیات دبیران موقت کنفدراسیون (۱۳۵۳/۵/۲۰) که افتراآمهای بیش نبود، یورش حامیان ریز و درشت و آشکار و پنهان روس‌ها و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران شروع شد. اعلامیه ضدجنبش ۱۱ اوت اولین قدم برای برهم زدن رسمی وحدت کنفدراسیون جهانی بود. با الهام از موضع گیری‌های خط میانه و خط تفرقه‌افکن (یعنی گروه "کادر"ها در پیش کنگره فدراسیون آلمان در مورد اعطاء لقب فرزند خلق به پرویز حکمت‌جو و واکنش سیاسی و منطبق بر مواضع کنفدراسیون جهانی از جانب سازمان دانشجویی مونیخ، دبیران موقت کنفدراسیون جهانی که به یاری خط میانه در راس کنفدراسیون جهانی قرار گرفته بودند، اطلاعیه‌ای علیه سازمان مونیخ صادر کردند. در این اطلاعیه نه تنها مطالب مندرج در نشریه پیمان شماره ۵۶ ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی در مورد اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو تأیید گردید، بلکه ادعاهای تازه‌ای نیز بدان افزوده شد که گویا حزب توده ایران، حزبی "خلق" بوده و یا اینکه عده‌ای "تضاد خلق ما را با شوروی عمده می‌کنند" (البته بدون ارائه دلیل) و یا این دروغ که "از جنبش‌های آزادی‌بخش به نظر عده‌ای نباید دفاع کرد". در این اطلاعیه همچنین آورده شده بود که عده‌ای در کنفدراسیون جهانی دارای "بینش ارتجاعی‌اند" و به این ترتیب این "انقلابیون" خودخوانده و "رزمنده" با این تئوری من درآوردی، باید به این نتیجه محتوم برسند که باید بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز میان دو پیش‌مترقی و ارتجاعی درون کنفدراسیون جهانی خاتمه داده شود. بنابر این ادعا، نمی‌توانند "طرفداران شاه" با مخالفین شاه در سازمانی واحد جمع و "وحدت ملی" به وجود آورند. مفهوم این "اتهام" و نیت از بیان آن، تلاش آشکار برای جدائی این دو بینش به صورت تشکیلاتی یعنی انشعاب در کنفدراسیون جهانی بود. اطلاعیه دبیران موقت ایجاد آمادگی فکری این انشعاب محسوب می‌شد.

به دنبال انتشار اعلامیه ۱۱ اوت، "کمیته مرکزی" حزب توده ایران در حالی که از شادی در پوست خود نمی‌گنجید و نیشش تا بنا گوش باز شده بود، به پشتیبانی و تعریف و تمجید از "خط رزمنده" که دست رد بر سینه "مائوئیست‌ها" که دارای بینش "ارتجاعی" و "منطق ارتجاعی"اند زده‌اند، پرداخت و آنها را صد آفرین و صد بارک‌الله گفت. آنها نوشتند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۲

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

"آنچه برای گفتن باقی می ماند این است که آن نیروهائی در کفدراسیون که مائوئیست‌ها را دارای "بینش ارتجاعی" می دانند، باید به طور قطع بر سینه مائوئیست‌ها، این عناصر خائن و بیگانه در جنبش... دست رد بگذارند و آنها را یکبار برای همیشه از جنبش دانشجویی طرد کنند." ص ۵۸

خط راست سنتی یعنی جبهه ملی ایران که سنتا راست بود، تفرقه افکنان گروه "کادر"ی، خط میانه و "کمیته مرکزی" در زیر پرچم دفاع از "شهید حکمت‌جو" متفقاً و هم‌آهنگ به حملات خود شدت بخشیدند. در چنین شرایطی سمینار اردوی تابستانی در ایتالیا تشکیل شد. در این سمینار جبهه ملی ایران بر سر مواضع خویش پافشاری کرد، خط تفرقه افکن یعنی گروه "کادر"ها به دفاع از عملکرد انحرافی خویش پرداخت و هیچ‌گونه برخوردی به اطلاعیه ۱۱ اوت دبیران موقت و پیمان شماره ۵۶ که اساس موضوع بحث بود، نمود. چرا که خود آنها یکی از تنظیم کنندگان برنامه تفرقه در کفدراسیون جهانی بودند. اما مضحک‌تر از همه مواضع خط میانه بود که در سردرگمی و گیجی خویش مانند همیشه غوطه می خورد و طرف میانه و نه سیخ بسوزد و کباب را می گرفت.

ما در اینجا به سخنرانی‌های غرای خط میانه در دفاع از حکمت‌جو استناد نمی کنیم، ولی نمی توانیم اسناد کتبی آنها را که خودشان منتشر کرده اند، و برای ثبت در تاریخ اهمیت دارند نادیده بگیریم.

در سند منتشره در فدراسیون آمریکا تحت نام "سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کفدراسیون جهانی" مطالب زیر جلب نظر می کند. این مطالب توسط خط میانه تدوین شده است.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا"

عضو کفدراسیون جهانی

تا مرگ دیکتاتورها، تا سرنگونی رژیم سلطنتی، تا پیروزی کامل زحمتکشان، مبارزه ادامه دارد.

اعضاء و هواداران کفدراسیون جهانی در شمال کالیفرنیا

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

این سند که با عبارت بالا شروع می‌شود دورنمای انحرافی مبارزه کنفدراسیون جهانی را از نظر نویسندگان آن نشان می‌دهد. این مبارزه باید تا مرگ همه دیکتاتورها و بعد از آن تا سرنگونی رژیم سلطنتی و جالب آنکه تا پیروزی کامل زحمتکشان ادامه پیدا کند. پرسش این است که مگر پیروزی کامل زحمتکشان همان استقرار جامعه سوسیالیستی با رهبری دیکتاتوری پرولتاریا نیست؟ این "خزعبلات تئوریک" چه ربطی به کنفدراسیون جهانی که سازمانی توده‌ای و حرفه‌ای دانشجویان است دارد؟ نویسندگان این اطلاعیه از همان گام نخست درک خود را از مبارزه دانشجویان و کنفدراسیون جهانی ابراز داشته‌اند که ما به سایر نکات آن نیز خواهیم پرداخت تا خواننده متوجه شود چه افکار و درک‌های معیوب در کنفدراسیون جهانی وجود داشتند که با حرافی‌های "انقلابی" به تحلیل‌های خارج از زمان و مکان می‌پرداختند. انسان‌هایی که توگویی در باره موارد مشخص سخن نگفته آرزوها و تخیلات واهی خویش را بر قلم می‌آورند.

در این سند به مسایل متفاوتی برخورد شده است که ما به آنها تا حدی که منجر به انشعاب در کنفدراسیون جهانی می‌شده است، برخورد خواهیم کرد. در این سند از جمله به مسئله حکمت‌جو پرداخته و آورده‌اند:

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"بهترین تبلور این انحراف به هنگام شهید شدن حکمت‌جو به دست جلاد محمدرضا شاهی ظاهر گشت که خط راست به جای گذاشتن لبه تیز تیغ حمله به روی رژیم و اعتراض به این جلادی و شکنجه با بهره‌گیری از انحراف برخی دیگر آتش حمله خویش را بر روی کسانی گشود که در مقابل رژیم فاشیستی شاه به اعتراض برخاسته بودند."

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

مورخ دسامبر ۱۹۷۵

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

عضو کنفدراسیون جهانی

تا مرگ دیکتاتورها، تا سرنگونی رژیم سلطنتی، تا پیروزی کامل زحمتکشان، مبارزه ادامه دارد.

اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی در شمال کالیفرنیا بی‌گفتگوست که اکنون مدتی است که بحران سیاسی عمیق و همه‌جانبه‌ای صفوف جنبش دانشجویی خارجه و سازمان رزمنده‌اش کنفدراسیون جهانی در بر گرفته و تمامی دانشجویان مسئول و ایرانیان میهن‌پرست از آن آگاهند. بحران سیاسی فوق نابسامانی‌های فراوانی به بار آورده که از جمله می‌توان چند پارگی تشکیلات کنفدراسیون جهانی، تضعیف توان مبارزه ضدژیمی و سیاسی کنفدراسیون و تشتت عمیق حاکم بر آن را نام برد. امروز وظیفه بیرون کشیدن کنفدراسیون جهانی و صفوف نهضت دانشجویی خارجه از بحران و نابسامانی‌های کنونی می‌باید که در صدر و بالای وظایف کلیه دانشجویان مسئول و مبارز قرار گیرد و همت همگان در این راه به کار افتد. آنان که تمامی فعالیت خویش را به گرد تحکیم و حرکت صفوف جنبش دانشجویی خارجه بر پاره دستاوردهای انقلابی نهضت استقلال‌طلبانه و دموکراتیک خلق قهرمان ایران و وظایف ارزشمند جنبش دانشجویان به کار نیندازند، جز شانه خالی نمودن از زیر بار مسئولیت خطیری که اکنون بر دوش ماست کاری انجام نداده‌اند.

دانشجویان متشکل در سازمان شمال کالیفرنیا آگاهند که پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا و به ویژه پس از شورای فوق العاده سازمان آمریکا بحران درونی شمال تشدید یافته و با خروج عده‌ای از اعضاء سازمان شمال از کنفرانس سن حوزه (۶ دسامبر) [۱۹۷۵] دامنه تشتت و جدائی و انشعاب به منتها درجه خویش رسیده است. در عین حال بر همگان آشکار است که بحران درونی سازمان ما که بدین انشعاب انجامیده است نه پدیده‌ای مجزا، بلکه مرتبط به اوضاع کنفدراسیون جهانی و بحران سیاسی موجود در جنبش دانشجویی خارجه منتج از آن می‌باشد. پس برای پی بردن به دلایل آنچه که در سازمان ما اتفاق افتاده است می‌بایست در درجه اول به

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

بحران سیاسی کنفدراسیون جهانی پرداخت و از خلال آن مسائل درونی سازمان شمال کالیفرنیا را باز یافت.

کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه ملی) بر مبنی یک ضرورت تاریخی در شرایطی که پنجه حکومت ترور و خفقان محمد رضاشاهی حلقوم خلق را می‌فشرد از گردهم آئی دانشجویان آزادیخواه و استقلال‌طلب در خارج از کشور به وجود آمد. هم‌روال با رشد جنبش خلق در داخل کشور و تکامل مبارزه درونی جنبش دانشجویان خارجه کنفدراسیون از یک سازمان صرفاً ضد دیکتاتوری به سازمانی ضد امپریالیست و دمکراتیک بدل گشت و به برآورد وظایف خطیر جنبش دانشجویی خارجه همت گماشت. در این مختصر بیان مفصل روند تکامل کنفدراسیون جهانی ممکن نبوده و ما تنها به ذکر آن مسائل عمده‌ای که به گرد آنان خط مشی این سازمان پرورده گشته و اساس مبارزه درونی میان جریان‌های مختلف بر سر آنان بوده است بسنده می‌نمائیم؛ زیرا زمانی که مبارزه‌ای همه‌جانبه و گسترده در جریان است پس از گذشت مدتی یک یا چند نکته اساسی مبارزه ظاهر می‌گردند که سرنوشت و جهت مبارزه بستگی به حل آنان خواهد داشت. در نهضت دانشجویی خارجه این مسائل و نکات در عالی‌ترین شکل خویش در چگونگی برخورد و مبارزه با رژیم منفور محمد رضاشاهی و امپریالیسم و در چگونگی بسیج و آموزش توده دانشجوی به گرد این مبارزه متبلور گشته و ابعاد مبارزه درونی را تعیین نموده است. بهترین تبلور این حقیقت را می‌توان از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی دنبال نمود. در سال ۱۹۷۰ رژیم شاه در تشدید یورش خویش بر نهضت دانشجویی خارجه اقدام به "غیرقانونی" نمودن کنفدراسیون جهانی کرده و عضویت در آنرا مشمول قانون سیاه ۱۳۱۰ نمود. در شرایطی این چنین که یورش ددمنشانه حکومت پاسخی شایسته و قاطع می‌طلبید و توده دانشجو استواری خویش را در مبارزه قاطع با رژیم در عمل باثبات رسانیده بود، جریان‌های موجود در جنبش دانشجویی خارجه دو پاسخ متضاد به این یورش رژیم دادند. از این دو پاسخ یکی پاسخ راست روان موجود درون بود. اینان تزلزل در مبارزه قاطع ضد رژیمی را با سر فرود آوردن عقب نشینی در مقابل این یورش پاسخ گفته و منشوری به کنفدراسیون عرضه نمودند که در آن فعالیت و مبارزه کنفدراسیون

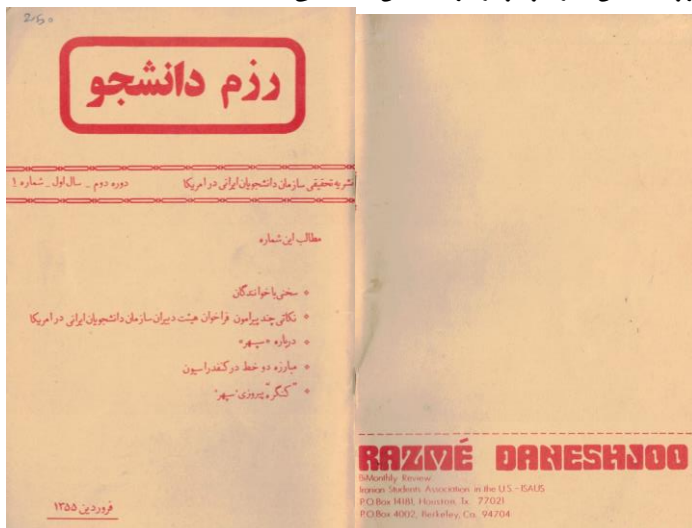
در "چهارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود" گشته بود. در توجیه عقب ماندگی و تزلزل خویش، در توجیه پائین کشانیدن سطح کنفدراسیون تا سطح کار در چهارچوب قانونی که رسمیت سلطنت محمد رضاشاهی را تأیید می‌نماید اینان "حقانیت مبارزه"، "خواست وسیع‌ترین توده"، "عقب نشینی منظم و فعال"، "عدم رشد کافی نیروهای مولده"، "و توجیهاات بسیار دیگری را به جنبش دانشجویی ما عرضه نمودند. در این "عقب نشینی فعال" نیروها و جریانات گوناگونی شرکت داشتند که گرچه توجیهاات گوناگونی را نیز محمل خویش ساخته بودند. اما در غالب نمودن مشی رفرمیستی و راست روانه بر جنبش دانشجویی ما متحد القول بودند که در منشور کدائی پیشنهادی به کنگره ۱۲ کنفدراسیون متبلور گشته بود. منشور فوق که به نام "منشور کمیسیون هئیت دبیران" مشهور است در تطابق کامل با منشوری بود که طرفداران کمیته مرکزی حزب توده ایران از سازمان گراتس بدین کنگره آورده بودند و از این لحاظ برنامه تمامی جریانات فوق درپاسخ به یورش رژیم یگانه و همگون بود.

پاسخ دیگر در مقابل این "عقب‌نشینی فعال" مبارزه قاطع بر علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بر مبنی خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم از ایران به پیش‌گذاشته و مبارزه درونی بر سرنوشت این جنبش به گرد این اساسی‌ترین مسائل نهضت استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق ایران بعدی نوین یافت. تکیه از توفان)^{۱۱}

^{۱۱} - این ادعا سراسر دروغ و کذب محض است. ما در فصول گذشته نشان دادیم که طرح مسئله سرنگونی رژیم محمدرضا شاه و قراردادن آن در برنامه و خط‌مشی کنفدراسیون جهانی در کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی که آماج حملات رژیم و ساواک برای نابودی کنفدراسیون بود کسی نه از نظر تاکتیکی درست می‌دانست که به تأیید دروغ‌های شاه و ساواک بپردازد و ممنوعیت کنفدراسیون جهانی را از طرف حکومت ایران توجیه کند و نه اساساً چنین خواستی نه کتاب و نه شفاها در کنگره مطرح شد. اختلاف نظر فقط بر سر این بود که آیا همان فرمول قدیمی "چپ"روانه‌ی "حل بنیادی تضادهای اساسی جامعه ایران" به عنوان وظیفه کنفدراسیون جهانی در منشور آتی آن بیاید و یا آنکه این پیشنهاد انحرافی که از سمینار دوسلدورف مطرح بود و هر ساله در خط‌مشی‌های کنفدراسیون جهانی پس از بحث‌های سخت و جدال‌های نافرجام با قدرت رای‌کشی به تصویب می‌رسید یک بار برای همیشه در تاریخ پرافتخار کنفدراسیون جهانی دفن گشته و طرد گردد. خوب است برای روشن شدن ماهیت این دروغ‌ها به سند رزم دانشجو مشریه تحقیق سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا دوره دوم - سال اول - شماره ۱ صفحه ۵۹ که ناشر افکار خط میانه بود، با زبان خودشان نظر افکنیم در این صفحه می‌آورند: "طرح پیشنهادی

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

"سازمان آمریکا" (مجموعه‌ای از هواداران خط میانه (اتحادیه کمونیست‌های ایران) و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران - توفان) در مجموع طرحی انقلابی بود، و وظیفه قرار گرفتن در جهت "حل بنیادی تضادهای اساسی جامعه" را در دستور کار قرار می‌داد. لیکن به خاطر برخی ناروشنی‌ها و عدم وجود شرایط ذهنی مناسب ناموفق گردید. این اعتراف نیمه‌کاره را با ادعاهای مندرج در سند "سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا" مقایسه کنید تا ببینید که خط میانه هرگز تقیدی به حقیقت ندارد علی‌رغم این که نام ارگان مرکزی سیاسی‌اش را "حقیقت" ترجمه "پراودا"ی لنین گذارده و خود را مرتب با لنین مقایسه می‌کند.



منشور کذائی رفرمیستی آنچنان افشا شد که آوردگانش مجبور به تغییر آن گشتند و منشور دیگر به تصویب رسید که بقول خودشان "روح" منشور نخستین را بدون الفاظ "کار در چهارچوب قانون اساسی" حفظ نموده بود. به دنبال کنگره ۱۲

اولا مبارزایکده مدتها قبل از کنگره ۱۲ تحت عنوان و بمنظور دقیق نمودن خط مشی غالب بر کفدراسیون آغاز گردید و بویژه در کنگره دوم با ارائه ۳ خط مشی به نقطه حساسی رسید و حتی سبب گردید به بود که کنگره ۱۰ بخاطر میزان اختلافات نتواند هیئت دبیران دائمی انتخاب نماید، و کار را به کنگره فوق العاده باز هم کشانید. بود و زمینه ذهنی مساعدی را در جنبش و دانشجویی برای جا افتادن یک خط مشی متحد کننده مهیا ساخته بود. ثانیا حمله سیمانه رژیم به کفدراسیون قبل از کنگره که در قالب "غیر قانونی" نمودن کفدراسیون صورت گرفت آتسفر را پشت و بپنجه یک کوشش متحد کننده که بتواند کفدراسیون را در مقابل حمله رژیم یکپارچه نماید و تغییر داده بود. باین ترتیب از یکسو شدت مبارزه درونی و اختلافات قبل از کنگره ۱۲ و کوششی که برای تدوین خط مشی واحد برای جنبش دانشجویی صورت میگرفت و از طرف دیگر حمله رژیم، هر دو زمینه را برای کوشش متحدانه و خط مشی متحد کننده، فوق العاده مساعد گردانید. هنگامیکه کنگره ۱۲ تشکیل شد چنین روحیه‌ای از همان ابتدا بر سر کنگره سنگینی مینمود.

در مورد این سه خط مشی که به طرح های پیشنهادی "سازمان گرانس"، "سازمان پاریس" و "سازمان آمریکا" مشهورند، باید گفت که خط مشی سازمان گرانس که اساسا توسط طرفه اران کمیته مرکزی تنظیم یافته بوده در گینتیک پیشنهاد تمام و کمال رفرمیستی و سازشکارانه می بود. این طرح از جمله در مقدمه اش مینویسد: "آیا ساد تر نیست که در چهارچوب همین قوانین خواستهای انقلابی توده ها را مطرح کرد که اولاً بسط توده ها آسانتر و ثانیا -تأثیر هیئت- آنکه ضعیف تر خواهد بود؟"

و در جمع بندی از طرح فوق مینویسد: "کفدراسیون سازمانی است توده ای عتی که بر اصل ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر و اصل ۲۱ متمم قانون اساسی تشکیل و از حقوق صنفی -طلی (پیشنی) دانشجویان و محصلین ایرانی دفاع مینماید. . . . طرح پیشنهادی "سازمان پاریس" طرحی بود که اساسا در شرایط آن دوره جنبش ما و با وجود لغاطی های "جیب" در واقع به همان پاسخ طرح گرانس میرسیده و با ارزیابی انحرافی از جنبش دانشجویی بعنوان دنباله رو جنبش عمومی و بدین نادرست نسبت به جنبش خلق، پائین کشانیدن سطح مبارزه سیاسی کفدراسیون را ترویج مینمود. این طرح پیشنهادی از جمله مینویسد "امروز وضع عمومی جنبش به حدی از رکود رسیده است که در ایران سابقه نداشته است" و کفدراسیون که "مستقیما تحت تاثیر جزو و مد های نهضت قرار دارد وظیفه اساسی شناخت این جذر و مد و حرکت در جهت آتس و بالاخره کفدراسیون "اگر نسبت به تعریف خود صادق بماند راهی جز این ندارد که در اثنا کوشش کند مرحله مبارزه را درک کند و متناسب با آن گام بردارد. . . در نتیجه رکود و مطالعه آگاه میک اوضاع ایران را وظیفه اساسی کفدراسیون قلمداد مینمود. طرح پیشنهادی "سازمان آمریکا" در مجموع طرحی انقلابی بوده و وظیفه قرار گرفتن در جهت "حل بنیادی تضاد های اساسی جامعه" را در دستور کار قرار میداد. لیکن بخاطر برخی ناروشنی ها و عدم وجود شرایط ذهنی مناسب ناموفق گردید.

تا بود یاد دستان مرتدان "کمیته مرکزی"، عاملین ایر قدرت شوروی!

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

کنفدراسیون اساسی ترین صف بندی درون جنبش دانشجویی میان دو مشی ادامه یافت. ایندو پاسخ بیان دو دیدگاه، دو برنامه، و دو مشی نسبت به وظائف نهضت دانشجویی خارجه و مبارزه علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بود و هست و امروز پس از گذشت بیش از ۵ سال از آن تاریخ همچنان به قوت خویش برجای مانده و همانا تکامل مبارزه درونی میان این دومش است که سرانجام به تکوین تشکیلات مجزا که در واقع عالی ترین سطح تجلی این دومشی می‌باشد انجامیده است. پس برای آنکه به مضمون و محتوی تشکیلات‌های چندگانه‌ای که اینک در جنبش دانشجویی خارجه ظاهر گشته‌اند پی برده شود برای آنکه علت چند پاره‌گی کنفدراسیون روشن گردد می‌بایست روند تکاملی مبارزه‌ای را که در عالی‌ترین شکل خود به این جدائی تشکیلاتی انجامیده است مورد بررسی قرار داد.

همانگونه که ذکر گردید در میان کسانی که عقب‌ماندگی و راست‌روی خویش را کرنش در مقابل حمله رژیم پاسخ گفته‌اند جریانات مختلفی موجود بودند. جمعی از اینان عملکرد خویش را این چنین تئوریزه نمودند که از آنجا که شرایط انقلابی در جامعه ایران موجود نبوده و تکامل تضادهای طبقاتی رشد کافی ننموده است در نتیجه در شرایط کنونی وظیفه اساسی جنبش مردم ایران مبارزه برای آنچه‌ان "قوانین دمکراتیکی" که در چهارچوب آنان نیروهای مولده جامعه بتوانند بدرجه رشد کافی برسند و در نتیجه می‌بایست که در چهارچوب قانون اساسی ایران به فعالیت و مبارزه پرداخت و در انتظار شرایط مناسب نشست. طرفداران و دنباله‌روان آن روزی این نظریه، همان‌هایند که امروز نیز تحت هدایت و رهبری نویسندگان وامانده و سازشکار "سپهر" با تکیه به همان تئوری‌ها به انشعاب خویش از کنفدراسیون جهانی جامعه عمل پوشانیده و از آن خارج گردیدند.

جریانات دیگر موجود در این صف بندی با تکیه به مشی راست‌روانه‌ای که جنبش‌های توده‌ای را در سطح خواست‌های مطالباتی و "قانونی" محدود می‌نماید بدینجا رسیدند که "حقانیت مبارزه"، "خواست وسیع‌ترین توده‌ها"، "توده‌ای نمودن کنفدراسیون" در این شرایط بحرانی حکم می‌نماید که با "یک عقب نشینی فعال" کنفدراسیون از گزند حملات رژیم به اصطلاح مصون بماند و توده‌های دانشجو از

اطراف آن پراکنده نگردند. حمله رژیم در واقع آن فرصت مناسبی بود که اینان واقعیت مشی راست‌روانه خویش را بروز داده و در زمینه جنبش دانشجویی به عمل گذارند. دوازدهمین کنگره کنفدراسیون از بسیاری جهات نقشی ویژه در تاریخ جنبش دانشجویی خارجه ایفا می‌نماید. شرایط بحرانی همواره تمامی جریانات و نظرات سیاسی را وامی‌دارد که با مشی و برنامه‌های مطابق با ماهیت و سیاست واقعی خویش پای به میدان گذارند و کنگره ۱۲ کنفدراسیون از این لحاظ این چنین نقشی را ایفا نمود. در جریان مسائل این کنگره بود که این دو مشی دو برنامه در مقابل یکدیگر قد علم نمودند و آینده کنفدراسیون در گرو سرانجام مبارزه میان این دو مشی قرار گرفت. کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خارجه کدام راه را باید در پیش گیرد؟ راهی که سرانجامش تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان صنفی و مطالباتی در عقب‌مانده ترین سطح آن و در چهارچوبی رفرمیستی است و یا راهی که در صدر آن اساسی‌ترین خواست نهضت انقلابی و استقلال‌طلبانه و دمکراتیک خلق ایران در راه سرنگونی بساط این رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم قرار دارد؟ دو پاسخ متضاد داده شده در شرایط بحرانی کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی در واقع و در نهایت این دو راه را در مقابل جنبش دانشجویی خارجه قرار می‌داد.

بسیاری از راست‌روان کنونی بر آنند که بحث پیرامون خط مشی کنفدراسیون جهانی بحثی تحمیلی بوده و هست و خاطره‌شان از اینگونه مباحث آزرده می‌باشد و حقی برای آنان که با تکیه به عقب‌افتاده‌ترین خواست‌های موجود در میان دانشجویان خارجه گام بر می‌داشتند و می‌دارند اساسی‌ترین وظیفه انقلاب ایران و تربیت توده دانشجوی به گرد آن می‌باید هم می‌بختی تحمیلی به شمار آید.

جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور به مثابه بخشی لاینفک از نهضت استقلال‌طلبانه و دمکراتیک خلق ایران وظیفه‌مند است که با درس آموزی از گذشته نهضت و با تکیه بر دستاوردهای ارزشمند آن در آن راهی گام بردارد که خلق قهرمان ایران آنرا برای رهائی از یوغ برده‌گی امپریالیسم و ارتجاع بومی در راه رسیدن به جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک ترسیم نموده است. جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور وظیفه‌مند است تا سمت و محتوی و مضمون برنامه‌ها و مبارزات خویش را به گرد آن خواستی ترسیم نماید که جنبش انقلابی ایران ترسیم نموده

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

است. آنان که راهی جز این در مقابل جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور قرار داده و می‌دهند در واقع خواهان آنند که عقب‌مانده‌گی خویش را برای جنبش تحمیل نمایند.

به هر رو در باره روند و چگونگی حرکت و تکامل بخشی از صف‌بندی راست‌روان کنگره ۱۲ که به دنبال نویسندگان نشریه "سپهر" از کنفدراسیون انشعاب نمودند به تفصیل در مباحث پیرامون کنگره ۲۳ سازمان آمریکا سخن رانده شده و در این مختصر نیازی به تکرار آنان نمی‌نمائیم و رفاقا را به مطالعه رزم شماره ۱ و اظهاریه شیکاگو رجوع می‌دهیم.

بخش دیگر موجود در این صف‌بندی راست که تحمیل عقب ماندگی خویش را به جنبش دانشجویی در سر پرورانده است پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی مسیر حرکت قهقرائی و سیستماتیزه شدنش را به سرعت دنبال نمود. در این مختصر باز فرصت شکافتن تمامی جوانب این تکامل قهقرائی موجود نیست و ما به ذکر اساسی ترین تبلورات آن بسنده می‌نمائیم. در طول این چند ساله از این راست‌روان اسناد جامعی در توضیح خط سیاسیشان برجای مانده است که برای نمونه می‌توان به "رساله هامبورگ"، "رساله گیسن"، "بحث آزاد دانشجو"، "رساله مونیخ" اشاره نمود. در درون این اسناد و در خلال مباحث پیرامون خط مشی جنبش دانشجویی است که خط سیستماتیزه شده راست اینان تکامل یافته و ظاهر می‌گردد. تزه‌ای فرموله شده توسط اینان در این دوران به اختصار بشرح زیر است: نخست آنکه جنبش‌های توده‌ای و سازمان‌های توده‌ای توان مبارزه در راه خواست‌های ریشه‌ای موجود در جامعه را نداشته و می‌باید خواست‌های خویش را به گرد مسائل مطالباتی و صنفی محدود نمایند، با طرح خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم در کنفدراسیون و خط مشی آن کنفدراسیون خصلت توده‌ای خویش را از دست داده و به سازمان "آوانگارد" و "حزبی" تبدیل می‌گردد، در نتیجه برای "حفظ و گسترش" کنفدراسیون می‌باید که این سازمان به مثابه سازمان صنفی - میهنی که در برخی موارد فعالیت‌های سیاسی نیز انجام می‌دهد عمل نماید و در غیر اینصورت و با طرح شعار سرنگونی رژیم توده‌ها از اطراف آن خواهند رمید.

دیدگاه فوق که جز محدود نمودن دامنه و محتوی مبارزه توده‌ای دانشجویان و دیگر اقشار و طبقات خلقی نتیجه‌ای ندارد، در شرایط کنونی جامعه ایران و انقلاب دمکراتیک و ملی طراز نوین آن نه بر دمکراتیسم انقلابی بلکه بر لیبرالیسم بورژوازی منطبق بوده و تئوریزه امیال و خواسته‌های اقشار خرده‌بورژوازی مرفه و راست خارجه می‌باشد. گذشت بیش از چهارسال از مبارزه درونی به گرد خط مشی کنفدراسیون در عمل نشان داده است که راست‌روی این بخش از کنفدراسیون نه ناشی از این یا آن اشتباه زودگذر کناری بلکه ناشی از یک سیستم فکری و دیدگاه سیستماتیزه شده راست و عقب‌مانده و محدود می‌باشد که تبلور عملی‌اش را در چگونگی پاسخگویی به اساسی‌ترین مسایل مقابل پای نهضت دمکراتیک و استقلال طلبانه خلق ایران و جنبش دانشجویی خارجه باز یافته است. کسانی که در طول این چند ساله در حرف و در عمل به مخالفت با انعکاس سیاست‌های انقلابی در درون کنفدراسیون برخاسته و در مقابل به صنفی‌گری مبتذل و سیاست‌زدائی و بسیج توده به گرد مسایل عقب‌افتاده کوشیده‌اند، کسانی که در مقابل فعالیت‌های رزمنده دفاعی کنفدراسیون تبلیغ به گرد مسایل دانشگاهی دانشجویان خارجه را علم کرده‌اند، کسانی که با درک نادرست و انحرافیشان از خطر ابرقدرت شوروی و عمال فارسی زبان^{۱۲} آن کمیته

^{۱۲} - در این سند خواننده متوجه می‌شود که خط میانه زیرجلکی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را بدون کوچکترین توضیح و نتایج مرتب بر آن به مریدانش حفته می‌کند که: "شکی نیست که مبارزه با ابرقدرت شوروی و دستگاه جاسوسی فارسی زبان آن کمیته مرکزی از مبارزه با رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا جدا نمی‌باشد". پس اگر این طور است دیگر پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران نمی‌تواند فرزند خلق باشد، بلکه بخشی از دستگاه جاسوسی فارسی زبان "کمیته مرکزی" است. به سند زیر در پاورقی مراجعه کنید:

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر" ها برای تطهیر حزب توده ایران

مرکزی حزب توده، "مبارزه" بر علیه اینان را در حرف و در عمل بر مبارزه ضد رژیم‌ی‌شان مقدم ساخته‌اند، کسانی که برای جنبش کارگری ایران اکونومیسیم و برای جنبش دانشجویی خارجه راست‌روی و صنفی‌گری را ترویج نموده‌اند، این

شوروی تحت‌الولی "خطر کودتا" و "تفکرات ملی" و "خطر از گذردن آن یا حیرت‌انگیز آمریکا" (در ایران) و "تکرار فتنه امر در مورد کشته مرکزی" و "وضعیت در رابطه با زارینه جلوه دادن نهادها و میوه‌ها در امر ایران برده‌اند و درین مورد را از مبارزه علیه در نستان عدم مردم ایران یعنی رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا شرح داده‌اند. تصویر که این حضرات از واقعیت آمریکا و شوروی در ایران بجای آنکه از واقعیت‌ها برتر است. امر ایران در امر قدرت آمریکا و شوروی بر آن کسب سلب و جیبایل جامع سیاسی معمولی است. در هر یک نباید نمود را در امر آمریکا برین شاه و شوروی کشته مرکزی را نباید نگه آریم تا شوروی و کشته مرکزی حکومت را بدست آورند و فعلاً خطر اساسی شوروی و کشته مرکزی است! البته لاابریه بار آوری به این حضرات خطر راست نیستند، فعلاً در جامعه فلاکت برسان است. غریب و وابسته به امپریالیسم آمریکا است. رضایحی بر صحنه حکومت تکیه بره و نفع از کارکنان اقتصادی و سیاسی جامعه را نیز سلفه تفرات با خود خویش کشانند. است و ایران زمین بگری نیست که ما با همان آن باشیم و در امر آمریکا و شوروی بخواهند بدان داخل شوند و با امر خود باید به یک ترتیب به مبارزه بردارند. در این شکی نیست که مبارزه با امر قدرت شوروی و دستگاه جاسوسی فلسی زبان آن کشته مرکزی از مبارزه با رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا جدا نمی‌باشد. اما این کجا و چه صلاح است فرار دادن ایندو کجا. کسانیکه تعدادها را این جنبش زاینه جلوه میدهند در حقیقت از مبارزه لازم با رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا است که نظریه بود. زنه هیچ چیز دیگر. زاینه که برنسانمان فرحتی جامع خطرات است. این بود در "انجمن" اینان در شمال کالیفرنیا بروج دیده شده است. از هر دو سخنرانی اثری بود بر این شوروی و کشته مرکزی است و یک روز "در امر قدرت و عاقبت‌ها" است و روز دیگر "عاقبت‌ها" در روز سوم "در امر قدرت و صلاح فلسی" و روز چهارم "صلاح فلسی و شوروی" و بعد "شوروی و کشته مرکزی" و بعد از آن "کشته مرکزی و شوروی" و روز بعد "کشته مرکزی و ایران" و "شوروی در اروپا" و "افغانستان و عراق و هند و کنگره آسیا و هندوستان آمریکا و آخرین. مبارزه با کشته مرکزی، در کشته انتخابات کنگره ۱۳۰۰ سازمان آمریکا. جزو ارتعاش و از این بعد در تعداد کارگری انجام داده‌اند و تصحیح او نیز تصحیح کرد. "انصاب" نه اعانی که بر سر "مواجه" از اطلاعاتی تهیه اخیر بره انداخته‌اند که به موقع فرستادن "مواجه" به سایر واحدها نشان. (که بسیار محدود نیز بودند) از هر دو خط "نمای" هدف خط آن "مبارزه با کشته مرکزی" بود و آنچه در آگهی که کشته اساسی و تهیه سلفه از مبارزه برای رهائی جان انتخابات درین رژیم شاه بوده است.

اما "مبارزه" این حضرات با دو طرفت به اینجا ختم نمیکرد و این تازه آثار کار است. ایمن به بیانه "مبارزه" یا شوروی از دفاع بدون قید و شرط و قاطعانه از جنبشهای آزادیبخش بون نشان گرفته‌اند و با این لاله‌های پایه که هر کوی جنبش‌مان، دست‌نویز، و عاقل شوروی است به دفاع از جنبش‌مان صیانت اساسی زده و درین توده‌ها را محرم نموده‌اند. البته جمله در مضائقه رژیم و نه از من شاه به همسان را "جنبش از راست آمریکا و شوروی" از برای کرده و رسانند. به جنبش‌مان "مشاره" می‌دهند که "سلف و سکی خود" باشد.

این حضرات در مبارزه با شوروی و کشته مرکزی کار را به اینجا کشانند بلکه به هنگام شهادت حکمت‌جو (مخبر حزب توده) در دست‌نویس سلف رضایحی در عجل به دفاع از این خدایانگ در واقع جان بدو در دست‌نویس رژیم شاه بر علیه زندانیان سیاسی ایران برده‌اند و بجزل خودشان خون آری "مخالفت" اعلام کردند و پیشوی را به اینجا کشانند که "از کجا که حکمت‌سنگ نگردد باشد" کسانیکه در مبارزه بر علیه شوروی و کشته مرکزی به موضع توجیه‌آمیز انداخته‌اند یا هر دو رویشان آبت‌سیر بیرون آن می‌افتند، بر علیه دو ایراد در مبارزه نگردد و بلکه در "مبارزه" یا "مبارزه

چنین کسانی نه حاملین و مبلغین یک مشی انقلابی و قاطع، بلکه حاملین و مبلغین یک مشی اکونومیستی و راست روانه می‌باشند و درعمل نیز جز این نکرده‌اند.

پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی، تحت تاثیر رشد مبارزات درونی کنفدراسیون تغییراتی در صفوف متحدین کنگره ۱۲ پدیدار گشت. از یک‌سو تا کنگره ۱۴ کنفدراسیون اینان دست در دست یکدیگر گام بر می‌داشتند و تئوری‌هایشان را نیز از انبان کهنه نویسندگان کنونی سپهر و اندیشه‌های "علمی" راست‌روان دیگر به دست می‌آوردند. اما این دوران با رشد مبارزه مسلحانه گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی داخل کشور و تحت تاثیر این مبارزه بخشی از این صفوف بندی رادیکالیزه گشت و از آن جدا شد. راست روانی که در طول این دوران با این بخش از صفتبندی کنگره ۱۲ همراه بوده و در عین حال در مقابل حملات ضدکمونیستی اینان کوشش می‌نمودند، پس از این جدائی از یک‌سو به تقویت سیاسی سردمداران کنونی سپهر پرداختند و از سوی دیگر "مشی چریکی" شهری به مثابه عمده‌ترین خطر مقابل نهضت انقلابی ایران ارزیابی نموده و برای نمونه "۱۱ فرمان" مشهور خویش را در سمینار جنوب کالیفرنیا عرضه نمودند. اکنون که دیگر میان متحدین کنگره ۱۲ شکرآب شده بود اینان به ناگاه به یاد دفاع از جمهوری توده‌ای چین بارزه با شوروی و پیش‌برد مبارزه ایدئولوژیک درونی کنفدراسیون افتادند. اما آنچه می‌کویدند نه انحرافات "ملیون" بلکه حرکت رزمنده موجود در میان آنان بود نمونه این مسئله به روشنی در مخالفت اینان با انعکاس نقل قول‌های مبارزین داخل کشور مبتنی بر خواست آنان به سرنگونی رژیم و انعکاس شعار "سرنگون باد رژیم منفور پهلوی" در ارگان‌های کنفدراسیون جهانی متبلور گردیده پس از این کنگره در طول سال‌های کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون جهانی خط راست کنونی حرکت قهقرائی و راست روانه خویش را ادامه و تعمیق بخشید و فقط بخشی از آنان کوشیدند تا راست روی خویش را از زاویه "چپ" توجیه نمایند. "دمکراسی نوین"، "شوروی" و امثالهم نمونه توجیهاتی است که اینان در شرایط حاد مبارزه درونی و افشاء هرچه بیش‌ترشان در سطح جنبش عمومی خلق برای حفظ خود در مقابل مشی انقلابی علم نمودند. اما مبارزه ماسک‌ها را می‌دید و این ظاهر چپ نیز به ویژه امروز دیگر قادر به پنهان نمودن ماهیت راست اینان نمی‌باشد

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"‌ها برای تطهیر حزب توده ایران

مبارزه درونی چند ساله گذشته گرچه به گرد این مسئله اساسی جریان بوده است، اما تزلزل بر سر این جریان در نتیجه موجبات انحرافات دیگری نیز گشته است. از جمله این مسایل که به ویژه در شرایط کنونی با توجه به به اوضاع جهانی اهمیت فراوانی کسب می‌نماید. یکی مسئله "کمیته مرکزی حزب توده" و "ابرقدرت شوروی" و دیگری مسئله سازمان‌هایی چون "اومانیته روژ" و "اکتبرلیگ" می‌باشد. "کمیته مرکزی حزب توده" امروز به مثابه ستون پنجم ابرقدرت شوروی و بنگاه جاسوسی فارسی‌زبان آن در راه برآورده امیال سیطره‌جویانه ابرقدرت شوروی عمل می‌نماید. تکامل منطقی خط مشی رفرمیستی رهبری حزب توده در جریان‌ات انشعاب بین‌المللی کمونیستی در سال‌های ۱۹۶۰ بدانجا انجامید که اینان در این مبارزه نه در سمت انقلابی کشورهای چین و آلبانی، بلکه در صفوف مرتدان خروش‌چفی قرار گیرند و بر تزه‌های سازشکارانه خویش پشتیبانی بین‌المللی را نیز هموار سازند. ابرقدرت شوروی جهت نفوذ در ایران و کسب سیطره در این منطقه از طرق گوناگون اقتصادی- نظامی- سیاسی می‌کوشد و عملکرد کمیته مرکزی نیز چیزی نیست مگر تابعی از امیال ابرقدرت شوروی. این سیاست امروز عمده‌ترین روند خویش را در کوشش جهت نفوذیابی در نهضت استقلال‌طلبانه و دمکراتیک خلق و وجه‌المعامله قرار دادن آن در مقابل رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا می‌یابد. در برخورد کمیته مرکزی به رژیم شاه و جنبش دانشجویی خارجه پس از گرویدنش به کمپ مرتدان خروش‌چفی، دو دوران یکسان اما ظاهراً می‌توان نام برد که خود تابعی از چگونگی مناسبات میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی است. تا آنجا که شوروی می‌کوشید با آمریکا از در سازش در آید رژیم منفور محمد رضاشاهی رژیمی مترقی بود که از طریق مناسباتش با شوروی جاده انقلاب ایران را هموار می‌ساخت و از آن زمان که تضادهای میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی تشدید گردید، حکومت محمدرضا شاهی حکومتی شد که سد راه ترقی ایران است. در هر حالت چه دست‌بوسی آستان پهلوی و چه فحاشی بدان، هر دو برای دارودسته کمیته مرکزی حزب توده مفهوم و سیاستی یکسان دارد که اهدافش نفوذیابی در ایران و سازش با حکومت طبقات

ارتجاعی و کسب سیطره ابرقدرت شوروی می‌باشد. هر آنچه که اینان در میان نهضت انجام می‌دهند، هدفی جز آنچه که ذکر گردید ندارد.

تزه‌های کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما در دوران نخستین، کار در چهارچوب قانون اساسی، کوشش جهت قانونی کردن کنفدراسیون در عرصه ایران، ارتباط نزدیک با ابرقدرت شوروی و امثالهم بود. از دیدگاه اینان کنفدراسیون به مثابه سازمانی توده‌ای باید صرفاً به مسائل صنفی و قشری و مطالباتی دانشجویان پردازد و در این حد فعالیت نماید. خلاصه گفته باشیم تزه‌های اینان در رابطه با قانونمندی‌های جنبش دانشجویی در تطابق کامل بوده است و از همین روست که اینان پس از کنگره دوازدهم از کمیته مرکزی خواستند تا حسن نیت نشان داده و اکنون که "چپ رو"ها ایزوله گشته‌اند از دوستی با کنفدراسیون در آیند. و تعجب آور نیست که در این دوران راست‌روان جنبش دانشجویی ما در مبارزه‌شان با کمیته مرکزی تنها وابستگی این دارودسته را به شوروی و سیاست‌های منتج از این وابستگی را مورد حمله قرار می‌دادند و کلمه‌ای در افشای خط مشی کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی از آنان یافت نمی‌گردد. تزه‌های کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما و مبارزه با رژیم در دوران دوم در واقع همان اهداف سابق را در پوشش "سرنگونی رژیم کنونی" دنبال نموده و در اینجا نیز راست‌روان جنبش دانشجویی ما نیز به جای افشاء ماهیت سیاست‌های کمیته مرکزی آتش حمله را به روی "چپ‌رو"ها گذاشت و جملاتی از تبدیل "منشور شما در واقع همان خواست کمیته مرکزی است" و "سرنگونی شما همان سرنگونی کمیته مرکزی است" ورد زبانان گردید.

واقعیت آنست که اینان به سبب مشی راست‌روانه و تزلزلشان در مبارزه قاطع علیه حکومت تا زمانی که بر این مشی باقی به مانند توان مبارزه قاطع و حقیقی را بر علیه دارودسته کمیته مرکزی نداشته نمی‌توانند داشته باشند. ستون اساسی برنامه کمیته مرکزی به سازش کشانیدن جنبش ما با دشمنان طبقاتیشان می‌باشد و تنها با پیروی از یک مشی قاطع و انقلابی است که می‌توان توطئه‌های کمیته مرکزی و ابرقدرت شوروی را عقیم گذاشت و نه صرفاً با سر و صدا در باره انقیاد ملی و خطر کودتای شوروی، راست‌روان جنبش دانشجویی خارجه با درک غلط از خطر ابرقدرت

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

شوروی و خلاصه نمودن آن در امکان کودتای روسی در ایران که خود ناشی از درک غلط از شرایط ایران و پایه‌های نفوذ ابرقدرت شوروی است به تبلیغاتی در جنبش دست زدند که نتیجه‌ای جز منحرف نمودن اذهان از مبارزه با تضادهای عمده جامعه محصولی به بار نیآورده است. بهترین تبلور این انحراف به هنگام شهید شدن حکمت‌جو به دست جلاد محمد رضا شاهی ظاهر گشت که خط راست به جای گذاشتن لبه تیز حمله به روی رژیم و اعتراض به این جلادی و شکنجه با بهره‌گیری از انحراف برخی دیگر آتش حمله خویش را بر روی کسانی گشود که در مقابل رژیم فاشیستی شاه به اعتراض برخاسته بودند. از دیگر مسائل مهم مقابل پای کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خارجه مسئله چگونگی برخورد به تزاها و نظرات ارتجاعی سازمان‌هایی از قبیل "اومانیته روژ" و "اکتبر لیگ" می‌باشد. امروز در سطح جهانی ما شاهد تغییرات شگرفی می‌باشیم، از یکسو بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی امروز عمقی نوین یافته و در نتیجه تضادهای میان امپریالیست‌های گوناگون و در صدر آنها دو ابرقدرت به منتهی درجه تشدید یافته است و از سوی دیگر انقلاب در سرتاسر جهان گسترش یافته و صفوف خلق و ملل ستمدیده جهان کشورهای انقلابی و از بند رسته و کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری در مقابل امپریالیست‌ها و سگان زنجیری‌شان صف بندی کرده و در سرتاسر جهان نبردی سهمگین در جریان است. در شرایطی این چنین سازمان‌هایی چون "اکتبر لیگ" و "اومانیته روژ" به تبلیغ سیاست‌های اقدام ورزیده‌اند که سازش میان خلق و ضدخلق، مخدوش نمودن صفوف انقلاب و دفاع از نیروهای ارتجاعی را به پیش می‌گذارند، اینان در حرف و در عمل به دفاع از حکومت جلادمنش شاه و امپریالیسم برخاسته و جنبش مردم ایران را به سازش با این دشمنان ترغیب نموده [ناخوانا] مانورهای شاهانه از دیدگاه اینان مبارزه با امپریالیسم و کشتار خلق دلاور عمان از نظر اینان جلوگیری از نفوذ ابرقدرت شوروی و به پیش گذاردن خواست سرنگونی این رژیم به دیده اینان ترسکیستی و چپ روانه می‌باشد و ردیانه‌تر آنکه مداحی رژیم‌هایی چون شاه و قابوس را اینان به نام کشوری چون جمهوری توده‌ای چین انجام می‌دهند. این کار لجن‌پاشی به روی پرچم سرخ جمهوری توده‌ای چین و

آرمان‌های کبیر انقلابی آنست. راست روان جنبش دانشجویی خارجه در زمانی که این سازمان‌ها موازین و منافع خلق‌های ایران و عمان را لگد مال کرده و مردم را به اتحاد با شاه و قابوس می‌خواندند، در زمانی که اینگونه سازمان‌ها به جای براه انداختن تظاهرات‌های اعتراضی در مقابل شاه به مقابله با مبارزات دفاعی کنفدراسیون برمی‌خاستند، به جای مبارزه قاطع با این نظرات و طرد آنان، در عمل این گونه سازمان‌ها را به مثابه متحدین بین‌المللی خویش تلقی کرده و به زیر بال و پر خویش حفاظت نمودند. تزلزل اینان در مقابل نظرات ارتجاعی اکتبر لیگ و امثالهم محصول تزلزل آنان در مبارزه قاطع ضدژیمی و ضدامپریالیستی و دیدگاه محدود و عقب‌مانده‌شان بوده و می‌باشد. از نظر اینان پاسداری از منافع خلق‌های قهرمان عمان و ایران در مقابل حملات ارتجاعی اکتبر لیگ و امثالهم "کارگزاری استراتژی رویزیونیسم بین‌المللی" و "ضدکمونیستی" است. افرادی از این قماش باید در درجه اول قبل از برجسب زنی‌هائی این چنین بر خویشتن و نظرات خود نگاه کنند تا روشن شود که چه کسانی کارگزاران کدامین سیاست و برنامه‌اند.

خلاصه کنیم، راست روان جنبش دانشجویی ما پس از کنگره ۱۲ و در جریان مبارزه درونی جنبش دانشجویی خارجه با شتاب هر چه بیش‌تر حرکت قهپهرائی و سیستماتیزه شدن خط مشی راست روانه‌شان را پیموده و امروزه به این چنین خطی در جنبش دانشجویی خارجه مبدل گردیده‌اند. ویژه‌گی این خط‌مشی در آنست که به تمام مسائل اساسی مقابل پای نهضت از زاویه و دیدگاهی راست روانه پاسخ گفته و در تئوری سیاست و عمل راست‌روی خویش را سیستماتیزه کرده است.

کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی، در جریان بحران عمیق حاکم بر نهضت دانشجویی خارج تشکیل شد. این کنگره گرچه توانست از لحاظ مصوبات و قطعنامه‌هایش در زمینه‌های مختلف و از جمله تصویب منشور کنونی کنفدراسیون دست‌آوردهای گرانبهائی برای جنبش دانشجویی خارجه به بار آورد، اما نتوانست بر بحران سیاسی حاکم بر کنفدراسیون پایان بخشد و از بسیاری جهات بیان تشدید این بحران بود. به دنبال کنگره ۱۶ کنفدراسیون بحران عمیق یافت و بخشی از کنفدراسیون بسردمداری نویسندگان سازشکار نشریه "سپهر" از کنفدراسیون جهانی انشعاب نمودند، مضمون این انشعاب، تزلزل در مقابل امپریالیسم آمریکا و ابرقدرت

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

شوروی و رژیم شاه، کوشش جهت یافتن متهمین در میان طبقات ارتجاعی حاکمه و درهم‌سوئی با برنامه و امیال کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. عالی‌ترین تبلور این انشعاب را در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا شاهد بودیم لیکن پس از این انشعاب بحران درونی کنفدراسیون پایان نپذیرفت و ادامه یافت. امتداد این بحران از آنجهت بود که پایه‌های مادی بحران سیاسی موجود در نهضت دانشجویی خارجه، یعنی دیدگاه محدود و عقب‌مانده و راست همچنان برجای مانده و در مقابل دستاوردهای انقلابی نهضت مقاومت می‌ورزید.

به دنبال کنگره ۲۳ سازمان آمریکا و با توجه به ضرورت پایان بخشیدن به نابسامانی‌های موجود در کنفدراسیون شورای سازمان آمریکا در ۲۷ اکتبر نشست فوق‌العاده خود را تشکیل داد. تشکیل این شورا از دو جهت ضروری بود. نخست آنکه در جریانات پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا حرکت انشعاب خط راست به سردمداری دبیر فرهنگی سازمان آمریکا به ویژه در جنوب کالیفرنیا تعمیق یافته و این سازمان را به جدائی و تفرقه کشانیده بود و از سوی دیگر با توجه به اینکه کنفدراسیون ارگان رهبری کننده نمی‌داشت لازم می‌بود تا پیشنهاد جامعی جهت تشکیل شورای عالی کنفدراسیون و سپس کنگره ۱۷ کنفدراسیون تدوین گردد.

این شورا در میان موجی از مقاومت و اعتراض‌های بی‌پایه راست‌روان تشکیل گردید و پس از یک روز بحث با تاکید به روی ضرورت اتحاد همگان در کنفدراسیون به گرد مشی رزمنده و دستاوردهای آن نکات زیر به مثابه مضمون فعالیت‌های کنفدراسیون به تصویب رسانید:

۱ - اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی ایران به روشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک بر ویرانه‌های جامعه کنونی ایران به جز از طریق سرنگونی قهری رژیم خودکامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیسم به هر رنگ و لباسی از میهن ما به دست پرتوان توده‌های رنجبران ایران ممکن نیست. از این جهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون به مثابه تشکیلات رهبری کننده بخش خارج از کشور آن مبنی بر سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما که در منشور کنگره

۱۶ نیز درج گردیده است معین کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیت‌های کفدراسیون جهانی است.

۲ - رژیم خود کامه و ارتجاعی شاه نماینده و مجری منافع مجموعه طبقات حاکمه و وابستگی کامل و قطعی به سرمایه‌داری جهانی و خواسته امپریالیسم آمریکا ارباب مستقیم و جهت دهنده رژیم شاه بوده و به همین علت نیروی عمده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوب می‌گردد. از این رو پیکان مبارزه مردم ایران در راه جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک به طور عمده متوجه رژیم محمد رضاشاه و ارباب مستقیم امپریالیسم آمریکاست. کفدراسیون جهانی نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیسم پیکان خود را متوجه این دشمنان عمده مردم ایران می‌نماید.

۳ - مبارزه کفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا از مبارزه مرزبندی قطعی و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابرقدرت دیگر، دولت ضد خلقی و ضد انقلابی اتحاد شوروی و نوکران فارسی زبان آن دارودسته کمیته مرکزی^{۱۳} جدا نمی‌باشد. اتحاد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیسم آمریکا برای کسب سیادت جهانی و به طور ویژه استیلا بر خاور میانه می‌کوشد تا از طریق اعمال خویش در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیسم آمریکا و اهداف استعمارگرانه خویش نموده و بدین وسیله با حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت تنها قرارگاه رژیم را به نفع خویش تغییر دهد. کفدراسیون در مبارزه بر علیه تلاش‌ها و اهداف ضد انقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابرقدرت

^{۱۳} - محض اطلاع خواننده در اهمیت نقش پرویز حکمت‌جو برای دولت شوروی به کتاب "در دامگه حادثه" خاطرات پرویز ثابتی مامور سرشناس ساواک در زمان شاه مراجعه کنید که توسط عرفان قانعی فرد تألیف شده است. در صفحه ۲۸۴ این سند می‌آید که احمد میرفندرسکی سفیر ایران در مسکو بیان کرده است که آلکسی کاسیکین نخست وزیر سابق شوروی (بین سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۰) در پی آزادی پرویز حکمت‌جو بوده است. البته در اسناد نام رجوی و حکمت‌جو مخلوط شده‌اند. احمد میرفندرسکی که روابط بسیار دوستانه‌ای با شوروی داشت در سال ۱۳۴۴ به سفارت ایران در شوروی منصوب شد و تا ۱۳۵۰ در این مقام باقی‌ماند. پس از بازگشت به ایران در سمت قائم مقام وزیر امور خارجه به خدمت پرداخت.

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"‌ها برای تطهیر حزب توده ایران

جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی زبان این ابرقدرت پیکار کرده و مرزبندی خویش را بر علیه آن قاطع‌تر می‌نماید.

۴ - نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها را از میهن ما توده‌های زحمتکشان ایران تشکیل می‌دهند. از این رو مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم در همسوئی و وحدت منافع قطعی با توده‌های زحمتکش قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی، اتحاد و پیوند نهائی آن با جنبش طبقات زحمتکش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پی‌گیرانه وظایف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵ - اکنون سراسر جهان جنبش‌های انقلابی و کارگری در اتحاد با خلق‌های آزاد شده از یوغ امپریالیسم و ارتجاع مبارزه بی‌امان را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی و خاصه دو نیروی اصلی این اردوگاه دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سازمان می‌دهد. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین کننده مسیر آتی عصر ماست. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم برحسب وظایف ملی و بین‌المللی خویش در همسوئی و وحدت منافع کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش را تنها و تنها جنبش‌های انقلابی و آزادی‌بخش خلق‌های جهان، نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمان‌های پیشقراول آن کشورهای انقلابی از بندرسته و آزاد جهان دانسته، از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه از هم گسسته امپریالیسم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید و شرط دفاع می‌نماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان به رهبری "جبهه توده‌ای برای رهائی عمان" در راه استقلال و دمکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجاوزگران نشان می‌دهد.

۶ - کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیسم، بر علیه کلیه تمایلات ارتجاعی که به جای دل بستن بقدرت توده‌ای مردم و مبارزه قطعی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما، در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابت‌های درون امپریالیستی و ارتجاعی و خاصه رقابت دو ابرقدرت تلاش

می‌نماید و از اینرو به جای اتحاد با طبقات زحمتکش جامعه در میان محافل و گروه‌های ارتجاعی و دولت‌های امپریالیستی متحد خویش را می‌جوید و از این طریق راه جدائی قطعی جنبش دانشجویی و دمکراتیک را برگزیده‌اند، قاطعانه مبارزه می‌کند.

علاوه بر این کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قبیل نظرات گروه‌هایی چون "اومانیته روژ" و "اکتبر لیگ" که بخشی از ارتجاع ایران خاصه محمد رضاشاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه می‌دهد قویا مبارزه کرده و از رخنه چنین نظراتی بدرون جنبش دانشجویی خارجه جلوگیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمی‌دانند.

در مقابل مسائل و پیشنهاداتی این چنین که در واقع بیان فشرده دستاوردهای جنبش دانشجویی خارجه می‌باشند، راست‌روان چه کردند؟ از یکسو با توسل به بهانه‌های بی‌پایه تشکیلاتی از شرکت در شورا خودداری کرده از سوی دیگر به سرعت به تدارک انشعاب پرداختند. انشعابی که با خروج اینان از کنفرانس ۶ دسامبر سن حوزه و عدم شرکتشان در برنامه‌های مرکزی سازمان آمریکا و نفی مکرر رهنمودهای مرکزیت سازمان آمریکا و برگزاری جلسات جداگانه از سازمان شمال کالیفرنیا بالاخره صورت تحقق به خویش گرفت. آنچه که اینان کردند در واقع اعلام جدائی از آن مضمون و محتوی است که نکات بالا ذکر گشته است. امروز شاید بتوان در میان سرو صداهای فراوان و بی‌پایه و با توسل به حربه‌های نادرست تشکیلاتی مضمون اساسی انشعاب کنونی را به صورت "عدم احترام به حقوق دمکراتیک" و "هژمونی طلبی چپ‌روها" تعریف کرد و برای مدتی نیز به زندگی سیاسی خویش براین مبنی ادامه داد و جمعی نیز بر این پایه‌ها با استفاده از محیط گروه گرایانه خارج از کشور به دنبال خویش کشانید. امروز شاید بتوان به توده‌ها گفت که این انشعاب بدان خاطر صورت پذیرفت که در فلان کنفرانس بر سر آنکه کدامین دبیر ریاست سمینار را بر عهده گیرد اختلاف موجود بود و در نتیجه به انشعاب کشانیده شد. آری شاید امروز بتوان با این چنین مسائلی چند پارگی این یگانه تشکیلات جنبش دانشجویی خارج از کشور این سنگری را که جنبش انقلابی داخل کشور به داشتنش می‌باید و می‌بالد را توجیه نمود. شاید امروز بتوان بر همه

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

چیز مهر "کمیته مرکزی حزب توده" را کوبید و به اصطلاح دست‌آویز سیاسی نیز فراهم کرد. اما نهضت انقلابی مردم با اینگونه توجیحات سروکاری نیست، کیست که نداند که انشعاب راست روان نتیجه منطقی و ادامه سیاستی است که اینان در چند ساله گذشته دنبال نموده و تعمیق داده‌اند، کیست که نداند که این انشعاب بدان خاطر صورت نپذیرفت که راست روان خواهان مبارزه به گرد دست‌آوردهای نهضت دانشجویی خارجه و جنبش انقلابی مردم ایران نبوده و راه جدائی کامل از مضمون انقلابی نهضت را آغاز نموده‌اند. آنچه که اینان کردند پشت پا زدن به تمامی دست‌آوردها و اصول جنبش دانشجویی خارجه و کنفدراسیون جهانی بود نه هیچ چیز دیگر.

مبارزه‌ای که پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی به گرد ختمشی و برنامه مبارزاتی کنفدراسیون آغاز گردیده بود اکنون عالی‌ترین تبلور خویش را به صورت تشکیلات‌های چندگانه در نهضت دانشجویی خارج از کشور ظاهر نموده است. هر یک از این تشکیلات‌ها در واقع همان مضمون و محتوی سیاسی را دنبال می‌کنند که در کنگره ۱۲ کنفدراسیون به پیش گذارده بودند، دو سیاست دو مشی در عالی‌ترین حد تکامل خویش به دو تشکیلات انجامیده است.

خواست ما در این مختصر آن نبود که به ذکر وقایع این یا آن جلسه، این موضع و یا آن برچسب پردازیم. زیرا معتقدیم که اینگونه مسائل تنها تبلوراتی از آن مبارزه‌ایست که در درون نهضت دانشجویی در جریان بوده است. اما چنانچه که لازم آید در آینده به این کار نیز اقدام خواهیم ورزید و از طرف دیگر خواهیم کوشید تا در اسرع وقت تاریخ تکاملی مبارزه درونی کنفدراسیون و به ویژه خط راست را در رساله جامعی در اختیار همگان قرار دهیم.

رفقا!

امروز در شرایطی که بحران همه‌جانبه و فزاینده‌ی اقتصادی حاکم بر جامعه فلاکت‌زده ما از یک سو و حکومت ترور و خفقان محمد رضاشاهی از سوی دیگر برگرده خلق ستمدیده ایران شلاق می‌کشند، در شرایطی که رژیم ژاندارم‌منش پهلوی به حکم اربابان آمریکائیش به کشتار خلق قهرمان عمان پرداخته است، در

شرایطی که رزم دلاورانه خلق قهرمان ایران از کارگران و دهقانان تا دانشجویان و روحانیت مبارز و بالاخره سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی و مسلح اوجی نوین یافته است، در شرایطی که حکومت پهلوی سیل برنامه‌های تبلیغاتی رنگارنگ و فاشیسم رستاخیزش را در خارج از کشور نیز جریان داده است، وظایف خطیری بردوش ما سنگینی می‌کنند، وظائفی که از همه سو و با تمام نیرو باید به برآورد آنان همت گماریم.

باید که به گرد دستاوردهای نهضت دانشجویی خارجه و جنبش انقلابی خلق متحد شده و به مثابه گردانی مبارز از جنبش انقلابی خلق ایران وسیع‌ترین مبارزات را در تمامی زمینه‌ها بر علیه حکومت منفور پهلوی و اربابان امپریالیستش بر پا سازیم، از دیگر سو از آنجا که کماکان زمینه عینی اتحاد به گرد یک سیاست و برنامه قاطع ضد رژیم از میان نرفته است باید برای اتحاد مجدد مجموعه جنبش دانشجویی خارج از کشور به گرد این چنینی سیاستی و برنامه‌ای کوشا باشیم.

رژیم محمد رضا شاهی از بحران و نابسامانی‌های کنونی نهضت دانشجویی خارجه شادمان است. اما مبارزه قاطع و گسترده در راه آرمان‌های والای خلق دلاور ایران و کوشش جهت اتحاد مجدد مجموعه جنبش دانشجویی خارجه به گرد این چنین آرمان‌هایی شادمانی وی را به عزایش مبدل خواهد ساخت. در این راه بکوشیم. پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق قهرمان ایران سرنگون باد رژیم منفور پهلوی. کوتاه باد دست امپریالیست‌ها از ایران مرگ بر دو ابرقدرت آمریکا و شوروی جاودان باد خاطره شهدای خلق

اتحاد- مبارزه- پیروزی

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا"

حال کمی این اظهار نظر انحرافی را بشکافیم که تلاشی برای انحراف و انشعاب در کنفدراسیون جهانی و نماد ندانم‌کاری سیاسی است.

درک توده‌ای

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر" ها برای تطهیر حزب توده ایران

خط میانه هرگز ماهیت یک سازمان توده‌ای را نفهمید و ظاهراً نمی‌خواهد بفهمد. البته برای کسی که تمایلی به فهمیدن ندارد امکان قانع نمودن وجود ندارد.

اشاره گوناگون مردم و از جمله دانشجویان، کارگران، دهقانان، زنان و... سازمانی از قشر خود را تشکیل می‌دهند که سازمان قشر و یا صنف آنهاست و جنبه حرفه‌ای دارد. سازمان دانشجویی سازمانی است که تنها دانشجویان یعنی توده دانشجو عضو آن هستند و فقط دانشجویان می‌توانند عضو آن باشند و نه کارگران و یا "توده" انسان‌ها در مجموع. این یک سازمان صنفی و یا قشری است. همه اتحادیه‌های کارگری سازمان‌های حرفه‌ای و یا صنفی کارگران به حساب می‌آیند.

خط میانه با درک محدود نمی‌فهمند که سازمان توده‌ای یعنی سازمان حرفه‌ای و نه یک سازمانی که توده‌های هر قشر و طبقه را دربرمی‌گیرد. آنها به علت این درک محدود معتقدند که سازمان‌های حرفه‌ای از ظرفیت و توان بالائی برخوردارند و به زعم آنها "سازمان‌های توده‌ای توان مبارزه در راه خواست‌های ریشه‌ای موجود" را دارا می‌باشند. آنچه آنها از خواست‌های ریشه‌ای موجود می‌فهمند این است که سازمان‌های دانشجویی نیز باید خواست سرنگونی و کسب قدرت سیاسی را در برنامه سیاسی خود قرار دهند در غیر این صورت کوشش برای مطالبات صنفی و سیاسی عمومی، جنبه ریشه‌ای نداشته و هیچ چیز را از ریشه عوض نکرده و سازشکارانه و رفرمیستی و اکونومیستی است. آن ظرفیت و توانی که آنها به نحو غیرطبقاتی و به عبث در سازمان توده دانشجویی می‌جویند هرگز وجود نداشته و نمی‌تواند وجود داشته باشد. این تنها ادعای کسانی می‌تواند باشد که از قانونمندی‌های مبارزه اجتماعی بی‌خبر بوده و روشن‌فکران برج عاج نشینند. از این گذشته آنها برای نعل وارونه زدن ماهیت بحث را عوض می‌کنند، بحث درون کنفدراسیون دانشجویی بر خلاف ادعای آنها هرگز بر سر "جنبش‌های توده‌ای" به طور کلی و یا "سازمان‌های توده‌ای" به هر شکل و شمایل و تاریخچه‌ای نیست که خط میانه با مودیگری پای آنها را در این بحث می‌گشاید. سازمان‌های عظیم توده‌ای نظیر جبهه‌های آزادی‌بخش ملی و نظایر آنها چه در الجزایر، فلسطین، ویتنام، کامبوج، لائوس و... طبیعتاً باید برای مبارزه قهرآمیز و انقلابی و خواست‌های انقلابی و ریشه‌ای مبارزه کنند. بر سر اینها اساساً بحثی نبوده و کسی هم با آن مخالف نبوده است. در این جا بحث بر سر کنفدراسیون جهانی است که سازمان توده دانشجو و یک سازمان صنف دانشجوست. آیا این سازمان قادر است به تغییرات ریشه‌ای در ایران دست بزند؟ به نظر ما خیر. سازمان‌های صنفی و حرفه‌ای نظیر کنفدراسیون جهانی تنها نقش فرعی و جانبی در حمایت از مبارزات توده‌ای مردم را دارا می‌باشد، آنها هم وقتی که این مبارزات توده‌ای به صورت عینی

در جامعه جاری باشند. به این جهت حفظ و گسترش سازمان دانشجویی بر اساس قبول شرط سرنگونی رژیم شاه در مشور کنفدراسیون جهانی و یا انقلاب اجتماعی و مبارزه قهرآمیز و نظایر آنها متحقق نمی‌شود. این اقدام تنها دربرگیرنده دانشجویان انقلابی و "آوانگارد" است که جای حزب و سازمان سیاسی را با سازمان دانشجویی عوضی گرفته‌اند.

"تزه‌های فرموله شده توسط اینان در این دوران به اختصار بشرح زیر است:
نخست آنکه جنبش‌های توده‌ای و سازمان‌های توده‌ای توان مبارزه در راه
خواست‌های ریشه‌ای موجود در جامعه را نداشته و می‌باید خواست‌های خویش را به
گرد مسائل مطالباتی و صنفی محدود نمایند، با طرح خواست سرنگونی رژیم و قطع
نفوذ امپریالیسم در کنفدراسیون و خط‌مشی آن کنفدراسیون خصلت توده‌ای خویش
را از دست داده و به سازمان "آوانگارد" و "حزبی" تبدیل می‌گردد، در نتیجه برای
"حفظ و گسترش" کنفدراسیون می‌باید که این سازمان به مثابه سازمان صنفی-
میهنی که در برخی موارد فعالیت‌های سیاسی نیز انجام می‌دهد عمل نماید و در غیر
اینصورت و با طرح شعار سرنگونی رژیم توده‌ها از اطراف آن خواهند رسید." (تکیه از
توفان)

درک حزبی و جبهه‌ای از کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

خط میانه یک الگوی از خودساخته در مغزش دارد و به همین جهت مسایل را یک‌جانبه، سطحی و ذهنی می‌بیند. خط میانه چون خودش بر این نظر است که مرحله انقلاب ایران که منجر به حل دو تضاد اساسی جامعه ایران یعنی تضاد خلق با امپریالیسم و تضاد خلق با فئودالیسم می‌شود، مرحله ملی دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر و یا انقلاب دموکراتیک نوین و یا انقلاب تراز نوین است که بر دموکراتیسم توده‌ای و رهبری پرولتاریا، نه بر لیبرالیسم بورژوائی متکی است، پس کنفدراسیون جهانی که سازمان صنف دانشجوست نیز باید به مسایل همانگونه بنگرد که خط میانه می‌نگرد و سازمان متشکل دانشجویی باید همان خواسته‌هایی را در برنامه خود قرار دهد که سازمان سیاسی خط میانه قرا داده است. این انحراف بزرگ که فرقی میان سازمان صنف دانشجو با حزب نگذاشته و مبارزه صنف دانشجو را با تحقیر مبارزه صنفی و سازشکارانه جلوه می‌دهد از عمق بیگانگی فکری آنها نسبت به حل مسایل اجتماعی و برخورد به آنها خبر می‌دهد. آنها یک دسته کلید معدود و محدود و از قبل تهیه شده

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

برای بازکردن همه قفل‌های اجتماعی دارند و مرتب آنها را از جیب بغل خود با طمطراق و هیاهو به در می‌آورند. آنها جنبش دانشجویی را یا سوسیالیستی و یا اکونومیستی ارزیابی می‌کنند.

"دیدگاه فوق که جز محدود نمودن دامنه و محتوی مبارزه توده‌ای دانشجویان و دیگر اقشار و طبقات خلقی نتیجه‌ای ندارد، در شرایط کنونی جامعه ایران و انقلاب دمکراتیک و ملی طراز نوین آن نه بر دمکراتیسم انقلابی بلکه بر لیبرالیسم بورژوازی منطبق بوده و تئوریزه امیال و خواسته‌های اقشار خرده‌بورژوازی مرفه و راست خارجه می‌باشد. گذشت بیش از چهارسال از مبارزه درونی به گرد خط مشی کنفدراسیون در عمل نشان داده است که راست‌روی این بخش از کنفدراسیون نه ناشی از این یا آن اشتباه زودگذر کناری بلکه ناشی از یک سیستم فکری و دیدگاه سیستماتیزه شده راست و عقب‌مانده و محدود می‌باشد که تبلور عملی‌اش را در چگونگی پاسخ‌گویی به اساسی‌ترین مسایل مقابل پای نهضت دمکراتیک و استقلال طلبانه خلق ایران و جنبش دانشجویی خارجه باز یافته است." (تکیه از توفان)

خط میانه در این نقل قول خودش را به خوبی لو می‌دهد زیرا به یکباره پای جنبش کارگری را به میان می‌کشد که به زعم آنها "خط راست" برنامه اکونومیستی را به این جنبش تجویز نموده و از سوسیالیسم روی برگردانده و همین روش را در قالب "خط راست" برای جنبش دانشجویی نیز تجویز می‌نماید. معلوم نیست در بحث مربوط به کنفدراسیون جهانی چه جایی باید برای اکونومیسم در "جنبش کارگری" باز کرد و این امر چه ربطی به دیگری دارد. معلوم نیست پیوند میان حزب طبقه کارگر با جنبش کارگری چه ربطی به فعالیت سازمان صنف دانشجویان با انقلاب و طبقه کارگر و مراحل انقلاب ایران دارد. فقط با قدرت تخیل خارق‌العاده‌ای می‌شود همه این مسایل را به هم ربط داد. مشکل خط میانه این است که تفاوتی میان حزب و اتحادیه صنفی نمی‌گذارد.

"... برای جنبش کارگری ایران اکونومیسم و برای جنبش دانشجویی خارجه راست‌روی و صنفی‌گری را ترویج نموده‌اند، این چنین کسانی نه حاملین و مبلغین

یک مشی انقلابی و قاطع، بلکه حاملین و مبلغین یک مشی اکونومیستی و راست
روانه می‌باشند و در عمل نیز جز این نکرده‌اند." (تکیه از توفان)

در برخورد به حزب توده

برخورد خط میانه به "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و شوروی در حرف و عمل فرق دارد. در زیر به صراحت می‌آورند که "کمیته مرکزی" حزب توده **ستون پنجم و بنگاه جاسوسی فارسی‌زبان** یک ابرقدرتی است که سیطره‌جوئی در جهان، غارت و چپاول جهان از ویژگی‌های آن است. معنی این عبارت این است که همه اعضاء "کمیته مرکزی" حزب توده ایران جاسوس و ستون پنجم یک نیروی امپریالیستی بوده و دشمنان منافع ملی ایران می‌باشند. اگر واقعا خط میانه این عبارت را از صمیم قلب می‌گوید، آنوقت باید روشن کند که آیا در نزد این جریان سیاسی اعضاء "کمیته مرکزی" حزب توده ایران اعضاء موهومی و یا اعضاء واقعی هستند. باید روشن کند که آیا این القاب جاسوسی و ستون پنجمی که همان مفهوم عاملان انقیاد ملی را می‌دهد، شامل همه اعضاء "کمیته مرکزی" حزب توده ایران است و یا می‌شود مواردی را استثناء کرد. با توجه به این گفتار که آنها آنها فقط از نظر تشریفاتی و نه مشخص و عملی بیان کرده‌اند، تلاش دارند خاک به چشمان مریدان خودشان بپاشند تا از جانب آنها مورد پرسش قرار نگیرند که به چه مناسبت مواضع آنها در مورد "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و شوروی این مقدار ضعیف بوده که به دنباله‌روی تبلیغاتی از جبهه ملی ایران منجر گشته است و چرا خط میانه به استناد این اعتقادات بیان شده، اطلاعیه ۱۱ اوت ۱۹۷۴ دبیران موقت را تأیید کرده و از معلق کردن واحد مونیخ دفاع نموده است.

حال خط میانه باید به دنیای مشخص برگردد و بحث در این مورد را نیز در مورد آقایان بهرام راد و پرویز حکمت‌جو به طور مشخص بیان نماید. پرسش این است که آیا این القاب "جاسوسی"، "ستون پنجمی" و عاملیت منافع شوروی در ایران و یا عامل انقیاد ملی در مورد آقای پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران نیز صادق است و یا خط میانه در این زمینه استثنائاتی قایل می‌باشد؟ اگر این القاب در مورد پرویز حکمت‌جو صادق است پس خط میانه چه ایرادی به اظهارات آقای بهرام راد دارد که اتهاماتش به پرویز حکمت‌جو به مراتب از شدت کم‌تری تا اتهامات خط میانه به وی برخورددار بود. پس روشن است که در اینجا نیز خط میانه از یک اصل مورد احترام دفاع نمی‌کند از مصلحت‌گرایی سیاسی خودش حمایت می‌کند که مضمّن کننده است.

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر" ها برای تطهیر حزب توده ایران

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

(سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهانی)

"مبارزه درونی چند ساله گذشته گرچه به گرد این مسئله اساسی جریان بوده است، اما تزلزل بر سر این جریان در نتیجه موجبات انحرافات دیگری نیز گشته است. از جمله این مسایل که به ویژه در شرایط کنونی با توجه به به اوضاع جهانی اهمیت فراوانی کسب می‌نماید. یکی مسئله "کمیته مرکز حزب توده" و "ابرقدرت شوروی" و دیگری مسئله سازمان‌هایی چون "اومانیته روژ" و "اکتبرلیگ" می‌باشد. "کمیته مرکزی حزب توده" امروز به مثابه ستون پنجم ابرقدرت شوروی و بنگاه جاسوسی فارسی زبان آن در راه برآورد امیال سیطره‌جویانه ابرقدرت شوروی عمل می‌نماید. تکامل منطقی خط مشی رفرمیستی رهبری حزب توده در جریانات انشعاب بین‌المللی کمونیستی در سال‌های ۱۹۶۰ بدانجا انجامید که اینان در این مبارزه نه در سمت انقلابی کشورهایی چون چین و آلبانی، بلکه در صفوف مرتدان خروش‌چفی قرار گیرند و بر تره‌های سازشکارانه خویش پشتیبانی بین‌المللی را نیز هموار سازند. ابرقدرت شوروی جهت نفوذ در ایران و کسب سیطره در این منطقه از طرق گوناگون اقتصادی - نظامی - سیاسی می‌کوشد و عملکرد کمیته مرکزی نیز چیزی نیست مگر تابعی از امیال ابرقدرت شوروی (تکیه از توفان)

طرح مسئله دفاع از چین

خط میانه بازهم از زیر بار یک موضع‌گیری قاطع فرار می‌کند. آنها به جای مخالفت روشن با تئوری ارتجاعی و رویزیونیستی "سه دنیا" که از طرف جمهوری توده‌ای چین تبلیغ می‌شد و مورد قبول آنها بود و از جانب "اومانیته روژ" در فرانسه و "اکتبرلیگ" در آمریکا تبلیغ می‌شد، گریبان این دو سازمان اخیر را گرفته‌اند که چیز بیش‌تری جز نظریات جمهوری توده‌ای چین نمی‌گویند. پس اگر خط میانه با نظریات این دو سازمان مخالف بوده و آنها را ارتجاعی می‌داند باید به سرمنشاء این نظریات که در چین توده‌ای قرار دارد برخورد کند. آنها ولی مثل همیشه راه نوسان را در پیش گرفته‌اند راهی که امکان فرار

اپورتونیستی را همیشه برای آنها باز می‌گذارد. آنها به دو سازمان اخیر حمله می‌کنند ولی از جمهوری توده‌ای چین و نظریاتش تجلیل می‌نمایند.

دورویی این خط میانه زمانی روشن می‌شود که بیادآوریم آنها سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را به علت انتقادش از روش دیپلماتیک چین در دعوت از اشرف پهلوی برای استقرار روابط دیپلماتیک با ایران به شدت در ارگان سیاسی خویش مورد تهاجم قرار دادند و محکوم کردند که ما در جای خود اسناد آن را منتشر کرده‌ایم. در واقع حدی بر این وقاحت نمی‌توان قایل شد.

شاید بیانش خالی از لطف نباشد که خوانندگان بدانند کسانی که به پای بوسی "اومانیته روژ" رفتند و از آنها تجلیل کردند و سپس تئوری ارتجاعی "سه دنیا" را پذیرفتند همان "خط رزمنده"ی گروه "کادر"ها و بخشی از همین خط میانه بودند که تازه سال‌ها بعد از همزیستی این دو نظریه در کنار هم و با دید التقاطی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ از اتحادیه کمونیست‌های ایران انشعاب نمودند. پس فراموش نکنیم و به جعل تاریخ دست نزنیم و بدانیم کسانی که یار یاور "اومانیته روژ" بودند نه "خط راست" که "خط رزمنده" بود. رهبران آنها از جمله آقای مجید زربخش، محمود بزرگمهر و... از گروه "کادر"ها و محمد امینی از خط میانه یعنی اتحادیه کمونیست‌های ایران بودند. پرسش اینجاست که چرا خط میانه به این همه دروغ متوسل می‌شود؟ به مطالعه سند ادامه دهیم.

"از دیگر مسائل مهم مقابل پای کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خارجه مسئله چگونگی برخورد به تزا و نظرات ارتجاعی سازمان‌هایی از قبیل "اومانیته روژ" و "اکتبر لیگ" می‌باشد. ...

در شرایطی این چنین سازمان‌هایی چون "اکتبر لیگ" و "اومانیته روژ" به تبلیغ سیاست‌هایی اقدام ورزیده‌اند که سازش میان خلق و ضدخلق، مخدوش نمودن صفوف انقلاب و دفاع از نیروهای ارتجاعی را به پیش می‌گذارند، اینان در حرف و در عمل به دفاع از حکومت جلادمنش شاه و امپریالیسم برخاسته و جنبش مردم ایران را به سازش با این دشمنان ترغیب نموده [ناخوانا] مانورهای شاهانه از دیدگاه اینان مبارزه با امپریالیسم و کشتار خلق دلاور عمان از نظر اینان جلوگیری از نفوذ ابرقدرت شوروی و به پیش گذاردن خواست سرنگونی این رژیم به دیده اینان ترسکیستی و چپ‌روانه می‌باشد و ردیالانه‌تر آنکه مداحی رژیم‌هایی چون شاه و قابوس را اینان به نام کشوری چون جمهوری توده‌ای چین انجام می‌دهند. این کار

نقش منفی خط میانه در برخورد به مسئله اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو و در حمایت بی‌قید و شرط آنها از تلاش جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تطهیر حزب توده ایران

لجن‌پاشی به روی پرچم سرخ جمهوری توده‌ای چین و آرمان‌های کبیر انقلابی
آنست. راست‌روان جنبش دانشجویی خارجه در زمانی که این سازمان‌ها موازین و
منافع خلق‌های ایران و عمان را لگدمال کرده و مردم را به اتحاد با شاه و قابوس
می‌خواندند، در زمانی که اینگونه سازمان‌ها به جای براه انداختن تظاهرات‌های
اعتراضی در مقابل شاه به مقابله با مبارزات دفاعی کنفدراسیون برمی‌خاستند، به
جای مبارزه قاطع با این نظرات و طرد آنان، در عمل این گونه سازمان‌ها را به مثابه
متحدین بین‌المللی خویش تلقی کرده و به زیر بال و پر خویش حفاظت نمودند."
(تکیه از توفان)

به نظر می‌رسد که دیگر نیازی نباشد به این اکاذیب خط میانه پاسخ دهیم. خواننده‌ای که امروز به اسناد کتبی و غیرقابل انکار دسترسی دارد از کنه تناقض‌گوئی این جریان‌های سیاسی آگاه می‌شود.

تغییر ماهیت "خط رزمنده" به "خط راست"

ما در بخش‌های گذشته نیز اشاره کرده‌ایم ولی به علت تکرار مسئله از جانب خط میانه که به جعل تاریخ کنفدراسیون جهانی مشغول است ناچاریم مجدداً بر این واقعیت تکیه کنیم که گروهی که امروز به عنوان "خط راست" تحت عنوان "نویسندگان سازشکار نشریه "سپهر" و انشعابگر، آماج حمله خط میانه قرار گرفته است تا دیروز جزو بهترین متحدین خط میانه بود و یکی از اجزاء مرکب "خط رزمنده" محسوب می‌شد. این جبهه مشترک "خط رزمنده" مشترکاً کنفدراسیون جهانی را به انشعاب کشانده و در تمام زمینه‌هایی که منجر به انشعاب در کنفدراسیون جهانی شد در کنار یکدیگر قرار داشتند. حال خط میانه می‌خواهد به علت رو شدن ماهیت راست و ارتجاعی "خط رزمنده" که هم از کنفدراسیون جهانی حزب سیاسی ساخته، هم در آغوش "کمیته مرکزی" حزب توده ایران رفته و از شوروی تجلیل می‌نماید و هم خط‌مشی چریکی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل نموده است اعلام جدائی نماید و این اعلام جدائی را با انحراف آنها از "خط رزمنده" توجیه کند. حال آنکه این نظریاتی که آنها می‌دادند و تا روز آخر انشعاب کنفدراسیون جهانی به آن اعتقاد داشته و پایبند بودند نظریات جدیدی نیست. سیاست خط میانه آب در هاون کوبیدن است. آنها این نظریات را از روز نخست داشتند و تاریخ مبارزات توفان با آنها گواه این واقعیت است. تلاش‌های خط میانه برای توجیه عملیاتش و ساختن یک پیشینه انقلابی برای آن فاقد پایه و اساس است و جعلی است.

"به دنبال کنگره ۱۶ کنفدراسیون بحران تعمیق یافت و بخشی از کنفدراسیون به سردمداری نویسندگان سازشکار نشریه "سپهر" از کنفدراسیون جهانی انشعاب نمودند، مضمون این انشعاب، تزلزل در مقابل امپریالیسم آمریکا و ابرقدرت شوروی و رژیم شاه، کوشش جهت یافتن متهمین در میان طبقات ارتجاعی حاکمه و درهم سوئی با برنامه و امیال کمیته مرکزی حزب توده ایران بود." (تکیه از توفان)

تمام این واقعیت‌ها که در بالا از زبان اسناد بیان گردید برای خط میانه روشن بود. ولی آنها ترجیح دادند واقعیات را که مورد میل و مصلحت روز آنها نبود نادیده بگیرند و مرتب در سرنائی بدمند که مسئله روز

نمود. آنها برای فرار از موضع‌گیری مشخص ناچار شدند واقعیت‌ها را مخدوش کنند و عملاً به دام همان جعلیات جبهه ملی ایران افتاده و آنها را تصدیق نمودند و تا زمان انشعاب و حتی مدتی بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی آنها به صورت متحد و دنباله‌رو جبهه ملی درآمدند و رهبری اتحادیه کمونیست‌ها را به دست "توانای" بورژوازی ملی ایران سپردند.

اینکه همه این "جبهه نزدیکی به شوروی و حزب توده" (جبهه ملی ایران، "کادر"ها، خط میانه) از "خط راست" صحبت می‌کنند و توفان و "سازمان انقلابی" را علی‌رغم تفاوت نظرگاه‌های آنها در مورد چگونگی برخورد به مسئله پرویز حکمت‌جو، در مورد برخورد به سفر اشرف به چین، در مورد برخورد به تئوری "سه دنیا"، در مورد برخورد به کاستریسم و گذشته انقلابی حزب توده ایران، در یک دیگ می‌ریزند، برای مخدوش کردن مرزهاست تا شنونده‌ای برای سخنان کاذب خود بیابند و گوش مردم را از اکاذیب پر کنند.

خط میانه که مدعی دارا بودن اعتقادات کمونیستی است، در تبلیغات خود که ما در نقل قول بالا بخشی از آن را ذکر کردیم، بر آن است که به جای افشاء سیاست ضدملی و خائنانه جبهه ملی ایران در نزدیکی با حزب توده و دولت ضدخلقی ابرقدرت شوروی که عملاً نابودی کنفدراسیون جهانی را در پی دارد - و این امر یک خطر بالفعل و بلاواسطه و نه تنها یک تصور بالقوه و دور در کنفدراسیون جهانی است - باید حملات خود را بر روی رقیب خود "سازمان انقلابی" حزب توده ایران متمرکز گرداند. آنها نوشتند: سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"...خط راست به جای گذاشتن لبه تیز تیغ حمله به روی رژیم و اعتراض به این

جلادی و شکنجه با بهره‌گیری از انحراف برخی دیگر آتش حمله خویش را بر روی

کسانی گشود که در مقابل رژیم فاشیستی شاه به اعتراض برخاسته بودند".

روشن بود که با این عبارت‌پردازی بی‌معنا که ربطی به اصل موضوع ندارد، خط میانه در پی توجیه راه و روشی است که باید برای دنباله‌روی از جبهه ملی ایران، تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی و تحمیل خط‌مشی چریکی به آن اختراع کند و هوادارانش را فریب دهد.

خط میانه تنها به طور ضمنی در همان سند به "انحراف برخی" اشاره می‌کند که تو گوئی مسئله‌ای قابل اغماض است. ولی این "انحراف" انحراف از خط‌مشی کنفدراسیون جهانی در برخورد به نیروهای خلق و ضدخلق، با برخورد به دوستان و دشمنان ملت ایران است، به دوستان و دشمنان کنفدراسیون

جهانی است. این "انحراف" نقض تمام دستاوردهای کنگره‌های کفندراسیون جهانی در برخورد به ماهیت "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی است. اگر نیروی به اهمیت نقش این انحراف پی برده و می‌خواهد آن را افشاء کند، نمی‌شود به بهانه برافراشتن گرز "مبارزه با رژیم" و سرازیر کردن سیل اتهام غیرمسئولانه، مانع از مبارزه با دشمنان خلق ایران شد. اتفاقاً کسانی که مرز میان خلق و ضدخلق را با گشودن آتش بر روی نیروهای خلق مخدوش می‌کنند، در کنار محمدرضا شاه و دشمنان خلق ایران قرار دارند. مبارزه با نقش خائنانه "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و عمال آگاه و ناآگاه آنان در درون کفندراسیون جهانی تضعیف مبارزه ضد رژیم می‌نیست، تقویت این مبارزه می‌باشد. نوکری و دنباله‌روی از جبهه ملی ایران تا با خیال راحت به بهانه مبارزه با رژیم شاه در پی وحدت با دشمنان خلق ایران نیز بود، خیانت به مبارزه مردم و تضعیف مبارزه انقلابی مردم ایران است. خط میانه در این عرصه تئوری‌پرداز خیانت جبهه ملی ایران در کفندراسیون شده بود.

گیریم "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در بیان مطالبش دچار خطا گشته است و باید مورد انتقاد سخت قرار گیرد، معلوم نیست آنوقت چرا باید سیاست‌های ارتجاعی جبهه ملی ایران مورد نقد قرار نگرفته و یا خطامشی ارتجاعی آنها در کفندراسیون جهانی افشاء نشود؟ آیا می‌شود به بهانه خطای "سازمان انقلابی" آب تظہیر بر روی سیاست جبهه ملی ایران ریخت؟ آیا حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی متحدان اپوزیسیون انقلابی ایران در سرنگونی رژیم شاه هستند که باید در مقابل این متحدان سکوت اختیار کرد؟ خط میانه بنا بر ماهیت میانه بودن خود، باز از زیر بار موضع‌گیری روشن فرار می‌کند و با کلمات مرعوب‌کننده نظیر "رژیم فاشیستی شاه" و یا "اعتراض به این جلادی و شکنجه" از پرداختن به اصل مسئله نزدیکی به حزب توده ایران و شوروی فرار می‌نماید. آنها بحث ماهیتا سیاسی و راهبردی را در هاله از اتهام و ارباب و ایجاد "هیستری ضدشاه"^{۱۴} می‌پوشانند. کوتاه‌بینی سیاسی آنها بی‌تظہیر است.

خط میانه اگر به گفتار خود نیز اعتقاد داشت باید لبه تیز حمله را متوجه رژیم جلاد و خونخوار شاه می‌نمود و لبه کُند حمله را در افشاء سیاست‌های جبهه ملی ایران در نزدیکی به شوروی و حزب توده ایران به کار می‌برد و از آنها حداقل انتقاد کوچکی می‌نمود. ولی خیر! وضع چنین نیست. آنها صد در صد پشت سیاست‌های اثناعشرانه حزب توده ایران در کفندراسیون جهانی هستند. و سرانجام اگر خط میانه در گفتار خود تنها یک جو صداقت و صمیمیت داشت چرا این موضع‌گیری سازمانی را به زعم خودش

^{۱۴} - مراجعه کنید به فصل هفتم بخش "وضعیت روانی و سیاسی بعد از ممنوعیت کفندراسیون و مواضع سازمان‌های سیاسی" در پاورقی مربوط به کتاب آقای مهدی خانبابا تهرانی.

به "خط راست" نسبت می‌دهد که بنا به تعریفی که از آن می‌کند شامل سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در مجموع می‌شود؟ چرا خط میانه مرز روشنی در این زمینه ندارد و به زعم خود "موافقان شاه" را با "مخالفان شاه" در یک صف قرار می‌دهد؟ چرا خط میانه اعتراض به "فرزند خلق" خواندن پرویز حکمت‌جو را در "پیمان" شماره ۵۶، نشریه دفاعی کنفدراسیون مورخ خرداد ۱۳۵۳ مطابق ژوئن ۱۹۷۴ را، که ضد مصوبات کنفدراسیون جهانی و مورد اعتراض رفقای توفان بود در کنار نظریه بهرام راد در دو ماه بعد قرار می‌دهد که وی پرویز حکمت‌جو را با هلمز مامور سازمان سیا مقایسه کرده بود؟ آیا جز ریاکاری نام دیگری هم بر این موضع‌گیری "انقلابی" می‌توان نهاد.

خط میانه تا روز آخر انشعاب این سیاست تعمیق و همدستی با انشعابگران را ادامه داد و تنها بعد از اینکه با پس‌گردنی جبهه ملی ایران از کنفدراسیون انشعابی مشترک آنها رانده شد، به ناگهان به یادش آمد که باید سیاست‌های نزدیکی جبهه ملی ایران به حزب توده و شوروی را محکوم و افشاء کند و "آتش حمله خویش را بر روی کسانی" بگشاید که به بهانه مبارزه با رژیم فاشیستی شاه به همکاری با حزب توده ایران و شوروی برخاسته بودند. از آن تاریخ خط میانه نظر خود را مجدداً تغییر داد و به مخالفت با "خط رزمده" همان متحدان دیروزش که آنها را مبارزان ضد رژیم شاه می‌نامید، پرداخت. بعد از انشعاب در کنفدراسیون جهانی که حسابگری‌های خط میانه میان تهی شده بود، ناچار شدند در مواضع خود در اثر واقعیات غیر قابل کتمان و فشار سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان تجدید نظر کنند.

آنها در سمینار هوستن در آمریکا اعتراف کردند:

دقتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۲

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوئینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

"این تزلزل که تزلزلی است بسیار خطرناک خصوصاً در میان هواداران ظاهری

سازمان‌های چریکی در خارج بروز نموده است." (تکیه از توفان). - ص ۵۹

و در جای دیگر همان مقاله آورده‌اند:

"تزلزل در مبارزه با شوروی یعنی تزلزل در مقابل نظام سرمایه‌داری یعنی تزلزل در مقابل نظام امپریالیستی." (تکیه از توفان). - ص ۵۹

به عبارات بالا باید توجه کرد. خط میانه مدت‌ها پس از کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی یعنی بعد از انشعاب در کنفدراسیون جهانی به این نتیجه رسیده است که تزلزل خطرناکی در کنفدراسیون جهانی موجود است. جالب است که در فاصله بین دو کنگره ۱۵ و ۱۶ از این تزلزل خطرناک که موجودیت کنفدراسیون جهانی را تهدید می‌کرد، هرگز سخنی از طرف خط میانه در میان نبود. آنها حتی به دیگران همانجا توصیه می‌کردند:

"نباید نیروهای بینایی را به سمت شوروی هول داد." - ص ۵۹

آن روز خط میانه ایراد می‌گرفت:

"...لازم می‌دانیم استفاده از شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی برعلیه نظریات مخالف خود نظیر ادعای این که عده‌ای از اعضای مبارزه کنفدراسیون می‌خواهند راه را برای نفوذ کمیته مرکزی باز کنند... نادرست می‌دانیم" (نقل از جمع‌بندی سمینار اردوی کنفدراسیون جهانی - ۱۹۷۴ در اردوی تابستانی در ایتالیا). (تکیه از توفان). - ص ۶۰

مراجعه کنید به مصوبات کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای

کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org



در تائید سخنان بالا به سند زیر نیز مراجعه کنید:
جمعبندی بخش دیگری از خط میانه در این سمینار

"جمعبندی شماره ۳"

۴ - با توجه به شرایط ویژه کنفدراسیون و به خصوص وظائف بسیاری که اکنون در مقابل آن قرار گرفته است، معتقدیم که کوشش تمامی اعضای کنفدراسیون می‌بایست در جهت ادامه و تحکیم وحدت رزمده کنفدراسیون به منظور مبارزه قاطع آشتی‌ناپذیر با رژیم ارتجاعی پهلوی و امپریالیسم متوجه گردد. بنابراین طرد کلیه شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی را که فضای ناسالمی در کنفدراسیون ایجاد نماید لازم می‌دانیم استفاده از شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی بر علیه نظریات مخالف خود، نظیر ادعای اینکه عده‌ای از اعضای مبارز کنفدراسیون می‌خواهند راه را برای نفوذ حزب توده باز کنند و یا در مقابل اظهار این که یک مجموعه نظری ارتجاعی در درون کنفدراسیون موجود است نادرست می‌دانیم."

و امروز خودشان مدعی‌اند که جبهه ملی ایران نه تنها در مقابل شوروی، بلکه در مقابل نظام سرمایه‌داری و امپریالیستی یعنی حتی امپریالیسم آمریکا هم تزلزل دارد. در همان نوشته می‌آورند:
دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۲

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

"مبارزه قاطع و رزمنده بر علیه شوروی و بنگاه جاسوسی کمیته مرکزی تنها

زمانی قادر است به درستی جلو رود....". (تکیه از توفان). ص ۵۹ و ۱۵۶

خوب است که به عبارات دیگری هم از نظریات خط میانه به طور مستند اشاره کنیم:

رزم دانشجو نشریه تحقیقی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، دوره دوم - سال اول - شماره ۱

فروردین ۱۳۵۵ صفحه ۱۹

در این صفحه نوشته‌اند:

۱۰- اگر به سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (چگونه گروه "کادر"ها، تاریخ را سرهم‌بندی می‌کند و در پی جعل و ایجاد "واقعیت نوین" است) که مربوط به اطلاعیه و نظریات سازمان آخن است نگاه افکنیم، می‌بینیم وقتی ازدواج موقتشان با خط میانه به طلاق کشید آنها فوراً به داستان نباید بورژوازی ملی را ماند که ترجیح‌بند خط میانه بود و دنباله‌روی خود را از جبهه ملی ایران توجیه می‌کرد رفتند و به کنایه در اطلاعیه خود به آن اشاره نموده‌اند که ما برای قوت استدلالمان از استندهای آنها نیز یاری می‌گیریم:

"عده‌ای راست‌اندیش عامل این چندپارچگی را "کمیته مرکزی" می‌دانند و برخی دیگر زیرپوشش تجزیه خرده‌بورژوازی به عنوان علت انشعاب مقاصد سازش‌کارانه "تئوریسین‌های" خود را پنهان می‌کنند. عده‌ای نیز به سادگی علت انشعاب را تنها راست‌روی خط راست و "زمین‌دمکرات‌ها" می‌دانند. و عده‌ای با طرح این که انشعاب ضرورت ندارد و خوب نیست "وحدت به هر قیمت را جهت راه‌گشایی برای آینده ارائه می‌دهند" اما واقعیت به غیر از این است."

"... در این شکی نیست که مبارزه با ابرقدرت شوروی و دستگاه جاسوسی

فارسی زبان آن کمیته مرکزی از مبارزه با رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا جدا

نمی‌باشد... (تکیه از توفان) ص ۱۹

و یا در همان صفحه در چند سطر پائین تر:

رزم دانشجو نشریه تحقیقی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، دوره دوم- سال اول- شماره ۱

فروردین ۱۳۵۵ صفحه ۱۹

"... این حضرات در "مبارزه" با شوروی و کمیته مرکزی کار را به آنجا

کشانیدند که به هنگام شهادت حکمت‌جو (عضو حزب توده) در دست دژخیمان

محمدرضا شاه در عمل به دفاع از این جنایت که در واقع بیان یورش ددمنشانه رژیم

شاه بر علیه زندانیان سیاسی ایران بود پرداخته و... (درشت نویسی از توفان) ص

۱۹

این جملات از جانب خط میانه با اظهار نظر آقای بهرام راد در بحث آزاد کنگره هیجدهم فدراسیون

آلمان تنها در نوع بیان فرق دارد و نه در محتوی. از نظر خط میانه همه اعضاء "کمیته مرکزی" حزب

توده ایران "دستگاه جاسوسی فارسی زبان" ابرقدرت شوروی و یا "بنگاه جاسوسی" شوروی هستند به

جز پرویز حکمت‌جو؟! خط میانه برای حل این تناقض و فریب دانشجویان به ریاکاری آشکار دست زده

و در این نقل قول از: "شهادت حکمت‌جو (عضو حزب توده)" (تکیه از توفان) دست زده و عضویت وی

را در "کمیته مرکزی" یعنی در دستگاه جاسوسی فارسی زبان ابرقدرت شوروی و یا "بنگاه

جاسوسی" شوروی نفی می‌کند. در اینجا تفاوت میان عضو ساده حزب توده ایران و عضو کمیته

مرکزی حزب توده ایران از زمین تا آسمان است و اساسا به تمام ماهیت بحث باز می‌گردد. موضوع

بحث را نمی‌شود دلخواهی عوض کرد تا با استدالات غیرعقلانی و غیرعقلانی ما جور درآید.

خط میانه به علت موضع‌گیری‌های نوسانی خویش قادر نیست به این تناقضات پاسخ دهد، زیرا هر

موضع‌گیری را بر اساس شرایط روز انجام می‌دهد. در کنگره کنفدراسیون جهانی یک موضع دارد و در

سمینار ایتالیا موضع دیگر و در قاره آمریکا و سمینارهای آن مواضع کاملا متفاوتی با مواضع اروپائی

خوبش اتخاذ می‌کند تا باب طبع مریدان عقب‌مانده‌اش در آمریکا باشد. هر جا نان را به نرخ روز همان جا می‌خورد تا "توده‌ها"ی هوادارش را بفریبد و آرام نگهدارد.

از این گذشته نه تنها خط میانه همدستان سابقش را به عنوان "خط رزمنده" متهم به همکاری با "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و ابر قدرت شوروی می‌نمایند، بلکه حتی دفاع آنها از مبارزات چریکی را نیز "ظاهری" دانسته و معتقد است این دفاع باید "واقعی" باشد. حتما خودشان معتقدند که کنفدراسیون جهانی باید بیش از پیش و عمیق‌تر در خدمت چریک‌ها بوده و تنها به مبارزات "ظاهری" بسنده نکند.

اختلافات و انشعاب رسمی در کنگره ۱۶ بر سر مواضع ارتجاعی "هیأت دبیران موقت"

هیأت دبیران موقتی کنفدراسیون جهانی که آب را گل‌آلود دیده بود، "از خدا خواسته" به انتشار اطلاعیه‌ای تحریک‌آمیز دست زد که عواقب وخیمی برای کنفدراسیون جهانی داشت. دبیرانی که موقتا انتخاب شده بودند تا برای وحدت کنفدراسیون جهانی تلاش کنند کار انشعاب را با اصرار، ابرام و مستمر به پایان رسانند.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

اطلاعیه انشعابگرانه ۱۱ اوت هیأت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی

در این اطلاعیه تلاش بی‌هوده‌ای صورت گرفته است که مسئله مربوط به اطلاق لقب "فرزند خلق" به عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران، در سایه افتد. در اینجا گشایش جنگ در میدان‌های فرعی نبرد مطرح گردیده و نه در مورد ماهیت برخورد دبیران موقتی در نشریه "پیمان" شماره ۵۶ ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی و موضوع انتقاد و اعتراض واحدهای دانشجویی به این ادعا. در این اطلاعیه مسئولان موقت کنفدراسیون جهانی حتی واژه "موقت" را از روی نام خود برداشته و به نام - "هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی"!!! - صحبت کرده‌اند که با تصمیمات کنگره پانزدهم کنفدراسیون هم‌خوانی ندارد و فقط برای تقویت روانی مقام موقتی و موضع‌گیری سیاسی انحرافی خود است.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی"

درباره برخی نظریات ابراز شده در جلسه بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان. هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی پس از غور و تفحص بسیار درباره چگونگی برگزاری کنگره فدراسیون آلمان و به ویژه مسائل مطروحه از جانب دو سه نفر در جلسات بحث آزاد پس از کنگره به نتایج زیر رسیده و لازم دید موضع قطعی خود را در این مورد به صورت اطلاعیه‌ای به کلیه واحدها ابلاغ نماید.

۱ - هیئت دبیران کفدراسیون در باره آنچه به نام مسئله چگونگی مشی دفاعی کفدراسیون جهانی در باره قربانیان رژیم محمدرضا شاهی از جانب دو سه تن در بحث‌های بعد از کنگره بیان شده است به هیچ وجه نمی‌تواند سکوت اختیار کند، زیرا این سکوت مساوی با تعطیل مبارزات به حق کفدراسیون جهانی و تبدیل آن به یک سازمان دلخواه رژیم محمدرضا شاهی خواهد بود. و آن هم درست در زمانی که تمام تقای رژیم فاشیستی شاه و عوامل شناخته و ناشناخته آن در داخل و خارج از کشور در این جهت می‌باشد.

۲ - کفدراسیون جهانی طی پانزده سال تاریخ درخشان خود به مثابه سازمان دموکراتیک، توده‌ای و ضدامپریالیستی در جهت منافع خلق ایران مبارزه کرده و پیوسته از حقوق حقه دموکراتیک کلیه افراد و سازمان‌های خلقی صرفنظر از چگونگی برداشت‌های ایدئولوژیکشان، هنگامی که در برابر رژیم خون آشام محمدرضا شاه قرار گرفته‌اند، دفاع نموده است. و این اصل سنگ اساسی وحدت دموکراتیک کلیه عناصر و یکپارچگی کلیه افراد در سازمان کفدراسیون بوده و خواهد بود. حال عده‌ای پیدا شده‌اند که می‌خواهند با دخل و تصرف در این اصل و عمده جلوه دادن تضاد خلق با شوروی و وارد نمودن بینش ارتجاعی خود در برنامه دفاعی کفدراسیون در واقع مبارزات کفدراسیون جهانی را تعطیل کنند. این دو سه نفر بنا باظهارات صریحشان معتقدند "افرادی که از لحاظ ایدئولوژیکی وابسته به شوروی و حزب توده‌اند، ولو اینکه بر علیه رژیم شاه مبارزه کنند و گرفتار چنگال این رژیم خون آشام شوند نباید از آنها دفاع به عمل آید.

البته این تمام حرف آقایان نیست، آنها پا را از اینهم فراتر نهاده و در بحث‌های پس از کنگره فدراسیون آلمان علنا مدعی شده‌اند که این نوع افراد به دلیل وابستگی ایدئولوژیکشان، "عناصر جاسوسند" و خونشان حلال است و به عنوان اقامه دلیل نیز این منطق ارتجاعی را به میان کشیدند که کفدراسیون جهانی همانطور که از "هلمز" رئیس سابق سازمان جاسوسی "سیا" در صورت گرفتاری و قربانی به دست رژیم شاه!! دفاع نخواهد کرد، از شهید پرویز حکمت‌جو نیز نباید دفاع کند.

بدیهی است که این نظریه به همین جا خاتمه نمی‌یابد و فقط به مفهوم تعطیل مبارزات دفاعی کفدراسیون جهانی، در زمینه دفاع از قربانیان رژیم محمد رضا

شاهی در ایران نخواهد بود، بلکه ادامهٔ منطقی این طرز تفکر شامل مجموعه برنامه‌های مبارزاتی و دفاعی کنفدراسیون در پشتیبانی از مبارزات خلق‌های ستمدیدهٔ جهان می‌شود. بر اساس این منطق ارتجاعی کنفدراسیون جهانی از این پس دیگر نباید به مبارزهٔ بی قید و شرط بر علیه رژیم فاشیستی محمدرضا شاه و اربابانش امپریالیست‌ها و در راس آن امپریالیسم آمریکا پردازد و بازهم بر پایهٔ همین منطق ارتجاعی کنفدراسیون جهانی از جنبش‌های ملی و ضدامپریالیستی تا زمانی که مواضعشان را در برابر شوروی آنطور که آقایان می‌خواهند روشن نکنند، نمی‌تواند به دفاع و پشتیبانی برخیزد. و بالاخره نتیجهٔ منطقی این سیاست چیست؟ همانکه رژیم محمدرضا شاه سالیان درازی است که خوابش را می‌بیند، یعنی تعطیل مبارزات ضددیکتاتوری و ضدامپریالیستی کنفدراسیون و تبدیل آن به یک سازمان دلخواه رژیم فاشیستی محمدرضا شاهی!

کنفدراسیون جهانی همواره مواضع اصولی خود را در بارهٔ سیاست ضدخلق‌ی شوروی صریحاً ابراز نموده و هر ساله با شناخت عمیق‌تر از این سیاست ضدخلق‌ی مواضع خود را دقیق‌تر کرده است. دلیل بارز این حقیقت قطعنامه کنگره پانزدهم کنفدراسیون جهانی و تحلیل‌ها در نشریات سازمان در بارهٔ سیاست ضدخلق‌ی شوروی در عرصهٔ جهان و ایران است.

در مورد دستگاه رهبری حزب توده نیز کنفدراسیون جهانی دارای موضعی ترلزل ناپذیر و روشن است و بر اساس همین موضع سازمان ما طی سالیان دراز مبارزه موفق به افشای سیاست‌های سازشکارانه و ضدانقلابی کمیته مرکزی حزب توده در میان جنبش گشته است. کنفدراسیون جهانی به مانند هر سازمان مترقی اجتماعی دیگر معتقد به مبارزهٔ سیاسی با بینش‌ها و سیاست‌های انحرافی است و سرنوشت نهائی مشی ضدانقلابی کمیته مرکزی را در پیروزی مشی انقلابی بر آن می‌داند و نه در موافقت با انهدام جسمانی افراد این حزب، و درست به همین علت است که کنفدراسیون جهانی در عین مبارزه آشتی ناپذیر با مشی ضدانقلابی کمیته مرکزی، با دفاع از حقوق دمکراتیک افراد این حزب در صورت گرفتاری در چنگال رژیم فاشیستی شاه در حقیقت خط فاصل میان خود و آن نیروهای ارتجاعی می‌کشد که

تصور می‌کنند با معدوم ساختن جسمانی عناصر می‌توانند مشی و سیاست‌ها را معدوم سازند.

رفقا:

ما در شرایط کنونی وظیفه خود دانستیم بدون ذره‌ای روپوشی، به خاطر حفظ دست‌آورد‌های درخشان و سنت‌های ارزنده کنفدراسیون جهانی، این مواضع ارتجاعی را که به طور عینی در خدمت استراتژی رژیم بر علیه جنبش دانشجویی است بر ملا سازیم. ما در باره این مشی ارتجاعی و توطئه‌ای که بر علیه سازمان ما در شرف تکوین است در نشریات کنفدراسیون به تفصیل سخن خواهیم گفت و از تمام اعضای صدیق و مبارز کنفدراسیون جهانی می‌خواهیم همدوش هیئت دبیران در کلیه واحدها در مبارزه به خاطر طرد این بینش ارتجاعی به پاخیزند و بار دیگر پرچم رزم دلیرانه کنفدراسیون جهانی را علیه رژیم فاشیستی شاه و امپریالیسم جهانی به اهتزاز در آورند.

پیروز باد کنفدراسیون جهانی

سرنگون باد رژیم فاشیستی محمد رضا شاه

فرانکفورت ۱۱ اگوست ۱۹۷۴ - هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی"

همانطور که گفته شد قبل از این که اطلاعیه ۱۱ اوت دبیران موقت انتشار پیدا کند در واحد مونیخ بر سر نشریه پیمان شماره ۵۶ که پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را "فرزند خلق" نامیده بود مشاجرات فراوانی وجود داشت. هواداران جبهه ملی ایران از نظر ضدکنفدراسیونی دبیر منتخبشان دفاع می‌کردند و این امر به مشاجرات و جدلهای سیاسی فراوانی میان اکثریت‌شکننده واحد مونیخ و اقلیت ناچیز هوادار دبیران موقت بدل شده بود. سازمان مونیخ تلاش داشت تا اختلافات پدید آمده را با تکیه به اصل بروز تضادهای میان دوستان انقلاب از طریق برخورد صحیح به تضادهای درون خلقی حل کند. سازمان مونیخ بدون این که به جنجال و هیاهو دست زند و همه واحدهای کنفدراسیون جهانی را در جریان اختلافات پدید آمده سیاسی قرار داده و نظر آنها را جلب کرده و به قیام علیه دبیران موقت وادارد، تنها از طریق واحد رسمی دانشجویی با دبیران موقت کنفدراسیون به بحث و تبادل نظر دوستانه دست زد تا مشکلات را از سر راه بردارد. دبیران موقت با انتشارات یک طرفه نظریات خود، بدون توجه به سنت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی که یک طرفه نباید به قاضی رفت، دست به انتشار

نظریات خود بدون اشاره به مکاتبات میان دبیران و واحد مونیخ زدند. همین یک نمونه حاکی از دسیسه‌ای بود که برای متحل کردن کنفدراسیون جهانی چیده بودند. زیرا اگر کسی خواهان رفع مشکلات از طریق یک روند بحث دموکراتیک بود نیازی به کودتاگری نداشت و با دلسوزی برای رفع مشکلات حرکت می‌کرد. سازمان مونیخ در تاریخ ۱۹/۰۸/۱۹۷۴ با مقدمه زیر، سندی در این زمینه منتشر کرد. به این اسناد در زیر توجه لازم را مبذول دارید:

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"رفقا

از آنجا که هیئت دبیران کنفدراسیون گزارش "از چگونگی جریانات واحد مونیخ" برای واحد ها ارسال داشتند "تا همه واحدهای کنفدراسیون قبل از شرکت در کنگره راجع به این مسائل اظهار نظر کرده و نمایندگان شرکت کننده در کنگره با موضع واحد در این زمینه در کنگره شرکت کنند" ولی به استثناء اظهار نظر دوم ما هیچ کدام از نامه و سؤالات ما را در اختیار رفقای کنفدراسیونی قرار نداده‌اند و فقط نامه‌های خود را به چاپ رسانده‌اند. لذا لازم می‌بینیم برای آنکه رفقای کنفدراسیونی قادر باشند مسائل مربوط به انجمن مونیخ را مورد بررسی قرار داده و حق را از باطل تشخیص دهند نامه‌هایی را که رفقای هیئت دبیران اقدام به چاپشان نموده‌اند ما در اختیار رفقا قرار می‌دهیم. " (تکیه از توفان)

جای تعجب دارد کسانی که از دموکراسی درون کنفدراسیون دم می‌زنند و به اهمیت احترام به روابط تشکیلاتی تکیه می‌کنند، خود با غضب مقام موقت رهبری در راس کنفدراسیون جهانی به سانسور نظر واحدهائی مبادرت می‌ورزند که موافق نظر آنها نیستند.

سازمان مونیخ نامه زیر را برای دبیران منتخب ارسال کرد که این دبیران آن را در اختیار واحدها قرار ندادند.

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"رفقای هیئت دبیران کنفدراسیون

مونیخ ۱۹/۸/۷۴

در رابطه با اطلاعیه مورخ ۱۱ آگوست ۷۴ سئوالاتی در انجمن مونیخ مطرح گردید و خواسته شده که توضیحات هئیت دبیران در مورد نکات مورد سؤال در اختیار جلسه انجمن گذاشته شود تا بتوان با دید روشن‌تری اطلاعیه رفقای هئیت دبیران را مورد بحث و بررسی قرار داد. چون می‌بایستی جلسه مربوط به اطلاعیه هئیت دبیران را در اسرع وقت برگزار کرد لذا خواهش می‌شود رفقای هئیت دبیران جواب سئوالات را در چند روز آینده ارسال کنند. سئوالات مطروحه عبارت بودند از:

۱- در چند قسمت از اطلاعیه صحبت از موضع‌گیری "دو سه تن" در جایی تحت عنوان "عده‌ای" (در آن قسمت که آورده می‌شود) حال عده‌ای پیدا شده‌اند که می‌خواهند با دخل و تصرف در این اصل به عمد جلوه دادن تضاد خلق با شوروی و وارد نمودن بینش ارتجاعی خود...") شده با توجه به اینکه هئیت دبیران در قسمت‌هایی از نامه بینش آن "دو سه تن" و یا آن "عده" را ارتجاعی می‌نامند لذا لازم است برای روشن شدن ذهن رفقای کنفدراسیون و مقابله با تمام‌عنصری که بینش ارتجاعی دارند نام این "دو سه نفر" و یا "عده" ذکر گردد.

۲- در بند ۲ اطلاعیه گفته می‌شود "حال عده‌ای پیدا می‌شوند که می‌خواهند با دخل و تصرف در این اصل و عمد جلوه دادن تضاد خلق با شوروی و وارد نمودن بینش ارتجاعی خود در برنامه دفاعی کنفدراسیون در واقع مبارزات کنفدراسیون جهانی را تعطیل کنند". لطفا توضیح داده شود که این عده چه کسانی بوده‌اند (منظور ذکر نام است چون به هر صورت بینش آنها ارتجاعی خوانده شده و به جاست که نام آنها برای توده دانشجویی گفته شود) و برداشت رفقای هئیت دبیران از اعلام اظهار نظر این عده بوده. در همین رابطه.

۳- مفهوم بند ۲ چنین بوده که عده‌ای خواهان آن نیستند تا از کسانی که به مدافعه از منافع خلق به پا خواسته و در برابر رژیم خون آشام محمدرضا شاه قرار می‌گیرند و اسیر پنجه دژخیم می‌گردند دفاع گردد. لطفا بیان شود کدام "عده" و یا کدام "دو سه تن" بوده‌اند (با ذکر نام) که چنین اظهاراتی کرده‌اند و چه جملاتی از آنها رفقای هئیت دبیران را به چنین نتیجه‌گیری رسانده است.

یکبار دیگر خواهش می‌شود به این نامه پاسخ سریع دهید تا بتوانیم با توضیحات رفقای هیئت دبیران در این مورد بحثی عمیق در رابطه با اطلاعیه رفقا داشته باشیم .

با سلامهای گرم

هیئت اجراییه انجمن مونیخ"

متعاقب اقدامات خرابکارانه گروه "کادر"ها و جبهه ملی ایران در حفظ وحدت کنفدراسیون جهانی سازمان مونیخ برای آگاهی توده دانشجوی و افشاء دروغپردازی‌های دبیران موقت، خود را موظف دید پاسخی دندان‌شکن به اطلاعیه ارتجاعی ۱۱ اوت دبیران موقت کنفدراسیون بدهد که در زیر منتشر شده است:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"موضع انجمن مونیخ در مورد اطلاعیه ۱۱ آگوست

۱۹۷۴ هیئت دبیران موقت کنفدراسیون و پیشنهاد برای

حرکت به سوی حل و رفع مشکلات موجود.

رفقای هیئت دبیران

اطلاعیه شما مورخ ۱۱ آگوست ۱۹۷۴ به بحثی دامن زد که در نوع خود یکی از غیراصولی‌ترین و ناسالم‌ترین برخوردها را در برداشت. از آنجا که یکی از علل اساسی این برخوردهای غیراصولی و مغرضانه را بایستی در اطلاعیه هیئت دبیران جستجو کرد، از این رو لازم دیدیم جمع‌بندی نظرات خود را به عنوان موضع انجمن مونیخ در مورد اطلاعیه هیئت دبیران ارسال داریم. از هیئت دبیران خواسته می‌شود با چاپ این نامه در بولتن کنفدراسیون این نظریات را در اختیار کلیه رفقای کنفدراسیون قرار دهند. باشد که از این طریق بتوان به بحثی خلاق و سالم در مورد مسائل مطروحه در اطلاعیه دامن زد.

نکته اولی که به چشم می‌خورد اینست که اطلاعیه کوشیده اساس حمله خود را بر "عده‌ای" شاید قلیل و یا احیاناً "دو سه تن" قرار دهد. به همین جهت در مواردی

صحبت از "دو سه تن" و در جایی اسم از "عده‌ای" برده. هر کس می‌داند که اصل مطلب بر روی دفاع از مواضع کنفدراسیون در قبال سیاست ضدخلقی شوروی و ایادی آنها "کمیته مرکزی حزب توده" است این موضوع نه تنها موضع دو سه نفر نیست، بلکه بخش وسیعی از کنفدراسیون را دربر می‌گیرد، بخش وسیعی که با همه ناهمگونی خود سیاست جهانی شوروی را ضدخلقی و ارتجاعی ارزیابی می‌کند. "کمیته مرکزی حزب توده ایران" را به مثابه ستون پنجم شوروی دانسته و یا آن دستگاه را ضدخلقی می‌شناسد. هیئت دبیران هم به خوبی می‌دانند که مسئله برخورد به سیاست ضدخلقی شوروی و دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی از بحث آزاد پس از کنگره فدراسیون آلمان شروع نشد، بلکه نقطه اوج در آنجا بود. این بحث از آنجا به میان آمد که عده‌ای رسمی و نیمه‌رسمی عدم تأیید خود را از قطعنامه علیه سیاست ضدخلقی شوروی در سطح جهانی ابراز داشتند. در طول این مدت هیئت دبیران موقت هیچ‌گاه چه در فعالیت‌ها و چه در تبلیغات کنفدراسیون نه تنها در مورد حملات ارتجاعی دارودسته خائن "کمیته مرکزی حزب توده" (حداقل به کنفدراسیون و مواضع اصولی آن) و سیاست ارتجاعی شوروی موضع نگرفته‌اند، هیچ کجا به تبلیغ مواضع قاطع کنفدراسیون در مورد این دارودسته نپرداخته‌اند، بلکه عملاً با طرح نادرست مرگ حکمت‌جو در پیمان ۵۶ و ناروشنی‌های اطلاعیه تزلزل خود را در مورد برخورد و افشای دارودسته خائن "کمیته مرکزی" و سیاست ارتجاعی شوروی نشان داده‌اند. همه آگاهند بحث آزاد کنگره ۱۸ فدراسیون آلمان در مورد دفاع یا عدم دفاع عضو "کمیته مرکزی حزب توده" بوده است، نه مجموعه مشی دفاعی کنفدراسیون و نه اینکه گویا "عده‌ای" نمی‌خواهند "پیوسته از حقوق حقه دموکراتیک کلیه افراد و سازمان‌های خلقی صرفنظر از چگونگی برداشت‌های ایدئولوژیکشان" دفاع نمایند. در همین رابطه اطلاعیه ادامه می‌دهد که "حال عده‌ای پیدا شده‌اند که می‌خواهند با دخل و تصرف در این اصل و عمده جلوه دادن تضاد خلق با شوروی" بینش ارتجاعی خود را در برنامه دفاعی کنفدراسیون وارد کنند. و "معتقدند افرادی که از لحاظ ایدئولوژیک وابسته به شوروی و حزب توده‌اند... نباید از آنها دفاع به عمل آید". از کی تا بحال "حزب توده" جزء کلیه ... سازمان‌های خلقی قرار گرفته و از کی تا بحال نظر کنفدراسیون در مورد ضدخلقی، ضدانقلابی و ارتجاعی بودن

"کمیته مرکزی حزب توده" تغییر کرده که هیئت دبیران موقت این دارودسته خائن را در اطلاعیه‌شان غیرمستقیم در صف خلق جای می‌دهند. این برخوردی است غیرمسئول. به خصوص در زمان دست و پا زدن‌های مذبوحانه "کمیته مرکزی" برای نفوذ خود به جنبش. هیئت دبیران برای استدلال خود از فرض بی‌پایه خود مدد گرفته‌اند. اطلاعیه کسانی را که علیه سیاست ضدخلقی شوروی و سیاست ارتجاعی کمیته مرکزی موضع مشخص و روشنی دارند متهم به این کرده که تضاد خلق با شوروی را عمده جلوه داده و به این ترتیب قصد تعطیل مبارزات کنفدراسیون را دارند. هیئت دبیران به اتکاء این فرض بی‌پایه سیل اتهامات را علیه مدافعین مواضع کنفدراسیون در قبال سیاست ضدخلقی شوروی سرازیر کرده‌اند. جای تعجب است که هیئت دبیران در مقابل "کمیته مرکزی" که توسط ارگان‌های خود به خصوص نشریه ضدکنفدراسیونی "پیکار" حملات بی‌شرمانه‌ای را به کنفدراسیون کرده و حتی "پیکار" شماره ۶ سال سوم، کنفدراسیون را "شبکه غیرمستقیم سازمان امنیت" دانسته با وجود تذکرات متعدد سکوت اختیار کردند، ولی علیه کسانی که افشاگر این سیاست ارتجاعی و ضدکنفدراسیونی هستند برق آسا اطلاعیه صادر کرده و آنها را توطئه‌گر می‌دانند.

اصل صحبت برسر اینست که مبارزه خلق ایران علیه امپریالیسم آمریکا و نوکران داخلی‌اش به سرکردگی رژیم مستبد پهلوی جدا از مبارزه علیه سیاست ارتجاعی شوروی نیست. امپریالیسم آمریکا در کلیه شئون اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران دست‌اندازی کرده و به مثابه امپریالیسم متفوق عمل می‌کند، ولی وجود امپریالیسم متفوق نمی‌تواند ما را از سایر امپریالیست‌ها و یا شوروی به مثابه ابرقدرت که در ایران و جهان سیاستی بر مبنای تباری و رقابت با ابرقدرت دیگر یعنی امپریالیسم آمریکا دارد غافل کند. در قبال کمیته مرکزی هم سیاست روشن و گویا است. این دارودسته به نظر ما ضدخلقی و در واقع ایادی وطنی همان کارگذاران ارتجاعی کرم‌لین هستند. از آنجا که کمیته مرکزی آگاهانه به دنبال سیاست ضدخلقی شوروی است، فعالانه در جهت پیاده کردن آن سیاست است مجموعاً ضدخلقی و ارتجاعی ارزیابی می‌شود. نه تنها کمیته مرکزی، بلکه هر فرد دیگری که به عنوان کارگذار و مهره این سیاست ضدخلقی بوده و آگاهانه در جهت خواست‌های

ارتجاعی این گروه قدم برمی‌دارد ضدخلقی ارزیابی می‌شود. مسلم است برخورد ما به سایر افرادی که به سبب کمبود معرفت تحت انقیاد افکار "کمیته مرکزی" در آمده و ناآگاهانه از این سیاست دفاع می‌کنند درون خلقی بوده و جهت رهایی آنها از افکار مرتجعانه‌ای که توسط "کمیته مرکزی" به آنها تحمیل شده، صبورانه و دوستانه به روشنگری می‌پردازیم.

برخورد ما به مبارزات خلق‌های جهان از همان مشی ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی ما منتج می‌شود. بر این مبنا بدون قید و شرط از کلیه این مبارزات دفاع می‌کنیم. معیار ما برای دفاع از این مبارزات همان اصول انقلابی و مشی مترقی است که توسط این جنبش‌ها عملاً به مرحله اجرا در می‌آید. از آنجا که در قبال این جنبش‌ها از خود احساس مسئولیت می‌کنیم همواره سیاست مزورانه و ضدانقلابی شوروی را در قبال تمام این جنبش‌ها از جمله مبارزات آزادی‌بخش خلق قهرمان ویتنام و خلق مبارز ظفار افشاء کرده و بدون در نظر گرفتن نوع برخورد خود این جنبش‌ها به این سیاست مزورانه، بدون قید و شرط از آنها دفاع کرده و می‌کنیم. کاری که تاکنون در مورد خلق ویتنام، خلق ظفار و سایر خلق‌ها انجام گرفته.

هیئت دبیران در جواب نامه ما که سوال کرده بودیم چه کسانی جهت عمده تضاد خلق را با شوروی می‌دانند کلا سکوت اختیار کرده و از جواب به این سؤال که این "دو سه تن" که بینش ارتجاعی داشته و قصد تعطیل مبارزات کفدراسیون را دارند، نام و نشانشان چیست، طفره رفته و جواب به آن را به عهده نمایندگان و ناظرین کنگره و بحث آزاد گذاشته‌اند. این رسم کجا است که عده‌ای ادعائی کنند و عده‌ای دیگر را ملزم به اثبات ادعای خود بدانند؟ شما رفقا "عده‌ای" را صاحب بینش ارتجاعی دانسته و از طرف آنها توطئه‌ای را در شرف تکوین می‌دانید. دیگر چه ابائی از بردن نام آنها دارید؟ چون چنین "عده‌ای" با چنین اوصافی که شما از آنها به دست داده‌اید، آنسوی صف خلق قرار می‌گیرند. در این حالت گفتن نام و افشای آنها ضروری است. هیئت دبیران موقت به خوبی می‌دانند که پای بخش وسیعی از کفدراسیون در میان است. بخش وسیعی که نه تنها آنسوی خط نیست، بلکه با تمام ناهمگونی و داشتن اختلاف نظر در مورد مسائل مختلف علیه رژیم و امپریالیسم مبارزه کرده و سیاست ضدخلقی شوروی و کمیته مرکزی را افشا می‌کند. آیا به

جاست با آنها چنین برخورد خصمانه‌ای شود؟ برخوردی که چهارچوب برخورد درون خلقی را حفظ نکرده و از این بخش وسیع شخصیت ارتجاعی می‌سازد.

ظاهراً هیئت دبیران خواسته‌اند با مقابله علیه توطئه‌ای که در شرف تکوین است جهت همبستگی بیش‌تر توده دانشجوی در مبارزه مشترک تمام اعضا صدیق را دعوت به مبارزه کنند تا همگی آنها "همدوش هیئت دبیران در کلیه واحدها در مبارزه به خاطر طرد این بینش ارتجاعی به پا خیزند و بار دیگر پرچم رزم دلیرانه کنفدراسیون جهانی را علیه رژیم فاشیستی شاه و امپریالیسم جهانی به اهتزاز در آورند". هر کس می‌داند که این اطلاعیه هرگز و هرگز به وحدت درون کنفدراسیون قوت نبخشیده، بلکه با آوردن استدلال مبتنی بر فرضیات واهی و حمله خصمانه علیه بخش عظیمی از کنفدراسیون ثمره‌ای جز نفاق و پراکندگی ندارد. چیزی که در به سکون کشیدن مبارزات مشترک و به حق ما علیه امپریالیسم و ارتجاع رُلی موثر دارد.

در شرایط حاضر به علت تشدید اختلافات، آتمسفر واحدها و برخوردهای درون آن بسیار بد و ناهنجار است. رفقائی که برای سیاست انقلابی چین توده‌ای احترام عمیقی قائلند و با قاطعیت تمام سیاست ضد خلقی شوروی و کمیته مرکزی را افشا می‌کنند به کرات از طرف مخالفین خود آماج اتهاماتی از قبیل "ارتجاعی"، "مهره امپریالیستی" و یا "ملهم از میزگرد سازمان امنیت در تلویزیون ایران" قرار می‌گیرند. در چنین زمانی جا داشت که هیئت دبیران با رهنمودها و اقدامات مثبت خود در تخفیف و از بین بردن این آتمسفر ناسالم و برخوردهای غیر دوستانه بکوشند. متأسفانه اطلاعیه مزبور نه تنها در این جهت حرکت نکرد، بلکه بر شدت برخوردهای ناسالم افزود.

ما اطلاعیه مزبور را که بر مبنای ادعاهای نادرست بنا شده و برخوردی ناسالم به بخش وسیعی از کنفدراسیون دارد، منفی ارزیابی کرده و پایه‌ای برای نفاق و تفرقه بیش‌تر درون کنفدراسیون می‌دانیم. از هیئت دبیران موقت می‌خواهیم برای تعمیق وحدت درون کنفدراسیون و زدودن نفاق و تفرقه اطلاعیه مزبور را پس گرفته و با اقدامات و رهنمودهای خود در سالم نمودن برخوردهای درون واحدها بکوشند. امید است با شیوه‌های صحیحی که از طرف هیئت دبیران اتخاذ می‌شود، آنچنان محیط دوستانه‌ای به وجود آید که بتوان روی مسائل مهمی چون منشور، نحوه

برخورد به مبارزات درون کشور و چگونگی دفاع ما از آن سیاست ضدخلفی شوروی و کمیته مرکزی به مثابه ستون پنجم شوروی و یا سایر مسائل مطروحه پیشنهاد شورایی فدراسیون آلمان در کنگره ۱۸ به بحثی خلاق و اقلانعی دست زد.

پیشنهاد تکمیلی:

چون خواسته شده این پیشنهاد در بولتن چاپ شود لذا پیشنهاد به عنوان رای دهندگان ارسال گردد و از ذکر نام ارائه دهندگان پیشنهاد خودداری شود."

وقتی دبیران موقتی مدعی‌اند که در کنفدراسیون جهانی عده‌ای دارای تفکر ارتجاعی‌اند، عقل سالم حکم می‌کند، وجود چنین خطری را نادیده نگرفته و از کنارش به راحتی نگذشت، ولی معلوم نیست دبیرانی که این همه مدعی احساس مسئولیت هستند، به جای سخنان روشن در مورد این "عده" عناصر خطرناک، به چه دلیل به ایما و اشاره متوسل می‌شوند. احساس مسئولیت انقلابی حکم می‌کند که این دشمنان کنفدراسیون را با نام و نشان اعلام کنند. ولی دبیران موقت کنفدراسیون که مقامشان موقتی بود، زیرا مورد تأیید و توافق کامل بدنه کنفدراسیون و کنگره قرار نداشتند، ترجیح می‌دادند کلی‌گوئی کرده تا همان سیاست نزدیکی به "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را به پیش برند. در تهمت‌نامه دبیران موقت می‌آید:

"کنفدراسیون جهانی... پیوسته از حقوق دموکراتیک کلیه افراد و سازمان‌های

خلفی صرفنظر از چگونگی برداشت‌های ایدئولوژیکشان، هنگامی که در برابر رژیم خون‌آشام محمد رضا شاه قرار گرفته‌اند، دفاع نموده است و این اصل سنگ اساسی وحدت دموکراتیک کلیه عناصر و یکپارچگی کلیه افراد در سازمان کنفدراسیون بوده و خواهد بود." (تکیه از توفان).

پرسش اول این است که از کی تا به حال حزب توده ایران سازمانی خلفی شده است؟ بر اساس این اعتراف روشن و درست، کنفدراسیون جهانی همواره از حقوق دموکراتیک افراد و سازمان‌های خلفی... در برابر رژیم‌شاه دفاع نموده است. پرسش این است که مگر این اصل مورد تکذیب قرار گرفته که دبیران موقت نیاز به انتشار تهمت‌نامه خود را دیده‌اند؟

کنفدراسیون جهانی همواره از حقوق دموکراتیک افراد و سازمان‌های خلقی و انقلابی در مقابل رژیم شاه حمایت کرده و می‌کند. در این مورد هر بحثی زاید است و شعبده‌بازی و القاء شبه دبیران موقت کاربردی ندارد.

دبیران موقت باید برای شفافیت و بیان صداقت خود، صورت مسئله را طور دیگری برای شنونده و یا خواننده طرح کنند. آیا کنفدراسیون جهانی از حقوق دموکراتیک افراد ضدخلقی و یا سازمان‌های ضدخلقی هم دفاع کرده است؟ به نظر ما طبیعتاً این کار را کرده و یا خواهد کرد، زیرا دفاع از حقوق اولیه انسانی و حمایت از اصول انسانی به رسمیت شناخته جهانی، وظیفه کنفدراسیون جهانی و جامعه بشری است. انسان‌ها دارای حقوق مساوی‌اند و پذیرش این اصل به علت تفاوت ایدئولوژی‌های گوناگون آنها، به علت تفاوت رنگ پوست، ملیت، مذهب و... تغییر نمی‌کند. هر کمونیستی از احترام به حقوق دموکراتیک انسان‌ها در مقابل دستگاه قضائیه دفاع می‌کند. دفاع از حقوق دموکراتیک را نمی‌شود به افکار و ایدئولوژی ربط داد و مثلاً گفت احترام به حقوق دموکراتیک و یا احترام به تساوی اجتماعی حقوق زن و مرد وابسته به این است که آیا آنها انقلابی‌اند و یا خیر و یا مدعی شد ما از تساوی حقوق زنان انقلابی با مردان دفاع می‌کنیم.

ولی مضمون بحثی که در اینجا با موزیگری مخدوش می‌شود این است که آیا اگر فرد و یا سازمانی ارتجاعی و ضدخلقی از طرف طبقه حاکمه و در مورد مشخص ایران، رژیم محمدرضا شاه تحت پیگرد قرار گرفت، آیا ماهیت آن فرد یا سازمان تغییر کرده و ناگهانی خلقی و انقلابی می‌شود؟ چگونه ممکن است نفس پیگرد ارتجاع، ماهیت ضدخلق را به خلقی بدل کند؟ اگر حزب توده ایران که حزبی ضدخلق است مورد پیگرد شاه قرار گرفت ما که از حقوق دموکراتیک همه سازمان‌های سیاسی ایران در مقابل تجاوز ارتجاع دفاع می‌کنیم، طبیعتاً تجاوز به حریم حزب توده ایران را نیز محکوم خواهیم کرد، ولی از حزب ضدخلق توده، حزب خلقی توده نمی‌سازیم. این است آن گُنه مسئله که باید به آن پرداخت. و این کار منحرف ساختن و تحریف را دبیران موقت در پناه این هوچی‌بازی‌ها کرده‌اند.

نگاهی واقع‌بینانه به اتهام‌نامه دبیران موقت کنفدراسیون جهانی که با نوع استدلال‌های آقای مهدی خان‌بابتهرانی و دوستانش تزئین شده است، بیفکنیم. لحن کسانی که مدعی رهبری یک سازمان مبارز و انقلابی دانشجویی جهانی هستند در برخورد به اعضاء این سازمان ردیالانه و غیرمودبانه است. در سراسر متن این اطلاعیه از واژه "آقایان" و نه از دوستان، رفقا و یا اعضاء کنفدراسیون جهانی و آن هم به نحو بسیار توهین‌آمیزی صحبت می‌شود که برای اعضاء صمیمی کنفدراسیون جهانی کلمات نامانوسی در برخورد به دوستان و اعضاء کنفدراسیون جهانی در تاریخ این سازمان است. دبیران موقت طوری سخن

می‌گویند که گویا دشمنان خویش را مورد خطاب قرار می‌دهند. به این عبارات توهین و تحریک‌آمیز توجه کنید: "البته این تمام حرف آقایان نیست، آنها پا را از اینهم فراتر نهاده ... " و یا "... تا زمانی که مواضعشان را در برابر شوروی آنطور که آقایان می‌خواهند روشن نکنند..." و سپس اعضاء کنفدراسیون را به اعضاء صدیق و مبارز و اعضاء غیرصدیق و غیر مبارز تقسیم کرده و آورده‌اند:

"ما ... از تمام اعضاء صدیق و مبارز کنفدراسیون جهانی می‌خواهیم همدوش

هیئت دبیران در کلیه واحدها در مبارزه به خاطر طرد این بینش ارتجاعی به پا خیزند و بار دیگر پرچم رزم دلیرانه کنفدراسیون جهانی را علیه رژیم فاشیستی شاه و امپریالیسم جهانی به اهتزاز در آورند." (همه جا تکیه از توفان).

تو گوئی ماهیت مبارزه‌ای که در کنفدراسیون جهانی در گرفته است مبارزه با همدستان رژیم شاه در این سازمان می‌باشد.

دبیران موقتی که در آغاز اتهام‌نامه خویش از "مسائل مطروحه از جانب دو سه نفر در جلسات بحث آزاد" صحبت می‌کردند و هر چه بیش‌تر به انتهای اتهامات و توهین‌های خویش می‌رسیدند بیش‌تر زمام اختیار خود را از دست می‌داند، گستاخانه در برخورد به اعضاء سازمانی که خود آنها رهبری آن را به عهده داشته و موظف به پاسداری از وحدت و قدرت آن هستند می‌آورند:

"هیئت دبیران در کلیه واحدها در مبارزه به خاطر طرد این بینش ارتجاعی به

پاخیزند و بار دیگر پرچم رزم دلیرانه کنفدراسیون جهانی را علیه رژیم فاشیستی شاه و امپریالیسم جهانی باهتزاز در آورند." (همه جا تکیه از توفان).

به این ترتیب نظر دو و سه نفر در پایان این اطلاعیه‌ی چند خطی به بینشی خطرناک و حرکتی گسترده در درون کنفدراسیون جهانی تبدیل می‌شود که برای "طرد" آن باید همه اعضاء صدیق و مبارز کنفدراسیون را بسیج نمود؟!.

آیا فقدان صداقت، روحیه مکاری و دسیسه‌بازی برای برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی از سر و روی این اطلاعیه نمی‌بارد؟ آیا این اطلاعیه پرچم اشعاب در کنفدراسیون جهانی نیست؟ آنهم "پرچم رزمی" که باید به اهتزاز در آید تا "مبارزه دلیرانه‌ای" بر علیه رژیم خون‌آشام شاه را تخطئه کند؟

دبیران موقت اتهام‌نامه خویش را با این عبارت دروغین آلوده کرده‌اند:

"افرادی که از لحاظ ایدئولوژیکی وابسته به شوروی و حزب توده‌اند، ولو اینکه برعلیه رژیم شاه مبارزه کنند و گرفتار چنگال این رژیم خون آشام شوند نباید از آنها دفاع به عمل آید".

این ادعای دروغ حتی با کارنامه و تاریخ مبارزات دموکراتیک کنفدراسیون جهانی نیز در تناقض کامل قرار دارد. ما در همین مبحث نشان دادیم که کنفدراسیون جهانی از حقوق دموکراتیک همه "متهمان" در مقابل "دادگاه"های رژیم شاه و از جمله اعضای حزب توده ایران نظیر هوشنگ تیزابی، به آذین (اعتماد زاده)، فریدون تنکابنی و... به دفاع برخاسته است، ولی این دفاع هرگز به معنی دفاع از ایدئولوژی آنها نبوده و نمی‌توانسته بوده باشد. کنفدراسیون جهانی از ایدئولوژی آقایان بازرگان و سحابی و یا داریوش فروهر و گروه‌های چریک و مجاهد نیز دفاع نکرده است. فعالیت‌های دفاعی کنفدراسیون جهانی تنها ناظر بر اجراء و تحقق حقوق دموکراتیک و انسانی اسراء می‌باشد. پس ادعای فوق کذب محض و ساختگی است و تنها با نیت برهم زدن کنفدراسیون جهانی اختراع شده است. ولی ریشه این هوشی‌بازی‌ها در کجاست؟ در این است که دارودسته جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها تلاش دارند به حزب توده ایران و شوروی نزدیک شوند. به این نقل قول موذیانه اطلاعیه هیئت دبیران موقت توجه کنید:

"کنفدراسیون جهانی همواره مواضع اصولی خود را در باره سیاست ضدخلفی شوروی صریحا ابراز نموده و هر ساله با شناخت عمیق‌تر از این سیاست ضدخلفی مواضع خود را دقیق‌تر کرده است. دلیل بارز این حقیقت قطعنامه کنگره پانزدهم کنفدراسیون جهانی و تحلیل‌ها در نشریات سازمان در باره سیاست ضدخلفی شوروی در عرصه جهان و ایران است." (همه جا تکیه از توفان).

نخست اینکه قطعنامه‌های افشاء‌گرانه علیه شوروی و حزب توده ایران به جبهه ملی ایران - حداقل از یک دوره‌ای که همزمان با پیدایش جریان‌های چریکی بود و با سفر رهبران جبهه ملی به ممالک دوست شوروی گره می‌خورد - تحمیل می‌شد و این نبود که آنها با اعتقاد باطنی به آن رای می‌داند،

دلیل واضح آن اینکه وقتی قطعنامه‌های ضدچینی این عده در کنگره‌های گذشته کفندراسیون رد شد، نغمه این را سر دادند که باید تمام قطعنامه‌های ضدشوروی را نیز پس گرفت. یک مبارز مومن که ماهیت شوروی را ضدخلقی بداند، طبیعتاً به این حربه برای مبارزه با چین و تبرئه شوروی متوسل نمی‌شود. از این گذشته همه هواداران این گروه در واحدهای کفندراسیون جهانی به یکباره خواهان "شناخت عمیق‌تر" و برخورد عمیق‌تر به سیاست‌های ضدخلقی شوروی و حزب توده ایران شدند زیرا شرایط زمانی تأیید این قطعنامه‌ها به نظر آنها به شدت تغییر کرده و دیگر نمی‌شد از "ضدخلقی" بودن شوروی و حزب توده ایران صحبت کرد، زیرا با منطبق این یاران جدید شوروی الصاق صفت "ضدخلقی" به شوروی جنبه ماهوی داشته و ما نباید با این درک ماهوی به مسئله شوروی و حزب توده برخورد کنیم زیرا لحظاتی هم ممکن است موضع‌گیری آنها به نفع ما باشد که باید مورد تأیید قرار گیرد. برخورد کفندراسیون جهانی به مسایل روز و جهانی و به زعم این عده به شوروی و حزب توده ایران باید صرفاً پراگماتیستی بوده و لذا تنها از سیاست منفی آنها انتقاد کنیم و بر سیاست‌های مثبت آنها مهر تأیید بگذاریم. البته سقوط به این راه که در تحلیل‌هایش از ماهیت پدیده حرکت نکرده و تنها به صورت کور به عملکرد بچسبیم، این خطر را به دنبال دارد که خصلت ضدامپریالیستی کفندراسیون جهانی را که یک امر ماهوی است حذف کرده و به سیاست‌های امپریالیست‌ها نیز نگاهی عملکردی و پراگماتیستی بیفکنیم. این عده حاضر بودند برای رشوه دادن به شوروی و حزب توده آب تطهیر برگردن امپریالیست‌های غرب نیز بریزند. این بود که از "شناخت دقیق‌تر" از امپریالیسم دو معنا مستفاد می‌شد یکی اینکه ما از تعقیب عملکردها و سیاست‌های این پدیده‌ها به این نتیجه رسیدیم که اقدامات آنها اتفاقی نبوده بلکه ماهوی می‌باشند و باید از این دریچه به تحلیل سایر مسایل ناشی از آنها برخورد کرد و دیگری این که "شناخت عمیق‌تر" و تجربه دقیق‌تر به ما نشان داده است تا از سیاست‌های گذشته دست کشیده به دنبال داوری عملکردی این نیروها بر اساس مصالح روز بپردازیم. با همین درک است که دبیران موقت در میان "دعوا نرخ تعیین می‌کنند" و زیرجلگی می‌آورند:

"در مورد دستگاه رهبری حزب توده نیز کفندراسیون جهانی دارای موضعی ترلز ناپذیر و روشن است و بر اساس همین موضع سازمان ما طی سالیان دراز مبارزه موفق به افشای سیاست‌های سازشکارانه و ضدانقلابی کمیته مرکزی حزب توده در میان جنبش گشته است."

ما می‌پرسیم: آیا این عبارت‌پردازی مودبانه برای مخدوش کردن مواضع کنفدراسیون جهانی نیست؟ اگر مواضع دبیران موقت در مورد "دستگاه رهبری حزب توده ایران" یعنی همان "کمیته مرکزی" حزب توده ایران روشن است، این روشنی و تزلزل‌ناپذیری را چگونه بیان می‌کند؟ در اینکه تعریف خودش را به جای تعریف مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی بگذارد و با القاب "تزلزل‌ناپذیر و روشن" همان سیاست پراگماتیستی را یواشکی جا بیندازد؟ نظر کنفدراسیون جهانی در مورد ماهیت شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران روشن و بدون تزلزل است و آنها را ضدخلقی، ضدانقلابی و مرتجع می‌داند. برخورد کنفدراسیون جهانی به این دو پدیده برخورد ماهوی و عمیق می‌باشد. و این برخورد با برخوردی که می‌خواهد: "به افشای سیاست‌های سازشکارانه و ضدانقلابی کمیته مرکزی حزب توده ایران" بپردازد از زمین تا آسمان فرق دارد. کنفدراسیون جهانی تنها به افشای "سیاست‌های سازشکارانه" حزب توده نپرداخته و منتظر تأیید "سیاست‌های انقلابی" وی نیز نمی‌باشد. از این کوزه همیشه همان تراود که در اوست. یعنی کنفدراسیون جهانی به افشاء ماهیت ضدخلقی "کمیته مرکزی" حزب توده و شوروی دست می‌زند و نه این یا آن سیاست جداگانه آنها بر اساس مصلحت روز، نه این مانور و گفتار عوام‌فریبانه فرعی.

جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها می‌خواستند از آب گل‌آلود ماهی گرفته و در این گیرودار حزب توده و شوروی را تطهیر کنند و ماهیت مبارزه کنفدراسیون جهانی بر ضد آنها را مخدوش نمایند. به همین جهت آنها تلاش کردند تئوری دیگری نیز به تئوری‌های اعاده حیثیت از شوروی و حزب توده ایران نیز بیفزایند که چنین بود:

"کنفدراسیون جهانی به مانند هر سازمان مترقی اجتماعی دیگر معتقد به مبارزه

سیاسی با بینش‌ها و سیاست‌های انحرافی است و سرنوشت نهائی مشی ضدانقلابی

کمیته مرکزی را در پیروزی مشی انقلابی بر آن می‌داند و نه در موافقت با انهدام

جسمانی افراد این حزب، و درست به همین علت است که کنفدراسیون جهانی در

عین مبارزه آشتی‌ناپذیر با مشی ضدانقلابی کمیته مرکزی، با دفاع از حقوق

دمکراتیک افراد این حزب در صورت گرفتاری در چنگال رژیم فاشیستی شاه در

حقیقت خط فاصل میان خود و آن نیروهای ارتجاعی می‌کشد که تصور می‌کنند با

معدوم ساختن جسمانی عناصر می‌توانند مشی و سیاست‌ها را معدوم سازند." (همه

جا تکیه از توفان).

از سطر نخست این نقل قول که کنفدراسیون جهانی را اساسا حزب تصور کرده که حتی به مبارزه ایدئولوژیک با سایر تشکل‌ها دست می‌زند و یک طرف دعوا با سازمان‌های سیاسی است می‌گذریم، زیرا در مورد این اختلاف به حد کافی نوشته‌ایم، اگر هسته‌های تحریک‌آمیز و دروغگوئی‌های بی‌پروای دبیران موقت را به کناری نهیم که به اصل بحث مربوط نبوده و تنها برای ایجاد ارباب و تحریف مسایل مطرح می‌گردد، متوجه می‌گردیم که آنها نه با ماهیت ضدخلقی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران، بلکه تنها با مشی ضدانقلابی حزب توده که می‌تواند تا کنگره بعدی عوض شود و یا در اثر "مبارزه آشتی ناپذیر با مشی ضدانقلابی کمیته مرکزی" در چند ماه دیگر تغییر کند، مخالفند. طبیعتا این نوع برداشت از برخورد به شوروی و یا "کمیته مرکزی" حزب توده ایران "شناخت عمیق‌تر" نسبت به یا این جریان نیست، نفی ماهیت این دو پدیده به بهانه "شناخت عمیق‌تر" است. این الصاق القاب "ضدانقلابی"، "مبارزه آشتی‌ناپذیر" و... همه برای رد گم کردن و کشاندن حزب توده ایران از یک جریان ضدخلقی به درون نیروهای خلقی است که در شرایط مشخص روز دچار انحراف و اشتباه است. در حمایت از دسیسه هیات دبیران موقت برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی سازمان فرانکفورت که در بی‌عملی شهره آفاق بود اطلاعیه‌ای به رهبری مهدی خانباباتههرانی به مضمون زیر صادر کرد:

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

سازمان دانشجویان ایرانی شهر فرانکفورت

سازمان دانشجویان ایرانی شهر فرانکفورت
۲۶ اوت ۱۹۷۴

در اطلاعیه مصوب مجمع عمومی سازمان دانشجویی غیرفعال فرانکفورت که در میان دانشجویان به "حاشیه‌نشین‌ها" مشهور بودند، می‌آید که این سازمان:

"سازمان دانشجویان ایرانی شهر فرانکفورت"

قطعنامه

مجمع عمومی سازمان دانشجویان شهر فرانکفورت پس از استماع گزارش هیئت نمایندگی سازمان از هیجدهمین کنگره فدراسیون آلمان و بحث در پیرامون بخشنامه مورخ یازدهم اوت ۱۹۷۴ هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی در مورد وقایع و نظرات ابراز شده در جلسه بحث آزاد در کنگره مزبور به این نتیجه رسید، که موضع خود را طی قطعنامه‌ای به اطلاع سایر واحدهای کنفدراسیون جهانی برساند. (تکیه از توفان).

این اقدام مخرب چه دلیلی داشت؟ واقعیت آن بود که سنت و موازین سازمانی کنفدراسیون جهانی مجاز نمی‌داشت که سازمان‌های کنفدراسیون جهانی به صورت سرخود به دادن اطلاعیه و آنهم برای همه واحدها و یا بر ضد سایر واحدهای کنفدراسیون جهانی بپردازند. نمونه واحد مونیخ ناشی از اختلاف اصولی بود که میان دبیران موقت و واحد دانشجویی مونیخ در جریان بود و تا موقعی که دبیران موقت اطلاعیه ۱۱ اوت را بر ضد واحد مونیخ با مستی اتهام و اکاذیب منتشر نکرده بودند و به اطلاع همه واحدها با تحریک بر ضد واحد مونیخ نرسانده بودند، این اختلاف نظر درونی که از زمان انتشار نشریه پیمان شماره ۵۶ وجود داشت، هنوز رسماً به بیرون تشکیلات کنفدراسیون جهانی درز نکرده بود و سازمان مونیخ نظریات خود را برای همه سازمان‌های کنفدراسیون جهانی پست نکرده بود. دخالت سازمان فرانکفورت و نقش شخص مهدی خانبابا تهرانی در این شهر در این بحث درونی میان دبیران موقت و واحد مونیخ بسیار منفی بود، با توجه به اینکه در ظاهر امر آنها نه سر پیاز بودند و نه ته پیاز و به این جهت اقدام آنها در تائید اتهام‌نامه دبیران موقت کنفدراسیون جهانی قبل از بررسی مراجع رسمی کنفدراسیون تنها دامان زدن به انشعاب و ایجاد جو تحریک و تشنج در کنفدراسیون جهانی و آغاز سیاست لشگرکشی و سربازگیری در واحدهای کنفدراسیون جهانی بود. آنها می‌خواستند اختلافات بروز کرده میان سازمان مونیخ و دبیران موقت کنفدراسیون جهانی را به همه واحدهای کنفدراسیون جهانی در سراسر جهان تسری دهند. این اقدام انشعابگرانه تا جرقه را به حریق بدل کنند، از جانب توفان محکوم به حساب می‌آمد.

این سیاستی بود که مهدی خانبابا تهرانی و برخی از افراد گروه "کارگر" به کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌کردند. علی‌الاصول اعلامیه، بخشنامه و نظایر آنها از طریق مرکزیت و دبیران کنفدراسیون جهانی و در واحدهای ایالتی (فدراسیون‌ها) از طریق رهبران فدراسیون‌ها به اطلاع واحدها می‌رسد. ولی سازمان

غیرفعال فرانکفورت به ناگهان، تا پای تفرقه و برهم زدن کنفدراسیون جهانی به میدان آمده است و با الهام از مهدی خانابا تهرانی خود را مامور دیده در پی تشدید تفرقه در کنفدراسیون جهانی برآید. در این سند آمده است:

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"مجمع عمومی سازمان فرانکفورت معتقد است که در شرایط کنونی توطئه جدیدی از طرف رژیم محمدرضا شاه بر علیه کنفدراسیون در شرف تکوین است. توطئه قدیمی رژیم مبنی بر غیرقانونی کردن کنفدراسیون، تعقیب و بازداشت اعضای آن به همراه برنامه‌های رادیو تلویزیونی عناصر واداده و تبلیغ در باره یک دگرگونی سیاسی- اقتصادی و اجتماعی ایران به نتیجه مطلوب و دلخواه رژیم نرسیده و از این رو رژیم دست به اجرای قسمت دوم توطئه خود زده است."

در این اطلاعیه سکوت می‌شود که دسیسه اول در زمان غیرقانونی کردن کنفدراسیون جهانی توسط فیروز فولادی و دوستان "کادر"ی‌اش انجام شد که در اثر مبارزه توفان و اتفاقاً همین گروه "کارگر" و حتی جبهه ملی ایران خنثی گردید. همان کسانی که که امروز در کنار جبهه ملی ایران دسیسه دومی برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی از زوایای گوناگون چیده‌اند و بر "فرزند خلق" خواندن پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" ضدخلقی حزب توده ایران چشم پوشیده به استقبال حزب توده ایران و شوروی رفته‌اند، طبیعتاً محق نیستند توطئه دوم را به پای کس دیگری به غیر از خودشان بنویسند. به نقل زیر از نوشته فرانکفورتی‌ها توجه کنید:

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"این بار در زیر شعار "وحدت ملی"، "مبارزه با امپریالیسم سرخ و سیاه" و "سیاست مستقل و ملی" تلاش می‌گردد تا به جوانان فهمانده شود که گویا ادامه به اصطلاح هیستری ضدشاه مغایر با خواست‌های ملی و ضدامپریالیستی مردم ایران است و ایرانی که در راه شکوفائی و آبادانی گام می‌زند و پرچم سیاست مستقل و ملی را در دست دارد نیازمند وحدت ملی در برابر دست‌اندازی‌های ارتجاع داخلی و

"دو ابرقدرت جهانی" است، از این جهت وظیفه اپوزیسیون آشتی با شاه و مبارزه در چارچوب "وحدت ملی" بر علیه ارتجاع داخلی و "امپریالیسم سرخ و سیاه" است. نخستین ثمره تلاش رژیم انتشار ورق پاره‌هایی به نام رستاخیز و وحدت ملی در خارج از کشور است و این نمونه کوچکی از آن توطئه می‌باشد که می‌خواهد با طرح مسایل کادب سمت حرکت جنبش دانشجویی ما را به دلخواه رژیم تغییر دهد و تضاد عمده خلق ایران را که تضاد با رژیم قلدرد محمد رضا شاهی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکاست به صورت تضاد با شوروی قلمداد کند."

مضمون این نوشته ناظر بر سرنوشت کنفدراسیون جهانی در سراسر جهان بوده و نه بر سر اظهار نظر "دو سه نفر" در سمینار پیش کنگره هیجدهم فدراسیون آلمان. نویسندگان در پی رفع خطای "یکی دو تن" نیستند بلکه بود و نبود کنفدراسیون جهانی را به زیر پرسش می‌برند. ناگفته روشن است که برای اظهار نظر نادرست "دو سه نفر" نمی‌شود کنفدراسیون جهانی را برهم زد. این گفته درست است که رژیم شاه تلاش کرد با یاری پرویز نیکخواه، کورش لاشائی، سیاوش پارسائزاد، بیژن قدیمی، محمد جاسمی، سیروس نهاوند و فیروز فولادی که همه اتفاقاً از یاران سابق مهدی خانبابا تهرانی بوده و یا در "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و یا در گروه "کادر"ها فعالیت داشتند، کنفدراسیون جهانی را به بیراهه ببرد. ولی این گفته، همه ماجرا نیست. تبلیغات "وحدت ملی" و انتشار نشریه "رستاخیز" توسط محمد جاسمی دوست سابق آقای مهدی خانبابا تهرانی دال بر این بود که رژیم شاه قصد داشت کنفدراسیون جهانی را نابود کند. شخص آقای مهدی تهرانی و گروه "کادر"ها در بعد از کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اصرار برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی و جایگزینی آن با "جنبش فکری" و تبلیغ سیاست انحلال طلبی و ضدتشکیلاتی تلاش فراوان کردند که این تلاش از جمله به علت مقاومت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در کنگره ۱۱ کنفدراسیون جهانی با شکست روبرو شد. گروه "کادر"ها با تکیه غیرصمیمانه به این رخدادها تلاش دارد نزدیکی دوستان سابق خود به رژیم شاه را وسیله‌ای سازد تا از مبارزه با ابرقدرت شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران در کنفدراسیون جهانی ممانعت به عمل آورد و هر کس را که در پی افشاء همکاری جریان‌های ناسالم با محفل‌های هوادار شوروی برآمد با اتهام هواداری از "وحدت ملی" و یا هواداری از نظریه "امپریالیسم سرخ و سیاه" از میدان به در کند و راه همکاری با ابرقدرت شوروی را بگشاید. وی حتی تا جائی پیش می‌رود که به صراحت می‌نویسد:

"... نیازمند وحدت ملی در برابر دست اندازی‌های ارتجاع داخلی و "دو ابرقدرت

جهانی" است."

و به این ترتیب حتی طرح نظریه "دو ابرقدرت جهانی" یعنی ابرقدرت آمریکا و شوروی را در کنفدراسیون جهانی که در تمام مصوبات و مقالات نشریات ارگان‌های کنفدراسیون جهانی به صورت رسمی مطرح شده‌اند نزدیکی به شاه جلوه می‌دهد. این تلاش‌های مذبوحانه حاکی است که انگیزه گروه "کادر"ها که متأسفانه گروه "کارگر" را نیز آلت دست خود کردند، این بود تا سیاست حمایت از حزب توده و شوروی را در کنفدراسیون جهانی مجلسی کنند. امری که امروز برای کسانی که با دورنمای چهل ساله به این گذشته برخورد می‌کنند کاملاً روشن است. ناگفته نماند که تمام مضمون این نوشته حاشیه‌نشین‌های فرانکفورتی ناظر بر درک نادرست از خصلت‌های کنفدراسیون جهانی و اختلاف با کسانی است که به کنفدراسیون جهانی نه به عنوان یک حزب سیاسی بلکه به منزله یک اتحادیه حرفه‌ای دانشجویی نگاه می‌کنند.

در گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان در شهر گوتینگن از ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ در مقاله "کنفدراسیون بر سر دو راهی و مبانی وحدت آن" در مورد اطلاعیه سازمان فرانکفورت که در پی غلیظ کردن دسیسه انشعاب و برهم زدن هرگونه امکان عقب نشینی خط راست سنتی یعنی جبهه ملی ایران با ترغیب و تشویق مهدی خانباها تهرانی^{۱۶} رهبر فکری گروه "کادر"ها بود، چنین می‌خوانیم:

^{۱۶} - مهدی خانباها تهرانی که با ماجراجویی در قیل از کنگره یازدهم کنفدراسیون روابط نزدیک و صمیمانه‌ای با جهانبخش فیروز فولادی رهبر گروه "کادر"ها و عضو سازمان امنیت شاه داشت که هدفش برهم زدن کنفدراسیون جهانی همراه و همزمان با دسیسه نیکخواه و پارسائزاد در ایران بود، حال در پی دسیسه و تخریب دیگری است. مبارزه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در کنگره نهم و دهم کنفدراسیون بر ضد "چپ" روی و در کنگره یازدهم کنفدراسیون جهانی بر ضد مشی انحلال‌طلبی و خانه‌نشینی آنها و تلاش برای تعطیل عملی مبارزه و روی آوردن به جنبش "مطالعه" به خاطر رفع "بی‌سوادی" در جنبش، مانع از هم پاشیدگی کنفدراسیون جهانی شد. آقای مهدی خانباها تهرانی نقش موثری در چریکی کردن کنفدراسیون جهانی، نزدیکی به شوروی و حزب توده و تلاشی کنفدراسیون بازی کرد. تبلیغات شخصی و خودستایی ایشان و ملازمانشان از ایشان فاقد ارزش و فاقد هرگونه سندیت تاریخی است. ایشان نقش مخرب خود را هم در زمینه جنبش کمونیستی ایران و هم در مورد کنفدراسیون جهانی ایفاء کرده‌اند و سرانجام نیز با انتقاد از گذشته جنبش به پایوسی جنازه محمدرضا شاه رفتند و آب پاکی روی دست مریدان و پامبری‌هایشان پاشیدند. ایشان همواره یک پای منبر رادیو بی بی سی

(مراجعه کنید به دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۲
گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ ص ۶۰).

"تفرقه افکنان در تأیید اطلاعیه ۱۱ آگوست در ۲۹ آگوست ۷۴ یعنی ۱۸ روز بعد از آن، قطعنامه‌های را در سازمان فرانکفورت به تصویب رساندند که همچون اطلاعیه ۱۱ آگوست لکه ننگی بردامن جنبش دانشجویی است. مضحک اینست که سازمانی مرده که در سال‌های اخیر هرگز سنت مبارزه ضد رژیم نداشت است و تنها آلت رای در کنگره‌های کنفدراسیون بوده است، قطعنامه‌ای ارتجاعی و ناسالم به تصویب می‌رساند تا از هیئت دبیران موقت دفاع کند. چنان اطلاعیه‌ای چنین قطعنامه‌ای را نیز لازم دارد. در این قطعنامه که از توطئه در شرف تکوین محمدرضا شاه صحبت

بودند تا برای ایران تاریخ جعلی شفاهی و بدون سند و مدرک بسازد. مصاحبه مهدی تهرانی با آقای علی لیمونادی که در آن آقای تهرانی درک خود را از انقلاب ایران به صورت موجز بیان کرده است، قابل تامل است. ظاهراً همانگونه که سلطنت‌طلبان تبلیغ می‌کنند مردم جامعه ایران در عین شکم سیری و غرق در ثروت انقلاب کرده و ظاهراً خوشی موجبات انقلاب فراهم آورده است. جامعه ایران در زمان شاه نیز طبقاتی بود. ثروتمندان ناچیز در داخل شهرهای بزرگ و دهقانان عظیم قربانی اصلاحات ارضی شاه در عین فقر و بدبختی در حلی‌آبادها، حصیرآبادها زندگی می‌کردند که در حومه تهران قرار داشته پیاده نظام انقلاب شدند. درک امروز آقای خانابا تهرانی بیش‌تر برای نفی انقلاب و نزدیکی به جریان‌های راست است که با ایشان از بعد از انقلاب نظیر داریوش همایون، عباس میلانی و... تماس داشتند و در میان آنها همفکری وجود داشت. خوب است به سند زیر نیز مراجعه کنید:

کنید: https://youtu.be/72_NJRO8CY

۲۰۱۶/۰۵/۰۲

سخنان قابل تامل خانابا تهرانی از مخالفان شاه و از کمونیست‌های سرشناس در انقلاب ۵۷ و از اعضای حزب توده:

«تمام افراد رهبری حزب توده از قشر ثروتمند بودند و از میان فقرا نبودند...»

مثلاً آقای رادمنش زمین‌دار بزرگ لاهیجان بود...

آقای ایرج اسکندری شاهزاده قاجاری بود...

من مخالفم اگر کسی فکر کند که انقلاب ۵۷ به علت فقر و مشکلات اقتصادی بوده باشد...

انقلاب اسلامی سال ۵۷ به هیچ عنوان به علت فقر نبود...

در زمان شاه مردم در رفاه بودند!!

دولت در آن دوره جوشکار از فیلیپین، شوفر از کره، باغبان از پاکستان و کلفت از سایر کشور های خارجی

می‌آورد و کارگر و عمله چلوکباب می‌خورد...»

می‌گردد و سپس از نشریه رسمی ساواک "رستاخیز" و مجله "وحدت ملی" صحبت می‌شود، نتیجه می‌گیرند که: "به نظر ما طرح و تبلیغ چنین نظریه‌ای (یعنی مبارزه با "کمیته مرکزی" و دولت ضدخلقی شوروی) از جانب دو سه تن در کنگره اخیر فدراسیون آلمان به صورت عینی در سمت کمک و یاری بدین توطئه رژیم است و ما اعلام می‌کنیم که نیروی مبارز و مترقی درون کنفدراسیون به هیچ‌وجه نمی‌تواند با این نوع عناصر همزیستی داشته باشد و از این جهت جای این نوع افراد در میان صفوف مبارزین نیست و کنفدراسیون باید هرچه زودتر به طور قطعی با این افراد خط تمایز دقیق بکشد و با درهم کوبیدن این مشی ارتجاعی عاملین آنرا نیز از صفوف خود طرد کند. ما در این زمینه همدوش دبیران کنفدراسیون تا طرد کامل این مشی ارتجاعی به مبارزه ادامه خواهیم داد." سازمان مرده فرانکفورت که علیه دشمنان محمدرضا شاه پیشقدم است، در قطعنامه ارتجاعی و ناسالم خود مدعی است که با "عناصری مشکوک و هوادار رژیم" روبروست و لذا راه مبارزه با آنان را نیز در طرد این به اصطلاح مشی ارتجاعی و عاملین آنها می‌بیند. ما در این باره در فصل‌های بعد سخن خواهیم گفت." (صفحه ۶۰).

این سیاست تخریب کنفدراسیون جهانی که ما آن را تشریح کردیم مورد توافق و تأیید همه اجزاء "خط رزمنده" (متشکل از جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها، خط میانه، گروه "کارگر" و نشریه سپهر - توفان) تا قبل از انشعاب میان خودشان قرار داشت و همگی آنها، هم از اطلاعیه ۱۱ اوت دبیران موقت علیه سازمان مونیخ و هم از اطلاعیه سازمان فرانکفورت در تأیید اطلاعیه ۱۱ اوت یک صدا به دفاع برخاستند. پس دیگر جای حاشائی برای جعل تاریخ باقی نمی‌ماند.

متعاقب بی‌توجهی دبیران موقت نسبت به درخواست واحد مونیخ، این واحد نامه زیر را برای دبیران موقت به خاطر شفافیت بخشیدن به اختلافات ارسال کرد:

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"مونیخ ۷۴/۹/۹"

رققای هئیت دبیران کنفدراسیون جهانی

در مورد نامه مورخه ۱۰ سپتامبر ۷۴ (جواب به نامه ارسالی از طرف انجمن مونیخ در تاریخ ۱۹/۸/۷۴) در سازمان ما صحبت شد و دوستان زیادی ابراز می‌داشتند که جواب‌های شما آنها را قانع نکرده است.

لذا پیشنهاد شد از رفقای هیئت دبیران دعوت کنیم در صورت امکان این هفته روز شنبه ۷۴/۹/۱۴ که راجع به اطلاعیه رفقای هیئت دبیران مورخه ۱۱ آگوست ۷۴ بحث می‌شود شرکت کرده و به سؤالات دوستان پاسخ گویند در غیر این صورت رفقای هیئت دبیران خود هفته‌ای را تعیین کرده (روزهای شنبه) و به ما اطلاع دهند

با درودهای فراوان

هیئت کارداران انجمن مونیخ"

واحد مونیخ تمایل دارد بر سر مسایل مورد مشاجره با دبیران موقت بحث کرده و از استدلالات آنها در مورد این که چرا یک عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را برخلاف مصوبات و مواضع کنفدراسیون جهانی "فرزند خلق" نامیده‌اند با خبر شود. این نرمش و تلاش برای یافتن راه حل طبیعتاً غیرقابل انکار است.

حتی وقتی با تعلل دبیران در حل این معضل روبرو شدند در برخورد به پلاکات (پستر) حکمت‌جو دلایل اقدام خویش را به اطلاع دبیران رساندند تا چنانچه عمدی در کار نبود و عملی سهو انجام گرفته است فوراً به تصحیح این اشتباه مرگ‌بار بپردازند.

حال مسئله‌ای که می‌توانست با حسن نیت و انتقاد از خود گروه "کادر"ها و جبهه ملی ایران در انجام اقدامات ضدکنفدراسیونی به وحدت کنفدراسیون جهانی منجر شود، به سطح همه کنفدراسیون جهانی کشیده شد. متعاقب انتشار سند ۱۱ اوت ۱۹۷۴ دبیران موقت کنفدراسیون جهانی در بزرگ‌ترین سازمان فدراسیون آمریکا اطلاعیه دبیران کنفدراسیون جهانی به بحث گذارده شد. نظر اکثریت در این اطلاعیه نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بوده و نظر اقلیت که در آن اطلاعیه ۱۱ اوت ۱۹۷۴ دبیران موقت کنفدراسیون جهانی را نادرست ارزیابی کرده بودند، نظر فرصت‌طلبانه خط میانه بود تا تناقض گفتار و کردارش را برای فریب هوادارانش کتمان کنند. حال به اصل سند و تفسیر آن مراجعه کنیم:

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا"

عضو کنفدراسیون جهانی

مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۴ جهت بحث و ارزیابی از اطلاعیه اوت هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی تشکیل یافت.

در این جلسه پس از بحث و مشورت پیرامون نظرات ابراز شده در این اطلاعیه نظر اکثریت و اقلیت سازمان شمال تعیین گردید. جهت پیش برد خلاق و همه‌جانبه بحث‌ها در این زمینه، مجمع عمومی سازمان شمال کالیفرنیا به اتفاق آرا تصمیم گرفت که نظر اکثریت و اقلیت را در اختیار واحدهای کنفدراسیون جهانی قرار دهد.

نظر اکثریت

جهان کنونی دستخوش تحولات عمیقی است. دو ابرقدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلقی شوروی در عین رقابت شدید به منظور کسب مناطق نفوذ و تقسیم مجدد جهان به تباری برای سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش پرداخته‌اند. در اوضاع متلاطم جهانی که ناشی از رقابت و تباری دوابرقدرت است شاهد رشد و گسترش بیش از پیش مبارزات خلق‌های جهان به ویژه خلق‌های جهان سوم برای آزادی از قید امپریالیسم و ارتجاع هستیم.

در میهن ما امروز در شرایطی که فرم‌های رنگارنگ رژیم شاه با شکست کامل روبرو می‌شود، در شرایطی که رژیم شاه با مشکلات سیاسی و اقتصادی لاینحلی مواجه شده است، در شرایطی که رژیم ضدخلقی و دست‌نشانده شاه این عامل مستقیم امپریالیسم متفوق آمریکا به منظور حفظ و تامین منافع امپریالیسم به عنوان ژاندارم منطقه سعی در سرکوب وحشیانه جنبش آزادی‌بخش خلق عمان می‌نماید، شاهد رشد و توسعه مبارزات ضدامپریالیستی و دمکراتیک اقشار و طبقات خلق به

ویژه مبارزات زحمتکشان هستیم. اعتصابات وسیع و متعدد کارگری که در چند سال اخیر بی سابقه بوده است، مبارزات مسلحانه روشن فکران انقلابی، مبارزات اعتراضی روحانیون مترقی، اعتصابات وسیع دانش آموزان و دانشجویان مدارس و دانشگاه‌های ایران همگی نمونه زنده رشد مبارزات توده‌های خلق است.

در چنین شرایط بسیار مساعد انقلابی که توده‌های وسیع‌تری از دانشجویان خارج از کشور تاثیر پذیر از رشد مبارزات مردم در داخل کشور خواست به تشکل و مبارزه علیه رژیم ارتجاعی شاه و امپریالیسم دارند وظیفه ما چیست؟ شرایط عینی حکم می‌کند که وحدت رزمنده درون کنفدراسیون را بیش از پیش تحکیم کرده و با استقبال خواست مبارزه‌جویانه هزاران نفر از توده‌های دانشجویان بشتابیم و با تحکیم و گسترش صفوف کنفدراسیون جهانی هر چه بیش‌تر مبارزات خود را علیه رژیم دست‌نشانده شاه و امپریالیسم جلو ببریم. آیا در شرایطی که رژیم شاه ضمن گسترش تبلیغات خود در خارج از کشور هر روز توطئه‌ها و حملات بیش‌تری را علیه سازمان دانشجویی ما تدارک می‌بیند، در شرایطی که همپا و همسو با تبلیغات ارتجاعی، حملات و توطئه‌های دارودسته کمیته مرکزی حزب توده علیه کنفدراسیون جهانی تشدید گردیده، در شرایطی که این خائنین برای ایجاد نفاق و دودستگی در میان صفوف ما دست به تلاش‌های مذبوحانه جدیدی زده‌اند، راهی جز وحدت یک‌پارچه اعضا کنفدراسیون جهت پیش‌برد مبارزه در مقابل ما قرار دارد؟

امروز شرایط عینی بیش از پیش حکم می‌کند که به خواست هزاران نفر از توده‌های دانشجویی، به خواست صدها نفر از مبارزینی که در زیر سلطه ننگین رژیم پهلوی به مبارزه مرگ و زندگی دست زده‌اند پاسخ مثبت دهیم و با تحکیم وحدت درون کنفدراسیون مبارزه خود را علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی و اربابان امپریالیستش تشدید نمائیم و در عین حال با در پیش گرفتن شیوه حل تضادهای درون خلق در محیط گرم و رفیقانه، در محیطی عاری از هر گونه برچسب زنی و شایعه پراکنی به بحث و تبادل نظر پیرامون مسایل مورد اختلاف بپردازیم.

وجود پاره‌ای اختلاف نظرها در جنبش دانشجویی امریست طبیعی که اگر با در پیش گرفتن شیوه حل تضادهای درون خلق و در محیطی گرم و رفیقانه مورد بحث و مشورت قرار گیرد بدون شک به ایجاد زبان مشترک به روی مسائل مختلف بین

ما کمک کرده و باعث رشد و شکوفائی بیش‌تر جنبش دانشجویی ماست. ولی اگر اختلاف نظرها از سیر راستین خود منحرف شوند، اگر تضادهای درون خلقی، برون خلقی جلوه داده شوند، آنگاه بی‌شک به وحدت رزمنده ما لطمه وارد خواهد آمد.

براین اساس، ما با احساس عمیق مسئولیت در قبال جنبش دانشجویی، با ایمان استوار به این اصل که ضامن پیش‌برد مبارزه ما علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی و امپریالیسم وحدت‌اصولی درون کنفدراسیون است، وظیفه خود می‌دانیم که به دفاع از مبانی و مواضعی که وحدت درون کنفدراسیون بر آن بنا شده پرداخته نظر خود را در باره اعلامیه هیأت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی مورخ ۱۱ اوت ۱۹۷۴ اعلام داریم:

۱ - ما ضمن رد کامل دلائل هیئت دبیران موقت کنفدراسیون دائر بر آنکه عده‌ای در درون کنفدراسیون تضاد عمده خلق را با شوروی می‌دانند از یکسو نظر مجموعه اعضاء کنفدراسیون را دائر بر اینکه در شرایط کنونی در میان امپریالیست‌های مختلف تضاد عمده را در میهن ما تضاد خلق با امپریالیسم آمریکا تشکیل می‌دهد را یادآور شده و از سوی دیگر معتقدیم که اطلاعی ۱۱ اوت مواضع رزمنده کنفدراسیون جهانی را در قبال دولت ضدخلق شوروی و کارگزار وطنی آن یعنی دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی مخدوش نموده است. این اطلاعیه از یکسو از طریق خلقی وانمود کردن دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی این چنین وانمود می‌سازد که گویا در صفوف رزمنده جنبش خلق جایی برای این دارودسته ضدخلق موجود است و بدین ترتیب عملاً به خطر این دارودسته ارتجاعی برای جنبش ضدامپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران کم‌بها می‌دهد و از سوی دیگر با حرکت از این فرض نادرست که عده‌ای تضاد خلق را با شوروی عمده کرده‌اند، مبارزه علیه دولت ضدخلق شوروی و کارگزار وطنی آن یعنی دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی را مغایر و متضاد با مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست‌نشانده شاه و مترادف با تعطیل مبارزات کنفدراسیون و تبدیل آن به سازمان دلخواه رژیم شاه قلمداد می‌کند.

کنفدراسیون جهانی طی مبارزات چندین ساله درخشان خود بدرستی ضمن افشاء ماهیت ارتجاعی رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا به مثابه امپریالیسم متفوق

دربارن به افشای ماهیت ضدخلقی دولت شوروی و عامل مستقیم آن در جنبش یعنی دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی مبادرت ورزیده و با اتخاذ مواضع مبارزه‌جویانه با دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی مرزبندی نموده و آنها را از جنبش دانشجوئی طرد و منفرد ساخته است. ما معتقدیم که کنفدراسیون جهانی می‌بایست این دست‌آوردهای ارزنده را تحکیم و تبلیغ نموده و هر چه بیش‌تر در جهت تعمیق مواضع خود در این زمینه حرکت نماید، چرا که مبارزه علیه دشمنان رنگارنگ خلق وظیفه تخطی‌ناپذیر ماست و ما وظیفه داریم که ماهیت دشمنان خلق را در هر شکل و در هر لباس به توده دانشجو بشناسانیم. بر این اساس ما ضمن ابراز پشتیبانی مجدد از جمع‌بندی سوکمیسیون کنفرانس پیش‌کنگره ۲۲ سازمان آمریکا معتقدیم که انقلاب ایران بدون سرنگونی کامل طبقات ارتجاعی به سرکردگی رژیم منفور شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم، بدون مبارزه قاطع علیه نفوذ دولت ضدخلقی شوروی و بدون مرزبندی دقیق با دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی حزب توده نمی‌تواند به پیروزی کامل رسیده و منتهی به برقراری حکومت خلق در ایران گردد.

۲ - کنفدراسیون جهانی در طی مبارزات درخشان خود با تکیه بر سنن مبارزه‌جویانه‌اش همواره از مبارزه و مقاومت کلیه عناصر و گروه‌ها و سازمان‌های خلقی بدون قید و شرط و صرف‌نظر از مشی سیاسی، ایدئولوژیکی و شکل مبارزاتی عناصر، گروه‌ها و سازمان‌های خلقی دفاع نموده و با افشای ماهیت ارتجاعی شاه در میان دانشجویان ایرانی و افکار عمومی جهان توانسته است به دست‌آوردهای ارزنده‌ای نائل آید. درست بر همین اساس است که کنفدراسیون جهانی نمی‌تواند از "مبارزات" دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی که همواره سیاست‌های خود را بر اساس تبنانی و رقابت بین دو ابرقدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلقی شوروی بنا نهاده و آگاهانه هدفش استقرار حاکمیت دولت ضدخلقی شوروی بر سرنوشت خلق ماست دفاع نماید. در مواردی که این دارودسته از جانب رژیم فاشیستی شاه مورد حمله و سرکوب قرار می‌گیرد، کنفدراسیون باید در عین افشاء قاطع و همه‌جانبه ماهیت اجحافات و ستمگری‌های ارتجاع حاکم، به افشاء ماهیت سیاست‌های عوام‌فریبانه این دارودسته نیز پردازد.

در رابطه با کلیه عناصری که فریب این سیاست ضدخلقی را خورده و از این دارودسته پیروی می‌کنند، در صورتی که مورد حمله و سرکوب رژیم قرار گیرند، کنفدراسیون باید در هر مورد با ارزیابی مشخص بدفاع از مقاومت آنها در برابر رژیم پرداخته، به افشای ماهیت رژیم سفاک محمد رضا شاه و دستگاه‌های اهریمنی او و ترور وحشیانه فاشیستی‌اش بپردازد. به منظور جلوگیری از هرگونه سواستفاده از جانب دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی باید در عین حال ماهیت ارتجاعی سیاست آنها را نیز روشن نمود.

۳ - هیات دبیران موقت بدون تعمق و با اتخاذ مواضع نادرست در پیمان ۵۶ در زمینه عدم افشاء ماهیت دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی، مواضع رزمنده کنفدراسیون را در مورد این دارودسته ضدخلقی مخدوش کرده است. در این زمینه لازم می‌بینیم که هیات دبیران موقت نظر صریح خود را پیرامون موقعیت تشکیلاتی پرویز حکمت‌جو در حزب توده اعلام نمایند.

۴ - این اطلاعیه با استفاده از شیوه مردود و برچسب‌زنی، با برخورد برون خلقی نسبت به بخشی از اعضاء کنفدراسیون، با ایجاد محیط ناسالم در واحدهای کنفدراسیون، با پخش شایعاتی نظیر اینکه "توطئه‌ای" از طرف بخشی از اعضاء کنفدراسیون علیه کنفدراسیون در حال تکوین است نه تنها به تحکیم وحدت کنفدراسیون کمک نکرده، بلکه زمینه تشدید محیط ناسالم و متشنجی را فراهم ساخته که به وحدت و یکپارچگی درون کنفدراسیون جهانی در مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم لطمه جدی وارد آورده است.

ما بر مبنای نکات فوق اعتراض خود را نسبت به مواضع متخذه در پیمان ۵۶ و اطلاعیه ۱۱ اوت هیات دبیران موقت بیان داشته و نظرات ابراز شده در اطلاعیه را مردود می‌دانیم. ما ضمن پشتیبانی از مبارزات کنفدراسیون جهانی در سال جاری خواستاریم که برای حفظ و تحکیم وحدت رزمنده و یک‌پارچه کنفدراسیون جهانی، هیات دبیران اطلاعیه ۱۱ اوت را مردود شناخته و آنرا از مجموعه اسناد کنفدراسیون جهانی حذف کند.

رفقا: در این لحظات حساس همه اعضاء صدیق کنفدراسیون جهانی با احساس مسئولیت عمیق در مقابل جنبش رهائی‌بخش مردم ایران، با ابراز تاسف شدید از

محیط ناسالمی که در واحدهای کنفدراسیون جهانی به وجود آمده خواستار پایان یافتن این شرایط هستند. وجود رژیم قدره بند چون رژیم محمد رضا شاهی در میهن ما حکم می‌کند که دست وحدت و همکاری به سوی یکدیگر دراز کنیم و چون تنی واحد مبارزه خود را علیه رژیم شاه و امپریالیسم، این دشمنان قسم خورده خلق ادامه دهیم.

ما آرزومندیم که هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی به این خواست مقدس پاسخ مثبت دهند و گام‌های عملی در راه حفظ و تحکیم وحدت رزمنده کنفدراسیون جهانی بردارند.

بگذار آتش حمله را علیه رژیم قدره بند شاه و امپریالیسم تمرکز دهیم!
بگذار دست‌هایمان را بهم گره کنیم و به شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی جامه عمل پوشانیم!

بگذار وحدت درون کنفدراسیون را چون مردمک چشم عزیز شمیریم و
بگذار یکی شویم زیرا آنان هراسشان ز یگانگی ماست!"

نگاهی به نظریه اکثریت سازمان دانشجویی قدرت‌مند در شمال کالیفرنیا بیان می‌کند که اکثریت دانشجویان رژیم شاه را ضد خلقی و دست‌نشانده و عامل مستقیم امپریالیسم متفوق آمریکا در ایران می‌دانند که به منظور حفظ و تامین منافع امپریالیسم به عنوان ژاندارم منطقه سعی در سرکوب وحشیانه جنبش آزادی‌بخش خلق عمان می‌نماید. این اکثریت شرط رهائی ایران را در مبارزه علیه شاه و امپریالیسم آمریکا در درجه نخست دانسته ولی برای تحقق استقلال و آزادی ایران در آینده معتقد است که باید با ابرقدرت شوروی که دشمن خلق ایران بوده و خطر منحرف کردن جنبش مردم ما را با یاری عوامل خویش یعنی دارودسته ضد خلقی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران دارا می‌باشد به عنوان عامل ابرقدرت شوروی در ایران مبارزه کرد. دو ابرقدرت آمریکا و شوروی همواره در حال رقابت و تبانی هستند و بر سر مصالح مشترک خویش بر ضد منافع خلق‌ها کنار می‌آیند. اکثریت به روشنی تناقض نظریات دبیران موقت را با مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در برخورد به شوروی و دارودسته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به عنوان دشمنان مردم ایران نشان داده است.

اکثریت بر این نظر است که مسئولان موقت کنفدراسیون جهانی تضادهای درون خلقی و برون خلقی را با هم مخدوش کرده و دوستان را به جای دشمنان قرار داده و دوست و دشمن را برای تحقق مقاصد سیاسی خویش هم‌تراز قرار داده‌اند.

اکثریت دانشجویان بر این نظرند که نظریه انتقادی سازمان مونیخ که به مضمون مقاله پیمان ۵۶ در مورد اعطاء لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو دست به اعتراض زده است درست می‌باشد و دبیران موقت هم در نشریه پیمان شماره ۵۶ و هم در اطلاعیه ۱۱ اوت ۱۹۷۴ خود از حزب توده ایران به عنوان سازمانی خلقی نام برده‌اند.

اکثریت اطلاعیه ۱۱ اوت دبیران موقت را محکوم کرده و خواهان آنند که به عنوان یک سند ارتجاعی که در خدمت ایجاد فضای مسموم و انشعاب در کنفدراسیون است از اسناد کنفدراسیون جهانی حذف گردد.

پس در این مختصر روشن می‌گردد که اظهار نظر دبیران موقت کنفدراسیون جهانی غیرصمیمانه و حاکی از تحریک و دروغ بوده و از حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی به حمایت برخاسته است. حال ببینیم که اقلیت دانشجویان در این سمینار که همان خط میانه باشد چه مسایلی طرح کرده است. اظهار نظر خط میانه بیش‌تر گواه تزلزل و بی‌پرنسیبی این خط است که گفتار و کردارش متناقض یکدیگر هستند و از اپورتونیسیم کامل برخوردارند.

"نظر اقلیت"

رفقای هیات دبیران کنفدراسیون جهانی:

کنفدراسیون جهانی امروزه در شرائط نوینی بسر می‌برد. رشد تضاد میان دوابرقدرت، امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلق شوروی، تعمیق یافتن بحران جهان امپریالیستی، و شدت یابی بحران اقتصادی و سیاسی که دامن‌گیر رژیم منفور شاه گردیده، و در تحت چنین شرائطی رشد و گسترش مبارزات اقشار و طبقات خلقی، از گروه‌های و سازمان‌های انقلابی تا زحمتکشان جامعه، همگی گواه مساعدتر شدن اوضاع برای حرکت رشد یابنده جنبش انقلابی خلق در جهت تحقق خواست به حق مردم و نیاز واقعی جامعه ما یعنی سرنگونی رژیم منفور پهلوی به مثابه نماینده

طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و دست یابی به جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک، می‌باشد.

رژیم شاه این ژاندارم امپریالیسم آمریکا، برای حفظ سلطه ارتجاعی‌ترین طبقات، تلاش مذبحانه دارد تا روند رشد یابنده خلق را به هر وسیله سد کند. با تبلیغات زهرآگین و عوام فریبانه به وسیله عناصر خودفروخته‌ای چون نیکخواه، لاشائی و جاسمی سعی در منحرف نمودن جنبش می‌نماید و با تشدید ترور و خفقان و به کارگیری اصلی‌ترین منطق ارتجاعیون یعنی قهر ضدانقلابی در جهت نابودی جنبش خلق مذبحانه می‌کوشد. لکن علی‌رغم تمام این دسیسه‌ها، به آنگونه که منطق تاریخ حکم می‌کند، رشد جنبش همچنان جریان اصلی حرکت جامعه ما را تشکیل می‌دهد. رشد مبارزات اقشار و طبقات خلق در سال گذشته گواه این مدعاست.

همراه با رشد مبارزات خلق در سال گذشته، کنفدراسیون جهانی تحت رهبری هیأت دبیران با دفاع از مبارزات به حق کارگران و زحمتکشان جامعه ما با پشتیبانی از جنبش دانشجویان میهن و با یاری رساندن به مبارزین در بند و افشاء همه‌جانبه رژیم ضددموکراتیک و ضدملی، با عقیم‌گذاشتن دسائس و توطئه‌های رژیم بر علیه کنفدراسیون، گام‌های موثری در مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم به پیش برداشته است.

جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک خلق ما و در نتیجه کنفدراسیون جهانی امروزه فقط با رژیم سرسپرده پهلوی و امپریالیسم آمریکا روبرو نبوده بلکه در راه مبارزه با این دشمنان خلق، با دشمنان دیگری نیز روبروست.

دولت ضدخلق شوری، این ابرقدرت نخواستی که از یکسو می‌کوشد با گسترش روابط اقتصادی - سیاسی خود با دولت‌های مرتجع در درون این رژیم‌ها مدافعینی برای چپاول و غارت خود ایجاد کند، از سوی دیگر به ویژه امروزه در تلاش است تا با نفوذ در جنبش‌های آزادی‌بخش توسط عاملین خود همانند دارودسته کمیته مرکزی حزب توده، مبارزات انقلابی خلق ما را منحرف ساخته و از این طریق نفوذ خود را در کشورهایی چون میهن ما گسترش داده و آنان را به منطقه نفوذ خود مبدل سازد. دولت ضدخلق شوری و دارودسته ضدانقلابی کمیته مرکزی دشمن دیگر جنبش انقلابی خلق ما باشد.

کمیته مرکزی این دارودسته ضدانقلابی که سال‌ها بر مبنای استراتژی دولت ضدخلقی شوروی در منطقه خاورمیانه به طور آشکار جنبش ما را به سازش با رژیم ددمنش شاه دعوت می‌نمود و گستاخانه به مبارزات انقلابی خلق و از آنجمله جنبش دانشجویان حمله‌ور می‌گشت، امروزه با تشدید یافتن رقابت میان دو ابرقدرت در منطقه، قبای نوین به تن کرده و می‌کوشد در صفوف رزمنده جنبش ما نفوذ نماید. قبای نوین دارودسته کمیته مرکزی به هیچ رو نمی‌تواند سرشت ماهیتاً سازشکارانه و ارتجاعی آنان را پرده پوشد. دارودسته کمیته مرکزی نه خواهان پایان دادن به استثمار مردم میهن ما توسط امپریالیسم و نه خواستار از میان برداشتن سلطه طبقات ارتجاعی. آنچه کمیته مرکزی دنبال می‌کند گرفتن سهم بیش‌تر برای دولت ضدخلقی شوروی از خوان یغمائی است که از طریق چپاول خلق ما به دست می‌آید. از این رو جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک ما برای کسب پیروزی و سرنگون نمودن طبقات ارتجاعی حاکم و نماینده آنان رژیم ددمنش شاه، راهی جز مرزبندی تا به آخر با دولت ضدخلقی شوروی و طرد کامل دارودسته ضدانقلابی کمیته مرکزی را در پیش ندارد. خصوصاً در چنین شرائطی که کمیته مرکزی، برای فریب خلق مزورانه شعار "سرنگونی رژیم" را پیش می‌نهد هوشیاری در برخورد به این دارودسته ضدانقلابی به خاطر حفظ قاطعیت و رزمندگی مبارزات ما اهمیت اساسی دارد.

کنفدراسیون جهانی همانند گذشته باید در راه خدمت هر چه بیش‌تر به انقلاب ایران حرکت کرده و توده‌های وسیع دانشجویان را بر این زمینه بسیج و متشکل نموده و آگاهی آنانرا ارتقاء دهد. به نظر ما تنها کنفدراسیونی قادر است این راه را با سربلندی طی کند که هر روزه مبارزه خود را بر علیه رژیم منفور قاطع‌تر نماید که خواست جنبش دانشجویی ما را مبنی بر سرنگونی رژیم منفور پهلوی به عنوان نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم برای رسیدن به جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک پیش نهاده و به دور این سیاست و در جهت خدمت به زحمتکشان وسیع‌ترین توده دانشجو را بسیج و پرورش دهد.

کنفدراسیونی قادر است این راه را با افتخار طی کند که بر علیه دولت ضدخلقی شوروی این ابرقدرت نوحاسته مواضع خود را هر چه دقیق‌تر نموده به افشاء

همه‌جانبه کمیته مرکزی به مثابه عامل ابرقدرت شوروی پرداخته، و در راه و برای مبارزه هر چه قاطع‌تر با رژیم منفور با این دشمنان مرزبندی هر چه دقیق‌تر نماید. کنفدراسیونی قادر است این راه را با افتخار طی کند که وحدت درونی خود را در مقابل ارتجاع و امپریالیسم، همچون مردمک چشم گرامی داشته و در این جهت تمام شیوه‌های غیراصولی مبارزه درونی را از خود طرد نماید.

کنفدراسیون جهانی در عرض پانزده سال گذشته با توجه به این امر که وجود پاره‌ای اختلاف نظرها در درون کنفدراسیون امری طبیعی است، و با تکیه به این اصل که اختلافات و نقطه نظرهای گوناگون، اختلافات درون خلق و میان مبارزین است و نه مبارزین و ارتجاع با وجود نظرگاه‌های متفاوت در درون خود متحدانه در مقابله با ارتجاع حرکت کرده است.

امروزه که مبارزه بر سر مشی‌های مختلف در درون کنفدراسیون تشدید یافته است، رهبری کنفدراسیون وظیفه‌مند است که با تکیه هر چه بیش‌تر بر روی اصل فوق، و با به بحث گذاردن نظرات گوناگون در میان توده دانشجو و جهت دادن به بحث‌ها، به مجرای اصولی، کنفدراسیون را در راه یک‌پارچه شدن در مقابل ارتجاع رهبری کند.

لاکن به نظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست متاسفانه در مغایرت با اصل فوق به تشدید نمودن جریان ناسالمی دامن زده و به اتحاد درونی کنفدراسیون لطمه زده است - و در نتیجه طبیعتاً نمی‌تواند مورد پشتیبانی ما قرار گیرد، برعکس مورد اعتراض است و حفظ یکپارچگی کنفدراسیون رد آنرا می‌طلبد.

بدیهی است که اعتراض ما به اطلاعیه فوق به معنای پشتیبانی از یکسری موضع‌گیری‌های انحرافی نظیر هم‌تراز ساختن هلمز و حکت‌جو و خطاب کردن وی به عنوان جاسوس بدون ارائه هیچ‌گونه مدرک، نبوده و نیست. زیرا اینگونه موضع‌گیری‌های انحرافی مستقل از نیت و خواست مبارزه‌جویانه فرد، جز توجیه جنایات رژیم نسبت به پرویز حکمت‌جو ثمر دیگری به بار نمی‌آورد. اعتراض به حق کنفدراسیون به اعمال ستم و شکنجه، تا به حد مرگ حکمت‌جو توسط رژیم شاه و افشای آن، قویا مورد پشتیبانی ماست.

اما درعین حال معتقدیم که به خاطر مقابله و مبارزه با سوء استفاده‌های کمیته مرکزی هیات دبیران کنفدراسیون وظیفه‌مند بود، مشی ارتجاعی این دارودسته ضدانقلابی را در این مورد افشاء می‌نمود. عدم انجام این مهم کمبود و انحراف اساسی چه در پیمان و چه در اعتراض به حق کنفدراسیون به رژیم منفور پهلوی است.

به نظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست به هنگام برخورد به برخی نظرات ابراز شده در جلسه بحث آزاد کنگره آلمان در دو مورد اساسی به خطا رفته است.

۱ - اطلاعیه با اعلام این اصل صحیح که کنفدراسیون "از حقوق حقه کلیه افراد و سازمان‌های خلقی صرفنظر از چگونگی برداشت‌های ایدئولوژیکیشان" به دفاع بر می‌خیزد، در ادامه خویش کمیته مرکزی را در اذهان توده دانشجویان سازمانی خلقی جلوه داده و بدین ترتیب مرتکب انحرافی اساسی و تخلف از موازین رزمنده کنفدراسیون در مورد دارودسته ضدخلق و ضدانقلابی کمیته مرکزی گردیده و ایستادگی بر روی مواضع کنفدراسیون تصحیح امر فوق را می‌طلبد.

۲ - با تشدید و تعمیق تضادهای درون کنفدراسیون پس از کنگره ۱۵، حفظ یکپارچگی وحدت رزمنده کنفدراسیون از وظائف خطیر و اساسی هیات دبیران کنفدراسیون بوده و اهمیتی هر چه بیش‌تر یافته است. اطلاعیه ۱۱ آگوست با عنوان این مساله نادرست که در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده‌ای "بینش و مشی ارتجاعی" داشته و خواهان آنند که کنفدراسیون به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی محمد رضا شاهی" تبدیل شود و "توطئه‌ای در شرف تکوین" است گذشته از طرح یک رشته مسائل نادرست و انحرافی مسئولیت خطیر خویش را در مورد حفظ امر وحدت کنفدراسیون نقض نموده و به پیش‌برد متحدانه مبارزات کنفدراسیون جهانی لطمه زده است. از نظر ما در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده‌ای که "بینش ارتجاعی" داشته و خواهان آن باشند که کنفدراسیون را به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی شاه" تبدیل کنند و به توطئه بر علیه سازمان ما پرداخته باشند موجود نبوده و نسبت‌هایی این چنین ناروا از نظر ما مردودند و طرح مسائلی این چنین به جز خدشه وارد ساختن به وحدت کنفدراسیون نتیجه‌ای به بار نیآورده و نخواهد آورد. صرف اینکه عده‌ای نظری انحرافی در مورد مساله حکمت‌جو بیان داشته‌اند دال بر

وجود بینش و مشی ارتجاعی نیست و هیأت دبیران به جای طرح مسائلی بدینگونه می‌توانست با شکافتن نظرات انحرافی آنان امکان برخورد همه‌جانبه توده دانشجویان را به این نظرات فراهم آورده و بحث را در چهارچوبی اصولی به پیش رهبری نماید.

تاریخ ۱۵ ساله مبارزه درخشان کنفدراسیون بر علیه رژیم و امپریالیسم جهانی شاهد مبارزه یک‌پارچه و متحد کلیه توده‌های متشکل در آن بر علیه ارتجاع بوده است و اختلاف نظرها و تضادهای موجود در کنفدراسیون نتوانسته و نباید بتواند در این وحدت و یکپارچگی تزلزل و خدشه وارد آورد. حفظ وحدت و یکپارچگی کنفدراسیون بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و پیش‌برد مبارزه متحد ما بر علیه رژیم منفور پهلوی، حذف اطلاعاتی ۱۱ آگوست را از آرشیو اسناد کنفدراسیون می‌طلبد. ما نیز چنین امری را خواهیم.

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی این سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا
بر ملا باد دسیسه‌های کمیته مرکزی
مرگ بر دو ابرقدرت آمریکا و شوروی
متحد و پیروز باد کنفدراسیون جهانی
اتحاد - مبارزه - پیروزی"

آنچه در اظهار نظر اقلیت جلب نظر می‌کند تلاش کاسبکارانه برای آن است که به زور بازی با واژه‌ها، دارودسته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را ماهیتا خلقی جا بزند. به عبارت زیر توجه کنید:

"... توسط عاملین خود همانند دارودسته کمیته مرکزی حزب توده، مبارزات انقلابی خلق ما را منحرف ساخته و از این طریق نفوذ خود را در کشورهایی چون میهن ما گسترش داده و آنان را به منطقه نفوذ خود مبدل سازد. دولت ضدخلقی شوروی و دارودسته ضدانقلابی کمیته مرکزی دشمن دیگر جنبش انقلابی خلق مایند." (تکیه‌ها در تمام نقل قول‌های بعدی در ارتباط با نظریه اقلیت از توفان است).

روشن است که خط میانه دارودسته "ضدخلق" کمیته مرکزی حزب توده ایران را با دقت "ضدانقلابی" معرفی می‌کند که طبیعتاً همان مفهوم "ضدخلق" را ندارد. آنها همان اصطلاح

"ضدخلقی" را که در باره شوروی به کار برده‌اند در مورد عوامل شوروی‌ها در ایران مورد استفاده قرار نمی‌دهند، آنها مدعی‌اند که دارودسته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران، مبارزات انقلابی خلق ما را منحرف ساخته‌اند و این ایده را القاء می‌کنند که گویا این دارودسته می‌تواند با اصلاح خود از "انحراف مبارزات خلق ما" ممانعت به عمل آورند. در ارزیابی آنها همیشه یک جای خالی برای بازگشت دارودسته ضدانقلابی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران که به فرزندان خلق بدل شوند، باز است. پرسش این است که آیا محمدرضا شاه ضدانقلابی نیز جهت مبارزه انقلابی مردم را به انحراف برده است و می‌تواند از راه رفته بازگشته و انقلابی شود؟ خط میانه جای ماهیت یک دارودسته عامل شوروی را با جریان‌های منحرفی که سیاست ضدانقلابی داشته و می‌توانند در عمل به اصلاح خود بپردازند بازگزارده است. ولی برای اینکه بحث را داغ نگاه دارند که کسی متوجه این تغییر نظر و تاکتیک نوین آنها نشود می‌نویسند:

"قبای نوین دارودسته کمیته مرکزی به هیچ رو نمی‌تواند سرشت ماهیتاً سازشکارانه و ارتجاعی آنان را پرده پوشد. دارودسته کمیته مرکزی نه خواهان پایان دادن به استثمار مردم میهن ما توسط امپریالیسم و نه خواستار از میان برداشتن سلطه طبقات ارتجاعی".

این سخنان از جمله استفاده از واژه‌های "سازشکارانه" و "ارتجاعی" فقط برای پرده پوشی ماهیت ضدخلقی دارودسته "کمیته مرکزی" بیان می‌شود که توسط دبیران موقت وقت به عنوان "فرزند خلق" معرفی شده‌اند. تکیه خط میانه به جای "ضدخلق" به "ضدانقلاب" و یا "ارتجاع" فقط برای این است که راه افشاء همه‌جانبه سیاست‌های جبهه ملی ایران در نزدیکی به حزب توده ایران و شوروی را ناهموار نماید. این ادعا و "افشاء ظاهری" که "کمیته مرکزی" خواهان پایان دادن به استثمار سرمایه‌داری امپریالیستی نیست، افشاء دارودسته "کمیته مرکزی" نیست، تبریئه آنهاست. زیرا جبهه ملی ایران نیز خواهان پایان دادن به استثمار سرمایه‌داری نیست، ولی ماهیتاً با دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" متفاوتند. تنها کمونیست‌ها خواهان نابودی استثمار فرد از فرد هستند. تلاش خط میانه این است که جبهه ملی ایران و هوادار استثمار سرمایه‌داری را که هوادار طبقات استثمارگر ارتجاعی هستند در کنار دارودسته "کمیته مرکزی" بگذارد و در ذهن شنونده چنین القاء کند که اگر جبهه ملی ایران ضدخلقی نیست پس "کمیته مرکزی" حزب توده ایران نیز ضدخلقی نیست و لذا اطلاق لقب "فرزند

خلقی" به یک عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران هنوز نمی‌تواند مورد ایراد بوده بلکه جای بحث در این زمینه باز است. به ویژه اینکه در سطور بعدی در نوع برخورد به این دارو دسته می‌آورد:

"از این رو جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک ما برای کسب پیروزی و سرنگون نمودن طبقات ارتجاعی حاکم و نماینده آنان رژیم ددمنش شاه، راهی جز مرزبندی تا به آخر با دولت ضدخلقی شوروی و طرد کامل دارودسته ضدانقلابی کمیته مرکزی را در پیش ندارد."

در اینجا مبارزه با یک جریان ضدخلقی که در درون کنفدراسیون جهانی ریشه می‌دواند، با فرمول "طرد کامل دارودسته ضدانقلابی" تجویز می‌شود و این طبیعتاً با این درک که این دارودسته عامل ابرقدرت شوروی در ایران است فرق دارد. اگر به این دارو دسته صفت ضدانقلابی الصاق شود بعد از پذیرفتن شعار "سرنگونی رژیم" شاه از جانب این عده حتی نمی‌شود به این عده صفت "ضد انقلابی" را نیز الصاق کرد و باید راه را برای آمدن آنها در جبهه انقلاب باز گذارد. تفاوت ماهوی "ضدخلقی" و "ضدانقلابی" اتفاقاً در این است که ماهیت این دارودسته ضدخلقی اگر صد بار دیگر هم به یکباره هوادار "سرنگونی رژیم شاه و قطع دست کامل امپریالیسم آمریکا" شوند بازهم ضدخلقی به عنوان یک عامل استعمار بیگانه باقی می‌ماند. خط میانه در تمام توضیحات خویش راه را نه برای طرد، بلکه برای جذب دارودسته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به درون کنفدراسیون جهانی باز می‌گذارد و در این عرصه به لقاء شبهه مشغول است. آنها در مبارزه برای "سرنگونی رژیم شاه" به عمال "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به عنوان متحدان موقت خود می‌نگرند. از نظر تئوریک چون خط میانه تضاد عمده در ایران را تضاد خلق با رژیم شاه می‌داند و تمام میدان خویش را برای سرنگونی رژیم شاه و بر این اساس بسیج کرده و می‌خواهد این تضاد عمده را حل کند، طبیعتاً برای آنها حل سایر تضادها به حل نخست این تضاد عمده مربوط می‌گردد. آنوقت آنها با "کمیته مرکزی" حزب توده که آنها نیز به یکباره با تغییر مشی، "هوادار سرنگونی رژیم محمدرضا شاه" و حل عمده تضاد جامعه ایران گردیده‌اند، دچار مشکل شده و می‌خواهند طوری رفتار کنند که "کمیته مرکزی" را به طور جانبی و فرعی مورد "عنایت" قرار دهند. "کمیته مرکزی ضدخلقی" فعلاً به "کمیته مرکزی ارتجاعی و ضدانقلابی" بدل می‌گردد. واقعیت این است که سرنگونی رژیم شاه پایان مرحله انقلاب ایران نیست. سرنگونی رژیم شاه باید در خدمت آزادی و استقلال ایران و در خدمت یک دموکراسی خلقی صورت گیرد. اگر مضمون

سرنگونی رژیم و آینده مردمی ایران مورد توجه قرار نگیرد، می‌شود با هر کودتای ضدشاهی نیز موافقت کرد!!؟؟. دقیقاً به علت این تحلیل صحیح است که دارودسته "کمیته مرکزی" حزب توده که خواهان سرنگونی رژیم شاه در شرایط کنونی و طرد کامل امپریالیسم آمریکا از ایران و کسب استقلال از دست آمریکا و استقرار دموکراسی نوع روسی در ایران هستند، به علت اینکه خودشان مترصدند که ایران را به انقیاد شوروی در آورند، نمی‌توانند به حل تضادهای اساسی جامعه ایران بپردازند و ایران نیمه‌مستعمره را به ایران آزاد و مستقل بدل کنند و به همین جهت نه ضدانقلابی و ارتجاعی و یا سازشکار بلکه نیرویی ضد خلقی بوده و بر ضد منافع ملی ایران، بر ضد منافع خلق ایران عمل می‌کند. به نقل قول زیر توجه کنید با این نظریه "کمیته مرکزی" حزب توده ایران نیز موافق است.

"به نظر ما تنها کنفدراسیونی قادر است این راه را با سربلندی طی کند که هر روزه مبارزه خود را بر علیه رژیم منفور قاطع‌تر نماید که خواست جنبش دانشجویی ما را مبنی بر سرنگونی رژیم منفور پهلوی به عنوان نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم برای رسیدن به جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک پیش نهاده و به دور این سیاست و در جهت خدمت به زحمتکشان وسیع‌ترین توده دانشجوی را بسیج و پرورش دهد"

چون پای خط میانه از نظر تثوریک در این امر گیر است و تنها بر روی شعار "سرنگونی رژیم" تکیه کرده است و مضمون انقلاب و حل تضادهای اساسی جامعه ایران برایش مطرح نیست و گرفتار "هیستری ضدشاه" شده است، راهی ندارد جز اینکه گوشه چشمی به متحدان موقت خود نشان دهد. آنها می‌آورند:

"با تکیه به این اصل که اختلافات و نقطه نظرهای گوناگون، اختلافات درون خلق و میان مبارزین است و نه مبارزین و ارتجاع با وجود نظرگاه‌های متفاوت در درون خود متحدانه در مقابله با ارتجاع حرکت کرده است."

صرفنظر از تدوین پرسش‌برانگیز این عبارت یک چیز روشن است و آن اینکه خط میانه اعتراف می‌کند برخورد دبیران موقت کنفدراسیون به واحد مونیخ اقدامی ضدانقلابی بوده و مرز روشن میان خلق و

ضدخلق را مخدوش کرده و مورد تأیید خط میانه نیست. ولی معلوم نیست چرا خط میانه با این ادعاهای "کبیر" و تبلیغاتی، در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی که بحث مربوط به همین موضوع مطرح شد، درست خلاف آنچه را که امروز بر صفحه کاغذ سیاه بر سفید آورده است مدعی گردید. حتی اپورتونیسیم نیز از این همه بی‌پرنسیپی شرمسار است. حال به عبارت زیرین توجه کنید:

"کنفدراسیون جهانی در عرض پانزده سال گذشته با توجه به این امر که وجود پاره‌ای اختلاف نظرها در درون کنفدراسیون امری طبیعی است، و با تکیه به این اصل که اختلافات و نقطه نظرهای گوناگون، اختلافات درون خلق و میان مبارزین است و نه مبارزین و ارتجاع با وجود نظرگاه‌های متفاوت در درون خود متحدانه در مقابله با ارتجاع حرکت کرده است."

اگر خط میانه واقعا به این گفتار اعتقاد دارد که نباید تضاد خلق را با ضدخلق مخلوط کرد و این امر اساساً ضددموکراتیک بوده و به مبارزه مشترک نیروهای انقلابی صدمه می‌زند، پس چرا خط میانه این توصیه‌های کارستان را به دوستان "رزمنده" خویش یعنی جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها نمی‌کند که بر وحدت و مبارزه درون خلقی تکیه کنند، بلکه برعکس آنها در این جبهه سکوت اختیار کرده‌اند و گامی برنمی‌دارند که اسانه ادب نسبت به جبهه ملی ایران تلقی شود. در تمام تاریخ اختلافات درون کنفدراسیون جهانی شما حتی یک نمونه نیز پیدا نمی‌کنید که این عده از نکاتی که طرح کرده‌اند رسماً در مراجع رسمی نظیر کنگره و سمینارها دفاع کرده باشند.

آنها این همه آسمان و ریسمان به هم بافته‌اند تا سرانجام حکم زیر را صادر کنند:

"لاکن به نظر ما اطلاعی ۱۱ آگوست متاسفانه در مغایرت با اصل فوق به تشدید نمودن جریان ناسالمی دامن زده و به اتحاد درونی کنفدراسیون لطمه زده است - و در نتیجه طبیعتاً نمی‌تواند مورد پشتیبانی ما قرار گیرد، برعکس مورد اعتراض است و حفظ یکپارچگی کنفدراسیون رد آنرا می‌طلبد."

"اما درعین حال معتقدیم که به خاطر مقابله و مبارزه با سوء استفاده‌های کمیته مرکزی هیات دبیران کنفدراسیون وظیفه‌مند بود، مشی ارتجاعی این دارودسته ضدانقلابی را در این مورد افشاء می‌نمود. عدم انجام این مهم کمبود و انحراف اساسی چه در پیمان و چه در اعتراض به حق کنفدراسیون به رژیم منفور پهلوی است!"

پرسش این است که چرا خط میانه این ادعاهای خویش را به صورت یک کارزار تبلیغاتی مطرح نمی‌کرد و می‌خواست این تناقضات در گفتار و کردار خویش را در پستوی خانه‌های مریدانش پنهان کند و آب سکوت بر سر آن ببارد. مگر مشکلی در راه افشاء دارودسته "کمیته مرکزی" ضد خلقی حزب توده ایران وجود داشت؟ چرا خط میانه پوستر فرزندان خلق بر محور تصویر پرویز حکمت‌جو را توزیع کرد و از آن حمایت نمود. چرا خط میانه تا روز آخر زندگی ماجراجویانه خویش تأیید نکرد که پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بوده است و دفاع از حقوق دموکراتیک وی را به دفاع از ایدئولوژی و ماهیت "کمیته مرکزی" حزب توده ایران کشانید؟

وقتی کسی این قسم حضرت عباس را می‌خواند شگفت‌زده می‌شود وقتی می‌بیند که این دارودسته خط میانه در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی نه تنها اعتبارنامه نمایندگان واقعی سازمان مونیخ را رد نمودند، حتی به اعتبارنامه سایر واحدهای کنفدراسیون جهانی که بر این نظر بودند که جبهه ملی ایران به حزب توده ایران و اتحاد شوروی نزدیک شده و می‌خواهد خط‌مشی چریکی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کند رای مخالف دادند و از اطلاعیه ۱۱ اوت دبیران موقت همراه با جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها به حمایت برخاستند و وحدت کنفدراسیون جهانی را ملعبه دست ماجراجوئی‌ها و خودپسندی‌های فرقه‌ای خویش نمودند و لکه سیاهی در تاریخ مبارزات کنفدراسیون از خود باقی گذاردند. آنها تأیید کردند که اطلاعیه ۱۱ اوت سند مهمی است که باید در بایگانی کنفدراسیون جهانی ثبت گردد. خلاصه کنیم انتشار نظریه "اقلیت" سازمان دانشجویی شمال کالیفرنیا مملو از جعلیات و فریب توده دانشجویست. آنها در این سازمان جرات نکردند مقاصد خود را به سمع توده دانشجویان رسانده و از آن جسورانه دفاع کنند. زیرا خودشان نیز به صحت نظریات خویش اعتقادی نداشتند و در پی کاسبکاری سیاسی بودند.

بیان این نکات و تناقضات در رفتار و گفتار خط میانه و دوستان "رزمده" آنها برای اطلاع خواننده مفید است. سیر حوادث نظریه توفان را مبنی بر اینکه این عده می‌خواستند به حزب توده ایران و دولت

شوروی نزدیک شوند صد درصد تأیید کرد. اینکه هم خط میانه و هم گروه "کادر"ها بعد از انشعاب مشترک از کنفدراسیون جهانی مشترک همراه با جبهه ملی ایران به عنوان هم‌سنگران قدیم و "خط رزمده" حال بر ضد جبهه ملی ایران پرچم مبارزه با انحرافات جبهه ملی ایران را بلند کرده‌اند و کشف نموده‌اند که آنها قصد دارند به حزب توده ایران و شوروی نزدیک شوند، حقیقتاً شرم‌آور، غم‌انگیز و مضحک است. این نوع برخورد، تمام انگیزه این گروه‌ها در فعالیت در درون کنفدراسیون جهانی را برای خواننده به زیر سؤال می‌برد.

در همان زمان که در آمریکا بحث به شدت ادامه داشت فدراسیون آلمان سند زیر را منتشر کرد و سیاست وحدت اصولی و اجرای یک سبک دموکراتیک کار، دامن‌زدن به ماهیت بحث‌ها و افشاء سیاست دشمنانه ضدکنفدراسیونی را به عهده گرفت. این سیاست بسیج توده‌ای ضربه سختی به تدارک‌چیان انشعاب زد.

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"اعلامیه هیأت دبیران فدراسیون آلمان در باره اختلافات"

درون جنبش و ضرورت تشدید مبارزات دفاعی

برای قرائت در مجمع عمومی

جنبش دانشجویان مترقی ایران در خارج از کشور به رهبری تنها سازمان متشکلش یعنی کنفدراسیون جهانی، به شهادت زندگی مبارزاتی پر افتخارش همواره در موضع قاطع و پی‌گیر خلق قرار داشته و بی‌پروا علیه ماهیت ضدخلقی رژیم جنایتکار دربار پهلوی مبارزه کرده است.

کنفدراسیون جهانی بر اثر مبارزات به حش علیه رژیم ضدخلقی و فاشیستی شاه، علیه امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم آمریکا و هم چنین سیاست ضدخلقی

شوروی از پشتیبانی کلیه نیروهای مترقی جهان و به ویژه خلق مبارز ایران برخوردار می‌باشد.

دفاع بی دریغ کنفدراسیون جهانی از مبارزات خلق و زندانیان سیاسی، همبستگی با مبارزات خلق‌های جهان علیه امپریالیسم شاخص اصلی و تعیین کننده خصلت مبارزه‌جویانه کنفدراسیون می‌باشد. اما اعتبار و حیثیت کنونی کنفدراسیون در میان نیروهای مترقی و افکار عمومی جهان آسان به دست نیامده است. کلیه نیروهای ارتجاعی و در راس آن رژیم محمد رضا شاه، همواره برای خاموش کردن این صدای رسای خلق زحمتکش ایران به تلاش‌های مذبوحانه خود افزوده‌اند. ولی ایمان لایزال به توده‌های وسیع مردم و هم سرنوشتی دانشجویان مبارز ایرانی با مبارزات خلق، سبب درهم شکستن توطئه‌های مرتجعین بوده و خواهد بود. ایمان به خلق تنها نیروی محرکه جنبش دانشجویی ما در مبارزه علیه دسیسه‌های مختلف ساواک با آنهمه امکانات عریض و طولیش، در مقابله با عناصر زبون و خائنی چون نیکخواه-لاشائی- فولادی و پس مانده بی‌مایه آنها محمد جاسمی، در مقابله با دسیسه‌های مزرورانه دارودسته کمیته مرکزی بوده است.

کنفدراسیون جهانی در جریان مبارزات خود، به دستاوردها و تجربه‌های گرانبهایی دست یافته و به بُرندگی مبارزات خود علیه دشمنان خلق افزوده است. ضامن رشد محتوی مترقی و مبارزه‌جویانه کنفدراسیون، وجود بحث‌های خلاق و اصولی پیرامون مسائل مورد اختلاف و تضادهای درون جنبش می‌باشد. وجود اختلافات درون کنفدراسیون هرچند هم که شدید باشد، خود بیانگر زنده بودن، اندیشیدن و چاره‌جویی کردن به خاطر پیش‌برد بهتر مبارزه علیه رژیم سر سپرده محمد رضا شاه، امری کاملاً طبیعی و ضروری می‌باشد. کلیه عناصر و نیروهای متشکل در کنفدراسیون جهانی و هواداران جنبش دانشجویی، بنا بر نظریات و عملکردهایشان همگی در مبارزه علیه رژیم شاه، در مبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی زحمتکشان ایران، اشتراک نظر دارند و این خود اساس اتحاد همه اعضاء و هواداران کنفدراسیون را تشکیل می‌دهد.

کلیه اختلافات و تضادهای درون جنبش بر حول محور اتحاد در مبارزه علیه دشمنان خلق و از راه مبارزه درونی طرح بحث و حل و فصل می‌رود.

اما رژیم ضدحلقی ایران همواره کوشیده است تا در کنار حملات علنی خود نسبت به کنفدراسیون، از اختلافات درون جنبش که خصلتی درون خلقی دارند، سوء استفاده کرده و به اصطلاح به کارزار ایدئولوژیکی علیه جنبش دست زند. برپا ساختن سازمان‌های زرد دانشجویی - انتشار ورق پاره‌های ساواک - تبلیغات دروغین "سیاست مستقل ملی"، "ضرورت شرکت در ساختمان جامعه" و پخش نظرات سازش‌کارانه از طرف مشتی عناصر خودفروخته و توزیع وسیع این نظرات از طرف سفارت و مزدوران ساواک - براه انداختن "بحث‌های میزگرد" و وارونه جلوه دادن اختلافات درون جنبش به هنگام برگزاری کنگره‌ها و سمینارها، از جمله تشبثات رژیم می‌باشد. کلیه این دسائس همواره با مقابله یک پارچه و متحد اعضاء و هواداران کنفدراسیون روبروشده و درهم شکسته‌اند.

در این میان دارودسته ضدحلقی کمیته مرکزی حزب توده نیز پا به پای رژیم با شیوه‌های پلیسی به حملات خود علیه کنفدراسیون افزوده است. این خائنان پس از آنکه در اثر یک مبارزه اصولی و پی‌گیر روز بروز چهره ضدحلقی و نیات خائنانه آنها در میان دانشجویان افشاء گردید و اکثریت قریب به اتفاق توده‌های دانشجویی به ماهیت ضدملی آنان پی بردند، چاره‌ای جز عقب‌نشینی ظاهری نداشته و از ترس بی‌آبرویی و طرد کامل خود از جنبش ملی و ضدامپریالیستی، با هزاران حيله و تزویر در توجیه شکست خود در مقابل نهضت دانشجویی کوشیدند. تلاش‌های مزورانه کمیته مرکزی حزب توده در ترساندن دانشجویان مبارز و پراکندن آنان از صفوف کنفدراسیون نیز با شکست کامل روبرو گردید. اعلان اینکه گویا "حفظ کنفدراسیون فقط در خدمت ارتجاع می‌باشد" و باید علیه آن از داخل و خارج مبارزه نمود نیز گرهی از کار این مزدوران شوروی نگشود و فقط ماهیت ارتجاعی آنها را بیش از پیش بر ملا ساخت.

چندیست که این مرتجعین به اقتضای تغییر سیاست شوروی نسبت به رژیم شاه به خاطر منافع آزمندان‌اش در خاورمیانه، رنگ عوض کرده و با در پیش گرفتن سیاست به اصطلاح استفاده از اختلافات درون جنبش در تکاپوی واهی از بین بردن دست آوردهای کنفدراسیون جهانی می‌باشند.

"کمیته مرکزی" در دوران سازش شوروی با شاه که طبیعتاً سازش خود آنها نیز با شاه به همراه داشت، به کنفدراسیون حمله نمود و امروز اختلاف شاه و شوروی مبنی سیاست دلسوزی ظاهریش به جنبش دانشجویی است. شاید این خائنین با گذشت زمان فراموش کرده‌اند که کنفدراسیون جهانی سال‌هاست که خط قاطع خلق و ضدخلق را بین خود و آنها کشیده است و امروز نیز توده‌های دانشجویی قاطعانه از دست آوردهای جنبش دفاع کرده و با درهم شکستن توطئه‌های جدید به مبارزات خود علیه رژیم خائن محمد رضا شاه خواهند افزود.

رفقای عزیز! اختلافات درون کنفدراسیون به اوج خود رسیده است. در جریان حل این اختلافات امکان سوء استفاده رژیم و دشمنان جنبش برای ضربه‌زدن به کنفدراسیون موجود می‌باشد. باید هوشیاری خود را بالا برده و یک آن از مبارزه علیه رژیم غافل نگردیم و حد فاصل بین حل اختلافات درونی جنبش و تضاد آشتی ناپذیر خود با رژیم را حفظ کنیم. متأسفانه در بعضی موارد این اصل نادیده گرفته می‌شود و باعث کندی مبارزات دفاعی می‌گردد. هیئت دبیران فدراسیون معتقد است که طبیعتاً نمی‌توان شیوه اصولی حل اختلافات را با بخشنامه و اعلامیه جانشین شیوه‌های نادرست نمود.

دبیران فدراسیون بنا بر مصوبه شورای عالی فدراسیون به خاطر اهمیت مبارزات دفاعی در ماه نوامبر و دسامبر از یک طرف و حل مسائل مورد اختلاف از طرف دیگر، از همه رفقا دعوت می‌کند که محتوی این بخشنامه را به بحث گذاشته و با برخوردی مسئول و با در نظر گرفتن موازین دمکراتیک کنفدراسیون و بنا بر شرایط محلی و سطح اختلافات موجود در هر واحد، چاره‌اندیشی کرده و نتایج حاصله را به وسیله بولتن فدراسیون آلمان در اختیار سایر واحدها قرار دهند.

هیئت دبیران فدراسیون پیشنهاد می‌کنند که واحدها با تشکیل بیش‌تر جلسات دفاعی و برنامه‌ریزی آن بر اساس بخشنامه‌های دفاعی کنفدراسیون و فدراسیون روحیه مبارزاتی علیه رژیم را در توده‌های دانشجویی تقویت کنند و در این جلسات به بحث در مورد مسائل مورد اختلاف نپردازند. در عوض تا برگزاری کنگره فدراسیون سمینارهای محلی با وقت کافی تشکیل داده و به طور عمده مسائل مورد

اختلاف را طرح کرده و از بحث‌ها جمع‌بندی نموده و به وسیله بولتن فدراسیون به اطلاع همه واحدهای فدراسیون برسانند.

علاوه بر این یک شماره بولتن فدراسیون اختصاص به طرح نظرات و اختلافات موجود داده شده است. از همه رفقا و هواداران کنفدراسیون دعوت می‌کنیم که نظریات خود را در باره مسائل موجود و راه حل پیشنهادی آنها را نوشته و جهت درج در بولتن فدراسیون ارسال دارند. تجربه نشان داده است که هنگام نوشتن بیش‌تر احساس مسئولیت می‌شود.

در این مورد نکات زیر را متذکر می‌شویم:

۱ - اظهار نظرها حتما نباید راجع به کلیه مسائل و به صورت رساله‌ای طولانی باشد. هر رفیقی می‌تواند مثلا فقط راجع به یکی از مسائل اظهار نظر کند و یا حتی به یک نکته از کل یک مسئله برخورد نماید.

۲ - مسئولین واحدها موظفند کلیه رفقا را به خصوص دوستانی را که در جلسات عمومی کم‌تر اظهار نظر می‌کنند به امر نوشتن نظرات خود تشویق کنند.

۳ - اساسا بهتر است در مورد ۷ مسئله مطروحه از طرف شورایی فدراسیون بررسی و اظهار نظر شود، ولی در صورت تمایل هر دوستی می‌تواند موارد دیگری را که مورد علاقه اش می‌باشد، طرح کند.

۴ - آدرس دبیرخانه دفاعی را در اختیار همه اعضاء و هواداران قرار دهید (مثلا به وسیله دعوت نامه‌های محلی) تا هر دوستی بتواند خود مستقلا نظرات انتقادی خود را ارسال دارد. ذکر نام انتقاد کننده ضروری نیست.

هیأت دبیران فدراسیون می‌کوشد که فقط از نظر انشائی نظرات ارسالی را تصحیح کند و محتوی نوشته دوستان را عینا منعکس نماید.

رفقای عزیز! بکوشیم که با شرکت خود در طرح اصولی اختلافات درون جنبش و مشکلات موجود، موفقیت کنگره آینده فدراسیون آلمان را تضمین کرده و بر بُرندگی مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه رژیم ضدخلقی محمد رضا شاه بیش از پیش بیفزائیم

با درودهای فراوان

هیأت دبیران فدراسیون آلمان

۱۴ اکتبر ۱۹۷۴"

اگر کسی اطلاعیه دبیران فدراسیون آلمان را مورد توجه قرار دهد روشن می‌شود که مضمون این اطلاعیه در پس برخوردهای شدید میان دبیران موقت و بدنه کنفدراسیون جهانی در خدمت یک بحث دموکراتیک، شفاف، همه‌جانبه، بدون اتهام در محیطی سالم و با الهام از ماهیت دموکراتیک و تضادهای حاکم درون خلقی در کنفدراسیون جهانی است. دبیران فدراسیون آلمان تلاش کرده‌اند توده دانشجوی را به اظهار نظر تشویق کنند و یک موج بحث سالم و راه‌گشا به وجود آورند. نفس این اطلاعیه از نوع درک و برخورد وحدت‌طلبانه و دموکراتیک رفقای ما به کنفدراسیون جهانی ناشی می‌شد. بعد از موضع‌گیری‌های فوق تحریرات دبیران موقت کنفدراسیون به صورت آشکار شروع شد. آنها نامه زیر را به سازمان مونیخ ارسال داشتند:

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"نامه هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی

به هیئت کارداران انجمن مونیخ)

فرانکفورت ۲۲ اکتبر ۷۴

"برای قرائت در جلسه عمومی"

هیئت کارداران انجمن مونیخ

نامه‌ای با امضا عده‌ای از اعضای انجمن مونیخ به دست ما رسید. در این نامه ادعا شده است که روابط غیردموکراتیکی در واحد مونیخ حکم فرماست. رسیدگی به این گونه مسائل و تعیین صحت و سقم آن احتیاج به سرکشی دبیران کنفدراسیون از واحد مونیخ دارد. لیکن چیزی که ما را وادار کرد فوراً به نوشتن این نامه مبادرت کنیم مطالبی خاص از گفتار گویندگان در جلسات عمومی واحد مونیخ به ادعای نویسندگان نامه فوق است. به عنوان مثال نویسندگان نامه ذکر می‌کنند که افرادی در جلسه عمومی سازمان مونیخ در مورد اطلاعیه دبیران کنفدراسیون این گونه اظهار نظر کرده‌اند:

"دبیران سیستم پلیسی را دنبال می‌کنند"، "این اطلاعیه نیز شهادنامه است"، "دبیران در ارتجاع مطلق فرو رفته‌اند"، "سیاست دبیران با سیاست کمیته مرکزی یکی است"، "حرف کمیته مرکزی از حلقوم دبیران بیرون می‌آید" و... و پس از اعتراض چند نفر از اعضاء، هیئت کارداران مسئولیت جلسه‌ای را که این مطالب در آن ابراز شده است به عهده گرفته است. اگر نکاتی را که نویسندگان نامه ذکر کرده‌اند صحیح باشد در نتیجه این اولین بار در تاریخ کنفدراسیون جهانی است که کسانی آگاهانه و با سوء نظر و وقاحتی بی‌نظیر به خود اجازه می‌دهند این چنین فحاشی کیفی را نسبت به رهبری کنفدراسیون جهانی اعمال کنند و هویت کارداران واحدی به یک چنین بی‌شرمی سبک مغزانه‌ای بی توجه مانده که نتیجه آن از نظر ما روشن است. لازم می‌دانیم که شما فوراً صورت جلسه این جلسات را به همراه نظر کتبی هیئت کارداران در مورد نکات فوق برای ما ارسال دارید. می‌خواهیم که ارسال این مدارک تا اول نوامبر ۷۴ انجام پذیرد. چه رسیدگی و تصمیم فوری در مورد واحدی که چنین ابرازاتی در آن رواج پیدا کرده است ضرورت کامل دارد.

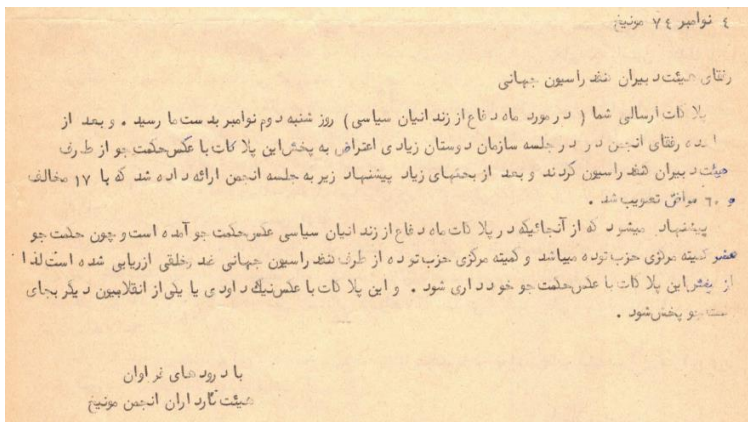
منتظر جواب فوری شما

هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی"

چند نفر از عوامل جبهه ملی ایران در مونیخ، از بالای سر واحد رسمی مونیخ به طور خصوصی نامه‌ای برای دبیران موقت خودشان که هدفشان برهم زدن کنفدراسیون جهانی است ارسال کرده‌اند. خود این اعتراف‌نامه چند نکته را فاش می‌کند. این عده اعتراض خود را در جلسه عمومی سازمان مونیخ به صورت دموکراتیک و برای بحث ابراز نداشته‌اند، بلکه یواشکی گزارشی مخفیانه و مملو از کذب نوشته و به صورت خصوصی از بالای سر کارداران رسمی این سازمان که هنوز کارداران منتخب این سازمان هستند، برای رفقای خودشان ارسال کرده‌اند. دبیران موقت در نامه غیرمودبانه و تهدیدآمیزی که بر ضد یکی از قدیمی‌ترین، پرنفوذترین و قدرتمندترین سازمان‌های کنفدراسیون جهانی نوشته‌اند، اصل را نه بر تحقیق بی‌طرفانه به عنوان مسئول و دبیر کنفدراسیون جهانی، بلکه بر تائید صحت نظر عمال خود در سازمان مونیخ گذارده‌اند و با لحنی پرخاشجویانه به سازمان مونیخ حمله کرده و به موضع‌گیری دست زده‌اند. این واکنش خشم‌گینانه دبیران موقت بیش‌تر از آن نظر است که واحد مونیخ دست این عده را در برهم زدن کنفدراسیون جهانی و نزدیکی آنها به حزب توده و دولت شوروی و تلاش خرابکارانه آنها در تحمیل مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی را برملا کرده است. دبیران موقت به عنوان مقام

مسئول به جای تلاش برای حل مسایل و تحکیم وحدت کنفدراسیون با چماق تهدید به میدان آمده و برای اظهار نظر سازمان رزمنده مونیخ و با دشنام دادن به این سازمان که دستشان را رو کرده و آنها را عصبی نموده است، مهلت قایل شده و حتی مانند سربازخانه جواب "فوری" خواسته‌اند تا بهانه‌ای برای حذف این سازمان قبل از کنگره کنفدراسیون جهانی داشته باشد.

واحد مونیخ حتی با زبان کنفدراسیون با دبیران موقت در مورد انتشار پلاکات جعلی دبیران در "فرزند خلق" خواندن پرویز حکمت‌جو به مکاتبه برخاسته و دلایل خودش را در رد این پلاکات تحریک‌آمیز و انشعاب‌گرانه مطرح کرده است تا شاید دبیران موقت از راه منحرف گذشته به سرای حقیقت بازگردند. سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم



سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"۴ نوامبر ۷۴ مونیخ

رقتای هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی

پلاکات ارسالی شما (در مورد ماه دفاع از زندانیان سیاسی) روز شنبه دوم نوامبر به دست ما رسید. و بعد از مشاهده رقتای انجمن در جلسه سازمان، دوستان زیادی اعتراض به پخش این پلاکات با عکس حکمت‌جو از طرف هیئت دبیران کنفدراسیون کردند و بعد از بحث‌های زیاد پیشنهاد زیر به جلسه انجمن ارائه داده شد که با ۱۷ مخالف و ۶۰ موافق تصویب شد.

پیشنهاد می‌شود که از آنجائی که در پلاکات ماه دفاع از زندانیان سیاسی عکس حکمت‌جو آمده است و چون حکمت‌جو عضو کمیته مرکزی حزب توده می‌باشد و کمیته مرکزی حزب توده از طرف کنفدراسیون جهانی ضدخلقی ارزیابی شده است لذا از پخش این پلاکات با عکس حکمت‌جو خودداری شود. و این پلاکات با عکس نیک داودی یا یکی از انقلابیون دیگر به جای حکمت‌جو پخش شود.

با درودهای فراوان

هئیت کارداران انجمن مونیخ"

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"فرانکفورت ۷ نوامبر ۷۴"

"برای قرائت در جلسه عمومی"

هئیت کارداران انجمن مونیخ

نامه مورخ ۴ نوامبر ۷۴ شما را دریافت داشتیم. برای ما تعجب‌آور است که هئیت کارداران یک واحد قدیمی کنفدراسیون جهانی هنوز به ابتدائی‌ترین اصول تشکیلاتی و اساسنامه کنفدراسیون جهانی آشنائی ندارد و پیشنهادهای را که خلاف ماده صریح اساسنامه کنفدراسیون جهانی است قابل طرح مجمع عمومی دانسته و حتی از این هم فراتر رفته و تصمیم ضدتشکیلاتی اکثریتی را به موقع اجراء در آورده است. مضافاً اینکه در تماس تلفنی دبیران کنفدراسیون نظر و رای صریح خود را به هئیت کارداران انجمن ابلاغ کرده‌اند. برای اطلاع شما یک بار دیگر ماده صریح اساسنامه کنفدراسیون جهانی و نظر خود را ذکر می‌کنیم و از شما می‌خواهیم فوراً بدان عمل کنید.

در بخش ب- حقوق اجتماعی و سازمانی ماده ۱۰ چنین آمده است: "روابط درون سازمانی کنفدراسیون جهانی بر اساس مرکزیت دمکراتیک استوار است و لذا تمام تصمیمات هئیت دبیران برای همه واحد‌های عضو لازم‌الاجراء است. در عین حال هر واحد عضو کنفدراسیون از این حق دمکراتیک برخوردار است که در عین

اجرای تصمیمات هئیت دبیران می‌تواند اعتراضات و انتقادات خود را نسبت به این تصمیمات از طریق مراتب سازمانی مطرح سازد."

نکاتی را که بر روی آن تکیه کرده‌ایم روشن است. واحد شما مانند همه واحدهای عضو می‌بایست تصمیم ابلاغ شده از طرف دبیران را اجراء کند و در عین اجرای تصمیمات هئیت دبیران و اعتراضات و انتقادات خود را نسبت به این تصمیمات از طریق مراتب سازمانی مطرح سازد. نه اینکه با پیشنهاد ضداساسنامه‌ای تصمیمات سرخودی گرفته و آنرا به اجراء در آورید و در نتیجه مستقیماً خود را خارج روابط و موازین تشکیلاتی کنفدراسیون قرار دهید. پلاکات تهیه شده از طرف ما به همان شکل اصلی و با عکس پرویز حکمت‌جو باید پخش شود. اعتراضات و انتقادات خود را می‌توانید برای ما ارسال دارید. ما مستقیماً به این انتقادات و اعتراضات رسیدگی کرده و در صورت لزوم آنرا به شورای عالی کنفدراسیون جهانی واگذار خواهیم کرد.

وظیفه دارید فوراً به مجرد دریافت نامه پلاکات‌های خود ساخته را جمع‌آوری کرده و پلاکات‌های اصلی کنفدراسیون را پخش نمائید. اگر قرار باشد عدم توافق هر واحد با نشریات کنفدراسیون جهانی به تغییر این یا آن نکته و این یا آن عکس منجر گردد و اگر قرار باشد دستورات دبیران به این ترتیب ضداساسنامه‌ای از طرف واحدها لغو شود در آن صورت واحد مذکور خود را عیاناً در خارج از حیطة تشکیلاتی کنفدراسیون جهانی قرار داده و ادامه رهبری و کار کنفدراسیون در صورت تکرار این گونه تخطی‌ها غیرتشکیلاتی بسیار مشکل می‌گردد. ما در اینجا نمی‌خواهیم ابراز کنیم که عمل واحد مونیخ برای انجام نکته فوق بوده و آنرا حمل بر عدم اطلاع هئیت کارداران و اعضای واحد مونیخ از اساسنامه و ابتدائی ترین اصول تشکیلاتی کنفدراسیون جهانی می‌کنیم.

هئیت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی "

در این نامه به روشنی معلوم است که دبیران موقت اساساً قصد رسیدگی به مشاجرات و ورود به یک بحث دموکراتیک، مضمونی و روشنگرانه را در خدمت مصوبات کنگره‌های جهانی ندارند و می‌خواهند خود را با توسل به چماق تشکیلاتی آنهم در یک سازمان توده‌ای که اساس کارش بر اصول

دموکراسی و انقاع استوار است، بدون استدلال و با زور اتهام از پیش ببرند. دبیران موقت حتی نمی‌دانند که واحد مونیخ عضو فدراسیون آلمان است و از طریق فدراسیون آلمان به عضویت کنفدراسیون جهانی در می‌آید. وقتی از واحدهای عضو کنفدراسیون جهانی صحبت می‌شود واحدهای شهری منظور نیستند و بر اساس اساسنامه کنفدراسیون جهانی واحدهای فدراسیونی مورد نظرند هستند. این که آنها واحد مونیخ را عضو کنفدراسیون جهانی دانسته و موظف به اجرای اوامر و دستورات رهبری می‌دانند ناشی از این امر است که آنها اساسنامه کنفدراسیون جهانی را درست نخوانده‌اند. اعضاء کنفدراسیون جهانی نه واحدهای شهری، بلکه فدراسیون‌های کشوری هستند و دبیران کنفدراسیون جهانی چه به رسد به دبیران موقت کنونی، قادر نیستند بدون جلب نظر دبیران فدراسیون آلمان و اشتراک نظر با آنها به واحدهای شهری فدراسیون‌ها امریه صادر کنند. این روش استبدادی مخالف روح دموکراتیک کنفدراسیون جهانی و ضددموکراتیک است. این به مفهوم انحلال همه فدراسیون‌های کشوری است که به یکباره مسلوب‌الاراده شده‌اند. حتی در واحدهای دانشجویی نیز کارداران منتخب دوره‌ای واحدهای دانشجویی حق ندارند و نمی‌توانند با صدور امریه، دانشجویان را به امری که مورد توافق آنها نیست وادارند. دانشجویان دارای شخصیت و آزادی فردی خود هستند. عضویشان در واحد دانشجویی داوطلبانه و از روی اعتقادات شخصی آنهاست. واحدهای شهری در مقابل فدراسیون‌های کشوری و فدراسیون‌های کشوری در مقابل کنفدراسیون جهانی مسئول و موظفند، مگر این که در کشوری از وجود فدراسیون کشوری مربوطه خبری نباشد. دبیران موقت، کنفدراسیون جهانی را با حزب سیاسی که بر اساس ساترالیسم دموکراتیک شکل گرفته و دارای ایدئولوژی و سیاست واحد هست عوضی گرفته‌اند. در کنفدراسیون نه ایدئولوژی واحد وجود دارد و نه سیاست واحد.

مونیخ مجددا تلاش کرد با بیان حقایق که مورد تأیید ۶۰ نفر در واحد مونیخ بود بحث در مورد "فرزند خلق" خواندن عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را به مجاری سالم هدایت کند که بتواند به تجربه‌اندوزی کنفدراسیون جهانی بیافزاید.

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"۱۱/۱۱/۷۴ مونیخ"

رفقای هئیت دبیران

نامه‌ای از شما به تاریخ ۲۴ اکتبر ۷۴ رسید که می‌بایستی بر طبق آن هئیت

کارداران اعلان موضع کرده و آنرا برای هئیت دبیران ارسال دارند. ضمناً هئیت

دبیران خواسته بودند تا این نامه در جلسه عمومی انجمن قرائت گردد. انتقاد ما به شما درست در همین جا است. هئیت دبیران بر پایه یک نامه مغرضانه نامه‌ای به انجمن ارسال می‌دارند و بدون آنکه از صحت و سقم نامه عده‌ای که مطالبی را با غرض‌ورزی به دبیران نوشته‌اند اطمینان داشته باشند، انجمن را متهم به رواج شیوه‌های ناسالم کرده و به دنبال آن به طور ضمنی هئیت کارداران را بی‌توجه به "بی‌شرمی سبک مغزانه و فحاشی کثیف" قلمداد می‌کنند و بالاخره حکم صادر کرده و اعلام می‌کنند "نتیجه از نظر ما روشن است". از دو حال خارج نیست، یا برای هئیت دبیران نامه‌ای که به دستشان رسیده می‌تواند پایه قضاوت باشد که در آن صورت ارسال نامه از جانب ما و اعلان موضع ما موردی ندارد چون دبیران مطالب برایشان مسلم است و نظر خود را نسبت به انجمن داده‌اند یا آنکه دبیران برای تحقیق و روشن شدن امر به ما رجوع کرده‌اند که دیگر قرائت نامه در انجمن چه لزومی دارد. انجمن نظر خود را در باره اعلامیه هئیت دبیران بیش از دو ماه است ارسال داشته و حتی تقاضای چاپ آنرا در بولتن کرده. در واقع اگر می‌خواست انجمن مورد خطاب هئیت دبیران قرار گیرد پایه و ملاک قضاوت نامه‌ای که از طرف انجمن توسط ما ارسال شده و اگر ما مورد خطاب بودیم هئیت دبیران می‌توانستند مستقیماً با ما تماس بگیرند. هئیت دبیران در بسیاری از موارد با ما در ارتباط به خصوص ارتباط تلفنی بوده‌اند و از این طریق ما را در جریان مسائلی که به ما مربوط بوده می‌گذاشتند. اما چطور شد که این بار با وجودی که بین نامه‌ای که این عده نوشته‌اند و تا شما به انجمن نامه بنویسید مدت کافی وقت بوده کوچک‌ترین تماسی با ما نگرفته‌اید و بر پایه یک نامه بی‌اساس به قضاوت پرداخته‌اید به طوری که در نامه آنها آمده و یا گاه و گذار نویسندگان نامه ابراز می‌کنند اتهاماتی چند به ما و کل انجمن بسته‌اند به طوری که ما را متهم به این نموده‌اند که ما در جلسه‌ای اعلان کرده‌ایم هر کسی حق دارد هر جمله و عبارتی را علیه دبیران ابراز دارد و ما مسئولیت قبول می‌کنیم. این اتهام بی‌شرمانه ایست که عده‌ای به ما نسبت می‌دهند. متأسفانه آتمسفر جلسات انجمن شهر مونیخ در اثر جنجال و بلوای عده‌ای که به طور مستمر بدان دامن می‌زنند بسیار بد است. این عده گفتن هر جمله و عبارتی را مجاز می‌شمارند. مخالفین خود را عامل "امپریالیسم انگلستان" افراد "ملهم از

میزگرد سازمان امنیت در تلویزیون ایران"، "ارتجاعی"، "ضد مبارزات مردم" و "ضد چریک" می‌خوانند. به بخش وسیعی می‌گویند "شرف روزنامه کیهان از شما بیش تر است" و یا اینکه "ثابتی" مامور سازمان امنیت را به همین بخش وسیعی ترجیح می‌دهد حتی این بخش وسیع انجمن را حامی رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا دانسته و چنین ادعا می‌کند که "خط آنها را لاشائی تعیین می‌کند". کار از این هم بدتر شده برای برهم زدن آتمسفر انجمن در مقابل دیگران از کلماتی مثل "خفه شو"، "بتمرگ" و یا "مردیکه حمال" استفاده می‌کنند. متأسفانه این کلمات از دهان عده‌ای خارج می‌شود که سوابق طولانی در کنفدراسیون داشته و حتی دارای مسئولیت‌های بزرگی بوده‌اند. هنگامی که نماینده کنگره مسئله نسبت سازمان دادن به دبیر فدراسیون را شرح می‌داد و می‌گفت یکی از دلایلی که برای اقامه این دعوی ارائه شد این بود که چرا ماشین [ناخوانا] مورد نظر دارای ۹۰ اسب بخار است، به ناگهان یکی از افراد سابقه‌دار (که زمانی مسئولیت دبیری فدراسیون را داشت) معترضانه پرسید "فقط همین یک دلیل؟" هنگامی که جلسه انجمن دستخوش اغتشاش شد و عده‌ای خواستار شدند تا نامبرده برای اثبات این دعوی دلائل دیگر را ارائه دهد حاضر شد جمله خود را "به خاطر شلوغ شدن انجمن" پس بگیرد و نه بر مبنای اینکه دادن چنین نسبتی را به خصوص به یکی از دبیران نادرست تشخیص می‌دهد. اگر قرار باشد بر این مبنا مورد خطاب قرار گیریم در واقع پس از هر جلسه می‌بایستی مورد مواخذه واقع شویم چون این عبارات از طرف عده معدودی به حد وفور نسبت به بقیه نثار می‌شود. متأسفانه نامه شما و به خصوص قرائت آن در انجمن آنها را در کار خود جری‌تر کرد. در اینجا به کرات انجمن و به خصوص کارداران را متهم به اعمال "شیوه فاشیستی" کرده‌اند یکی از دلائل این افراد به خصوص شخصی که این جمله را مکرر گفته این بود که آنها حق اظهار نظر ندارند. به شهادت تمام حاضرین در جلسات انجمن تک تک این افراد به خصوص شخصی که این عبارت را به دفعات گفته از هر فرد دیگر انجمن بیش تر اظهار نظر کرده و بیش تر از سایرین به صحبت پرداخته‌اند. یکی دیگر از دلائلی که برای اثبات این مدعی ارائه می‌دهند اینست که چرا در یکی از جلسات انجمن به جای مقاله "مبارزات مردم" مقاله "گرانی" در دستور کار جلسه انجمن بود. دلیل آن کاملاً

روشن بود. پس از کنگره فدراسیون انجمن تصمیم گرفت پیشنهادات دبیران فدراسیون را (که در شورای عالی به تصویب رسید) در چند بخش به ترتیب به بحث انجمن گذارد و مقاله "مبارزات مردم" که مربوط به یکی از همین تم‌ها بود در جای خود مطرح بود. ضمناً در چندین جلسه انجمن که پس از کنگره فدراسیون بود تقریباً در تمام آنها اتمسفر بسیار نابجائی وجود داشت. کارداران تصمیم گرفتند برای تخفیف در اتمسفر جلسات لاقل در یک جلسه تمی را مورد بررسی گذارند تا شاید لاقل یک جلسه بدون برخورد نابه جای این عده برگزار گردد و سپس به ترتیب تم‌های پیشنهادی که "مبارزات مردم" هم یکی از آنها بود در دستور کار قرار گیرد با وجودی که این توضیحات به کرات به این عده داده شد ولی متأسفانه برخلاف آرزو و انتظار ما همین جلسه هم محلی برای اغتشاش از طرف این عده شد. ما را متهم کردند چون "مخالف مبارزات مردم" هستیم و از روشن شدن حقایق در این مورد ترس داریم از دامن زدن به بحثی در این زمینه جلوگیری می‌کنیم. ما معتقد بودیم که با شکییائی و تواضع صبورانه این عده را از شیوه نابه جای خود بازداریم به همین دلیل انجمن برای بازگرداندن اتمسفری دوستانه خود به این کار همت گماشته بدون آنکه برای حل آن به نوشتن نامه‌های شکوه‌آمیز به هیئت دبیران مبادرت ورزد چه در غیر این صورت انجمن مجبور بود برای هر جلسه و برخوردهای غیردوستانه عده‌ای نامه برای هیئت دبیران ارسال دارد.

رفقا موضع ما کاملاً روشن است موضع ما همان چیزی است که بیش از دو ماه پیش از طرف انجمن برای شما ارسال شد نه موضع دیگر داشته‌ایم و نه چیز دیگری جز آنچه در آن نامه آمده اعلان کرده‌ایم ما قبلاً هم چند بار بنا به توصیه انجمن از شما خواسته‌ایم در یکی از جلسات ما شرکت کنید. امیدواریم اکنون که خودتان هم آمدن به مونیخ را اعلان کرده‌اید در یکی از جلسات آینده انجمن شرکت جوئید نکته دیگری قابل ذکر است. هنگامی که یکی از دوستان اعلان کرد که نامه‌ای از طرف عده‌ای برای شما ارسال کرده فوراً اضافه کرد که این نامه (در واقع همان نامه‌ای که شما به آن استناد کرده‌اید) در یکی از مناطق فرهنگی قرائت شده در صورتی که نه انجمن و نه کارداران از این امر اطلاع نداشتند ما می‌توانستیم اعتراض خود را در مورد عمل این عده قبلاً به شما اعلان کنیم که چون نامه‌ای از شما رسید تصمیم

گرفتیم که این نکته را در همین نامه تذکر دهیم. ما اقدام این افراد را که دور از نظر انجمن نامه‌ای در یکی از ارگان‌های انجمن قرائت کرده و بدون اطلاع انجمن و کارداران به شما ارسال کرده‌اند عملی کاملاً ضدتشکیلاتی دانسته و به این کار شدیداً انتقاد می‌کنیم.

با دروهای فراوان هئیت اجرائیه مونیخ"

حال به مضمون نامه فوق بپردازیم. روشن است که هواداران جبهه ملی ایران که می‌خواهند با ابرقدرت شوروی در عراق، یمن دموکراتیک، فلسطین، سوریه، لبنان و به "کمیته مرکزی" حزب توده ایران در ایران نزدیک شوند و این امر مغایر مصوبات کنفدراسیون جهانی است، از ضعف استدلال و بی‌منطقی، راه دیگری ندارند که با لات‌بازی و هوچیگری و اتهام‌زنی، آنهم به پشتوانه دبیران موقت، متوسل شوند تا مانع گردند که حقایق سیاسی که آنها با کمک گرفتن‌های مالی از اجانب، گردنشان کلفت شده است، برملا شوند. آنها در پی آن هستند که کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزات مسلحانه انفرادی چریکی بدل کنند و از کنفدراسیون جهانی حزب سیاسی وابسته به چریک‌ها و جبهه ملی ایران بسازند. این که مرتب از "مبارزه مردم" صحبت می‌کنند و منظورشان مردم ایران نیست، عملیات انفرادی مسلحانه چریکی است که این اقدام انحرافی را به عنوان مبارزات مردم ایران جا می‌زنند. این، ریشه و انگیزه‌ی این هوچی‌بازی و خرابکاری یک اقلیت ناچیز در مونیخ است. وقتی استدلالی در کار نیست و در یک بحث سازنده، طرف ضعیف ناچار به فحاشی و ایجاد خشونت می‌شود تا بحثی در نگیرد، تجلی همین وضعیت در سازمان مونیخ می‌باشد. جالب این است که این عده با دسیسه، در پشت سر واحد علنی دانشجویی مونیخ به صورت مخفی، بدون شرکت در بحث دموکراتیک، بدون حضور در مقابل توده دانشجوی، به تدوین یک سند جعلی دست زده و آن را برای دبیرانشان فرستاده‌اند تا آنها که می‌خواهند ضعف و اشتباهات سهمگین خود را بیوشانند با استناد به اسناد جعلی و مسایل فرعی و ادعاهای دسیه‌چینان غیردموکرات، مطالبی برای نگارش و سخنرانی‌های غرا و تهدیدآمیز خود پیدا کنند. همین روش ناشایست و اغتشاش‌گرانه ماهیت اقدامات خرابکارانه این عده را نشان می‌دهد.

دبیران موقت که باید از واحد مونیخ در مقابل اقلیتی توطئه‌گر که تصمیماتش را به دور از چشم توده دانشجویان در پست‌توخانه توطئه می‌گیرد دفاع کند، به همکار اقلیتی ضددموکرات و کودتاگر بدل می‌شود. ولی سرنوشت دبیرانی که هدفشان تقویت وحدت کنفدراسیون جهانی بر اساس مصوبات آن نیست همین خواهد شد که با آن روبرو هستیم. دسیسه پشت دسیسه تا کنفدراسیون جهانی به انشعاب کشیده شود.

سپس دبیران موقت به جای آن که به مسایل اساسی یعنی تبدیل حزب توده از یک جریان ضدخلقی به خلقی بپردازند مجدداً مسایل درگوشی، ساختگی و جعلی را عمده کرده و به سیاست تعمیق انشعاب ادامه دادند.

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"نامه هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی

به هیئت کارداران انجمن مونیخ)

فرانکفورت ۱۴ نوامبر ۷۴

هیئت کارداران سازمان مونیخ

برای قرائت در جلسه عمومی

نامه مورخ ۱۱ نوامبر هیئت کارداران سازمان شما را دریافت داشتیم در این نامه ابداً در مورد مسائل مورد سؤال ما جوابی نیامده است و به جای آن برخی مسائل دیگر در مورد کارشکنی‌های عده‌ای مطرح شده است. ما لازم دیدیم به دلیل ادامه برخی از روش‌های انجمن شما نکاتی را توضیح دهیم:

در تماس تلفنی با یکی از اعضای هیئت کارداران شما معلوم گشت که هیئت کارداران و اکثریت انجمن نامه دبیران کنفدراسیون مورخ ۷ نوامبر را وارد ندانسته و کماکان کار ضدتشکیلاتی و ضداساسنامه‌ای خود را توجیه کرده‌اند. ما به شما خاطر نشان ساختیم که بررسی اعمال دبیران کنفدراسیون و ارزیابی حتی تخلف دبیران از مصوبات و اساسنامه کنفدراسیون جهانی وظیفه یک واحد محلی نبوده، بلکه در حیطه وظایف ارگان‌های بالاتر کنفدراسیون و شورای عالی و کنگره است.

واحد شما بدون توجه به موازین تشکیلاتی کنفدراسیون بیان و عمل مشخصی در جهت تضعیف رهبری و نفی مرکزیت از طریق توهین مستقیم به دبیران کنفدراسیون در جلسه عمومی و عدم اجرای دستورات مرکزیت و اجراء نظر واحد متناقض با این دستورات بر آمده است.

بنابراین و پس از تذکرات پی در پی دبیران خود را آگاهانه خارج از موازین و اساسنامه کنفدراسیون قرار داده و غیر مستقیم اعلام استقلال از کنفدراسیون جهانی کرده است و آن هم درست در زمانی که بحث انشعاب و انشعابگری در کنفدراسیون مطرح شده است. پس از عدم قبول موازین و اصول تشکیلاتی کنفدراسیون جهانی و عدم اصلاح انحراف و سر پیچی، بعد از تذکرات پی در پی، از جانب شما دبیران کنفدراسیون به این نتیجه رسیده‌اند که واحد مونیخ به نحوی از انحاء کوشش دارد با نفی رهبری و اساسنامه کنفدراسیون مستقلاً عمل کند.

بنا برآنچه که ذکر شد اعلام می‌داریم با هیئت کارداران و واحد مونیخ رابطه تشکیلاتی خود را قطع کرده و واحد مزبور را تا سرکشی دبیران کنفدراسیون که فقط وقت آن به اطلاع شما می‌رسد جزء سازمان‌های پیوسته کنفدراسیون نمی‌دانیم و این واحد را تا تعیین تکلیف نهائی واحدی معلق اعلام می‌داریم، چه واحد شما با روشی که در پیش گرفته است و تکرار مرتب آن نشان داده است که مایل به اجرای دستورات مرکزیت نیست و هر تماس تشکیلاتی در نتیجه بی‌فایده بوده و شما بنا به نظر خود آن را اجرا و یا عکس آن را عمل خواهید کرد. یک چنین رابطه‌ای نمی‌تواند به عنوان رابطه جزء پیوسته با مرکزیت به حساب آید.

این تصمیم تا اعلام نتیجه سرکشی ما و یا تصمیم مراجع بالاتر کنفدراسیون جهانی شورای عالی و کنگره به قوت خود باقی است.

هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی

رونوشت به هیئت دبیران فدراسیون آلمان

رونوشت به شورای عالی کنفدراسیون جهانی"

در پاسخ تحریکات دبیران موقت که تلاش داشتند در دوره موقت تسلط خود شدیدترین ضربات دائمی را به کنفدراسیون جهانی بزنند، مصوبات کنگره‌های آن را به زیر پا بگذارند، با "کمیته مرکزی" حزب

توده همکاری نموده و دولت شوروی را انقلابی و متحد مردم ایران جا زند و از کنفدراسیون یک حزب سیاسی در خدمت مشی چریکی بسازند سازمان مونیخ چنین پاسخ داد:
سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"اظهار نظر انجمن مونیخ در مورد معلق کردن عضویت این

واحد

توسط هیئت دبیران موقت کنفدراسیون.

به شورای عالی کنفدراسیون. به شورای عالی فدراسیون آلمان. رونوشت به دبیران کنفدراسیون. رونوشت به دبیران فدراسیون آلمان.

رفقای گرامی

در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۴ هیئت دبیران موقت کنفدراسیون پس از یک سری برنامه‌های مقدماتی انجمن مونیخ را معلق اعلان کرده و روابط تشکیلاتی خود را با این انجمن قطع کردند. گرچه این اقدام از نظر ما عجیب به نظر نمی‌رسد ولی در میان توده دانشجویی به خصوص در سطح فدراسیون آلمان انعکاس وسیع و سریع همراه با شگفتی داشت.

ما در این نامه ماهیت این اقدام را روشن خواهیم کرد ولی به جاست برای روشن ساختن آن، شناخت موقعیت مونیخ و کینه نیروهای ارتجاعی نسبت به این واحد کمی به عقب برگردیم تا بتوانیم این اقدام هیئت دبیران موقت را به خصوص در این شرایط همه‌جانبه‌تر بررسی کنیم. واحد مونیخ یکی از قدیمی‌ترین واحدهای کنفدراسیون به شمار می‌رود. تاریخ سنن مبارزاتی و فعالیت‌های این واحد حتی از تاریخ فعالیت‌های کنفدراسیون بیش‌تر است. هنگامی که رژیم ایران تازه با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد دیکتاتوری فاشیستی خود را بر سراسر ایران مستولی کرده بود دانشجویان مبارز مونیخ با تشکل و مبارزه خود در افشای این حکومت ترور، جسارتی بی‌نظیر از خود نشان می‌دادند. با یاری همین دانشجویان مبارز مونیخ و همراهی سایر دانشجویان مبارز ایرانی در آلمان، سدما (سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان) پا به عرصه وجود نهاد. این سازمان در دفاع از منافع دانشجویان، بالابردن

سطح آگاهی دانشجویان و روشن نمودن افکار عمومی نقش ارزنده‌ای داشت. واحد مونیخ یکی از پایه‌های این سازمان بود که در آن شرایط توان بی‌نظیری در اجرای مشی صحیح دانشجویی از خود نشان داد. با وجود اینکه چندی بعد سازمان سداما رو به پراکندگی رفت فعالیت دانشجویان مونیخ به سکون نکشید تا بالاخره آنها توانستند واحد دانشجویی مونیخ را از نو زنده کنند. پس از یک پروسه کوتاه، واحد مونیخ و واحدهای دانشجویی دیگر که در اروپا به وجود آمده بودند کنفدراسیون اروپائی را بنا نهادند که بعدها به کنفدراسیون جهانی تبدیل گردید. بدین ترتیب دیده می‌شود که واحد مونیخ یکی از پایه‌گذاران کنفدراسیون بوده و دارای بیش از بیست سال سنت مبارزاتی است. این واحد به شهادت تاریخ مبارزاتش در کلیه آکسیون‌های کنفدراسیون به مثابه یک واحد پرتوان و پیشرو قدم به پیش گذاشته و در تمام دوران فعالیتش بی‌وقفه در تقویت کنفدراسیون کوشیده. بی‌هوده نیست که از همان ابتدا آماج کینه حیوانی کلیه عناصر و دستگاه‌های ارتجاعی بوده و جملگی آنها نقشه نابودی واحد مونیخ را در سر می‌پرورانده‌اند. نقشه‌های شومی که ارتجاع علیه واحد ما طرح‌ریزی کرده و می‌کند از شمارش خارج است. در همین یکی دو سال اخیر سازمان امنیت انواع تشبثات را شدیدتر از گذشته علیه انجمن ما به کار گرفت. دست بسرقت خانه سه تن از رفقای انجمن زد، اوباشان و چاقوکشان خود را سر راه رفقای انجمن قرار داد، دست به تشکیل انجمن به اصطلاح دانشجویی زد، انواع برنامه‌های تبلیغی را براه انداخت، از طریق گماشتگان خود رفقای انجمن را مورد تهدید قرار داد تا از شرکت آنها در فعالیت‌های واحد مونیخ جلوگیری کند. در کنار آن پلیس مونیخ را بر آن داشت که فشار خود را بر رفقای انجمن شدت بخشد. پلیس مونیخ هم بر مبنای همکاری خود با ساواک حمله آشکارتری را نسبت به انجمن روا داشت. کراراً لیست اسامی انجمن را خواستار شد. نام رفقائی را که در اشغال کنسولگری مونیخ شرکت داشتند به ساواک سپرد که تمام آن اسامی در روزنامه‌های ایرانی درج گردید. چندی است که آنها شرایط اقامت در مونیخ را بی‌نهایت دشوار کرده‌اند به طوری که از تمام افراد برای دادن اقامت طلب سپرده بانکی که مبلغ آن بیش از هزار مارک است کرده و با این وجود پلیس این شهر از دادن اقامت به عده بسیاری بدون هیچ دلیل خودداری می‌کند. تقریباً درهای تمام آموزشگاه‌های عالی مثل دانشگاه فنی،

دانشگاه و پلی تکنیک را به روی ایرانیان بسته‌اند. "کمیته مرکزی حزب توده" هم پا به پای تمام مرتجعین ضربه به واحد مونیخ را هدف خود قرار داده است. این دستگاه ارتجاعی نه تنها با آنها هم صدا و هم قدم است بلکه از آنها پیشی گرفته است. عناصر خرابکار را مکرراً به واحد مونیخ می‌فرستد تا به اغتشاش دست زنند. ورق پاره‌هایی را فقط اختصاص به مونیخ داده که تحت عناوینی مثل "در انجمن مونیخ چه می‌گذرد" انتشار می‌دهد. در آخرین پیکار (شماره ۶ سال سوم) مقاله‌ای را فقط اختصاص به مونیخ داده است. درست در یک چنین اوضاعی هیئت دبیران موقت کنفدراسیون واحد مونیخ را معلق اعلان کردند. بر کسی پوشیده نیست که دبیران موقت با این اقدام خود در واقع آرزوی دیرینه "کمیته مرکزی" را بر آورده‌اند. ما یقین داریم که انجمن مونیخ پرتوان و مقاوم به پیش خواهد رفت و دامنه فعالیت خود را گسترده‌تر خواهد کرد. واحد مونیخ از کوره مبارزه سربلند بیرون آمده. این واحد به حق در میان دانشجویان ایرانی و سازمان‌های مترقی و حتی لیبرال خارجی از حیثیت و اعتبار خاصی برخوردار است. این حیثیت و اعتبار در سایه فعالیت‌های پی‌گیر کسب شده. ماهی نمی‌گذرد که چندین آکسیون یا تحت برنامه ریزی مستقیم این واحد یا تحت برنامه ریزی سازمان‌های مترقی و همکاری ما انجام نگیرد. در شش ماهه گذشته این واحد بیش از ۵۳ آکسیون برگزار کرد. هیئت دبیران موقت درست زمانی انجمن مونیخ را معلق اعلام کردند که این واحد در تدارک و اجرای آکسیون ماه زندانیان سیاسی و آکسیون افشای تبلیغات رژیم تحت عنوان "هفته ایران" بود. هیئت دبیران موقت کنفدراسیون به خوبی آگاهند به علت فشاری که به این واحد از طرف دولت آلمان وارد می‌شود از نظر حقوقی و قضائی در آنچنان شرائطی نیستیم که حتی یک اعلامیه معمولی را به نام خود امضاء کرده و انتشار دهیم. هنوز دادگاه‌هایی که به این مناسبت برای کارداران دو دوره انجمن گذاشته‌اند مدت زیادی نمی‌گذرد. به همین علت ما پس از این دادگاه‌ها همیشه مجبور بودیم تمام اعلامیه‌های خود را با امضای cisnu انتشار دهیم. دبیران با معلق کردن مونیخ و قطع رابطه تشکیلاتی سنگ بزرگی در جلوی آکسیون‌های اخیر دفاعی ما انداختند. به این ترتیب ما حتی یک اعلامیه هم نمی‌توانیم منتشر کنیم چه اینکه نه می‌توانیم با امضای واحد مونیخ چنین کاری کنیم و نه حق داریم با قطع رابطه

تشکیلاتی که دبیران با ما کرده‌اند نام CISNU را در زیر اعلامیه‌های خود بگذاریم. وقتی این نکته از طرف یکی از کارداران به دبیران موقت تذکر داده شد آنها در نهایت بی‌اعتنائی از خود سلب مسئولیت کردند. برخورد غیرمسئول هیئت دبیران موقت در واقع بیانگر بی‌اعتنائی و شاید هم مخالفت آنها با آکسیون‌های دفاعی است که اکنون در این واحد در جریان است. برخورد اخیر هیئت دبیران موقت به واحد مونیخ در واقع حلقه‌ایست از آن سلسله زنجیری که آنها به دور سیاست خود کشیده‌اند. آنچه آنها در قبال واحد مونیخ انجام داده‌اند گوشه‌ای از مجموعه سیاست نادرست آنهاست. بر کسی پوشیده نیست که هیئت دبیران موقت لبه تیز مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی کنفدراسیون را روبه‌کندی برده‌اند و هر روز هم بر کندی آن می‌افزایند. به جای آن حمله به درون را در مد نظر قرار داده‌اند. هیئت دبیران موقت در افشای سیاست ضدحلقی شوروی و روشن نمودن اذهان توده دانشجویی در سیاست توسعه‌طلبانه و غارتگرانه حکومت شوروی، کوچک‌ترین اقدامی نکردند. در افشای سیاست ضدحلقی و حملات زهراگین "کمیته مرکزی" نسبت به کنفدراسیون حتی یک مقاله منتشر نکردند. "پیکار" این ارگان ضدکنفدراسیونی حملات بی‌شمارانه‌ای به کنفدراسیون کرد ولی دبیران موقت صلاح ندیدند که کوچک‌ترین پاسخی به آنها بدهند. اما همینکه خبر مرگ حکمت جو منتشر شد هیئت دبیران زمینه‌ای یافتند که از "کمیته مرکزی" این دستگاه ارتجاعی دفاع کنند. در حمله به مخالفین سیاست ضدحلقی "کمیته مرکزی" و حکومت شوروی به همان شیوه‌ای توسل جستند که شیوه چندین ساله "کمیته مرکزی" است. در افترانامه خود (اطلاعیه ۱۱ آگوست) به سبک "کمیته مرکزی" مخالفین خود را صاحب بینش ارتجاعی دانستند و آنها را توطئه‌گر خواندند. وقتی واحد ما از آنها سؤال کرد که چه کسانی تضاد خلق با شوروی را عمده کرده‌اند (چیزی که در اطلاعیه ۱۱ آگوست ادعا شده بود) از جواب خودداری کردند. "کمیته مرکزی" در آستانه ماه دفاع از زندانیان سیاسی پلاکاتی با عکس حکمت‌جو انتشار داد. هیئت دبیران هم به همین مناسبت در پلاکات خود عکس حکمت‌جو را در کنار عکس شهدای خلق قرار دادند. "کمیته مرکزی" مخالفین خود را مائوئیست‌های مرتجع، "عناصر بیگانگان" و "توجیه‌گران جنایات شاه" می‌نامند. طرفداران ساسیت هیئت

دبیران موقت هم در واحدها به همین سبک و سیاق به فحاشی می‌پردازند. گوئی در این مورد مسابقه‌ای با "کمیته مرکزی" در جریان است. هیئت دبیران موقت با اقدامات خود در این زمینه در واقع صدای کمیته مرکزی را انعکاس داده‌اند. دبیران موقت کنفدراسیون با مسئولیت قریب به یکسال خود و با اعمال شیوه‌ی نابه جای تشکیلاتی و تفرقه‌افکنانه با تعویق مبارزه ضد رژیم و ضد سازمان امنیت و با فراموش کردن و کنار گذاشتن مبارزه به حق علیه سیاست ضد خلقی شوروی و با آرایش این سیاست و کرشمه با آن نشان داده‌اند که متأسفانه در راهی گام نهاده‌اند که ادامه آن بدون تردید راهی جدا از نهضت خلق ایران خواهد بود. واحد ما شاهد انعکاس سیاست نادرست هیئت دبیران موقت بوده. طرفداران این سیاست قبل از هر چیز اغتشاش و برهم زدن آتمسفر سالم انجمن را وظیفه خود قرار داده‌اند. به مخالفین خود انواع نسبت‌ها را مثل "مهره امپریالیسم"، "ملهم از میزگرد سازمان امنیت در تلویزیون"، (منظورشان میزگردی است که چندی قبل در تلویزیون ایران تشکیل می‌شود و لاشائی و نیکخواه در باره ابرقدرت صحبت می‌کنند). "توجیه کنندگان جنایات شاه" دادند و "حتی شرف کیهان و ثابتی" مامور سازمان امنیت را بیش از مخالفین خود دانستند. کار جنجال را به جائی بردند که در پرخاش خود به مخالفین از کلمات بی‌ادبانه‌ای استفاده کردند که در خور یک مبارز ضد امپریالیست واقعی نیست. هیئت دبیران موقت به جای آنکه با وجود درخواست مکرری که کرده بودیم به واحد مونیخ بیایند و در رفع این اشکالات بکوشند و بر پایه نامه مغرضانه همین افراد نامه حمله آمیزی به واحد مونیخ نوشتند. با وجودی که این نامه برای هیئت کارداران بود خواستار قرائت آن در مجمع عمومی شدند نتیجه آن شد که این افراد در کار خود جری‌تر شدند. به طور مکرر از "دیکتاتوری فاشیستی" در واحد مونیخ صحبت کردند، انجمن مونیخ را "ارتجاعی" خواندند، مخالفین خود را مدافع "سیاست مستقل و ملی شاه" دانستند.

بالاخره آخرین کلام خود را مبنی بر اینکه مبارزه با رژیم شاه را جدا از مبارزه با مخالفین خود نمی‌دانند ابراز کردند. حتی در این مورد نام دوتن از رفقای انجمن را بر زبان آوردند تا مرز مخالفین خود را که بنا بر عقیده شان در جریان مبارزه هم‌ردیف با رژیم شاه‌اند مشخص کنند. اینها ثمرات تلخی است که سیاست تفرقه‌افکنانه هیئت

دبیران موقت به بار آورد که نه تنها به مونیخ خلاصه نمی‌شود، بلکه تمام کنفدراسیون را در بر می‌گیرد. هیئت دبیران موقت واحد ما را از آنجهت معلق اعلام کرده‌اند که ما در پلاکارت کنفدراسیون به جای عکس حکمت‌جو عکس مبارزی چون خسرو روزبه را چسبانده و پخش کرده‌ایم. هیئت دبیران موقت بنا بر استدلال خود این اقدام ما را ضدتشکیلاتی دانسته و با ما قطع رابطه کرده‌اند. هرکس کمی با القبای مبارزه آشنا باشد می‌داند که بر اساس موازین سیاسی است که موازین تشکیلاتی تدوین می‌شود و نه برعکس. هیئت دبیران موقت که پا بر مصوبات کنگره که "کمیته مرکزی" را ضدخلقی ارزیابی می‌کند گذاشته و عکس شخصی که عضو "کمیته مرکزی" این دستگاه ارتجاعی است در پلاکارت خود چاپ کرده‌اند. حال به جای آنکه از عمل خود انتقاد کنند واحد ما را که پایداری خود در قبال این مصوبه نشان داد آماج حمله قرار داده‌اند. هیئت دبیران ضمناً در نامه خود اشاره به انشعاب و انشعابگری کرده‌اند و خواسته‌اند گوشه‌ای به واحد مونیخ زده باشند. جای شگفتی است دبیرانی که پا بر مصوبات نهاده و به طور آشکار آب تظہیر بر "کمیته مرکزی" می‌ریزند، دبیرانی که مبارزه کنفدراسیون را علیه رژیم عملاً به دست فراموشی سپرده‌اند به جای آن حمله به بخش وسیعی از کنفدراسیون را وظیفه خود قرار داده‌اند. دبیرانی که از تدارک آکسیون‌های دفاعی خودداری کرده و برای همین آکسیون ماه زندانیان سیاسی هم تمام فعالیت خود را فقط منحصر به پخش یک پلاکارت تحریک‌آمیز با عکس حکمت‌جو می‌کنند، دبیرانی که مبارزه علیه سیاست ضدخلقی شوروی و "کمیته مرکزی" را به فراموشی سپرده و حتی در جهت عکس حرکت می‌کنند و با این اقدامات خود مصوباتی را که مبین مشی جنبش دانشجویی است زیر پا گذاشته‌اند و عملاً از نظر سیاسی با مواضع توده دانشجویی فاصله گرفته‌اند قصد دارند انشعابگری را گوشه‌وار به واحد مونیخ و در واقع به کلیه کسانی که بر سر این مواضع اصولی ایستاده‌اند نسبت دهند تا زمینه حمله مدافعین سیاست خود را علیه مخالفین هر چه بیش‌تر فراهم سازند. ما معلق کردن واحد مونیخ را توسط دبیران موقت کنفدراسیون ضدکنفدراسیونی ارزیابی کرده و در واقع خواست نهائی "کمیته مرکزی" را در آن نهفته می‌دانیم. برای راه گشائی به سوی وحدت و زدودن تفرقه در کنفدراسیون و بالمال وسعت و رشد مبارزات

ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی چاره‌ای نمی‌بینیم جز آنکه هیئت دبیران موقت به این اقداماتی که شمرده می‌شود دست زنند:

۱ - پس گرفتن اطلاعیه‌های اول و دوم (۱۱ اوت و ۲۴ سپتامبر) که به بخش وسیعی افترا زده و آنها را صاحب بینش ارتجاعی دانسته‌اند.

۲ - پس گرفتن پلاکاتی که در آن عکس یک فرد ضدخلق را در کنار شهدای خلق قرار داده‌اند.

۳ - برخورد قاطع و انتقاد از کلیه کسانی که به طور مستمر فحاشی کرده و انواع نسبت‌های زشت را به مخالفین خود داده و آنها را در ردیف رژیم شاه و ارتجاع می‌گذارند.

۴ - اجراء قاطع مصوبات کنفدراسیون و دامن زدن به مبارزات ما علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیستش.

۵ - برخورد قاطع به سیاست ضدخلقی و توسعه‌طلبانه شوروی و افشای سیاست ضدخلقی و ضدکنفدراسیونی "کمیته مرکزی" و انتقاد از مسامحه خود در این زمینه.

۶ - پس گرفتن تصمیم ضدکنفدراسیونی خود مبنی بر معلق کردن واحد مونیخ. این اظهار نظر در جلسه انجمن روز ۲۹/۱۱/۷۴ به اتفاق آراء (بدون مخالف و ممتنع) به تصویب رسید."

پاسخ دندان شکن سازمان مونیخ به دبیران موقتی که در پی برهم زدن کنفدراسیون جهانی در خدمت همکاری با حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی بودند در میان توده دانشجویان مانند بمب ترکیب و نشان داد که نقض خصلت‌های کنفدراسیون جهانی و مصوبات کنگره‌ها را با تهدید و دشنام نمی‌توان متحقق کرد. از آن تاریخ دست جبهه ملی ایران که در لیبی، عراق، یمن، سوریه و در فلسطین که دست در دست عمال شوروی و باران آنها قرار داشتند رو شد. امروز به قدری اعترافات، اسناد در مورد خیانت جبهه ملی ایران در اخاذی از عراق و سوریه، لیبی و شوروی وجود دارد که دیگر جای حاشا باقی نمی‌ماند. همه رهبران جبهه ملی از برخورد خود به این گذشته ننگین فرار می‌کنند و هیچ‌کس از آنها حاضر نیست به انتقاد از خود دست زند. همه این رهبران دست‌پرورده، طلبکار هم هستند. ولی در آن روز یک واحد دانشجویی با شرم قدرت‌مند سیاسی خویش به دفاع از مصوبات کنفدراسیون جهانی و خصلت‌های این سازمان پرداخت و از دسیسه‌های دست‌های آشکار و پنهان حزب توده ایران در

کنفدراسیون و دست‌آموزانش نهراسید. این افتخار برای سازمان رزمنده مونیخ در تاریخ کنفدراسیون جهانی باقی ماند.

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"موضع دبیران کنفدراسیون در مورد انجمن مونیخ"

پس از شرکت در جلسه عمومی ۷ و ۸ دسامبر ۱۹۷۴

دبیران موقت کنفدراسیون جهانی پس از شرکت در جلسه ۷ و ۸ دسامبر برای رفع اختلافات و حفظ وحدت واحدهای کنفدراسیون جهانی در انجمن مونیخ لازم می‌دانند نظریات و مواضع خود را در قبال این انجمن کتباً ابراز دارد.

۱ - انجمن مونیخ قبل از سرکشی دبیران نامه‌ای تحت عنوان "اظهار نظر انجمن مونیخ در مورد معلق کردن این واحد توسط هیئت دبیران موقت کنفدراسیون به شورای عالی کنفدراسیون و فدراسیون آلمان و..." تنظیم و پخش کرده است که در آن عمل دبیران کنفدراسیون جهانی در مورد معلق کردن انجمن مونیخ تا سرکشی دبیران به عنوان عملی در خدمت فشارهای سازمان امنیت و برآوردن آرزوی "کمیته مرکزی" قلمداد شده است. در این نامه انواع تهمت‌ها و فحاشی‌ها به دبیران کنفدراسیون بار دیگر تکرار گشته است. رسیدگی به چگونگی این عمل و محتوی این نامه و اعلام موضع نهائی در مورد آنرا ما به شورایی عالی کنفدراسیون و رونوشت گزارش کامل "مونیخ" را به همه واحدهای کنفدراسیونی ارسال خواهیم داشت تا در کنگره کنفدراسیون اظهار نظر قطعی راجع به این نامه شود.

۲ - در جلسات عمومی انجمن مونیخ "۷ و ۸ دسامبر" دبیران کنفدراسیون جهانی با این جریان مستقیماً روبرو شده‌اند که اکثریت واحد مونیخ تحت عنوان اینکه مسائل درونی کنفدراسیون مسائل سیاسی است و نه تشکیلاتی مشخصاً به نفی موازین تشکیلاتی و اساسنامه‌ای صحنه می‌گذارند و به خود اجازه می‌دهند به عنوان تشخیص دهنده اشتباهات و با عدم اجرای مصوبات کنفدراسیون جهانی توسط دبیران هر موضعی را که خود بر اساس مصوبات درست بدانند انتخاب کنند. سخنگویان در جلسه ابراز داشتند که نه تنها عمل انجمن مونیخ در مورد پلاکارت

کنفدراسیون جهانی درست بوده است، بلکه به خاطر وجود اختلافات سیاسی و اصولی از این پس دستوراتی را که خود خلاف مصوبات تشخیص دهند انجام نخواهند داد. دبیران کنفدراسیون جهانی بر این اعتقادند که تشخیص درست یا نادرست بودن تصمیمات دبیران بر اساس موازین کنفدراسیونی در هر زمان و حتی در زمانی که اختلافات سیاسی درون کنفدراسیون اوج پذیرفته است نه با اکثریت واحد مونیخ، بلکه بر عهده شورای عالی و کنگره کنفدراسیون است. بالاخص در زمانی که اختلافات داخل کنفدراسیون شدت دارد حفظ و اجراء موازین تشکیلاتی اهمیتی خاص می‌یابد و به آن صورت قراردادهای تشکیلاتی خشک و غیر سیاسی نمی‌توان نگرست. انجمن مونیخ در عمل و سپس با توضیحات و توجیحات خود در جلسات (۷ و ۸ دسامبر) به نفی مرکزیت کنفدراسیون پرداخته اصل سانترالیسم دموکراتیک را در کنفدراسیون زیر پا گذاشته و مستقیماً به اختلافات درون کنفدراسیون دامن زده و در واقع برای اولین بار کل تشکل و مرکزیت کنفدراسیون را مورد سؤال قرار داده است.

۳ - در مورد فحاشی به دبیران کنفدراسیون و مدارک کنفدراسیونی مانند "شاید نامه خواندن اطلاعاتی دبیران"، "دبیران در ارتجاع مطلق فرو رفته‌اند"، "ما دبیران را مدت‌هاست معلق می‌دانیم"، "سیاست دبیران با سیاست کمیته مرکزی یکسان است" و...

دبیران کنفدراسیون بر این عقیده‌اند برای حفظ سلامت کنفدراسیون و امکان کار مرکزیت این افراد می‌بایست در جلسه عمومی نادرست بودن حرف خود را بیان داشته و این تهمت‌ها را پس بگیرند.

۴ - یک سازمان محلی تحت هیچ توجیهی اجازه ندارد در اسناد و پلاکات‌های کنفدراسیون دست برده و تحت عنوان مخالفت سیاسی با دبیران هر عملی را که صلاح می‌داند انجام دهد. اگر این روش در کنفدراسیون جهانی بدون برخورد اصولی شدید به آن متداول شود در آینده اسماً دبیران کنفدراسیون امکان رهبری واحدها را نخواهند داشت و هرج و مرج کامل تحت لوای اختلافات سیاسی بر کنفدراسیون جهانی حاکم شده و در واقع به پاشیدگی و از بین رفتن کنفدراسیون منجر خواهد

شد. واحد مونیخ در مورد این مسئله باید از خود انتقاد شدید کند و اعتراضات خود را از طریق مبارزهٔ اصولی سیاسی و مراجع سازمانی منعکس سازد.

۵ - در انجمن مونیخ محیط ناسالمی وجود دارد که برخورد درست سیاسی به مسایل را مشکل و حتی غیرممکن می‌کند. از این پس هیئت کارداران وظیفه دارند به برخوردهائی نظیر فحاشی به مراجع کنفدراسیون و نسبت دادن افراد کنفدراسیون به ساواک و رژیم به امپریالیسم و غیره برخورد شدید کرده و گوینده را برای مدتی از واحد مونیخ اخراج کند تا امکان بحث خلاق در واحد ممکن گردد.

۶ - حذف نام انقلابیون معاضد و میثمی از اعلامیه‌های واحد مونیخ بهیچوجه نظر دبیران کنفدراسیون نبوده و بالاخص در زمان ماه دفاعی و درست در زمانی که این انقلابیون در زیر شکنجه هستند عملی نادرست است.

۷ - دفاع از شهید حکمت‌جو به هیچ وجه تصدیق سیاست ضدخلقی شوروی و یا سیاست ضدانقلابی و سازشکارانهٔ کمیته مرکزی حزب توده نبوده و نظری که سعی می‌کند به این طریق مواضع دبیران کنفدراسیون را که موظف به اجرای مصوبات کنگرهٔ ۱۵ کنفدراسیون هستند به غلط و در طرفداری از آن سیاست‌های سازشکارانه و ضدانقلابی قلمداد کند مردود می‌دانیم.

در مورد این نکات لازم است انجمن مونیخ نظر کتبی خود را تا یکشنبه ۱۵ دسامبر به دبیران کنفدراسیون ابلاغ کنند. در صورت عدم قبول واحد مونیخ و پافشاری بر روی مواضع نادرست و ضدتشکیلاتی و ادامه فحاشی و تهمت به مرکزیت کنفدراسیون و هیئت دبیران امکان همکاری سازنده با واحد مزبور را نداشته و مراتب را به واحدها و شورای عالی ابلاغ کرده و در کنگره کنفدراسیون جهانی به نمایندگان سازمان مونیخ اعتراض کرده و همهٔ امکانات کنفدراسیونی را به کمک می‌گیرد تا کنگره با برخوردی راسخ و روشن جلوی این گونه عملکردها را گرفته و راه حل اساسی برای مبارزه با رفتار غیراصولی ضدتشکیلاتی را که به تضعیف کنفدراسیون جهانی و نفی دستاوردها و موازین آن منجر می‌شود اتخاذ کند. ما با آنچه که گذشت قادر نیستیم قبل از قبول نکات ذکر شده با واحد مونیخ روابط تشکیلاتی سالمی داشته باشیم و واحد مونیخ در صورت رد نکات فوق عملاً و عیناً خود را خارج از موازین و اصول کنفدراسیون قرار داده است. دبیران کنفدراسیون در

این صورت برای ادامه مبارزه در سطح مونیخ و بر اساس ضرورت پخش نشریات و اطلاعیه‌های کنفدراسیون پس از یکشنبه ۱۵ دسامبر تصمیمات لازم را اتخاذ خواهند کرد."

در همین مختصر روشن است که دبیران موقت کنفدراسیون جهانی هنوز هم قصد ندارند از راه رفته بازگردند و به مصوبات کنفدراسیون جهانی وفادار مانده و از تحریک و پرونده‌سازی و استناد به جلیلیات و سخنان درگوشی دست بردارند. روح تمام اظهار نظر و پرونده‌سازی‌های آنها نشان می‌دهد که تنها برای تشدید اختلاف و نه حل آن به واحد مونیخ آمده‌اند. آنها در بدو گزارش خود نوشته‌اند:

"دبیران موقت کنفدراسیون جهانی پس از شرکت در جلسه ۷ و ۸ دسامبر برای رفع اختلافات و حفظ وحدت واحدهای کنفدراسیون جهانی در انجمن مونیخ لازم می‌دانند نظریات و مواضع خود را در قبال این انجمن کتباً ابراز دارد."

و سپس تلاش کرده تا واقعیات را وارونه جلوه دهد و سیاست همکاری با حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی را به اتمام برساند. تمام اسناد منتشر شده در این کتاب نشان می‌دهد که اعتراض به هیئت دبیران که در نامه واحد مونیخ از طریق ارگانیک و حفظ موازین سازمانی به آنها رسیده بود مربوط به اطلاق لقب "فرزند خلق" به یک عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در نشریه پیمان شماره ۵۶ است. این اقدام ضد مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون بود. امید می‌رفت که دبیران موقت بعد از بحث و نگارش نامه واحد مونیخ به اشتباه خود پی برده و وفاداری خویش را به مصوبات کنفدراسیون اعلام کنند. دبیران موقت نه تنها واکنشی نشان ندادند و نامه واحد مونیخ را مسکوت گذاردند بلکه به بهانه بحث آزاد کنگره ۱۸ فدراسیون آلمان نامه سراپا دشنام و تفرقه‌افکنانه ۱۱ اوت ۱۹۷۴ را منتشر کرده و به واحدها فرستادند. این اقدام روشن می‌کرد که این دبیران برای تحقق خواست‌ها و مصوبات کنفدراسیون در مقام رهبری قرار نگرفته‌اند و حاضر نیستند "خطاهای" خویش را برطرف نمایند. انتشار پوستر حکمت‌جو که نیازی اساساً به انتشار تصویر وی نبود ادامه همان سیاستی بود که به بهانه خون حکمت‌جو در تلاش آن بود تا "کمیته مرکزی" ضدخلقی حزب توده ایران را توجیه کرده و مجلسی

نماید. به این جهت در ارزیابی پدیده‌ها باید آنها را به طور تاریخی مورد ارزیابی قرار داد تا ارتباط آن برای خواننده روشن باشد. آنها حتی برای نعل وارونه زدن در مورد "کمیته مرکزی" نوشته‌اند:

"دفاع از شهید حکمت‌جو به هیچ وجه تصدیق سیاست ضدخلقی شوروی و یا سیاست ضدانقلابی و سازشکارانه کمیته مرکزی حزب توده نبوده..." (تکیه از توفان).

ما در بخش بالا در برخورد به نظریه خط میانه تفاوت ماهوی میان "ضدخلق"، "ضدانقلابی و سازشکار" را نشان دادیم و این همان سیاستی بود که هواداران حزب توده در کنفدراسیون جهانی قصد داشتند زیرجلگی و با هیاهو به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند. دبیران موقت در دفاع از خود که مخالف "کمیته مرکزی" حزب توده ایران هستند و رفتارشان در مغایرت با مصوبات کنفدراسیون جهانی نبوده و ادعاهای واحد مونیخ نسبت به آنها تنها اتهام است با سر و صدا "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را از سطح "ضدخلقی" به سطح "ضدانقلابی" تنزل داده‌اند. دبیران موقت در نامه قبلی خود نوشته‌اند:

"بنا بر آنچه که ذکر شد اعلام می‌داریم با هیئت کارداران و واحد مونیخ رابطه تشکیلاتی خود را قطع کرده و واحد مزبور را تا سرکشی دبیران کنفدراسیون که فقط وقت آن به اطلاع شما می‌رسد جزء سازمان‌های پیوسته کنفدراسیون نمی‌دانیم و این واحد را تا تعیین تکلیف نهائی واحدی معلق اعلام می‌داریم..." (تکیه از توفان)

به این ترتیب هیئت دبیران قبل از سرکشی به واحد مونیخ و بحث و تبادل نظر و بررسی همه‌جانبه مسایل از جمله نامه ارسالی مونیخ در مورد پیمان شماره ۵۶ به دبیران موقت، نخست واحدی را معلق می‌کند تا با "دست پُر" برای تاکید این روش ضدکنفدراسیونی و تفرقه‌افکنانه خود به مونیخ بیاید و آنها واحدی را تا اطلاع ثانوی معلق کرده و هرگونه مبارزه این سازمان را تعطیل کرده‌اند زیرا مطابق ساز آنها نمی‌رقصد. و آنوقت در نامه رسمی خویش ریاکارانه می‌نویسند: "دبیران موقت کنفدراسیون جهانی پس از شرکت در جلسه ۷ و ۸ دسامبر برای رفع اختلافات و حفظ وحدت واحدهای کنفدراسیون

جهانی... " که طبیعتاً نوشداروی بعد از مرگ سهراب است و با همین منظور نیز این نوشدارو تهیه شده است.

دبیران موقت تفرقه‌افکن کنفدراسیون بعد از اینکه به مقاصد شوم خود نایل آمدند برای توجیه اقدامات خرابکارانه خویش و آرام کردن واحدها که برضد آنها شورش نموده بودند، بخشنامه زیر را که سراسر تحریف و اقیابیات است برای واحدهای کنفدراسیون ارسال کردند. نیاز به انتشار اسناد خارق‌العاده نیست تا ماهیت خرابکارانه و نقش دبیران موقت برملا شود. سیر رویدادهای کنفدراسیون نشان داد که این دبیران هم برای همکاری با حزب توده ایران و شوروی آماده بودند و هم کنفدراسیون را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل کردند و برهم زدند.

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"بخشنامه به همه واحدها برای بحث در جلسه

۱۵ دسامبر ۱۹۷۴

رفقای عزیز

هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی در روزهای ۷ و ۸ دسامبر برای سرکشی به واحد مونیخ و مسئله معلق کردن مشروط این واحد تا سرکشی دبیران به آن واحد مسافرت کردند. لازم می‌بینیم که در اینجا گزارش مختصری از چگونگی جریانات واحد مونیخ برای شما ارسال داریم تا همه واحدهای کنفدراسیون قبل از شرکت در کنگره راجع به این مسائل مهم اظهار نظر کرده و نمایندگان شرکت کننده در کنگره با موضع واحد خود در این زمینه در کنگره شرکت کنند. پس از اطلاعیه دبیران کنفدراسیون جهانی مورخ ۱۱ آگوست در مورد موضع‌گیری چند تن در بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان بحث‌هایی در واحدها جریان یافت. این بحث‌ها که به طور اخص در زمینه دفاعی کنفدراسیون و برخورد به جنایات رژیم شاه و طرفداران (و سپس اعضای کمیته مرکزی) حزب توده جریان داشت در واقع بر اساس اختلافات سیاسی درون کنفدراسیون جهانی به چگونگی موضع دبیران راجع به شوروی و کمیته مرکزی کشانده شد. در واحدهای مختلف اتهاماتی راجع به همکاری یا نزدیکی دبیران کنفدراسیون با شوروی و حزب توده ابراز شد. در جلسه عمومی سازمان مونیخ سخن‌گویان پس از دریافت اطلاعیه مورخ ۲۴ سپتامبر دبیران

کنفدراسیون ابراز داشتند که اطلاعیه دبیران شیاننامه است، دبیران با کمیته مرکزی هم‌خواه شده‌اند و سیاست دبیران با سیاست کمیته مرکزی یکی است و ابرازات موهن و اتهامات مختلفی از این قبیل: اقلیت سازمان مونیخ در یک نامه مفصل این نکات را به دبیران کنفدراسیون اطلاع داد. دبیران کنفدراسیون بر اساس موازین سیاسی- تشکیلاتی کنفدراسیون و از آنجا که اینگونه برخورد به مرکزیت سوابقی در سال اخیر در واحدهای دیگری نیز داشته است نامه‌ای بتاريخ ۲۲ اکتبر به واحد مونیخ نوشته و در مورد این اتهامات سؤال می‌کند. واحد مذکور به جای جواب صریح به این نامه مسائل دیگری را در مورد برخورد اقلیت و اکثریت مطرح می‌سازد. مقارن این زمان واحد مونیخ پس از دریافت پلاکارت کنفدراسیون جهانی در مورد ماه دفاع از جنبش خلق پیشنهادی را در مجمع عمومی تصویب می‌کند. متن این پیشنهاد چنین است. "از آنجائی که در پلاکات ماه دفاع از زندانیان سیاسی عکس حکمت‌جو آمده است و چون حکمت‌جو عضو کمیته مرکزی حزب توده می‌باشد و کمیته مرکزی حزب توده از طرف کنفدراسیون جهانی ضدحلقی ارزیابی شده است لذا از پخش این پلاکات با عکس حکمت‌جو خودداری شود و این پلاکات با عکس نیک داوودی یا یکی از انقلابیون دیگر به جای حکمت‌جو پخش شود". دبیران کنفدراسیون فوراً تلفنی با واحد مونیخ تماس می‌گیرند و ضدتشکیلاتی بودن دست بردن در مدارک کنفدراسیونی را به واحد مذکور گوشزد می‌کنند سپس از آنجائی که واحد مونیخ به کار خود ادامه می‌دهد و تحت لوای اینکه اختلاف سیاسی است به گوشزدهای ما توجه نمی‌کند. دبیران کنفدراسیون جهانی نامه‌ای بتاريخ ۷ نوامبر برای واحد مذکور ارسال داشته و نکات ضدکنفدراسیونی عمل واحد را توضیح می‌دهد (ضمیمه). دبیران کنفدراسیون پس از دریافت نامه ۱۱ نوامبر واحد مونیخ و تماس‌های تلفنی با هیئت کارداران به این نتیجه می‌رسد که واحد مونیخ به عنوان پیش‌کسوت یک جریان علیه مرکزیت کنفدراسیون و در واقع در جهت تفرقه به نوعی اعلام استقلال کرده و هیچ استدلال و تحلیلی را نمی‌پذیرد. در ۱۴ نوامبر دبیران نامه‌ای به سازمان مونیخ ارسال داشته و این سازمان را تا سرکشی مجدد دبیران معلق اعلام داشتند. در ۷ و ۸ دسامبر دبیران کنفدراسیون برای سرکشی به واحد مونیخ به این واحد مسافرت کردند. قبل از شرکت دبیران واحد مونیخ نامه‌ای

با تیترا "اظهار نظر انجمن مونیخ در مورد معلق کردن این واحد توسط هیئت دبیران موقت کفدراسیون (به شورایی عالی کفدراسیون و...)" انتشار داده بود. در این نامه واقعیت اعمال سازمان مونیخ شرح داده شده و دبیران کفدراسیون را غیرمستقیم اجرا کننده امیال رژیم و مستقیم اجرا کننده خواست کمیته مرکزی حزب توده راجع به واحد مونیخ دانسته‌اند. (ضمیمه)

دبیران کفدراسیون در جلسه عمومی مواضع خود را بیان داشته و ابراز داشته‌اند که چگونگی برخورد مونیخ به مرکزیت کفدراسیون و اعلام استقلال این واحد در واقع زنگ خطری در کفدراسیون جهانی است و واحد مونیخ می‌بایست ابرازات خود را در مورد اطلاعیه دبیران در باره کمیته مرکزی و دیگر اتهامات، پس گرفته تا ارتباط سالم با حفظ موازین کفدراسیون ممکن شود. اکثریت واحد مونیخ در بحث، پس از اینکه کوشش شد شرح و تحلیل دبیران کفدراسیون را تشکیلاتی و عمل خود را سیاسی جلوه دهند به روشنی ابراز داشتند که بر اساس اختلافات موجود سیاسی از این پس هر تصمیم مرکزیت را مورد بررسی قرار داده و اگر خود آنرا موافق مصوبات یافتند اجرا خواهند کرد و در غیر این صورت به اجراء آن دست نمی‌زنند. به عبارت دیگر این برخورد نفی مرکزیت و اصول و موازین تشکیلاتی کفدراسیون را که خود در ارتباط و تبلور سیاسی مضمون کفدراسیون است صحنه گذاشته و تفرقه و انشعاب را تصدیق کرده است.

گویندگان به جای دیدن ضعف اقدامات و ابرازات ضدکفدراسیونی خود از دبیران موقت کفدراسیون خواستند که اطلاعیه‌های ۱۱ آگوست و ۲۴ سپتامبر را پس گرفته و از خود انتقاد کنند و سیاست خود را در قبال کمیته مرکزی روشن سازد. انگار که این سیاست روشن نبوده است. در نتیجه برای ما هیچ راهی باقی نمی‌ماند جز اینکه نفی مرکزیت مونیخ را تأیید کنیم و بر آن اساس اقدام نمائیم. گرچه دبیران کفدراسیون هیچ قدرتی سوای قدرت مصوبات و اساسنامه و موازین کفدراسیون ندارند و اگر واحدی این مصوبات و موازین را قبول نداشته باشد و اعلام استقلال از مرکزیت بکند کاری جز قطع رابطه ارگانیک موجود نیست. با این همه دبیران موقت کفدراسیون تحت تصمیم کتبی (ضمیمه) به واحد مونیخ یک هفته فرصت داد تا بتواند در مورد انحرافات و اعمال ضدکفدراسیونی خود تصمیم بگیرد. پس از قرائت

تصمیم دبیران کنفدراسیون چند نفر از اعضای مونیخ و دبیران فدراسیون آلمان سخن گفتند که بالاخص دبیران فدراسیون آلمان با حمله به دبیران کنفدراسیون و تشویق واحد مونیخ به ادامه اعمال خود هرگونه امکان جلوگیری مثبت را در آینده سلب نمودند.

مسائلی که امروزه در واحد مونیخ جریان دارد به نظر ما یک جریان شهری نیست. پس از بحث آزاد فدراسیون آلمان و روشن شدن تحلیل‌ها و دیدها در مورد ماهیت و عمل کنفدراسیون در واقع می‌بایست یک چنین جریانی نظیر آنچه که در مونیخ گذشت را منتظر بود. بحث امروز واحدها و کنگره کنفدراسیون بحث در مورد وظائف اساسی کنفدراسیون جهانی و چگونگی مبارزه علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و بر خورد به سیاست جهانی شوروی از دیدگاه‌های مختلف است. به نظر دبیران موقت کوششی در کنفدراسیون برای تبدیل کنفدراسیون به سازمانی در ظاهر ضدشوروی و در واقع "بی‌خطر" کردن آن در مبارزه ضدارتجاعی صورت می‌گیرد. اقدامات واحد مونیخ تبلور تشکیلاتی این کوشش نادرست و انحرافی است. همه واحدها و افرادی که حاضرند با زیر پا نهادن موازین کنفدراسیونی تحت ادعای مسائل سیاسی، مسئله شوروی و حزب توده را در راس مبارزات و فعالیت‌های خود قرار دهند در واقع به آنطرف روانند. دبیران کنفدراسیون جهانی در کنگره کنفدراسیون با همه قدرت مقابل این جریان انحرافی خواهد ایستاد. گزارش مونیخ به واحدها برای اطلاع توده دانشجوی می‌بایست در خدمت آماده کردن واحدها برای بحث مهم سیاسی در کنگره باشد. تهمت زنی و لجن پراکنی علیه دبیران کنفدراسیون در واقع شیوه عمل کسانی است که از نظر سیاسی و پرنسیپ‌های تشکیلاتی با دبیران کنفدراسیون دچار چنان اختلافی هستند که حتی قبل از کنگره خود را قاضی اعمال دبیران دانسته و اصل دموکراتیک را تا سر حد هرج و مرج تعریف کرده و برای به کرسی نشاندن نظریات خود از تفرقه‌افکنی و اتهام‌زنی باکی ندارند. این شیوه به نظر دبیران با مضمون سیاسی خواست اینان درارتباط مستقیم است. گزارش کوتاه فوق نمی‌تواند همه زوایای مطلب مورد طرح را روشن کند و تنها در خدمت آشنائی مختصر واحدها بجریان‌های داخل کنفدراسیون در آئینه مونیخ می‌باشد.

هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی"

حال خوب است که خوانندگان این سند به سند دیگری که در چند صفحه بعد به آن استناد می‌شود توجه کنند تا ببینند دبیران متعلق به جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها تا به چه حد با یکدیگر همدستی نموده و زمینه چینی کرده‌اند تا کنفدراسیون را جهانی را به انشعاب بکشانند. حذف سازمان دانشجویی مونیخ نخستین گام مشترک آنها در برهم زدن کنفدراسیون جهانی است.

در یک کلام این دو نیرو همراه با خط میانه که در باره آنها باز سخن خواهیم گفت پرچمدار این انشعاب بودند. این سیاست همکاری مشترک جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و خط میانه تا زمانی ادامه داشت که جبهه ملی ایران تاریخ مصرف متحدان فرصت طلب خویش را پایان یافته دید و آنها را از ترکیب "خط رزمنده" بیرون انداخت. بعد از این سرشکستگی آقای کاظم کردوانی به عنوان یکی از رهبران گروه "کادر"ها در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۷۵ یعنی یکسال بعد از اطلایه ننگین ۱۱ اوت ۱۹۷۴ منتشر کرد و در این اطلایه چنین وانمود کرد که به کشفیات جدیدی دست پیدا کرده و دیده است که جبهه ملی ایران دارد در خفا با حزب توده ایران و دولت شوروی همکاری کرده و آنها را متحدان خود می‌داند.

پس با این رستگاری جدید گروه "کادر"ها، باید توجه کرد که تمام پیشگوئی‌های واحد مونیخ درست بوده است و معلق کردن این سازمان در خدمت انشعاب کنفدراسیون جهانی و نزدیکی با چریک‌های فدائی خلق، حزب توده ایران و شوروی انجام شده است. در این جبهه‌ی انشعاب، گروه "کادر"ها و خط میانه بسیار فعال بوده‌اند و تمام نامه‌نگاری‌ها و دشنام‌دهی‌های دبیران موقت به سازمان مونیخ، اقدامی شیادانه و صحنه‌سازی عوام‌فریبانه برای همدستی با دشمنان خلق ایران بوده است و متحدان جبهه ملی ایران در این برنامه‌ریزی نقش داشته‌اند. سخنان زیر اعتراف گروه "کادر"ها و خط میانه است.

سازمان مونیخ بر اساس حقوقی که دارا بود به دبیران فدراسیون آلمان متوسل شد تا آنها اسناد مربوط به اختلافات را که از طرف دبیران موقت کنفدراسیون جعل شده و یا سانسور می‌گردید در بولتن فدراسیون آلمان منتشر کنند تا توده دانشجوی در جریان واقعیت‌ها قرار گیرد.

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"مونیخ به تاریخ ۷۴/۱۲/۲۰

رقمای هیات دبیران فدراسیون آلمان

همان‌طور که اطلاع دارید انجمن مونیخ پس از دریافت اطلاعیه ۱۱ آگوست هیأت دبیران موقت کنفدراسیون موضع خود را در قبال آن کتبا اعلام نموده/ از هئیت دبیران موقت تقاضای چاپ آنرا در بولتن کنفدراسیون نمود. به جای جواب هئیت دبیران موقت اعلام نمودند که انجمن مونیخ را معلق می‌دانند.

انجمن مونیخ در این باره نیز اظهار نظری تهیه کرد. اکنون از شما تقاضا می‌کنیم که این موضع و اظهار نظر افراد انجمن مونیخ را به هر ترتیب که صحیح می‌دانید به اطلاع اعضاء و هواداران کنفدراسیون برسانید.

گذشته از این به اطلاع شما می‌رسانیم که جلسه قبل انجمن مونیخ عده‌ای از این واحد انشعاب کرده با شعارهای تا شما موضع خود را پس نگیرید ما به انجمن نخواهیم آمد، "ما انجمن مونیخ و کارداران آنرا قبول نداریم"، و "ما نمایندگان واقعی خود را انتخاب کرده به کنگره خواهیم فرستاد" و امثالهم جلسه را ترک نمودند.

سه نفر از این عده دارای مسئولیت انجمنی بودند. یک نفر مسئول کتابخانه و دو نفر مسئول صندوق. با وجود اینکه نشست شورای عالی صندوق بود و با اینکه در همان هنگام ترک سالن تذکر داده شد که اینها اموال افراد عضو انجمن هستند با این همه این عده حاضر به ماندن در سالن نبودند.

پس از این عمل این عده شورای عالی صندوق مسئولین جدید را انتخاب نمود. هنگامی که مسئولین جدید صندوق به یکی از مسئولین سابق مراجعه کرده خواستار یک نشست مشترک می‌شود وی می‌گوید: "تا وضع شما روشن نشود صندوق نزد ما خواهد ماند. و آنرا تحویل نخواهیم داد".

در همین جلسه شورای عالی از مسئول سابق خواسته شد تا حدی که در توانائی شخص او می‌باشد گزارش دهد و لیکن وی از آنجا که نه دفاتر و نه صندوق پول را در اختیار داشت نتوانست گزارش دقیقی بدهد و چون نمی‌دانست موجودی صندوق و بانک چقدر است شورای عالی از او خواست که به اتفاق مسئولین جدید به بانک رفته موجودی دقیق را سؤال نماید. ولی وقتی که به بانک رفتند اطلاع پیدا کردند که یکساعت قبل موجودی صندوق از بانک گرفته شده است.

رفقای هیات دبیران

ما از شما خواستاریم که تا حد امکان مسائل مونیخ را در سطح کنفدراسیون به اطلاع همه اعضاء و همه هواداران کنفدراسیون برسانید چون از دبیران موقت کنفدراسیون نمی‌توانیم چنین تقاضائی را بنمائیم و این به این خاطر است که ایشان روابط تشکیلاتی خود را با ما قطع نموده‌اند. در ضمن هر نظری یا رهنمودی که در این رابطه مفید می‌دانید به ما ابلاغ نمائید
گزارش دفاعی بزودی داده خواهد شد.

با سلامهای گرم

هئیت اجراییه سازمان"

از این نامه واحد مونیخ که با وفاداری به موازین سازمانی به هیات دبیران فدراسیون آلمان متوسل شده تا به حل اختلافات یاری رسانده و بر اساس موازین دموکراتیک سازمانی نظر قدرتمندترین واحد فدراسیون آلمان را در ارگان‌های رسمی به صورت رسمی منتشر کنند به خوبی مشاهده می‌شود که تمام تلاشش در پی حل مسئله و کشاندن بحث به مجاری منطقی و کنفدراسیونی است. ولی کودتاگران و همدستان دبیران موقت در مونیخ اولین کاری که کرده‌اند تصاحب و ربودن پول صندوق کمک به دانشجویان مونیخ بود و انگار که پول‌هائی که از معمر قذافی و حسن البکر و صدام حسین و... می‌گردند برای "مبارزات انقلابی" آنها کافی نبوده است.

دبیران موقت علی‌رغم این که واحد مونیخ بر خلاف اساسنامه "تعلیق"؟؟؟؟ کرده‌اند ولی با کودتاگران تماس داشته و آن اقلیت ناچیز را "واحد مونیخ" برای رای‌گیری به حساب می‌آورند. دبیران موقت کنفدراسیون جهانی برای ایهام‌آفرینی از انتشار اسناد واحد مونیخ که موظف به انتشار آن بودند خودداری کرده و تنها دروغ‌های خود را پخش نمودند. آنوقت این عده یاران ابرقدرت شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران خود را دموکرات جا می‌زنند.

ولی سیر رویدادها مطابق میل آنها که هرگز اصولی نبودند جریان نیافت، زیرا که مسئله انشعاب نخستین در کنفدراسیون جهانی عمیق‌تر از آن بود که به بهانه مبارزه علیه "خط راست" و نظریات واحد مونیخ و چغلی هواداران جبهه ملی ایران در این واحد برای پرورده‌سازی، بتوان آنرا لاپوشانی کرد. این امر به اختلافات درونی جبهه "خط رزمنده" دامن زد و نتیجه آن سند پیش‌گیرانه و فرار به جلوی

آقای کاظم کردوانی بود که در اثناء همکاران سابق جبهه ملی خویش پیشدستانه در اعلامیه منتشر شده‌ی مورخ ۱۵ اوت ۱۹۷۵ به انتشار آن دست زد. ما در زیر به بخش از آن اشاره می‌کنیم. گروه "کادر"ها که متوجه شده بودند کشتی جبهه ملی ایران، حزب توده ایران و اربابشان شوروی در حال غرق شدن است و با دشنام‌های جبهه ملی ایران نمی‌توان واقعیت سیاسی انشعاب آنها را کتمان کرد، آقای کاظم کردوانی دبیر موقت خودشان را قربانی کردند تا مسئولیت انحرافات آنها را با جمله‌پردازی و نعل وارونه زدن به عهده گیرد.

آقای کاظم کردوانی یکی از مریدان آقای مهدی خانبابا تهرانی و از کادرهای برجسته گروه "کادر"ها و دبیر انتشارات این جریان در کنگره چهاردهم کنفدراسیون در اعتراف‌نامه اخیر خود چنین جلوه داده که گویا از تلاش رفقای جبهه ملی‌اش برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی اساسا اطلاعی نداشته است و از نوع برخوردهای آنها بعد از کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی غافلگیر شده است!!!؟؟. در حالی که مطالب اطلاعاتیه سازمان فرانکفورت به رهبری مهدی خانبابا تهرانی پدر خوانده گروه "کادر"ها که مورد تأیید آقای کاظم کردوانی نیز بوده است، بی‌نیاز از تفسیر است. ما به مکاتبات واحد مونیخ با دبیران موقت از جمله آقای کاظم کردوانی اشاره نمی‌کنیم. تمام کسانی که در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی حضور داشتند شاهد بودند که چگونه جبهه ملی ایران همراه با همدستان "کادر"ی و خط میانه خود با ایجاد یک اکثریت مکانیکی ضدکنفدراسیونی، اعتبارنامه نمایندگان واحدهای واقعی کنفدراسیون جهانی نظیر مونیخ، گیسن، مونستر، برلن و فدراسیون فرانسه را با توسل به تقلبات تشکیلاتی و در همکاری مشترک با یکدیگر و ایراد گزارشات دروغ دبیران فدراسیون فرانسه که از همکاران و دوستان آقای کاظم کردوانی بودند، با چه اصراری متحداً رد کردند، حالا نمی‌توانند به یکباره مدعی شوند که از نیات شوم جبهه ملی ایران برای برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی به کلی بی‌خبر بوده و غافلگیر شده‌اند. همه آنها خود در این دسیسه فعال بودند و به ایجاد یک اکثریت مکانیکی ضدکنفدراسیونی خدمت نمودند. به این جهت اشک تمساح این منتقد جدید یعنی آقای کاظم کردوانی به عنوان یکی از رهبران انشعاب در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی در اعضاء کنفدراسیون جهانی نه تنها در آن زمان موثر نبود، بلکه حکایت از وضعیت غریبی را داشت که برای نیل به ساحل به هر خس و خاشاکی آویزان می‌شد.

آقای کاظم کردوانی در تاریخ ۱۸ تا ۲۵ دی ۱۳۵۳ شمسی و برابر ۸ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵ میلادی در کنار آقایان سعید صدر^{۱۷} و سعید کاظمی^{۱۸} از رهبران جبهه ملی ایران به عنوان مسئولان منتخب شورایی عالی سرهم بندی شده‌ی کنفدراسیون جهانی انتخاب شدند. این عده منتخب کنگره کنفدراسیون جهانی نبودند، زیرا کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی حاضر نشد به آنها رای تائید داده انتخابشان کند. آقای کاظم کردوانی با این سوءسابقه در هفت ماه بعد، در اعلامیه‌ای مورخ ۱۵ اوت ۱۹۷۵ در مخالفت با دوستان "رزمنده" متحد قبلی خود عنوان کردند:

"برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعیه به کلیه واحدها ۱۵ اوت ۱۹۷۵ آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم" (تکیه از توفان) مطالب زیر را عنوان کرده‌اند.

پرسش این است که چگونه به یکباره جبهه ملی ایران و حاشیه‌نشینان که منظور مهدی خانبابا تهرانی و گروه "کارگر" است، انشعابگران رسوا محسوب شده‌اند؟

سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم



وی در این سند از نقشی که دوستان خودش در جهت برهم زدن کنفدراسیون جهانی به مصداق "کی بود کی بود من نبودم" ایفاء کرده‌اند، در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۷۵ پرده برمی‌دارد و تو گوئی خود ایشان

^{۱۷} - یکی از رهبران جبهه ملی ایران که روابط حسنه‌ای با وزارت امور خارجه آلمان داشت و در ایران بعد از انقلاب با آنها همکاری می‌کرد و با یاری این سفارتخانه در ایجاد و تحریک حرکت‌های اعتراضی در ایران فعال بود. سرانجام تحت تعقیب قرار گرفت و به آلمان فرار کرد و به همکاری خود با کادرهای وزارت امور خارجه آلمان برای مبارزه با حاکمیت جمهوری اسلامی و بسیج اپوزیسیون ضدایرانی ادامه داد.

^{۱۸} - یکی از سران جبهه ملی ایران و محرکان تفرقه‌افکنی در واحد مونیخ و رهبر و سخنگوی اقلیت ناچیز جبهه ملی که به هر دسیسه‌ای برای نابودی کنفدراسیون جهانی دست زد.

نمودند که با همین آقایان در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی که کنگره انشعاب بود در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵ عین همین سخنان را بر ضد "خط راست" بر زبان نیاورده و همین موضع‌گیری سیاسی را در مورد وجود "جریانی ارتجاعی" در درون کنفدراسیون جهانی اتخاذ نکرده بودند؟ وی در بخش "مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعابگرانه" در همین اعلامیه نوشته است:

"اساس سیاست فوق - که از همان ابتداء درهم شکسته شد - عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کنفدراسیون (که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود)، پیش‌برد صوری و نمایشی برخی فعالیت‌ها در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (به جای ادامه‌ی مبارزه سیاسی و اصولی و جدی)، انجام و پیش‌برد "فعالیت‌ها" بدون شرکت خط راست می‌بایستی به این هدف خدمت کند که نشان داده شود "برای پیش‌برد فعالیت‌های کنفدراسیون نیازی به هواداران خط راست نیست". به نظر گردانندگان انشعاب نشان دادن این امر همراه با تحریک و تبلیغ مستقیم و غیرمستقیم مشکوک بودن خط راست اگر نتواند به خارج شدن از کنفدراسیون منتهی گردد حداقل خواهد توانست زمینه "بیرون ریختن" آنرا فراهم آورد.

پس از آگاهی از مقاصد انشعابگران که در ابتداء به طور ضمنی و پوشیده مطرح می‌گردید، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زیان بخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت باز داریم. اما این کوشش در برابر تصمیم مبتنی بر منافع و محاسبه ساده انشعابگران هر روز با نتایج کم‌تری مواجه می‌گردید. در نیمه مارس ۷۵ به دنبال بحث‌های طولانی در این زمینه و به عنوان یک هشدار جدی طی نامه‌ای (نامه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت میان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل اعلام کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد، بلکه علیه هرگونه فعالیت انشعابگرانه نیز قاطعانه مبارزه می‌کنیم."

با این اعترافات معلوم می‌شود که سیاست انشعابگرانه جبهه ملی ایران یعنی خط راست سنتی رسماً از ماه اوت ۱۹۷۴ درون کنفدراسیون جهانی عملی می‌شده و واقعیت داشته که حتی ادامه حساب‌شده‌ی آن به برهم زدن کنفدراسیون جهانی بعد از انشعاب در درون "خط رزمند" (متشکل از جبهه ملی ایران، "کادر"ها، خط میانه، گروه "کارگر" و نشریه سپهر- توفان) نیز کشیده است. به دیگر سخن ادامه سیاست انشعابگرانه جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی تا به آنجا متحول شده و پیشرفته است که پای جبهه "خط رزمنده" را نیز به میان کشیده و آنها را نیز علی‌رغم اینکه همه آنها مخالف "خط راست" بوده و بر این محور وحدت کرده بودند، منشعب نموده است. این سند گروه "کادر"ها که ابعاد فاجعه‌گیجشان کرده است تلاش دارد به مصداق "جلوی ضرر را از هر جا بگیرد" با ورود به بحث ظاهراً دلسوزانه خود را از اتهام خرابکاری، انحلال‌طلبی در کنفدراسیون جهانی میرا جلوه دهند و مسئول همه خرابکاری‌ها را جبهه ملی ایران وانمود کنند.

بر اساس سند سازمان فرانکفورت مورخ ۲۹ اوت ۱۹۷۴ (سند حاشیه‌نشینان- توفان) که بعد از اطلاعیه ۱۱ اوت ۱۹۷۴ دبیران منتشر شده است روشن است که پیشینه این سیاست انشعابگرانه و مخرب به ماه‌ها قبل از ۱۱ اوت ۱۹۷۴ بر می‌گردد و در واقع به گردش ماهوی سیاست جبهه ملی ایران در عراق، سوریه، لیبی، فلسطین و یمن و در همکاری با سازمان‌های چریکی و نزدیکی به ابرقدرت شوروی وابسته بوده است و ربطی به بحث مربوط به شهادت پرویز حکمت‌جو نداشته است. گردش به سمت شوروی و حزب توده سابقه قدیمی‌تری از اختلافات بر سر منتسب کردن حکمت‌جو به "فرزند خلق" دارد. کارزار وسیع مشترک "خط رزمنده" در حمایت از سیاست "فرزند خلق" خواندن اعضا "کمیته مرکزی" حزب توده ایران، بهانه‌ای برای تأیید این سیاست ارتجاعی و به انشعاب کشاندن کنفدراسیون جهانی بود.

کسانی که با کمی فاصله زمانی این اسناد را مورد مطالعه قرار می‌دهند از مضمون درهم و برهم و مملو از اتهام آن چیزی سر در نمی‌آورند و نمی‌فهمند که آقای کاظم کردوانی و گروه "کادر"ها به دنبال تسویه حساب با چه کسانی تحت عنوان پاسداری از وحدت کنفدراسیون جهانی هستند؟ ما در اینجا تلاش می‌کنیم برای فهم بهتر مسئله کمی به کالبد شکافی سیاسی اظهارات گروه "کادر"ها بپردازیم.

در این مبحث، روشن کردن اختلاف گروه "کادر"ها با جبهه ملی ایران که همان خط راست سنتی می‌باشد، مطرح است. گروه "کادر"ها به یکباره جبهه ملی را متهم می‌کنند که با زدن اتهام به دیگران (بخوانید "خط راست")، پلیس خواندن آنها (بخوانید "خط راست") قصد دارند آنها (بخوانید "خط

راست") را از کنفدراسیون جهانی بیرون بریزند و این سیاست انشعابگرانه آنها که تا بنیانگذاری واحدهای جدیدی در مقابل واحدهای دانشجویی هوادار "کادر"ها پیشرفته است، مورد تأیید گروه "کادر"ها نیست. گروه مذکور که تا دیروز به دنباله‌رو جبهه ملی ایران بدل شده بود و تمام سیاست‌های انشعابگرانه آنها در کنفدراسیون جهانی و کنگره‌هایش را از جمله تبدیل اتحادیه دانشجویی به حزب سیاسی، تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی و نزدیکی با "کمیته مرکزی" حزب توده و دولت اتحاد شوروی را به بهانه مبارزه علیه "خط راست"، رد اعتبارنامه‌های نمایندگان رسمی واحدهای کنفدراسیون جهانی در کنگره ۱۶ را مورد تأیید قرار داده بود و با آنها صمیمانه فعالیت می‌کرد، حالا که تاریخ مصرفش برای جبهه ملی ایران به پایان رسیده است و آنها توانسته‌اند با انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی هم خط‌مشی چریکی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کرده، هم به حزب توده و شوروی نزدیک شوند و هم مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار کنفدراسیون جهانی قرار دهند و به امیال و نیات خود برسند، دیگر نیازی به این گروه انحلال طلب "کادر"ها ندارند. گروه "کادر"ها که بازپچه دست جبهه ملی ایران بود تلاش دارد در این اطلاعیه بخشی از خطاهای خویش را به گردن خط میانه به عنوان "هیئت نمایندگی سازمان آمریکا" بیاندازند و با متهم کردن جبهه ملی ایران که در فکر انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی است، خود را تطهیر نمایند و سابقه انشعابگرانه‌شان را سفیدشویی نمایند. این اطلاعیه آقای کاظم کردوانی ایجاد گرد و خاک است تا در هوای آلوده بتواند خود را از زیر بار پیشگویی‌های توفان که همه این نکات را بر شمرده بود و حالا نتایج آن در عمل روش می‌شد، نجات دهد. آنچه را که گروه "کادر"ها مورد انتقاد قرار می‌دهند، سال‌ها قبل مورد انتقاد توفان بود و این سیاست "چپ"روانه را برای وحدت کنفدراسیون جهانی خطرناک ارزیابی می‌کرد و این گروه "کادر"ها و خط میانه بودند که با سیاست اتهام زنی مانع می‌شدند کنفدراسیون جهانی به مصوبات و تعهدات کنگره‌های خویش وفادار بماند. سخن کوتاه! جبهه ملی ایران بعد از استفاده کامل از گروه "کادر"ها و خط میانه برای مقاصد شوم خود، آنها را مانند قابدستمال به دور افکند و جبهه قلابی و انشعابگر "خط رزمده" را منحل کرد. این آغاز انحلال کنفدراسیونی و دانشجویی آنها بود. گروه "کادر"ها بعد از انشعاب کنفدراسیون جهانی برای همیشه منحل شدند.

روشن بود که گروه "کادر"ها در عمل با شکست کامل روبرو شده و دیده است که در تمام روند انشعاب که حداقل از کنگره ۱۴ کنفدراسیون جهانی شروع شده بود آلت دست بی‌اراده جبهه ملی ایران بوده و خواست‌های آنان در تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی و نزدیکی به ابرقدرت شوروی و حزب توده ایران را متحقق کرده است. کوشش آقای کاظم کردوانی که آب رفته را به جوی بازگرداند و

صورت خویش را با سیلی سرخ نگاهدارد طبیعتا سراپا بی‌هوده بود. گیریم جبهه ملی ایران قصد داشته مخالفان خود را از کنفدراسیون جهانی "بیرون" بریزد، پس چرا گروه "کادر"ها پس از پی‌بردن به این سیاست و آنهم با تاخیر، به صورت مسئولانه برای جبران خطاهای گذشته خویش تلاشی نکرده است که به کنفدراسیون جهانی سستی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) که وجود داشت و مبارزه می‌کرد بپیوندد و برعکس بر تفرقه جنبش دانشجویی پافشاری کرد؟ در زیر می‌توانید اطلاعیه سراپا تناقض آقای کاظم کردوانی را مطالعه کنید:

سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعیه به کلیه واحدها ۱۵ اوت ۱۹۷۵"

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به

طور نهائی درهم شکنیم

رفقای مبارز: در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۷۵ اطلاعیه‌ای به امضای دو تن از مسئولان موقت انتشار یافته که از یکسو نمایسگر انفراد بیش از پیش آنان و از سوی دیگر گواه بارز این واقعیت است که انشعابگران در دست و پا زدن‌های آخرین خود بهمه چیز حتی به اخلال و کارشکنی آشکار در مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه رژیم شاه متوسل می‌شوند. انشعابگران که ماه‌هاست کلیه موازین کنفدراسیون را زیر پا گذارده، به مبارزات و سنن افتخارآمیز جنبش دانشجویی پشت کرده و به جدائی سیاسی و سازمانی از کنفدراسیون جهانی دست زده‌اند، در ابتدا تصور می‌کردند که به صرف داشتن یک اکثریت در تعیین مسئولین موقت (آنهم اکثریتی که در نتیجه شرایط بحرانی کنگره شانزدهم و به شکرانه برخورد سطحی و سیاست اشتباه‌آمیز اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا نصیب آنان شده است) قادر خواهند بود به نام کنفدراسیون جهانی و مرکزیت آن، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را به عمل درآورند و سازمان ضدامپریالیستی و ضد ارتجاعی جنبش دانشجویی ما را به یک وسیله اجرای سیاست‌های روزمره گروهی خود، به محل تجمع عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و به لانه نفوذ و رخنه دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی حزب توده" تبدیل نمایند. موج

مبارزه و مقاومت علیه انشعابگران و درعین حال ادامه مبارزه کنفدراسیون جهانی علیه رژیم دست نشانده شاه و بر اساس پلاتفرم، مواضع و مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون، برخلاف پندار عبث گردانندگان انشعاب نشان داد که چنین اکثریتی زمانی که به جای انجام وظائف مبارزاتی، علیه مصالح جنبش اقدام می‌کند در همان گام‌های نخستین و مدت‌ها قبل از تحقق برنامه خود، از صفوف سازمان و جنبش دانشجویی طرد می‌گردد. گردانندگان انشعاب پس از روبروشدن با این واقعیت، به جای کوشش برای بازگشت به صفوف جنبش با سراسیمگی خاصی، کوشیدند شکست مفتضحانه خود را از طریق سد کردن موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب، جبران کنند. در نتیجه دراین تکاپوی ارتجاعی، از یکسو به سرکوب این مقاومت و از سوی دیگر به اقدام آشکار علیه مبارزات و آکسیون‌های کنفدراسیون جهانی که به طور موفقیت‌آمیزی در واحدها و در کشورهای مختلف همچنان ادامه دارد متوسل شدند. به طوری که امروز دوتن از مسئولین موقت در تنگنای انفراد، با صراحت از واحدهای کنفدراسیون (که از نظر این اکثریت مدت‌هاست دیگر وجود ندارند) دعوت می‌کند از شرکت در فعالیت‌های کنفدراسیون خودداری ورزند. و عجیب اینکه درست در زمانی که دوتن مسئولین موقت از واحدهای کنفدراسیون سخن می‌گویند، درست در همان زمان نمایندگان واحدهای کنفدراسیون و مسئولین فدراسیون‌ها را "عده‌ای افراد" می‌خوانند. (بخشنامه ۲ اوت دو تن مسئولین موقت)

گرچه اقدامات گردانندگان انشعاب و دو تن مسئولین موقت علیه کنفدراسیون جهانی و موازین آن از نظر هیچ یک از اعضای کنفدراسیون پوشیده نیست و بارها واحدها و اعضای کنفدراسیون از طریق قطعنامه‌ها، موضع‌گیری‌ها و بحث‌های سمینارها به طور همه‌جانبه‌ای افشاء شده است مع‌هذا اشاره به این اقدامات و همچنین به مبارزه‌ای که علیه آن انجام گرفته، برای روشن‌تر کردن مقاصد و برنامه انشعابگران و درهم شکستن قطعی آخرین تلاش‌های آنان ضروریست:

آغاز یک حرکت جدید انشعابگرانه پس از کنگره شانزدهم:

در آستانه کنگره شانزدهم کنفدراسیون، مبارزه درونی سازمان بیش از پیش حدت یافته و تا نفی موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیت‌های انشعابگرانه

کشانده شده بود، به طوری که در کنگره هیچ‌گونه زمینه‌هدایت مشترک فعالیت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه نمی‌توانست وجود داشته باشد. این حدت مبارزه درونی در عین تأثیر موقت بر روی فعالیت کنفدراسیون و محدود ساختن قابل ملاحظه امکان پیش‌برد وظائف مبارزاتی آن، با افشای وسیع خط راست و انفراد بیش از پیش آن همراه بود و تأثیر مبارزه چند ساله علیه خط راست و نتایج مهم آنرا به صورت ایجاد شرایط قبول یک پلاتفرم رزمنده به نحو ملموسی نشان می‌داد. کنگره شانزدهم با افشای همه‌جانبه خط راست و طرد اقدامات انشعابگرانه آن، با تأکید بر روی مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شاه و پشتیبانی همه‌جانبه از مبارزات خلق، با مرزبندی روشن در برابر کلیه دشمنان خلق (و از آن جمله دارودسته خائن "کمیته مرکزی" و دولت ضدخلقی شوروی) و بالاخره با تصویب منشور و مصوبات بر این اساس، گام بزرگی در راه انفراد خط راست، طرد انواع انحرافات و تحکیم رزمندگی سازمان برداشت. در کنگره به موازات کسب این موفقیت، کوشش‌های ارزنده‌ای در جهت تثبیت پیروزی‌های به دست آمده، خروج سازمان از بحران، کشاندن مجموع کنفدراسیون به مبارزه قاطع علیه رژیم دست‌نشانده شاه، ادامه مبارزه اصولی علیه خط راست و طرد هرگونه تزلزل در صفوف کنفدراسیون به عمل آمد. در ارتباط با همین کوشش، پیشنهادی مبنی بر انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج پیش‌برد یک برنامه حداقل دفاعی و تشکیل کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان به منظور بررسی چگونگی خروج از وضعیت موجود و تدارک سیاسی - سازمانی کنگره هفدهم به کنگره ارائه شد. این پیشنهاد با توجه به شرایط کنگره - که در آن به دلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف موازین سیاسی و تشکیلاتی به وسیله خط راست نه سرهم بندی و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی ممکن بود و نه پیش‌برد مبارزه موثر و یک‌پارچه کنفدراسیون علیه رژیم دست‌نشانده شاه - بدون تردید می‌توانست کنگره را به خروج از این شرایط و موفقیت کوشش‌های فوق نزدیک سازد. اما این پیشنهاد قبل از هر چیز به علت برخورد سطحی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا که اترناتیو هیئت دبیران مشترک را (در شرایط ادامه اقدامات انشعابگرانه خط راست و عدم

توافق بر روی یک پلتفرم رزمنده) و به عبارت دیگر آلترناتیو سرهم بندی اختلافات اصولی را در برابر آن قرار می‌داد به تصویب نرسید. عدم تصویب پیشنهاد فوق زمینه لازم را برای انشعابگران کنونی که در آن زمان علی‌رغم عدم موافقت با مضمون پیشنهاد ناگزیر از قبول آن بودند فراهم ساخت. اینان پس از کنگره شانزدهم از یکسو با برخورداری از یک اکثریت در هیئت مسئولین موقت و از سوی دیگر با استفاده از فرصتی که عدم شرکت خط راست در کمیسیون مشترک و ادامه اقدامات انشعابگرانه آن به وجود آورده بود، به سوی تنظیم و اجرای یک برنامه وسیع انشعاب و تلاشی کنفدراسیون گام برداشتند. برنامه انشعابگران که با طرح و تبلیغ صریح "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت" اعلام گردیده، در زمانی کوتاه به صورت انجام اقدامات و فعالیت‌های خرابکارانه در سطوح مختلف به اجرا در آمد و بسرعت گسترش یافت.

این حرکت انشعابگرانه که با منافع گروهی گردانندگان انشعاب انطباق داشت انعکاسی است از تکامل سیاسی آنان و تاثیر مسائل متعددی که در تحولات سریع شرایط ملی و بین‌المللی و اوضاع خاص جنبش دمکراتیک خارج از کشور ریشه دارد. این تحولات سریع اوضاع ملی و بین‌المللی در شرایط فقدان رهبری واحد انقلابی در ایران که بتواند بخش‌های مختلف جنبش را براساس دید استراتژی صحیح به گرد یک محور واحد اساسی متحد سازد، در صفوف جبهه ضدامپریالیستی - ضدارتجاعی به علت کثرت و تنوع منافع و بینش‌های سیاسی و ایدئولوژیک، در زمان‌های مختلف نوسانات و انحرافات مختلف ایجاد می‌کند و حتی در مواردی به تزلزل، سازش و تسلیم منتهی می‌گردد. همانطور که خط راست تظاهری از تاثیر این تحولات ملی، بین‌المللی و جنبش خارج از کشور است، انحراف جدید در میان صفوف انشعابگران نیز نوعی دیگری از آن را نشان می‌دهد. انشعابگران کنونی که به علت پایه‌های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی خود در دوران‌های مختلف بارها دستخوش نوسان و چرخش‌های سریعی گشته‌اند و از مبارزه برای استقرار حکومت قانونی یکباره به دنبال شرایط رشد اندیشه‌های مترقی و گسترش مبارزات مسلحانه سازمان‌های انقلابی به صورت "پشتیبان" جنبش مسلحانه رزمندگان چریک در می‌آیند، اینبار در مدتی کوتاه تحت تاثیر حوادث جهانی و رشد تضادها در ایران و

جهان و مشاهده راه حل‌های رفرمیستی که به کمک سوسیال دموکراسی اروپا و یا ابرقدرت شوروی در برخی کشورهای جهان انجام می‌گیرد، ناگهان به سوی این جبهه ارتجاع و آرزوی انجام این تغییرات "سریع الوصول" در ایران گرایش می‌یابند. به همین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتداء اقدامات انشعابگرانه خود را در زیر پرچم منحصر کردن فعالیت کنفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی آغاز کردند، در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید، به ایجاد ائتلاف جدید، اتحاد با عناصر راست و طرح مساله ضرورت تغییر در مواضع کنفدراسیون در قبال دولت ضدخلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمان‌های وابسته به آن، دست می‌زنند و در واقع به طور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت می‌کنند. (ما در فرصت‌های بعدی به طور مفصل به این تکامل گردانندگان انشعاب و به "تئوری" تجزیه خرده‌بورژوازی آنان و تاثیر آن در تحکیم فعالیت‌های انشعابگرانه خواهیم پرداخت.) (تکیه از توفان)

مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعابگرانه:

گردانندگان انشعاب قبل از اعلام آشکار این برنامه، سعی داشتند مقاصد خود را حتی‌المقدور با ظاهر "رزمنده" و به اتکاء اکثریت مسئولین موقت آغاز کنند و سپس با رفع تدریجی موانع آنرا در سطوح مختلف تعمیم دهند. اساس سیاست فوق - که از همان ابتدا درهم شکسته شد - عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کنفدراسیون (که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود)، پیش‌برد صوری و نمایشی برخی فعالیت‌ها در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (به جای ادامه‌ی مبارزه سیاسی و اصولی و جدی). انجام و پیش‌برد "فعالیت‌ها" بدون شرکت خط راست می‌بایستی به این هدف خدمت کند که نشان داده شود "برای پیش‌برد فعالیت‌های کنفدراسیون نیازی به هواداران خط راست نیست". به نظر گردانندگان انشعاب نشان دادن این امر همراه با تحریک و تبلیغ مستقیم و غیرمستقیم مشکوک بودن خط راست اگر نتواند به خارج شدن از کنفدراسیون منتهی گردد حداقل خواهد توانست زمینه "بیرون ریختن" آنرا فراهم آورد.

پس از آگاهی از مقاصد انشعابگران که در ابتداء به طور ضمنی و پوشیده مطرح می‌گردید، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زبان‌بخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت باز داریم. اما این کوشش در برابر تصمیم مبتنی بر منافع و محاسبه ساده انشعابگران هر روز با نتایج کم‌تری مواجه می‌گردید. در نیمه مارس ۷۵ به دنبال بحث‌های طولانی در این زمینه و به عنوان یک هشدار جدی طی نامه‌ای (نامه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت میان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل اعلام کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد، بلکه علیه هرگونه فعالیت انشعابگرانه نیز قاطعانه مبارزه می‌کنیم.

در زمینه پیش‌برد فعالیت‌های کنفدراسیون نیز در برابر نظر انشعابگرانه "ایجاد جلوگیری از شرکت خط راست" پیشنهاد کردیم که تنظیم و اجرای فعالیت‌های دفاعی با شرکت همه نظرات و به ویژه با اطلاع و همکاری کلیه فدراسیون‌ها انجام گیرد (امری که ضامن، بسیج وسیع توده دانشجو و موفقیت آکسیون‌ها و یکی از خواست‌های جدی کنگره شانزدهم کنفدراسیون است).

به موازات عدم توجه انشعابگران به این هشدار و پیشنهاد، مسئله ضرورت حفظ کنفدراسیون و نشان دادن عواقب انشعاب را به میان توده دانشجو برده و کوشش کردیم از اینطریق و بر پایه یک بحث وسیع‌تر و مقاومت موثرتر، گردانندگان انشعاب را از ادامه سیاست زبان‌بخش خود باز داریم. اما گردانندگان انشعاب علی‌رغم تلاش‌های فوق، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را در انطباق با شرایط، هر روز کامل‌تر کرده و در سطوح مختلف به اجرا در آوردند. پاسخ گردانندگان انشعاب و دو تن مسئولین موقت به تلاش‌ها، به هشدارها و پیشنهادات صمیمانه فوق توسل به شانتاژ به منظور درهم شکستن مقاومت ما بود. در مدتی کوتاه یک کارزار وسیع تحریک، شایعه‌پراکنی و دروغ‌پردازی علیه ما بسرعت گسترش یافت. مخالفت ما با برنامه انشعاب و پیشنهاد ما برای پیش‌برد فعالیت‌های دفاعی به عنوان مخالفت با فعالیت‌های دفاعی و "استعفای نیمه‌رسمی" مسئول موقت تبلیغ گردید. انشعابگران در این تلاش ننگین خود، با زیر پا گذاردن همه ارزش‌ها و موازین سیاسی از رواج

تهمت و افترا نیز ابا نکردند. و آنگاه زمانی که نتوانستند حتی با دامن زدن این کارزار تحریک‌آمیز مقاومت ما را درهم شکنند و از مبارزه ما علیه انشعاب و ایجاد یک موج وسیع علیه برنامه تالاشی کنفدراسیون جلوگیری کنند، در صدد برآمدند که جبهه خود را از طریق یک اتحاد نامیمون تحکیم و تقویت کنند. انشعابگران برای مقابله با موج فزاینده مبارزه با انشعاب، به جای بازگشت به صفوف کنفدراسیون و سنن جنبش دانشجویی و خودداری از ادامه فعالیت زبان‌بخش خود، با بی‌اعتنائی به همه اصول مبارزاتی در پی متحدان جدیدی شتافتند و به اتفاق عده‌ای افراد خارج از سازمان - مشتی عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و جمعی از کسانی که در چند سال اخیر با مواضع راست روانه خود همواره به خط راست یاری رسانده و آنرا تقویت کرده‌اند - حساب جدیدی به وجود آورده و فعالیت‌های انشعابگرانه خود را در این چارچوب این اتحاد نامیمون سازماندهی و دنبال کردند. انشعابگران با گسستن از متحدین رزمنده و قرار گرفتن در صف جدید، ناگزیر هر روز بیش‌تر به سوی منجلاب و به سوی جدائی از جنبش در غلطیدند. اتحاد با عناصری که از آغاز جنبش چریکی تاکنون پیکار دلاورانه رزمندگان چریک را "نبرد گلاادیاتورها" می‌خوانند و نقش موثر این عناصر در جبهه انشعابگران و وجود افراد متعددی از این نوع، در عین حال که نمایشگر سقوط عبرت‌انگیز گردانندگان انشعاب است. نشان می‌دهد که نظریه پیشین آنان در مورد منحصر شدن فعالیت دفاعی کنفدراسیون به دفاع از مبارزات چریکی نیز ناشی از یک اعتقاد و خواست صمیمانه نبوده، بلکه ناشی از یک سیاست اپورتونیستی و بنا بر ملاحظات ناشی از منافع گروهی بوده است.

بدین ترتیب گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت کنفدراسیون پس از صادر کردن فرمان انشعاب در کنفدراسیون، پس از عقد ننگین اتحاد با حاشیه‌نشینان و بسیج عناصر غیرمسئول و خارج از کنفدراسیون علیه کنفدراسیون، واحدها و مشی آن، به طور مستقیم و غیرمستقیم به کارشکنی و خرابکاری در مبارزات کنفدراسیون، به علم کردن "سازمان دانشجویی" در برابر واحدها دست زدند و برای این منظور و جلو گیری از فعالیت واحدهای کنفدراسیون از توسل به نیروهای ارتجاعی (نظیر سازمان دانشجویان دمکرات مسیحی و سازمان دانشجویان حزب "کمونیست"

آلمان بارها دشمنی آشکار خود را با مبارزات کنفدراسیون نشان داده‌اند) نیز خودداری نکردند. (تکیه از توفان)

انشعابگران در نتیجه منافع و سمت‌گیری جدید خود و به حکم منطق تکامل ناگزیر ائتلاف نوین و ماهیت آن نمی‌توانستند در جهت به کمک طلبیدن عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" حزب توده گام بردارند. اگر رخنه و نفوذ عوامل وابسته به "کمیته مرکزی" در برخی از "سازمان"های علم شده به وسیله انشعابگران بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پاریس با دعوت رسمی اقلیت ناچیز انشعابگران از اینان همراه بود. اقلیت ناچیز انشعابگران در پاریس از اعلام و تحقق جدائی با همه نظرات و دانشجویان درون کنفدراسیون، دعوت از مطرودین جنبش و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" و همکاری با آنان را اعلامیه‌ای به عنوان دعوت از "همه گرایش‌های گوناگون سیاسی"؟! برای شرکت در "سازمان" جدید انشعابگران آغاز و به اجرا در آورد.

سقوط انشعابگران و پشت پا زدن آنان به همه اصول، دست‌آوردها و سنن جنبش تا بدانجا کشیده شد که برای جلوگیری از ادامه فعالیت واحدهای کنفدراسیون و تعطیل آنها به دستگاه‌های قضائی امپریالیسم نیز متوسل شدند (به اطلاعیه‌های سازمان کارلسروهه در این باره مراجعه شود).

حال گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت که با این کارنامه ننگین خود را نه تنها از مرکزیت کنفدراسیون خارج کرده‌اند، بلکه کلیه پیوندهای سیاسی و سازمانی را با کنفدراسیون جهانی قطع نموده‌اند، کسانی که اعتراض به کشتار رژیم شاه و مبارزه را در دفاع از رزمندگان انقلابی وسیله هدف‌های سودجویانه و تسویه حساب‌های تنگ‌نظرانه گروهی خود قرار می‌دهند و در همان زمان با صراحت فرمان بایکوت فعالیت‌ها و آکسیون‌های واحدهای آلمان را صادر می‌کنند، کسانی که برای تخطئه فعالیت‌های درخشان فدراسیون فرانسه (در دفاع از رزمندگان انقلابی، در دفاع از انقلاب عمان، در فعالیت وسیع علیه مسافرت شاه به فرانسه) به توطئه سکوت متوسل می‌شوند، کسانی که با تمام نیرو به تخطئه فعالیت ارزنده سازمان آمریکا دست می‌زنند و فرمان جلوگیری از ادامه و گسترش این فعالیت را برای اعزام یک هیئت بین‌المللی جهت بازدید از جنایات رژیم شاه را صادر می‌نمایند، تصور

می‌کنند که صرف داشتن ۲ رای در هیئت مسئولین موقت می‌تواند دانشجویان آگاه و مبارز را به سکوت و حتی به اجرای "دستورات" آنان به عنوان مرکزیت کنفدراسیون وادار سازند!!

گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت خود را به طور کامل از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی خارج کرده‌اند، بنابراین بازگشت مجدد آنان به صفوف جنبش نمی‌تواند بدون پس دادن حساب، بدون رسیدگی به اقدامات ضدکنفدراسیونی آنها انجام پذیرد. گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت برای بازگشت مجدد به صفوف جنبش علاوه بر قبول کلیه موازین، مواضع و مشی سازمان که در مصوبات کنگره شانزدهم در همه زمینه‌ها به طور روشن، دقیق و کنکرت بیان شده و محصول پانزده سال مبارزه خستگی ناپذیر دانشجویان آگاه و مبارزه علیه رژیم شاه و سال‌ها مبارزه علیه انحرافات گوناگون و به خصوص علیه خط راست است (امری که به همین اندازه در مورد همه نظرات درون کنفدراسیون صادق است) باید همچنین: ۱- به طور صریح و علنی در برابر توده دانشجوی و نسبت به تمام اقدامات ضدکنفدراسیونی چند ماهه پس از کنگره شانزدهم از خود انتقاد کنند. ۲- انحلال کلیه محافلی را که به نام "سازمان دانشجویی" در برابر واحدهای کنفدراسیون در اروپا و آمریکا علم کرده‌اند، اعلام دارند. ۳- جدائی نظری و عملی خود را از کلیه عناصر حاشیه‌نشین، غیرمسئول و خارج از سازمان که به اتکاء آنها علیه سازمان‌های دانشجویی به کودتا دست زده‌اند، نشان دهند.

طبیعی است که همه اینها گرچه شرط ادامه فعالیت در کنفدراسیون است، اما هنوز برای اعاده مجدد اعتماد توده دانشجو نسبت به آنان کافی نخواهد بود. کسب مجدد چنین اعتمادی و پاک کردن این کارنامه سیاه تنها می‌تواند در جریان یک پراتیک مبارزاتی میسر گردد. هر چه گردانندگان انشعاب بیش‌تر در ادامه سیاست خود پافشاری کنند، به همان اندازه راه بازگشت مجدد به صفوف جنبش را دشوارتر و دورنمای آنها تیره‌تر می‌سازند. گردانندگان انشعاب، همچنان که درس‌های ماه‌های گذشته نشان داده است، با هر کدام و با هر اقدامی در ادامه سیاست خود به طور اجتناب ناپذیر بیش‌تر در منجلاب فرورفته، کارنامه و بارخود را سیاه‌تر و سنگین‌تر

می‌سازند. برای رهائی از این سرنوشت و خروج از این منجلاب، جز وفاداری به آرمان‌ها و سنن جنبش هیچ راهی وجود ندارد.

مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی^{۱۹}

ببینید در این سند به چه مسایل تکیه شده است. توگوئی آقای کاظم کردوانی به یکباره خوابنا شده‌اند. سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"به همین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتداء اقدامات انشعابگرانه خود را در زیر پرچم منحصراً کردن فعالیت کنفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی^{۲۰} آغاز کردند، در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید، به ایجاد ائتلاف جدید، اتحاد با عناصر راست و طرح مساله ضرورت تغییر در مواضع کنفدراسیون در قبال دولت ضدخلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمان‌های وابسته به آن، دست می‌زنند و در واقع به طور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت می‌کنند." (برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعیه به کلیه واحدها ۱۵ اوت ۱۹۷۵ **آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم** - مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی).

^{۱۹} - آقایان سعید صدر و سعید کاظمی دو تن دیگر از رهبران جبهه ملی ایران بودند که به عنوان دبیران موقت با آقای کاظم کردوانی همکاری می‌نمودند. هم آقای کاظم کردوانی و هم آقای سعید صدر در بعد از انقلاب در همکاری با سفارت آلمان در ایران نشست کنفرانس برلن را در حمایت از سید محمدخامی پنجمین رئیس جمهور ایران برگزار کردند که با افتضاح و با شکست روبرو شد و این آقایان ساکن آلمان گشتند و به ویژه آقای سعید صدر روابط حسنه خود را با سفارت آلمان حفظ نمودند.

^{۲۰} - چریک‌های فدائی خلق به علت نزدیکی با نظریات رویزیونیستی بیژن جزنی که درک روشنی از مبارزات عظیم ایدئولوژیک میان مارکسیسم لنینیسم و رویزیونیسم نداشت و از درون مبارزات دهه ۳۰ شمسی حزب توده ایران بیرون آمده بود، همواره لقمه چربی برای رویزیونیست‌های حزب توده ایران بودند. این جریان سرانجام هم به دامن حزب توده ایران رفت و به مبلغ نظریات رویزیونیستی و ضد حزبی در ایران بدل شد و نقش منفی در جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران با ایجاد سردرگمی و آشفته‌فکری و قهرمان‌پروری ایفاء کرد. نزدیکی جبهه ملی ایران با چریک‌ها که می‌خواست از آنها به عنوان ابزاری علیه جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران استفاده کند و از نفوذ آنها بکاهد به آن منجر شد که خود جبهه ملی ایران به دست دراز شده ابرقدرت شوروی و حزب توده در درون کنفدراسیون جهانی و جنبش انقلابی مردم ایران بدل شد و تا توانست به این جنبش صدمه زد.

و یا در همان سند آورده‌اند:

"انشعابگران در نتیجه منافع و سمت‌گیری جدید خود و به حکم منطق تکامل ناگزیر ائتلاف نوین و ماهیت آن نمی‌توانستند در جهت به کمک طلبیدن عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" حزب توده گام بردارند. اگر رخنه و نفوذ عوامل وابسته به "کمیته مرکزی" در برخی از "سازمان"های علم شده به وسیله انشعابگران بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پاریس با دعوت رسمی اقلیت ناچیز انشعابگران از اینان همراه بود. اقلیت ناچیز انشعابگران در پاریس از اعلام و تحقق جدائی با همه نظرات و دانشجویان درون کنفدراسیون، دعوت از مطرودین جنبش و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" و همکاری با آنان را اعلامیه‌ای به عنوان دعوت از "همه گرایش‌های گوناگون سیاسی"؟! برای شرکت در "سازمان" جدید انشعابگران آغاز و به اجرا در آورد." (برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعیه به کلیه واحدها ۱۵ اوت ۱۹۷۵ آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی).

نظریه خط میانه، "کادر"ها و جبهه ملی ایران در سمینار اردوی تابستانی ۱۹۷۴ ایتالیا در برخورد به اطلاعاتی ارتجاعی دبیران موقت کنفدراسیون جهانی

برای روشن کردن ماهیت بحث‌ها و ریشه اختلافات قرار شد در اردوی تابستانی کنفدراسیون جهانی در سال ۱۹۷۴ در موضوع مسایل مورد مشاجره بحث و جمع‌بندی شود.

این بحث‌ها و جمع‌بندی‌ها هنوز در آستانه انشعاب کنفدراسیون صورت می‌گیرد و توجه به آنها از این جهت اهمیت دارد که نقطه نظریات سازمان‌های سیاسی گوناگون در کنفدراسیون جهانی از زبان خودشان بیان می‌گردد و به ویژه وضع مضحک و نوسانی خط میانه را که مانند آونگ به این و آن طرف می‌رفت روشن می‌نماید. در ارکستر این خط میانه یک نوازنده‌ای رهبر ارکستر آنها در اروپا بود و نوازنده دیگری در بخش دیگر آنها در آمریکا که هر کدام ساز خود را می‌نواختند و آنها با توجه به اوضاع محلی و شرایط مصلحت‌گرانه روز.

ما در زیر جمع‌بندی‌های این سمینار را منتشر می‌کنیم و در درجه اول به نظریه خط میانه برخورد می‌نمائیم. آنها به صراحت از اطلاعاتی سازمان برافکن ۱۱ اوت دبیران بر خلاف اظهارات و اسنادشان در آمریکا با استدلال‌ات واهی حمایت می‌کنند. مذاکره کننده با آنها سر در نمی‌آورد که سرانجام نقطه نظر آنها چیست و چرا مرتب رنگ عوض می‌کنند:

نظریه خط میانه

سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"سمینار اردوی کنفدراسیون جهانی - ۱۹۷۴"

جمع‌بندی شماره ۱

۱ - رژیم شاه نماینده طبقات و اقشار ارتجاعی حاکم در ایران است. این رژیم بورژوا کمپرادورها، بوروکرات تکنوکرات‌ها و پس‌مانده مناسبات کهنه گذشته بوده و از نقطه نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی وابسته به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است. تضاد عمده خلق ما با رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا است، بالاخص در سطح مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی، هدف این مبارزات محو این رژیم ماهیتاً وابسته به امپریالیسم است. همه قدرت ارتجاع داخلی و امپریالیسم در جهت سرکوب وحشیانه هر حرکت انقلابی، حتی هر حرکت لیبرال و محافظه‌کارانه ضددیکتاتوری در ایران است. همه حرکت رژیم ارتجاعی و امپریالیسم جهانی در جهت سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه و به وجود آوردن اتحاد ارتجاعی‌ترین نیروهای منطقه که در راس آنها شاه، حسین، فیصل، حکومت اسرائیل و ... است. پس در چنین شرائطی با چنین آرایش نیرو هیچ حرکتی در سطح انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد که هدف عمده خود را در ایران مبارزه قاطع علیه رژیم شاه و امپریالیست‌ها به سرکردگی آمریکا نداند. هیچ جبهه متحد مترقی نمی‌تواند وجود داشته باشد که دشمن عمده خود را رژیم و امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا مشخص نکند و این نه از نیل و اراده افراد و گروه‌ها بلکه از شرائط مشخص میهن ما برمی‌خیزد.

دولت شوروی با اعمال سیاست ماهیتاً ضدانقلابی و ضدخلق در سطح جهان به غارت خلق‌های جهان پرداخته، [ناخوانا] انحراف این جنبش‌های انقلابی از طریق کوشش برای نفوذ در جنبش‌ها می‌نماید، و در عین حال در رقابت با امپریالیسم آمریکا برای در دست گرفتن هژمونی سیاست جهانی کوشاست، ولی از سازش با او در آنجا که منافعش اقتضا می‌کند فروگذار نمی‌نماید.

کمپته مرکزی حزب توده نیز با مشی ماهیتاً ضدانقلابی و ارتجاعی خود به توجیه این سیاست پرداخته و تلاش می‌ورزد مشی سازشکارانه و رفرمیستی را در جنبش انقلابی میهن ما حاکم گردد. ما معتقدیم جنبش توده‌ای - دموکراتیک و ضدامپریالیستی ما و سازمان آن کنفدراسیون جهانی با این سیاست ضدخلق و توجیه‌کنندگان آن همچنان به مبارزه خود ادامه داده و آنرا افشاء نماید و قاطعانه در مقابل هرگونه بازگشت مشی ضدخلق حزب توده ایستاده و اجازه ندهد که چنین

مشى مجدداً به داخل کنفدراسیون و جنبش مردم راه یابد. ولی این مبارزه قاطع بی‌امان نباید جایگزین مبارزه عمده بر علیه شاه و امپریالیسم جهانی گشته و تا بدانجا پیش برود که با توجیه امپریالیسم آمریکا تجاوز و غارت این دشمنان عمده انسانیت، به توجیه رژیم ارتجاعی و دیکتاتوری محمد رضا شاه منجر شود.

در سال‌های اخیر مبارزات مسلحانه سازمان‌های رزمنده چریکی، مبارزات مطالباتی و اعتراضی کارگران از یکسو و شورش‌های پراکنده دهقانی، مبارزات دانشجویان، مبارزه گروه‌های مذهبی و بازاریان و دیگر اقشار خرده‌بورژوازی از سوی دیگر تداوم و محتوای سیاسی خاصی یافتند. هر روز که می‌گذرد این مبارزات تشدید می‌گردد. سازمان‌های رزمنده به خاطر ایجاد جو سیاسی، ایجاد تماس و ارتباط با توده و طبقه و توده مردم که شرط اساسی پیشرفت و پیروزی است قدم‌های موثری برداشته و امروزه پا به مرحله نابودی رژیم گذاشته‌اند.

دانشجویان دانشگاه تهران در آخرین تظاهرات با شکوه خود فریاد "سرنگون باد رژیم ارتجاعی"، "ما خواهان آزادی‌های دموکراتیک هستیم" را بگوش هزاران مردم کوچه و بازار رسانیدند. گروه‌های مبارز مذهبی با موضع‌گیری روشن علیه رژیم دست نشانده پهلوی با خواست سرنگونی رژیم شاه موضع قاطع ضد رژیم خود را تأکید می‌کنند. دستگیری اعضای سلول‌های مخفی سیاسی کارگران، شرکت عناصر پرولتر در انقلابی‌ترین و رادیکال‌ترین بخش مبارزات، امروز، نویدبخش فردای پیروزی زحمتکشان است. جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق با هر حرکت خود خواست سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم را عنوان ساخته و به روشنی آنرا تبلیغ می‌نماید. در چنین شرائطی است که کنفدراسیون جهانی به عنوان بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق می‌بایست به روشن کردن، دقیق‌تر کردن و رزمنده کردن مشی خود بپردازد و مبارزه خود را در حول محور شعار سرنگونی رژیم دست نشانده پهلوی وسیعاً گسترش دهد.

خط راست درون کنفدراسیون که با اختیار مواضع اخیرش آغاز نشده است و تبلورات این خط خود را در زمینه‌های گوناگون (اختیار مشی اکونومیستی در برخورد به مبارزات مطالباتی کارگران در ایران، نفی نقش انقلابی سازمان‌های رزمنده مسلح درون کشور، عمده کردن خواست‌های صنفی در مبارزات کنفدراسیون، جلب

"عقب‌افتاده‌ترین توده‌ها به کفدراسیون... در گذشته نشان داده است. درست زمانی که بنا بر مقتضیات مادی و رشد مبارزه انقلابی داخل کشور تاکید بر روی اصل سرنگونی رژیم شاه اهمیت یافته است، با توجیهاتی که روزانه تغییر می‌کند (تبدیل کفدراسیون به سازمان مهاجرین - جنبش خواست سرنگونی ندارد. این شعار بورژوازی است) از پافشاری بر روی این خواست جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق در این مرحله از مبارزه خودداری کرده آنرا به بیراهه تسلیم طلبی می‌کشاند.

همین خط با "کوشش در مبارزه" بر علیه سیاست ضدخلق شوری چنان تاکید بر آن می‌نهد که در عمل آن سیاست را عمده می‌سازد و امپریالیسم آمریکا را از اریکه سرکردگی امپریالیسم جهانی فرو می‌کشد، تا آنرا هم‌سطح شوری قرار دهد. چنین کوششی از جانب حاملین این خط تضاد خلق با شوری را در عمل عمده ساخته و نتیجتاً افق مبارزات ضدامپریالیستی را تیره می‌کند. خط راست حتی پا را از این حد هم فراتر نهاده کشتار مبارزینی که سال‌ها در زندان‌های رژیم با حرکت از اصل مترقی مقاومت در مقابل رژیم محمد رضا شاه ایستادگی کرده و شهید می‌شوند را به جرم طرفداری از شوری بی‌اشکال می‌داند، به عبارت دیگر در جنبش ضدارتجاعی و ضدامپریالیستی اینان با اینکه می‌خواهند در بیان هر دو طرف - یعنی رژیم شاه و اعضای حزب توده - را مساوی قلمداد کنند، در واقع به نفع رژیم شاه که عمل می‌کند، می‌کشد، سرکوب می‌کند مستقیماً موضع گرفته‌اند.

این خط علاوه بر این در امر دفاع از جنبش‌های انقلابی به خصوص جنبش انقلابی خلق در ظفار از طریق مخالفت با امر دفاع بی‌قید و شرط از جنبش‌های انقلابی می‌کوشد به این بخش از فعالیت‌های افشاگرانه کفدراسیون خدشه وارد آورد. بنا بر آنچه که در بالا رفت ما چنین خطی را خط راست و چنین بینش دفاعی را که در فعالیت‌های کفدراسیون و در مواضع نامبرده در بالا تظاهر می‌کند بینشی ارتجاعی ارزیابی می‌کنیم و مبارزه بی‌امان - مقابله در تمام سطوح با چنین خطی را تا انفراد کامل آن جزء وظائف کفدراسیون جهانی دانسته و معتقدیم که بدون این مبارزه امر دفاع قاطع از مبارزات خلق و مبارزین دچار وقفه خواهد شد. در زمانی که کفدراسیون از طرف خط راست و این بینش ارتجاعی زیان‌بخش برای مبارزات دفاعی مورد تهدید قرار دارد، کسانی که علی‌رغم موافقت خود با این تحلیل که خط

راست فوق‌الذکر به عنوان یک سیستم فکری انحراف سیاسی در درون کنفدراسیون را تشکیل می‌دهد و در مواردی موضع‌گیری ارتجاعی می‌نماید نمی‌توانند با توجیه خود دائر بر وحدت با حاملین خط و بینش فوق که به نظر ما فقط شرکت مشترک در سطح رهبری می‌تواند تعبیر شود به تحکیم کنفدراسیون سود برسانند. برعکس توصیه چنین وحدتی در سطح رهبری با حاملین خط راست سیستماتیزه شده فوق‌الذکر با تحلیل این رفقا در تضاد بوده زیرا یک خط فکری سیستماتیزه را نمی‌توان از طریق پند و اندرز اصلاح کرد و در عمل به وقفه در امر مبارزه قاطع برعلیه خط راست خواهد انجامید.

ما اطلاعاتیه هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی را در لحظاتی که این خط راست سعی دارد در امر مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی، عنصر جدیدی را وارد نماید که در تحلیل به توجیه یک جنایت یا جنایات رژیم شاه در شرائط مشخص ایران و منطقه می‌انجامد کاملاً درست ارزیابی کرده و معتقدیم که هیئت دبیران کنفدراسیون در ماه‌های آینده باید بیش از پیش این خط راست و بینش ارتجاعی دفاعی را شکافته و با ایجاد بحثی خلاق در پایه‌های کنفدراسیون در جهت منفرد کردن این خط گام بردارند."

سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"نظریه گروه "کادر"ها"

جمع‌بندی شماره ۲

مبارزه سازمان‌های رزمنده چریک، رزم دلیرانه دیگر سازمان‌های انقلابی، رشد اعتصابات کارگری، عصیان‌های پراکنده دهقانان، فعالیت‌های محفل‌های مختلف، مبارزات روحانیون مترقی، روشنگری‌های روشن‌فکران مترقی و دموکرات، تشدید نارضایتی مردم، افشاء شدن هر چه بیش‌تر رژیم محمد رضا شاه و منفرد شدن بیش از پیش آن از یکسو، دست اندازی، غارت و چپاول منافع ثروت‌های ملی ما به وسیله

ارتجاع بین‌المللی (بسر گردکی امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلقی شوروی)، گسترش هر چه بیش‌تر ماشین نظامی - پلیسی حکومت دست‌نشانده محمد رضا شاه و‌اگذاری نقش ژاندارمی منطقه به شاه، تشدید هر چه بیش‌تر بحران‌های اقتصادی - سیاسی رژیم، تلاش‌های مذبحانه کمیته مرکزی حزب توده ایران برای انحراف جنبش در جهت سازش آن با طبقات ارتجاعی ایران و برقراری منافع توسعه‌طلبانه و استیلاجویانه دولت ضدخلقی شوروی در کشور ما از دیگر سوء واقیعت امروز جامعه ما را تشکیل می‌دهد.

اوج رشد یابنده مبارزات مردم و شرکت بیش از پیش طبقات و اقشار مختلف خلق در مبارزه علیه رژیم دست‌نشانده امپریالیسم اوضاع جامعه ما را هر چه بیش‌تر روز بروز بنفع خلق و علیه ضدخلق تغییر می‌دهد. امروز جنبش ضدامپریالیستی خلق ما، طیف وسیع خود با مبارزه رو در روئی و قاطع با رژیم وابسته محمدرضا شاه، با قهر انقلابی و اعلام جنگ علنی با آن، سرنگونی آن را در سر لوحه مبارزه مرحله‌ای خود قرار داده است.

بخش خارج جنبش دانشجویی ایران، به مثابه بخش تفکیک ناپذیر جنبش ضدامپریالیستی خلق، نه تنها نمی‌تواند خارج از چارچوب کلی مبارزات مردم و قانونمندی‌های آن عمل نماید، بلکه باید همگام با آن مواضع خود را دقیق‌تر نموده و در رابطه با مرحله انقلاب ایران و پیوند فشرده با توده‌های زحمتکش (به ویژه کارگران و دهقانان) سمت حرکت خود را تعیین نماید. فعالیت‌های سیاسی و افشاگری‌های آن به طور اساسی بر محور تضاد عمده و آشتی ناپذیر این مرحله از حرکت جامعه ما، یعنی بر محور سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه باید انجام پذیرد. ولی خط راست و انحرافی که قبل از کنگره دوازدهم کنفدراسیون اولین تظاهرات خود را آشکار نمود، امروز پس از گذشت بیش از سه سال در تمامی سطوح و زمینه‌ها خود را متبلور ساخته و با یک مجموعه سیستم یافته مشی، سیاست و عملکرد مقابل خط درست و مبارزه‌جویانه کنفدراسیون قرار گرفته است و به عبث کوشش دارد که در مبارزه قاطع و خدشه‌ناپذیر ما علیه رژیم شاه تزلزل به وجود آورد و جنبش را به انحراف بکشانند.

مخالفت با قبول سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در کنفدراسیون عدم خواست در پرورش توده‌ها براین محور برخورد اکونومیستی به جنبش کارگری، صنفی‌گری در جنبش دانشجویی، دنباله روی و متهم کردن توده‌ها به عقب‌ماندگی تحت عنوان خط مشی توده‌ای، جدا کردن مبارزات توده‌ای و جنبش سیاسی به عنوان دو آلترناتیو مقابل یکدیگر، برخورد نادرست به جنبش انقلابی میهن ما و کوشش برای تزلزل در دفاع بی قید و شرط از تمام مبارزات و مبارزین خلق و بالاخره قرار دادن مساله دولت ضدخلقی شوروی و دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی حزب توده به عنوان یک آلترناتیو مقابل سرنگونی رژیم و ندیدن ارتباط مبارزه علیه رژیم شاه و خورد کردن ماشین دولتی با مبارزه علیه دولت ضدانقلابی شوروی و عامل سر سپرده‌اش "کمیته مرکزی" به خوبی نشاندهنده یک مجموعه سیستم یافته‌ایست که در تمام سطوح با مشی، سیاست و عملکرد خود مقابل خط مبارزه‌جویانه کنفدراسیون ایستادگی می‌کند و به طرق گوناگون سعی در زدودن محتوی رزمنده سازمان ما، تبدیل آن به یک سازمان بی‌آزار را دارد.

در رابطه با آخرین عملکرد خط راست و در ارتباط با مسائل مطروحه در بحث آزاد کنگره هجدهم فدراسیون آلمان در تأیید اعلامیه هیئت دبیران کنفدراسیون و با توجه به اهمیت و حساسیت مساله مورد نظر اعلام می‌نمائیم که:

۱ - نظراتی را که از جانب دو سه نفر از حاملین خط راست در رابطه با شهادت پرویز حکمت‌جو در بحث آزاد کنگره مطرح شده است با قاطعیت محکوم می‌کنیم و معتقدیم که این مواضع ارتجاعی عملاً چیزی به جز توجیه استبداد و اختناق رژیم محمدرضا شاه نیست.

۲ - از آنجا که مواضع بیان شده در بحث آزاد کنگره فدراسیون به طور عینی به مثابه نفی اساس مبارزه و علت وجودی کنفدراسیون یعنی نفی مبارزه علیه رژیم دست‌نشانده امپریالیسم و ارتجاع جهانی است، لذا باید با قاطعیت تمام این مواضع ارتجاعی را افشاء و طرد نمود. بدون افشاء و طرد این مواضع ارتجاعی دفاع از دست آوردهای کنفدراسیون، تحکیم صفوف درونی سازمان و حفظ رزمندگی آن ممکن نیست.

۳ - مواضع ارتجاعی اظهار شده گرچه خود را با پوشش مبارزه علیه مشی ضدانقلابی و ضدخلقی "کمیته مرکزی حزب توده" و سیاست ضدخلقی و توسعه طلبانه شوروی توجیه می‌کند، اما روشن است که این نظر خود بهترین عامل اخلال در این مبارزه است به همین جهت افشاء و طرد این موضع در عین حال بخشی است از مبارزه قاطع و موثر علیه مشی ضدانقلابی و ضدخلقی "کمیته مرکزی حزب توده" و سیاست ضدخلقی و سیادت‌طلبانه شوروی.

عملکرد خط راست در این سمینار، یعنی، شایعه‌پراکنی، برجسب‌زنی، تغییر موضع به طور دائم و انکار مواضع اتخاذ شده در کنگره، تفرقه‌افکنی، وارونه نشان دادن واقعیات و قلب حقایق، نقش وحدت تشکیلاتی در فریادهای وحدت‌طلبی، ایجاد مسائل کاذب برای فرار از بحث مشخص، عمده کردن مسائل غیرعمده برای سردر گمی جنبش و پاسخ نگفتن به مسائل روز جنبش، تبلور روشنی از شیوه و چگونگی فعالیت‌های آن در کنفدراسیون بود.

اگر چه بحث‌های مطروحه در سمینار توانست مسائل گرهی جنبش دانشجویی را بشکافد و نشان بدهد که اختلاف خط مبارزه‌جویانه با خط راست بر سر یک کلمه "سرنگونی" در منشور نبوده، بلکه این اختلاف در تمام سطوح پنجگانه فعالیت‌های کنفدراسیون تبلور مشخص خود را داراست و بحث اصلی بر سر این است که آیا کنفدراسیون به مثابه وسیله‌ای در خدمت جنبش ضدامپریالیستی خلق می‌خواهد به وظیفه ملی و بین‌المللی خود عمل کند یا خیر؟ و آیا کنفدراسیون سنگری از مبارزات خلق هست یا خیر؟ ولی عملکرد حاملین خط راست از بدو شروع سمینار، برای منحرف کردن بحث اصلی و نپرداختن به دقیق‌تر شدن وظائف کنفدراسیون در قبال جنبش خلق باعث گشت که این سمینار نتواند آنطوری که باید به این امر مهم بپردازد.

حاملین خط راست از بدو شروع سمینار، با انکار کامل آنچه را که در بحث آزاد کنگره هجدهم فدراسیون آلمان گذشته است، با انکار کامل اینکه آنها حکمت‌جو را با هلمز مقایسه کرده‌اند و با انکار کامل اینکه آنها اعلام کرده‌اند از جنبش ظفار بدون قید و شرط دفاع نمی‌کنند، سعی نمودند تمام بحث سمینار را پیرامون اعلامیه هیئت دبیران کنفدراسیون و دولت ضدخلقی شوروی و عمده بودن

سوسیال‌امپریالیسم در ایران انجام دهند، اگر چه به ظاهر اعلام می‌کردند که امپریالیسم آمریکا را در ایران عمده می‌دانند، ولی عدم کوشش اینان در برخورد قاطع به رژیم و تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده در همین سمینار کذب ادعاهایشان را ثابت می‌نماید.

از زمانی که رهبری حزب کمونیست شوروی و دولت اتحاد شوروی به وسیله دارودسته مرتد خروشچف غضب گردید و با تغییر ماهیت دولت شوروی، این دولت به اردوگاه ضدانقلاب پیوست و در کادر خط مشی "همزیستی مسالمت‌آمیز" برای چپاول و غارت خلق‌ها، قلع و قمع آزادی‌خواهان، به خون کشیدن جنبش‌ها و انحراف و از بین بردن جنبش‌های آزادی‌بخش به تباری و رقابت با امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا پرداخت، ما همواره معتقد بوده و هستیم که مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا از مبارزه علیه دولت ضدخلق شوروی جدا نبوده و مبارزه علیه رژیم شاه جدا ناپذیر است از مبارزه علیه "کمیته مرکزی". ولی هرگز عقیده نداشته و نداریم که با جا بجا کردن تضادها در ذهن خود و رها کردن عمده و چسبیدن به غیره عمده کنفدراسیون جهانی می‌تواند تزلزل ناپذیر و قاطع علیه ارتجاع جهانی و رژیم ضدخلق شاه به مبارزه بپردازد.

ما همواره معتقد بوده و هستیم از آنجائی که امپریالیسم غالب در ایران امپریالیسم آمریکاست، جهت عمده مبارزه ما علیه امپریالیسم آمریکا، افشای ماهیت سیاست‌ها و برنامه‌های آن، مبارزه قاطع علیه رژیم دست نشانده شاه صورت می‌پذیرد. و همراه این مبارزه باید به افشای دولت ضدخلق شوروی، سیاست‌ها و عملکردهای مشخص آن در جهان و ایران، مبارزه علیه عاملین سیاست‌هایش یعنی "کمیته مرکزی" مبارزه علیه ماهیت مشی و سیاست سازشکارانه "کمیته مرکزی" در عدم خواست آن برای خورد کردن ماشین دولتی، خط کشی دقیق و روشن با رفرمیسم در جنبش دانشجویی پرداخت.

حاملین خط راست که برای فرار از بحث "سرنگونی رژیم" مساله وحدت درونی را مستمسک خود قرار داده بودند و مبارزه درونی و بیرونی را به عنوان دو مقوله جدا از هم طرح می‌کردند. امروز برای سرپوش گذاشتن به مواضع ارتجاعی که اتخاذ کرده‌اند و منحرف کردن سمت جنبش دوباره "علم وحدت" را بلند کرده‌اند و فریاد

"مبارزه با تفرقه افکنی و انشعاب طلبی" را براه انداخته‌اند. ولی همانطور که خواست و اراده پرتوان توده‌ها اینان را وادار کرد که پس از سه سال امروز اعلام نمایند بحث منشور" بحث کاذبی نیست و باید در باره آن صحبت شود" مسلماً آینده ثابت خواهد کرد که مساله امروز خط مبارزه‌جویانه، حفظ وحدت رزمنده بر علیه هر گونه تزلزل در مبارزه علیه رژیم شاه و ارتجاع بین‌المللی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلقی شوروی است و برافراشته نگهداشتن پرچم پر افتخار و پیروزمندی است که با خون صدها دانشجوی میهن‌پرست و مبارز گلگون گردیده است .

در حقیقت مبارزه خط راست با دولت ضدخلقی شوروی نتیجه‌ای به جز نفوذ و تقویت خط‌مشی مواضع ارتجاعی و سیادت‌طلبانه و ضدانقلابی این دولت ضدخلقی در جنبش ما را ندارد، مبارزه اینان با "کمیته مرکزی" به افتادن توده‌ها به دامان سازشکاران "کمیته مرکزی" بدل خواهد شد و فریادهای وحدت‌طلبی اینان چیزی به جز "نقش وحدت‌طلبی در پرده فریادهای وحدت‌طلبی نیست".

ما معتقدیم که:

۱ - کنفدراسیون جهانی باید همگام با جنبش خلق با تشدید مبارزه قاطع و تزلزل‌ناپذیر خود علیه رژیم دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا رژیم محمدرضا شاه و ارتجاع بین‌المللی (به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلقی شوروی)، به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر جنبش ضدامپریالیستی خلق، انجام وظیفه نماید.

۲ - امروز پس از هر وقت دیگری باید به طور متداوم و پی‌گیر اوضاع داخلی ایران را تعقیب نمود، در جریان مسائل آن قرار گرفت و با حرکت از اوضاع داخلی ایران و مسائل جنبش درون کشور سعی در روشن نمودن خط‌مشی و برنامه‌ها نمود.

۳ - باید بدون قید و شرط از کلیه مبارزین و مبارزات خلق دفاع کرد و به تبلیغ مواضع عام و ضدامپریالیستی جنبش پرداخت.

۴ - باید بدون قید و شرط از کلیه جنبش‌های آزادی‌بخش و جنبش‌های انقلابی دفاع نمود و در مبارزات ضدامپریالیستی خلق‌های جهان شرکت کرد.

۵ - امروزه در عین حال مبارزه علیه خطوط و نظریات انحرافی درون جنبش برای حفظ رزمندگی کنفدراسیون، باید در انعکاس این رزمندگی در برنامه‌ها و سیاست‌های روزمره و عملی آن کوشید."

جمع‌بندی بخش دیگری از خط میانه در این سمینار

در این جمع‌بندی کاسبکارانه دروغ‌های ساختگی مربوط به تاریخچه منشور کنفدراسیون را که ما در فصول گذشته به آن پرداخته‌ایم مطرح کرده‌اند، تا فقدان منطقی بودن محتوی ادعاهای خویش را رنگ و روغن بزنند. این در حالی است که بحث در مورد پرویز حکمت‌جو و نزدیکی به حزب توده ایران و شوروی و یا پذیرش خط‌مشی چریکی به بحث‌های قبل از کنگره ۱۲ کنفدراسیون ربطی ندارد. از این گذشته در فاصله کنگره نهم تا دهم کنفدراسیون این جبهه ملی ایران که اکنون بخشی از "خط رزمنده" و متحد خط میانه بود با کمیته مرکزی حزب توده همدست شده و می‌خواست که کنفدراسیون در چارچوب قانون اساسی فعالیت کند و این امر ربطی به صف‌بندی امروز ندارد. خط میانه با مخدوش کردن تاریخ و مرزها در پی استخلاص از استیصال کنونی خود است.

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"جمع‌بندی شماره ۳"

۱ - سرنگونی رژیم پهلوی به مثابه نماینده سرمایه‌داران وابسته و مالکان ارضی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی از ایران و ایجاد جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک هدف نهائی جنبش دموکراتیک و ملی مردم ایران می‌باشد که تحقق آن تنها به دست توده‌های مردم به ویژه کارگران و دهقانان میسر است. برخورد قاطع به قدرت حاکمه سیاسی و پذیرش و تبلیغ لزوم و ابرام واژگونی رژیم ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم نخستین معیار تمیز مشی انقلابی از مشی غیر انقلابی است. شرط اساسی اعتقاد به انقلاب ایران و مجاهدت به خاطر تحقق آن، پرورش توده مردم در پرتو یک سیاست قاطع ضدامپریالیستی و ضدژیمی یعنی پرورش آنان با ایده سرنگونی رژیم طبقات حاکمه ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم.

مواضع و نظریات راست‌روانه‌ای که قبل از کنگره ۱۲ در کنفدراسیون تظاهر یافته در کنگره ۱۲ کنفدراسیون به صورت دفاع از کار در چارچوب قانون اساسی و سپس مخالفت با انعکاس سیاست قاطع ضدژیمی و ضدامپریالیستی در منشور کنونی کنفدراسیون تجلی یافتند. با شتاب روز افزونی با مواضع راست‌روانه دیگری تکمیل

شده و بالاخره با کوشش‌هایی که به خاطر توجیه تئوریک این نظرات و مواضع صورت گرفتند، با ایجاد یک ارتباط منطقی میان مجموعه این نظریات و مواضع، به صورت یک مشی سیستماتیزه شده راست در آمدند. رشته منطقی مرتبط کننده این مواضع و نظریات که امروزه در تمامی زمینه‌های فعالیت کفدراسیون تجلیات آشکار خود را نشان داده‌اند، چیزی جز زدودن قاطعیت سیاسی از مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی کفدراسیون و وارد نمودن تردد و سستی در این مبارزات، چیزی جز تنزل سطح سیاسی کفدراسیون و مبارزات آن به یک سطح نازل صنفی نیست این مشی انحرافی راست آشکارا پرورش و تشکل توده دانشجوی به دور مسائل عقب‌افتاده و روزمره را جانشین پرورش و تشکل به دور سیاست قاطع ضدرژیمی و ضدامپریالیستی می‌نماید. تمام استدلالاتی که در مخالفت با انعکاس سیاست سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در منشور کفدراسیون ارائه شده‌اند از وجود اختناق درایران و ترس از رمیده شدن توده‌ها نفی مطلق قابلیت تمامی سازمان‌های توده‌ای و از جمله کفدراسیون به اتخاذ یک سیاست قاطع ضدرژیمی - ضدامپریالیستی آشکارا نشان می‌دهد که نتیجه منطقی این جز زدوده شدن این سیاست از تمامی زمینه‌های فعالیت کفدراسیون و در نهایت، زدوده شدن این سیاست از ذهن توده دانشجوی نداشته نظریاتی راست‌روانه و (ناشی) شده از یک بینش سیستماتیزه شده راست است.

۲ - ما با داده‌های کنونی پرویز حکمت‌جو را عضو حزب توده ایران و طبعاً دارای مشی ارتجاعی می‌دانیم و با این حال به اعمال جنایتکارانه رژیم ارتجاعی شاه را در حبس، اعمال ستم و شکنجه تا به حد مرگ حکمت‌جو را قویا محکوم نموده و بر آنیم که علی‌رغم مشی ارتجاعی حزب توده هرگونه تعدی و اعمال ستم به اعضاء آن از جانب رژیم پهلوی باید مورد اعتراض شدید کفدراسیون قرار گیرد. این امر کوچک‌ترین مغایرتی با افشای همه‌جانبه و تا به آخر مشی و ماهیت ارتجاعی کمیته مرکزی این لانه جاسوسی دولت ضدخلقی شوروی ندارد. از این رو موضع اتخاذ شده توسط چند نفر از اعضاء کفدراسیون را مبنی بر اینکه به علت عضویت حکمت‌جو در حزب توده نمی‌بایستی به شکنجه و قتل او اعتراض نمود توجیه استبداد حاکم بر ایران ارزیابی نموده و موضعی ارتجاعی می‌دانیم. در عین حال معتقدیم که فقدان

افشاءگری مشی ارتجاعی حزب توده در پیمان ۵۶ به هنگام طرح مساله حکمت‌جو نادرست بوده است.

۳ - مساله امپریالیسم شوروی به مثابه یک امپریالیسم نوخاسته دارای اهمیت ویژه‌ای برای جنبش مردم ماست. حکومت شوروی در رقابت و تبانی با امپریالیسم آمریکا، به غارت منابع طبیعی کشورهای جهان و تلاش مذبحخانه جهت نفوذ، سوءاستفاده و منحرف ساختن جنبش‌های آزادی‌بخش بالاخره کوشش برای کسب هژمونی در سطح جهان دست زده که تجلی مشخص این سیاست در ایران در تلاش جهت اسارت مردم ایران به زیر یوغ خود می‌باشد. ما مواضع کنونی این امپریالیسم نوخاسته و حزب توده در قبال رژیم شاه و طرح مزورانه شعار سرنگونی از طرف حزب توده در چارچوب تضاد میان دو ابرقدرت دانسته و آنرا خطری عظیم برای جنبش مردم ایران می‌دانیم. بدین خاطر معتقدیم که کنفدراسیون باید مبارزه قاطع بر علیه دولت ضدحلقی شوروی و عامل بومی آن، حزب توده را تشدید نماید.

۴ - با توجه به شرایط ویژه کنفدراسیون و به خصوص وظائف بسیاری که اکنون در مقابل آن قرار گرفته است، معتقدیم که کوشش تمامی اعضای کنفدراسیون می‌بایست در جهت ادامه و تحکیم وحدت رزمنده کنفدراسیون به منظور مبارزه قاطع آشتی‌ناپذیر با رژیم ارتجاعی پهلوی و امپریالیسم متوجه گردد. بنابراین طرد کلیه شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی را که فضای ناسالمی در کنفدراسیون ایجاد نماید لازم می‌دانیم. استفاده از شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی بر علیه نظریات مخالف خود، نظیر ادعای اینکه عده‌ای از اعضای مبارز کنفدراسیون می‌خواهند راه را برای نفوذ حزب توده باز کنند و یا در مقابل اظهار این که یک مجموعه نظری ارتجاعی در درون کنفدراسیون موجود است نادرست می‌دانیم.

۵ - نظر به اهمیت مسائل و نظریات طرح شده در بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان معتقدیم که هیئت دبیران کنفدراسیون وظیفه داشته است که این مسائل و مواضع اتخاذ شده را به اطلاع مجموعه کنفدراسیون برساند. اما اطلاعیه منتشره توسط هیئت دبیران کنفدراسیون مورد تأیید ما نمی‌باشد."

جالب اینکه در این جمع‌بندی بخشی از خط میانه برخلاف نظریه نخست مندرج در جمع‌بندی شماره ۱ "اطلاعیه منتشره توسط هیئت دبیران کنفدراسیون" را مورد تأیید قرار نمی‌دهد. تزلزل از سرپای این موجودات می‌بارد.

نظر مشترک سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در برخورد به اطلاعیه ارتجاعی دبیران موقت کنفدراسیون

سند شماره ۲۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"جمع‌بندی سمینار کنفدراسیون در اردوی تابستانی ۱۹۷۴"

۱- در اوضاع کنونی جهان امپریالیسم آمریکا و سوسیال‌امپریالیسم شوروی در عین رقابت شدید به منظور کسب مناطق نفوذ، تقسیم مجدد جهان، استثمار و غارت خلق‌های دربند ستم، به تبانی برای سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش پرداخته‌اند. ولی علی‌رغم این تلاش‌های مذبحخانه مبارزه خلق‌های جهان برای آزادی از قید امپریالیسم و ارتجاع ادامه داشته و هر روز رشد و گسترش بیش‌تری می‌یابد.

در کشور ما که بیش از پیش به صحنه غارت امپریالیست‌ها تبدیل شده است، امپریالیسم آمریکا به مثابه متفوق عمل می‌کند. از اینرو در شرایط کنونی در برخورد به امپریالیست‌های مختلف تضاد عمده را تضاد میان خلق و امپریالیسم آمریکا تشکیل می‌دهد. رژیم خائن محمدرضا شاه به نمایندگی طبقات ارتجاعی حاکم، عامل مستقیم امپریالیسم متفوق آمریکا و مدافع منافع امپریالیسم جهانی است. رژیم ضدخلقی و دست‌نشانده شاه از طریق اعمال وحشیانه‌ترین ترور فاشیستی به عبث می‌کوشد میهن ما را تبدیل به "جزیره ثبات" برای غارتگری سرمایه‌داران بین‌المللی نموده و به خاطر حفظ تأمین منافع امپریالیست‌ها و طبقات حاکم از هیچ‌گونه ستم و جنایتی در برابر اقشار و طبقات مختلف خلق میهن ما روگردان نیست و دامنه سیاست جنایتکارانه و خیانت‌کارانه او تا به حدی پیش رفته که پا از مرزهای کشور ما فراتر گذارده و به خاطر حفاظت از منافع امپریالیسم به عنوان ژاندارم منطقه سعی در سرکوب وحشیانه جنبش آزادی‌بخش عمان می‌نماید. در برابر ستم و استثمار منابع طبیعی کشور، اقشار و طبقات مختلف خلق به ویژه زحمتکشان در طول سال‌ها

مبارزه درخشان و رزمنده خود علیه ارتجاع و امپریالیسم شایستگی فراوانی نشان داده و علی‌رغم تمام شرایط ترور و اختناق حاکم و تشبثات رژیم، مبارزاتش هر روز رشد و گسترش بیش‌تر یافته و در راه انجام انقلاب اجتماعی قربانیان فراوانی داده است. رشد و توسعه مبارزات مردم ما به خصوص در سال‌های اخیر - اعتصابات متعدد کارگری، مبارزات دهقانان، مبارزات مسلحانه روشن‌فکران انقلابی، مبارزات اعتراضی روحانیون مترقی، اعتصابات و تظاهرات وسیع دانش‌آموزان و دانشجویان مدارس و دانشگاه‌های ایران گواه بر این است که علی‌رغم تلاش‌های مذبوحانه رژیم، مبارزات به حق خلق ما ادامه داشته و شعله‌های خشم توده‌های خلق در قبال ارتجاع و امپریالیسم خاموش‌شدنی نیست و این مبارزات تا سرنگونی کامل طبقات حاکم به سرکردگی رژیم محمد رضا شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق ادامه دارد.

سوسیال‌امپریالیسم اکنون به مثابه امپریالیسم نوحاسته تلاش می‌کند زیر نقاب سوسیالیسم در جنبش‌های آزادی‌بخش و همچنین در جنبش آزادی‌بخش ما، توسط عاملین سیاست خود و از جمله دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی حزب توده نفوذ نموده و مبارزه خلق ما را منحرف کرده و از این طریق کشور ما را به منطقه نفوذ خود مبدل سازد.

خلق ما بدون مرزبندی دقیق و روشن با دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی و طرد کامل سیاست آن از جنبش ما و بدون مبارزه علیه نفوذ سوسیال‌امپریالیسم شوروی قادر نیست مبارزات خود را برای سرنگونی رژیم طبقات حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق با قاطعیت به پیش برده و به پیروزی کامل برساند.

۲ - کنفدراسیون جهانی با تکیه بر سنت‌های مبارزه‌جویانه خود باید بدون معیار قرار دادن مشی سیاسی، ایدئولوژیک و شکل مبارزاتی عناصر، گروه‌ها و سازمان‌های خلقی از مبارزه و مقاومت آنها بدون قید و شرط دفاع نموده و ترور و اختناق رژیم ضدخلقی شاه را در قبال خلق به طور رسمی و همه‌جانبه افشاء نماید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران که کنفدراسیون جهانی بدرستی با آن به عنوان یک دارودسته ضدخلقی و ضدانقلابی مرزبندی نموده است، عامل اجرای منافع

سوسیال‌امپریالیسم شوروی بوده و سیاست آن بر مبنی تباری و رقابت سوسیال‌امپریالیسم شوروی با امپریالیسم آمریکا تعیین می‌گردد.

در مورد سرکوب این دارودسته از جانب رژیم ارتجاعی و جنایت پیشه شاه، کنفدراسیون نمی‌تواند از "مبارزه" آنان که آگاهانه هدفش حاکمیت سوسیال‌امپریالیسم شوروی بر سرنوشت خلق ماست و می‌خواهد نفوذ امپریالیستی را به جای نفوذ امپریالیسم دیگر بگذارد، دفاع نماید. در چنین مواردی کنفدراسیون باید با گذاردن لبه تیز مبارزه علیه ارتجاع حاکم به افشاء همه‌جانبه ماهیت، اجحافات، ستمگری‌ها و جنایات وحشیانه رژیم دست نشانده امپریالیسم پرداخته، در عین حال از سیاست ضدخلقی و عوام‌فریبانه این دارودسته که سعی در اغفال توده‌های خلق و ایجاد انحراف در جنبش مردم می‌کند، پرده بردارد.

در رابطه با کلیه عناصری که فریب این سیاست ضدخلقی را خورده و از این دارودسته پیروی می‌کنند در صورتی که مورد حمله و سرکوب رژیم قرار گیرند، کنفدراسیون باید در هر مورد با ارزیابی مشخص به دفاع از مقاومت آنها در برابر رژیم پرداخته، به افشاء ماهیت رژیم سفاک محمدرضا شاه و دستگاه‌های اهریمنی او، ترور وحشیانه فاشیستی‌اش بپردازد. به منظور جلوگیری از هرگونه سوء استفاده از جانب دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی باید در عین حال ماهیت ارتجاعی سیاست آنها را نیز روشن نمود.

۳ - هیئت دبیران موقت کنفدراسیون بدون تعمق با برخورد خویش در پیمان ۵۶ با اتخاذ مواضع نادرست، بحثی به صورت کنونی را به کنفدراسیون تحمیل نموده، بحثی که در صورت طرح صحیح آن می‌توانست بحثی اصولی برای روشن شدن بخشی از مسائل بغرنج دفاع باشد. پس از باز شدن این بحث تحمیلی هیئت دبیران موقت کنفدراسیون به جای کمک به حل این معضل جدید با اطلاعیه خود، این بحث را به مجرای ناسالم و نادرست کشانید.

اساساً تکیه‌گاه سیاسی اطلاعیه هویت دبیران موقت کنفدراسیون بر فرض بی‌پایه‌ای استوار است. آنچه که مبنی استدلال هیئت دبیران را تشکیل می‌دهد، استدلالی پوچ است که جر افترا نام دیگری بر آن نمی‌توان نهاد. هیئت دبیران موقت هستند که عده‌ای تضاد عمده را تضاد خلق با شوروی جلوه می‌دهند و با حرکت از

این فرض بی پایه چنین وانمود می کنند که مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شوروی به مثابه دشمن خلق های ایران مترادف با تعطیل مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم خائن محمد رضا شاه است.

علاوه بر این، این اطلاعیه مانند پیمان ۵۶ تصویر نادرستی از مصوبات و مواضع رزمنده کنفدراسیون در قبال دارودسته کمیته مرکزی به دست داده و مرزبندی دقیق با این دارودسته ضد خلقی را مخدوش جلوه می دهد.

هیئت دبیران موقت به جای باز کردن یک بحث اصولی برای روشن شدن مسائل دفاعی با توسل به برچسب زنی با استفاده از شیوه های برخورد برون خلقی نسبت به بخشی از اعضاء کنفدراسیون، به وحدت رزمنده درونی کنفدراسیون در مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم لطمه وارد آورده که در نتیجه باعث به وجود آوردن محیط ناسالم، مسموم، تفرقه و عدم اعتماد در واحدها گردیده است.

بر مبنی آنچه که ذکر شد معتقدیم که اطلاعیه هیئت دبیران موقت کنفدراسیون مردود بوده و باید مجموعه کنفدراسیون به آن برخوردی قاطع بنماید.

۴ - به نظر ما وجود پاره ای اختلاف نظرات اصولی در درون کنفدراسیون امری طبیعی که بهیچوجه نمی تواند مانعی در مقابل وحدت اعضای کنفدراسیون در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع باشد. از این رو برخورد به این اختلاف نظرها باید برخوردی درون خلقی بوده تا بتواند بحث در مورد آنها را به مبارزه ای اصولی و سیاسی در خدمت هر چه قاطع تر نمودن مبارزه کنفدراسیون جهانی علیه امپریالیسم و ارتجاع نماید.

متأسفانه در دو سال اخیر با چنین شیوه درستی روبرو نبوده ایم. بلکه برعکس عده ای با ایجاد محیط ناسالم، شایعه پراکنی، امکان انجام بحث های اصولی به خاطر حل معضلات کنونی جنبش دانشجویی را به حداقل خود رسانده و بر این اصل که تنها در محیطی سالم و عادی از برچسب زنی امکان بحث سالم سیاسی و نتیجه گیری درست از آن موجود است، خط بطلان کشیده اند. لذا با توجه به این نکته مهم برای پایان دادن به چنین محیطی در کنفدراسیون به خصوص در زمانی که هر روز تعداد بیش تری از رفقا به اهمیت لزوم آن پی می برند، لازم است که همگی در

جهت تحقق آن، دوش به دوش هم گام برداریم تا زمینه را برای استفاده از شیوه
اقتناع و سبک کار دمکراتیک فراهم گردانیم."

حال به بررسی این جمع‌بندی‌ها بپردازیم:

جمع‌بندی گروه خط میانه را بشکافیم

جالب توجه این است که جمع‌بندی‌های گوناگون و متضاد ترکیب این "خط رزمنده" در تناقض با یکدیگر قرار دارند و هیچ کدام با یکدیگر تفاهم و توافق سیاسی و ایدئولوژیک ندارند تا به توانند سیاست واحدی را در مورد آینده کنفدراسیون جهانی در پیش بگیرند و حتی قادر نیستند در مبارزه با "خط راست" که آن را حیاتی جلوه می‌دهند، سیاست واحدی را اتخاذ کنند. همین فرقه‌گرایی و تناقضات در حرفی‌ها و عمل آنها گویای آن است که مشکل آنها حل مشکل "حیاتی" کنفدراسیون جهانی و حفظ وحدت آن نیست، بلکه متاسفانه خودبزرگ‌بینی، فقدان اصولیت انقلابی، دشمنی سیاسی و فرقه‌گرایی است و گرنه به زعم خودشان و بر اساس تحلیل "علمی" آنها باید توافق و وحدت بر سر مبارزه با "دشمنان" جنبش دانشجویی و همدستان رژیم محمدرضا شاه به سادگی میسر بوده و مبنای همکاری مشترک سایر بخش‌های "رزمنده" قرار گیرد. ولی خواننده می‌بیند که کمبود صداقت از سرپای این اظهار نظرهای بی‌محتوی جاری است.

حال نکاتی انحرافی و ضدکنفدراسیونی در جمع‌بندی شماره ۱ که نظریه خط میانه است را از نظر بگذرانیم. آنها می‌آورند:

در مورد سرنگونی رژیم محمدرضا شاه:

از کنفدراسیون می‌خواهد که مبارزه خود را در حول محور شعار سرنگونی رژیم دست نشانده پهلوی وسیعاً گسترش دهد. در حالی که کنفدراسیون جهانی حزب سیاسی نیست که سرنگونی رژیم محمدرضا شاه در برنامه‌اش باشد و همه مبارزاتش را حول این محور تنظیم کند. البته این شعار شعاری مترقی و انقلابی است که باید همه احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران آن را در دستور کار خود قرار دهند زیرا رژیم محمدرضا شاه سد راه تکامل و پیشرفت ایران است.
خط میانه مغزش متاسفانه به اندازه‌ای نیست که این تفاوت ماهوی میان حزب سیاسی و اتحادیه دانشجویی را درک کند و در دنیای توهم خود غوطه می‌خورد.

روشن است که از نظر تحول دیالکتیکی هر حرکتی در ایران به سمت دموکراسی، ترقی، پیشرفت، تحقق حقوق انسانی، تساوی حقوق زنان از نظر اجتماعی با مردان و... حتی اگر شعار سرنگونی رژیم را به طور مشخص در برنامه خویش قرار نداده باشد گامی هر چند کوچک در جهت پیشرفت و تکامل تاریخ و لذا سرنگونی رژیم پهلوی به مفهوم وسیع کلمه است. این حرکت طبیعتاً بخش هر چند کوچکی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران محسوب می‌گردد که به نهر بزرگ انقلاب در ایران منتهی خواهد شد، ولی از این تعلق دیالکتیکی جزء به کل نمی‌شود به این نتیجه رسید جزء همان کل است. به این جهت حتی استناد به اینکه کنفدراسیون جهانی بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران به طور عام است نتیجه نمی‌دهد که کنفدراسیون جهانی باید همه شعارهای عینی این حرکت را شعارهای مشخص خود نماید. کنفدراسیون جهانی پدیده مشخص خودش است و با "جنبش خلق" که هنوز حضور عینی ندارد و پدیده دیگری است کاملاً فرق دارد. وگرنه می‌شد به صورت قهری و اجباری همه حرکت‌های اجتماعی را تنها با یک شعار آنهم سرنگونی رژیم شاه به عنوان حلال مشکلات مسلح کرد. حال ببینید که چه دارویی برای کنفدراسیون تجویز کرده‌اند:

"در چنین شرائطی است که کنفدراسیون جهانی به عنوان بخشی از جنبش

دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق می‌بایست به روشن کردن، دقیق‌تر کردن و

رزمندگی کردن مشی خود بپردازد و مبارزه خود را در حول محور شعار سرنگونی رژیم

دست نشانده پهلوی وسیعاً گسترش دهد." (تکیه همه جا از توفان)

در نقل قول زیر خط میانه تلاش می‌کند "برخورد ریشه‌ای" کند و "خط راست" را متهم می‌نماید که اشتباهات ریشه‌ای دیگری نیز دارد از جمله این که "مشی اکونومیستی در برخورد به مبارزات کارگران در ایران". حال این خواننده است که باید کشف کند برخورد اکونومیستی و نه سوسیالیستی به مبارزات کارگران ایران چه محلی از اعراب در اتحادیه دانشجویی خارج از کشور به عنوان کنفدراسیون جهانی دارد. خط میانه چون در اثر لنین "چه باید کرد" در مورد برخورد سوسیالیستی و اکونومیستی به مبارزات اتحادیه‌های کارگری مطالبی خوانده است، حال دچار این توهم گشته که "رهبران لنینی" این خط میانه که کنفدراسیون جهانی را با حزب کمونیست بلشویک شوروی عوضی گرفته‌اند تلاش خواهند ورزید این مشی لنینی سوسیالیستی را در اتحادیه دانشجویی پیاده کنند. آنها با کنفدراسیونی موافقت که اکونومیستی نباشد سوسیالیستی باشد.

در همین محبت یکی دیگر از دلایل انحراف "خط راست" را "نفی نقش انقلابی سازمان‌های رزمنده مسلح درون کشور" دانسته است که در بخش مربوط به برخورد توفان به مبارزه مسلحانه درون ایران ارزیابی مارکسیستی لنینیستی سازمان توفان روشن است و نیازی نمی‌بیند به دروغ‌های خط میانه در اینجا پاسخ دهد. ولی ذکر یکی دو مطلب ضروری است. توفان مشی چریکی را علی‌رغم اینکه یک مشی انقلابی خردبوره‌روائی بود و هست مشی مارکسیستی لنینیستی ندانسته این مشی را انحرافی می‌داند. این مشی ضدحزبی که تا به امروز نیز ضد حزبیّت و طبقه کارگر است در خدمت رهایی طبقه کارگر نبوده و تنها به رویزیونیسم خدمت می‌کند. سازمان توفان اجازه نمی‌دهد که عده‌ای دسته راه بیندازند و از خون آرمان‌پرستان و انقلابیون فدائی و مجاهد علم و کتلی برای صحت خطمشی آنها از جانب کنفدراسیون جهانی تدارک ببینند. شهادت افراد انقلابی و یا غیرانقلابی به مفهوم صحت خطمشی آنها نیست و گرنه باید ماجراجوئی سرداران بعد از انقلاب را که منتسب به عده‌ای از مشعبان اتحادیه کمونیست‌ها بود مورد تأیید قرار داد. از این گذشته سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان چریک‌های فدائی خلق و یا مجاهدین خلق را "نماینده جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران" که ما باید به آن تاسی کنیم نمی‌دانست. حال با این سابقه ذهنی به این نقل قول مندرج در جمع‌بندی آنها نگاه کنید:

"خط راست درون کنفدراسیون که با اختیار مواضع اخیرش آغاز نشده است و تبلورات این خط خود را در زمینه‌های گوناگون (اختیار مشی اکونومیستی در برخورد به مبارزات مطالباتی کارگران در ایران، نفی نقش انقلابی سازمان‌های رزمنده مسلح درون کشور، عمده کردن خواست‌های صنفی در مبارزات کنفدراسیون، جلب "عقب‌افتاده‌ترین توده‌ها به کنفدراسیون...") در گذشته نشان داده است. درست زمانی که بنا بر مقتضیات مادی و رشد مبارزه انقلابی داخل کشور تأکید بر روی اصل سرنگونی رژیم شاه اهمیت یافته است، با توجیهاتی که روزانه تغییر می‌کند (تبدیل کنفدراسیون به سازمان مهاجرین - جنبش خواست سرنگونی ندارد. این شعار بورژوازی است) از پافشاری بر روی این خواست جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق در این مرحله از مبارزه خودداری کرده آنرا به بیراهه تسلیم طلبی می‌کشاند."

(تکیه همه جا از توفان)

مسئله پرویز حکمت‌جو و تئوری اصل مترقی مقاومت:

آقای پرویز حکمت‌جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. کنگره‌های فدراسیون‌ها و کنفدراسیون جهانی در طی چندین سال متوالی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را ضدحلقی و دشمن مردم ایران ارزیابی کرده بودند و اسناد غیرقابل انکارش نیز موجود است. ولی کنفدراسیون جهانی همواره از حقوق دموکراتیک وی در زندان شاه دفاع می‌کرد و حتی ناظران بین‌المللی را که برای نظارت بر وضع زندانیان سیاسی به ایران اعزام می‌داشت شامل آقای پرویز حکمت‌جو نیز می‌کرد تمام اسناد این واقعیت غیرقابل انکار وجود دارند و در همین کتاب منتشر شده‌اند. ولی دبیران موقت کنفدراسیون جهانی در نشریه پیمان شماره ۵۶، ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی، بعد از کشته شدن پرویز حکمت‌جو در زندان شاه از وی به عنوان "فرزند خلق" نام بردند که این اظهار نظر به مفهوم دفاع از حقوق دموکراتیک نبوده بلکه به مفهوم دفاع از ماهیت حلقی اعضاء "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بود. این به آن معنا بود که همه اعضاء این کمیته بالقوه فرزند خلق هستند ولی درجه مقاومت آنها در زندان و یا وضع اسارتشان تعیین کننده ماهیت آنها در آینده خواهد بود که خصوصیت بالقوه را بالفعل تبدیل می‌نماید. این اقدام مورد اعتراض واحد قدرت‌مند و رزمنده مونیخ قرار گرفت و در این مورد از هیئت دبیران موقت توضیح خواست. خط میانه در این مورد سکوت اختیار کرد و تأیید نمود که اعضاء "کمیته مرکزی" حزب توده ایران می‌توانند فرزندان خلق باشند. ولی خط میانه در مقابل این "افتخاری" که شامل حال خود نموده است مستمرا سکوت می‌کند و بزدلانه از پرداختن به آن فرار می‌کند و فقط به جعل واقعیات مشغول است.

نقل قول زیر که هم‌صدائی خویش را با جبهه ملی ایران و رهبری حزب توده ایران پرده‌پوشی می‌کند جعل محض است زیرا کسی کشتن مبارزان را در زندان‌های شاه حتی اگر هوادار شوروی باشند مملو از اشکال و نقض حقوق بشر دانسته و به آن همانطور که تا کنون رسم بوده است اعتراض می‌کند. کنفدراسیون جهانی از حقوق دموکراتیک همه افراد در اسارت صرفنظر از ایدئولوژی، سیاست، قومیت و... دفاع می‌کند. زیرا تحقق حقوق بشر و یا حقوق دموکراتیک و رعایت موازین قضائی و حقوقی به رسمیت شناخته شده جهانی نه به ایدئولوژی و تعلقات حزبی وابسته است و نه به اینکه: "مبارزینی که سال‌ها در زندان‌های رژیم با حرکت از **اصل مترقی مقاومت** در مقابل رژیم محمدرضا شاه ایستادگی کرده و شهید می‌شوند" مقاومتشان مترقی بوده و یا از خودشان ضعف نشان داده‌اند. اتفاقا کنفدراسیون از حقوق همه اسراء چه از خودشان ضعف نشان داده باشند و در اسارت باشند و چه مقاومت کرده باشند دفاع می‌کند و این سنت کنفدراسیون جهانی نبوده و نیست که فقط از حقوق کسانی دفاع کند که در

زندانی‌های شاه "از اصل مترقی مقاومت" حرکت کرده‌اند. البته در مبارزه اصل را باید بر مقاومت و نه تسلیم گذارد و آنرا به عنوان یک امر مهم و نیک تبلیغ کرد ولی شرط دفاع از متهم نباید به درجه ضعف وی در مقابل شکنجه وابسته باشد. ولی چرا خط میانه این اصل جدید را به اصول دفاعی کنفدراسیون جهانی افزوده است زیرا می‌خواهد ماهیت پرویز حکمت‌جو به عنوان عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را به عنوان "شهید مقاوم در زیر شکنجه‌های شاه" که مترقی عمل کرده و ایستاده است تحت الشعاع قرار دهد. خط میانه با این عبارت‌پردازی‌ها از زیر موضع‌گیری انقلابی فرار می‌کند و مریدانش را نیز با این روحیه مزورانه تربیت می‌کند. آیا اشاعه این جعلیات و حمایت ضمنی از جبهه ملی ایران و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران در خدمت وحدت کنفدراسیون جهانی و سرنوشتی رژیم پهلوی است؟! آنها در این زمینه آورده‌اند:

"خط راست حتی پا را از این حد هم فراتر نهاده کشتار مبارزینی که سال‌ها در زندان‌های رژیم با حرکت از اصل مترقی مقاومت در مقابل رژیم محمدرضا شاه ایستادگی کرده و شهید می‌شوند را به جرم طرفداری از شوروی بی‌اشکال می‌داند، به عبارت دیگر در جنبش ضدارتجاعی و ضدامپریالیستی اینان با اینکه می‌خواهند در بیان هر دو طرف - یعنی رژیم شاه و اعضای حزب توده - را مساوی قلمداد کنند، در واقع به نفع رژیم شاه که عمل می‌کند، می‌کشد، سرکوب می‌کند مستقیماً موضع گرفته‌اند." (تکیه همه جا از توفان)

به نظر نمی‌آید برای توضیح این جعلیات که موجبات بی‌ابرویی و به بن‌بست کشیده شدن سیاست ارتجاعی و مملو از اتهام و دروغ خط میانه شده است، نیازی باشد مجدداً به توضیح ماهیت این سیاست ارتجاعی پرداخت.

جنبش‌های آزادی‌بخش:

در این زمینه نیز خط میانه به جعل مشغول است. آنها مخالفان را متهم می‌کنند که بدون قید و شرط از مبارزات آزادی‌بخش حمایت نمی‌کنند. در این زمینه در فصل هجدهم به حد کافی با سند و مدرک اظهار نظر کرده‌ایم ولی مختصراً اشاره کنیم که کنفدراسیون جهانی باید از مبارزات جنبش‌های آزادی‌بخش به دفاع برخیزد ولی استقلال خود را در این دفاع حفظ کند. ما نمی‌توانیم به این بهانه که چون جنبشی

نظیر ویتنام، فلسطین و یا ظفار از جانب شوروی نیز مورد حمایت قرار می‌گیرد از پشتیبانی از این جنبش‌ها سر باز زنیم ولی حق نداریم به زیر اطلاعاتی‌ها و اعلامیه‌هایی را از جانب آنها امضاء کنیم که از شوروی و یا حزب توده ایران به دفاع برمی‌خیزند. و یا اینکه ما حق نداشته باشیم در ارگان‌های خویش و در سمینارها و نشست‌های فرهنگی نقش رخنه‌گری و خرابکاری عوامل ابرقدرت شوروی و نیات آنها از این "کمک"ها را مسکوت بگذاریم. این اقدامات ما دفاع بی‌قید و شرط از جنبش‌های آزادی بخش با حفظ استقلال و احترام به مصوبات خودمان است. مخالفان به ویژه جبهه ملی ایران که در کشورهای مورد حمایت شوروی از جمله یمن جا خوش کرده است تلاش دارد زبان کنفدراسیون جهانی را در برخورد به شوروی‌ها تغییر دهد و از سازمان مترقی کنفدراسیون جهانی سازمانی در مدح و ثنای شوروی بسازد تا منابع مالی‌اش خشک نشود. خط میانه که خودش از طریق امکانات جبهه ملی ایران به بیروت و سپس به عراق رفته و با تشکیلات "جنبش جرج حبش" تماس گرفته است دارد در این جنجال سیاسی دعا را بر سر لحاف ملا می‌برد تا نان خودش آجر نشود. به این جهت فقط دروغ تحویل خوانده می‌دهد.

"این خط علاوه بر این در امر دفاع از جنبش‌های انقلابی به خصوص جنبش انقلابی خلق در ظفار از طریق مخالفت با امر دفاع بی‌قید و شرط از جنبش‌های انقلابی می‌کوشد به این بخش از فعالیت‌های افشاگرانه کنفدراسیون خدشه وارد آورد."
(تکیه همه جا از توفان)

در مورد "بینش ارتجاعی":

سپس خط میانه لغت به لغت اتهامات جبهه ملی ایران را که در اطلاعیه ارتجاعی به نفع "کمیته مرکزی" حزب توده ایران از "بینش ارتجاعی" در کنفدراسیون سخن می‌راند به عاریت گرفته و طوطی‌وار تقلید می‌نماید. و سپس فتوا می‌دهد که باید برای رهائی کنفدراسیون جهانی نه در جهت وحدت بر اساس منشور و مصوبات موجود کنفدراسیون جهانی بلکه باید برای انجام انشعاب و اخراج "خط راست" از کنفدراسیون جهانی اقدام کرد. همین اندیشمندان مالخولیائی بعد از اخراجشان از کنفدراسیون جبهه ملی ایران به تشکیل "سازمان احیاء کنفدراسیون جهانی" دست زدند و خواهان احیاء همان چیزی شدند که برای برهم زدنش چنین تلاش می‌کردند.

"بنا بر آنچه که در بالا رفت ما چنین خطی را خط راست و چنین بینش دفاعی را که در فعالیت‌های کنفدراسیون و در مواضع نامبرده در بالا تظاهر می‌کند بینشی ارتجاعی ارزیابی می‌کنیم و مبارزه بی‌امان - مقابله در تمام سطوح با چنین خطی را تا افراد کامل آن جزء وظائف کنفدراسیون جهانی دانسته و معتقدیم که بدون این مبارزه امر دفاع قاطع از مبارزات خلق و مبارزین دچار وقفه خواهد شد." (تکیه همه جا از توفان)

در مورد چگونگی نیل به وحدت کنفدراسیون جهانی:

در نقل قول پائین، خط میانه خطاب به گروه "کادر"ها که معتقد بود باید برای ممانعت از هم‌پاشیدن کنفدراسیون جهانی سیاست وحدت در سطح دبیران کنفدراسیون جهانی را در پیش گرفت و رهبری کنفدراسیون جهانی را مرکب از سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان، جبهه ملی ایران، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، اتحادیه کمونیست‌های ایران و گروه "کادر"ها تشکیل داد، یک تو دهنی روشن زد که البته با اعتقاد قلبی به برهم زدن کنفدراسیون جهانی و انشعاب در آن، در همدستی با جبهه ملی ایران همراه بود. آنها در پاسخ به گروه "کادر"ها در جمع‌بندی سمینار اردوی تابستانی نوشتند:

"در زمانی که کنفدراسیون از طرف خط راست و این بینش ارتجاعی زیان‌بخش برای مبارزات دفاعی مورد تهدید قرار دارد، کسانی که علی‌رغم موافقت خود با این تحلیل که خط راست فوق‌الذکر به عنوان یک سیستم فکری انحراف سیاسی در درون کنفدراسیون را تشکیل می‌دهد و در مواردی موضع‌گیری ارتجاعی می‌نماید نمی‌توانند با توجیه خود دائر بر وحدت با حاملین خط و بینش فوق که به نظر ما فقط شرکت مشترک در سطح رهبری می‌تواند تعبیر شود به تحکیم کنفدراسیون سود برسانند. برعکس توصیه چنین وحدتی در سطح رهبری با حاملین خط راست سیستماتیزه شده فوق‌الذکر با تحلیل این رفقا در تضاد بوده زیرا یک خط فکری سیستماتیزه را نمی‌توان از طریق پند و اندرز اصلاح کرد و در عمل به وقفه در امر مبارزه قاطع بر علیه خط راست خواهد انجامید." (در همه نقل قول‌ها تکیه از توفان است)

تناقضات شرم‌آور:

حال خوب است به تناقضات نظریات خط میانه در مناطقی که اساساً حضور داشتند، بپردازیم تا خواننده متوجه شود این جریان "اصولی" همواره نان را به نرخ روز می‌خورد و در نوسان دائم بود.

به سند نظریه اقلیت "سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا، عضو کفدراسیون جهانی که در مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۴ جهت بحث و ارزیابی از اطلاعیه اوت هیئت دبیران موقت کفدراسیون جهانی تشکیل یافت." نگاهی بیاندازیم و مضمون آن را با نظریات خط میانه در سمینار ایتالیا مقایسه کنیم تا متوجه شویم که چقدر با یکدیگر دارای تفاوت‌های اساسی هستند:

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

"به نظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست به هنگام برخورد به برخی نظرات ابراز شده در جلسه بحث آزاد کنگره آلمان در دو مورد اساسی به خطا رفته است.

۱ - اطلاعیه با اعلام این اصل صحیح که کفدراسیون "از حقوق حقه کلیه افراد و سازمان‌های خلقی صرف‌نظر از چگونگی برداشت‌های ایدئولوژیکشان" به دفاع بر می‌خیزد، در ادامه خویشتن کمیته مرکزی را در اذهان توده دانشجویان سازمانی خلقی جلوه داده و بدین ترتیب مرتکب انحرافی اساسی و تخلف از موازین رزمنده کفدراسیون در مورد دارودسته ضدخلقی و ضدانقلابی کمیته مرکزی گردیده و ایستادگی بر روی مواضع کفدراسیون تصحیح امر فوق را می‌طلبد.

۲ - با تشدید و تعمیق تضادهای درون کفدراسیون پس از کنگره ۱۵، حفظ یکپارچگی وحدت رزمنده کفدراسیون از وظائف خطیر و اساسی هیئت دبیران کفدراسیون بوده و اهمیتی هر چه بیش‌تر یافته است. اطلاعیه ۱۱ آگوست با عنوان این مسأله نادرست که در درون صفوف رزمنده کفدراسیون عده‌ای "بینش و مشی ارتجاعی" داشته و خواهان آنند که کفدراسیون به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی محمد رضا شاهی" تبدیل شود و "توطئه‌ای در شرف تکوین" است گذشته از طرح یک رشته مسائل نادرست و انحرافی مسئولیت خطیر خویشتن را در مورد حفظ امر وحدت کفدراسیون نقض نموده و به پیش‌برد متحدانه مبارزات کفدراسیون جهانی

لطمه زده است. از نظر ما در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده‌ای که "پیش
ارتجاعی" داشته و خواهان آن باشند که کنفدراسیون را به سازمانی "دلخواه رژیم
فاشیستی شاه" تبدیل کنند و به توطئه بر علیه سازمان ما پرداخته باشند موجود
نبوده و نسبت‌هایی این چنین ناروا از نظر ما مردودند و طرح مسائلی این چنین به
جز خدشه وارد ساختن به وحدت کنفدراسیون نتیجه‌ای به بار نیآورده و نخواهد آورد.
صرف اینکه عده‌ای نظری انحرافی در مورد مساله حکمت‌جو بیان داشته‌اند دال بر
وجود پیش و مشی ارتجاعی نیست و هیات دبیران به جای طرح مسائلی بدینگونه
می‌توانست با شکافتن نظرات انحرافی آنان امکان برخورد همه‌جانبه توده دانشجو را
به این نظرات فراهم آورده و بحث را در چهارچوبی اصولی به پیش رهبری نماید.

تاریخ ۱۵ ساله مبارزه درخشان کنفدراسیون بر علیه رژیم و امپریالیسم
جهانی شاهد مبارزه یک‌پارچه و متحد کلیه توده‌های متشکل در آن بر علیه ارتجاع
بوده است و اختلاف نظرها و تضادهای موجود در کنفدراسیون نتوانسته و نباید بتواند
در این وحدت و یکپارچگی تزلزل و خدشه وارد آورد. حفظ وحدت و یکپارچگی
کنفدراسیون بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و پیش‌برد مبارزه متحد ما بر علیه رژیم
منفور پهلوی، حذف اطلاعاتی ۱۱ آگوست را از آرشیو اسناد کنفدراسیون می‌طلبد. ما
نیز چنین امری را خواهانیم." (تکیه همه جا از توفان)

برخورد به جمع‌بندی گروه "کادر" ها

برای شکافتن جمع‌بندی گروه "کادر" ها به همان روش پیشین عمل می‌کنیم.

مسئله سرنگونی رژیم شاه و خورد کردن ماشین دولتی:

"کادر" ها که سابقه "چپ" روی بیش‌تری از خط میانه در کنفدراسیون جهانی دارند و نیروی
قدیمی‌تری هم در کنفدراسیون جهانی می‌باشند همان نظریات خط میانه را با چاشنی فقدان صمیمیت
در ارائه واقعیات و فریب توده دانشجو به میان می‌کشند. در میان سازمان‌های سیاسی ایران در خارج از
کشور شاید به جز حزب توده ایران که در یک دوره مخالف سرنگونی رژیم شاه بود و اخیراً به علت
تغییر نظر شوروی در مورد شاه، هوادار سرنگونی رژیم شاه شده بود، سایر سازمان‌ها بدون استثناء از
سرنگونی رژیم شاه حمایت می‌کردند و آن را در برنامه‌های تشکیلاتی خویش بیان کرده بودند. پس
مضمون بحث ما در داخل کنفدراسیون جهانی، مخالفت و یا موافقت با سرنگونی رژیم شاه به طور کلی

در میان اپوزیسیون انقلابی ایران در خارج از کشور نیست، بلکه بر سر این است که آیا در درون کنفدراسیون جهانی باید مسئله کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم حاکم را در برنامه کار خود قرار داد یا خیر. آیا این وظیفه سازمان‌های سیاسی است که مرحله انقلاب ایران، متحدان انقلاب، سرنگونی رژیم و ماهیت رژیم جایگزینش را و بر این اساس تربیت توده‌های دانشجو و غیردانشجو را در برنامه خود بگنجانند و یا این وظیفه را باید به کنفدراسیون محول کرد؟ فرمولبندی گروه "کادر"ها طبیعتاً شبهه‌برانگیز است و با همین منظور نیز نوشته شده است. از آن گذشته آنها نیز با رونویسی از خط میانه جنبش دانشجویی را به دو بخش اکونومیستی و سوسیالیستی تقسیم کرده‌اند و مانند خط میانه اعتراف می‌کنند که درکشان از یک اتحادیه دانشجویی که مملو از دانشجویان بوده و جنبه صنفی و حرفه‌ای دارد، حزب طبقه کارگر ایران است. آنها حتی می‌خواهند به توصیه مارکس "ماشین دولتی را خورد" کنند. آنها در واقع کمبودهای سیاسی خویش را در عرصه سیاسی به کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌کنند و می‌خواهند از ابزار کنفدراسیون جهانی برای مقاصد خود استفاده کنند.

البته در نقل قول گروه "کادر"ها روشن می‌شود که این عده حتی درکی از "سازمان توده‌ای" و یا خط‌مشی توده‌ای ندارند. کنفدراسیون جهانی سازمان توده‌ای قشر دانشجو است، اتحادیه کارگری سازمان توده‌ای کارگران و... می‌باشد. وظیفه سازمان توده‌ای جلب هر چه بیش‌تر لایه‌های گوناگون همان قشر به سازمان توده‌ای‌اش می‌باشد. سازمان توده‌ای که خودش را با سازمان پیش‌آهنگ عوضی گرفته باشد هرگز به سمت جلب توده دانشجو اعم از اینکه در چه سطح آگاهی اجتماعی قرار داشته باشد، نمی‌رود. برای آنها هر کس مطابق میل آنها حرف نمی‌زند عقب‌مانده است و نباید آنها را به صفوف کنفدراسیون جلب کرد. درکی که آنها از سازمان توده‌ای دارند سازمانی بی‌توده است که فقط برگزیدگان و "انقلابیون اصیل" عضو آن هستند. روشن است که مبارزات توده‌ای ربطی به سازمان توده‌ای که خصلت کنفدراسیون جهانی است ندارد. در مبارزات توده‌ای همه توده‌ها از هر قشر، طبقه و جنسیت می‌توانند شرکت کنند ولی در کنفدراسیون جهانی فقط توده دانشجویان و محصلین می‌توانند عضو شوند. مخلوط کردن این مفاهیم از جانب گروه "کادر"ها برای نیات "چپ" روانه‌ای است که به کنفدراسیون جهانی صدمه می‌زند و زد.

"مخالفت با قبول سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در کنفدراسیون عدم

خواست در پرورش توده‌ها براین محور برخورد اکونومیستی به جنبش کارگری،

صنفی‌گری در جنبش دانشجویی، دنباله روی و متهم کردن توده‌ها به عقب‌ماندگی

تحت عنوان خط مشی توده‌ای، جدا کردن مبارزات توده‌ای و جنبش سیاسی به عنوان دو آلترناتیو مقابل یکدیگر، برخورد نادرست به جنبش انقلابی میهن ما و کوشش برای تزلزل در دفاع بی‌قید و شرط از تمام مبارزات و مبارزین خلق و بالاخره قرار دادن مساله دولت ضدخلق شوروی و دارودسته ضدخلق کمیته مرکزی حزب توده به عنوان یک آلترناتیو مقابل سرنگونی رژیم و ندیدن ارتباط مبارزه علیه رژیم شاه و خورد کردن ماشین دولتی با مبارزه علیه دولت ضدانقلابی شوروی و عامل سرسپرده‌اش "کمیته مرکزی" به خوبی نشاندهنده یک مجموعه سیستم یافته‌ایست که در تمام سطوح با مشی، سیاست و عملکرد خود مقابل خط مبارزه‌جویانه کنفدراسیون ایستادگی می‌کند و به طرق گوناگون سعی در زدودن محتوی رزمنده سازمان ما، تبدیل آن به یک سازمان بی‌آزار را دارد." (تکیه همه جا از توفان)

بینش ارتجاعی:

گروه "کادر"ها با نظر جبهه ملی ایران که از وجود یک "بینش ارتجاعی" در درون کنفدراسیون سخن می‌راند موافقتی ندارد و از خط میانه هشیارتر است و دهنه خودش را مانند این "انقلابیون میانه" به دست جبهه ملی ایران نمی‌دهد، زیرا به تدریج فهمیده که هدف جبهه ملی ایران بنای پایه‌های تئوریک برای انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی است. در نظریه "کادر"ها از "مواضع ارتجاعی" صحبت می‌شود که راه عقب‌نشینی را باز بگذارد و در آینده بر سر همین مسئله با خط میانه درگیر می‌گردد. جالب ولی این است که هم خط میانه و هم گروه "کادر"ها در جر و بحث و جدال‌های نظری در سمینار ایتالیا، بر این اختلافات که کوچک هم نیستند، مصلحت‌اندیشانه پافشاری نمی‌کنند و آنها را مهم نمی‌دانند. به این جهت باید گفت که اظهار نظر آنها در جمع‌بندی آنها بیش‌تر برای ثبت در تاریخ است تا برای راه‌گشایی در مسئله روز سیاسی و پیش‌بردن امر مهم مبارزه.

"۲- از آنجا که مواضع بیان شده در بحث آزاد کنگره فدراسیون به طور عینی به مثابه نفی اساس مبارزه و علت وجودی کنفدراسیون یعنی نفی مبارزه علیه رژیم دست‌نشانده امپریالیسم و ارتجاع جهانی است، لذا باید با قاطعیت تمام این مواضع ارتجاعی را افشاء و طرد نمود. بدون افشاء و طرد این مواضع ارتجاعی دفاع از

دست‌آوردهای کنفدراسیون، تحکیم صفوف درونی سازمان و حفظ رزمندگی آن ممکن نیست." (تکیه همه جا از توفان)

تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی:

در این نقل قول گرچه گروه "کادر" ها بازم به مسئله سرنگونی اشاره می‌کنند ولی این اشاره بیش تر با این منظور صورت می‌گیرد که کنفدراسیون جهانی را وسیله‌ای در خدمت جنبش ضدامپریالیستی خلق بدانند که باید از جنبش‌های چریکی در ایران به "مثابه جنبش خلق" به دفاع برخیزد و تمام نیروی خویش را در عرصه ملی و بین‌المللی در خدمت این گروه‌ها قرار دهد. این نظریه را جبهه ملی ایران نه با پرده‌پوشی "کادر" ها، بلکه با صراحت بیان می‌کرد و از آن دفاع می‌نمود.

"اگر چه بحث‌های مطروحه در سمینار توانست مسائل گرهی جنبش دانشجویی را بشکافد و نشان بدهد که اختلاف خط مبارزه‌جویانه با خط راست بر سر یک کلمه "سرنگونی" در مشهور نبوده، بلکه این اختلاف در تمام سطوح پنج‌گانه فعالیت‌های کنفدراسیون تبلور مشخص خود را داراست و بحث اصلی بر سر این است که آیا کنفدراسیون به مثابه وسیله‌ای در خدمت جنبش ضدامپریالیستی خلق می‌خواهد به وظیفه ملی و بین‌المللی خود عمل کند یا خیر؟ و آیا کنفدراسیون سنگری از مبارزات خلق هست یا خیر؟" (تکیه همه جا از توفان)

ترفندهای گروه "کادر" ها در موضوع پرویز حکمت‌جو:

ما توضیح دادیم که مسئله اختلاف بر سر حکمت‌جو به عنوان عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران از انتشار نشریه پیمان شماره ۵۶ ارگان دفاعی کنفدراسیون، یعنی دو ماه قبل از بحث آزاد کنگره هجدهم فدراسیون آلمان شروع شد. واحد مونیخ به اطلاق لقب "فرزند خلق" به یک عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران که کنفدراسیون تا به آن روز به درستی و بر اساس اصول اعتقادی خویش از حقوق دموکراتیکش در زندان‌های شاه دفاع می‌کرد یک ارزش‌گذاری سیاسی و ایدئولوژیک بود که در تضاد با مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی قرار می‌گرفت. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در این عرصه پیشقدم بود و از دبیران موقت در این مورد توضیح خواست که چنانچه اشتباهی در کار باشد آنها از راه رفته بازگردند. ولی دبیران موقت این انتقاد واحد مونیخ را با سیاست حساب‌شده به پشت

گوش انداختند و اساسا به این مسئله مهم مانند همدستانشان خط میانه و گروه "کادر"ها نپرداختند. تو گوئی اساسا در کنفدراسیون جهانی چنین رویداد مهمی رخ نداده است. گروهی که نام کاذب "خط رزمنده" را بر خود گذارده است کوچکترین توضیحی در این زمینه به مریدان خودش نیز نمی‌دهد. گروه "کادر"ها مانند خط میانه برای اینکه جبهه ملی ایران را ناراحت نکند فقط به گفته بهرام راد که دو ماه بعد در واکنش به سکوت و حمایت از "کمیته مرکزی" حزب توده ایران توسط دبیران موقت مطرح شده چسبیده است، حال آنکه در بحثها باید توالی پدیده‌ها را در نظر گرفت و بر اساس آن بحث را سازمان داد. این ترفندی است که خط میانه و گروه "کادر"ها چون در این زمینه ضعف دارند، متحدان حقایق را با سکوت برگزار می‌کنند و تاریخ کنفدراسیون جهانی خودشان را می‌نویسند. در این نقل قول ما به دروغ‌هایی که در مورد جنبش ظفار مطرح شده است مجدداً نمی‌پردازیم و آن را در جای خود به طور مشروح پاسخ داده‌ایم.

"حامیلین خط راست از بدو شروع سمینار، با انکار کامل آنچه را که در بحث آزاد کنگره هجدهم فدراسیون آلمان گذشته است، با انکار کامل اینکه آنها حکمت‌جو را با هلمز مقایسه کرده‌اند و با انکار کامل اینکه آنها اعلام کرده‌اند از جنبش ظفار بدون قید و شرط دفاع نمی‌کنند، سعی نمودند تمام بحث سمینار را پیرامون اعلامیه هیئت دبیران کنفدراسیون و دولت ضدخلقی شوروی و عمده بودن سوسیال‌امپریالیسم در ایران انجام دهند، اگر چه به ظاهر اعلام می‌کردند که امپریالیسم آمریکا را در ایران عمده می‌دانند، ولی عدم کوشش اینان در برخورد قاطع به رژیم و تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده در همین سمینار کذب ادعاهایشان را ثابت می‌نماید." (تکیه همه جا از توفان)

درک ایدئولوژیک از تصمیمات:

گروه "کادر"ها برای اثبات مخالفت خود با شوروی و حزب توده ایران به اختلافات درون جنبش کمونیستی متوسل می‌شود که طبیعتاً مسئله خصوصی خود آنهاست و به کنفدراسیون جهانی ربطی ندارد. برخورد کنگره‌های کنفدراسیون به حزب توده ایران و شوروی هیچ‌گاه برخورد ایدئولوژیک نبوده بلکه انتقاد عملکردی بوده است. ما دولت ضدخلقی شوروی را به خاطر حمایتش از شاه و سران ارتجاعی کشورها، رقابت و تبا‌ن‌اش با آمریکا مورد انتقاد قرار می‌دادیم و نه از این جهت که

رویزونیست بودند. ما از مبارزات چریک‌های فدائی خلق دفاع می‌کردیم زیرا این مبارزات انقلابی بودند بدون توجه به اینکه آنها مبلغ رویزونیسم "چپ" بودند. گروه "کادر"ها چون درکشان از کنفدراسیون جهانی یک اتحادیه توده دانشجوی نیست بلکه سازمان حزبی است در تمام زمینه‌ها این برخورد و درک نادرست را به کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌کنند.

"از زمانی که رهبری حزب کمونیست شوروی و دولت اتحاد شوروی به وسیله دارودسته مرتد خروشچف غصب گردید و با تغییر ماهیت دولت شوروی، این دولت به اردوگاه ضدانقلاب پیوست و در کادر خط‌مشی "همزیستی مسالمت‌آمیز" برای چپاول و غارت خلق‌ها، قلع و قمع آزادی‌خواهان، به خون کشیدن جنبش‌ها و انحراف و از بین بردن جنبش‌های آزادی‌بخش به تباری و رقابت با امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا پرداخت، ما همواره معتقد بوده و هستیم که مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا از مبارزه علیه دولت ضدخلق شوروی جدا نبوده و مبارزه علیه رژیم شاه جدا ناپذیر است از مبارزه علیه "کمیته مرکزی". ولی هرگز عقیده نداشته و نداریم که با جا بجا کردن تضادها در ذهن خود و رها کردن عمده و چسبیدن به غیره عمده کنفدراسیون جهانی می‌تواند تزلزل ناپذیر و قاطع علیه ارتجاع جهانی و رژیم ضدخلق شاه به مبارزه بپردازد." (تکیه همه جا از توفان)

مبانی وحدت کنفدراسیون جهانی:

مبانی کنفدراسیون جهانی روشن است و در منشور کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی که تبلور ایستادگی انقلابی توده دانشجوی در مقابل هجوم ارتجاع ایران بود درج شده است. این منشور هم بر ضد ارتجاع ایران بود و هم دست "چپ"روها در کنفدراسیون را باز می‌کرد. این منشور با اکثریت مطلق آراء با رای نمایندگان هوادار جبهه ملی ایران، گروه "کارگر"، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و گروه "کادر"ها به تصویب رسید. این منشور مبانی تمام مبارزات افتخار آمیز و وحدت‌طلبانه کنفدراسیون جهانی تا کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی بود. دست‌آوردهای کنفدراسیون جهانی را در زمینه‌های دفاعی، حمایت از جنبش‌های انقلابی در جهان، مبارزه برای دموکراسی و آزادی، مبارزه برای تحقق حقوق بشر، افشاء نقش رژیم دست‌نشانده پهلوی مبارزه علیه امپریالیست‌ها و... را که تنها بر اساس منشور انقلابی کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی به پیش می‌رفت

نمی‌شود نادیده گرفت و نفی کرد. فقط بی‌خبران از مبارزه کنفدراسیون جهانی قادرند چنین ادعاهائی بنمایند. بحث سرنگونی رژیم محمدرضا شاه که مسئله کسب قدرت سیاسی است ربطی به کنفدراسیون جهانی و منشور آن نداشت تنها تلاشی از جانب کسانی بود که می‌خواستند جای یک سازمان توده‌ای دانشجویان را با حزب سیاسی عوض کنند. پس مبانی وحدت در کنفدراسیون جهانی وجود داشت و بر اساس آن فعالیت می‌شد و آن مبانی وحدت منشور کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی بود. اگر کسی و یا کسانی با مضمون انقلابی منشور کنفدراسیون جهانی مخالف بودند طبیعتاً خواهان وحدت تجربه شده و مثبت، انقلابی و موثر کنفدراسیون جهانی تا به آن روز نبوده و نمی‌توانستند باشند. این "خط رزمده" است که باید این تناقض را برای مردم توضیح دهد.

تمام دانشجویانی که در کنفدراسیون جهانی فعالیت می‌کردند و در سمینارها، نشست‌ها و ارگان‌های کنفدراسیون به بحث و تبادل نظر برمی‌خواستند به محیط سالم برای ادامه بحث نیاز داشتند. دشنام‌دهی و اتهام‌زنی، شرایط مناسب را برای بحث ایجاد نمی‌کرد پس باید روشن می‌شد که تضادهائی که در درون کنفدراسیون جهانی پدید آمده‌اند، از نظر خصلت، به کدام دسته از تضادها تعلق دارند. آیا این تضادها تضادهای درون خلقی هستند و یا تضادهای بیرون خلقی، یعنی تضاد میان دوستان و دشمنان ما. هر کس می‌داند که شیوه حل دو گونه تضاد با خصلت‌های متفاوت، متفاوتند. برای ایجاد یک محیط سالم بحث، باید میان این دو نوع گروه تضادها تفاوت قایل بود.

اینکه گروه "کادر"ها مدعی می‌شوند یکی از انحرافات "خط راست" در این است که گویا مبارزه درونی و بیرونی را به عنوان دو مقوله جدا از هم طرح می‌کنند، حرافی پوچی بیش نیست. روشن است که خصلت تضادهای درون خلق با خصلت تضادهای برون خلق ماهیتاً متفاوتند و باید آنها را از هم تفکیک کرد. تضاد کنفدراسیون جهانی و توده دانشجویان با رژیم شاه و امپریالیسم تضاد برون خلقی و تضادی برونی است در حالی که تضاد نظری، تاکتیکی، سیاسی برای پیش‌برد کار کنفدراسیون جهانی میان اعضاء صمیمی و انقلابی کنفدراسیون جهانی تضادی رفیقانه و درونی است و با تضاد برونی ماهیتاً فرق دارد. به این جهت باید در آن زمان تلاش می‌شد نقش خرابکاران و برهم‌زنندگان وحدت کنفدراسیون جهانی را که در پی انشعاب بودند و سیر حوادث آن را ثابت کرد افشاء نمود. "کادر"ها به درستی می‌نویسند که "خط راست"، "عَلَم وحدت" را بلند کرده است زیرا سایرین که در پی تفرقه و اتهام و همدستی با "کمیته مرکزی" حزب توده و تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب و پشت جبهه مبارزه مسلحانه انفرادی گروه‌های چریکی بودند به چیزی که نمی‌اندیشیدند همان وحدت کنفدراسیون جهانی بود. جا دارد که اشاره کنیم تمام این گروه‌های انشعابگر پس از انجام ماموریتشان حاضر شدند در بعد از

انشعاب برای وحدت با "خط راست" که قوی‌ترین بخش کنفدراسیون جهانی بود و نظریاتش را تغییر نداده بود، مجدداً وحدت کنند و اتحاد عمل به وجود آورند. این خودش سندی بر بی‌اعتباری دشنام‌ها، اتهامات و فقدان اصولیتشان در مبارزه بود.

"حاملین خط راست که برای فرار از بحث "سرنگونی رژیم" مساله وحدت درونی را مستمسک خود قرار داده بودند و مبارزه درونی و بیرونی را به عنوان دو مقوله جدا از هم طرح می‌کردند. امروز برای سرپوش گذاشتن به مواضع ارتجاعی که اتخاذ کرده‌اند و منحرف کردن سمت جنبش دوباره "علم وحدت" را بلند کرده‌اند و فریاد "مبارزه با تفرقه‌افکنی و انشعاب‌طلبی" را به راه انداخته‌اند." (تکیه همه جا از توفان)

جنبش‌های آزادی‌بخش:

گروه "کادر"ها تنها اتهامات جبهه ملی ایران و خط میانه را بدون تعمق تکرار می‌کند و به رنگ جماعت در می‌آید. مضمون غم‌انگیز این اظهار نظر در این است که آقای مجید زربخش یکی از بزرگ‌رهبران گروه "کادر"ها که در کنگره سازمان آزادی‌بخش فلسطین به عنوان نماینده کنفدراسیون جهانی شرکت کرد، در پیام خود که مورد اعتراض شدید جنبش فلسطین قرار گرفت و موجب صدور اطلاعیه بر ضد موضع کنفدراسیون جهانی در این کنگره شد بر ضد دولت شوروی و کمک‌هایش به جنبش فلسطین موضع‌گیری کرد که دخالت آشکار در امور داخلی این جنبش بود. گروه "کادر"ها در عمل نشان داده بودند که هیچ‌گاه به دفاع بی‌قید و شرط از مبارزات مردم جهان اعتقادی ندارند. حال این عده با این سوءپیشینه روشن، معتقدان به خطامشی سنتی کنفدراسیون را متهم می‌کنند که از جنبش‌های آزادی‌بخش حمایت نمی‌کنند. پرسش فقط این است انگیزه این عده در نشر اکاذیب و وارونه جلوه دادن حقایق در چیست؟

"۴ - باید بدون قید و شرط از کلیه جنبش‌های آزادی‌بخش و جنبش‌های انقلابی دفاع نمود و در مبارزات ضدامپریالیستی خلق‌های جهان شرکت کرد." (تکیه همه جا از توفان)

حال به تناقضات نظر "کادر" ها و اعترافات بعدی آنها بپردازیم

در سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم
به اطلاعاتی زیر که آقای کاظم کردوانی منتشر کرد مراجعه می‌کنیم. ایشان یکی دیگر از رهبران
"کادر"ها و منتخب شورایی خود ساخته و کنگره تدارک دیده شده ۱۶ام کنفدراسیون جهانی بودند
که بخشی از نمایندگان آنها انتصابی انتخاب شدند.

در این سند از جمله به دو نکته مهم برخورد شده است یکی اینکه "همسنگران" سابق آقای کاظم
کردوانی که منتخب همان شورایی دست‌پخت خود ایشان بودند و از هواداران جبهه ملی ایران
محسوب می‌شدند از کنفدراسیون جهانی ایشان انشعاب کرده، در مبارزه علیه رژیم شاه تخریب نموده،
به همدست حزب توده ایران و عوامل آنها بدل گردیده و به "خط راست"^{۲۱} بدل شده‌اند. خطی که تا
دیروز بر اساس مصلحت زمان نامش "خط رزمنده" بود، به یکباره بدون اینکه در نظریاتش تغییری
داده باشد به صورت "خط راست" در آمده است. واقعیت این است که جبهه ملی ایران از همان بدو
سیاست انشعابگرانه و هوچی‌بازی‌هایش در مورد "فرزند خلق" خواندن پرویز حکمت‌جو همیشه خواهان
تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی، تحمیل خط مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی و نزدیکی
با حزب توده ایران و شوروی بوده است. اشاره به این نکات "تازه" کشفیات جدیدی نیستند. آقای کاظم
کردوانی به عنوان نماینده گروه "کادر"ها و همسنگر خط میانه تنها در پی تدوین سندی برای تبرئه
باقی‌مانده‌های خود و دوستانشان بودند.

البته در این سند حتی خط میانه - همدستان گروه "کادر"ها - مورد انتقاد قرار گرفته‌اند که چرا با
ترکیب هیئت دبیران مشترک با "خط راست" در کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی موافقت نکرده‌اند و
این امر خطر انشعاب را تشدید نموده است. گروه "کادر"ها در این سند اعتراف می‌کند که اکثریت
تأمین شده جبهه ملی ایران در کنگره که آن را به انشعاب کشانید در اثر سیاست غیرمسئولانه خط میانه
پدید آمده است. آنها نوشته‌اند: "آنهم اکثریتی که در نتیجه شرایط بحرانی کنگره شانزدهم و به شکرانه
برخورد سطحی و سیاست اشتباه‌آمیز اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا نصیب آنان شده است" (منظور از
اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا خط میانه است که همدست جبهه ملی ایران شده بودند - توفان)

^{۲۱} - وقتی اختلافات درون "خط رزمنده" بالا گرفت و جبهه ملی ایران گروه "کادر"ها و خط میانه را مانند
قاب‌دستمال از کنفدراسیون خودش برای نزدیکی به حزب توده و شوروی بیرون کرد و پرچم مبارزه چریکی را به
دست گرفت به یک باره گروه "کادر"ها و خط میانه جبهه ملی ایران را خط راست نامیدند و آنها نیز مخالفان را
منتسب به خط راست کردند. حالا بر سر این که کدام بیش‌تر خط راست هستند رقابتی مضحک در گرفته بود.

"برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعیه به کلیه واحدها ۱۵ اوت ۱۹۷۵/ آخرین

تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم"

"رفقای مبارز: در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۷۵ اطلاعیه‌ای به امضای دو تن از مسئولان موقت انتشار یافته که از یکسو نمایشگر انفراد بیش از پیش آنان و از سوی دیگر گواه بارز این واقعیت است که انشعاب‌گران در دست و پا زدن‌های آخرین خود به همه چیز حتی به اخلال و کارشکنی آشکار در مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه رژیم شاه متوسل می‌شوند. انشعاب‌گران که ماه‌هاست کلیه موازین کنفدراسیون را زیر پا گذارده، به مبارزات و سنن افتخارآمیز جنبش دانشجویی پشت کرده و به جدائی سیاسی و سازمانی از کنفدراسیون جهانی دست زده‌اند، در ابتدا تصور می‌کردند که به صرف داشتن یک اکثریت در تعیین مسئولین موقت (آنهم اکثریتی که در نتیجه شرایط بحرانی کنگره شانزدهم و بشکرانه برخورد سطحی و سیاست اشتباه‌آمیز اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا نصیب آنان شده است) قادر خواهند بود به نام کنفدراسیون جهانی و مرکزیت آن، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را به عمل درآورند و سازمان ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی جنبش دانشجویی ما را به یک وسیله اجرای سیاست‌های روزمره گروهی خود، به محل تجمع عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و به لانه نفوذ و رخنه دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی حزب توده" تبدیل نمایند." (تکیه همه جا از توفان)

مجدد به سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

توجه کنیم که در سند تمام اعترافات بیان شده همان پیشگوئی‌های سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بود که گروه "کادر" ها و خط میانه منکر وجود آنها بودند. حال که این "خط رزمنده" مشترکا کنفدراسیون جهانی را منحرف کرده و به انشعاب کشانده‌اند باید مسئولیت این امر را نیز به عهده بگیرند و نه اینکه آسمان و ریسمان به هم بیافند برای اینکه مریدانشان را به کجراه ببرند. در این اطلاعیه روشن است که جبهه ملی ایران عضو "خط رزمنده" می‌خواسته کنفدراسیون جهانی را به سازمان سیاسی و حزبی بدل کند، با حزب توده ایران و دولت شوروی کنار آید و خطامشی چریکی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل نماید. آیا این سیاست‌ها سیاست‌های "رزمنده" هستند یا اخلال در مبارزه

نظر مشترک سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در برخورد به اطلاعیه ارتجاعی دبیران موقت کنفدراسیون

ضد رژیم محمدرضا شاه و همدستی با امپریالیسم؟! پس دیگر چه جایی دارد که از "خط رزمنده" خودخوانده که ماهیثش برملا شده است صحبت کرد. حال نقل قول پائین را مطالعه کنید تا به عواقب سیاست‌ها و اشتباهات "خط رزمند" پی ببرید. البته جبهه ملی ایران به صورت پی‌گیرانه سیاست خویش را برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی از کنگره ۱۴ام کنفدراسیون جهانی به پیش برد و با دست "چپ" روهای سنتی در کنفدراسیون جهانی متحقق ساخت و سیاست راست را در کنفدراسیون متحقق نمود.

"به همین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتداء اقدامات انشعابگرانه خود را در زیر پرچم منحصر کردن فعالیت کنفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی آغاز کردند، در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید، به ایجاد ائتلاف جدید، اتحاد با عناصر راست و طرح مساله ضرورت تغییر در مواضع کنفدراسیون در قبال دولت ضدخلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمان‌های وابسته به آن، دست می‌زنند و در واقع به طور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت می‌کنند." (برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعیه به کلیه واحدها ۱۵ اوت ۱۹۷۵ آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم - مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی). (تکیه همه جا از توفان)

برخورد به جمع‌بندی شماره ۳ از خط میانه

در مورد سرنگونی رژیم:

خط میانه تا قبل از کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی به عنوان "خط" موجودیت نداشت و لذا اظهاراتش در مورد گذشته کنفدراسیون جهانی تنها از شنیده‌هاست و آن هم شنیده‌هایی که در باره‌اش همانطور که عادت داشتند تحقیق نکرده‌اند. یکی از کادریهای درجه اول آنها آقای حمید شوکت نیز که تاریخ کنفدراسیون جهانی را به سبک خودشان به رشته تحریر در آورده‌اند در مورد رویدادهای کنگره ۱۲ تنها به جعلیات و شنیده‌های خویش متوسل شده‌اند که با واقعیات ربطی ندارند. به این جهت وقتی خط میانه در تلاش ساختن "پیشینه انقلابی" برای خودش در برهه‌ای از زمان است که در آن برهه موجودیت نداشته است، عملاً ناچار می‌شود مجدداً مطالب خلاف واقع طرح کند و سرانجام منشور انقلابی و ضدژریمی را که جنبش دانشجویی در زیر هجوم ارتجاع برای نخستین بار به تصویب رسانید و تبلور

مقاومت و خواست توده دانشجو بود و بر اساس آن سال‌ها مبارزه انقلابی کنفدراسیون جهانی به پیش رفت ضدانقلابی و رفرمیستی و... معرفی نماید. برای خرده‌بورژوا دنیا از زمانی به وجود آمده است که وی به وجود آمده است و با افول وی نیز جهان از دست می‌رود. در مورد تاریخ واقعی تصویب منشور کنفدراسیون جهانی ما در فصل مربوطه به حد کافی توضیح داده‌ایم و برای جلوگیری از اطاله کلام در این مورد در این جا سخنی نخواهیم گفت.

"مواضع و نظریات راست‌روانه‌ای که قبل از کنگره ۱۲ در کنفدراسیون تظاهر یافته در کنگره ۱۲ کنفدراسیون به صورت دفاع از کار در چارچوب قانون اساسی و سپس مخالفت با انعکاس سیاست قاطع ضد رژیم و ضد امپریالیستی در منشور کنونی کنفدراسیون تجلی یافتند." (تکیه همه جا از توفان)

آنها می‌خواهند که کنفدراسیون جهانی از مبارزات کارگران و دهقانان برای برچیدن نظام سرمایه‌داری وابسته و بساط فئودالیسم در ایران برای سرنگونی رژیم شاه مبارزه کند و این خواست را خواست کنفدراسیون جهانی اعلام نماید تا معلوم شود که کنفدراسیون انقلابی است و یا ضدانقلابی. خط میانه درکی حزبی در برخورد به سازمان حرفه‌ای کنفدراسیون جهانی دارد و مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار این سازمان قرار می‌دهد و حتی ماهیت آن را بر اساس این خواست، انقلابی و یا ضدانقلابی تعبیر می‌نماید. طبیعتاً این انحراف "چپ" روانه در جمع‌بندی شماره ۳ نیز بازتاب یافته است که ما در مورد مضمون انحرافی آن بارها سخن گفته‌ایم. شاید جنبه تازه این ادعا خواست مردم ایران در برچیدن فئودالیسم باشد که در این عبارت آمده است زیرا بسیاری دیگر از جمله جبهه ملی ایران عقیده داشتند که جامعه ایران سرمایه‌داری و نه فئودالی می‌باشد. حال با این ادراکات گوناگون باید روشن کرد که جنبش مردم ایران برای برچیدن سرمایه‌داری در ایران و یا برای برچیدن فئودالیسم در ایران مبارزه می‌کند و پرسش این است که کنفدراسیون جهانی از کدامیک از این درک‌ها باید پیروی کند؟ آیا جنبش ضد سرمایه‌داری مردم ایران گرایش سوسیالیستی دارد و یا ندارد و بسیاری مسایل لاینحل دیگر. کشاندن پای کنفدراسیون جهانی به درون بحث‌های سازمان‌های سیاسی و حزبی به آنجا منجر خواهد شد که همه مشکلات آن سازمان‌ها نیز به درون کنفدراسیون سرازیر شود کنفدراسیون را از کار مهم و ارزشمند خود که زبان گویا و رسای اپوزیسیون دموکرات و ضد امپریالیست در خارج از کشور است باز دارد.

"سرنگونی رژیم پهلوی به مثابه نماینده سرمایه‌داران وابسته و مالکان ارضی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی از ایران و ایجاد جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک هدف نهائی جنبش دموکراتیک و ملی مردم ایران می‌باشد که تحقق آن تنها به دست توده‌های مردم به ویژه کارگران و دهقانان میسر است. برخورد قاطع به قدرت حاکمه سیاسی و پذیرش و تبلیغ لزوم و ابرام واژگونی رژیم ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم نخستین معیار تمیز مشی انقلابی از مشی غیرانقلابی است" (تکیه همه جا از توفان)

مسئله حکمت‌جو:

در نظریه خط میانه در آمریکا برای نخستین بار با این واقعیت روبرو می‌شویم که آنها تائید نموده‌اند اختلاف نظر بر سر مسئله پرویز حکمت‌جو به موضع‌گیری دبیران کنفدراسیون جهانی در نشریه پیمان شماره ۵۶ باز می‌گردد و این موضع‌گیری نادرست بوده است.

تمام جبهه "خط رزمنده" هر کدام با انگیزه‌های زشت خود تلاش داشتند که این واقعیت را بپوشانند و کتمان کنند. شما در نظریات آنها هرگز به این مسئله اساسی برخورد نمی‌کنید زیرا استناد به سخنان بهرام راد در بحث آزاد کنگره ۱۸ فدراسیون آلمان برای ابهام‌تراشی، ساده‌تر است. در این جمع‌بندی حتی سخنانی از زبان بهرام راد ابراز می‌شود که فقط ساخته و پرداخته ذهن بیمار خط میانه است از جمله اینکه: "نمی‌بایستی به شکنجه و قتل او اعتراض نمود توجیه استبداد حاکم بر ایران ارزیابی نموده و موضعی ارتجاعی می‌دانیم".

آنها در این سند مدعی هستند که آنها "با داده‌های کنونی پرویز حکمت‌جو را عضو حزب توده ایران" ایران می‌دانند که جعل واقعیت است زیرا تا آن زمان تمام داده‌های منتشر شده از جانب مراجع بین‌المللی و حزب توده ایران حاکی از آن بود که پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بوده است و نه عضو ساده حزب توده ایران و این دقیقاً یکی از اختلاف نظرات بر سر نوع برخورد به ایشان بود.

"ما با داده‌های کنونی پرویز حکمت‌جو را عضو حزب توده ایران و طبعاً دارای

مشی ارتجاعی می‌دانیم ... و بر آنیم که علی‌رغم مشی ارتجاعی حزب توده هرگونه

تعدی و اعمال ستم به اعضاء آن از جانب رژیم پهلوی باید مورد اعتراض شدید کنفدراسیون قرار گیرد. این امر کوچک‌ترین مغایرتی با افشای همه‌جانبه و تا به آخر مشی و ماهیت ارتجاعی کمیته مرکزی این لانه جاسوسی دولت ضدخلقی شوروی ندارد. از این رو موضع اتخاذ شده توسط چند نفر از این رو موضع اتخاذ شده توسط چند نفر از اعضاء کنفدراسیون را مبنی بر اینکه به علت عضویت حکمت‌جو در حزب توده نمی‌بایستی به شکنجه و قتل او اعتراض نمود توجیه استبداد حاکم بر ایران ارزیابی نموده و موضعی ارتجاعی می‌دانیم. در عین حال معتقدیم که فقدان افشاءگری مشی ارتجاعی حزب توده در پیمان ۵۶ به هنگام طرح مساله حکمت‌جو نادرست بوده است." (تکیه همه جا از توفان)

در مورد وحدت و پیش‌ارتجاعی:

در مورد اهمیت امر وحدت در کنفدراسیون جمع‌بندی خط میانه متفاوت است. آنها در جمع‌بندی شماره ۳ هوادار وحدت هستند و در جمع‌بندی شماره ۱ هوادار برهم زدن کنفدراسیون. در یکی از انتخاب دبیران مشترک طفره رفته آنرا ارتجاعی می‌دانند و در جمع‌بندی بعدی خواهان حفظ وحدت کنفدراسیون می‌گردند. در یکی از "پیش‌ارتجاعی" که باید طرد شود سخن می‌گویند و کار دبیران موقت را در برهم زدن کنفدراسیون صحیح ارزیابی می‌کنند و در جمع‌بندی شماره ۳ بیان وجود "یک مجموعه نظری ارتجاعی" را در درون کنفدراسیون مردود دانسته و محکوم می‌کنند. خط میانه هم از توبره می‌خورد و هم از آخور.

"با توجه به شرایط ویژه کنفدراسیون و به خصوص وظائف بسیاری که اکنون در مقابل آن قرار گرفته است، معتقدیم که کوشش تمامی اعضای کنفدراسیون می‌بایست در جهت ادامه و تحکیم وحدت رزمنده کنفدراسیون به منظور مبارزه قاطع آشتی‌ناپذیر با رژیم ارتجاعی پهلوی و امپریالیسم متوجه گردد. بنابراین طرد کلیه شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی را که فضای ناسالمی در کنفدراسیون ایجاد نماید لازم می‌دانیم. استفاده از شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی بر علیه نظریات مخالف خود، نظیر ادعای اینکه عده‌ای از اعضای مبارز کنفدراسیون می‌خواهند راه را برای نفوذ حزب توده باز کنند و یا در مقابل اظهار این که یک

مجموعه نظری ارتجاعی در درون کنفدراسیون موجود است نادرست می‌دانیم."
(تکیه همه جا از توفان)

خط میانه در جمع‌بندی شماره ۳ اطلاعیه ۱۱ اوت دبیران منتخب شورای عالی را نادرست دانسته و در عین تکیه به موازین سازمانی و الهام از روحیه وحدت در کنفدراسیون اطلاعیه ۱۱ اوت دبیران موقت را مورد تأیید قرار نمی‌دهد و این موضع‌گیری روشن در مغایرت کامل با بخش دیگری از خط میانه است. خواننده با خواندن این نظریات متفاوت به سرگیجه دچار می‌شود و نمی‌فهمد که معتقدان به این جمع‌بندی نیز بخشی از "خط رزمنده" محسوب می‌شوند و یا آنها نیز "خط راست" و یا "خط مایل به راست" هستند.

۵ - نظر به اهمیت مسائل و نظریات طرح شده در بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان معتقدیم که هیئت دبیران کنفدراسیون وظیفه داشته است که این مسائل و مواضع اتخاذ شده را به اطلاع مجموعه کنفدراسیون برساند. اما اطلاعیه منتشره توسط هیئت دبیران کنفدراسیون مورد تأیید ما نمی‌باشد."

جمع‌بندی مشترک توفان و "سازمان انقلابی"

در مورد جمع‌بندی مشترک می‌شود به نکات زیر توجه کرد. این جمع‌بندی بر اساس مصوبات کنفدراسیون جهانی تهیه شده است.

- ۱ - کنفدراسیون سازمان توده‌ای حرفه‌ای دانشجویی است و نه حزب سیاسی.
- ۲ - کنفدراسیون نمی‌تواند مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار دهد.
- ۳ - کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک و ضدامپریالیستی و توده‌ای است.
- ۴ - کنفدراسیون رژیم محمدرضا شاه را ارتجاعی و سرسپرده امپریالیسم آمریکا می‌داند.
- ۵ - کنفدراسیون تضاد عمده جامعه ایران را تضاد خلق با امپریالیسم متفوق آمریکا و رژیم دست‌نشانده آن شاه می‌داند.
- ۶ - کنفدراسیون برای افشاء دو ابرقدرت امپریالیستی که برای غارت خلق‌های جهان در رقابت و تبنانی با هم به سر می‌برند مبارزه می‌کند.

۷ - کنفدراسیون دولت شوروی را ضدخلقی و دشمن مردم ایران می‌داند.
 ۸ - کنفدراسیون "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را ضدخلقی ارزیابی می‌کند.
 ۹ - کنفدراسیون از حقوق دموکراتیک همه زندانیان شاه، صرفنظر از اعتقادات ایدئولوژیک آنها دفاع می‌نماید.
 ... و بسیاری مسایل دیگر.

در این جمع‌بندی به اظهار نظر بهرام راد در بحث آزاد کنگره هجدهم فدراسیون آلمان برخورد نشده است. ملاحظاتی که در این مورد وجود داشت به قرار زیرین بودند:
 منشاء برخورد به مسئله پرویز حکمت‌جو به موضع‌گیری دبیران موقت در مقاله منتشر شده در پیمان شماره ۵۶ ارگان دفاعی کنفدراسیون باز می‌گشت که مورد اعتراض سازمان مونیخ و رفقای توفان بود. دبیران موقت در مورد این مسئله اساسی که منشاء اختلاف نظر بود سکوت می‌کردند و اساساً به آن برخورد نکردند و بر عکس به اظهار نظر بهرام راد که دو ماه بعد طرح شده بود استناد می‌کردند تا بتوانند از گفتار شفاهی که هر کس آنرا بر ظن خود تعبیر می‌کرد طنابی برای اعدام کنفدراسیون جهانی بسازند.

به همین جهت خط میانه سخنانی را در دهان بهرام راد عضو هیئت مرکزی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران می‌گذاشت که به این صورت بیان نکرده بود نظیر: "... به علت عضویت حکمت‌جو در حزب توده نمی‌بایستی به شکنجه و قتل او اعتراض نمود...". خواننده شاهد است که یک جریان سیاسی ورشکسته چقدر باید در مبارزه سیاسی بی‌وجدان باشد که به چنین روشی متوسل شود. درگیری در این بحث که مبنای آن در جای دیگر بود تنها بهانه‌ای به دست انشعابگران می‌داد تا با انحراف بحث، مانع شوند اهداف انشعابگرانه جبهه ملی ایران و سایرین بر ملا شود.

البته در این جمع‌بندی به مفهوم "سوسیال‌امپریالیسم" اشاره می‌شود، ولی بحث روشنگرانه در مورد سوسیال‌امپریالیسم یک امر و تصویب آن در کنگره‌های کنفدراسیون جهانی به عنوان مصوبه که باید دستورالعمل کار کنفدراسیون جهانی قرار گیرد امر دیگری است. در این زمینه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در زمان برگزاری سمینار آگسبورگ نظر اصولی خویش را بیان داشت که آن را صحیح ارزیابی می‌کند.

در این نظریه کاملاً روشن است که کنفدراسیون از "مبارزه" فعالان ضدخلقی بر ضد رژیم شاه دفاع نمی‌کند. کنفدراسیون جهانی از مبارزه افراد و گروه‌ها فقط با قید و شرط دفاع می‌کند و قید و شرط آنرا منشور و مصوبات کنفدراسیون جهانی تعیین کرده است. آنچه که کنفدراسیون جهانی بدون قید و شرط

از آن دفاع می‌کند مربوط به رعایت موازین به رسمیت شناخته شده جهانی در مورد زندانیان و حقوق دموکراتیک انسان‌ها صرفنظر از مواضع سیاسی و ایدئولوژیک آنهاست. هیچ کس را نمی‌شود شکنجه داد و زیر شکنجه به قتل رسانید. هیچکس را نمی‌شود با اتهام‌واهی به زندان انداخت و آزادیش را سلب کرد و.... این یک اصل دموکراتیک و دست‌آورد مبارزه بشریت است. از این اصول باید بی‌قید و شرط دفاع نمود. ولی دفاع از این اصول درست، نمی‌توان نتیجه گرفت هر کس شکنجه شد الزاما دارای نظریات درست بوده و ماهیتا خلقی و انقلابی است. این تفکر و یا این روش ارباب، کار را به آنجا می‌کشاند که کنفدراسیون جهانی به مدافع مضمون هرگونه مبارزه با هر هدف ناسالمی نیز تبدیل گردد. به عنوان مثال تیمور بختیار علیه شاه مبارزه می‌کرد ولی از این فعالیت و مخالفت وی با شاه نتیجه نمی‌شد که کنفدراسیون جهانی نیز باید از "مبارزه" تیمور بختیار حمایت کند. ولی کنفدراسیون جهانی به فرض اسارت تیمور بختیار، مخالف شکنجه وی و عدم رعایت ضوابط حقوقی به رسمیت شناخته جهانی در مورد فرد زندانی خواهد بود. این مخدوش کردن مرزها تنها برای تطهیر اعضاء "کمیته مرکزی" حزب توده ایران صورت می‌گرفت که در پشت آن انگیزه سیاسی نهفته بود.

نظریه دبیران فدراسیون آلمان در مورد اختلافات و اتخاذ سیاست تشدید مبارزه علیه رژیم شاه در خدمت وحدت کنفدراسیون جهانی

در اطلاعیه ذکر شده دبیران فدراسیون آلمان که اکثریتشان رفقای توفان بودند کوشیدند با تشدید مبارزه دفاعی بر ضد رژیم شاه و افشاء "کمیته مرکزی" حزب توده ایران، مباحث مورد اختلاف را در جهت تحکیم وحدت از درون بحث‌های همه‌جانبه و دموکراتیک سازمان دهند. تکیه بر سیاست وحدت بر مبنای اصول سنتی کنفدراسیون جهانی نقش نیروهای مخرب و انشعابگر را در میان دانشجویان که نیاز به وحدت را حس می‌کردند برملا می‌کرد. ما بر این نظر بودیم که نخست باید به ماهیت مبارزه توجه کرد. مبارزه‌ای وجود دارد که میان نیروهای خلقی در جریان است و مبارزه‌ای نیز وجود دارد که میان نیروهای خلقی و ضدخلقی در جریان است. ماهیت این دو مبارزه یکی نیستند و مالا راه حل تضادهای درون آنهم یکی نخواهند بود. مبارزه درونی میان نیروهای خلقی در جهت بهبود کار و تقویت وحدت است و مبارزه میان نیروهای خلقی و ضدخلقی برای افشاء و نابودی نیروهای ضدخلقی است. در کنفدراسیون جهانی نیروی وابسته به شاه و امپریالیسم وجود نداشتند که ما ماهیت تضادهای موجود را بین نظریات فکری حاضر در کنفدراسیون جهانی، تضاد بین خلق و ضدخلق بیان کنیم.

سند شماره ۲۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل شانزدهم

اظهار نظر مونیخ در مورد اقدامات کنونی انشعابگران



در این سند هواداران سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در واحد دانشجویی مونیخ به افشاء نقش جبهه ملی ایران و همدستانش "خط رزمنده" در بولتن بحث آزاد فدراسیون آلمان پرداخته که در کار مبارزات کنفدراسیون اخلال می کردند. در این اظهار نظر، سازمان مونیخ، هواداران جبهه ملی ایران را که از جلسات کنفدراسیون جهانی بیرون رفته و بر ضد آن تبلیغ می کردند خط راست نامیده است. ما در طی مقاله خود از آنها به عنوان خط راست سنتی یاد کرده ایم. به نظر این رفقا هر کس در مقابل "کمیته مرکزی" حزب توده ایران زانو زند و مجیزگوی اتحاد شوروی گردد به پیروی از مشی راست پرداخته است حتی اگر مرتب از مبارزه مسلحانه صحبت کند.

بتاریخ ۱۹۷۵/۹/۳

اظهار نظر مونیخ در مورد اقدامات کنونی انشعابگران

هفته گذشته انشعابگران مونیخ که مدت‌ها مقاصد انشعابگرانه خود را در پشت کمیسیون فرهنگی "تئوپروزل" Theo Proselweg (کمیسیونی که در سال گذشته با انجمن و ارگان‌های رهبری کننده‌اش اصولاً رابطه‌ای نداشته است) پنهان کرده بودند، بالاخره دست به اعلان "انجمن شهر مونیخ" و "هیئت اجرائیه"ی از زمین روئیده آن زدند.

این عده قلیل که تعدادشان کم‌تر از تعداد انگشتان دست است، برنامه‌های متعددی را در اجرای نیات ضدکنفدراسیونی خود عملی نموده‌اند. تا تاریخ ۷۵/۴/۲۶ (تاریخ ترک انجمن) آنها می‌کوشیدند با ایجاد تشنج در جلسات مونیخ، نامیدن انجمن به عنوان "تامین کننده"، "اختناق رژیم"، "تامین کننده دیکتاتوری رژیم شاه"، ارتجاعی خواندن انجمن و هیئت اجرائیه آن و بسیاری اراجیف دیگر، انجمن را از درون متلاشی سازند. پس از اینکه نقشه‌های شوم این عده نقش بر آب گشت، آنها ترک انجمن گفتند. از آن ببعد تاکتیکشان خرابکاری در آکسیون‌های انجمن و یا فدراسیون در مونیخ (تظاهرات برای دفاع از ۹ نفر مبارز)، تبلیغات سوء علیه انجمن نزد سازمان‌های مترقی آلمانی و خارجی، شایعه‌پراکنی و دروغ بود. حرکت جدید این عده در مونیخ بخشی از حرکت انشعابگرانه خط راست است که به الهام از اطلاعیه ۱۱ آگوست به آخرین قدم‌های تشکیلاتیش می‌رسد. در آمریکا خط راست با تدارک قبلی (تهیه سالن جهت برگزاری کنگره فدراسیون آمریکا به صورت مجزا) و پس از اینکه شدیداً از طرف توده وسیع شرکت کننده در کنگره افشاء گشتند، کنگره فدراسیون آمریکا را ترک گفته و به دستور دونفر غاصب نام کنفدراسیون، دست به تشکیل جلسه‌ای به نام کنگره زدند.

در ادامه خط تفرقه‌افکنانه خود این عده در هفته گذشته جلسه‌ای را درگیسن به نام جلسه تدارک کنگره فدراسیون آلمان تشکیل دادند. آن چیزی که در این جلسه به چشم نمی‌خورد شرکت توده‌ها در آن بود. این نشانه ورشکستگی این عده در سیاست ضدکنفدراسیونی خود می‌باشد. انشعابگران، در آن عده قلیل شهرهای اروپا و آمریکا که می‌توانستند، انجمن‌های دانشجویی را دو شقه نمودند. آنها حتی از شیوه‌های معرفی افراد به پلیس و یا مراجع ارتجاعی آلمان (گیسن و کارلسروهه)،

زور و قلدری (کتک زدن دبیر سابق کنفدراسیون)، هم استفاده می‌کنند. راهی را که اینها دنبال می‌کنند جز جدائی از جنبش دموکراتیک خلق ایران نیست. رفقا! انجمن مونیخ از دوران پیدایش این خط انشعابگرانه با آن مبارزه نمود و مکررا در موضع‌گیری‌های خود آنرا افشاء کرده است. در قطعنامهٔ ۷۵/۵/۱۷ در مورد خروج این عده از انجمن چنین می‌آید:

"آنچه که اکنون در مونیخ می‌گذرد نه تازگی دارد و نه استثنائی است. پایه‌های این سیاست انشعابی از سال گذشته پس از گرایش عده‌ای در اعاده حیثیت برای "کمیته مرکزی حزب توده" و مخالفت بی‌پرده آنها با قطعنامه کنفدراسیون علیه سیاست ضدخلق و توسعه‌طلبانه شوروی ریخته شد. خودداری از برخورد به سیاست ضدخلق شوروی در مورد جنبش‌های انقلابی و از آن جمله مبارزات آزادی‌بخش خلق قهرمان ظفار، نامیدن حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی حزب توده" به عنوان فرزند خلق، همکاری مستقیم با حاملین سیاست ضدخلق شوروی تحت عنوان آکسیون‌های دفاعی همه و همه بیانگر این سیاست نامیمون بود. سیاستی که به طور تدوین شده در اطلاعیه ۱۱ اگوست ۱۹۷۴ هیئت دبیران موقت کنفدراسیون و سپس در گزارش همین هیئت به کنگره شانزدهم، با چاشنی زدن یک سری نکات انحرافی دیگر در معرض همگان قرار گرفت. عاملین این سیاست برای اجرای قطعی سیاست انشعابی خود در کنگره ۱۶ از مدتی قبل بتدارک وسیع پرداختند. ولی با تمام زد و بندها و قول‌قراهائی که این گوشه و آن گوشه دادند با شکست رسواکننده‌ای روبرو شدند. اکنون تمام دست‌هائی که برای متلاشی کردن کنفدراسیون در حرکت بودند به هم حلقه شده‌اند تا سیاست مزبور را سریع‌تر به اجرا در آورند.

تمام کسانی که با تر "تجزیه خرده‌بورژوازی" خود خیانت و انحطاط را پرورسهای طبیعی برای کنفدراسیون می‌دانند، تمام کسانی که با بانگ رسا و یا زمزمه‌وار علیه کنفدراسیون به تبلیغ می‌پرداختند، تمام کسانی که دشمنی با چین توده‌ای و دفاع از شوروی و "کمیته مرکزی" را بی‌پروا دنبال می‌کنند و خلاصه تمام کسانی که در صددند تا کنفدراسیون را به مَبْلُغ شیوه چریکی شهری تبدیل کنند، مشترکا در تلاش خرابکاری بیش‌تری هستند.

اکنون در اثر مبارزه ثمر بخش کلیه نظرات درون کنفدراسیون، انشعابگران نتوانستند در امیال ضدکنفدراسیونی خود موفقیتی به دست آورند. کوشش آنها در کشیدن کنفدراسیون به همکاری و مامشات با کمیته مرکزی و زیر پا گذاردن دست آورد چندین ساله کنفدراسیون در افشاء سیاست ضدحلقی و ضدانقلابی ابرقدرت شوروی تبدیل کنفدراسیون به سازمان مبلغ شیوه چریکی (نه سازمانی مدافع مبارزین درون کشور و مبلغ مبارزات آنها در سطح دموکراتیک) و تبدیل کنفدراسیون به سازمان ضدکمونیستی، همه اینها در میان توده وسیع دانشجویی افشاء گشته است و نظرات آنها دیگر خریداری ندارد. برای این عده و همکاران واخورده ضدکنفدراسیونی شان آتیه‌ای جز آتیه کمیته مرکزی موجود نیست.

اما آنچه در شرایط کنونی دارای اهمیت ویژه است، این است که از موجودیت کنفدراسیون به دفاع برخاسته و نگذاریم که خلق ایران در افشاء و مبارزه علیه رژیم این یگانه سازمان علنی، توده‌ای و دانشجویی خود را از دست بدهد. کنفدراسیون در طول تاریخ ۱۵ ساله خود نشان داده است که با جلب قسمت وسیعی از توده دانشجویان ایرانی و با تکیه بر آنها رژیم ددمش پهلوی را در سطح بین‌المللی روزبروز رسواتر و بی‌آبروتر کرده است و به هر کجا که شاه قدم گذاشت با موج عظیم خشم و نفرت جهانیان روبرو گشت. برماست که تمام همت خود را در حفظ و گسترش کنفدراسیون نهیم. ما معتقدیم که می‌توان بر پایه مشی و مصوبات سستی کنفدراسیون که در کنگره شانزدهم نیز منعکس است، این خواست را بر آورد نمود. ما برآنیم که باید عمده را از غیر عمده تمیز داد، خیالات واهی را از سر بدر نمود و در مقابل عده قلیل انشعابگران وحدت رزمنده توده متشکل در کنفدراسیون را تضمین کرد. طرح نظریاتی مانند اینکه "امکان وحدت در برابر انشعابیون وجود ندارد" و یا "کنفدراسیون به چند شاخه تقسیم شود که شاید در زمانی دور مجددا بهم بیوندند" و یا هرگونه تز دیگری که فاقد موضع قاطع در برابر انشعابیون باشد، در واقع تسلیم‌طلبی در مقابل انشعابیون و آب به آسیاب آنها ریختن است. ما معتقدیم با وجود اختلافات موجود، کنفدراسیون می‌تواند به مبارزه خود همچنان ادامه دهد.

مستحکم باد وحدت رزمنده کنفدراسیون

سرنگون باد رژیم فاشیستی محمدرضا شاه

موفق باد مبارزه خلق ستمدیده ایران
انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم مونیخ"

این اطلاعیه واحد قدرت‌مند و قدیمی مونیخ نشان می‌دهد که هواداران خط راست سنتی یعنی جبهه ملی ایران در شهرهای مونیخ، گیسن و کارلسروهه به انزوا کشیده شدند و در این انزوای خویش "وحدت رزمنده" خود را با سایر همسنگران "رزمنده" خود یعنی خط میانه و گروه "کادر"ها برهم زدند و در انزوای کامل از خط‌مشی چریکی، همصدا با دانشجویان چریک شده دفاع می‌کنند. چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین "مارکسیست لنینیست" که بعدها نام گروه "پیکار برای آزادی طبقه کارگر"، را برای خود برگزیدند، در برهم زدن کنفدراسیون جهانی در کنار جبهه ملی ایران قرار داشتند و تا روز آخر با آنها همکاری می‌کردند. آنها امروز نمی‌توانند نقش منفی خویش را در برهم زدن کنفدراسیون جهانی کتمان کنند.

کار انزوای جبهه ملی و حامیانش به جایی رسید که در تظاهرات مشترک بیست هزار نفری فرانکفورت در دفاع از مبارزات مردم ایران در زمان انقلاب بهمن شرکتی نداشتند و به دنبال تصفیه حساب‌های داخلی خود رفته بودند. با آغاز انقلاب ایران و رشد مبارزه مردم تیرخلاص به جبهه ملی خارج از کشور اصابت کرد، حزب توده و عوامل شوروی، آنها را پس زدند. چریک‌های فدائی خلق که در زیر سایه حزب توده ایران به برکت فعالیت جبهه ملی ایران رفته بودند، مرز خود را از آنها جدا کردند، رهبران‌شان، متفرق، مایوس، متواری شده و رهبران سنتی آنها نظیر دکتر سنجایی که به خارج آمده و رهبری بسیاری از اعضاء دست راستی خویش را به عهده گرفته بودند به خدمت آقای خمینی رفتند. حتی اطلاعیه و هشدارباش‌های سازمان مونیخ و سایر سازمان‌های دانشجویی در آلمان و آمریکا نتوانست آنها را که از کمک‌های مالی لیبی و عراق فربه شده بودند بر سر عقل آورد.

خط میانه و برخورد اپورتونیستی به مسئله دفاع از پرویز حکمت‌جو به منزله "فرزند خلق"

خط میانه پس از موضع‌گیری نخست خود در بحث آزاد پیش‌کنگره ۱۸ فدراسیون آلمان که عکس برگردان مواضع جبهه ملی و گروه "کادر"ها بود، در سمینار اردوی تابستانی کنفدراسیون با پرچم "باید از حقوق دمکراتیک حکمت‌جو دفاع می‌شد" وارد میدان گشت و در آخر با درماندگی کامل که نتیجه نوساناتش بین دو قطب بود، با وحشتی عظیم و سراسیمه برای اینکه نه سیخ بسوزد و نه کباب به تنظیم نظریه "رهائی‌بخش" خود اقدام کرد. آنها نوشتند:

"ما با داده‌های کنونی، پرویز حکمت‌جو را عضو حزب توده ایران و طبعاً دارای

مشی ارتجاعی می‌دانیم. از اینرو موضع اتخاذ شده چند نفر از اعضای کنفدراسیون را

منبی بر اینکه به علت عضویت حکمت‌جو در حزب توده نمی‌بایستی به شکنجه و

قتل او اعتراضی نمود. توجیه استبداد... می‌دانیم." (تکیه از توفان).

البته در تمام بحث‌های تا کنونی سخنی در دفاع از شکنجه پرز حکمت‌جو در میان نبوده است و این دروغ را خط میانه برای توجیه مواضع اپورتونیستی کنونی خویش برای نعل وارونه زدن از خودش اختراع نموده تا با نقد آن بهتر بتواند واقعیت را جعل نماید، ترس خود را بپوشاند و آنرا بخشی از "داده‌های کنونی" جا زده است.

ولی واقعا این "داده‌های کنونی" که بعدا می‌توانند بر حسب اوضاع روز تغییر کنند و دیگر کنونی نباشند، چه چیز بودند که باید برای همه نیروهای درون کنفدراسیون جهانی زمینه مشترک داوری را به وجود می‌آوردند و همه این نیروها نیز بر آن اساس قضاوت می‌کردند. این "داده‌ها" به صورت رسمی و واقعی از جمله این بودند که پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران است و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بر اساس اسناد کنگره‌های کنفدراسیون جهانی یک جمع ضدخلقی است.

خط میانه ولی مجدداً به دروغ متوسل می‌گردد تا از موضع‌گیری قاطع بگریزد. همه می‌دانند و حتی خود خط میانه نیز بهتر از همه می‌داند که حکمت‌جو عضو ساده حزب توده نبوده، بلکه عضو "کمیته

مرکزی "حزب توده بوده است و این امر در زمان برگزاری اردوی تابستانی کنفدراسیون جهانی در ایتالیا بر همگان روشن بوده و دیگر بعد از انتشار علنی آن قابل انکار نبود. پس به چه دلیل خط میانه از پرویز حکمت‌جو به عنوان عضو ساده حزب توده ایران که صحت ندارد، نام می‌برد و عضویت وی در "کمیته مرکزی حزب توده ایران" را مسکوت می‌گذارد؟ روشن است تنها برای فرار از موضع‌گیری درست و اتخاذ موضع‌گیری نادرست، با اختراع عبارت "داده‌های کنونی" که مطابق با میل روز آنها باشد و نه منطبق بر واقعیت موجود. وقتی شما صورت مسئله را طوری تغییر دهید که منطبق بر پاسخ دلخواه شما باشد، آنوقت ناچارید واقعیات بیرونی را نفی کنید.

این آقایان در شرایط کنونی که به نفعشان است، بین اعضای "کمیته مرکزی" حزب توده با توده‌های ساده حزبی هیچ‌گونه فرقی نمی‌گذارند و برای همه آنها حسابی مشترک باز کرده‌اند. ایشان خطوط تمایز را پاک می‌کنند تا گریبان خود را از موضع‌گیری مشخص رها کرده باشند. اگر هدف دفاع از حکمت‌جو، دفاع از اعضای حزب توده ایران، دفاع از تمام شهدای قهرمانی است که به خاطر آزادی و استقلال ایران جان داده‌اند، تا خاک میهن را از دستبرد عمال دشمن حفظ کنند، پس چرا از شهید تیزبایی سخنی هم به میان نمی‌آورند؟ پس چرا زمانی که بحث بر سر گذشته انقلابی و غیر رویزیونیستی حزب توده ایران است، از افسران انقلابی توده‌ای از سیامک و مبشری و مختاری گرفته تا افراخته و روزبه را که به عضویت در حزب توده ایران افتخار می‌کردند و تا پای چوبه‌های اعدام به سرود حزبی مترنم بودند، از حزب توده ایران جدا می‌سازند و درباره آنها افسانه‌سرایی کرده که گویا توده‌های حزبی ربطی به رهبری "خائن" حزب توده ایران نداشتند. ولی حکمت‌جوی عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را، در دورانی که حزب توده ایران رویزیونیستی شده و به عامل ابرقدرت شوروی در ایران بدل گشته است، عضو ساده حزب قلمداد می‌نمایند. این همه تناقض‌گویی و رنگ عوض کردن و بی‌اعتباری و بی‌احترامی برای خود خریدن را چگونه می‌توان توجیه کرد. پس بحث بر سر دفاع حقوقی از عضویت افراد ساده در حزب توده ایران نیست که ما همواره موافق آن بوده‌ایم چه در گذشته و چه در حال، حتی بر سر تحریف عضویت افراد ساده هم در حزب توده ایران نیست، بلکه بحث به روشنی بر سر تطهیر عناصر "کمیته مرکزی" حزب توده ایران است. که با استناد به "داده‌های کنونی" نمی‌شود از زیر بار موضع‌گیری در باره آن دررفت. بحث بر سر تمام حق‌کشی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و ستمگری‌های رژیم شاه که باید بر ملا شوند، نمی‌باشد، بلکه بحث بر سر محتوی سیاسی پیمان ۵۶، دو ماه قبل از بحث پیش‌کنگره فدراسیون آلمان است. بر سر اعطاء لقب "فرزند خلق" است که به عضویت از اعضا

"کمیته مرکزی" حزب توده ایران تقدیم شده است. ولی خط میانه جهت بحث را تغییر می‌دهد و با داده‌های از خود ساخته، به اظهار نظر می‌پردازد. خط میانه بر اساس جعل تاریخ موضع‌گیری می‌کند. خط میانه در جمع‌بندی خود، اجباراً از "مشی ارتجاعی" حکمت‌جو نام می‌برد، پرسش ما این است آیا ممکن است افرادی را که دارای مشی ارتجاعی‌اند و آگاهانه در خدمت اجرای آن قرار گرفته‌اند فرزند خلق خوانند؟ در نظریه اقلیت انشعابگران کالیفرنیا شمالی که همین خط میانه باشند، می‌آوردند:

"آنچه کمیته مرکزی دنبال می‌کند گرفتن سهم بیشتر برای دولت ضد خلقی شوروی از خوان یغمائی است که از طریق چپاول خلق ما به دست می‌آید".
مراجعه کنید به مصوبات کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای
www.cisnu.org کنفدراسیون جهانی



اگر چنین است که ادعا شده است، دیگر ما با "کمیته مرکزی" نامرئی و انتزاعی روبرو نیستیم، این "کمیته مرکزی" مشخص است و خط‌مشی ضد خلقی داشته و اعضای این "کمیته مرکزی" عُمال شوروی‌اند و حکمت‌جو نیز یکی از آنهاست. ناگفته نماند که رعایت کنوانسیون ژنو و حقوق به رسمیت شناخته شده جهانی در مورد زندانیان ربطی به ایدئولوژی آنها ندارد که طبیعتاً باید در مورد پرویز حکمت‌جو و یا روحانیت مخالف رژیم شاه که در زندان است رعایت گردد.
در اینجا مجدداً ناگفته نماند که خط میانه با نیروی فراوان کوشید تا انشعابگران را در کنفدراسیون جهانی تقویت کند و امر انشعاب را به پیش برد. کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی کنگره انشعاب بود و

در این کنگره خط میانه وردست جبهه ملی ایران محسوب می‌شد و در امر انشعاب نقش تعیین کننده‌ای بازی کرد. با این خیال خام که جبهه ملی ایران دستی به بر و روی آنها می‌کشد و رهبری "پرولتاری" آنها را می‌پذیرد. این کوه‌بینی خرده‌بورژوازی و طبقاتی به آنجا منجر شد که جبهه ملی بعد از استفاده کامل از این قافیه‌بافان "چپ" در اجرای مقاصد شوم خود، آنها را مانند قابدستمال و با توسری از کنفدراسیون خودشان بیرون کرد. حال خط میانه که از اینجا رانده و از آنجا مانده شده و حسابگری‌هایش اشتباه از کار درآمده بود، تصمیم گرفت اپورتونیستی رنگ عوض کند. همانگونه که تذکر دادیم آنها در رساله هوستن در سمینار آمریکا چنین نوشتند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۲

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

"این تزلزل (منظور تزلزل خط راست سنتی در مقابل شوروی است - مقاله) که

تزلزلی است بسیار خطرناک، خصوصاً در میان هواداران ظاهری سازمان‌های چریکی

در خارج بروز نموده است." - ص ۵۹

در جای دیگر آوردند:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۲

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

"تزلزل در مبارزه با شوروی یعنی تزلزل در مقابل نظام سرمایه‌داری یعنی تزلزل در

مقابل نظام امپریالیستی." - ص ۵۹

شگفتا! کسانی که در فاصله کنگره‌های ۱۵ و ۱۶ از این تزلزل جبهه ملی به علت حسابگری‌های اپورتونیستی خویش حتی سخنی هم به میان نمی‌آوردند، چگونه و بر پایه کدام استدلال‌ات به این جمع‌بندی "جدید" رسیدند؟ آیا این کسان هم کسانی نیستند که زمانی به دیگران که در کار افشاء این خطر بودند، توصیه می‌کردند: "نباید نیروهای بینابینی را به سمت شوروی هل داد"، و یا به ما ایراد می‌گرفتند که این عبارت مبنی بر اینکه: "عده‌ای می‌خواهند راه را برای نفوذ کمیته مرکزی باز کنند" (نقل از جمع بندی اردوی تابستانی ایتالیا) نادرست است. حال همان افراد که مطرود شده‌اند، مدعی

می‌شوند که تزلزل جبهه ملی در مقابل شوروی "یعنی تزلزل در مقابل نظام سرمایه‌داری یعنی تزلزل در مقابل نظام امپریالیستی". و به این ترتیب جبهه ملی متحد "رزمنده" آنها که با رای آنها انتخاب شدند نه تنها در مقابل ابرقدرت شوروی بلکه در مقابل امپریالیسم آمریکا هم تزلزل دارد. این اعترافات خط میانه در مورد امری که مانند خورشید می‌درخشید و مورد استناد رفقا توفانی بود، بیان اپورتونیسیم و رنگ عوض کردن بر سر به زنگاه است.

این سرنوشت غم‌انگیز خط میانه بود که در نوسانات ایدئولوژیک و سیاسی خویش گبیج شده بود و تتمه اعتبار خود را در بین توده دانشجو از دست داد.

قهرمان‌سازی با تاریخ‌سازی جعلی

در بعد از انقلاب که شبکه اینترنت پدید آمد آقای مهدی خانبابا تهرانی رهبر گروه منحل "کادر" ها یکی از مشتریان دائمی بلندگوهای ضدایرانی در خارج از کشور بود و با قصه‌گوئی و داستان‌سرایی تلاش فراوان داشت تا خود را رهبر جنبش کمونیستی در ایران، چه در زمان حزب توده ایران و چه در زمان رشد جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران به رهبری توفان جا زند. البته وی به عنوان کعب‌الخبار به علت تماس‌های فراوانی که با افراد همه جوره داشت به یکی از مراکز خبرگیری بدل شده بود و چون برای تامین معاش نیز بر خلاف اکثریت فعالان کنفدراسیون جهانی که شاغل بودند، تلاشی نمی‌کرد زیرا از نعمت منابع مالی مطمئنی برخوردار بود به این جهت وقت فراوانی در اختیار داشت. یکی از شگردهای ایشان این بود که خود را گرداننده اصلی ولی پشت پرده کنفدراسیون جهانی معرفی کند که طبیعتاً کذب محض است. در کنفدراسیون جهانی خبری از رهبران هفت خط پشت پرده هرگز در میان نبود و نمی‌توانست هم باشد زیرا توده دانشجوی به دنبال افراد غیبی نمی‌توانست برود. نیرو و توان و درجه نفوذ هر نظریه‌ای در همان حدی بود که هوادارانش از وی حمایت می‌کردند و در مورد مهدی خانبابا تهرانی به همان گروه "کادر" ها محدود می‌شد و اختیاراتی نیز بیش از این نداشت. آقای منصور بیات‌زاده از رهبران جبهه ملی ایران در مقاله‌ای در این زمینه به این بی‌نقشی آقای تهرانی در کنفدراسیون جهانی پاسخ شایسته داده و همان مقامی را برایشان قابل شده‌اند که در خورش بودند.

استعداد آقای خانبابا تهرانی در این است که در تمام این گفتگوهای فضای مجازی با کانال‌های بی‌نام و نشان . یا با نام و نشان در پی ساختن و پرداختن قصه‌ها با ساختارهایی است که برانزده تن خود ایشان باشد. آقای مهدی تهرانی تاریخ را برانزده تن خود می‌سازد و می‌دوزد و می‌پوشد و به این جهت گوش دادن به تمام سخنان ایشان و همه افراد نظیر ایشان که تاریخ را شفاهی بدون سند و مدرک بیان می‌کنند، فقط ارزش وقت تلف کردن دارند و نه آموزش از آن برای نسل آینده ایران.

در مورد انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی ایشان مرتب به گفته‌های آقای بهرام راد که پرویز حکمت‌جو را با هلمز، آنهم فقط در یک بار مقایسه کرد، اشاره می‌کند و از سخنان یک فرد و آنهم در یک بار به این جمع‌بندی عظیم تئوریک می‌رسد که گویا کسانی بودند که مخالف حمایت از حقوق

دموکراتیک زندانیان سیاسی بوده و برای این دفاع ملاک‌های ایدئولوژیک قرار می‌دادند و این گویا وجدان ایشان را به عذاب آورده و مصمم شده‌اند در کفندراسیون جهانی انشعاب به وجود آورند.

ما در این تاریخ با ارائه اسناد نشان دادیم که این ادعا چقدر سخیف، نادرست و عامدانه جعلی است، زیرا فقط با این نیت به کار گرفته، می‌شود تا همدستی با ابرقدرت شوروی و نزدیکی به حزب توده ایران توسط گروه "کادر"ها و در راسشان مهدی خانبابا تهرانی و جبهه ملی ایران و گروه‌های مسلح چریکی را توجیه کرد. گیریم که در کفندراسیون جهانی کسی دارای این نظریه انحرافی بیان شده از جانب آقای تهرانی بوده است و یا دو سه نفری از این نظریه انحرافی بر اساس اطلاعاتی دیرین موقتی کفندراسیون دفاع می‌کرده‌اند، پرسش این است چرا نمی‌شد این چند نفر را که بر این نظریات پافشاری کرده و در تأیید نظریاتشان حتما اسناد تئوریک نیز منتشر کرده‌اند، توسط کنگره کفندراسیون جهانی بر اساس منشور، مصوبات و اساسنامه کفندراسیون جهانی اخراج نمود؟ آیا انشعاب در کفندراسیون ارجحتر از اخراج چند تن منحرف‌الفکر بود؟ آن اسناد تئوریک که گویا این عده در توجیه نظریات خویش منتشر کرده و خط جدیدی برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران آن هم بر اساس معیار ایدئولوژیک آورده‌اند کجاست؟ چرا این اسناد را نه آن روز و نه امروز منتشر نمی‌کنند تا همه به صحت اتهامات ایشان پی‌برند. زیرا چنین اسنادی وجود خارجی ندارند و تنها در متن اکاذیب دشمنان کفندراسیون جهانی و انشعابگران حق حیات دارند.

هر عقل سالمی می‌فهمد که فرآیند انشعاب در درون کفندراسیون جهانی یک روند طولانی بود که باید پخته شده و قوام می‌یافت و لذا به تدارک چند ساله برای وقوع این امر مهم نیاز بود. انشعاب در کفندراسیون جهانی بر خلاف تبلیغات عامدانه نادرستی که می‌شود از سمینار پیش‌کنگره فدراسیون آلمان شروع نشد. انشعاب در درون کفندراسیون جهانی کار این یا آن فرد نبود تا با نیروی خارق‌العاده‌ای که داشت و یا داشتند با جادوگری بتوانند یک سازمان چند هزار نفری را با اشاره انگشت از بین ببرند و به انشعاب بکشانند. این انشعاب یک شبه به وجود نیامد و محصول تضادها و رشد آن و تشدید این تضاد و سرانجام نضج و قوام آنها بود. در آن دوران نظریه نزدیکی به شوروی و دوری از سیاست خارجی چین که مبتنی بر تئوری ارتجاعی "سه دنیا" بود، در میان برخی از نیروهای درون کفندراسیون جهانی که به این خیال خام دچار بودند با تکیه بر خط‌مشی مسلحانه و احساسی چریکی و جلب حمایت شوروی و حزب توده ایران می‌توانند با تبدیل کفندراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه انفرادی چریکی به سرنگونی رژیم شاه موفق شوند، این تفکر را تقویت نمود که به ابرقدرت شوروی و ستون پنجمش در ایران "کمیتة مرکزی" حزب توده ایران نزدیک شوند. در این زمینه تماس‌های

گروهی و فردی نیز با عوامل شوروی و حزب توده ایران نیز گرفته شده بود و امروز اسنادش در صفحات مجازی در اختیار هر پژوهشگری است و ما بخشی از آنها را منتشر کرده‌ایم. اگر کسی این پیشینه سیاسی انشعاب را چون خودش یکی از مبتکران و سرکردگان آن بوده نفی کند، سرنوشت تاریخ کنفدراسیون جهانی را تنها به دست قضا و قدر و گفتار اتفاقی این یا آن فرد، در این یا آن شرایط استثنائی سپرده است. همه کسانی که در نابودی این سازمان قدرتمند مشارکت فعال داشتند، طبیعتاً در تلاش هستند ریشه‌های انشعاب را غیرعلمی، متافیزیکی بررسی کرده، مسئله را شخصی نموده و زمینه یک تحلیل علمی را که نقش آنها را روشن می‌کند از بین ببرند. ما نشان دادیم "فرزند خلق" خواندن عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران حتی حدود دو ماه قبل از سخنان آقای بهرام راد در سمینار پیش‌کنگره فدراسیون آلمان در نشریه پیمان شماره ۵۶ ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی صورت گرفته است که مورد اعتراض سازمان دانشجویی مونیخ قرار گرفت. ولی انشعابگران حتی تا به امروز نیز سعی دارند با سوءاستفاده از فضای مجازی تا می‌توانند تاریخ ایران را جعل کنند که برای ما این پرسش را مطرح می‌کند که این عده چه نفعی در تحریف فعالانه مبارزات دانشجویان ایرانی دارند که تمام ذکر و خیر خود را در جعل تاریخ این مبارزات به کار گرفته‌اند؟ آنها به اسناد نگاه می‌کنند ولی آگاهانه دروغ می‌گویند. آیا خودپرستی می‌تواند توجیه‌گر این همه فعالیت سرسختانه در جعل تاریخ باشد؟

در هر صورت اسنادی که ما در این اثر منتشر کرده‌ایم مشت کوبنده‌ای است که از این به بعد دهان این جاعلان را خواهد بست و انتظار می‌رود که آنها نیز به روش مبارزه اثباتی و آموزنده برای نسل آینده میهن ما توسل جویند. ادعاهای خود را با سند همراه کنند و استدلال‌ات روشنگرانه خویش را ارائه دهند.

فصل هفدهم

مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی

پس از فرار تیمور بختیار از ایران و پناهنده شدن وی به عراق سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان فوراً واکنش نشان داد و موضع خود را در مورد بختیار اعلام کرد:

توفان موضع خویش را در مورد تیمور بختیار در شماره ۱۱ تیرماه ۱۳۴۷ برابر ژوئیه ۱۹۶۸ منتشر کرد.

توفان شماره ۱۱ دوره سوم تیر ۱۳۴۷ ژوئیه ۱۹۶۸

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML011.pdf>

شاه و بختیار دو دژخیم مردم کش

چندی پیش تیمور بختیار که سال‌های مدید در منصب میرغصبی برای محمدرضا شاه خدمتگزاری می‌کرد همراه با مقداری اسلحه قاچاق در بیروت بازداشت گردید. علی‌الظاهر بختیار هدف دیگری نداشته است غیر از اینکه در ایران در موقع خود علیه مخدوم سابق خویش کودتائی راه بیاندازد، زیر پای او را جارو کند و خود مقام «بزرگ فرماندار ایران» را که بنا به تعریف خود او می‌تواند مقامی شبیه فرماندار بزرگ هیتلر باشد، احراز نماید. البته هنوز معلوم نیست که تیر بختیار به سنگ خورده باشد، زیرا آن محافل امپریالیستی که نقشه بختیار را به وی دیکته کرده‌اند طبعاً قدرت آن را هم دارند که بختیار را از زندان کشور لبنان آزاد کنند و او را با بار و بندیل جدید روانه ایران سازند.

بختیار چندی قبل از بازداشت خود، جزوهای در اروپا انتشار داد. کسی که چنگالش مستقیماً از خون صدها نفر از فرزندان قهرمان میهن ما رنگین است، امروز به جانماز آبکشی افتاده است و از «شیوع کامل فساد در دستگاه اداری و چپاول ملت به دست یک حکومت یاغی و غیر قانونی» می‌نالند. گوئی خود او یکی از درنده‌ترین خدمت‌گزاران به این دستگاه یاغی و غیر قانونی نبوده است. بختیار در جزوه خود می‌نویسد که «چه شب‌های دراز که نخسبیده و به یاد میهن به روز آورده ... و برای بزرگی و ارجمندیش چاره‌اندیشی کرده» است. مسلماً آن چاره‌ای که بختیار برای میهن می‌اندیشد بی‌شبهت به چاره‌اندیشی‌های محمدرضا شاه نخواهد بود و در تحلیل آخر هر دوی این‌ها برای ایران همان چاره‌ای را می‌اندیشند که امپریالیسم به مغزشان تزریق نموده باشد.

آیا تحریک بختیار از جانب محافل امپریالیستی نشانه بی‌مهری این محافل نسبت به محمدرضا شاه است؟. تجربه مداخلات امپریالیسم در کشورهای سه قاره حاکی از آن است که امپریالیسم به مهره‌های گوناگونی احتیاج دارد تا هر کدام از آن‌ها را برای روز مبدا به صحنه بکشاند. از جانب دیگر رقابت بین انحصارات می‌تواند بدانجا انجامد که گروهی از انحصارات در اثر رقابت با انحصارات دیگر بخواهد آن مهره‌ای را به روی صحنه بکشاند که بیش از مهره‌های دیگر قادر به حمایت منافع این گروه خاص از انحصارات باشد. نظر مردم ایران در هر دوی این حالات یکی است. ملت ایران از تمام این عوامل امپریالیسم انزجار دارد و با تمام

آن‌ها مبارزه خواهد کرد. هنگامی که امپریالیست‌ها با کودتای خائنه ۲۸ مرداد شاه فراری را به کشور باز گرداندند به تیمور بختیار هم فرمان دادند که دستگاه تیموری سازمان امنیت را بنا سازد و با کمک آن سرتاسر ایران را به گورستانی وحشتناک مبدل سازد. تا شاه دیگر ناگزیر به فرار نگردد و برای غارت امپریالیست‌ها «محیط امن» به وجود آید. شاه پس از آنکه حمایت کامل امپریالیسم را به خود جلب کرد از ترس آنکه مبادا جلادانش از قدرت فراوان خود استفاده نمایند و مقام او را اشغال کنند، زیر پای یک یک آن‌ها را جارو کرد و جلادان جوان‌تری را روی کار آورد که در اخلاص آن‌ها تردیدی متصور نباشد. تیمور بختیار نیز فدای این نقشه گردید و با آنکه در استحکام پایه‌های رژیم محمدرضا شاه نقش مهمی را بازی کرده بود ناگزیر گشت که جای خود را به میرغضب‌های جدیدی بسپارد. اکنون بختیار به خیال خود می‌خواهد از محمدرضا شاه انتقام بکشد او در طی چندین سال اقامت در غرب موفق به جلب حمایت پاره‌ای از محافل انحصاری گردیده است. او بارها کوشش کرد مبارزات مردم ایران را علیه دیکتاتوری محمدرضا شاه به خود بچسباند. در همین اواخر نیز بی‌شرمانه مدعی گردید که گویا مبارزات درخشان دانشجویان ایرانی در هنگام اقامت شاه در آلمان در «تحت رهبری او» صورت گرفته است. این ادعا حتی همکاران خود او را به نیشخند وادار می‌کند.

اکنون در داخل سازمان امنیت رقابت شدیدی بین طرفداران شاه و بختیار به چشم می‌خورد. محاکمه معروف مواد منفجره که اخیراً در آلمان غربی جریان داشت به صحنه رسوائی طرفین این دعوا انجامید. توطئه‌ای که می‌خواست علیه جنبش دانشجویی در خارج از کشور انجام گیرد به زیان مستقیم توطئه‌گران تمام شد. اکنون برای بسیاری از مردم آلمان غربی ماهیت سازمان امنیت ایران، درندگی، پاپوش‌سازی و فساد داخلی آن روشن گردیده است. به طوری که از جرایم مختلف این کشور بر می‌آید فعالیت‌های غیر قانونی سازمان امنیت در داخل این کشور موجهی از خشم نسبت به این سازمان پلید به وجود آورده است. محافل پلیسی آلمانی نیز که خود هم محیط مناسبی برای اینگونه فعالیت‌های سازمان امنیت در کشورشان فراهم آورده‌اند، - هرچه کوشیدند - نتوانستند خشم مردم و جرایم را منتفی سازند. به عقیده ما اکنون موقع آن است که دانشجویان ایرانی در خارج از کشور مبارزه پرادمانه‌ای را

علیه سازمان امنیت آغاز نمایند. این مبارزات به‌خصوص در شرایط کنونی می‌تواند به ثمرات فراوانی منجر گردد. در شرایط کنونی می‌توان و باید این مبارزه را با مبارزه در راه افشای درندگی‌های اخیر رژیم، اعدام‌ها، توقیف‌ها، شکنجه‌های وی که مستقیماً به دستور شاه و توسط سازمان «امنیت» صورت می‌گیرد، تلفیق داد.

اسنادی را که در زیر مطالعه می‌کنید، موضع‌گیری دبیران و کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در مورد فرد تبه‌کاری به نام تیمور بختیار است. این اسناد حاکی از آن است که مواضع کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نسبت به دربار پهلوی و همه دست‌اندرکاران کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کاملاً روشن و خالی از ابهام است. جنبش دانشجویی ایران و سازمان متشکل آن کنفدراسیون جهانی هرگز سرسوزنی تمایل به سازش و کنار آمدن با تیمور بختیار دژخیم خلق ایران به عنوان مخالف کنونی رژیم شاه را نداشته و ندارد. کنفدراسیون جهانی هرگز حاضر نیست منافع ملی ایران را در پای رژیم عراق قربانی کند.

همزمان با فرار تیمور بختیار به عراق، مواضع دولت عراق نشان می‌داد که آنها با تمام قوا تلاش دارند که مواضع کنفدراسیون جهانی را مخدوش اعلام داشته و برای خودشان از این آب گل‌آلود ماهی صید کنند. آنها در این عرصه از حمایت ضمنی اپوزیسیون مذهبی ایران در نجف برخوردار بودند. این اپوزیسیون مذهبی بدون دفاع آشکار از تیمور بختیار، نسبت به وی اعلام آتش‌بس کرده و با رژیم حاکم در عراق هم‌آوایی می‌کرد. متأسفانه این فقط سکوت روحانیت ایران در عراق نبود که زمینه تهاجم تبلیغاتی و ایراد اتهام رژیم شاه و ساواک‌اش را نسبت به اپوزیسیون انقلابی در خارج از کشور و بر ضد کنفدراسیون جهانی فراهم می‌آورد، بلکه نزدیکی حزب توده ایران در عراق با استخبارات عراق و رفت و آمد عباس شهریاری جاسوس دوجانبه ساواک و تماسش با کادرهای حزب توده ایران و از خمله رضا رادمشن عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، زمینه دیگر توجیه این تبلیغات بود. کشور عراق به یک لانه زنبور کامل بدل شده بود.

بدتر از همه جبهه ملی ایران برای اخاذی از دولت عراق به استخبارات این کشور در خرقة مسئولان کنفدراسیون جهانی نزدیک شده و بعد از کنگره دهم کنفدراسیون به سوءاستفاده از اعتبار کنفدراسیون جهانی مشغول بود. آنها با نام کنفدراسیون به عراق می‌رفتند ولی در آنجا به نام رهبران جبهه ملی ایران ظاهر می‌شدند. حسن ماسالی که از جمله آنها بود در برابر اعتراض کنگره یازدهم به رفتارشان اعلام کرد

که وی نمی‌تواند افکارش را وقتی وارد عراق می‌شود مانند لباس از تنش درآورد و در جارختی آویزان کند.^{۳۳} یعنی با لباس دبیری کنفدراسیون جهانی به عراق می‌رود ولی افکارش متعلق به جبهه ملی ایران

^{۳۳} - در مورد اطلاع اعضاء و کادرها جبهه ملی ایران از اخاذی رهبران و یا کادری درجه اول جبهه ملی ایران از دولت عراق اطلاعی در دست نیست. ولی کوچک‌ترین سندی وجود ندارد که تشکیلات جبهه ملی ایران و یا کادرها و اعضاء آن به صورت جمعی و یا فردی این اقدام را حتی بعدها چه قبل و چه بعد از انقلاب محکوم کرده باشند. این راز همه دانسته را این فعالان سیاسی متاسفانه زیرسیبیلی رد می‌کنند و از ترس بی‌آبرو شدن در برابر مردم ایران و درخشش صداقت و صمیمیت مارکسیست‌لنینیست‌ها ترجیح می‌دهند این لکه ننگ را مشترکا لاپوشانی کنند. همین یک فقره نشانه شرم قدرتمند طبقاتی و کینه ضدکمونیستی آنهاست. به همین دلیل ما تفاوت اساسی میان جبهه ملی ایران بخش خاور میانه - باختر امروز، جبهه ملی ایران خارج از کشور - ایران آزاد نمی‌گذاریم. زیرا در تمام مدت فعالیت‌های "مشعشعانه" بخش خاور میانه در عراق و لیبی تحت رهبری آقای حسن ماسالی، خسرو پارسا، کامبیز روستا، خسرو کلانتری سایر بخش‌های جبهه ملی ایران علیرغم اطلاع کاملشان از این فعالیت‌ها مهر سکوت به لب زده بودند و بر ضد این سیاست همدستی با استخبارات عراق و لیبی و روسیه، افشاءگری و روشنگری نمی‌نمودند. حتی یک گروه منحرفی که در این خیانت‌ها دست داشت و اپورتونیسیم و ماهیت ضدکمونیستی خویش را در زیر پوشش "از گروه ستاره تا سازمان وحدت کمونیستی" پنهان کرده بود نیز بعد از انتشار تاریخچه تقلبی خود نخواست به ریشه این خیانت‌ها برای آموزش نسل آینده ایران اشاره کند و ترجیح داده به توجیه خیانت‌های خود بپردازد. در نقدی که بر این کتاب جعلیات نگاشته شده همانطور که ما در فصول قبل اشاره کردیم مولف می‌نویسد: "از گروه ستاره ... به هیچک از این دست پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهد. سهل است: حتی از طرح آنها نیز خودداری می‌ورزد و با این کار در واقع از تأمل و "بازاندیشی" حقیقی دربارهٔ بیان کار یک جریان سیاسی و مسئولیت اخلاقی و سیاسی در قبال اقدام‌ها و پی‌آمدهای آنها طفره می‌رود. بدتر حتی خواننده در پایان کتاب در نهایت ناپاوری پی می‌برد که چنین انتظاری کاملاً بیهوده بوده و نویسندگان اثر به هیچ وجه قصد درس‌آموزی از تجربه‌ای تاریخی شده از دریچهٔ انتقادی امروز و انتقال آن به نسل‌های جدید را نداشته‌اند. آنان صریحاً می‌گویند: هدف از نگارش کتاب "روایت قصهٔ دفاع از ایدهٔ انقلابیگری نسلی از مبارزان [...] با تکیه بر تجربه، نظر، تحلیل و نوع نگاه آنان در آن دوره است، نه نگاه امروز"، زیرا، به گمان نویسندگان کتاب، هنوز آنهم بعد از نیم قرن "نقد جامع این گذشته و تمام جنبه‌های آن امکانات و شرایط دیگری می‌طلبد که در حال حاضر فراهم نیست" (ص. ۲۷۰). در واقع، معلوم نیست که اگر خود کوشندگان این جریان بعد از پنجاه سال از ترسیم بیان انتقادی کار خود پرهیز می‌کنند، این کار چه زمانی و توسط چه کسانی قرار است صورت بپذیرد. و بالاخره معلوم نیست که نویسندگان کتاب بر چه اساسی نوشته خود را "با این آرزو" به پایان برده‌اند که "میراث نظری و سیاسی گروه ستاره برای نسل کنونی و آینده فعالان چپ مفید افتد" (همانجا). تنها پاسخی که آنان آنهم پس از نیم قرن فرصت "بازاندیشی" درون جنبش مسلحانه" به پرسش‌های طرح شده در بالا داده‌اند جز تکرار اظهاراتی از این دست نیست که فدائیان و مجاهدین با اقدام‌های مسلحانهٔ خود چنان بی‌ثباتی در کشور به وجود آوردند که می‌توان آنان را "از جمله عاملان مؤثر جنبش و حرکت‌هایی" دانست که "به انقلاب بهمن" و در حقیقت به سقوط شاه انجامید."

است. این لکه ننگ، بسیار به کار کنفدراسیون جهانی صدمه زد و موج تبلیغاتی عظیمی را بر ضد کنفدراسیون برانگیخت. توفان نیز از این اتهامات بی‌اساس مصون نماند. ولی آنکس که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. توفان به سرعت و با قاطعیت این دسیسه‌ای را که بر ضد خود و اپوزیسیون انقلابی ایران تدارک دیده شده بود درهم شکست. ولی لکه ننگ پیروی از روحانیت در نجف و به جبهه ملی ایران چسبید و باقی ماند. ما در اسناد مربوطه در فصل یازدهم در این مورد اشاره کرده‌ایم و در این بخش که مربوط به کنفدراسیون جهانی است، آنرا کامل می‌کنیم.

البته رهبران جبهه ملی ایران در حالی که این ارتباطات را با استخبارات عراق ادامه می‌دادند، در درون کنفدراسیون جهانی با توده دانشجو و اپوزیسیون انقلابی ایران هم‌صدا بوده و به تمام قطعنامه‌های ضد تیمور بختیار و اقدامات دولت عراق بر ضد ایرانی‌های ساکن عراق مزورانه رای موافق می‌دادند. کنفدراسیون جهانی تا روز آخر زندگی مشترک خود، ناچار بود به طور مرتب به مسئله تیمور بختیار، عباس شهریاری مرد هزار چهره^{۳۳} و دولت عراق و نقش مخرب آنها در اعمال نفوذ در اپوزیسیون ایران برخورد کند. این نقش مخرب که تاثیراتش را در انقلاب ایران نیز گذارد، زمانی برجسته می‌شود که توجه کنیم هیچ بخش از این اپوزیسیون که از عراق و لیبی پول اخاذی کرده است، حتی حاضر نیست تا به امروز این اخاذی را محکوم کرده، به خود انتقاد کند و همکاری با سازمان جاسوسی شوروی را خیانت به منافع ملی ایران ارزیابی نماید. چنین موضع‌گیری طبیعتاً راه هرگونه اخاذی و نوکری از بیگانه را در آینده خواهد بست و به نفع کسانی نیست که به این اخاذی‌ها دل بسته‌اند.

پرده پوشی و جعل مواضع کنفدراسیون جهانی در رژیم عراق ناشی از این واقعیت بود که رهبران جبهه ملی ایران با استخبارات عراق سر و سر داشتند و از جانب آنها از هر جهت حمایت می‌شدند و در راس آنها آقای حسن ماسالی قرار داشت. ایشان به عنوان دبیر کنفدراسیون جهانی به عراق می‌رفت و از این موقعیت سیاسی خود سوءاستفاده می‌کرد تا به نام جبهه ملی ایران از دولت عراق مورد حمایت مالی قرار

۳۳- به نقل از کتاب "از گروه ستاره تا سازمان وحدت کمونیستی": "حسن ماسالی، یکی از فعالان پیشین این جریان، مطالب مفصلی درباره‌ی سال‌های فعالیت مشترک منتشر کرده که متأسفانه اطلاعات نادرست و اشتباه‌های زیادی در بر دارد. در نوشته‌ی حاضر، جز درباره‌ی سه موضوع در نوشته‌های او (اعدام‌های درون سازمانی فدائیان، ارتباط با شوروی، و ملاقات او با عباس‌علی شهریاری، مرد هزار چهره‌ی ساواک)، توضیح ویژه‌ی نیامده است. نگاه به نوشته‌های ماسالی در اساس برای روشن کردن این روی‌دادها است". ناگفته نماند که مطالب آقای حسن ماسالی تماماً ضد کمونیستی و در توجیه خیانت‌های خود به ایران است.

گیرد. دولت عراق نیز با آگاهی کامل و سودجویی از این فرصت‌طلبی رهبران جبهه ملی ایران، سخنرانی این رهبران جبهه ملی را در رادیو بغداد بر اساس اراده خودش و با اطلاع جبهه ملی ممیزی نموده و از آنها دعوت می‌نمود که در تظاهرات سازمانیافته دولتی آنها بر ضد رژیم پهلوی و در همکاری با بختیار و اعلام سکوت در مقابل دسیسه‌های این عامل سرسپرده شرکت نمایند. دولت عراق رادیویی تحت نظر خودش در اختیار این اپوزیسیون مزدور قرار داده بود.

طبیعتاً این اقدامات آگاهانه، دانسته که تحت رهبری و شعارهای رژیم بعث عراق صورت می‌پذیرفت ربطی به کنفدراسیون جهانی نداشت و به صورت مصاحبه مطبوعاتی و کتبی نیز نبود که بعداً بتوانند در آن دست ببرند. رهبران جبهه ملی ایران به صورت زنده و با آگاهی کامل در صحنه حضور داشتند به این امید واهی که کسی این خیانت آشکار آنها را به علت بُعد مسافت اروپا تا بغداد متوجه نشود و سایر رهبران و کادرهای جبهه ملی نیز از ترس بی‌آبرویی در نزد کمونیست‌ها، صدای این خیانت را در نمی‌آورند. روشن بود که درک رهبران بورژوازی ملی ایران طبقاتی، مصالحه با ضدانقلاب است و نوسان سیاسی در خصلت این طبقه و رهبرانش نهفته می‌باشد. نگاهی به سخنرانی آقای علی شاکری زند یکی از رهبران جبهه ملی ایران پرده از روی این واقعیت برمی‌دارد:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

سخنان علی شاکری زند در مجلس بزرگداشت خسرو شاکری زند

"در اواخر سال‌های شصت پس از اینکه هیئت نمایندگی کنفدراسیون که به یک کنگره‌ی سازمان ملی دانشجویان عراق رفته بود و در قرائت پیام کنفدراسیون، به ملاحظه روابط تیمور بختیار با حسن البکر، و لابد تحت فشار سازمان میزبان، از خواندن نام او خودداری کرده بود، از این بابت مورد انتقاد شدید وی قرار گرفت و او از سازمان خواست که به عمل هیئت که مرتکب آن شده بودند و از اعضاء جبهه ملی اروپا نیز بودند رسیدگی شود. پس از آنکه به یادآوری‌هایش ترتیب اثر لازم داده نشد، از آنجا که ایرادهای دیگری هم از همین قبیل داشت که توجه کافی به آنها نشده بود عدم تحمل این وضع را به این صورت بیان کرد که بگوید «من استعفاء می‌دهم»." (نقل از "نکاتی از زندگی خسرو شاکری زند و سبب درگذشت وی، سخنان علی شاکری زند در مجلس بزرگداشت خسرو شاکری زند". پنجشنبه ۷ آبان ۱۳۹۴ ه.ش).

در همین زمینه آقای منوچهر صالحی یکی دیگر از رهبران جبهه ملی ایران سال‌ها بعد که آب‌ها از آسیاب ریخته است و "خطری" برای اثبات حقانیت نظریات توفان در مورد همدستی جبهه ملی ایران با رژیم بعث سرنگون شده در عراق و همدستی با شوروی و حزب توده ایران، عباس شهریاری و تیمور بختیار وجود ندارد، اعتراف می‌کند:

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

جنبش مسلحانه ایران و سازمان‌های خارج از کشور



"... اما متأسفانه چنین نشد، زیرا رفقای که به خاورمیانه رفتند، بسیار زود و بدون تصمیم اکثریت اعضاء هیئت اجراییه با برگزاری یکی دو تظاهرات در بغداد و چاپ عکس تظاهرکنندگان در روزنامه‌های عراقی موجودیت آن سازمان را علنی ساختند. این کار در خدمت منافع آن روز رژیم عراق قرار داشت، زیرا در آن دوران رژیم شاه از جنبش خودمختاری کردهای عراق به‌رهبری مصطفی بارزانی پشتیبانی می‌کرد و رژیم عراق نیز با کمک مالی و سیاسی به «جبهه ملی خاورمیانه» و حتی چریک‌هایی که به آن کشور رفت و آمد می‌کردند و از آن‌جا به لبنان و اردن می‌رفتند، کوشید رژیم شاه را مورد فشار متقابل قرار دهد." (جنبش مسلحانه ایران و سازمان‌های خارج از کشور- نوشته منوچهر صالحی- این نوشته برای نخستین بار در فوریه ۲۰۱۱ در سایت اینترنتی بخش فارسی بی بی سی انتشار یافت).

"... اما متأسفانه چنین نشد، زیرا رفقای که به خاورمیانه رفتند، بسیار زود و بدون تصمیم اکثریت اعضاء هیئت اجراییه با برگزاری یکی دو تظاهرات در بغداد و چاپ عکس تظاهرکنندگان در روزنامه‌های عراقی موجودیت آن سازمان را علنی ساختند. این کار در خدمت منافع آن روز رژیم عراق قرار داشت، زیرا در آن دوران رژیم شاه از جنبش خودمختاری کردهای عراق به‌رهبری مصطفی بارزانی پشتیبانی می‌کرد و رژیم عراق نیز با کمک مالی و سیاسی به «جبهه ملی خاورمیانه» و حتی چریک‌هایی که به آن کشور رفت و آمد می‌کردند و از آن‌جا به لبنان و اردن می‌رفتند، کوشید رژیم شاه را مورد فشار متقابل قرار دهد." (جنبش مسلحانه ایران و سازمان‌های خارج از کشور - نوشته منوچهر صالحی - این نوشته برای نخستین بار در فوریه ۲۰۱۱ در سایت اینترنتی بخش فارسی بی بی سی انتشار یافت).

<http://www.manouchehr-salehi.de/Archiv/2011/Siahkal.htm>

البته همه رهبران جبهه ملی ایران از جمله آقای منوچهر صالحی در بیرون از جبهه ملی ایران این مسایل مهم را مسکوت گذاردند تا مبدا خلق ایران از آن آگاه شود. تکیه آقای منوچهر صالحی بر این عبارت در نوشته ایشان که:

"بدون تصمیم اکثریت اعضاء هیئت اجرائیه"، البته از بار گناه آنها نمی‌کاهد، زیرا همین هیات اجرائیه در همدستی با یکدیگر از پخش این واقعیت برای آگاهی مردم ایران جلو گرفتند و در تحریف تاریخ مشترک شرکت کردند.

همین روش جبهه ملی ایران موجب شد که عوامل ساواک و پان‌ایرانیست‌های ایران در خارج از کشور اسناد مربوط به این نزدیکی را منتشر کرده بعد از کنگره دهم کنفدراسیون جهانی آنها را منتشر کنند. در آستانه دهمین کنگره کنفدراسیون در کارلسروهه نیز پان‌ایرانیست‌های محسن پزشک‌پور و ساواکی‌ها کنگره‌ای در کارلسروهه برگزار کرده و تحت نام انجمن ملی ایرانیان در کارلسروهه به انتشار اعلامیه‌ای بر ضد کنفدراسیون دست زدند.

برای ارزیابی از وضعیت آنروز، مهم نبود که در این اعلامیه‌ها راست و دروغ را سرهم بندی کرده بودند، مهم این بود که آنچه راست بود، ولی ربطی به کنفدراسیون جهانی نداشت، می‌توانست به عنوان عامل فشاری در کنگره کنفدراسیون جهانی و به عامل فشاری در درون جبهه ملی ایران بدل شود. همین فشارها و موضع‌گیری‌های مختلف، کنفدراسیون جهانی را به موضع‌گیری در مورد دولت عراق و افشاء مزدور کثیفی به نام تیمور بختیار واداشت که طبیعتاً از اعتقادات کنفدراسیون جهانی سرچشمه گرفته و منطبق بر مصوبات و مشی کنفدراسیون بود. کنفدراسیون جهانی توانست تبلیغات ضدکنفدراسیونی را خنثی کند، زیرا این سازمان ملی و دموکراتیک هرگز از هیچ دولت خارجی پول نگرفته بود و واهمه نداشت از اینکه سیاست‌ها ارتجاعی دولت بعث عراق و همدستش تیمور بختیار و عباس شهریاری را افشاء کند. ولی جبهه ملی ایران با مشکل روبرو شده بود. آنها در عراق به خاطر مساعدتی که دریافت می‌کردند به هر خودفروشی تن در داده و شگفت اینکه بعد از برملا شدن این اسرار هنوز هم پاره‌ای کادرهای این تشکل از این خیانت رهبریشان حمایت می‌کنند. ما مستخرجاتی از اعلامیه پان‌ایرانیست‌ها را نقل می‌کنیم تا خواننده ببیند که این رهبران جبهه ملی ایران در عراق چه کرده‌اند و هرگز مضمون این اعلامیه را با سند و مدرک تکذیب نکردند و برعکس مقاله‌ای در ۱۶م آذر بعد از کنگره دهم در

حمایت از شرکت حسن ماسالی و خسرو کلانتری^{۲۴} در کنگره دانشجویان عراقی نوشتند که در تناقض کامل با گزارشات درونی جبهه ملی ایران است.

روشن است که ساواک در عین حال تلاش دارد کنفدراسیون جهانی را نیز به لجن بکشد و از سیاست شترمرغی رهبران جبهه ملی ایران برای اخاذی، چاقوئی برای بریدن سر کنفدراسیون جهانی بسازد. ولی

^{۲۴} - آقای خسرو کلانتری در آن زمان هیچ‌گونه مسئولیتی در کنفدراسیون جهانی نداشت. انتخاب ایشان به عنوان همسر آقای ماسالی صرفاً جنبه سوءاستفاده از امکانات کنفدراسیون جهانی برای پوشش دادن به یکی از رهبران جبهه ملی ایران را داشت و این اقدام که مورد اعتراض در کنگره یازدهم کنفدراسیون قرار گرفت مورد حمایت اکثریت اعضاء کنفدراسیون جهانی نبود. کنفدراسیون توسط آقای حسن ماسالی و یار سیاسی ایشان آقای خسرو کلانتری مورد سوءاستفاده قرار گرفته و در مقابل عمل انجام شده گذارده شده بود. این روش ضدکنفدراسیونی را بعدها گروه "کادر"ها نیز در فاصله کنگره ۱۴ تا ۱۵ کنفدراسیون جهانی سرخود سرمشق قرار داد. زمانی که مسئول بین‌المللی آقای حسن حسینیان آقای زربخش دوست هم‌نظر خویش را به عنوان نماینده کنفدراسیون جهانی به کنگره مبارزان فلسطینی اعزام می‌کرد سخت مورد مخالفت دبیر فرهنگی آقای فریدون منتقمی قرار گرفت. نظر توفان چنین بود که اگر دبیر بین‌المللی قصد دارد نماینده‌ای به جز خودش را به کنگره رفقای فلسطینی اعزام کند در درجه نخست باید یکی دیگر از اعضاء هیئت دبیران را که منتخب کنگره بوده و از رهبران کنفدراسیون جهانی می‌باشد و وقت لازم را دارد به جای خود به آنجا اعزام دارد زیرا این روش صحیح سیاسی و سازمانی در درون یک سازمان توده‌ای و دموکراتیک است. مسئولیت‌ها را نمی‌شود بر اساس رفیق‌بازی، پارتی‌بازی و اعتماد حزبی آنهم در کنفدراسیون جهانی تقسیم کرد. اگر هیچ‌کدام از دبیران زمان لازم را برای شرکت در کنگره در اختیار نداشتند، آنوقت باید نماینده اعزامی با تائید اکثریت هیئت دبیران به این کنگره اعزام شود. متأسفانه این امر عملی نشد و اکثریت دبیران کنفدراسیون جهانی که شامل جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها بودند به این تصمیم ضدسازمانی و ضدکنفدراسیونی رای مثبت دادند. مبنای رفیق‌بازی در کنفدراسیون جهانی را آقای حسن ماسالی گذارده بود که این بنا تا ثریا کج رفت. آقای حسن ماسالی دوست سیاسی خویش را با مخارج کنفدراسیون جهانی به عراق برد با این نیت که آقای خسرو کلانتری با گروه‌های سیاسی داخل ایران از جمله پیروان بیژن جزنی که با آنها خویشاوندی داشت، تماس بگیرد. اعتراض دانشجویان در کنگره یازدهم به این شیوه کار مورد توجه قرار نگرفت و آقای حسن ماسالی مدعی شد که دبیر کنفدراسیون جهانی مختار است که مشاور مناسب را خودش تعیین کند. در همان زمان-رفتن این دو نفر به عراق- بعد از دسیسه دولت عراق بر ضد دبیران منتخب کنگره نهم و جعل گفتار آنها در نشریه "الثوره" که در عراق منتشر می‌شد و به دست اعضاء کنفدراسیون جهانی رسیده بود دیگر برای جبهه ملی ایران راه فراری باقی‌نمانده بود که خود طلب براءت کند و لذا این نشریه عراقی مورد انتقاد شدید کنفدراسیون جهانی قرار گرفت.

در این نقل قول‌های ساواک فقط کینه ضدکنفدراسیونی نهفته نیست. نگارندگان این سند به تناقضات رفتار حسن ماسالی و خسرو کلانتری با مصوبات کنفدراسیون جهانی اشاره می‌کنند که با توجه به تأییدات ضمنی و تا حدودی مبهم این مسایل توسط آقایان خسرو شاکری زند و منوچهر صالحی حقیقتاً شبهه‌برانگیز است.

کنفدراسیون جهانی به عنوان سازمانی مستقل، ضدامپریالیستی، توده‌ای دموکراتیک و علنی از این مبارزه سربلند بیرون آمد. ولی کنگره به علت سیاست تفرقه‌افکنانه و انحلال‌طلبانه‌ای که گروه "کادر"ها در پیش گرفته بودند، متأسفانه موفق نشد هیات دبیران دائمی برای یکسال انتخاب کند و رهبری کنفدراسیون جهانی تا برگزاری کنگره فوق‌العاده بعدی به عهده هیات مسئولان موقت با وظیفه تدارک برگزاری کنگره یازدهم کنفدراسیون جهانی گذارده شد.

حال به ادعاهای اسناد پان‌ایرانیست‌ها که در تأیید سخنان کنونی رهبران جبهه ملی ایران است توجه کنید:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

اعلامیه پان‌ایرانیست‌ها

"... همین که گردانندگان کنفدراسیون دریافتند که دیگر نیرنگ‌های گذشته آنان برای فریب دانشجویان وطن‌پرست موثر نیست، به تکاپو افتاده و برای توجیه خیانت و وطن‌فروشی خود با انتشار اعلامیه‌ای دولت عراق را متهم به سوءاستفاده از مسافرت هئیت‌نماینده‌ی کنفدراسیون به آن کشور نموده و آنرا شدیداً محکوم نموده و تماس با "بختیار" را تکذیب و آنرا شایعه‌ای از طرف خود بختیار به حساب آوردند و نیز در بیانیه‌ای زیر عنوان مصاحبه مطبوعاتی دهمین کنگره کنفدراسیون اعلام داشتند که اقدامات دولت عراق دائر بر فراهم ساختن امکانات سیاسی و تبلیغاتی و مالی برای بختیار را شدیداً محکوم و نیز اقدامات بعضی‌ها را خصومت علنی با خلق ایران به حساب می‌آورند. گردانندگان کنفدراسیون که خود بهتر از هر کس دیگری می‌دانند که به علت خودفروشی‌ها و جاسوسی‌های خود علیه ملت ایران چه مبلغی از دشمنان ایران دریافت نموده‌اند. با این اقدامات کوشیدند که روی خیانت‌های خود سرپوش بگذارند، ولی ما برای آنکه دانشجویان را واقف به سیاست‌های ضدایرانی کنفدراسیون بنمائیم با ارائه دلائل و مدارک کافی، قضاوت اعمال سپاه سران کنفدراسیون را به آنان واگذار می‌نمائیم.

۱- دانشجویانی که در کنگره اخیر و ناکام کنفدراسیون شرکت داشته‌اند به خوبی آگاهند که نماینده "حسن‌البرک" دشمن درجه یک ملت ایران و نوکر استعمار

فرتوت انگلیس چند بلیط هواپیمای دوسره در اختیار دبیران کنفدراسیون قرار داده تا آنها بار دیگر به عراق مسافرت نموده و دنباله اقدامات خائنانه خویش را از سر بگیرند و ارسال این بلیط ها بدون هیچ تردیدی به اشاره تیمور بختیار، که کنفدراسیون هم ظاهرا او را دشمن ملت ایران می‌داند، بوده است. ما از دانشجویان شرکت‌کننده در کنگره می‌پرسیم که آیا به نظر شما مسئولین کنفدراسیون با پول و همکاری این دشمنان ایران علیه مصالح و منافع ملت ایران و تمامیت ارضی میهن شما اقدام نکرده‌اند؟

۲- در صورتی که کنفدراسیون اقدامات دولت عراق را محکوم ساخته است، چگونه اجازه داده است که مجدداً حسن ماسالی این دوره گرد بی‌وطن و سرتا پا مشکوک، که این بار در آمریکا تعلیمات جاسوسی خود را گرفته است به اتفاق خسرو کلاتری، جاسوس بی‌وطن دیگر به نام دبیران موقت کنفدراسیون به عراق مسافرت و در کنگره دانشجویان عراقی سخنان البکر نوکر مارکدار امپریالیسم را مبنی بر عربی بودن سرزمین خوزستان که مهد دیرین‌ترین تمدن ایرانی و گهواره شاهنشاهی هخامنشی است تأیید نمایند و در حقیقت این دو عنصر ناپاک به عنوان فرستادگان کنفدراسیون، تجزیه خوزستان را از دشمنان ایران خواستار شده‌اند.

۳- حسن ماسالی در مصاحبه مطبوعاتی خود که روز پنجم ژانویه ۱۹۷۰ از رادیو بغداد پخش شد، علناً از سیاست کنونی عراق پشتیبانی و آمادگی کنفدراسیون را در راه خدمت به رژیم ضدملی و خونخوار عراق اعلام داشت و همه شما می‌دانید که حکومت مخلوق استعمار به نام حکومت بعثی عراق همیشه از الحاق خوزستان به عراق، تصاحب آرونردود و عربی بودن خلیج فارس دم می‌زند و سال‌های سال است که با اجرای سیاست "زمین‌سوخته" در کردستان عراق هزاران نفر را با دم آتش‌زای بمب ناپالم از میان برده، خانه‌ها و روستاها و مساجد آنان را ویران کرده و کردستان آن‌سوی مرزهای ایران را بدل به تل خاکستری نموده است و همچنین با ضرب و جرح و کشتن و غارت اموال ایرانیان و اخراج آنان و توهین به پیشوایان مذهبی شیعه، بزرگ‌ترین دشمنی‌ها را با ملت ایران نموده است.

۴- حسن ماسالی و خسرو کلانتری در کاخ حسن البکر با تیمور بختیار ملاقات نموده و او را از پشتیبانی کنفدراسیون مطمئن می‌نمایند و پس از موافقت و روبروسی با بختیار، همراه با دینارهای عراقی کاخ دشمنان سیه‌روزی ملت ایران را ترک می‌نمایند.

کدام یک از سران جیره‌خوار کنفدراسیون است که می‌تواند منکر این حقایق باشد، زیرا هزاران نفر از مردم ایران و عراق، ماسالی و کلانتری را از تلویزیون بغداد مشاهده نموده و صدای آنها را از رادیو بغداد شنیده‌اند و هیچ‌گاه هیچ ایرانی آزاده و ایران‌پرستی فراموش نمی‌کند که چگونه دو نفر با داشتن ملیت ایرانی با بیگانگان هم‌صدا شده و هم‌گام با دشمنان ملت ایران علیه تمامیت و استقلال ایران اقدام می‌نمایند....".

در این سند ادعاهائی شده است که متأسفانه با دید امروز که به آن نگاه می‌گردد از دید کنگره کنفدراسیون و حتی رفقای توفان که ساده‌لوحانه، مسایل سیاسی را بی‌شیله و پبله و صادقانه ارزیابی می‌کردند پنهان ماند. اینکه سند پان‌ایرانیست‌ها که با دست ساواک نوشته شده بود محکوم گردد و یا اتهامات واهی همکاری کنفدراسیون جهانی با ساواک و تیمور بختیار تکذیب گردد و محکوم شود به نظر نمی‌رسد کافی بوده باشد. در این اعلامیه ادعاهائی شده است که باید در همان زمان این ادعاهای مشخص که به کنفدراسیون بر می‌گشت به طور مشخص تکذیب می‌شد که متأسفانه این امر انجام نگرفت و مسئولان دانشجویی توفان نیز به علت عدم تجربه کافی سیاسی و اعتماد کورکورانه به صداقت جبهه ملی ایران در این عرصه واکنش مناسبی نشان ندادند و به عمق فساد نمایندگان بورژوازی ملی ایران پی نبردند و با موج و نفرت پدیدآمده ضد ساواکی و ضد رژیم می همراه گردیدند. به نظر می‌رسید که هیچ‌کدام از نیروهای درون کنفدراسیون ابعاد همدستی جبهه ملی ایران با رژیم عراق را تا این حد حدس نمی‌زدند.

ولی کنفدراسیون جهانی که کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی بود بدون هراس از جبهه ملی ایران نقطه نظریات خویش را در مورد شاه، ساواک، منافع ملی ایران و رژیم بعث عراق بیان داشت. در این سند ادعا شده بود:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

مستخرجی از اعلامیه پان ایرانیست‌ها

— ۱

"حسن البکر چند بلیط هواپیمای دو سره در اختیار دبیران کنفدراسیون قرار داد."

— ۲

"در صورتی که کنفدراسیون اقدامات دولت عراق را محکوم ساخته است، چگونه اجازه داده است که مجدداً حسن ماسالی این دوره‌گرد بی‌وطن و سر تا پا مشکوک، که این بار در آمریکا تعلیمات جاسوسی خود را گرفته است به اتفاق خسرو کلانتری، جاسوس بی‌وطن دیگر به نام دبیران موقت به عراق مسافرت و در کنگره دانشجویان عراقی سخنان البکر نوکر مارکدار امپریالیسم را مبنی بر عربی بودن سرزمین خوزستان که دیرین‌ترین تمدن ایرانی و گهواره شاهنشاهی هخامنشی است تأیید نمایند و در حقیقت این دو عنصر ناپاک به عنوان فرستادگان کنفدراسیون، تجزیه خوزستان را از دشمنان ایران خواستار شده‌اند."

— ۳

"حسن ماسالی در مصاحبه مطبوعاتی خود که روز پنجم ژانویه ۱۹۷۰ از رادیو بغداد پخش شد، علناً از سیاست کنونی عراق پشتیبانی و آمادگی کنفدراسیون را در راه خدمت به رژیم ضدملی و خونخوار عراق اعلام داشت..."

— ۴

"حسن ماسالی و خسرو کلانتری در کاخ حسن البکر با تیمور بختیار ملاقات نموده و او را از پشتیبانی کنفدراسیون مطمئن می‌نمایند و پس از ربوبوسی با بختیار، همراه با دینارهای عراقی کاخ دشمنان سیه روزی ملت ایران را ترک می‌نمایند."

به نظر ما از دیدگاه امروزان کنگره کنفدراسیون جهانی و یا ارگان‌های رسمی آن باید به این اتهامات مشخص پاسخ می‌گفتند. زیرا در همان زمان نیز با اعترافات طلبکارانه آقای ماسالی روشن بود که ایشان هم به عنوان نماینده کنفدراسیون جهانی و هم به عنوان نماینده جبهه ملی ایران به عراق وارد شده و به احتمال قوی آقای خسرو کلانتری را به عنوان نماینده مبارزان داخل کشور به مسئولان عراقی معرفی کرده بود. آقای خسرو کلانتری هیچ‌گونه مسئولیتی در آن زمان در کنفدراسیون جهانی نداشته و چهره ایشان برای اعضاء کنفدراسیون جهانی ناشناخته بود. ناگفته نماند که حامیان جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی در محافل رسمی و عمومی دانشجویی هرگز به این عمل رهبران خود اعتراض نکرده و سوءاستفاده از محبوبیت کنفدراسیون جهانی را که محصول مبارزه همه توده دانشجویان بود جزء "زرنگی" جبهه ملی ایران به حساب آورده و مسرور گشتند. متأسفانه این شعف به نوع تربیت جبهه ملی ایران نسبت به هوادارانش و اساس سیاست بورژوازی ملی ایران در هر زمینه حتی در عرصه مبارزات مردم ایران نیز مربوط می‌شد. فراموش نکنیم که سیاست امری طبقاتی است.

در آن زمان روشن نشد که آقای حسن ماسالی و خسرو کلانتری در مقابل ادعاهای البکر که خلیج فارس را خلیج عربی و خوزستان را بخشی از خاک عراق می‌نامید چه واکنشی نشان داد و چه اطلاعاتی صادر کرد، معلوم نشد که این هیئت جبهه ملی که به عراق رفت دینارهای عراقی را برای خدمت به البکر و صدام حسین دریافت کرد یا خیر، معلوم نشد که هیئت نمایندگی کنفدراسیون جهانی که از رادیو بغداد سخنرانی کرده است چه مسایلی را بر زبان آورده است. شاهد آقای حسن ماسالی، آقای خسرو کلانتری بود و روشن است که این پارتی‌بازی ایشان در گزینش آقای خسرو کلانتری برای رفتن به عراق در مغایرت کامل با خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی قرار داشت که در عمل می‌توانست مورد سوءاستفاده مستبدان کوتوله سیاسی قرار گرفته و به حیثیت کنفدراسیون جهانی که محصول مبارزه توده دانشجویان بود و نه ابوابجمعی جبهه ملی صدمه زند. برای سایر نیروهای درون کنفدراسیون جهانی نیز این ابهام وجود داشت و سران جبهه ملی ایران نیز در باره آن سکوت می‌کردند. امروز ولی روشن است که جبهه ملی ایران نه تنها از عراق بلکه از لیبی و سوریه، روسیه و فلسطین نیز اخاذی کرده است و منافع ملی ایران را در پای خودفروشی خویش در عراق به زیرپا گذارده است. در همان دوران در چندی بعد روشن شد که جبهه ملی ایران خوزستان را بخشی از خاک عراق می‌داند و اعلامیه مشترکی با جبهه الاحواز که ساخته دست البکر و صدام بود امضاء کرده و به تجزیه ایران صحنه گذارده است. بعدها معلوم شد که نشریه باختر امروز در عراق حتی در نشریه خودش از برخورد مستقیم

با منافع ملی ایران که با عراق در تضاد قرار می‌گیرد فرار می‌کند و مقالات خویش را طوری تنظیم می‌نماید که نام خلیج فارس بر قلم جاری نشود.

در ادعاهای ساواک از ملاقات دبیران کنفدراسیون جهانی با البکر صحبت شده بود که کنفدراسیون جهانی در یک برخورد کلی این اتهامات را به کنفدراسیون جهانی رد کرد. جبهه ملی ایران ولی خودش را در پشت مبارزه کنفدراسیون جهانی برضد ساواک و توطئه‌هایش پنهان کرد. اینکه دبیران کنفدراسیون جهانی با البکر تماس نگرفتند کاملاً روشن است ولی معلوم نیست آقای حسن ماسالی نیز به عنوان رهبر کل جبهه ملی ایران مستقیم و یا غیر مستقیم با البکر، تیمور بختیار و عباس شهریاری تماس نگرفته باشد.

در آن زمان سایر نیروهای سیاسی و توده دانشجویان این اظهارات را یاهه‌گوئی ساواک تلقی می‌کردند و به شدت در مقابل آن در درون کنگره واکنش نشان دادند. آن بخش از اعضاء و کادرهای صمیمی جبهه ملی ایران نیز که از دامنه و درجه همکاری رهبرانشان با استخبارات عراق، تیمور بختیار و عباس شهریاری بی‌خبر بودند، به شدت با این تبلیغات مبارزه کردند.

مجله معتبر اسپیکل در آلمان نیز با موذیگری در مورد نقش رهبری تیمور بختیار در کنفدراسیون مقاله‌ای برای بی‌اعتبار کردن کنفدراسیون به تحریر درآورد که از جانب رهبران کنفدراسیون جهانی بدان پاسخ داده شد.

ما در زیر اسناد مربوط به این موضع‌گیری‌های انقلابی را منتشر می‌کنیم.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

"قطعنامه درباره تیمور بختیار"

دهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی منعقد در

کارلسروهه (آلمان فدرال) از ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ - ژانویه ۱۹۷۰

با توجه به سابقه ننگین و خیانت‌آمیز تیمور بختیار و ماهیت ارتجاعی این عنصر وابسته به امپریالیسم جهانی و با توجه به این حقیقت که تیمور بختیار علی‌رغم اختلافاتی که با محمدرضا شاه دارد دست‌نشانده دیگر امپریالیسم جهانی است و کوچک‌ترین پیوندی با افشار و طبقات خلق ندارد؛ کنگره اعلام می‌دارد که :

۱ - بختیار نه تنها نماینده و سخنگوی خلق ایران نیست بلکه فعالیت‌هایی که وی تحت عنوان مبارزه علیه شاه نوکر دیگر امپریالیسم انجام می‌دهد، در جهت

خلاف مبارزات توده‌های مردم ایران و سازمان‌های مترقی میهن ما و از جمله کنفدراسیون جهانی که برای سرنگون ساختن سلطه امپریالیسم و ارتجاع داخلی صورت می‌پذیرد.

۲ - بختیار همچون شاه به مثابه یک عامل امپریالیسم در ایران و یکی از جلادان خونین دست رژیم کودتا مورد نفرت و انزجار مردم میهن ماست و باید در دادگاهی که بر حسب اراده خلق ایران برپا خواهد شد به همراه شاه و دیگر خائنین به منافع خلق محاکمه و مجازات گردد. لذا دهمین کنگره کنفدراسیون اقدامات دولت عراق را دایر بر فراهم ساختن امکانات سیاسی (تبلیغاتی و مالی) برای تیمور بختیار شدیداً محکوم می‌کند و این اقدامات را دشمنی علنی با خلق ایران به حساب می‌آورد.

دهمین کنگره همچنین سوءاستفاده‌های دولت عراق از مسافرت اخیر هیأت نمایندگی کنفدراسیون جهانی به آن کشور را شدیداً محکوم می‌سازد و بار دیگر از مقامات عراقی و روزنامه‌های وابسته به آن دولت مصرانه می‌طلبد که مواضع کنفدراسیون جهانی را که توسط هیأت نمایندگی کنفدراسیون جهانی در بغداد در اختیار مطبوعات آن کشور گذاشته شده بود بدون کوچک‌ترین دستبرد و تحریفی منتشر سازد."

البته دسیسه پان‌ایرانیست‌ها تنها عرصه اخلاگری در کنگره دهم کنفدراسیون نبود. تهاجم به سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان نیز مرحله دیگر مبارزه با کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شد. اتفاقاً در این عرصه **عدو سبب خیر شد** و این فشار ساواک از بیرون تا حدودی به وحدت و همکاری نیروهای علاقه‌مند به کنفدراسیون جهانی در درون یاری رسانید. به طوری که همه تلاش‌ها در جهت صورت گرفت که وحدت و یکپارچگی کنفدراسیون جهانی علی‌رغم اختلافات عمیق و ساختگی حفظ شود. کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در کارلسروهه در تاریخ ۵ تا ۱۵ دی ۱۳۴۸ - ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ژانویه ۱۹۷۰ کنگره متشنجی بود. زیرا برای نخستین بار در این کنگره به رهبری مجید زربخش دیر وقت کنفدراسیون جهانی به سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که در شرایط مخفی به سر می‌برد، در طی یک اطلاعیه به نام دبیران کنفدراسیون جهانی حمله شده بود. این یک سنت‌شکنی روشن بود. این سیاست، سیاست "پلیس بیا این عده را بگیر" محسوب می‌شد، زیرا حمله و هجوم به توفان هیچ‌گونه

خطری برای مقتدری نداشت. ولی برای رفقای ما دفاع از مواضع صحیح توفان در دفاع از خطمشی کنفدراسیون جهانی به بهای جان آنها تمام می‌شد. و به این جهت اقدام دبیر کنفدراسیون جهانی که عضو حزب توده ایران و بعداً "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود و در همان کنگره به سرکردگان گروه انحلال طلب "کادر"ها به رهبری فیروز فولادی و مهدی خانباها تهرانی پیوست، دشمنی آشکار و حسابگرانه بر ضد توفان کمونیستی بود.

ادبیات کمونیستی بیان می‌کرد که ما باید دو نوع برخورد به تضادها داشته باشیم. نخست باید روشن کنیم که این تضادها از زمره تضادهای میان نیروهای درون جبهه خلق هستند و یا تضادهای میان نیروهای خلق با نیروهای ضدخلق. بر اساس این ارزیابی علمی طبیعتاً هدف از انتقاد و برخورد و پیدا کردن راه حل برای مشکلات، ماهیتاً از همدیگر متفاوت می‌شد. تضادهای نوع اول ماهیتاً تضادهای آشتی‌پذیرند و تضادهای نوع دوم ماهیتاً تضادهای آشتی‌ناپذیر می‌باشند. تضاد با رژیم شاه و ارتجاع جهانی از نوع تضادهای بیرون خلقی و تضادهای آشتی‌ناپذیرند و لذا باید مبارزه با آنها در جبهتی باشد که به افشاء و نابودی آنها منجر گردد. تضادهای درون خلق تضادهائی است که باید حل آنها بر اساس تقویت جبهه خلق و برای پیشرفت و بهبود کار صورت گیرد و تضادها درون کنفدراسیون جهانی و میان نیروی‌های ترکیب دهنده کنفدراسیون جهانی از زمره این تضادها بودند.

این روش غیردوستانه و خرابکارانه دیران وقت کنفدراسیون جهانی که به ایجاد تشنج در کنفدراسیون جهانی منجر گردید با رویدادهائی هم‌آهنگ گشت که در عراق پیش آمده بود. رهبران جبهه ملی ایران استقرار پیوندهای ناسالمی به ضرر منافع ملی ایران برای دریافت کمک مالی از دولت عراق به خیانت‌هایی تن در داده بودند که آنها را از چشم اعضاء میهن‌پرست و حتی پاره‌ای از کادرهای سازمان پنهان می‌کردند. این همدستی رهبران جبهه ملی ایران با رژیم بعث که هم در لباس دبیر کنفدراسیون جهانی و هم در لباس رهبر جبهه ملی ایران با سیاست شترمرغی صورت می‌گرفت از چشم رژیم محمدرضا شاه نیز که جاسوسان خویش را در عراق داشت پنهان نبود. ساواک تصمیم گرفت با انتشار اعلامیه‌ای مخدوش بر ضد کنفدراسیون جهانی و اشاراتی به پاره‌ای از مسایلی که در پشت پرده در عراق می‌گذشت فضای متشنج کنگره دهم کنفدراسیون جهانی را متشنج‌تر کند. از این گذشته یک گله از رهبران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و دوستان حزبی آقای مجید زربخش که در پی نفاق‌افکنی در کنفدراسیون جهانی بودند، به ساواک پیوسته و در پس پرده به همکاری با آنها در از میان بردن کنفدراسیون جهانی دست زده بودند. جالب این است که همه این برنامه‌ها در کنگره دهم کنفدراسیون جهانی مرکز ثقل خود را یافته بود.

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

نقل از گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی بخش دوم کارلسروهه فوریه ۱۹۷۰

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی)

نقل از گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی بخش دوم کارلسروهه فوریه ۱۹۷۰



کنفدراسیون جهانی شغلی و دانشجویی ایرانی (اتحادیه ملی)
گزارش

دبیرتشیار به کنگره دهم کنفدراسیون

بخش دوم:

- برقراری به سالن و دهانه های شش دانگ در تهران.

- برای از سال هم کنفدراسیون جهان در سال گذشته.

کارسروهه فوریه ۱۹۷۰

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

نقل از گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی بخش دوم کارسروهه فوریه ۱۹۷۰

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی)

"کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

گزارش

دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون

بخش دوم:

- برخوردی به مسائل و وظائف اساسی جنبش دانشجویی ایران
- پاره‌ای از مسائل مهم کنفدراسیون جهانی در سال گذشته
- کارلسروهه فوریه ۱۹۷۰

یک توضیح مهم!

چاپ این گزارش به علت اشکالات تکنیکی متأسفانه به تأخیر افتاد، ولی در این فاصله واحدهای کنفدراسیون بر پایه گزارش نمایندگان و ناظرین شرکت کننده در کنگره دهم به مطالب آن برخورد کردند. عدم انتشار این گزارش هم‌چنین موجب گردید که معدودی از این امر سوءاستفاده کرده، مطالب آنرا تحریف و به طور نادرستی مطرح سازند. با اینکه خود انتشار گزارش، این دانشجویان را به خوبی آفشاء خواهد کرد، مع‌هذا لازم می‌دانیم در رابطه با این شیوه مبارزه!! نکات زیر را توضیح دهیم:

۱- نظر نویسنده گزارش در مورد وحدت در درون کنفدراسیون و مضمون این وحدت تنها آن چیزی است که به روشنی و صراحت در این گزارش - در پیام به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان و در سایر اسنادی که نویسنده در تنظیم آنها شرکت داشته، آمده است. بنابراین "تفسیرهای" خودسرانه و نسبت‌هایی که خارج از مطالب این مدارک انجام می‌گیرد سندیت نداشته و در واقع تحریف نظرات نویسنده است. از جمله این موارد نسبت دادن تز خود ساخته به اصطلاح "وحدت جبهه واحدی" و یا "وحدت سازمان‌های سیاسی در کنفدراسیون" به نویسنده گزارش است که اساسا

بی‌پایه بوده و به طور آشکار مغایر با نظری است که در این گزارش و در پیام به کنگره فدراسیون آلمان آمده است.

۲- در مورد کار در جهت ایران و مساله پیوند.

عده‌ای ضمن اعتراف به اینکه "کنگره نهم را باید به خاطر طرح مساله کاردرجهت ایران نقطه عطفی در زندگی کنفدراسیون دانست، با وحشت و سراسیمگی عجیبی حتی قبل از چاپ این گزارش به جنجال علیه آن و مسائلی که در زمینه کار در جهت ایران مطرح ساخته، تحریف آن، "تفسیرهای" خودسرانه و تا حتی دروغ‌پردازی در باره مطالب آورده شده دست زده اند. در حالی که مساله پیوند در این گزارش چیزی جز ادامه کوشش برای روشن و دقیق کردن طرح اولیه و تا حدی هم نادرست و غیر مشخص "طرح کار در جهت ایران" ارائه شده به کنگره نهم نیست. کوشش ما در طرح مساله پیوند از این اعتقاد ناشی می‌شود که جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون جهانی باید امروز هم در تئوری و هم در عمل به این وظیفه اساسی خود به طور جدی برخورد کند. ما به دلیل رسیدن به این ضرورت و بر اساس این اعتقاد در این راه گام برداشتیم و روشن است که نه تنها طرح اولیه، بلکه آنچه نیز در این گزارش آمده نمی‌تواند کامل، بی‌عیب و خالی از ضعف و نادرستی باشد ولی ما در عین حال اعتقاد داریم که توده دانشجو قادر خواهد بود از طریق بحث و بررسی و در جریان پراتیک، این کمبودها را بر طرف ساخته و به طرحی نهائی و دقیق برسد.

بنابراین آنهایی که این چنین جنجال به پا کرده اند، اگر هم در گذشته گامی برداشته‌اند بهتر است حداقل اکنون به جای به کار انداختن کوشش خود در تحریف و دروغ‌پردازی، این انرژی را در جهت طرح‌های درست و دقیق صرف کنند و یقین داشته باشند که توده دانشجو در محیط سالم ارزیابی طرح‌ها و نظرات، قادر به تشخیص درست از نادرست خواهد بود.

منتها آنچه صمیمیت این افراد را مورد تردید قرار می‌دهد اینست که آنهایی که بلافاصله به دنبال این گزارش اینهمه هیاهو برافراشته‌اند در تمام یکسال گذشته کوچک‌ترین برخوردی به "طرح کار در جهت ایران" که به کنگره ارائه دادیم

نکردند، در حالی که این طرح قاعدتا از نقطه نظر آنها باید به مراتب نادرست تر از نظری باشد که در گزارش کنگره دهم آمده است.

۳- در مورد کردستان - این افراد که قبل از کنگره دهم و در کنار کنگره همواره در اینجا و آنجا از کم کاری کنفدراسیون در مورد کردستان صحبت می کردند، در خود کنگره کوچک ترین اشاره ای به این کم کاری ننمودند در حالی که پس از کنگره مجددا این ادعا را ساز می کنند. معلوم نیست آنهایی که به این کم کاری اعتقاد داشتند و حتی پس از کنگره نیز از این کم کاری گفتگو می کنند چرا در کنگره که مرجع صلاحیتدار رسیدگی به این امر است آنرا مطرح نساختند و ادعاهای خود را به طور آشکار بیان نکردند تا درستی یا نادرستی آن در معرض داوری پانصد نفر نماینده و ناظر شرکت کننده قرار گیرد تا بتوان ضمن افشا و انتقاد این کم کاری به منظور خودداری از تکرار مشابه در آینده، از آن آموخت.

اما آنها که این سبک کار و این شیوه مبارزه!! را شناخته اند به خوبی می دانند که هیچ یک از این اقدامات تصادفی نیست و این سبک کار در واقع انعکاسی است از یک بینش سیاسی که در عین حال میزان صمیمیت در مبارزه را نشان می دهد. ولی این سبک در سازمانی نظیر کنفدراسیون که خواست مبارزه و صداقت در کار در آن غالب است نمی تواند میدان عمل داشته باشد و توده دانشجوی نه تنها اجازه رشد و گسترش دامنه آنرا نخواهد داد، بلکه آنرا همچنان که در گذشته نیز نشان داده محکوم و طرد می کند.

دبیر سابق تشکیلات

جنبش ملی و جنبش دانشجویی در درون کشور

ویژگی دوران ما قطبی شدن نیروهاست و این قطبی شدن از یک سو به دلیل بن بست توسعه طلبی امپریالیسم و هجوم سرمایه آن به کشورها و سه قاره و پیدایش استثمارگران جدید در عرصه جهانی و از سوی دیگر به خاطر رشد آگاهی و تشدید هر روز بیشتر می شود. این قطبی شدن با گسترش پیکار انقلابی خلق ها و مقاومت و تجاوز امپریالیسم برای طولانی کردن دوران احتضار خود پیوسته آشکارتر و مشخص تر می گردد و بدین ترتیب مرز بین دوست و دشمن و جهت گیری ها به سود

امپریالیسم یا خلق در جریان مبارزه روزانه توده‌های مردم در عرصه‌های گوناگون دقیق می‌شود. این تشدید پروسه قطبی شدن و شناخت دقیق‌تر از دوستان و دشمنان که به ویژه در کشورهای مناطق توفانی به دلیل استثمار شدیدتر و قهر آشکارتر امپریالیسم و ارتجاع روشن‌تر به چشم می‌خورد در تعیین استراتژی و تاکتیک در پیکار جهانی علیه امپریالیسم تاثیر فراوان می‌گذارد.

در کشور ما ایران امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا و ارتجاع داخلی به سرکردگی شاه به عنوان دشمن زحمتکشان شهر و روستا و بسیاری دیگر از قشرهای شهر نشین جامعه ایران سلطه خود را به طور عمده از طریق سیستم اختناق پلیسی و زور و فشار اعمال می‌کنند. بنابراین وظیفه اول خلق ما ایجاد ابزارهای لازم برای مقابله و یافتن شیوه‌های مناسب مبارزه به این قهر ضدانقلابی است. امپریالیسم و ارتجاع در ایران با دیکتاتوری فاشیستی، با تکیه به ارتش، سازمان امنیت، دستگاه‌های پلیسی و سایر وسائل سلطه‌ای که در اختیار دارد مانعی است در راه گسترش مبارزه مردم و در راه شکوفایی کشور ما. بنابراین مهم‌ترین وظیفه نیروها و مبارزین میهن برای برداشتن این مانع ایجاد سازمان‌های مقابله‌کننده با دشمن و سازمان‌های اوست. نیروی خلق در درون خلق نهفته است. بسیج و سازماندهی این نیروی عظیم که اکثریت قاطع مردم میهن ما یعنی کارگران - دهقانان، کارمندان و سایر قشرهای متوسط و پائین‌شهری، پیشه‌وران، روحانیون مبارز، روشنفکران مترقی و از جمله دانشجویان را شامل می‌شود وظیفه اساسی جنبش در این مرحله است.

تاریخ میهن ما سرشار از داوری‌های فردی و گروهی است ولی این مبارزه و دلآوری به دلایل گوناگون و به طور عمده به دلیل نبودن سازمان بسیج‌کننده خلق و نشناختن قانون‌مندی دگرگونی جامعه ایران نتوانسته به سلطه امپریالیسم و حاکمیت ارتجاع در میهن ما پایان بخشد. امروز خلق ما پس از شکست ۲۸ مرداد و دوران سکوت بعد از آن در تدارک نیروهای خویش است. فشار فاشیستی رژیم علیه مبارزان کردستان و آذربایجان، حبس و شکنجه و اخراج دانشجویان مبارز دانشگاه‌های ایران، ترور فاشیستی علیه روحانیون ضدامپریالیست ایران، فشار به روشنفکران مترقی، ایجاد و توسعه سندیکا‌های دولتی در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و

دانشگاه‌ها، "انقلاب آموزش" و دیگر تشبثات رژیم همه و همه نشان ناکامی "رزم"‌های امپریالیستی و ارتجاع در ایران، نشان ترس او از خلق و نشان ضعف اوست. این مقاومت و پیکار خلق از یک‌سو نماینده بارز وجود شرایط عینی و از سوی دیگر نشان آمادگی خلق برای سازمان‌پذیری و رودرروئی با رژیم است که سازمان‌دهی این نیروهای مقاوم پراکنده از وظائف مبرم امروز جنبش است.

در چنین شرایطی دانشجویان و محصلین ایران به عنوان نیروی با توانی که بالقوه در برابر امپریالیسم و ارتجاع قرار دارد باید بیش از گذشته از طریق بسیج و سازماندهی به نیروئی بالفعل بدل گردند. این مساله به ویژه با توجه به موقعیت دانشجویان و محصلین ایران و با توجه به کوشش رژیم برای ایجاد سازمان‌های زرد و فاشیستی در دانشگاه‌های ایران بیش از پیش اهمیت می‌یابد. اهمیت دیگر این سازماندهی در نقشی است که روشنفکران انقلابی درکشوری نظیر ایران دارند. بنابراین باید با سازماندهی دانشجویان و محصلین ایران و جلب آنان به مبارزه از راه‌های گوناگون، حمل‌های اولیه امکان عملکرد مشترک روشنفکران و زحمتکشان ایران را به وجود آورد. و در مراحل مختلف و در سطوح مختلف با توجه به وضعیت مشخص، این نیروها را در خدمت جنبش قرار داد.

نگاهی بحرکت جنبش دانشجویی ایران در چند سال اخیر و به ویژه در سال گذشته آگاهی دانشجویان مبارز ایران را به این وظیفه و حرکت آنان را در جهت آن نشان می‌دهد.

مبارزات درخشان دانشگاه‌های ایران نشان‌دهنده این آگاهی دانشجویان و تداوم کوشش‌ها و مبارزه جویانه آنهاست. بررسی این مبارزات به ویژه نشان می‌دهد که حرکت مجموعه کوشش‌ها مبارزه سیاسی علیه رژیم دست‌نشانده در ایران است. در بررسی مبارزات دانشجویان داخل کشور در سال گذشته به روشنی مشاهده می‌کنیم که کلیه خواست‌ها و تقاضاهائی که از مسائل مشخص روزمره، مسائل دانشگاهی و آموزشی آغاز شده به مبارزه‌ای سیاسی علیه رژیم ایران و سازمان امنیت منتهی گردیده است.

در دانشگاه تهران:

در اسفند ماه ۴۸ دانشجویان دانشکده زبان‌های خارجه دانشگاه تهران برای معادل لیسانس، شناختن مدرک تحصیلی خود به مدت یکماه و دانشجویان سال اول دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به خاطر وادار کردن مقامات دانشگاهی به تشکیل کلاس‌های درسی در محل دانشگاه به مدت یکسال و نیم دست باعصاب زدند. اعتصاب دانشجویان با دسیسه‌های گوناگون مسئولین دانشگاه و سازمان امنیت برای درهم شکستن آن و در نتیجه مقاومت دانشجویان در برابر این دسیسه‌ها منتهی شد. اوائل سال گذشته دوره جدید پیام دانشجو در ایران انتشار می‌یابد. انتشار مجدد "پیام دانشجو" نموداریست از تداوم و پیگیری در فعالیتهای دانشجویان درون کشور و این نشان می‌دهد که رفقای دانشجویی ما در ایران چگونه علی‌رغم ترور و اختناق رژیم و با همه محدودیت‌ها و مشکلات موجود به مبارزه خود ادامه می‌دهند.

در مهر ماه ۴۸ مطابق اخباری که به کنفدراسیون رسیده است ۱۲ نفر از دانشجویان مبارز دانشگاه تهران دستگیر شدند که از چگونگی آن هنوز اطلاعات دقیق در دست نیست. دانشجویان دانشگاه تهران و سایر دانشکده‌ها از طریق اعلام همبستگی مبارزه جوانه و شرکت وسیع و پر شکوه در مراسم بزرگداشت دوست مبارز خود عباس نراقی تنفر و کینه خود را نسبت به دشمنان خلق نشان دادند.

در هنرسرایعالی تهران

در آذر ماه ۴۸ دانشجویان هنرسرایعالی تهران دست به اعتصاب زده و در نتیجه هنرسرایعالی به مدت بیست روز تعطیل بود. دانشجویان به جای رفتن به کلاس درس در محوطه دانشگاه جمع شده و در مورد خواست‌ها و مسائل خود به بحث و سخنرانی می‌پرداختند. اعتصاب دانشجویان برای اعتراض به لایحه‌ای بود که طبق آن رژیم ایران تصمیم داشت هنرسرایعالی را به دانشگاه تربیت دبیر تبدیل کند. این مبارزه که از یک مساله معین روزانه آغاز می‌گردد به درگیری دانشجویان با پلیس منتهی شده در بخشی از گزارش که در این زمینه از هنرسرایعالی تهران به دستمان رسیده چنین می‌خوانیم: پریروز صبح که برای اعتصاب به دانشکده رفته بودیم دیدیم ژاندارم‌ها حمله ور شدند و [ناخوانا]. اتحاد را از دست نداده و متفرق نشدند. البته در روزهای گذشته هم ژاندارم‌ها در بیرون دانشکده و مقابل آن با باتوم و سرنیزه آماده

بودند ولی تا پریروز به بچه‌ها حمله نمی‌کردند. خلاصه بچه‌ها همگی با هم شروع بدویدن کردیم و در ضمن شعارهم می‌دادیم و سعی می‌کردیم که متفرق نشویم. سربازها پیاده به دنبالمان می‌دویدند و افسرها هم با ماشین می‌آمدند. مردم کوچه و خیابان بیرون ریخته بودند و ژاندارم‌ها را هو می‌کردند. دیروز هم وقتی آمدیم دیدیم در تمام خیابان‌های مسیر دانشکده ژاندارم‌ها گوش تا گوش صف کشیده اند. و اتوبوس‌ها هم هنوز به هنرسرا نرسیده بچه‌ها را پیاده می‌کنند. گفتند که به استودیم فرح برویم. خلاصه اتوبوس شرکت واحد درست دانشجویها را به استودیم فرح برد. در آنجا معاون پلیس تهران پشت بلندگو رفت و گفت "آقایان ما تا بحال با شما کوتاه اومدیم خلاصه یه کاری نکنید که با نیروی نظامی برخورد کنید" بچه‌ها هوش کردند ولی سرو صدا را زود خوابانند، چون ما در یک محوطه سر پوشیده محاصره شده بودیم و افسرهای پلیس و پاسبان‌ها سفت و سخت آماده بودند.

در نتیجه این اعتصاب ۲۰ روزه سازمان امنیت ۲۵ تا ۳۰ نفر از دانشجویان را دستگیر و زندانی و چهارنفر را روانه سربازخانه کرد که اینک در سندانج بسر می‌برند. امواج تظاهرات و اعتصابات دانشجویی به تهران محدود نمی‌شود، بلکه سایر دانشگاه‌های ایران را نیز فرا می‌گیرد.

در دانشگاه شیراز: برای نشان دادن سیر مبارزه دانشجویان شیراز از مسائل مشخص روزمره به مبارزه سیاسی به ذکر یکی دو نمونه می‌پردازیم. روزنامه اطلاعات در نظر داشت طی مراسمی انتخابات "دختر شایسته سال" را در محل دانشگاه شیراز برگزار نماید و هیات حاکمه و مقامات دانشگاهی سالی را که محل دریافت دکترای فارغ التحصیل است برای این منظور در اختیار آن قرار می‌دهد. ولی دانشجویان علیه این مراسم و این اقدام توهین آمیز شدیداً اعتراض کرده و با آن به مقابله بر می‌خیزند. این اعتراض دانشجویان به برخورد شدید میان قوای انتظامی و دانشجویان مبارز دانشگاه شیراز منتهی می‌گردد و به دنبال زد و خوردی که میان آنان در گیر می‌شود مراسم مبتذل روزنامه اطلاعات تعطیل می‌گردد. در این جریان چهار نفر از دانشجویان دستگیر و یکی از آنان به سربازخانه فرستاده می‌شود. اعلامیه‌ای را که دانشجویان دانشگاه شیراز در رابطه با انتخاب دختر شایسته چاپ و پخش نموده‌اند محتوی سیاسی دانشجویان را علیه رژیم نشان می‌دهد. در این

اعلامیه می‌خوانیم: "حکومت دست نشانده و استعماری به وسیله جلادان سازمان امنیت و به راهنمایی دلانان دانشگاهی خود بر آنست که با ایجاد وحشت و ارباب فریادهای مخالفت دانشجویان و مردم روشنفکر را در سینه‌ها خفه سازند. عمال استعمار بر آنند که دانشگاه باید محیطی پاک و مرکز روشنفکری باشد به وسیله عناصر کثیف و برنامه‌های شوم خود بطرف محیطی فاسد و ناسالم سوق دهند. برآنند که به عناوین مختلف مانند انتخاب دختر شایسته عناصر فاسد و شناخته‌شده‌ای را به گمان خود الگوی تمام عیار افکار و رفتار دانشجویان سازند و بدینوسیله تمام مظاهر انسانی و اخلاقی را در میان آنان نابود سازند. از اینرو هنگامیکه با اعتراض شدید دانشجویان آگاه و بیدار مواجه می‌شوند و برنامه‌های سیاه خود را با شکست روبرو می‌بینند و توده مردم را نیز پشتیبان حق گوئی، دانشجویان مشاهده می‌کنند دست به اخراج و شکنجه دانشجویان زده و گروهی از روشنفکران و روحانیون بیدار دل را به جرم طرفداری از حق و شرافت در چنگال سازمان امنیت اسیر ساخته و به سیاهچال‌ها می‌اندازند تا شاید آنان با این اعمال غیر انسانی دست از حق‌خواهی بشویند. به این گمان که توده مردم را از هم‌فکری و هم‌گامی با دانشجویان و مخالفت با برنامه‌های فرمایشی امپریالیستی و صیهونیستی منصرف سازند و فریادهای مبارزین پیروزمند و بیکارگر را به وسیله اخراج به زندان، تبعید و محرومیت خاموش کنند و به گمان اینکه می‌توانند به وسیله سر نیزه و زندان، روح و فکر آنان را تسخیر نمایند."

در خرداد ماه ۴۸ نیز در نتیجه مبارزه دانشجویان دانشگاه شیراز یازده نفر دستگیر و زندانی شدند.

در دانشگاه مشهد:

در نوامبر ۶۹ هنگامیکه در سالن "رازی" دانشکده پزشکی مشهد" نمایشنامه "سلطان مار" اجرا می‌شد دانشجویان دانشگاه مشهد به عنوان اعتراض و به منظور جلوگیری از اجرای نمایش با ۱۰۰ دژبان و پلیس به زدو خورد پرداختند. در این جریان چند پلیس و دانشجو بسختی مجروح شدند. دانشجویان با استفاده از شاخه‌های درخت، سیم‌های تلفن را قطع کردند. شیشه‌های پنجره و درها را که بسته بود شکستند و وارد سالن شدند. دانشجویان تماشاچیان را وادار ساختند که از

سالن خارج شوند. بالاخره موفق گردیدند جریان نمایش را تعطیل کنند. نمایشنامه سلطان مار داستان سلطان بیدادگریست که سرانجام تیره شده و بیدادگری او موجه جلوه داده می‌شود. در جریان این تظاهرات عده‌ای از دانشجویان دستگیر و زندانی می‌شوند که هنوز چهار نفر آنان در زندان به سر می‌برند. در همین ماه دانشجویان دانشکده ادبیات مشهد نسبت به رفتار یکی از استادان که دانشجویی را کتک زده بود اعتراض و این اعتراض از روز ۱۶ نوامبر ۶۹ به اعتصاب چند روزه دانشجویان دانشکده ادبیات منتهی می‌گردد.

به دنبال اعتصاب دانشجویان دانشکده ادبیات از روز ۲۹ نوامبر اعتصاب دانشجویان دانشکده دندانپزشکی نیز آغاز شد. این اعتصاب به منظور تعویض فوری رئیس دانشکده دندانپزشکی و اعتراض به برنامه آموزشی انجام گرفته است. به دنبال این اعتصابات دستگیری و بازجویی از دانشجویان هر روز افزایش می‌یابد. خانه‌های مسکونی برخی از دانشجویان برای پرونده سازی مورد بازرسی مأمورین سازمان امنیت قرار می‌گیرد. امواج مبارزات دانشگاهی ایران که در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره گردید در عین اینکه آگاهی دانشجویان را به وظائف خود و حرکت در جهت تحقق آنرا مشخص می‌کند این ویژگی بارز را نیز نشان می‌دهد که حرکت مجموعه کوشش‌ها مبارزه سیاسی علیه رژیم دست نشانده در ایرانست. انتخاب شعارها و طرح تقاضاها که در آغاز هر مبارزه به منظور بسیج وسیع توده‌ها و آگاه ساختن آنان با مسائل مشخص روزمره و دانشگاهی آغاز گردیده در پروسه رشد خود به مبارزه‌ای با شعارها و مضمون سیاسی منتهی شده است و از اینطریق دانشجویان مبارز ایرانی در داخل کشور ماهیت واقعی رژیم و حربه‌های آنرا در مقابله با خواست‌های دانشجویان افشا کرده و در نتیجه دانشجویان بیش‌تری را به مبارزه می‌کشند.

جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور - مسائل و وظائف آن:

امروز جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور در رابطه با مسائل ایران در برابر سه وظیفه اساسی قرار دارد. این سه وظیفه اساسی عبارتند از:

۱- بسیج دانشجویان ایرانی، متشکل کردن و

به مبارزه کشیدن آنان.

۲- افشای رژیم دیکتاتوری ایران، دفاع از مبارزات مردم و مبارزان
ضدامپریالیسم.

۳- پیوند با مبارزات خلق در مرحله کنونی - روشن کردن مضمون این پیوند.
بدون پاسخ به این وظائف و بدون داشتن موضع صحیح در قبال هر یک از آنها،
عناصر مترقی در جنبش دانشجویی قادر بحل مسائل مطروحه در جنبش نخواهد بود.
روشن است که تکیه بر روی این وظائف اساسی به معنای نادیده گرفتن سایر مسائل
نیست و این تکیه را به این دلیل ضروری می‌دانیم که معتقدیم در شرایط کنونی باید
دیدگی روشن نسبت به اساسی‌ترین مسائل و وظائف کنفدراسیون داشت و بر مبنای
این دید روشن برنامه ریزی نمود.

۱- بسیج دانشجویان ایرانی، متشکل کردن و به مبارزه کشیدن آنان:

در واقع پروژه ایجاد و گسترش کنفدراسیون، پروژه بسیج، تشکل و به مبارزه
کشاندن دانشجویان ایرانی بوده و هست. از آنجا که نیروی اصلی مبارزاتی
کنفدراسیون را دانشجویان ایرانی تشکیل می‌دهند و از آنجا که کنفدراسیون از
خواست‌های این دانشجویان نمایندگی کرده و می‌کند، در جریان این پروژه
چگونگی بسیج این دانشجویان و متشکل کردنشان همواره شیوه‌های مناسبی را
طلب نموده است. درست است که کنفدراسیون در جریان زندگی خود موفق شده
است اکثریت عظیم دانشجویان ایرانی را در شعاع فعالیت‌های خود گرد آورده و
آگاه‌ترین آنان را در صفوف خود متشکل نماید. اما اتخاذ شیوه‌های درست به منظور
ادامه این سیاست و یافتن راه‌هایی که مطابق با شرایط روز و نیاز زمان باشد همواره
در دستور کار ما قرار خواهد داشت. در واقع به همین خاطر است که کنفدراسیون
سیاست کار توده‌ای، بسیج توده‌ها و در میان گذاردن مسائل جنبش را با آنان هر روز
جدی‌تر و دقیق‌تر در سر لوحه کار خود قرار می‌دهد. اینکه می‌گوئیم توجه به مساله
کار توده‌ای و بسیج دانشجویان ایرانی دارای اهمیت است از این بیش ناشی می‌شود
که به نیروی پر توان توده‌ها ایمان داریم و مبارزه را بدون شرکت وسیع آنان نا
موفق می‌دانیم.

در رابطه با کار توده‌ای و بیش از کار توده‌ای برای بسیج دانشجویان و متشکل ساختن آنان، در کنفدراسیون نقطه نظرهای متفاوتی وجود دارد که به دو بینش کاملاً متفاوت از کار توده‌ای می‌انجامد. ما معتقدیم که کار و پیوند توده‌ای نمی‌تواند با از دست دادن موضع قاطع ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی صورت گیرد و هر برخورد فرصت‌طلبانه و سودجویانه با توده و یا پر بودن احتمالی سازمانی از "توده‌ها" الزاماً به معنای پیوند توده‌ای داشتن نیست. پیوند توده‌ای فقط می‌تواند از طریق سازمان‌های مبارز بازناتاب‌کننده خواست‌های توده‌ها برقرار شود. بنابراین در هر مرحله معین از مبارزه باید با ارزیابی روشن از شرایط مبارزه، تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، توانائی عینی یک سازمان ضدامپریالیستی را از ایجاد پیوند توده‌ای سنجید و اشکال و دامنه این پیوند را معین کرد. چه این پیوند که گفتیم باید با حفظ موضع قاطع ضدامپریالیستی برقرار شود، از یکسو در دورانی و با روشنگری سیاسی مداوم، مبارزه ضدامپریالیستی مداوم و کار توضیحی پر شکیب در بین توده‌ها می‌تواند به دست آید و از سوی دیگر در هر لحظه معین از مبارزه، دامنه و شکل آن می‌تواند فرق داشته باشد. یعنی این پیوند ۱- همیشه نسبی است و ۲- اشکال و تظاهرات گوناگون می‌تواند داشته باشد.

روشن کردن مساله پیوند توده‌ای و کار توده‌ای نه تنها به خاطر برخورد درست با مسائل جنبش و اتخاذ شیوه‌های مناسب فعالیت ضروریست، بلکه از این نظر نیز دارای اهمیت می‌باشد که ارتجاع و سازشکاران همیشه با تعبیری نادرست از مساله شرکت همه دانشجویان و مساله "پیوند توده‌ای" مبارزات دانشجویان ضدامپریالیست را مبارزه "اقلیت ناچیزی" قلمداد کرده و می‌کنند و با این اسلحه به جنگ آن می‌روند.

ما در اینجا در رابطه با مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های ایران و یک نمونه از کشورهای خارج، دانشجویان اسپانیا (که در شرایط فاشیستی مبارزه می‌کنند) کوشش می‌کنیم مساله پیوند توده‌ای را روشن‌تر سازیم.

تجربه مبارزات دانشجویان اسپانیا و دانشگاه‌های ایران نشان می‌دهد که پیوند توده‌ای شکل ویژه خود را دارد و جنبش دانشجویی با وجود اینکه "اکثریت

دانشجویان " را به طور سازمانی در بر نگرفته ۱- بیانگر خواست‌های واقعی اینان بوده و ۲- از توده‌های دانشجویی هیچ‌گاه دور نشده است.

نظر خود را در باره کار توده‌ای خلاصه می‌کنیم:

۱- نمایندگی و دفاع از خواست واقعی توده‌ها (شناخت خواست واقعی توده‌ها باید از طریق رفتن به میان آنان و تشخیص درست مرحله مبارزه و مسائل آن به دست آید). ۲- شرکت دادن توده‌ها در تعیین سیاست و برنامه عمل جنبش و تحقق این سیاست و برنامه به وسیله آنان این شرکت در تعیین سیاست و برنامه عمل از طریق ارگان‌هایی انجام می‌گیرد که خود توده‌ها تعیین کرده و به وجود آورده اند.

۳- اتخاذ سیاست [درست] برای بسیج توده‌ها: در کنفدراسیون دیده می‌شود که برخی برخورد اصولی به مساله توده‌ای بودن کار را به حد برخوردی سطحی تنزل داده و در واقع به اصطلاح "توده خواهی" می‌کنند. این سیاست به طور عمده چنین است: ۱- تسلیم هر خواستی شدن و آنرا خواست توده‌ها جلوه دادن. ۲- در بر گرفتن توده‌ها را به معنای در سازمان گرد آوردن همه افراد یک قشر دانستن. ۲- کار توده‌ای و انجام آنرا در حد تکرار مداوم و بی‌پایان لفظ "توده" و "توده‌ای" نگهداشتن. طبیعی است که ما با این سیاست "توده خواهی" که به سود توده‌ها، خواست‌ها و منافعیشان نیست نمی‌توانیم توافقی داشته باشیم. بسیج توده‌های دانشجوی و متشکل ساختن آنان اگر در رابطه با آرمان‌های ضدامپریالیستی نباشد امری است تهی از محتوی و درعمل غیر مترقی.

کنفدراسیون به مثابه یک سازمان ضدامپریالیستی باید توده‌های دانشجوی را به گرد شعارهای مترقی و مبارزه جویانه و به منظور تحقق این شعارها بسیج و متشکل سازد نه اینکه هر تجمعی را صرفنظر از محتوی آن خوشآمد بگوید. درست در درک متفاوت از این مسائل است که بینش‌های متفاوت نسبت به کار توده‌ای، به بسیج دانشجویان و متشکل کردن آنان وجود دارد.

۲- افشای رژیم دیکتاتوری ایران و دفاع از مبارزات مردم و مبارزات میهنی:

در سراسر دورانی که از حیات کنفدراسیون می‌گذرد یک خط مبارزه جویانه در افشاء رژیم دیکتاتوری و دفاع از زندانیان و مبارزین میهن دیده می‌شود. طبیعی است که این خط در پروسه رشد کنفدراسیون هر روز صیقل بیش‌تر یافته و به خط روشن

امروز منتهی شده است. در نتیجه این خط مبارزه جویانه است که امروز می‌بینیم رژیم دیکتاتوری ایران در میان افکار عمومی و در محافل بین‌المللی تا این حد رسوا گشته و سیاست‌هایش بر ملا شده است. اگر روزی رژیم ایران می‌توانست مردم جهان را بفریبد و بکمک تبلیغات و به همدستی امپریالیست‌ها واقعیات میهن ما را در خارج از کشور دگرگون جلوه دهد، امروز برای اجرای این سیاست دچار مشکلات فراوانی است و این درست به علت مبارزه مداوم و بی‌امان دانشجویان در شناساندن سیمای حقیقی آنست. آگاهی محافل مترقی و دمکراتیک و گروه‌های بزرگی از مردم جهان به مسائل ایران، اسنادی که در این زمینه در اختیار جهانیان قرار گرفته، گزارش‌های ناظرین بین‌المللی و سایر فعالیت‌های افشا کننده تنها در پرتو کوشش‌های ارزنده دانشجویان ایرانی و سازمان متشکل آن، کنفدراسیون جهانی میسر گردیده است. ما معتقدیم این افشاگری و دفاع از مبارزین میهن بخش اساسی کار کنفدراسیون را تشکیل می‌دهد، نوعی پیوند با مبارزات مردم و دانشجویان درون کشور بوده و باید این افشاگری همراه با دقیق‌تر کردن پیوند و کوشش در ایجاد رابطه با جنبش دانشجویی در داخل کشور همچنان به عنوان یک وظیفه اساسی ادامه یابد.

کنفدراسیون به مثابه سازمانی که از پیگردهای مستقیم پلیسی به دور است و برخوردار از یک سلسله امکانات بین‌المللی می‌باشد باید انعکاس مبارزات مردم ایران و افشای رژیم را که تاکنون هیچ سازمانی نتوانسته نظیر کنفدراسیون از عهده انجام برآید همانند گذشته دقیق‌تر از آن وظیفه اساسی خود قرار دهد.

کنفدراسیون امروز از امکانات بسیاری در سطح بین‌المللی برخوردار بوده و در محافل مترقی جهان دارای اعتبار فراوانی است. این امکانات، این اعتبار و این قدرت بسیج‌کننده کنفدراسیون برای دانشجویان ایرانی و سازمان آنان فرصت فعالیت‌های بسیاری به وجود آورده که به هیچ‌گونه نمی‌توان آنرا نادیده گرفت.

۳- پیوند با جنبش دانشجویی داخل کشور و مبارزات مردم در مرحله کنونی.

مضمون این پیوند و گرایش‌های متفاوت موجود در برخورد بدان:

سازمان جنبش دانشجویی ایران (کنفدراسیون جهانی) در درون زندگی پر حادثه خود در تئوری و عمل در برابر مسائل گوناگونی قرار گرفت و هر زمان با حل آنها

قدمی به جلو برداشت و به خلق نزدیک‌تر شد. مهم‌ترین مساله‌ای که جنبش دانشجویی ایران در برابر آن قرار داشت و در زمان‌های مختلف با تظاهرات مختلف جلوه‌گر می‌شد این مساله بود که آیا جنبش دانشجویی ایران می‌تواند جدا از جنبش ملی مردم وجود داشته باشد یا نه؟ و آیا خواست‌های "صنفی" دانشجویان ایران جدا از خواست‌های اکثریت مردم است؟ و بالاخره آیا این خواست‌ها تنها با مبارزه خود این قشر و از طریق رژیم حاکم در ایران می‌تواند بر آورده شود؟

جنبش دانشجویی ایران در عمل به این مساله پاسخ داد. مبارزات درخشان دانشگاه‌های ایران قبل و بعد از ۲۸ مرداد و مبارزات پیگیر کنفدراسیون جهانی در عمل دست رد بر تمام "تئوری‌های" صنفی سازشکارانه زد. به عبارت دیگر گرچه تئوری‌های سازشکارانه در پوشش‌های مختلف عرضه می‌شوند ولی در مجموع در جنبش دانشجویی ایران همیشه مبارزه به طور عمده بین دو تئوری، دو سیاست و دو سازمان بوده است. این مبارزه که سال‌های اخیر تظاهر خود را در خارج از کشور در مبارزه بین به اصطلاح "سازمان دانشجویی صنفی" و سازمان دانشجویی سیاسی پیدا کرد به شکست آشکار و مفتضحانه راه‌های سازشکارانه منتهی گردید و بخش خارجی جنبش دانشجویی در [ناخوانا]، هر زمان، خود را روشن‌تر در خدمت جنبش ضدامپریالیستی و صدارت‌جایی مردم نهاد. امروز اگر چه این "تئوری" و سیاست از راه‌های مختلفی قصد رخنه دوباره در جنبش را دارد ولی رسوائی و شکست آن مفتضحانه‌تر از آنست که بتواند جنبش دانشجویی ایران را مورد خطر جدی قرار دهد. این بدان معنا نیست که می‌توان از این خطر "بالقوه" غافل ماند، زیرا همانطوری که گفتیم مبارزه بین دو خط مشی و دو سیاست همیشه در درون جنبش دانشجویی وجود دارد، به ویژه آنکه امروز این "تئوری‌ها" دانشجویی در سطح جهانی نیز با پشتیبانی مرتجعان و سازشکاران گوناگون عرضه و تحمیل می‌شوند. جنبش دانشجویی ایران باید مواظب پوشش‌های جدیدی باشد که ممکن است بر روی این "تئوری" ورشکسته و رسوا کشیده شده باشد. همچنین باید متوجه بود که درست در این لحظه که جنبش ملی ایران و جنبش دانشجویی با مسائل مختلفی روبروست و احیانا در اینجا و آنجا نیز کمبودهای بزرگی در کار آن دیده می‌شود، این "تئوری" ممکن

است با تکیه به این یا آن کمبود و با مطلق کردن یکی از جنبه‌ها و با تکیه به جنبه‌های ضعف جنبش با قیافه‌ای حق بجانب عرضه شود. و اگر جنبش را منحرف نسازد تا مدتی آنرا دچار سرگیجه نماید. خلاصه می‌کنیم "تئوری" و سیاست راست، بالقوه همیشه جنبش را تهدید می‌کند. امروز این حمله از راست در لباس‌های مختلف - گرچه ضعیف و پراکنده - دوباره آغاز شده است. از سوی دیگر جنبش دانشجویی ایران باید مواضع خود را در قبال جنبش دقیق کند و نه تنها در سطح عام، بلکه دقیق‌تر و روشن‌تر، پایبندی خود را به جنبش و عناصر جنبش نشان دهد. این مساله به ویژه در دوران ما - دوران قطبی شدن نیروها - تعیین‌کننده است. به عبارت دیگر امروز جنبش دانشجویی ایران در برابر مساله‌ای قرار گرفته که در واقع به بیانی ادامه مساله "صنفی"، "سیاسی" گذشته است و جهت‌گیری جنبش در برابر آن راه آینده جنبش دانشجویی ایران را تعیین خواهد کرد. این مساله، مساله برخورد به زحمتکشان میهن ما، مبارزه آنها و وظائف جنبش دانشجویی در برابر این مبارزه در هر مرحله از آن می‌باشد. جنبش ما نمی‌تواند از دید دراز مدت بدون برخورد رو در رو با این مساله به زندگی خود ادامه دهد. جنبش دانشجویی، خارج از اراده این یا آن، راه خود را انتخاب خواهد کرد. یکی از این راه‌ها ماهیتا همان راه صنفی است و دیگری ادامه راه ضدامپریالیستی جنبش. یکی از این راه‌ها تحت عناوین مختلف از برخورد مشخص با مسائل و مبارزه خلق به ویژه کارگران و دهقانان سر باز می‌زند و از آن طرفه می‌رود و دیگری تکلیفش را در برابر آن روشن می‌سازد.

جنبش دانشجویی ایران در هر حال باید به این مساله پاسخ گوید و مبارزه ضدامپریالیستی خود را با شرایط نوین تطابق دهد و نیز در این رابطه با "تئوری‌های" نو استعماری در پوشش جدید برخورد کند (مساله شوروی و کشورهای همراه با آن).

به گفته دیگر روشن‌تر کردن مواضع جنبش در برابر امپریالیسم و نو استعمارگران و دیدن رابطه این مبارزه با مبارزه علیه ارتجاع داخلی و در این رابطه پیوند با زحمتکشان میهن ما مساله امروز جنبش است.

در خارج از کشور در سالهای اخیر جنبش دانشجویی به روشن‌تر کردن این مواضع پرداخته و گرچه هنوز تئوری مدون آنرا ندارد ولی در بسیاری از حیطه‌ها به دست آوردهای درخشانی نائل آمده است.

در اینجا لازم می‌دانیم این نکته را بازهم توضیح دهیم که: در اینجا صحبت بر سر روشن کردن تکلیف جنبش دانشجویی ایران در برابر خلق نیست، زیرا همانطور که آوردیم این مساله به طور عمده روشن شده است. در اینجا صحبت بر سر دقیق کردن موضع از یکسو و یافتن راه‌های واقعی و عینی پیوند از سوی دیگر است. یعنی باید از یکسو در تئوری مواضع خود را دقیق‌تر بیان کنیم و از سوی دیگر در عمل محمل‌هائی را بیابیم که واقعا به ادامه این پیوند و عمیق کردن آن کمک نماید. بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران در این رابطه دچار پاره‌ای سردرگمی است. تضاد بین خواست‌های ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و واقعیت عینی - عینی بودن در خارج - تضادی است که اگر توجه کافی بدان نشود یا به انحراف راست که بدان اشاره کردیم و یا به پیچ و خم‌های به اصطلاح چپ می‌انجامد. بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران تحت تاثیر شدید عوامل ذهنی جهانی قرار گرفت و از جمله به این دلیل با شتاب فراوان به سوی پیوند با خلق حرکت کرد. این جنبه مثبت و مترقی است ولی فقط یک جنبه مساله است. جنبه دیگر آن واقعیت‌های عینی جامعه ماست.

ارتجاع داخلی و امپریالیسم برای تحکیم و ادامه استثمار شدید خلق ما با ایجاد دستگاه‌های وسیع اختناق و سرکوب و با تشدید ترور فاشیستی و یورش به تمام سازمان‌ها، گروه‌ها و عناصر مبارز مجموعه جنبش را در برابر مسائل تازه‌ای قرار داد. شکست مبارزات دوباره سربلند کرده ۴۰-۳۹ و ۴۱-۴۰ نشان آشکار این واقعیت بود که تشکیلات موجود جواب‌گوی احتیاجات مبارزاتی زمان ما نیستند و گرچه مبارزات دلاورانه گروه‌ها و عناصر ضدامپریالیست در ایران و همچنین مبارزات خلق ما در فارس و کردستان و بالاخره مقاومت‌های دهقانان در برخی نقاط ایران و اعتصابات کارگری نشان زنده بودن خلق ماست ولی خود این مبارزات نشان‌دهنده این واقعیت نیز هست که جنبش به طور پراکنده و با دیدهای ناهمگون به مبارزه یا مقاومت دست می‌زند. به عبارت دیگر جنبش مردم ما امروز فاقد سازمان‌های پیشرو و هدایت

کننده خود می‌باشد. از سوی دیگر شکست مبارزات سال‌های ۴۰-۳۹ و ۴۱-۴۰ آخرین ارتباطات موجود بین سازمان‌های مختلف جنبش را از بین برد و یا نامنظم کرد. یکی از تبلورهای این قطع رابطه سازمانی عدم وجود ارتباط ارگانیک بین بخش داخلی جنبش دانشجویی و بخش خارج از کشور آن می‌باشد. و تبلور دیگر آن همانطور که گفتیم چاره‌اندیشی پراکنده از جانب گروه‌های مختلف، بدون رابطه با هم و نتایج این کوشش‌های پراکنده که در سطوح مختلف انجام می‌گیرد می‌باشد.

خلاصه می‌کنیم: امروز در ایران نه سازمان هدایت‌کننده جنبش وجود دارد و نه سازمان‌های پراکنده موجود با یکدیگر در ارتباط روشن و دقیق می‌باشند. مبارزات و مقاومت‌های مردم به طور خودبخودی، پراکنده و در بهترین حالات با رهبری از طرف گروه کوچکی از مبارزان انجام می‌گیرد.

جنبش دانشجویی ایران نیز در عمل به دوبرخس خارج و داخل تقسیم شده و گرچه این دوبرخس باهم هم‌سو هم‌هدف می‌باشند (و این در عمل نشان داده شده) ولی فاقد رهبری واحد، تشکیلات واحد و خط مشی واحد اند.

این واقعیت‌های عینی، امروز مجموعه جنبش ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی ایران و از جمله جنبش دانشجویی را در برابر مسائل مختلفی قرار داده است. یکی از موارد اساسی این مسائل همانطور که گفتیم روشن کردن مساله پیوند با عمده‌ترین نیروهای جنبش یعنی کارگران و دهقانان و پیدا کردن راه‌های پیوند می‌باشد.

آیا هر یک از بخش‌های جنبش باید به طور جداگانه به این مساله جواب دهند؟ ما معتقدیم که در شرایط فعلی هر یک از ما، هر سازمانی از سازمان‌های جنبش مجبور است به این مساله جواب دهد و با توجه به وظائف و واقعیت خود در تئوری و عمل در جهت برقراری این پیوند حرکت کند. هرگونه برخورد فرصت‌طلبانه‌ای با این مساله غیر قابل توجیه است. امروز جنبش دانشجویی ایران نه تنها باید در این جهت حرکت کند، نه تنها باید در تئوری و عمل این پیوند را نشان دهد، بلکه باید هم در تئوری و هم در عمل و با طرد تمام راه‌های راست سازشکارانه و همچنین راه‌های "میانه" و "اولتراچپ" و به ویژه با مبارزه قاطع علیه تمام راه‌های راست به سوی برقراری این پیوند به پیش رود. در اینجا تاکید می‌کنیم که وقتی صحبت از جنبش

دانشجویی ایران می‌شود مقصودمان مجموعه جنبش (بخش داخلی و بخش خارجی آن) می‌باشد و نه فقط یک بخش از آن.

در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌گردد، سؤالی که به نظر ما یکی از مهم‌ترین مسائل روز کنفدراسیون است، و این یا آن پاسخ به این سؤال نشان‌دهنده ما از جنبش، سازمان‌های جنبش، رابطه سازمان دانشجویی با سازمان‌های سیاسی جنبش و بالاخره نشان‌دهنده ما از ضدامپریالیستی، توده‌ای و دموکراتیک بودن کنفدراسیون است. این سؤال چنین است: آیا بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران می‌تواند به طور مستقیم، بدون رابطه با جنبش دانشجویی درون میهن، بدون رابطه با سازمان‌های بازتاب‌کننده خواست‌های واقعی زحمتکشان، با کارگران و دهقانان پیوند برقرار نماید؟ ما با صراحت تمام به این سؤال پاسخ منفی می‌دهیم. جنبش دانشجویی خارج از کشور قادر به این عمل نیست و هر گونه "تئوری" سازی در اینباره اگر از ذهنیگری، آرزوهای کودکانه و دوربودن از محیط مایه نگرفته باشد نشان‌دهنده انحرافی از جنبش، سازمان‌های جنبش و مسائل مبارزه مردم ماست. این جنبش درحقیقت بینشی ایدئالیستی از تاریخ و مبارزه و نشان‌دهنده ایمان به توانایی توده‌های مردم می‌باشد.

ما جنبشی مجرد به نام جنبش دانشجویان خارج از کشور نمی‌شناسیم. جنبش واحد دانشجویی ایران، در داخل و خارج از کشور تبلور مشخص خود را پیدا کرده و اگر چنانکه گفتیم پیوند سازمانی بین این دو بخش در اثر عوامل گوناگون قطع شده، این بدان معنا نخواهد بود که با جنبش دانشجویی ایران به مثابه یک کل و یک واحد برخورد نکنیم. به عبارت دیگر بخش خارجی جنبش به هیچ‌گونه عنوانی نمی‌تواند راه خاص خود را طی کند. راه جنبش دانشجویی یکی است و دوتا نیست.

اما آیا این گفته بدان معناست که بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران ویژگی‌های خود را دارا نمی‌باشد؟ و آیا این بدان معنی است که از امکانات مساعد اروپا و آمریکا که در اختیار بخش خارجی جنبش است برای خدمت به مبارزه مردم ایران نباید استفاده کرد؟ روشن است که بخش خارجی جنبش ویژگی‌های خود را داراست. منتها صحبت بر سر این است که این ویژگی‌ها را نمی‌توان مطلق کرد و از آن برای جنبش خارج از کشور تئوری ساخت و در عمل پیاده کرد. پر بها دادن به

امکانات اروپا و آمریکا در عمل گرچه از دید کوتاه مدت می‌تواند کمک‌هائی به جنبش برساند ولی از دید دراز مدت در صورت تنها دیدن این عوامل و در عوض ندیدن عینیت عناصر تشکیل دهنده جنبش دانشجویی، بخش خارجی جنبش را به طور مصنوعی "پیشرو" می‌کند و از مجموعه جنبش دانشجویی ایران جدا می‌سازد.

استفاده از امکانات مساعد اروپا و آمریکا اگر چه با توجه به این مساله، که نباید این استفاده به بهای جدائی از جنبش دانشجویی درون کشور تمام شود، انجام نگیرد، ماهیتا زیر پا گذاردن یکی از اصول یعنی توده‌ای بودن کنفدراسیون و تکیه تنها بر جنبه ضدامپریالیستی بودن آنست. در حالیکه باید سه اصل ضدامپریالیستی، دمکراتیک و توده‌ای بودن کنفدراسیون را به عنوان واحدی در نظر داشته باشیم و هر عمل مشخص باید از دید دراز مدت به هیچیک از این سه اصل لطمه نزند. به عنوان مثال: همانطور که دست آورد مترقی بخشی و یا نیروی از کنفدراسیون باید قبل از آنکه تبدیل به خط مشی کنفدراسیون شود، در سطوح مختلف واحدها مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در دورانی تبدیل به خواست اکثریت شود و ضمانت عمل پیدا کند، همانطور نیز دست آورد بخش خارجی جنبش دانشجویی باید موضع تمام جنبش دانشجویی ایران گردد تا بتواند در عمل پیاده شود. هرگونه انحرافی از این اصل به جدائی "پیشرو" های جنبش از توده‌های دانشجویی و به جدائی بخش به اصطلاح "پیشرو" خارج از کشور از بخش داخلی خواهد انجامید.

مثال دیگر: بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران حتی اگر هم اکثریت قاطع عناصر تشکیل دهنده آن دارای جهان‌بینی واحدی باشند، نمی‌تواند جهان‌بینی واحدی را به عنوان جهانی‌بینی جنبش دانشجویی ایران اعلام کند. جنبش دانشجویی ایران به طور عینی متشکل از عناصر با دیدهای گوناگون ضدامپریالیستی (در رابطه با مرحله انقلاب ایران) است. و بخش خارجی آن نمی‌تواند در اثر این یا آن عامل "مثبت" تاثیر کننده به اصطلاح "پیشتازی" نماید و خود را از جنبش جدا سازد. خلاصه می‌کنیم: ۱- مساله پیوند با کارگران و دهقانان مساله اساسی جنبش است و

همه سازمان‌ها منجمله سازمان‌های جنبی جنبش باید با این مساله برخورد کنند

۲- جنبش دانشجویی ایران باید خود را در خدمت جنبش مردم و عناصر عمده

آن یعنی زحمتکشانشان بگذارد.

۳- جنبش دانشجویی ایران این کار را به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد و این پیوند فقط از طریق سازمان‌های پیشرو جنبش مردم ما انجام پذیر است.

۴- جنبش دانشجویی ایران باید برای ایجاد این پیوند در تئوری مواضع خود را دقیق‌تر و روشن‌تر بیان کند و در عمل در رابطه با وظائف مشخص مرحله‌ای خود در این راه گام بردارد.

در مورد بخش خارجی جنبش به طور مشخص: ۱- بخش خارجی جنبش دانشجویی به طور عینی قادر نیست به تنهایی با زحمتکشان میهن پیوند برقرار سازد.

۲- بخش خارجی جنبش دانشجویی باید در این راه در رابطه با وظائف مشخص مرحله‌ای خود گام بردارد.

۳- بخش خارجی جنبش دانشجویی باید از امکانات مساعد اروپا و آمریکا برای این عمل حداکثر استفاده را بنماید.

۴- بخش خارجی جنبش دانشجویی بدون رابطه با بخش داخلی جنبش دانشجویی به جنبش انحرافی تبدیل خواهد شد.

۵- در شرایط امروز عمده‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه بخش خارجی جنبش دانشجویی ایران در زمینه پیوند با زحمتکشان ایجاد امکانات پیوند با جنبش دانشجویی در درون کشور می‌باشد.

اینکه پیوند با بخش درون کشور جنبش دانشجویی از چه راهی و به چه ترتیب باید صورت گیرد، خود مساله ایست قابل دقت و چاره جوئی به خاطر آن از وظائف مهم ماست. در سال گذشته کنفدراسیون به طرق گوناگون کوشش‌هایی در جهت این مساله مهم امروز جنبش به عمل آورد و گام‌هایی در این جهت برداشت. باید با جمع‌بندی از کارهای انجام شده و بررسی اوضاع مشخص و امکانات کنفدراسیون شیوه‌های مناسب کار آینده را یافت. طبیعی است که خود پراتیک این حرکت افق دید ما را بیش‌تر خواهد گشود و با ارزیابی همه جانبه ارگان‌های کنفدراسیون و چاره جوئی آنها در این زمینه می‌توان راه‌های جدید و شیوه مناسب را پیدا کرد.

گرایش‌های انحرافی در برخورد به مساله پیوند:

قبلا اشاره کردیم که دقیق‌تر کردن موضع جنبش در قبال مبارزه زحمتکشان ایران و چگونگی ایجاد این پیوند مساله امروز جنبش دانشجویی است و روشن کردیم که امروز مضمون این پیوند برای جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور ایجاد پیوند با جنبش دانشجویی درون کشور است. بحث در مورد پیوند با ایران ماهیتا ادامه مبارزه صنفی- سیاسی گذشته است. و همانگونه که جنبش دانشجویی ایران در مبارزه صنفی- سیاسی در تئوری و عمل موفق بیرون آمد باید با این مساله نیز برخورد جدی نماید و از انحرافات گوناگون راست و به اصطلاح چپ جلوگیری کند. این مساله به ویژه در اروپا و آمریکا که جنبش در رابطه مستقیم با زندگی مردم و واقعیت‌های عینی نیست می‌تواند به چندین انحراف بیانجامد. در حال حاضر این گرایش‌های انحرافی در جنبش، صرفنظر از مهمی بودن یا مهم نبودنشان، یا در حد معینی تظاهر و انعکاس یافته و یا در فکر رخنه هستند. باید با مبارزه‌ای پیگیر هم دنباله‌های راه به اصطلاح صنفی و هم انحراف‌های به اصطلاح "چپ" و "انقلابی" را از جنبش طرد کرد.

خطوط انحرافی موجود در رابطه با مسله پیوند با ایران از این قرار است:

۱- راه آشکار صنفی: این راه که طرد شده بود با توجه به مشکلاتی که امروز جنبش با آن در گیر است، یعنی مشکلات سیاسی جنبش به سوءاستفاده از این مشکلات، ایجاد محیط مسموم و زمینه مساعد برای خود دست زده است. با توجه به رسوائی کافی این راه سازشکارانه و آگاهی دانشجویان این خطر گرچه بالقوه وجود دارد ولی هنوز در حالت آشکار خود نمی‌تواند عرض اندام کند. مدت‌ها باید هشیار بود که این راه طرد شده با پوشش‌های جدید وارد جنبش نشود.

۲- خطی که خاستگاه طبقاتی عناصر متشکل در جنبش را مبنای برخورد خود قرار می‌دهد: این راه که ماهیتا همان راه سازشکارانه و صنفی را برای جنبش دانشجویی تبلیغ می‌کند، گرچه در جنبش دانشجویی فعالیتی ندارد، ولی در سطوح مختلف به پخش افکار خود می‌پردازد. این خط با مطلق کردن عینیت و عدم توجه به عامل آگاهی، جنبش دانشجویی را عملا در حد صنفی نگاه می‌دارد. مدافعان این خط فراموش می‌کنند که جنبش دانشجویی در حد و توان خود قادر به مبارزه در زمینه‌های گوناگون است. این خط با خط اول یعنی خط آشکار سازش یکی است و

تنهادر لباس دیگری عرضه می‌شود. نمونه‌های این خط در جنبش دانشجویی کشورهای دیگر نیز دیده می‌شود و پدیده‌ای تصادفی در جنبش دانشجویی ایران نیست. مبارزه با این انحراف باید همراه مبارزه با انحراف اول انجام گیرد. افشای پوشش "چپ" این خط یکی از وظائف جنبش است. هم راه اول و هم راه دوم در عمل به دوری و جدائی جنبش دانشجویی از مردم و مبارزه مردم می‌انجامد.

۳- خط نادرست دیگر به اصطلاح میانه است. این خط با عدم موضع‌گیری قاطع و با طفره رفتن از برخورد مشخص به مسائل روز جنبش، با جنبش دانشجویی برخوردی تاکتیکی و روزانه می‌کند. وادار ساختن این خط به موضع‌گیری قاطع از وظائف مبارزان جنبش است.

۴- در رابطه با مساله پیوند دو انحراف به اصطلاح چپ نیز در جنبش دیده می‌شود. یکی راه "اولترا چپ" است که رشد مادی آنرا در بینش ایدئالستی از تاریخ و مبارزه باید جستجو کرد. مبارزه با این انحراف و طرد آن نیز یکی از شرایط پیوند راستین با زحمتکشان میهن ماست. مطلق کردن عامل ذهنی، پر بها دادن به امکانات اروپا و آمریکا بدون توجه به واقعیت‌های عینی داخلی، خواست برای به اصطلاح پیوند مستقیم با کارگران و دهقانان، چپ روی کودکانه با تکیه بر احساسات و شور انقلابی توده‌های دانشجو، از تظاهرات این انحراف "چپ" می‌باشد. مبارزه با این انحراف در مرحله فعلی رشد مبارزه ماهیتا با انحراف راست متفاوت است. در این انحراف اکثرا از خواست صمیمانه دانشجویان به شرکت در مبارزه مردم استفاده می‌شود. با مبارزه درونی (درون کنفدراسیون) در یک دوران می‌توان نمایندگان این خط را منفرد ساخت و بر این انحراف غالب شد.

۵- شبیه سازی از اروپا و آمریکا انحراف "چپ" دیگر است که در میان برخی از مبارزان جنبش مشاهده می‌شود. این خط عملا به نفی مرحله انقلاب ایران، متحدین و نیروهای بالقوه جنبش می‌انجامد. این گرایش نادرست دو خطر به دنبال می‌آورد. یکی جدائی بخش خارجی جنبش از بخش داخلی و دیگری پراکندگی در خود جنبش خارج از کشور و در میان نیروهای عناصر متشکل در آن. مبارزه با این انحراف نیز مبارزه‌ای درون سازمانی است، باید در دورانی طولانی و از طریق

مبارزه‌ای سالم و روشن کردن دقیق مساله رابطه وحدت- مبارزه در درون جنبش این گرایش را از بین برد.

جنبش دانشجویی خارج از کشور در سالی گذشت:

پراتیک سال گذشته جنبش دانشجویی ایران در خارج آموختنی فراوان دارد. ویژگی مبارزات، پابندی پیدا کردن بیش‌تر جنبش به سرنوشت خلق در تئوری و پراتیک می‌باشد. در مجموع آنچه انجام گرفت در این جهت بود که شناخت از ایران و هم‌سرنوشتی با مردم دقیق‌تر شود و این دقیق‌تر شدن شناخت به مبارزه‌ای قاطع‌تر و روشن‌تر بیانجامد.

مبارزات کنفدراسیون در سال گذشته از یک‌سو توانائی کنفدراسیون را نشان داد و سوئی این واقعیت را باردیگر آشکار ساخت که هرچه مبارزه میهنی‌تر شده، توده‌ای‌تر نیز گشته است و این پاسخی است به همه "صنفیون" و آنان که از جوانان و مبارزه آنها دور شده، خواست و توانائی آنان را نمی‌شناسند و شیون جدائی از "توده" را سر داده اند.

در سالی که گذشت در جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان ایران و سازمان آن کنفدراسیون جهانی یک سلسله مسائل نو مطرح گردید که کنگره حاضر باید به آنها برخورد کرده، پاسخ درست به این مسائل را روشن سازد. در سال پیش بر اساس رهنمودهای کنگره نهم بینش نوی در مجموعه کار کنفدراسیون به وجود آمد که مضمون آنرا ایجاد جنبش کار در جهت ایران تشکیل می‌دهد. هیات دبیران کنفدراسیون کوشش کرد با دعوت به نوسازی این جنبش را که خطوط عام آن از طرف کنگره نهم به منظور پیوند با جنبش دانشجویی در داخل کشور مطرح شده بود، مشخص نموده و در کنفدراسیون دامن زند. ما سعی کردیم در پروسه عمل درک خود را از این مبارزه عمیق‌تر کنیم و آنرا به طور مشخص پیاده نمائیم به نحوی که در یک پراتیک طولانی و تا آن حد که در توانائی و امکانات کنفدراسیون است طرق و وسائلی بیابیم که مسائل ایران محور اساسی فعالیت کنفدراسیون را در همه زمینه‌ها تشکیل دهد. با جنبش دانشجویی در ایران درحد امکانات در ارتباط قرار

گیریم و متقابلاً مسائل کنفدراسیون و مبارزات آنرا به هم‌میهنان خود، به ویژه دانشجویان درون کشور بشناسانیم.

ما در بخش گذشته در ک خود را از کار در جهت ایران، پیوند با ایران و برخورد‌های گوناگون نسبت به آن توضیح دادیم. در اینجا لازم می‌دانیم به پاره‌ای دیگر از مسائل مهمی که در سال پیش در مقابل کنفدراسیون قرار داشته‌اند برخورد نماییم.

این مسائل عبارتند از:

- ۱- شرایطی که در آن هیات دبیران قبول مسئولیت نمود.
- ۲- مساله وحدت در درون کنفدراسیون.
- ۳- کنگره یازدهم فدراسیون آلمان.
- ۴- برخور به واحدهای کنفدراسیون.
- ۵- در باره کردستان.
- ۶- مساله تیمور بختیار.
- ۷- مساله سازمان امنیت.
- ۸- موخره.

۱- شرایطی که در آن هیات دبیران قبول مسئولیت نمود"

هیات دبیران کنفدراسیون در شرایط خاصی قبول مسئولیت نمود. ما در کنگره نهم کنفدراسیون اعلام کردیم که به خاطر کمک به منظور غلبه بر بحرانی که کنگره با آن روبروست حاضریم مسئولیت کار جنبش را با همه مشکلاتی که برای ما ایجاد خواهد کرد به دوش بگیریم. ما از همان ابتدا با آگاهی به مشکلاتی که این شرایط خاص ناگزیر در برابر ما قرار می‌دهد کوشش کردیم تا آنجا که به ما مربوط است در مقابله با آنها، رفع و کاهش میزان آن چاره جوئی کنیم، ولی طبیعی است که در این چاره جوئی با وجود حسن تفاهم نمیتوانستیم از مواضع اصولی عدول کنیم و بالاخره علی‌رغم همه موانعی که به وجود آمد، علی‌رغم پاره‌ای عدم همکاری‌ها و علی‌رغم برخی برخورد‌های نادرستی که با کار هیات دبیران انجام می‌گرفت خود را صمیمانه با تمام امکانات در خدمت انجام وظائفی که به عهده گرفتیم قرار دادیم و

همواره کوشیدیم تا خواست‌های اکثریت قاطع دانشجویان را نمایندگی کنیم و امروز در این کنگره نتایج کارکرد کنفدراسیون و مبارزه دشواری را که در یکسال گذشته صورت گرفته ارائه می‌دهیم.

در سالی که گذشت کنفدراسیون یکی از مشکل‌ترین دوران خود را گذرانده و به طور کم نظیری در گیرودار دو مبارزه بود. یکی مبارزه سرسخت علیه رژیم ایران و دیگری مبارزه حاد بر سر مسائل درونی جنبش. مبارزه درونی جنبش که از کنگره هفتم شکل روشن به خود گرفته بود، در کنگره نهم و به ویژه پس از آن تشدید گردید. علاوه بر این مسائل سیاسی و شرایط جنبش خارج از کشور نیز مقداری مسائل عمده باضافه مسائل فرعی و کاذب با خود به همراه آورد و در نتیجه مجموعه این مسائل عمده و غیر عمده اثر و نتایج معینی در جنبش و کار کنفدراسیون داشته است که در ارزیابی از فعالیت‌های یکساله نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

۲- وحدت در درون کنفدراسیون:

شرکت دانشجویان مترقی با نظرهای مختلف سیاسی در سازمان‌های دانشجویی از ما طلب می‌کند که به مساله وحدت در درون کنفدراسیون برخوردی جدی داشته باشیم. حل این مساله به طریق صحیح چه از نظر ارتباط با مبارزه مردم و چه از نظر نیروهای شرکت کننده در درون سازمان‌های دانشجویی اهمیت حیاتی دارد. قبلا اشاره کردیم که موضع‌گیری قاطع در برابر امپریالیسم و ارتجاع و بیانگری خواست‌های واقعی توده‌های دانشجوی تنها ضامن پیوند با توده‌های دانشجویی است. این تفسیر در باره نیروهای درون سازمانی نیز صادق است و وحدت درون سازمانی نیز (که پایه‌های عینی آن در جامعه وجود دارد) هم در تئوری وهم در عمل یک وحدت ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی است. این وحدت نیز مانند پیوند توده‌ای نمی‌تواند با دیدی سودجویانه و کوتاه مدت از مبارزه برقرار شود. این وحدت در رابطه است با مرحله رشد مبارزه خلق، مرحله انقلاب و دیگر مسائل جنبش. هرگونه راست‌روی و تعبیری سازشکارانه از این وحدت و هرگونه "چپ‌روی" و ندیدن نیروهای مختلف ضدامپریالیست در درون سازمان‌ها و عدم توجه به خواست‌های آنان، مرحله مبارزه را ندیدن است. روشن است که "چپ‌روی" که ما از آن صحبت

می‌کنیم با برجسب "چپ‌روی" سازشکاران و مرتجعین از زمین تا آسمان قرق دارد. بر چسب "چپ‌روی" آنان چماق تکفیر است و برای کوبیدن جنبش به کار می‌رود و "چپ‌روی" که ما باید از آن پرهیز کنیم، اتخاذ آن استراتژی و تاکتیک‌های شیوه‌های کار است که با مرحله جنبش و رشد نیروهای آن ناسازگار است و جنبش را تضعیف می‌کند. وحدت افراد و عناصر تشکیل‌دهنده کنفدراسیون در جریان مبارزه علیه رژیم و حامیان آن و همچنین در جریان مبارزه میان نظرات درست و نادرست در درون جنبش تحکیم می‌یابد. به علت وجود مبارزه طبیعی و مداوم میان نظرات درست و نادرست، به علت اعمال برخی شیوه‌های ناصحیح کار و پاره‌ای گرایش‌های ناسالم وحدت درونی کنفدراسیون همواره ممکن است در اینجا و آنجا، در این یا آن زمان دستخوش تزلزل گردد. در رابطه با این مبارزه در سر مقاله شماره دوم شانزدهم آذر در باره مسائل کنگره نهم نوشتیم که "باید با مبارزه اجتناب‌ناپذیر درونی برخوردی درست داشت و از آن در خدمت مبارزه ضدامپریالیستی جنبش استفاده کرد". برای این منظور باید مساله وحدت در درون کنفدراسیون و مبانی این وحدت بدقت ارزیابی شود و حد و مرز آن دقیقاً ترسیم گردد. پایه گردهمائی و وحدت در کنفدراسیون اشتراک نظر در مسائل اساسی جنبش توافقی و فهم مشترک از خط مشی و وظائف کنفدراسیون و شرکت عملی در انجام این وظائف است. این معیارها مناسبات درونی جنبش را تعیین کرده و نشان می‌دهد هر کس تا چه حد در جهت تحقق خواست‌های واقعی توده دانشجو گام بر می‌دارد. وحدت درونی کنفدراسیون وحدتی است داوطلبانه، آگاهانه و در پایه. باید بر اساس این وحدت شیوه عمل درست و سبک کار صحیحی اتخاذ کرده و در برابر هر گرایش ناسالم و هر تلاشی در تحمیل نظراتی که به زیان جنبش است مقاومت و مبارزه جدی به عمل آید.

کنگره یازدهم فدراسیون آلمان و پیام هیات دبیران کنفدراسیون

هیات دبیران کنفدراسیون سعی کرده بود در پیام خود به کنگره یازدهم فدراسیون آلمان به مقداری از مسائل کنفدراسیون برخورد کند ولی خود این پیام در کنگره با عکس‌العمل نادرست عده‌ای از نمایندگان مواجه گردید و در نتیجه بحث‌های مختلفی را در کنگره و پس از آن برانگیخت. ما برای آگاهی کلیه

دانشجویان از متن این پیام آنرا چاپ و پخش کردیم. در اینجا لازم می‌دانیم به دلیل اهمیت مساله برخی از نکات پیام را باز کرده و موضع خود را در قبال آن و رخدادهای بعد باردیگر اعلام داریم. آنچه مربوط به نوع برخورد با پیام است، همانطور که در کنگره فدراسیون هم اظهار داشتیم، کنگره فدراسیون نمی‌تواند در رد یا قبول، بچاپ رساندن یا نرساندن آن تصمیم بگیرد. نمایندگانی که با رای خود پیام هیات دبیران را رد کردند کاری برخلاف موازین تشکیلاتی انجام داده و با آتمسفری که در نتیجه چنین برخوردی ایجاد نمودند کامیابی کنگره را مورد سؤال قرار دادند و علاوه بر این یک شیوه ناصحیح و ناسالم کار را نیز پایه‌گذاری کردند. اینکه در حق کنگره هیچ‌یک از واحدها نیست پیام هیات دبیران کنفدراسیون را هرچند با آن موافق نباشند رد و از چاپ آن خودداری کند در واقع احتیاج به بحث زیاد ندارد اگر قرار باشد پیام‌ها طوری نوشته شوند که همه با آن موافق باشند آنوقت [نمیشود] ناخوانا از اصولیت و مبارزه خلاق در میان باشد. پیام هیات دبیران به راحتی می‌تواند مورد توافق عده‌ای از دوستان قرار نگیرد. اما این بدان معنا نیست که در کنگره با آن اینچنین برخورد شود. رسیدگی به محتوی پیام تنها از وظائف کنگره کنفدراسیون است و این مانند همه کارهای هیات دبیران باید زیر نظر نقادانه نمایندگان کنگره کنفدراسیون مورد بررسی قرار گرفته و در باره آن داوری شود. شیوه‌ای که در کنگره فدراسیون آلمان در برخورد به پیام انتخاب شد تنها می‌توانست به منظور از اعتبار انداختن مرکزیت کنفدراسیون و اعمال یک روش نادرست جدید برای آینده مورد استفاده قرار گیرد و نه بیش‌تر.

عده‌ای در کنگره می‌خواستند که هیات دبیران همانجا بنشینند و پیام خود را اصلاح نمایند و یا به عبارت دیگر آنچه مغایر نظر و خواست آنهاست خط زده شود و عملاً شرط قبول پیام را تامین این خواست خود قرار داده بودند. نه تنها در سازمانی چون کنفدراسیون، بلکه در هر مورد دیگر نیز نادرست است اگر عده‌ای خواهان آن باشند که نظریات و خواست‌های آنان از طرف کسانی که معتقد به نادرستی این نظرات می‌باشند بیان گشته و مورد دفاع واقع شود. از همه اینها گذشته، آنها چنین شرایطی را برای چاپ این پیام قرار می‌دادند. خوب بود از خود سؤال می‌کردند این

تصمیم و داوری نهائی در باره کار هیات دبیران کنفدراسیون از حقوق و وظائف آنها و کنگره فدراسیون است و یا در اختیار ارگان دیگرست.

برخوردی که در کنگره فدراسیون آلمان نسبت به پیام هیات دبیران شد برخوردی نادرست بود و به حق است اگر چنین برخوردی از طرف دانشجویان پذیرفته نشود تا به بدعتی برای پایه گذاری شیوه‌های نادرست و ناسالم در آینده تبدیل نگردد. در غیر اینصورت هر واحدی بسته به نظرانی که در آن غالب است می‌تواند مستقلا بر اساس این نظرات عمل کرده و تنها نظرانی را پذیرفته و اجرا نماید که مورد موافقت او قرار گیرد و این امریست که مبانی مناسبات سازمانی را متزلزل می‌سازد.

و اما در باره محتوی پیام: هیات دبیران در سال گذشته کوشید تا از شرکت خود در نشست‌های دانشجویی برای طرح و بررسی مسائل جنبش و در میان‌نهادن کارهای خود با اعضای کنفدراسیون استفاده کند. ما هیچ‌گاه نکوشیدیم و نخواستیم گفتگو و تبادل نظر با اعضای کنفدراسیون به یک برخورد به اصطلاح رسمی و رفع تکلیف ختم شود. در پیام به کنگره‌های دانشجویی سعی می‌کردیم مختصری از آنچه صورت گرفته عنوان شود و مورد بررسی قرار گیرد. بعضی از دوستان معتقد بودند که پیام نباید به این شکل باشد و در واقع باید به مقداری کلی‌گویی در آن اکتفا کرد. بدیهی است که شیوه کاملا متفاوت کار است. ما هنوز هم معتقدیم که پیام‌ها نباید صورت فرمال و رسمی به خود گیرند و هیات دبیران باید از نشست‌های دانشجویی حداکثر استفاده را برای طرح و بحث وسیع مسائل کنفدراسیون بنماید و در این شیوه عمل مصرانه پافشاری می‌کنیم. صرفنظر از این مورد ظاهرا دو نکته در این پیام بیش از نکات دیگر آن مورد بحث واقع شد. و این همان مواردیست که گفته می‌شده مهم بیان گردیده و هیات دبیران در کنگره در باره آن توضیح داد. ما این دو مورد را در اینجا عینا نقل می‌کنیم:

"بر خورد به کنفدراسیون و جنبش دانشجویی امروز نیز از مواضع گوناگونی صورت می‌گیرد. گرچه جنبش دانشجویی بارها از طریق کنگره‌ها و نشست‌های خود سازشکاران و خطوط سازش را محکوم کرده و جنبش با حرکت مبارزه جویانه‌اش مبلغین این مشی را منفرد ساخته است ولی این به معنای آن نیست که چنین خطی

هنوز در صدد دست یافتن به مراکز رهبری و زدودن خط مترقی و ضدامپریالیستی کنفدراسیون نمی باشد. خط رفرمیستی در جنبش دانشجویی اگر چه ضربات جدی خورده است، بازهم می‌کوشد با استفاده از وسائل گوناگون و حتی پیدا کردن متحدین عرض اندام بنماید. ما به همه دانشجویان مترقی هشدار می‌دهیم تا در مبارزه خود این خط ضدجنبش را که بنفع ماهنامه مردم و رادیوی پیک ایران است مصمم و پیگیر افشا و طرد نمایند."

ما در اینجا آشکارا خط سازشکارانه و رفرمیستی را که بارها از طرف اکثریت قاطع عناصر متشکل در جنبش و از طرف کنگره‌های کنفدراسیون محکوم و طرد شده است با توجه به دست و پا زدن‌های جدید مبلغین و طرفداران آن و خاری که از این طریق جنبش را تهدید می‌کند بر ملا کرده ایم. فاکت‌ها و واقعیات نشان می‌دهند که خط سازش کاری و رفرمیستی امروز در انتظار فرصت‌های معینی نشسته و ما با توجه به مسئولیت خود در قبال جنبش نه تنها نمیتوانیم آنرا نادیده بگیریم، بلکه موظفیم از طریق هشدار بسیج دانشجویان، عناصر و نیروهای متشکل در درون کنفدراسیون این خط را در همان هسته‌های اولیه تلاش خود و قبل از پا گرفتن قاطعانه طرد کنیم. این هشدار و بسیج به ویژه از این نظر اهمیت دارد که این خط سازش همواره مترصد است، بنا بر ماهیت خود، از اختلافات میان مبارزین درون کنفدراسیون و از بحران‌ها و درگیری نیروهای جنبش حداکثر استفاده را بنماید و در این رابطه غیر طبیعی و عجیب نیست که برای تحقق هدف‌های خویش در جستجوی متحدین باشد و ما طرح این هشدار را نه تنها ناصحیح نمی‌دانیم، بلکه معتقدیم که صحیح و حتی ضروری بوده است. اینکه چه کسی متحد آنان می‌شود و این اتحاد چگونه می‌تواند شکل گیرد و تکامل یابد بسته به حساسیت و واکنش‌های آنها است. در هر حال این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که خط سازشکارانه و رفرمیستی در صورت موفقیت در این یا آن مورد برای خود محیط رشد و در دیگران تعهداتی به وجود می‌آورد. این تعهدات که در ابتدا تبلور خود را در عدم موضع‌گیری صریح در برابر این خط خواهد یافت یقیناً با رشد خود به نتایج زیان‌بخش‌تری منتهی می‌شود. بهمین دلیل ما در اینجا نیز یکبار دیگر از همه مبارزان جنبش می‌خواهیم که با موضع‌گیری صریح در قبال این مشی ارتجاعی با

آن قاطعانه و روشن خط فاصل بکشند. ما اعتقاد داریم که نه از طریق پلمیک، بلکه از طریق این موضع‌گیری صریح می‌توان در عمل هرگونه شبهه‌ای را در این زمینه از میان برداشت.

در جای دیگر پیام کوشش شده بود به مقاله تیرماه ۴۸ ماهنامه توفان و نادرستی مطالب مطرح شده در این مقاله اشاره شود. اینکه مطالب آورده شده در این‌باره را بدون ذکر مقاله مزبور طرح نمودیم، به این دلیل بود که هیات دبیران تصمیم داشت طی اطلاعیه جداگانه‌ای با آن برخورد کند. ولی طبیعی است که ما با توجه به پخش این مقاله و مورد بحث قرار گرفتن نکات آن نمی‌توانستیم در چنین نشستی به کلی از کنار آن بگذریم. بدین مناسبت ترجیح دادیم به برخورد معینی با مطالب این مقاله بدون ذکر نام اکتفا کنیم و بازکردن آنرا به اطلاعیه هیات دبیران موکول سازیم. رویدادهای بعدی و بالاخره اظهاریه توفان در این باره، درستی موضع‌گیری ما را نشان داد. هیات دبیران در اطلاعیه سپتامبر ۶۹ خود سعی نموده بود تا از موضع کنفدراسیون و تنها با همان مقاله برخورد کند. ولی متأسفانه اظهاریه فوق‌الذکر نیز با شیوه‌ای که در همان مقاله اتخاذ شده بود، اتهام‌زدن را ادامه داده است. ما با توجه به اینکه با یک‌بار پاسخ‌گویی به دلیل لزوم رد اتهامات و آشکار ساختن حقایق، مسائل را تا حدی روشن کرده بودیم، تصمیم گرفتیم پاسخی به اظهاریه تنظیم نکنیم و از این‌طریق از کشیده‌شدن به یک پلمیک بسهم خود جلوگیری کرده باشیم. مدت‌ها در اینجا که کارنامه یک‌ساله فعالیت ما مطرح است خود را موظف می‌دانیم از موضع‌گیری‌های درست خویش به دفاع برخاسته و در باره آنها توضیح لازم را بدهیم. قبل از پرداختن به خود مطلب ضروری می‌دانیم به یکی از نکاتی که در اظهاریه آمده است اشاره کنیم. در این اظهاریه نوشته شده هئیت دبیران با وجود آگاهی بودن به این امر که پخش چنین اطلاعیه‌ای به موضع‌گیری هواداران ما و در نتیجه شناخته شدن آنان منتهی می‌شود، بازهم به پخش این اطلاعیه اقدام می‌کند. روشن است که عناصر و نیروهای سیاسی نمی‌توانند توقع داشته باشند، هر نظر و عقیده‌ای در باره کنفدراسیون و مسئولین آن انتشار دهند، ولی کنفدراسیون و مسئولین به دلیل اینکه موضع‌گیری آنان موجب شناخته‌شدن این نیروها و طرفداران آنها می‌گردد، موظف باشند در برابر آن سکوت کنند. این استدلال

واقعا عجیبی است. کسی حق داشته باشد هرچه دلش می‌خواهد در باره شما بگوید، هر تهمتی که مایل است و اراده کند به شما نسبت دهد، با هر موضعی به مسائل جنبش برخورد کند، اما شما موظف به سکوت باشید و اگر جز این کنید خطای شما مضاعف است، زیرا که به شناخته شدن او و هوادارانش منتهی می‌گردد. طبیعی است که نمی‌توان چنین استدلالی را پذیرفت. ما معتقدیم وقتی به جنبش و مسئولین آن نسبتی ناروا داده می‌شود، این حق و وظیفه مسئولین کنفدراسیون است که موضع خود را در برابر آن روشن کنند. در غیر اینصورت هرگونه سکوت و بی‌تفاوتی عملا به مثابه پذیرفتن این نسبت‌ها خواهد بود. و چنین برخورد بی‌تفاوتی بدون تردید محیطی از سردرگمی، ابهام و عدم اعتماد در جنبش به وجود خواهد آورد. بنابراین اگر ما در باره مطالب مقاله مزبور اقدام به تهیه اطلاعیه کردیم و مطالب نادرست را روشن ساختیم، نه تنها خود را محق، بلکه موظف نیز می‌دانستیم. حال دیگر تعیین چگونگی عکس‌العمل در برابر این اقدام وظیفه آنهایی است که این اقدام و اقدامات مشابه را به کنفدراسیون و مسئولین آن تحمیل می‌کنند. این خود آنها هستند که مسئولیت مسائل درونی، سبک کار و پنهان کاری دوستان و هواداران خود را باید متقبل شوند و حداقل از طریق خودداری از اقداماتی که دیگران را به طور منطقی و اجتناب ناپذیر به پاسخ‌گوئی وادار می‌سازد، در حفظ دوستان و هواداران خود بکوشند. کنفدراسیون نمی‌تواند مسئولیت همه چیز و همه کس، حتی آنهایی را که در مواردی در سطح وسیع توده‌ای با جنبش دانشجویی برخورد نادرست می‌کنند به عهده بگیرد. طبیعی است آنان که به چنین شیوه‌هایی دست می‌زنند باید به طور طبیعی در انتظار پاسخ به مطالب خود هم باشند. و اگر تصور می‌کنند این پاسخ‌گوئی‌ها برای طرفدارانشان ایجاد مزاحمت می‌کند، با آن برخورد با مسئولیت نموده و از اقدامی که ناگزیر برانگیزنده این پاسخ‌هاست پرهیز کنند. از این گذشته اگر قرار باشد چنین استدلالی درست باشد، بر اساس آن سازمان‌های سیاسی هم نباید در شرایط کنونی با یکدیگر بر سر مواضع خود بحث کرده و این مواضع را تبلیغ نمایند، چه در اینصورت پلیس طرفداران آنانرا که در بحث‌ها بدفاع از این مواضع برمی‌خیزند خواهد شناخت. در هر حال ما از باز کردن بیش‌تر این استدلال خودداری می‌نمائیم. اما در مورد مطالب مقاله:

نقل قول آورده شده در این مقاله و ارتباط این نقل قول با سایر مطالب نوشته شده، آنقدر روشن است که ما را از بحث مجدد در این باره که منظور مقاله هیات دبیران کنفدراسیون می‌باشد بی‌نیاز می‌سازد. در این مقاله از "تمام نیروهای ملی و انقلابی متشکل در کنفدراسیون" دعوت می‌شود که در قبال خطر تهدید آمیز مقاومت کنند. این دعوت از نیروهای ملی و انقلابی برای مقابله با کدام خطر است و از چه جانبی چنین خطر بزرگی کنفدراسیون را تهدید می‌نماید؟ آیا واقعا آنگونه کارهایی صورت گرفته بود که می‌بایستی همه نیروهای ملی و انقلابی متحد و بسیج شده در برابر آن مقاومت کنند؟ اظهاریه بعدی به خوبی نشان می‌دهد که اتهامات به چه کسی نسبت داده شده و این "دعوت" علیه کیست و بالاخره مواردی که چنین "دعوت" به مقاومتی را ضروری ساخته کدامند. این موارد به طوری که در اظهاریه آمده از این‌قرارند: هیات دبیران خود را با "کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک در داخل و خارج از کشور دمساز نکرده است- در جلب دانشجویان جوان فعالیتی نداشته و بالاخره اینکه بحث‌ها و سمینار آکسبورگ دلیل "چپ‌روی" و "چپ‌نمائی" هیات دبیران است.

ما به مساله گسترش کمی واحدها و مجموعه کنفدراسیون در این گزارش چداگانه برخورد خواهیم کرد. اما در باره "دمسازی" آیا منظور از این دمسازی اینست که هیات دبیران از مواضع جنبش بگذرد و در برابر هر جریان و هر مساله تسلیم شود؟ اگر قرار است که این "دمسازی" چنین تفهیم گردد، در اینصورت درست است و ما نه تنها اینکار را نکرده، بلکه هیچ‌گاه نیز نخواهیم کرد. ما هم‌راهی و عملکرد مشترک را با نیروهای ملی و مترقی با نشان به روی مواضع اصولی جنبش و مبارزه به خاطر پیشبرد این مواضع اصولی می‌دانیم و معتقدیم که تنها در بطن این مبارزه اصولی است که هم‌گامی واقعی با نیروهای ملی و مترقی می‌تواند شکل بگیرد.

مساله سمینار آکسبورگ: از اظهاریه چنین بر می‌آید که ظاهرا تمام این بسیج و دعوت به مقابله با هیات دبیران به ویژه بحثی است که در سمینار آکسبورگ صورت گرفته است. در حالی که ما در اطلاعیه خود روشن کرده بودیم که نمی‌توان یک

پدیده را به همه جنبش‌ها تعمیم داد و از این گذشته هیات دبیران نه تنها مسئول محتوی بحث‌هایی که در سمینارهای کنفدراسیون انجام می‌شود نیست، بلکه معتقد بوده و هست که سمینارها محل برخورد آراء و عقاید بوده و تنها از طریق این برخوردهاست که بالاخره و آنهم دریک پروسه از کار نظر درست بیرون می‌آید. در سمینارهای کنفدراسیون تاکنون بحث‌های بسیاری صورت گرفته ولی این بدان معنی نیست که موضع عنوان کنندگان بحث‌ها در عین حال موضع تمام جنبش و ارگان‌های آن باشد، صرفنظر از اینکه ما نظر خود را درباره سمینار آکسبورگ در مقدمه گزارش سمینار نوشته ایم، معلوم نیست چگونه می‌توان این مساله را توجیه کرد که یک بحث در سمینار می‌تواند آنچنان موجبی باشد که به ضرورت دعوت وسیع از "نیروهای ملی و انقلابی" برای مقابله با آن منتهی گردد.

در باره واحدهای کنفدراسیون

در آغاز سال گذشته ما با آگاهی به این امر که همواره مقداری از کار کنفدراسیون و ارگان‌ها و هیئت دبیران آن صرف کارهای خرد و تکنیکی می‌گردد سعی نمودیم در حد امکان از آن جلوگیری کرده و این وضع را به سود یک برنامه ریزی در بخش‌های مختلف فعالیت تغییر دهیم. از این طریق گام‌های هر چند محدود در جهت کاری طولانی و هم‌آهنگ و مداوم برداریم. در سال گذشته کنفدراسیون و ارگان‌های آن سعی داشتند که در زمینه مجموعه وظائف و فعالیت بخش‌های مختلف از اصل توجه به تمام وظائف اساسی مهم بخش‌های مختلف و پیش بردن هم‌آهنگ این وظائف حرکت کنند. به نحوی که رشد فعالیت یک بخش به تعطیل فعالیت سایر بخش‌ها منجر نشود. در عمل نیز موفق شدیم. در زمینه‌های گوناگون در جهت ایران کار تشکیلاتی، توجه بواحد‌های کار انتشارات، روابط بین‌المللی، گسترش مبارزه دفاعی و فعالیت فرهنگی تا حد معینی از این اصل پیروی کنیم.

ما از همان آغاز مسئولیت خود با پاره‌ای نکات ضعف جدی برخورد کردیم، که در اینجا لازم می‌دانیم به آنها اشاره نمائیم. این نکات ضعف را که در واقع همیشه در کنفدراسیون وجود داشته و به طور عمده از ویژگی‌های سازمان - ساختمان

تشکیلاتی و عناصر تشکیل دهنده آن ناشی می‌گردند می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

در کنفدراسیون برنامه ریزی دقیقی که به هم‌آهنگی کار در سازمان‌ها کمک کند وجود نداشته. تداوم کار لازم در فعالیت‌ها حاکم نیست و رابطه واحدها با ارگان‌های کنفدراسیون نامنظم و بی برنامه است. فعالیت واحدها غالباً بر طبق سلیقه محلی انجام می‌گیرد. تقسیم کار درست نه تنها در واحدها، بلکه در سطح کنفدراسیون نیز دارای ضعف‌های فراوانیست. خواست از کنفدراسیون غالباً همراه با دید محلی است و واحدها در برخورد با کنفدراسیون در بسیاری موارد از مسائل مشخص خود حرکت می‌کنند. همه این عوامل شرایطی را به وجود می‌آورند که هویت دبیران کنفدراسیون نتواند وظائف خود را در هم‌سوئی مجموعه فعالیت‌ها آنطور که باید و شاید انجام دهد. ما با توجه به این مسئولیت در قبال مجموعه جنبش این نقائص را با واحدها در میان گذاشتیم و تاکید کردیم در برخورد به کنفدراسیون با شناختی در [ناخوانا] از جنبش و وظائف و به طور واقع‌بینانه کل مسائل را در نظر گرفت و درارتباط با این کل وظائف کار خود را تعیین و درجه بندی نمود.

باید به این مسئله توجه کنیم که هر گونه کم‌کاری - نقصان و یا ناهم‌آهنگی در این یا آن بخش از کار می‌تواند بنوبه خود به این کل زیان برساند. از این رو در هر بخش از فعالیت کنفدراسیون باید اصل جزء در خدمت کل یعنی فعالیت یک بخش از کار در خدمت مجموعه جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان ایران و دراین رابطه در خدمت کل مبارزه مردم در نظر گرفته شود.

بدیهی است نادرست خواهد بود اگر تصور کنیم برخورد روزمره‌ای با مسائل و پراگماتیسم در کار کنفدراسیون را می‌توان یک‌باره از میان برد. پراگماتیسم موجود در کنفدراسیون مقدار زیادی از واقعیت جنبش - عناصر متشکل در آن - ساختمان تشکیلاتی سازمان ما و وظائف آن و بالاخره مرحله مبارزه در ایران ناشی می‌گردد.

بنابراین آنچه باید مورد توجه ما قرار گیرد کاهش آن و رفع سایر نواقصی است که از طریق برنامه ریزی - تقسیم کار درست و اتخاذ شیوه‌های عمل صحیح و منطبق با شرایط و امکانات موجود می‌تواند تحقق یابند.

ما در سال گذشته با آگاهی به این واقعیت‌ها کوشش کردیم مشکلات موجود را به سود حرکت به سوی کار مداوم - همه جانبه و سیستماتیک تقلیل دهیم. ولی با توجه به اینکه این حرکت و انجام این منظور از امروز به فردا نمی‌تواند صورت گیرد... سخت و طولانی را طلب می‌کند باید این کوشش و راه‌گشایی در این زمینه هم‌چنان ادامه یابد. در سال گذشته سعی گردید در برخورد با مسائل جنبش بینشی حتی المقدور به وجود آید که در موضع‌گیری‌های مشخص به سود کل جنبش و نه جزئی از آن تبلور یابد. بر همین اساس تماس مرتب و مداوم با واحدها - توضیح مسائل جنبش - آشنا شدن به مشکلات و فعالیت‌های سازمان‌های محلی و آگاهی از سطح کیفی آنها را در دستور کار خود قرار دهیم تا از یک‌سو اقدامات لازم برای ایجاد این بینش نو انجام گرفته باشد و از سوئی دیگر بتوان میزان [ناخوانا] توانائی کل کنفدراسیون را دقیقاً ارزیابی کرد.

ناهمگونی در کنفدراسیون و واحدها - علل این ناهمگونی

یکی از ویژگی‌های مهم واحدهای کنفدراسیون در خارج از کشور وجود ناهمگونی در آنهاست. این ناهمگونی تقریباً در کلیه سطوح آن مشهود است. عوامل موثر در این ناهمگونی عبارتند از:

- ۱- تقسیم نامتعادل دانشجویان در شهرها و کشورهای مختلف (این تقسیم نه طبق یک برنامه و یا بر اساس احتیاجات مبارزه، بلکه بر پایه وضعیت مشخص - خانوادگی - تحصیلی - مالی و غیره صورت می‌گیرد).
- ۲- تاثیر وجود دانشجویان آگاه در هر محل - اثرات ناشی از ترکیب متفاوت نیروها و گرایش‌های مختلف سیاسی در واحدها.
- ۳- سابقه فعالیت سیاسی و دانشجویی در محل.
- ۴- حدود رابطه با کنفدراسیون و میزان شناخت از فعالیت‌های آن.
- ۵- میزان ورود دانشجویان تازه‌وارد به شهر.
- ۶- تعداد دانشجویان محل.
- ۷- تاثیر جنبش‌های ضدامپریالیستی کشور و شهر محل اقامت.

و بالاخره موارد درجه دوم دیگری از قبیل - امکان تماس مرتب میان دانشجویان محل (معمولا این امکان در شهرهای بزرگ کم‌تر است) مجموعه این عوامل به نوساناتی در فعالیت واحدها منتهی می‌گردد که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

نوسانات سازمان‌ها

با توجه به مسئله ناهمگونی سازمان‌ها و علل آن که در بالا اشاره گردید هر یک از واحدها ممکن است به دلیل برخی از عوامل ذکر شده برای مدتی دچار رکود گردند و این امر غیر عادی نیست. در شهری که به علت قلت دانشجویان محلی با ۱۰ نفر تشکیل شده است براحتمی می‌تواند فعالیت آن به خاطر فارغ التحصیل شدن و یا تغییر محل دو نفر از فعالین یا عدم کار توضیحی کافی در محل یا به دلیل ظرفیت محدود - سطح نازل آگاهی اعضاء و یا پاره‌ای عوامل نا مساعد دیگر برای مدتی کوتاه یا طولانی دچار وقفه گردد. ولی عده‌ای تظاهر این پدیده‌ها را که در سازمانی نظیر کنفدراسیون به طور طبیعی و اجتناب ناپذیر می‌تواند وجود داشته باشد به عنوان رکود کنفدراسیون جلوه داده و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌هایی که اشاره گردید می‌کوشند از چنین مواردی برای حمله به کنفدراسیون و حمله به خط مشی و مبارزات آن استفاده کنند. بارها شنیده شده که ادعا می‌گردد "کنفدراسیون از نظر کمی نه تنها گسترش نیافته، بلکه تضعیف نیز شده است" و احیاناً برای اثبات این ادعا یکی دو سازمان به عنوان دلیل تضعیف مستمسک قرار داده می‌شود. اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که برای ارائه دلایل تضعیف یا رشد کنفدراسیون باید مجموعه آنرا دید وبر اساس ارزیابی از این مجموعه داوری کرد. کسانی که رکود موقت و یا حتی تعطیل فعالیت یک سازمان را می‌بینند ولی در دو برابر شدن تعداد اعضای سازمان دیگر و ایجاد سازمان‌های نو را نمی‌بینند یقیناً اگر دچار یک جانبه‌گری نشده باشند آگاهانه و مغرضانه با این مسئله برخورد کرده‌اند. ما در اینجا وارد بحث نمی‌شویم که اصولاً گسترش کمی سازمانی که دارای کیفیت و سطح مبارزه‌ای نظیر کنفدراسیون است از سازمانی که دارای مواضعی ناروشن و دو پهلو و ارضاء کننده میل و خواست "همه" می‌باشد به مراتب دشوارتر خواهد بود. ما در

اینجا تنها به ادعای کسانی برخورد می‌کنیم که با بزرگ کردن یک جانب و گذشتن از جانب دیگر - با دیدن جزء و ندیدن کل نغمه "تضعیف کنفدراسیون" را سرمی‌دهند.

گزارش سازمان‌ها - حق عضویت‌های پرداخت شده - رقم دانشجویانی که در فعالیت‌های دفاعی - کنگره‌ها و سمینارها شرکت کرده‌اند و بالاخره اعتبارنامه‌های نمایندگان همین کنگره نشان می‌دهد که در سال گذشته تعداد اعضای غالب واحدهای کنفدراسیون افزایش یافته و این افزایش تعداد در مواردی حتی به دوبرابر می‌رسد.

در فدراسیون‌های ایتالیا با وجود فشاری که در سال گذشته از طرف سازمان امنیت به دانشجویان جوان و خانواده آنها اعمال شد و در اتریش با همه فشارها و توطئه‌های سفارت ایران و مامورین سازمان امنیت - تضيیقات تهدیدات پلیس اتریش (جز در مواردی استثنائی که مسئله آن باید با توجه به وضعیت مشخص مورد بررسی قرارگیرد) در تعداد اعضای آنها کاهش به وجود نیامده. در مقابل تعداد اعضای فدراسیون‌های ترکیه و آمریکا و تعداد اعضای سازمان‌های مونیخ - برلن - دارمشتات - فرانکفورت - کلن - و ماینس (در فدراسیون‌های آلمان) افزایش یافته است. تنها در چند واحد است که تعداد اعضاء و فعالیت‌ها تا حدی معین تقلیل یافته است. چگونگی این تقلیل را (که علل کلی آن همان عواملیست که در بخش مربوط به ناهمگونی در کنفدراسیون آورده شده) به طور مشخص در کمیسیون مربوطه مطرح خواهیم کرد. تازه همه اینها یک جانب مسئله است و باید جانب دیگر یعنی ایجاد ارتباط جدید و سازمان‌های جدید رانیز به آن اضافه نمود. در سال گذشته علاوه بر ایجاد سازمان‌های جدید در آلمان و سوئیس کوشش‌های موفقیت آمیز نیز جهت ایجاد هسته‌های متشکل دانشجویان ایرانی در فرانسه - ترکیه - ژاپن - ذکانادا - بیروت و هندوستان صورت گرفته که در گزارش فعالیت‌های دبیرخانه تشکیلات چاپ و در اختیار نمایندگان کنگره قرار داده شده است.

بنابراین با وجود واقعیت‌ها و فاکت‌های مربوط به گسترش کمی کنفدراسیون و افزایش تعداد اعضاء و واحدها که در بالا اشاره گردید و با توجه به موفقیت قابل ملاحظه کوشش‌های مربوط به ایجاد روابط نو- هسته‌های متشکل و سازمان‌های

دانشجویی جدید- حتی در دورترین نقاط جهان ادعاهای مربوط به "تضعیف کنفدراسیون" و یا "عدم گسترش کمی" آنرا نمی‌توان به چیزی جز تبلیغات بی‌اساس علیه کنفدراسیون تعبیر نمود.

فعالیت مستقل در برخی از واحدها

این واقعیت که کنفدراسیون سازمانی است متشکل از دانشجویان مترقی با نظرات گوناگون و واحدهای آن نیز دارای شرایط ویژه خود می‌باشند گاهی برخی از واحدها را به نتیجه‌گیری غلط و به اتخاذ شیوه عمل مستقل کشانده و آنها را به جای پرداختن به مسائل عمومی جنبش سرگرم فعالیت‌هایی می‌کند که به طور عمده از خواست - نظریه‌ها و سلیقه‌های غالب در محل ناشی می‌گردد و نه از برنامه عمل مشترک و وظائف تعیین شده از طرف کنفدراسیون. حتی در مواردی برخلاف نقطه نظرهای کنفدراسیون موضع‌گیری می‌کنند. اقداماتی مغایر با اساسنامه و موازین تشکیلاتی دست می‌زنند. در زیر به نمونه‌هایی از این شیوه عمل در فدراسیون اتریش و مواردی از اقدامات مغایر با موضع و موازین تشکیلاتی کنفدراسیون در سازمان آمریکا و سازمان آنکارا اشاره می‌کنیم:

در سال گذشته با همه اهمیت پیاده کردن برنامه‌های فرهنگی مصوبه کنگره نهم - فدراسیون اتریش برنامه‌های فرهنگی خود را اجراء می‌کرد. در زمینه انتشارات با وجود اینکه اصل کار دستجمعی و گروهی و لزوم تهیه مقالات نامه پاریسی به وسیله واحدها به تصویب کنگره رسیده بود معهذرا در بررسی کار فدراسیون اتریش مشاهده می‌کنیم که در امر تحقق این مصوبه مهم و در این کار دستجمعی کل [ناخوانا] کنفدراسیون هیچ‌گونه فعالیتی نداشتند.

قبل از پرداختن به نمونه‌های دیگر لازم می‌دانیم به منظور روشن ساختن مسئله فعالیت مستقل به دو گرایش موجود در این زمینه برخورد کنیم:

گرایش اول - لزوم فعالیت خلاق و منطبق با شرایط سازمان‌های محلی را نفی و در عوض تعیین همه چیز از طرف مرکزیت را مطلق می‌سازد و حتی مثلا رهنمود جلب دانشجویان جوان را برای واحدها از وظائف مرکزیت می‌داند.

گرایش دوم - برعکس وظائف و اختیارات واحدها را مطلق می‌سازد.

آنچه در هردوی این گرایش‌ها نادیده گرفته می‌شود تلفیق درست مسئله کار واحدها با خط مشی و برنامه عمل کل کنفدراسیون است. سازمان‌ها ضمن اینکه باید خود شیوه‌های معین کار در زمینه‌های مختلف را با توجه به وضعیت مشخص محل و تجارب آن و سایر واحدها پیدا کنند در عین حال موظفند در چارچوب خط مشی - مواضع و برنامه عمل مجموعه کنفدراسیون فعالیت کنند. به عبارت دیگر یافتن شیوه‌های عمل و ابزار کار باید در خدمت انجام وظائف تعیین شده از طرف کنگره‌های کنفدراسیون باشد. بنابراین فعالیت مشخص در محل در واقع چیزی جز پیاده کردن مصوبات کنگره‌ها در انطباق با شرایط محلی نیست. در اینجا کوشش می‌کنیم با اشاره به دو نمونه دیگر از اقدامات مغایر با مواضع کنفدراسیون (در سازمان آمریکا) و مغایر با موازین تشکیلاتی (در سازمان آنکارا) مسئله فعالیت خارج از چارچوب کنفدراسیون و فعالیت مستقل را روشن‌تر سازیم.

با اینکه هویت نمایندگی کنفدراسیون میزان اطلاعات - حدود شناخت و موضع‌گیری کنفدراسیون را در باره مسئله کردستان در کنگره شانزدهم سازمان آمریکا توضیح داد پس از کنگره مقاله "جنبش نوین کردستان" در نشریه دانشجو ارگان سازمان آمریکا بچاپ می‌رسد که در آن نه تنها به موضع‌گیری‌های کنفدراسیون در این باره به هیچ وجه توجه نشده است، بلکه به دلخواه بررسی و موضع‌گیری می‌شود که معلوم نیست بر اساس کدام شناخت و تجزیه و تحلیل انجام گرفته است.

چاپ و پخش اطلاعیه سازمان آنکارا در باره سمینار ترکیه که برخلاف اصول تشکیلاتی و قبل از رسیدگی از طرف ارگان‌های مسئول انجام می‌گیرد نمونه دیگری از فعالیت‌های مغایر با اساسنامه و مستقل را نشان می‌دهد.

در باره کردستان

کنفدراسیون به عنوان سازمان جنبش ضدامپریالیستی همیشه یکی از وظائف اساسی خود را دفاع از مبارزات مردم و مبارزان میهن دانسته و تاکنون نیز در جهت تحقق این وظیفه در حد امکانات خود مبارزه کرده است. در همین رابطه است که دفاع از مبارزات مردم در کردستان و افشای جنایات رژیم در منطقه را در برنامه کار

خود قرار داد. طبیعی است که حد دفاع از هر مبارزه و از آن جمله مبارزه در کردستان با اراده و تمایل این و آن، بلکه بر پایه میزان اطلاعات موجود - شناخت از مبارزه و با توجه به امکانات و شرایط تعیین می‌گردد.

کنفدراسیون با توجه به اطلاعاتی که در این زمینه در اختیار داشت کوشش کرد که از یک سو بر پایه اطلاعات موجود از مبارزه مردم در این منطقه دفاع کرده و جنایات رژیم را افشاء نماید و از سوی دیگر با به دست آوردن اطلاعات بیش‌تر و تازه‌تر و شناخت از این مبارزه این فعالیت دفاعی را گسترش دهد.

در مارس [ناخوانا] سرمقاله پیمان [ناخوانا] به مسئله کردستان اختصاص داده شد و در آن پس از برخورد به مبارزه مردم در کردستان (صرفنظر از حد آن) و چاپ نام ۵۳ نفر از مبارزین که در آنجا شهید شده‌اند و افشای کشتار و جنایات رژیم در این منطقه از همه دانشجویان دعوت شده است که علیه این جنایت مبارزه کنند. در همین تاریخ از طریق اطلاعیه کمیته اجرائی دفاع از واحدها خواستیم که:

۱- اطلاعات فعلی راجع به جنایات رژیم علیه کردستان را هر چه زودتر در اختیار روزنامه‌ها و شخصیت‌های مترقی و سازمان‌های دموکراتیک بگذارند و از آنها تقاضای اقدام فوری نمایند.

۲- به مراجع مترقی و مطبوعات مهم با مدارک مربوطه به صورت هئیتی مراجعه و مسائل مربوطه به کردستان را مطرح نمایند.

۳- هرگونه اطلاع موثقی را که در این باره به دست می‌آورند در اسرع وقت برای دبیرخانه تشکیلات و کمیته اجرائی دفاع ارسال نمایند و به جمع آوری اطلاعات پردازند.

در پیمان ۱۴ علاوه بر سرمقاله در سایر موارد و از جمله در بخشی تحت عنوان کردستان این کوشش در بسیج دانشجویان ایرانی و نیروهای مترقی همچنان ادامه دارد و در آن گسترش دامنه فعالیت و تامین موفقیت آن بار دیگر از همه مبارزان به ویژه دانشجویان متعلق به این مناطق خواسته ایم در کسب اطلاعات به ما کمک کنند. در این شماره همچنین گزارش پاره‌ای از فعالیت‌های اعتراضی در مورد کردستان - نامه‌ها و تلگراف‌های اعتراضی سازمان‌های خارجی آورده شده است.

در رابطه با احتیاج ما به کسب خبر در اطلاعیه ۲۰ آوریل کمیته دفاع کنفدراسیون چنین آمد "در باره مبارزه علیه جنایات‌های رژیم در کردستان چند نکته مهم را تذکر می‌دهیم!":

الف- اطلاعات ما در این باره بهمان اطلاعیه ۱۰ مارس محدود می‌باشد.

ب- از همه دوستان می‌خواهیم در امر جمع آوری اطلاعات تازه بکوشند. این مسئله را میان توده دانشجو به خصوص دانشجویانی که متعلق به این نواحی هستند ببرند. در جمع آوری اطلاعات باید به اخبار تازه توجه کرد. با اخبار چندماه قبل نمی‌توان برای مراجع مترقی و مطبوعات جهان مسئله را به عنوان مسئله روز مطرح نمود و در نتیجه امکان افشاگری وسیع به دست نخواهیم آورد.

در جریان این کوشش‌ها علاوه بر اطلاعیه‌ها و نامه‌ها با برخی از سازمان‌ها و فعالین کنفدراسیون و عده‌ای از دانشجویان کرد تماس گرفتیم. به روزنامه‌های النور) وابسته به حزب دموکرات کردستان) در عراق مراجعه کردیم. اقدامات و فعالیت‌ها و مواضع کنفدراسیون را در مورد مبارزه مردم در کردستان و جنایات رژیم در این منطقه به آنها اطلاع داده و انتشارات خود را در این زمینه در اختیار آنها قرار دادیم و تقاضا کردیم که از طریق دادن اطلاعات و اخبار بیش‌تر به ما در جریان این مبارزه کمک کنند. ولی از اینجا هم کمکی نرسید.

در اطلاعیه "۴ ژوئن" هیئت دبیران کنفدراسیون در رابطه با محاکمه ۲۱ نفر و ۴۰ نفر در کردستان یکبار دیگر از همه گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و مترقی و کسانی که اطلاعاتی یا امکاناتی جهت کسب خبر دارند تقاضا کردیم که با در اختیار گذاردن اطلاعات خود بر وسعت و دامنه فعالیت کنفدراسیون بیافزایند. در این اطلاعیه به ویژه تاکید کردیم که هیئت دبیران کنفدراسیون از همه امکاناتی که داشته استفاده کرده است.

در اواسط ماه اوت هیئت دبیران کمیسیونی مرکب از چند نفر از فعالین کنفدراسیون به منظور جمع آوری خبر و بررسی مسئله کردستان تشکیل داد ولی این کمیسیون با همه خواست جدی و صمیمانه اعضاء آن در عمل از جمله به دلیل همان کمبود اطلاعات نتوانست کاری انجام دهد. با همه اینها و با وجود نرسیدن خبر و کمکی در این باره کوشش کردیم فعالیت خود را با استفاده از پاره‌ای خبرهای

پراکنده و چند اعلامیه که به دست ما رسید همچنان ادامه دهیم. دبیرخانه بین المللی طی اطلاعیه مطبوعاتی مفصل - ضمن چاپ اسامی که شهید شده‌اند - مسائل کردستان - مبارزه مردم - یورش سازمان امنیت - پلیس و ارتش به این منطقه به اطلاعات مطبوعات - مراجع حقوقی - شخصیت‌های دموکرات و سازمان‌های مترقی و ضدامپریالیست رسانده و آنان را به پشتیبانی از مبارزه میهن پرستان دعوت کرد که در نتیجه آن و کوشش‌های بعدی فعالیت در دفاع از این مبارزه و اعتراض علیه جنایات رژیم در سطح بین‌المللی به وجود آمد.

اطلاعیه‌های دیگر کنفدراسیون به زبان‌های خارجی و ادامه فعالیت برای تجهیز نیروهای مترقی - مصاحبه با مطبوعات عراق و منعکس ساختن مبارزات مردم کردستان و جنایات رژیم در آنها - تشکیل کمیسیون - ادامه فعالیت برای جمع آوری خبر و بالاخره شماره‌های بعدی "پیمان" این کوشش و تداوم آنرا نشان می‌دهد.

باید اضافه کرد که در برابر همه این کوشش‌ها مجموعه اطلاعات ما در باره جنایات رژیم و مبارزه مردم کردستان - محتوی مبارزه - چگونگی آن و اینکه هم اکنون این مبارزه مسلحانه وجود دارد یا نه تنها به چند اطلاعیه از طرف حزب دموکرات کردستان و آنهم غالباً با مقداری تناقض و اخبار کهنه و بدون اشاره روشن به مبارزه مردم در کردستان و چند اعلامیه سازمان روشنفکران کرد ایرانی در اروپا و یک دو مقاله در روزنامه‌های سیاسی خارج از کشور محدود می‌شود. گو اینکه همین مسئله که روزنامه‌های سیاسی خارج با توجه به امکانات و وظائف خود در برابر یک مبارزه سیاسی در ایران تنها به انتشار یکی دو مقاله اکتفا می‌کنند نشان‌دهنده بغرنجی مسائل نداشتن خبر و احیاناً عوامل دیگر است که به طور اولی در مورد کنفدراسیون بیش‌تر صادق‌اند.

اما آنچه به موضع‌گیری سیاسی در قبال مسئله کردستان مربوط می‌شود از وظائف این کنگره است و باید در اینجا چگونگی و حد آن معلوم کرد. ما معتقدیم که سازمانی نظیر کنفدراسیون متشکل از عناصر و نیروهائی با نظرات گوناگون نمی‌تواند نسبت به مبارزه‌ای بغرنج بدون اطلاع و شناخت کافی از محتوی مبارزه و مطالبات مطروحه آن و بدون شناخت از برنامه عمل و رهبری مبارزه موضع سیاسی معینی

اتخاذ کند و یا به سود یک سازمان سیاسی معینی تبلیغ و موضع‌گیری نماید و یا خود را در برابر آن متعهد سازد. امروز به طور عمده دو سازمان خود را وابسته به مبارزات کردستان می‌دانند و مسائل این مبارزه را تبلیغ و منتشر می‌کنند. این دوسازمان یکی حزب دموکرات کردستان و دیگری سازمان روشنفکران کرد در اروپاست. اعلامیه‌های حزب دموکرات کردستان که به عبارتی جناحی از آن مبارزه کردستان را رهبری می‌کند پر است از ابهام و تناقض. صرفنظر از برخورد ما به محتوی این چند اعلامیه باید یک مسئله را روشن کنیم و آن اینکه کنفدراسیون نمی‌تواند بسادگی خود را در قبال یک سازمان سیاسی متعهد سازد و اصولاً این شیوه که کنفدراسیون را بدون شناخت عمیق از یک سازمان سیاسی در برابر آن متعهد کند شیوه نادرستی است. کنفدراسیون در زمانی می‌تواند تعهد خود را در جریان مبارزه آنقدر مشخص کند - یعنی نسبت به یک سازمان سیاسی خود را متعهد کند که اولاً این سازمان واقعا درستی سیاست خود را در عمل نشان داده باشد و ثانیاً رهبری مبارزات وسیع توده‌ای و ضدامپریالیستی مردم را واقعا انجام دهد. بدین ترتیب ما نمی‌توانیم و نباید تنها بصرف آنکه چند اعلامیه (صرفنظر از محتوی آنها) در دست داریم بدون توجه به مسئولیت در برابر جنبش در ایجا چنین تعهدی اقدام کنیم. از این گذشته در اعلامیه‌ای که سازمان روشنفکران کرد اخیراً در پاسخ بیکی از سازمان‌های سیاسی انتشار داده نه تنها بر این ابهام می‌افزاید، بلکه با موضعی دوگانه در قبال یکی از مسائل حساس و مهم کنونی ایران برخورد می‌کند. در اعلامیه روشنفکران کرد مسئله ملی و انقلاب دموکراتیک و رابطه آنها و بالاخره اینکه در شرایط کنونی کدام تقدم دارند و حل مسئله ملی در چه زمانی میسر است در لابلای جملات پوشیده نگه‌داشته شده و در نتیجه نادرست مطرح شده است.

آیا می‌توان از کنفدراسیون خواست که خود را در برابر چنین موضعی متعهد کند؟ بدون شک چنین خواستی غیر منطقی - نادرست و زیان بخش خواهد بود. ما همانطور که گفتیم و عمل نمودیم از مبارزات مردم همواره دفاع کردیم و چنین دفاعی را وظیفه اساسی کنفدراسیون می‌دانیم. ولی این مسئله را نمی‌توان و نباید با برخورد بدون مسئولیت و با متعهد کردن کنفدراسیون در برابر سازمان‌های سیاسی

یک دانست. امیدواریم کنگره حاضر خطوط لازم را برای کار آینده روشن کند و هرگونه ابهامی را در این زمینه بر طرف سازد.

مسئله تیمور بختیار - مسافرت به عراق

تیمور بختیار این نوکر امپریالیزم - مجری و عامل جنایات بیشمار در ایران در جریان مبارزات مردم آذربایجان در سال‌های ۲۴ و ۲۵ طی سالیان درازی که پس از بیست و هشتم مرداد ۳۲ در راس فرمانداری نظامی تهران و سازمان امنیت قرار داشت در کشتار مبارزان دلاوری نظیر سیامک - فاطمی - روزبه و صدها مبارز ضدامپریالیست دیگر - از چندین سال قبل به دنبال اختلافی شدید با شاه - در خارج از کشور مشغول فعالیت است. کنفدراسیون به مثابه سازمانی ضدامپریالیستی نمی‌توانست نسبت به این فعالیت بی‌تفاوت باشد. ماهیت این مسئله برای جنبش دانشجویی ایران از جمله به این دلیل بود که سال‌هاست ارتجاع ایران به رهبری شاه و هم‌چنین بختیار هر دو عاملدانه ولی با هدف‌های مختلف می‌کوشند مسئله "رابطه بختیار" و فعالیت‌های مبارزان ضدامپریالیست ایران به ویژه در خارج از کشور را آنچنان معرفی کند که گویا بختیار گرداننده این مبارزات می‌باشد.

بختیار جلال در نوشته‌های خود با برخوردی مزورانه و عوام‌فریبانه با مسائل مردم ایران و اعتقادات مذهبی مردم آشکارا از "رهبری" مبارزات مردم توسط خودش صحبت می‌کند. رژیم شاه نیز با پخش شایعات می‌خواهد چنان وانمود کند که مخالفان رژیم و از جمله کنفدراسیون از جانب مرتجعینی تقویت می‌شوند و گرداننده ایشان نیز بختیار همان جلال معروف می‌باشد. کنفدراسیون جهانی بارها از طریق انتشارات خود و اطلاعیه‌های مطبوعاتی ماهیت شاه - بختیار و این توطئه‌ها را افشاء کرده است.

با توجه به تشدید فعالیت بختیار و با توجه به اینکه رژیم و مطبوعات عراق در رابطه با رویدادهای خاورمیانه - اختلاف مرزی با ایران و مقابله با تحریکات رژیم شاه در شط‌العربییه تنها از بختیار حمایت کرده، بلکه او را به عنوان "زعیم" و "رهبر" ملت ایران معرفی می‌کردند. هئیت نمایندگی کنفدراسیون جهانی که بدعوت اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی برای شرکت در پنجمین کنگره اتحادیه اردن

رفته بود پس از پایان کار کنگره با توجه به اهمیت مسئله به عراق مسافرت کرده برای اعتراض به مقامات عراقی و جرائد این کشور در برابر مسئله تیمور بختیار و به منظور افشای بیش تر ماهیت این نوکر امپریالیزم به مطبوعات عراق مراجعه و علیه مقامات عراقی از بختیار و مطالب جرائد این کشور در این زمینه اعتراض نمود. هئیت نمایندگی کنفدراسیون در جریان مصاحبه با روزنامه النور (وابسته به حزب دموکرات) و الثوره (روزنامه دولتی عراقی) مواضع کنفدراسیون را در باره بسیاری از مسائل ملی و جهانی و به ویژه در باره تیمور بختیار و ماهیت او و اینکه بختیار نه تنها "رهبر" مردم ایران نیست، بلکه جنایتکار و عامل امپریالیسم می‌باشد اعلام کرد.

پس از بازگشت هئیت نمایندگی کنفدراسیون روزنامه‌های النور و الثوره به دست کنفدراسیون رسید. روزنامه الثوره (بعد از چاپ مقداری از گفته‌های نماینده کنفدراسیون و معرفی کنفدراسیون و مبارزات آن به طور مفصل) با برخوردی غیر صمیمی و سودجویانه به کنفدراسیون و سوء استفاده از کنفدراسیون در رابطه با اختلاف ایران و عراق نه همان به مسئله بختیار و جدا بودن او از مردم یکی بودن او با شاه و بالاخره اعتراض‌ها به "زعیم" نامیده شدن این جلال از جانب رژیم و مطبوعات عراق اشاره‌ای نکرده بود، بلکه با آوردن فقط بخشی از گفته‌های کنفدراسیون و آنهم نادقیق مسئله را آنچنان مطرح کرده بود که گوئی کنفدراسیون با هر آنچه دولت عراق انجام می‌دهد موافقت کامل دارد.

هئیت دبیران کنفدراسیون پس از دریافت "الثوره" به این گونه مانورهای سیاست‌مدارانه روزنامه‌های عراقی و سایر روزنامه‌هایی که احیاناً از این مسافرت هئیت نمایندگی به عراق سوءاستفاده می‌کنند شدیداً اعتراض کرده و یک‌بار دیگر از روزنامه‌های عراق خواست که مواضع کنفدراسیون را هم در باره رژیم شاه و هم بختیار جلال منتشر کنند. (به شانزدهم آذر شماره ۱۰ مراجعه شود).

- مبارزه علیه سازمان امنیت -

هیات دبیران کنفدراسیون با توجه به تشدید فشار سازمان امنیت بر واحدها و اعضای کنفدراسیون (از طریق فشار به خانواده‌ها به ویژه خانواده دانشجویان جوان - بازجوئی‌های متعدد از اعضای کنفدراسیون در موقع مسافرت به ایران و بازداشت

عده‌ای از آنها) با توجه به تشدید تلاش سازمان امنیت در ایجاد گروه‌های دانشجویی و بالاخره با توجه به همکاری پلیس کشورهای غربی با ساواک، لازم دید که به طور وسیع و جدی با این مسائل برخورد کند و به دنبال این برخورد و بررسی به این نتیجه رسید که باید برای خنثی کردن این توطئه تشدید فشار و مقابله به موقع با آن برنامه دقیقی تنظیم و به مورد اجرا گذارد. ما در تنظیم این برنامه و استراتژی آن به این نتیجه رسیدیم که:

۱- افشای وسیع سازمان امنیت و خنثی کردن توطئه آن علیه کنفدراسیون یک مبارزه طولانی و پدافند است و در واقع یک برنامه شدید چند ماهه تنها به مثابه آغاز این مبارزه طولانی خواهد بود و ادامه آن باید همچنان در برنامه کار مداوم و دراز مدت دفاعی واحدها قرار داشته باشد. به عبارت دیگر این مبارزه به یک فعالیت شدید چند ماهه محدود نمی‌شود، و در عین اینکه بخشی از مبارزه دراز مدت دفاعی را تشکیل می‌دهد، خود مبارزه‌ای وسیع، طولانی و دامنه دار است.

۲- برای دفاع از موجودیت واحدهای کنفدراسیون باید با این توطئه ساواک شدیداً مبارزه شود.

۳- از طریق افشاگری و کار وسیع در میان دانشجویان ایرانی به ویژه توده سازمانی و در جهت افکار عمومی است که خواهیم توانست از آزادی عمل لانه‌های جاسوسی سازمان "امنیت" در خلیج جلوگیری کنیم و از موجودیت سازمان‌های خود حراست نمائیم.

- باید سیستم اختناق فاشیستی و نقش سازمان "امنیت" را به عنوان دستگاه پلیسی که در عرض سال‌های حکومت کودتا به جنایت‌های بیشماری دست زده افشاء کنیم.

۵- افشای وسیع ساواک به عنوان وسیله عمده اختناق در ایران علیه مردم و مبارزان و افشای فعالیت آن در خارج از کشور علیه کنفدراسیون جهانی، ماهیت ضدخلقی رژیم را به مردم جهان خواهد شناساند.

۶- با افشای بیش از پیش سازمان "امنیت" و تامین موفقیت در این مبارزه افشاگرانه خواهیم توانست موارد اختناق در ایران را به عنوان نمونه‌هایی از جنایات ساواک به نحو موثری در افکار عمومی منعکس سازیم.

برنامه مبارزه علیه سازمان "امنیت" نه تنها در میان اعضاء و واحدهای کنفدراسیون زمینه فعالیت وسیعی را به وجود آورد، بلکه انعکاس این مبارزه و اطلاعیه‌های کنفدراسیون در مطبوعات جهان نیز موفقیت این برنامه - حتی در آغاز آن - و زمینه مساعد برای ادامه آنرا نشان داد. برای پیشبرد این فعالیت و تامین پیروزی کامل این مبارزه لازم بود در جهت رفع یکی از کمبودهای بزرگی که کنفدراسیون همواره با آن روبرو بود، به طور جدی اقدام گردد و از این طریق هم دامنه افشای رژیم و مبارزه با آن وسیع‌تر گردد و هم به واحدهای کنفدراسیون که همیشه در زمینه گردآوری و تنظیم اسناد و مدارک در باره مسائل ایران با اشکالات فراوانی مواجه بوده‌اند کمک موثری شده باشد. محصول کوشش کنفدراسیون در رفع این کمبود تهیه کتاب جامعی در باره ساواک به مثابه یکی از ابزار سلطه امپریالیسم و ارتجاع در ایران با سیاه‌های از جنایات رژیم و فعالیت‌های سازمان "امنیت" در خارج از کشور و همکاری پلیس کشورهای خارجی با آن می‌باشد که به مقدار وسیع بچاپ رسیده است.

- موخره -

رفقای عزیز، ما معتقدیم که کنگره حاضر باید نه تنها در سطح عام، بلکه به طور مشخص با تجربه یک‌ساله برخوردی انتقادی و سازنده کند و با جمع‌بندی از پراتیک مبارزاتی سال گذشته و با توجه به مسائل عمده جنبش رهائی بخش میهن ما مساله هم‌سرنوشتی جنبش دانشجویی با جنبش رهائی بخش راهم در تئوری عام و هم در سیاست مشخص روشن‌تر و دقیق‌تر بیان کند و محمل‌های لازم را برای پیاده کردن چنین سیاستی در پرتو رهنمود و تئوری عام جنبش به وجود آورد. بدون چنین برخورد مشخصی در ارزیابی مسائل جنبش در سطح عام باقی خواهیم ماند و عملاً در راه بزرگ‌ترین وظیفه جنبش دانشجویی، که هم‌سرنوشتی با جنبش رهائی بخش است، قدم‌های بزرگ و موثری برنخواهیم داشت. کنگره هم‌چنین باید به مساله سیاست نواستعماری اتحاد شوروی در جهان، تاثیر و نتایج آن در ایران برخورد کند. این برخورد نه تنها در عمل به سیاست مبارزه جویانه کنفدراسیون در مبارزه علیه دشمنان خارجی خلق ما منتهی می‌شود، بلکه خود به مساله شناخت دقیق‌تر ما

از دوستان و دشمنان جنبش در سطح ملی و در عرصه جهانی نیز کمک می‌کند. امروز جنبش دانشجویی ایران بدون شناخت دقیق از مسائل جنبش، نیروهای جنبش، دوستان و دشمنان جنبش نمی‌تواند با رویدادهای جامعه ایران و مسئله استعمار خلق که روز به روز در اثر یورش امپریالیزم و همدستان او به اشکال بغرنج‌تر و پیچیده‌تر ظهور می‌کند، برخوردی دقیق و در نتیجه استراتژی و تاکتیکی روشن و موثر داشته باشد و در نتیجه می‌تواند با موضع‌گیری روشن در برابر جریان‌های انحرافی به مبارزه‌ای پیگیر و اصولی دست زند. کنفدراسیون نه تنها باید از دست‌آوردهای جنبش دفاع نماید، بلکه باید با روشنی تمام و با قاطعیت جسورانه و با تجربه اندوزی از گذشته و در پرتو بینش صحیح و با ادامه حرکت در سمت جنبش دانشجویی ایران که همیشه سمت جنبش رهائی بخش ملی بوده، در دورانی، آنچنان تشکیلاتی به وجود آورد که خواست و توانائی هم‌سر نوشتی پیکارجویانه‌ای با جنبش دانشجویی درون کشور و جنبش رهائی بخش مردم ما داشته باشد. جنبش دانشجویی ما برخلاف بسیاری تئوری‌های سازشکارانه نمی‌تواند عقب گرد نماید. همچنین باید توجه داشته باشیم که مبارزه بدون قربانی میسر نیست. گاهی در پوشش‌های مختلف به مساله این یا آن قربانی ناچیز در جنبش تکیه می‌شود و از این طریق سازشکاری در پرتو دلسوزی تبلیغ می‌گردد. خلق ما در تاریخ زندگی خود دل‌آوری‌های فراوانی از خود نشان داده، جنبش دانشجویی ایران نیز باید در عمل نشان دهد که بدون هراس از قربانی شایسته هم‌سر نوشتی با چنین خلق دل‌آوری است. روشن است که در عین حال باید با اتخاذ استراتژی و سیاست صحیح حتی‌الامکان از میزان قربانی‌ها کم کرد و به دست‌آوردها افزود. بنابراین باید بازهم به مساله تدقیق راه و سیاست جنبش دانشجویی ایران جدی‌تر توجه داشت و با جلوگیری از انحراف‌های به اصطلاح "چپ" و راست با کم‌ترین قربانی به پیروزی نائل شد. راه جنبش دانشجویی ایران عقب‌گرد به بهانه کم‌کردن قربانی نیست، بلکه اتخاذ استراتژی و سیاست دقیق مبارزه‌جویانه و جلوگیری از انحراف‌های گوناگون برای کم‌کردن قربانی می‌باشد. کنگره باید به این مساله نیز توجه کند و مواضع خود را در قبال بسیاری از نغمه‌های ظاهرا دل

سوزانه روشن سازد. جنبش دانشجویی ایران نیز مانند جنبش رهائی بخش ملی به حرکت موج‌وار خود ادامه می‌دهد. باید از کمبودها و قربانی‌های خود نهراسید و در عین حال در جریان مبارزه آنها را کاهش داد. ارتجاع داخلی ایران و امپریالیزم جهانی به سرکردگی امپریالیزم آمریکا و همه یاران رنگارنگشان از نظر تاریخی میرنده و نابود شونده هستند و در برابر آن نیروهای جنبش رهائی‌بخش و از جمله نیروهای رزمنده جوانان و دانشجویان ایران نیروهای رشدیابنده و پرتوان جامعه ما هستند. با این ایمان و شناخت از نیروهای تاریخ باید مبارزه را ادامه داد و با جلوگیری از انحراف‌های گوناگون به خلق نزدیک‌تر شد.

زنده باد سمت صحیح جنبش ضدامپریالیستی جوانان ایران

زنده باد پیوند جنبش دانشجویی ایران با جنبش رهائی بخش خلق

موفق باد دهمین کنگره کنفدراسیون جهانی"

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی)

نقل از گزارش دبیر تشکیلات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی بخش دوم کارلسروهه فوریه ۱۹۷۰

"مسئله تیمور بختیار - مسافرت به عراق"

تیمور بختیار این نوکر امپریالیسم - مجری و عامل جنایات بی‌شمار در ایران مبارزات مردم آذربایجان در سال‌های ۲۵ و ۲۴ طی سالیان درازی که پس از بیست و هشتم مرداد ۳۲ در راس فرمانداری نظامی تهران و سازمان امنیت قرار داشت در کشتار مبارزان دل‌آوری نظیر سیامک - فاطمی - روزبه و صدها مبارز ضدامپریالیست دیگر - از چندین سال قبل به دنبال اختلافی شدید با شاه - در خارج از کشور مشغول فعالیت است که کنفدراسیون به مثابه سازمانی ضدامپریالیستی نمی‌توانست نسبت به این فعالیت بی‌تفاوت باشد. اهمیت این مسئله برای جنبش دانشجویی ایران از جمله به این دلیل بود که سال‌هاست ارتجاع ایران به رهبری شاه و همچنین بختیار هر دو عامدانه ولی با هدف‌های مختلف می‌کوشند مسئله "رابطه بختیار" و فعالیت‌های

مبارزان ضدامپریالیست ایران به ویژه در خارج از کشور را آن چنان معرفی کنند که گویا بختیار گرداننده این مبارزات می‌باشد.

بختیار جلاد در نوشته‌های خود با برخوردی موذیانه و عوامفریبانه با مسائل مردم ایران و اعتقادات مذهبی عمیق مردم آشکارا از "رهبری" مبارزات مردم توسط خودش صحبت می‌کند. رژیم شاه نیز با پخش شایعات می‌خواهد چنان وانمود کند که مخالفان رژیم و از جمله کنفدراسیون از جانب مرتجعینی تقویت می‌شوند. و گرداننده ایشان نیز بختیار همان جلاد معروف می‌باشد. کنفدراسیون جهانی بارها از طریق انتشارات خود و اطلاعیه‌های مطبوعاتی ماهیت شاه، بختیار و این توطئه‌ها را افشاء کرده است.

با توجه به تشدید فعالیت بختیار و با توجه به این که رژیم و مطبوعات عراق در رابطه با رویدادهای خاورمیانه، اختلاف مرزی با ایران و مقابله با تحریکات رژیم شاه در شطالعرب نه تنها از بختیار حمایت کرده، بلکه او را به عنوان "زعیم" و "رهبر" ملت ایران معرفی می‌کردند. هئیت‌نماینده‌ی کنفدراسیون جهانی که به دعوت اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی برای شرکت در پنجمین کنگره اتحادیه به اردن رفته بود پس از پایان کار کنگره با توجه به اهمیت مسئله به عراق مسافرت کرده برای اعتراض به مقامات عراقی و جرائد این کشور در برابر مسئله تیمور بختیار و به منظور افشاء بیش‌تر ماهیت این نوکر امپریالیزم به مطبوعات عراق مراجعه و علیه مقامات عراقی از بختیار و مطالب جرائد این کشور در این زمینه اعتراض نمود. هئیت‌نماینده‌ی کنفدراسیون در جریان مصاحبه با روزنامه النور (وابسته به حزب دموکرات کردستان) و الثوره (روزنامه دولتی عراق) مواضع کنفدراسیون را در باره بسیاری از مسائل ملی و جهانی و به ویژه در باره تیمور بختیار و ماهیت او و اینکه بختیار نه تنها "رهبر" مردم ایران نیست، بلکه جنایتکار و عامل امپریالیسم می‌باشد اعلام کرد. پس از بازگشت هئیت‌نماینده‌ی کنفدراسیون روزنامه‌های النور و الثوره به دست کنفدراسیون رسید. روزنامه الثوره (بعد از چاپ مقداری از گفته‌های نماینده کنفدراسیون و معرفی کنفدراسیون و مبارزات آن به طور مفصل) با برخوردی غیرصمیمی و سودجویانه به کنفدراسیون و سوءاستفاده از کنفدراسیون در رابطه با اختلاف ایران و عراق نه همان به مسئله بختیار و جدا بودن او از مردم، یکی بودن او

با شاه و بالاخره اعتراض ما به "زعیم" نامیده شدن این جلاد از جانب رژیم و مطبوعات عراق اشاره‌ای نکرده بود، بلکه با آوردن فقط بخشی از گفته‌های کنفدراسیون و آنهم نادقیق مسئله را آن چنان مطرح کرده بود که گوئی کنفدراسیون با هر آنچه دولت عراق انجام می‌دهد موافقت کامل دارد.

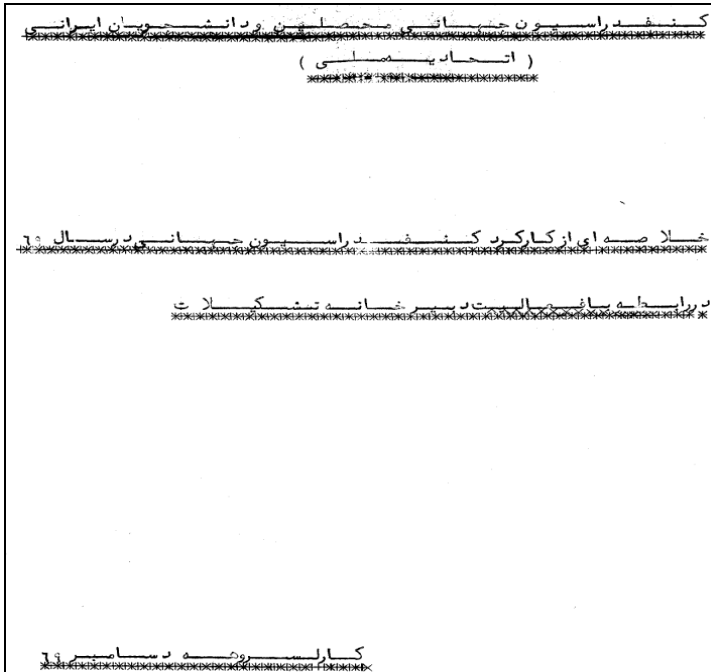
هیئت‌دبیران کنفدراسیون پس از دریافت "الثوره" به این‌گونه مانورهای سیاستمدارانه روزنامه‌های عراقی و سایر روزنامه‌هایی که احيانا از این مسافرت هیئت‌نماینده‌گی به عراق سوءاستفاده می‌کنند شدیداً اعتراض کرده و یکبار دیگر از روزنامه‌های عراق خواست که مواضع کنفدراسیون را هم در باره رژیم شاه و هم بختیار جلاد منتشر کنند. (به شانزدهم آذر شماره ۱ مراجعه شود)

در اثر آقای افشین متین در این زمینه در صفحه ۲۸۰ می‌آید:

"سفر سال ۱۹۶۹ دبیران کنفدراسیون به عراق باعث ایجاد مسائلی به ویژه در رابطه با تیمور بختیار رئیس پیشین ساواک شد. بختیار که در تبعید بسر می‌برد قصد داشت تا در عراق یک جنبش مخالف را سازماندهی کند. در مصاحبه‌ای که روزنامه الثوره ارگان رژیم بعثی عراق با نمایندگان کنفدراسیون انجام داد، آن بخش از گفتگوی آنان که علیه بختیار بود حذف شد. کنفدراسیون ضمن اعتراض رسمی، مطبوعات عراق را به دلیل سانسور مواضع خود علیه بختیار محکوم کرد. در پی این امر، دهمین کنگره کنفدراسیون قطعنامه ویژه‌ای علیه دولت عراق صادر کرد. اما روابط با عراق قطع نشد و هیئت‌نماینده‌گی دیگری (حسن ماسالی و خسرو کلاتنری - توفان) از کنفدراسیون توسط سازمان دانشجویی عراق به آن کشور دعوت شد."

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی)



همان سند مهم کنفدراسیون جهانی در مورد "مسئله تیمور بختیار- مسافرت به عراق" که در سند شماره ۴ منتشر شده بود به علت اهمیت آن در سند گزارش "خلاصه‌ای از کارکرد کنفدراسیون جهانی در سال ۶۹ در رابطه با فعالیت دبیرخانه تشکیلات" مجدداً منتشر شده است که ما به علت اهمیت آن به تکرار انتشار مجددش دست می‌زنیم تا توانسته باشیم فضای حاکم بر کنفدراسیون جهانی را در آن زمان تا حد امکان بازسازی کنیم.

برای مطالعه متن مربوط به "مسئله تیمور بختیار- مسافرت به عراق" به صفحات قبل یعنی به سند شماره ۴ رجوع نمائید که دقیقاً همان متن در سند شماره ۵ نیز بازتاب یافته و برای ممانعت از اطاله کلام ما آن را در کل خود مجدداً درج نمی‌کنیم:

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی)

نقل از سند "خلاصه‌ای از کارکرد کنفدراسیون جهانی در سال ۱۹۶۹ / فعالیت دبیرخانه
تشکیلات کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹
مندرج در صفحه ۱۶ همین گزارش "خلاصه‌ای از کارکرد کنفدراسیون جهانی..."

"مسئله تیمور بختیار - مسافرت به عراق"

تیمور بختیار این نوکر امپریالیزم - مجری و عامل جنایات بیشمار در ایران در جریان مبارزات مردم آذربایجان در سال‌های ۲۴ و ۲۵ طی سالیان درازی که پس از بیست و هشتم مرداد ۳۲ در راس فرمانداری نظامی تهران و سازمان امنیت قرار داشت در کشتار مبارزان دلاوری نظیر سیامک - فاطمی - روزبه و صدها مبارز ضدامپریالیست دیگر - از چندین سال قبل به دنبال اختلافی شدید با شاه - در خارج از کشور مشغول فعالیت است. کنفدراسیون به مثابه سازمانی ضدامپریالیستی نمی‌توانست نسبت به این فعالیت بی‌تفاوت باشد. ماهیت این مسئله برای جنبش دانشجویی ایران از جمله به این دلیل بود که سال‌هاست ارتجاع ایران به رهبری شاه و هم‌چنین بختیار هر دو عامدانه ولی با هدف‌های مختلف می‌کوشند مسئله "رابطه بختیار" و فعالیت‌های مبارزان ضدامپریالیست ایران به ویژه در خارج از کشور را آنچنان معرفی کند که گویا بختیار گرداننده این مبارزات می‌باشد...."

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی)

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی)

مصوبات و گزارش دهمین کنگره

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

• اتحادیه ملی •

منعقد در شهر کارلسروه (آلمان غربی) ۲۶-۱۲-۶۹ تا ۵-۱-۱۹۷۰

*CONFEDERATION OF IRANIAN
STUDENTS NATIONAL UNION*

نشانی: C. I. S. N. U., 75 KARLSRUHE, Postfach 1953, W. Germany
نشانی: C. I. S. N. U., Deutsche Bank, KARLSRUHE, Konto 139154

اعمال خرابکارانه سازمان امنیت (ساواک)

اعمال خرابکارانه سازمان امنیت (ساواک)
 در روز شنبه ۳۰ دسامبر کنگره اطلاع حاصل نمود که ماموران شناخته شده سازمان "امنیت" تحت عنوان "دانشجویان" پان ایرانیست در شهر کارلسروهه مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده اند .
 کنگره تصمیم گرفت که گروهی از دانشجویان ایرانی کنفدراسیون در این مصاحبه مطبوعاتی شرکت جست و با مدارک و اسناد خود مخبرین برای به راه بردن دانشجویان فعالیت سازمان جاسوسی "امنیت" بگذرانند و جدول بدلان برای اظهارات نام رست این "گروه" بکشند .
 از آنجا که این "دانشجویان" پان ایرانیست تاکنون بارها نامانیت خود را نشان داده اند و بجای استدلال به چاقسو و پیسجه بکس بچو برچجان متوسل شده اند و عده ای نیز از دانشجویان برای حمایت و حفاظت رفتاری خود به محل مصاحبه مطبوعاتی روانه شده اند .
 ابتدا گروه کوچکی از دانشجویان به محل مصاحبه مطبوعاتی که در رستورانی ترتیب داده شده بود وارد میشوند و قصد خود را که شرکت در مصاحبه مطبوعاتی بود بیان میدارند و بمنظور جلوگیری از برگشتن برزورد بنگه زمین رستوران می نشینند و در این هنگام مامورین شناخته شده سازمان امنیت برای خارج کردن دانشجویان از رستوران دست بافاده است غیرنشانهای زده و پنهانی های آبی روی خود را کشیده و با پاره های شکسته ریاضه های سفیدی با فرش دانشجویان حمله ور میشوند و جسته نقره دانشجویان را زخمی مینمایند .
 در این موقع دانشجویان برای دفاع از خود از رفتاری که تا این لحظه در رنج از رستوران اجتماع کرده بودند کمک می طلبند .
 با ورود عده کثیری به رستوران زد و خوردی درگیر میشوند و عده ای دوباره زخمی میشوند .
 بلافاصله پلیس در محل رستوران حاضر شده و مامورین سازمان "امنیت" را که از ترور برگشته و کارمندان رستوران معنی شده بودند جمع نموده با ماشین پلیس آنان را از محل خارج مینمایند .
 قرا از آنرا که راسیون دانشجویان ایرانی در آلمان و مسئولین کنگره به پلیس شکایت شده و به فعالیت راه اعمال خرابکارانه ماموران سازمان "امنیت" در آلمان اعتراض کرده اند .
 شکایت کنفدراسیون توسط دکتورسله من (مشاور حقوقی کنفدراسیون) که بلافاصله در کنگره حاضر شده بود از طریق مقامات قضائی دنبال گردید .
 در مصاحبه مطبوعاتی سازمان "امنیت" حدرد پیپت (۲۰) نفر از ماموران سازمان "امنیت" از شهرهای مختلف آلمان و اتوریس جمع آوری شده و بنام "دانشجویان" پان ایرانیست به مصاحبه مطبوعاتی شده بودند .
 همچنین در این جلسه نماینده مجلس شاه صد مقامی از ممبران فانیستهای آلمانی شرکت داشت که کیفیت بیاناتیک وی بدست دانشجویان افتاد .
 در کنگره آلمانی "نماینده" مجلس شاه علاوه بر کنگره تازه راه تمداد هفت (۷) پنجه بگذر ساخت ایران وجود داشت که در وی چند کنفدراسیون جهانی آن برگزار می بکند .
 همچنین اقدام به انتشار اعلامیه ای در این زمینه کرد که در آن به اطلاع آن در بر جای و در بوی آلمان منتشر شد و بار دیگر سرد ه از روی فعالیت سازمان "امنیت" و اعمال خرابکارانه اثر بگرداشته شد .

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی)

"اعمال خرابکارانه سازمان امنیت (ساواک)

"در روز سه شنبه ۳۰ دسامبر کنگره اطلاع حاصل نمود که ماموران شناخته

شده سازمان "امنیت" تحت عنوان دانشجویان پان ایرانیست در شهر کارلسروهه

مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده اند.

کنگره تصمیم گرفت که گروهی از دانشجویان از طرف کنفدراسیون در این مصاحبه مطبوعاتی شرکت جسته و با مدارک و اسناد خود مخبرین جراید را در جریان فعالیت سازمان جاسوسی امنیت بگذارند و خط بطلان بر اظهارات نادرست این گروه بکشند. از آنجا که این "دانشجویان پان‌ایرانیست تاکنون بارها ماهیت خود را نشان داده‌اند و به جای استدلال به چاقو و پنجه‌بکس و چوب و چماق متوسل شده‌اند عده‌ای نیز از دانشجویان برای حمایت و حفاظت رفقای خود به محل مصاحبه مطبوعاتی روانه شدند. ابتدا گروه کوچکی از دانشجویان به محل مصاحبه مطبوعاتی که در رستورانی ترتیب داده شده بود وارد می‌شوند و قصد خود را که شرکت در مصاحبه مطبوعاتی بود بیان می‌دارند و به منظور جلوگیری از هرگونه برخورد به کف زمین رستوران می‌نشینند و در این هنگام مامورین شناخته شده سازمان امنیت برای خارج کردن دانشجویان از رستوران دست به اقدامات غیرانسانی زده، بطری‌های آججوی خود را شکسته و با بطری شکسته و پایه‌های صندلی به طرف دانشجویان حمله‌ور می‌شوند و چند نفر دانشجو را زخمی می‌نمایند. در این موقع دانشجویان برای دفاع از خود و از رفقائی که تا این لحظه در خارج از رستوران اجتماع کرده بودند کمک می‌طلبند. با ورود عده کمکی به رستوران زد و خوردی درگیر می‌شود و عده‌ای دوباره زخمی می‌شوند. بلافاصله پلیس در محل رستوران حاضر شده و مامورین سازمان امنیت را که از ترس در گوشه و کنار رستوران مخفی شده بودند جمع نموده با ماشین پلیس آنان را از محل خارج می‌نماید.

فوراً از طرف فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان و مسئولین کنگره به پلیس شکایت شد و به فعالیت و اعمال خرابکارانه ماموران سازمان امنیت در آلمان اعتراض گردید.

شکایت کنفدراسیون توسط دکتر هلدمن (مشاور حقوقی کنفدراسیون) که بلافاصله در کنگره حاضر شده بود از طریق مقامات قضائی دنبال گردید.

در مصاحبه مطبوعاتی سازمان امنیت حدود بیست (۲۰) نفر از ماموران سازمان امنیت از شهرهای مختلف آلمان و اتریش جمع آوری شده و به نام دانشجویان "پان‌ایرانیست" به مطبوعات معرفی شده بودند. همچنین در این جلسه نماینده مجلس شاه صدر عاملی از رهبران فاشیست‌های وطنی شرکت داشت. که

کیف دیپلماتیک وی به دست دانشجویان افتاد. در کیف آقای نماینده مجلس شاه علاوه بر کاغذها و مدارک تعداد هفت (۷) پنجه بُکس ساخت ایران وجود داشت که روز بعد کنفدراسیون جهانی طی برگزاری یک مصاحبه مطبوعاتی آنها را در اختیار مخبرین جراید گذاشت. کنفدراسیون جهانی همچنین اقدام به انتشار اطلاعیه‌ای در این زمینه کرد که مطالب آن در جراید و رادیوی آلمان منعکس شد و بار دیگر پرده از روی فعالیت سازمان امنیت و اعمال خرابکارانه‌اش برداشته شد."

کنفدراسیون جهانی بعد از برگزاری کنگره دهم خود در نشریه ۱۶م آذر به نقش مخرب ساواک و پان‌ایرانیست‌ها برخورد کرد ولی در مورد شرکت در کنگره دانشجویان عراقی آنهم برای بار دوم علی‌رغم دسیسه دولت عراق، توسط مسئولان موقت کنفدراسیون جهانی به اظهارنظر مطالبی پرداخت که با گزارشات دیگری که وجود داشتند در تناقض بود.

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی)

مقاله "مبارزه علیه سازمان "امنیت" را ادامه دهیم"

۱۶م آذر ماهنامه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی شماره ۱، سال ۶ دی، بهمن ۴۸-

ژانویه، فوریه ۱۹۷۰

عزاد

ماهنامه

کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

Shāngdāhōmé - Azar
Monthly Bulletin Of Confederation
(National Union) Of Iranian Students

شماره ۱، سال ۶ / دی، بهمن ۴۸ - زانویه، فوریه ۷۰

مبارزه علیه سازمان امنیت را ادامه دهیم

تمام اعمال جنائی و فاشیستی سازمان "امنیت" - رانظوریکه خلق ایران در کلیه شئون زندگی خود احساس میکند و شبانه روز با آن در نبرد است، قادر نخواهیم بود با شرایط و مسائل محدود کار خود توصیف کنیم، ولی تاکنون گوشه ای از جنایات و توطئه‌های آن که از طریق سازمان "امنیت" برای تحکیم رژیم ارتش شاه و توسعه نفوذ امپریالیسم جهانی علیه خلق و محیبن ما انجام میگرفته، از طریق کتاب "ساواک" - و انتشارات دیگر کفدراسیون بیان گردیده‌اند - ما بزرگن میهن پرست و آزادی خواه ایران درباره ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی این سازمان پلیسی تر دیدی ند آرند، ولی ارتجاع ایران هنوز با حمایت نیروهای امپریالیستی - مجبوز و بر مردم ما سلطه است و هر روز بر اساس تجربیات و ناکامیهای گذشته خود، برای ادامه حیاتش نقشه جدیدی طرح و با اشکال مختلفی ظاهر میکند. سازمان "امنیت" برای مقابله با سازمانهای متشکل و فعالین آن در خارج از کشور تاکنون بشیوه های مختلفی از جمله: تهدید و تنظیم، ازبیت و آزار خانواده، دانشجویان و ایجاد شبکه های سازمان "امنیت" در خارج، همکاری با پلیس کشورهای خارجی، توقیف گذرنامه، حبس و شکنجه فعالین در ایران و غیره متوسل شده است. ولی تمام این اعمال نتوانسته اند صفوف نیرومندان و متشکل دانشجویان ایرانی را از مبارزه بازدارد. کفدراسیون جهانی در مدت کوتاه حیات خود، با الهام از مبارزات آزاد بیختمن مردم ایران و آموزش از جنبش های انقلابی و ضد امپریالیستی جهان، بر رشد کیفی و تشکیلاتی معینی، و صواریات آن به پیروزی های درخشانی نائل آید. است. نباید فراموش کرد که تمام موفقیت های دانشجویی در داخل و خارج از کشور، تاکنون ناشی از اتحاد عمل تمام نیروها و عناصر دموکرات و ضد امپریالیست متشکل در کفدراسیون جهانی بوده است. از اینکه انبوه عظیمی از دانشجویان با وجود اختلاف نظرهای ایدئولوژیک، با هم حل پیوند نزدیک با خلق خود و احساس مسئولیت در مقابل جنبش، متحدان مبارزه میکنند، رژیم ارتجاعی را تسبیات یابند و خود نگران ساخته است. ترس از فعالیت، عدم اوم و پیگیری دانشجویان و نفرت و انزجار مردم نسبت رژیم، دستگاه های مزدور شاه را واداشته است که برای مقابله با جنبش دانشجویی و خلقی کردن چهره خود، فعالین دانشجویی و سازمان آن، کفدراسیون جهانی را شتمیم همکاری با دولت بیگانه و عناصر شناخته شده ای چون تیمور بختیار کند. با وجود یکه رژیم کوشش میکند از سازمانهای متشکل دانشجویی و فعالین آن در داخل کشور اسمی نبرد، اخیراً در نشریات داخل کشور و راد یو ایران حملات شدیدی علیه

رایگان در اختیار این عناصر خرابکار و ماسراچو فرار داد
است؟ در این سال برین مطبوعات آلمان باختری نیز نشون
طی ایران را زیاده میکنند و... (کجهان هوائی ۵ بهمن
۱۳۴۸)

مبارزه علیه...

با بدیه نویسنده گان رژیم خاطرنشان ساخت که مردم ایران و
سازمانهای مطلق آنها هیچگاه نبودند که سکوت کردند .
بلکه حتی بنا بر فراموشی آنها بود که هرگز ده کتبی
از آنها "جنور کونست و یا آشپز" شکمه و اعدام شد .
و آن رژیم نود تا هجوز هم بوسله پاک ده جلاز و ضراب مگر
نیکبختی ده با حسین و شکجه و اعدام حسین پرستان . سکوت
و عفاف در همین با محکمها سازد ؟

موضوع جنبش دانشجویی و رهبری آن همیشه در مقابل این
رژیم و دست پروردگان آن روشن بوده است . روزنامه کجهان
در همان شماره مجبور باد تا این حقیقت میگردد و چنین
ده با حارج سازمان امنیت گرد داخل و خارج از کشور انتشار
دارد و "گروه سریه" برپود آورد تا در ایناه تشکلات
سازمان "امنیت" فیلس خارجی به رز و خورد و چاقو کشی
بپردازد . در جریان برگزاری در همین گروه کهد راسیون و
"رهبر" از آنها تصمیم میگردد که در کدر مدر و منصب دیگر
شاه در مجلس را برای اتمام نوشته ای با نام غریب اعزام
دارد . ایشان با کهد درستی نهیاتی برار پنجم یکس
وارد کارسروه میبند . کار ضربه "و" منطبق
خود وارد کارزار علیه کهد راسیون شوند . این نوشته آنها
دو اثر هوشیاری در دانشجویان در هم میبندد که جریان آن
مطی اعلامیه شماره ۲ کهد راسیون اطلاع هوشیار رسیده
کهد درستی در کدر مدر و محتوی آن که بدست کهد راسیون
افتاده بود در زبان هشتم زاموه بطور رسمی تحول پلیس
جنایی آلمان گردید (که خبر رسیده آن بود است)
چون این ده سازمان امنیت و ده زیادی در دهه بود عد دی
از انجام آن طرز مایند . ده موجب شدت پریشان کردی "رهبر
درون مرزی" آنها "محسن پرتشکور میگردد و ضمن عرض
ادارت عالی نامه شاه ، در مجلس چنین میگوید :
... در این کهد راسیون هرگز دانشجویان عصبیت نده اند
بلکه عوامل زرخیز ناصر بود مایند که یکی از آنها بنام ماسالی
چند روز پیشتر در نظریون بعد از صحبت کرد و سخنان اشکر
را نامید کرد . یکی از گردانندگان این کهد راسیون کلا نتری
تا نام دارد که بلطف او هم دولت غرای تهیه کرد و طبق آن
سایریت با تیمور بختیار ملاقات کرد و تعلیمات لازم را برای
همین غرض فراری در یابد دادند . (کجهان هوائی ۱۵
بهمن ۱۳۴۸) (تکیه از ما است)
ولی سازمان برین مرزی" آنها طی اعلامیه ای که در کارسروه
اخیرا انتشار داد در چنین می نویسد :

عناصر این گروه بجلت جانگوشی در شهرهای کارسروه و بین
حتی نزد پلیس پرونده و سابقه طولانی دارند . اینبار در کبی
سد رهنمودی اجات "وطن پرستی" گروه خود با "کهد درستی"
شاهنشاهی "ده قدر این پنجم یکس" ساخت کارخانه های
ایران "را وارد آلمان میکنند تا وارد کارزار شوند . ولی از
اینکه خلق سلاح گردید بر کهد و اسلحه های سرد ساخت
ایران بمحرم نامشخصی کارگران و پلیس فرار گرفت و رنج میزند .
این افراد در داخل کشور فعالیت زیم پلیس شاه ، با نازیبند
و رست مخصوصی به تقلید نازیها دستهای خود را بلند میکنند
کهد راسیون را در گروه های آن برزی "نویخته" ساخته بر
اشفاده شده اند . از دست بعضی مطبوعات آلمان باختری نیز
— با وجود قدرت کنترل سرمایه داران این کشور — که مخالفین
در باره حقایق ایران میسوسند . با راحتند و میخواهند که تمام
مطبوعات جهان ، مطبوعات داخل ایران را سریشی خود فرار
دادند و یکس تریک شوق "آنها را حطت کنند .
برای سازمان امنیتهای با این امنیت بهم نیست که چه می
نویسند بوجه میگردند ، بلکه وظیفه دارند با سلسله آنها مایند
و لغات و اسامی افراد و کتورها را بدستال هم ردیف کنند .
و در این کار خود به تمام کوی ها روستنی کارگردان که ناشی
از ماهیت پریشان حالی آنهاست .
این یاره گویان با اینگونه آنها مایند تلا نمیکنند تا به وفاداران
نیست طی ایران که در طول تاریخ پیوند ناگسستی با خلق
ایران برقرار گرداند و این چنین با اعتماد آنها بر خوردند .
از مبارزه با دارند . ما اعلام میکنیم که تشخیص سند وطن
پرستی از خااشی و وطنی چون شاه و فاشیست معلوم الهامی
چون محسن پرتشکور و سایر حال بیگانه در یابد کنیم .
وظیفه تمام رفقای دانشجو و واحد های کهد راسیون جهانی
است که بکار توپش و افشاگر و سمی در این موارد بروردند
و دشمنان خلق و جنبشهای آزادیخواه را که همکاری فعال با
سازمان "امنیت" دارند ، معرفی و سرفرازند .
وظیفه همه مبارزین تشکر در کهد راسیون میبندد که با انتشار
عمل بیشتر مبارزه منظم و پیگیر خود را علیه سازمان "امنیت"
بهر طرفی که نظاره میکند در دستور کار خود مراد دهند و از
سرخوردن های ناسالم و غیر اخلاقی که موجب تضعیف سازمان
"سو" استعاره زیم پلیس شاه میگردد برهیز کنند .
جنبش دانشجویی ایران برهروی کهد راسیون مبارزهای عسکی
ناید بر ، مبارزین خلق خود علیه اسپرانیسم جهانی و رژیم
شاه سیهه و دارد . مبارزه کنیم تا پیروز شویم .

در این کهد محسن پرتشکور همراهمان فعلی اهل سد در رحالیکمیتلید نازیها
با "تیمور بختیار" مراد فاشیستی بحلق ماورند و به سید شونده . او بر
گرد و آزادانه با کهد راسیون سازمان "امنیت" در داخل و خارج از کشور است
همانند سایر خرابکارانه میگردند .



فاشیستای وطنی

... حسین ماسالی و خمیو کلا نتری در کاک حسین اشکر با
تیمور بختیار ملاقات نمودند و او را در پیشانی کهد راسیون
طشکور نشاند و پس از موافقت و بررسی با بختیار و همرا
با بازاری برای کاک در سخنان ... ترک می نماند .
همچنین آنها "مزب" با این امنیت" بر خلاف "رهبر"
خود که محتف است . سکول بودن کهد راسیون عامل زرخیز
ناصر میبندد . آنها در اعلامیه کارسروه خود می نویسد که
... این بار در آمریکا تعلیمات چاقوسی خود را گرفته است .
و همچنین عدی شد لانه که مساجه مطبوعاتی او "روزنجم
ژانویه ۱۳۴۷" از بار بوده اد بخشد ...
... با یکی و اختشکی کردی آنها بعدی است که فراوش میکنند
که کتوره کهد راسیون تا روز ششم بلطف ۲۷ و در کارسروه
ایراند داشتند و نایند کالی که کتوره دانشجویان عراق اعزام
شدند نه در هنگام تولی مسئولیت کهد راسیون در محل نامرد
حضور داشتند . این عناصر وقتی بخود شان رجوع میکنند و می
ببینند که قادر بکارگردان نیستند و تکیه گاهی میان مردم نده اند
می پندارند که جنبش دانشجویی ایران و معانی آن وابسته
بدول خارجی هستند .
"رهبر" با این امنیتها همچنین در مجلس شاه میگوید : ...
وزارت امور خارجه ما باید این پرستان را طرح سازد و تحقیق کند
که چگونه سیمه جانگوشی خرابکار بکفراس مطبوعاتی ناصر
ناایستهای ایران حمله کردند .
... من تا به یک نایند به پارلمان ایران از دولت آلمان میگرد
سوازی میکنم که تیمور از شهکار کارسروه به چه مناسبت با
توطئه گردان مید ایرانی همکاری کرده و معنی نالار شهرداری

۱۶م آذر ماهنامه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی شماره ۱، سال ۶ دی، بهمن ۴۸-
ژانویه، فوریه ۱۹۷۰

"مبارزه علیه سازمان "امنیت" را ادامه دهیم"

تمام اعمال جنائی و فاشیستی سازمان "امنیت" را آنطوری که خلق ایران در کلیه شئون زندگی خود احساس می‌کند و شبانه روز با آن در نبرد است، قادر نخواهیم بود با شرایط و وسائل محدود کار خود توصیف کنیم، ولی تاکنون گوشه‌ای از جنایات و توطئه‌هایی که از طریق سازمان "امنیت" برای تحکیم رژیم ارتجاعی شاه و توسعه نفوذ امپریالیسم جهانی علیه خلق و میهن ما انجام می‌گرفته، از طریق کتاب "ساواک" و انتشارات دیگر کنفدراسیون بیان گردیده‌اند. مبارزین میهن‌پرست و آزادیخواه ایران در باره ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی این سازمان پلیسی تردیدی ندارند، ولی ارتجاع ایران هنوز با حمایت نیروهای امپریالیستی، مجهز و بر مردم ما مسلط است و هر روز براساس تجربیات و ناکامی‌های گذشته خود، برای ادامه حیاتش نقشه جدیدی طرح و به اشکال مختلفی تظاهر می‌کند. سازمان "امنیت" برای مقابله با سازمان‌های متشکل دانشجویی و فعالین آن در خارج از کشور تاکنون به شیوه‌های مختلفی از قبیل: تهدید و تطمیع، اذیت و آزار خانواده دانشجویان، ایجاد شبکه‌های سازمان "امنیت" در خارج، همکاری با پلیس کشورهای خارجی، توقیف گذرنامه، حبس و شکنجه فعالین در ایران و غیره متوسل شده است. ولی تمام این اعمال نتوانسته‌اند صفوف نیرومند و متشکل دانشجویان ایرانی را از مبارزه باز دارد. کنفدراسیون جهانی در مدت کوتاه حیات خود، با الهام از مبارزات آزادی‌بخش مردم ایران و آموزش از جنبش‌های انقلابی و ضدامپریالیستی جهان، به رشد کیفی و تشکیلاتی معینی، و به موازات آن به پیروزی‌های درخشانی نائل آمده است. نباید فراموش کرد که تمام موفقیت‌های دانشجویی در داخل و خارج از کشور، تاکنون ناشی از اتحاد عمل تمام نیروها و عناصر دموکرات و ضدامپریالیست متشکل در کنفدراسیون جهانی بوده است. از اینکه انبوه عظیمی از دانشجویان با وجود اختلاف نظرهای ایدئولوژیک، به علل پیوند نزدیک با خلق خود و احساس مسئولیت در مقابل جنبش، متحداً مبارزه می‌کنند، رژیم ارتجاعی را نسبت به آینده خود نگران

ساخته است. ترس از فعالیت مداوم و پی‌گیر دانشجویان و نفرت و انزجار مردم نسبت به رژیم، دستگاه‌های مزدور شاه را واداشته است که برای مقابله با جنبش دانشجویی و مخفی کردن چهره خود، فعالین دانشجویی و سازمان آن، کنفدراسیون جهانی را متهم به همکاری با دول بیگانه و عناصر شناخته شده‌ای چون تیمور بختیار کند. با وجودی که رژیم کوشش می‌کرد، از سازمان‌های متشکل دانشجویی و فعالین آن در داخل کشور اسمی نبرد، اخیرا در نشریات داخل کشور و رادیو ایران حملات شدیدی علیه کنفدراسیون و مسئولین آن آغاز گشته است. اتهاماتی نیز توسط عناصر وابسته به رژیم در خارج از کشور تحت اسامی مختلف به صورت اعلامیه‌هایی علیه کنفدراسیون و حتی مسئولین سابق آن (زربخش، نیرومند) انتشار داده‌اند.

برای ما جای تعجب نیست وقتی رژیم می‌کند که به وسیله سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس به وجود آمده، و تکیه گاهی در میان مردم ندارد، قادر به درک آن نیز نخواهد بود که سازمان و تشکیلاتی چون کنفدراسیون جهانی می‌تواند با وجود شرایط دشوار کار به علت پیوند با خلق خود، سریع رشد کرده دلیرانه مبارزه کند.

رژیم پلیسی شاه مورد نفرت شدید مردم است. در ادامه حیات و استحکام این رژیم تیمور بختیار سهم بسزائی داشته است. حال به علت کسب قدرت و تضاد منافع درونی، آنها در مقابل هم صف آرائی کرده‌اند. شاه در این فرصت می‌کوشد اینگونه وانمود کند که "تنها" بختیار است که قاتل و جانی و غارتگر مردم بوده است. شاه می‌کوشد او را از ماهیت رژیم خود جدا سازد ولی در این عمل دچار سرگیجه و سفسطه و تضادگوئی می‌گردد. روزنامه کیهان در تاریخ دهم ژانویه ۱۹۷۰ (۲۰ دیماه ۴۸) تحت عنوان "نگاهی به اعمال بختیار" چنین می‌نویسد:

"... شک نیست که تیمور بختیار تا آغاز انتصاب به فرماندار نظامی تهران آه در بساط نداشته است. و همچنین تردیدی نیست که این ثروت بی‌حساب که فقط و فقط محصول دوران تصدی او در فرمانداری نظامی تهران و سازمان امنیت کشور می‌باشد هیچ‌گونه تناسبی با حقوق و مزایا و پاداش‌های مرسوم و معمول نمی‌تواند داشته باشد. پس این ثروت باد آورده را کدام باد به خزانه او سرازیر نموده است؟ جز باد مساعدی که ناشی بود، از اوضاع و احوال زمان و مکان؟" (تکیه روی جملات از ماست).

برای مردمی که از چنین رژیمی نفرت دارند هیچوقت جای شک باقی نبوده و به خوبی آگاهند که نه تنها بختیار، بلکه تمام خاندان پهلوی و غارتگران فعلی نیز که آه در بساط نداشتند از دسترنج میلیون‌ها زحمتکش ایرانی و در اثر "اوضاع و احوال مساعدی" که "سیا" و حکومت ترور برای آنها فراهم کرد ثروتمند شدند.

روزنامه کیهان در همان شماره سپس اینطور ادامه می‌دهد: "... حال این سؤال پیش می‌آید که چرا در زمان قدرت او کسی فریاد خود را بلند نکرد؟ هراسی که او در دلها افکنده و هر مخالفی را به عنوان کمونیست و یا آشوبگر زیر توقیف می‌گذاشت و گرفتار شکنجه و زندان می‌نمود البته عامل عمده این سکوت می‌بود."

باید به نویسندگان رژیم خاطر نشان ساخت که مردم ایران و سازمان‌های خلقی آنها هیچ‌گاه نبودند که سکوت کردند. بلکه حتی به خاطر فریاد اعتراض آنها بود که هر روز عده کثیری از آنها "به عنوان کمونیست و یا آشوبگر" شکنجه و اعدام شدند. و آیا رژیم کودتا هنوز هم به وسیله یک عده جلاد و قصاب مگر نمی‌کوشد که با حبس و شکنجه و اعدام میهن‌پرستان، سکوت و خفقان در میهن حکمفرما سازد؟

موضع جنبش دانشجویی و رهبری آن همیشه در مقابل این رژیم و دست پروردگان آن روشن بوده است. روزنامه کیهان در همان شماره مجبور به اذعان این حقیقت می‌گردد و چنین می‌نویسد: "... تیمور بختیار در اروپا ضمن اعمال خائنه خود بسیار کوشید... که جوانان دانشجوی را در دست بگیرد اما دانشجویان او را طرد کردند."

حال، مدعی است که "حزب پان‌ایرانیست" (فاشیست‌های وطنی) به "رهبری" محسن پزشکیور، وظیفه همکاری فعال با سازمان "امنیت" را علیه کنفدراسیون به عهده گرفته‌اند. این عده با مخارج سازمان "امنیت" در داخل و خارج از کشور انتشاراتی دارند و "گروه ضربه" به وجود آورده‌اند تا در پناه تشکیلات سازمان "امنیت" و پلیس خارجی به زد و خورد و چاقوکشی بپردازند. در جریان برگزاری دهمین کنگره کنفدراسیون، "رهبر" آنها تصمیم می‌گیرد که دکتر صدر، منتصب شاه در مجلس را، برای انجام توطئه‌ای به آلمان غربی اعزام دارد. ایشان با کیف دستی دیپلماتی پر از پنجه بوکس وارد کارلسروهه می‌شود تا به وسیله "گارد ضربه"

و "منطق" خود وارد کارزار علیه کنفدراسیون شوند. این توطئه آنها در اثر هوشیاری دانشجویان درهم می‌شکند که جریان آن طی اطلاعیه شماره ۲ کنفدراسیون به اطلاع هموطنان رسید. کیف دستی دکتر صدر و محتوی آن که به دست کنفدراسیون افتاده بود در تاریخ هشتم ژانویه به طور رسمی تحویل پلیس جنائی آلمان گردید (که قبض رسید آن موجود است). چون این عده به سازمان امنیت وعده زیادی داده بودند ولی از انجام آن عاجز ماندند، موجب شدت پریشان فکری "رهبر درون مرزی" آنها، محسن پزشکیپور می‌گردد و ضمن عرض ارادت خالصانه به شاه، در مجلس چنین می‌گوید:

"...در این کنفدراسیون هرگز دانشجویان عضویت نداشته‌اند بلکه عوامل زرخرید ناصر بوده‌اند که یکی از آنها به نام ماسالی چند روز پیش در تلویزیون بغداد صحبت کرد و سخنان البکر را تأیید کرد. یکی از گردانندگان این کنفدراسیون کلانتری نام دارد که بلیط او را هم دولت عراق تهیه کرد و قبل از مسافرت با تیمور بختیار ملاقات کرد و تعلیمات لازم را از این میهن فروش فراری دریافت داشت" (کیهان هوائی ۱۱۵ بهمن ۴۸). (تکیه از ماست).

ولی "سازمان برون مرزی" آنها طی اعلامیه‌ای که در کارلسروهه اخیرا انتشار داده چنین می‌نویسد:

"... حسن ماسالی و خسرو کلانتری در کاخ حسن البکر با تیمور بختیار ملاقات نموده و او را از پشتیبانی کنفدراسیون مطمئن می‌نماید و پس از ملاقات و روبروسی با بختیار، همراه با دینارهای عراقی کاخ دشمنان... ترک می‌نمایند."

همچنین اعضا "حزب" پان ایرانیست برخلاف "رهبر" خود که معتقد است مسئول موقت کنفدراسیون عامل زرخرید ناصر می‌باشد، آنها در اعلامیه کارلسروهه خود می‌نویسند که "...این بار در آمریکا تعلیمات جاسوسی خود را گرفته است." و همچنین مدعی شده‌اند که مصاحبه مطبوعاتی او "روز پنجم ژانویه ۱۹۷۰ از رادیو بغداد پخش شد..."

بی‌پایگی و آشفتگی فکری آنها به حدی است که فراموش می‌کنند که کنگره کنفدراسیون تا روز ششم ژانویه ۱۹۷۰ در کارلسروهه ادامه داشت و نمایندگانی که به کنگره دانشجویان عراق اعزام شدند، در هنگام قبولی مسئولیت کنفدراسیون در

محل نامبرده حضور داشتند. این عناصر وقتی به خودشان رجوع می‌کنند و می‌بینند که قادر به فکر کردن نیستند و تکیه گاهی میان مردم ندارند، می‌پندارند که جنبش دانشجویی ایران و فعالین آن وابسته بدول خارجی هستند!

"رهبر" پان‌ایرانیست‌ها همچنین در مجلس شاه می‌گوید: "...وزارت امور خارجه ما باید این پرسش را مطرح سازد و تعقیب کند که چگونه سیصد چاقوکش و خرابکار به کنفرانس مطبوعاتی ناسیونالیست‌های ایران حمله کردند."

"...من به نام یک نماینده پارلمان ایران از دولت آلمان باختری سؤال می‌کنم که شهردار شهر کارلسروهه به چه مناسبت با توطئه گران ضدایرانی همکاری کرده و حتی تالار شهرداری را رایگان در اختیار این عناصر خرابکار و ماجراجو قرار داده است؟ در این میان برخی مطبوعات آلمان باختری نیز شئون ملی ایران را رعایت نمی‌کنند و..." (کیهان هوایی ۱۵ بهمن ۱۳۴۸).

عناصر این گروه به علت چاقوکشی در شهرهای کارلسروهه و وین حتی نزد پلیس پرونده و سابقه طولانی دارند. این بار دکتر صدر به منظور اثبات "وطن پرستی" گروه خود با "کیف دیپلماتیک شاهنشاهی"، مقداری پنجه بوکس "ساخت کارخانه‌های ایران" را وارد آلمان می‌کند تا وارد کارزار شوند. ولی از اینکه خلع سلاح گردیدند و کیف و اسلحه‌های سرد ساخت ایران به معرض نمایش خبرنگاران و پلیس قرار گرفت "رنج می‌برند. این افراد در داخل کشور با حمایت رژیم پلیسی شاه، با بازوبند و ژست مخصوصی به تقلید نازی‌ها دست‌های خود را بلند می‌کنند و در خیابان‌ها رژه می‌روند و به نمایش "شاه در نقش هیتلر" می‌پردازند. از این که دولت آلمان و شهردار کارلسروهه مبارزین کنفدراسیون را در "کوره‌های آدم پزی" نریخته، سخت برآشفته شده‌اند. از دست بعضی مطبوعات آلمان باختری نیز - با وجود قدرت کنترل سرمایه‌داران این کشور - که مطالبی در باره حقایق ایران می‌نویسند، ناراحتند و می‌خواهند که تمام مطبوعات جهان، مطبوعات داخل ایران را سرمشق خود قرار داده یکدست و یکرنگ "شئون" آنها را حفظ کنند.

برای سازمان امنیتی‌های پان‌ایرانیست مهم نیست که چه می‌نویسند و چه می‌گویند، بلکه وظیفه دارند یک سلسله اتهامات و لغات و اسامی افراد و کشورها را

به دنبال هم ردیف کنند و در این کار خود به تضادگویی‌های مبتذل گرفتارند که ناشی از ماهیت و پریشان حالی آنهاست.

این یاهو گویان با این گونه اتهامات تلاش می‌کنند تا به وفاداران نهضت ملی ایران که در طول تاریخ پیوند ناگسستنی با خلق ایران برقرار کرده‌اند و از پشتیبانی و اعتماد آنها برخوردارند، از مبارزه باز دارند. ما اعلام می‌کنیم که نمی‌خواهیم سند وطن پرستی از خائن بی وطنی چون شاه و فاشیست معلوم الحالی چون محسن پزشکیور و سایر عمال بیگانه دریافت کنیم.

وظیفه تمام رفقای دانشجو و واحدهای کنفدراسیون جهانی است که به کار توضیحی و افشاءگری وسیعی در این مورد پردازند و دشمنان خلق و جنبش دانشجویی را که همکاری فعال با سازمان "امنیت" دارند، معرفی و منفرد سازند. وظیفه همه مبارزین متشکل در کنفدراسیون می‌باشد که با اتحاد عمل بیش‌تری مبارزه منظم و پی‌گیر خود را علیه سازمان "امنیت"، به هر طریقی که تظاهر می‌کند در دستور کار خود قرار دهند و از برخوردهای ناسالم و غیر خلاقی که موجب تضعیف سازمان ما و سوء استفاده رژیم پلیسی شاه می‌گردد پرهیز کنند. جنبش دانشجویی ایران به رهبری کنفدراسیون مبارزه‌ای خستگی ناپذیر، بیاری خلق خود علیه امپریالیسم جهانی و رژیم ارتجاعی شاه به عهده دارد. مبارزه کنیم تا پیروز شویم."

"کنگره دهم کنفدراسیون"

دهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران (اتحادیه ملی) به مدت ده روز (۲۶ دسامبر - تا ۵ ژانویه ۷۰) در شهر کارلسروهه (آلمان غربی) برگزار شد.

در این کنگره ۵۶ نماینده که متعلق به ۳۶ سازمان کنفدراسیون در شهرهای مختلف جهان بودند شرکت داشتند. اعتبارنامه نمایندگان واحدهای وورتسبورگ و گوتینگن (آلمان) پادوا (ایتالیا) لوزان (سوئیس) و لهستان و فدراسیون شوروی به علت نواقص مختلف نتوانست مورد تصویب کنگره قرار گیرد. در این کنگره علاوه بر نمایندگان، ۴۰۰ نفر از علاقه‌مندان از شهرهای مختلف شرکت داشتند. از جانب

سازمان‌های مختلف پیام‌های شاد باش به مناسبت برگزاری دهمین کنگره واصل شده بود که این خود نشانه اعتبار و احترامی است که کنفدراسیون ما به حق در میان سازمان‌های مترقی و رزمنده کسب کرده است از میان این تهنیت‌ها پیام ملی دانشجویان ویتنام درخشندگی خاصی داشت و با ابراز احساسات پرشور حاضرین در کنگره روبرو شد. برادران ویتنامی ما با این کلمات برگزاری کنگره را تبریک گفته بودند:

"برای دهمین کنگره شما در مبارزه علیه امپریالیسم و نوکران آن آرزوی موفقیت می‌کنیم. دانشجویان ویتنام پشتیبانی کامل خود را از مبارزات دانشجویان ایرانی علیه امپریالیسم و هیات حاکمه ارتجاعی ایران اعلام می‌دارند و مصرا طلب می‌کنند که هیات حاکمه ارتجاعی ایران خفقان و دستگیر کردن میهن‌پرستان و دانشجویان ایرانی را متوقف سازد."

روز ۲۶ دسامبر یک مصاحبه مطبوعاتی از طرف هیات دبیران کنفدراسیون ترتیب داده شده بود که در آن نمایندگان مطبوعات و رادیو و تلویزیون آلمان شرکت داشتند. در این جلسه در باره فعالیت‌های خرابکارانه سازمان امنیت شاه (ساواک) صحبت شد و مدارک لازم در اختیار مخبرین گذاشته شد. خبر برگزاری کنگره کنفدراسیون و جریان مصاحبه مطبوعاتی در جراید آلمان منعکس شد و به اطلاع همگان رسید.

یکی از نکات مثبت کنگره دهم طرز بر خورد کنگره با گزارش هیات دبیران بود. کنگره با بحث وسیع به این نتیجه رسید که به منظور برخوردی درست و انتقادی با گزارش و رفع نواقص کار و برجسته کردن نقاط مثبت و منفی در سطح وسیع توده‌ای، گزارش دبیران را در بخش‌های مختلف به طور جداگانه مورد ارزیابی دقیق قرار دهد و در موارد مشخص اظهار نظر مشخص ارائه دهد نه اینکه با تصویب و یا رد گزارش در مجموع برخوردی کلی با آن به نماید. با توجه به این خواست کنگره گزارش مسئولین بخش‌های مختلف را مورد ارزیابی قرار داد و در باره مهم‌ترین قسمت‌های گزارش امور تشکیلات - دایره انتشارات - دایره فرهنگی اظهار نظر مشخص کرد. (گزارش مفصل کنگره دهم در ماه ژانویه انتشار یافته و در دسترس واحدها قرار گرفته است).

کنگره در خط‌مشی خود تاکید کرد که: "خواست‌های اکثریت عظیم دانشجویان ایرانی از خواست‌های عمومی مردم میهن ما جدائی ناپذیراست. ارضاء این خواست‌ها از طرف حکومت ضدملی و ضددموکراتیک مانند رژیم فعلی ایران غیر ممکن است، در نتیجه قشر دانشجو به مثابه بخشی از مردم همراه با توده‌های زحمتکش با هر گونه رژیم ضدملی و ضددموکراتیک در تضاد بوده و جنبشی را به وجود آورده است. این جنبش جنبشی دموکراتیک و ضدامپریالیستی و توده‌ای است. دانشجویانی که در این جنبش شرکت و مبارزه می‌کنند تشخیص داده‌اند که یکی از تضادهای اصلی جامعه تضاد توده‌های مردم و امپریالیست است لذا جنبش دانشجویی بخشی از جنبش عمومی ضدامپریالیستی مردم ایران می‌باشد.

کنگره دهم کنفدراسیون

"... سازمان از موضع ضدامپریالیستی و توده‌ای حرکت می‌کند و در جهت حل بنیادی این تضاد در مبارزات توده‌ای مردم شرکت می‌نماید. بنابراین طبیعی است که نهضت دانشجویی ایران مستقیماً تحت تاثیر جزر و مد‌های جنبش ملی قرار دارد. به همین جهت نمی‌توان عواملی را که موجب تشدید یا کندی نهضت دانشجویی می‌شود فقط در داخل تشکیلات این نهضت جستجو کرد..."

کنگره همچنین به امور دفاعی توجه خاص مبذول داشت و برنامه دفاعی خود را تدوین نمود و در زمینه کار در جهت ایران و ایجاد رابطه با دانشجویان دانشگاه‌های ایران تصمیماتی اتخاذ نمود.

کنگره متأسفانه در آخر کار یعنی انتخاب هیات دبیران با عدم موفقیت روبرو شد و نتوانست هیات دبیران خود را انتخاب نماید و این امر را به کنگره فوق‌العاده‌ای که حد اکثر تا سه ماه بعد تشکیل خواهد شد محول نمود. کنگره تا تشکیل کنگره فوق‌العاده سه نفر از اعضای کنفدراسیون را به عنوان مسئولین موقت انتخاب نمود تا به امور کنفدراسیون در این مدت رسیدگی کرده و کنگره فوق‌العاده را تشکیل دهند. بدیهی است که عدم انتخاب هیات دبیران از دیدگاه‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی آنرا زائیده بحران‌های سیاسی خارج از کادر کنفدراسیون می‌دانند و برخی آنرا معلول بحران‌های درون کنفدراسیون قلمداد می‌کنند و برخی دیگر ریشه‌های نادرست کار در درون کنفدراسیون و عدم تشخیص صحیح کار در

سازمان توده‌ای را موجب عدم انتخاب هیات دبیران ذکر می‌نمایند و نظرات دیگر. در هر حال این بحثی است که هم اکنون در واحدهای کنفدراسیون مطرح است و توده‌های دانشجو به بررسی و بحث در باره آن مشغولند. مسئولین موقت کنفدراسیون این بحث را در پایه‌های سازمانی مفید تشخیص می‌دهد و معتقد است که بحث و بررسی در این زمینه به موفقیت کنگره فوق‌العاده کمک خواهد رساند."

مسئله به قدری اهمیت داشت که دبیران کنفدراسیون جهانی در پیام خود به دهمین کنگره فدراسیون اتریش نیز به آن اشاره نمودند:

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل هفدهم

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار ابزار تبلیغاتی بر ضد کنفدراسیون جهانی)

"پیام هئیت دبیران کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی به دهمین

کنگره فدراسیون اتریش

رفقا! دهمین کنگره فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی مقیم اتریش

زمانی برگزار شده که بیش از چند ماه از مبارزه مردم در تهران می‌گذرد.

....

زمینه‌سازی سازمان "امنیت" برای یورش و حمله به کنفدراسیون با طرح مسئله

به اصطلاح رابطه بختیار و ما و سوءاستفاده از احساسات میهن‌پرستانه مردم در مورد

دولت عراق و تبلیغ بر محور این مسئله در مورد کنفدراسیون تحت عنوان رابطه ما و

دولت ارتجاعی عراق - با شدت بیش‌تری در دستور کار قرار دارد در قبال این مسائل

- برای پیشبرد مبارزات کنفدراسیون - برای ایجاد شرائط به خاطر حل مسائلی که

در درون جنبش مطرح است - در کنگره یازدهم کنفدراسیون حفظ مرکزیت و

تشکیلات کنفدراسیون مطرح بوده و هئیت دبیران در یکی از مشکل‌ترین لحظات

زندگی کنفدراسیون قبول مسئولیت نموده از تمام رفقای دانشجو دعوت به برخورد

همه جانبه به مسائل کنفدراسیون را می‌کنیم و اطمینان داریم که تمام مبارزین

جنبش دانشجویی متشکلا و متحداً بر علیه تمام دسیسه‌ها و توطئه‌های سازمان

"امنیت" بر علیه کنفدراسیون بر خواهند خواست و متفقاً برای دفاع و حمایت از

مبارزین ضدامپریالیست مبارزه‌ای بی‌امان را پیش خواهند برد.

به وسیله رهبری دبیر فرهنگی خوانده شد "

کنفدراسیون جهانی به افساءگری خویش پیگیرانه ادامه داد و در کنگره‌های ۱۱۲م و ۱۱۳م کنفدراسیون جهانی نیز به مسئله تیمور بختیار که اشاره به همدستی جبهه ملی ایران با وی در عراق بود اشاره کرد:

قطعه‌نامه مصوب کنگره ۱۱۲م کنفدراسیون جهانی در سال ۱۳۴۹ برابر با ۱۹۷۱ بر ضد تیمور بختیار و سیاست ارتجاعی دولت عراق

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دوازدهم در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"قطعه‌نامه درباره بختیار جلاد و سیاست ارتجاعی دولت عراق"

در سال گذشته رژیم کودتا در نتیجه ناتوانی در مقابله با رشد روزافزون مبارزات مردم علاوه بر تشدید ترور و اختناق به کارزار تبلیغاتی مضحک و مسخره‌ای علیه اپوزیسیون مترقی ایران و از آن جمله کنفدراسیون جهانی دست زد. مسئله مرکزی این کارزار تبلیغاتی این بود که به طرق گوناگون و با تنظیم داستانهای مبتذل پلیسی نشان دهد که گویا مبارزه مردم و جنبش مردم نتیجه "توطئه و تحریک نیروهای خارجی بوده و از طرف عنصر منفوری نظیر بختیار رهبری می‌شود. کوشش در وابسته نشان دادن مبارزات کنفدراسیون به دولت عراق و به بختیار جلاد حلقه‌ایست از این کوشش مزورانه. رژیم ایران با تکیه به مسئله همکاری و رابطه دولت عراق با تیمور بختیار و برخی دیگر از اقدامات ارتجاعی این دولت، سعی نمود به نحوی مبارزات قاطع ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی کنفدراسیون را در رابطه با رژیم بعثی عراق قلمداد کند.

اسناد، مصوبات نشریات موضعگیریه‌ها و بالاخره مجموعه پراتیک دهساله کنفدراسیون جهانی نشان می‌دهد که جنبش دانشجویی ایران همیشه و در همه حال میان دوستان و دشمنان خط فاصل روشن کشیده و مبارزه علیه امپریالیسم و نوکران آنرا با روشنی و قاطعیت به پیش برده است. اما آنچه به مسئله بختیار و دولت عراق مربوط می‌شود.

کنفدراسیون ضمن افزایش وسع ماهیت بختیار بارها و حتی به صورت قطعنامه‌های کنگره‌ها اعلام کرده است که با توجه به سابقه ننگین و خیانت‌آمیز بختیار و ماهیت ارتجاعی این عنصر وابسته به امپریالیسم جهانی علی‌رغم اختلافاتی که وی با محمدرضا شاه عامل دیگر امپریالیسم دارد، کوچک‌ترین پیوندی با اقشار و طبقات خلق نداشته و آنچه وی تحت عنوان مبارزه علیه رژیم شاه انجام می‌دهد نه تنها هیچ وجه مشترکی با مبارزات توده‌های مردم علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن ندارد بلکه دعوای دو دزد، دو جلاد خائن و دو نوکر امپریالیسم بوده و در جهت مخالف مبارزه توده‌های مردم و مصالح آن صورت می‌گیرد.

زمانی که بختیار جلاد با تکیه به رژیم بعثی در عراق فعالیت داشت، مبارزه کنفدراسیون علیه این همدست شاه بیش از پیش تشدید گردید و این تشدید فعالیت در نوشته‌ها و اسناد مختلف کنفدراسیون، موضعگیری ارگان‌ها و فعالیت اعتراض‌شدیدی که مسئولین کنفدراسیون در جریان مسافرت خود به عراق علیه بختیار و علیه حمایت رژیم عراق از او انجام دادند مشاهده می‌شود. اما آنچه به رژیم عراق مربوط می‌شود:

کنفدراسیون جهانی نه تنها حمایت آن رژیم را از تیمور بختیار بلکه سایر اقدامات ارتجاعی شوینستی و تحریک‌آمیز آنرا نیز بارها افشاء و قویاً محکوم نموده است.

کنفدراسیون جهانی ادعاها و تحریکات دولت عراق و سایر نیروها و محافل ارتجاعی عرب را در مورد خوزستان و دامن‌زدن دشمنی میان خلقهای ایران و عراق را افشاء و محکوم نموده است.

کنفدراسیون جهانی نسبت به اقدام ارتجاعی دولت عراق در زمینه اخراج ایرانیان مقیم این کشور در سال ۶۹ و اعمال تضییق و فشار در مورد آنها به موقع خود اعتراض نموده و آنرا محکوم ساخت.

کنفدراسیون جهانی اختلاف میان دولت عراق و ایران را بر سر مسائل خلیج فارس تظاهری از اختلافات درونی امپریالیست‌ها و انعکاسی از سیاست تجدید تقسیم جهان در این منطقه دانسته و آنرا افشا نمود. کنفدراسیون جهانی در عین حال

نقش رژیم شاه را در دامن زدن به اختلافات. در تحریک در خاورمیانه و در تضعیف مبارزه ضدامپریالیستی خلقهای عرب به درستی برملا کرده و همیشه حساب رژیمهای ارتجاعی و دست نشانده نظیر رژیمهای حاکم در عراق و ایران را از مسئله خلقهای دو کشور و مصالح واقعی آنها جدا دانسته است."

کنفدراسیون جهانی به افشاءگری خویش پیگیرانه ادامه داد

رژیم عراق و مصوبات سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی در دیماه ۱۳۵۰ برابر ژانویه ۱۹۷۲
مراجعه کنید به مصوبات کنگره سیزدهم در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

"موضع کنگره نسبت بر رژیم ارتجاعی عراق

رژیم ارتجاعی عراق که علی‌رغم ادعاهای کاذب خویش دایر بر ترقیخواهی و حمایت از مبارزات خلقهای خاورمیانه علیه امپریالیسم بمیدان آمده، با اقدامات اخیر خویش چه در زمینه ادعاهای پوچ دایر بر عربی بودن خوزستان و خلیج فارس و چه در زمینه اخراج بخش کثیری از هم میهنان ایرانی مقیم آن کشور، به ویژه زحمتکشان ایرانی از عراق بدون کوچک‌ترین دلیلی، عملاً با ریختن آب به آسیاب شاه به مقاصد امپریالیست‌ها در دامن زدن به نفاق ملی و شکستن همبستگی ضدامپریالیستی در این منطقه خدمت نموده است. کنگره سخت‌گیری‌ها و رفتار غیرانسانی دولت ارتجاعی عراق علیه ایرانیان مقیم آن کشور را به مثابه یک اقدام به سود امپریالیسم و ضدانقلابی تلقی نموده، خواستار بازگرداندن حقوق تضییع شده به هم میهنان ما در عراق هست، ما ادعاهای پوچ دولت ضدخلق عراق را بر مناطق ایرانی در منطقه خلیج فارس به مثابه عاملی جهت تشدید نفاق ملی و کمک مستقیم به رژیم شاه محسوب داشته، آنرا شدیداً محکوم می‌سازیم." "گزارش و مصوبات سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی" اتحادیه ملی فرانکفورت (آلمان غربی) ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲ مطابق ۲۲ دیماه ۱۳۵۰.

نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در مورد جلادی به نام تیمور بختیار روشن بود و هرگز به این سیاست ماکیاولیستی که به طور کلی و همواره دشمن دشمن من، دوست من است اعتقادی

نداشت. به این جهت از همان آغاز اختلافات شاه و بختیار خط روشنی میان این موجود خائن و همدست امپریالیسم در ایران کشید و در ارگان خود توفان تحت نام "شاه و بختیار دو دژخیم آدمکش" منتشر کرد. توفان که دسیسه‌های سازمان امنیت را شناخته بود مواضع خویش را در طی مقالات و بیانیه‌های خویش بیان داشت تا همکاری جبهه ملی ایران با استخبارات عراق و ملاطفت با تیمور بختیار در عراق و نزدیکی روحانیت با تیمور بختیار، حزب توده ایران، عباس شهریاری با این جلاذ خلق ایران و همکاری همه آنها با استخبارات عراق را که تا ایجاد جنبش مسلحانه چریکی تا آغاز انقلاب ادامه داشت، به پای سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان ننویسند.

توفان اطلاعیه زیر را منتشر کرد:

توفان شماره ۴۱ دوره سوم دی ۱۳۴۹ ژانویه ۱۹۷۱

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران(توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TM%20L041.pdf>

اعلامیه

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

در باره اتهامات و تشبثات اخیر سازمان امنیت

سازمان امنیت در طی مصاحبه‌هایی با صحنه سازی‌های ناشیانه خواسته است چنین نشان بدهد که گویا سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان با چند حزب و سازمان دیگر و با شخص تیمور بختیار این معجون دناوت و قسوت، این کوچک ابدال یاغی محمدرضا شاه، این آلت شکنجه و قتل و حبس صدها و هزارها کمونیست جانباور و میهن پرست فداکار همکاری‌هایی داشته است. با آنکه اصول ایدئولوژیک و سیاسی و برنامه عمل و سابقه فعالیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بهترین تکذیب این دروغ پردازی‌هاست و آشنایان توفان هرگز به دام این فریب‌کاری دچار نخواهند شد، هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان لازم دید که به این مناسبت برخی از مواضع اساسی سازمان را مجدداً تصریح و تأکید کند.

از همان روزهایی که داستان مخالفت بختیار با شاه آغاز شد و هنوز بختیار در عراق لانه نکرده بود ماهنامه توفان در مقاله‌ای تحت عنوان «شاه و بختیار، دو دژخیم مردم کش» چنین رهنمود داد: «تجربه مداخلات امپریالیسم در کشورهای سه قاره حاکی از آن است که امپریالیسم به مهره‌های گوناگونی احتیاج دارد تا هر کدام از آن‌ها را روز مبادا به صحنه بکشاند ... ملت ایران از تمام این عوامل امپریالیسم انزجار دارد و با تمام آن‌ها مبارزه خواهد کرد» (تیر ماه ۱۳۴۷) سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان پیوسته به این رهنمود وفادار مانده و خواهد ماند. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان با خائنان به میهن، با دشمنان سوگند خورده خلق و با گماشتگان استعمار مانند شاه و بختیار هرگز سازش نداشته و نخواهد داشت. این عناصر و پایگاه اجتماعی آنها آماج انقلاب ایران‌اند و سرنوشتی جز نابودی در برابر انقلاب ایران ندارند. انقلابیون ایران می‌توانند و باید از هر گونه تضاد در اردوی دشمن بهره بردارند ولی هرگز روا نیست که مرز مشخص میان دوست و دشمن را از دیده فرو گذارند و به سازش غیراصولی با کسانی تن در دهند که برای آن‌ها محلی در صفوف نیروهای ملی و ضدامپریالیستی نیست. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در طول حیات خود همیشه در تعقیب این سیاست اصولی، پایدار بوده و خواهد بود. روزیونیست‌های شوروی و ایرانی که می‌خواهند شاه و بختیار و نظائر آن‌ها را با آب «انتقاد از خود» بشویند بر ناپاکی سیاسی خویش گواهی می‌دهند. روش ما نسبت به آن‌ها نیز کاملاً روشن است؛ چنان که بارها در صفحات ماهنامه توفان نشان داده‌ایم روزیونیسم همدست امپریالیسم است. مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با روزیونیسم جدا نیست. چه در عرصه ایران و چه در عرصه جهان (در ویتنام، در کامبوج، در لائوس، در اردن، در مصر، در آمریکای لاتین و غیره و غیره) مبارزه بر ضد امپریالیسم و به خاطر نجات ملی و سوسیالیسم جز در تقارن با مبارزه بر ضد روزیونیسم به پیروزی نخواهد رسید. صحنه سیاسی امروز ایران آئینه دار چهره زشت و منفور روزیونیسم است. روزیونیست‌های حزب توده ایران بر همه اقدامات نواستعماری محمدرضا شاه رنگ «مثبت»، «مترقی» و «به سود خلق» می‌زنند. عملاً به پاسداری از تخت و تاج سلسله پهلوی ایستاده‌اند. جای آن‌ها، علی‌رغم جنجال‌ها و صحنه‌سازی‌هایشان، در کمینگاه دشمنان خلق است نه

در کنار خلق. مشاجرات آن‌ها با رژیم کودتا چیز دیگری جز وسیله فریب خلق نیست. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان رابطه دیگری با رویزیونیست‌ها جز مبارزه بی‌امان نداشته و نخواهد داشت.

در مورد گروه دیگری که «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» نام دارد نیز همه‌کس از مواضع ما آگاه است؛ ما این سازمان را سازمانی ماجراجو، فرصت طلب، در پیوند آشکار و نهان با رویزیونیسم، گرفتار در شبکه سازمان امنیت، تفرقه انداز و ضدانقلابی می‌دانیم. کارنامه این سازمان چیز دیگری جز اشاعه افکار خرده‌بورژوازیانه کاستریستی، بی‌اعتبار ساختن مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون، ایجاد تشمت در صفوف مارکسیست - لنینیست‌ها و در سازمان‌های توده‌ای و جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر ایران نبوده است. نتیجه فعالیت این سازمان جز به سود ارتجاع، رویزیونیسم و امپریالیسم نبوده و نیست. وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها جز با کوبیدن این سازمان نفاق افکن میسر نخواهد شد و این وظیفه‌ای است که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از آغاز پیدایش خویش انجام داده است و خواهد داد. نیرنگ سازمان امنیت که «سازمان انقلابی» را «توده‌ای - چینی» نام می‌گذارد و در کنار سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان می‌نهد هیچ فرد آگاهی را نخواهد فریفت. امکان همکاری سازمان ما با رویزیونیست‌ها و این عناصر ماجراجو نمی‌تواند مطرح گردد. همچنین سازمان ما با حزب و حکومت بعثی عراق هیچ گونه رابطه‌ای نداشته و ندارد.

اما اینکه سازمان امنیت مصاحبات عریض و طویل زرخیزان خویش مانند پارسا نژاد و نیکخواه و ذوات پنجگانه را کافی ندانسته و به نفس خویش به میدان آمده و نقش جدیدی بازی کرده است بی‌دلیل نیست. زمین زیر پای رژیم کودتا می‌لرزد. مردم به تجربه چندین ساله دریافته‌اند که از این مولود آلوده امپریالیست‌ها چیزی جز خیانت و جنایت نمی‌زاید. وعده‌هایش دروغ و اصلاحاتش نواستعماری است. سیاست اقتصادیش مایه ورشکستگی است. «اصلاحات ارضیش» باعث تشدید قشربندی در ده و خانه خرابی دهقانان زحمتکش است. به کارگران جز فقر و بیکاری نمی‌دهد. برای روشن فکران چیزی جز خاکساری در برابر فرومایه‌ترین عناصر ارتجاعی به بار نمی‌آورد. راه دانشجویی را بر دانشجویان می‌بندد. مردم به تجربه

ایران و جهان دریافته‌اند که رژیم خونخواری را که فقط به نیروی قهر ارتش، شهربانی، ژاندارمری و سازمان امنیت برپاست فقط با نیروی قهر انقلابی می‌توان سرنگون ساخت. نمونه‌های مقاومت قهرآمیز خلق ما در برابر حکومت محمدرضا شاهی روز به روز در افزایش است. شعار دانشجویان که در خیابان‌های تهران فریاد می‌زدند: «انقلاب سرخ به جای انقلاب سفید» شعار همه مردم زحمتکش ایران است، حاکی از مرحله نوین مبارزه است.

در چنین شرایطی است که سازمان امنیت به صحنه‌سازی مصاحبات کذائی محتاج می‌شود. هدف‌های سازمان امنیت واضح است؛ او می‌خواهد خود را «دانای نهان و آشکار» و توانای محق نشان دهد. سازمانی که در همین روزگار سلطه اهریمنی او نخست وزیر ایران (منصور) را در میدان بهارستان ترور کردند، شخص شاه را در جلوی کاخ مرمر به گلوله بستند و پاسدارانش رابه خاک افکندند، در عرض مدت کوتاهی سه هواپیمای دولت را ربودند، در همین هفته‌های اخیر تمام سرنشینان یک کامیون ارتشی را با گلوله از پای درآوردند و کسی جاپای آن‌ها را هم نیافت، هنوز از قدر قدرتی حرف می‌زند و دستگیری‌های پی در پی را شاهد ادعای خویش می‌شمارد! ولی همین دستگیری‌های پی در پی گواه آن است که هیچ مقامی نتوانسته و نمی‌تواند خلق ایران را مرعوب کند و از مبارزه بازدارد. موسساتی نظیر سازمان امنیت که سرچشمه قدرتشان فقط جنایت بر ضد خلق است درواقع پوشالی‌اند و آنگاه که با نیروی متشکل و آگاه و مصمم خلق روبرو گردند مانند دیوار پوسیده فروخواهند ریخت. البته مصاحبه سازمان امنیت به قصد ترساندن افراد دستگیر شده نیست بلکه به قصد ترساندن سازمان‌هایی است که در زیر پای این سازمان به کار زیر زمینی مشغول‌اند و حیات او و رژیم متبوعش را تهدید می‌کنند. این سازمان‌ها از شکست‌های تلخ گذشته تجربه گرفته و خواهند گرفت و در طی جنبازی‌ها به دژهای پولادینی تبدیل خواهند شد.

سازمان امنیت می‌خواهد نیروهای انقلابی را با هم مشتبه گرداند، تیمور بختیار و رویونیست‌ها و ماجراجویان «سازمان انقلابی» را با سازمان‌های مترقی، ضدامپریالیستی و مارکسیستی - لنینیستی در یک ردیف بگذارد تا شاید سرگشتگی در اذهان عمومی ایجاد کند.

سازمان امنیت می‌خواهد عناوین تازه‌ای برای تعقیبات جنایت‌کارانه خود داشته باشد.

سازمان امنیت می‌خواهد نیروهای ملی و ضدامپریالیستی خارج از کشور را که به صورت خطری برای رژیم محمدرضا شاه درآمده‌اند آلوده گرداند.

سازمان امنیت می‌خواهد در برابر افکار عمومی جهان که بیش از پیش برفضیحت حکومت ایران واقف می‌شود اعاده حیثیتی کند.

اما همه این تلاش‌ها مذبوحانه است. پیکار دلیرانه خلق ایران به سوی اعتلاء تازه‌ای روان است. ایران آبستن حوادث انقلابی است. در چنین شرایطی لزوم احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران بیش از پیش احساس می‌شود. بدون چنین حزبی نمی‌توان مبارزات خلق را به پیروزی رسانید.

با تمام قوا به سوی احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران!

انقلاب سرخ به جای «انقلاب سفید»! جنگ توده‌ای در برابر قهر ضدانقلابی!

درود به زندانیان سیاسی که پرچم مبارزه را سر بلند نگه داشته‌اند!

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ملی و ضدامپریالیستی خلق ایران در زیر رهبری

طبقه کارگر!

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

هیئت مرکزی

۹ دی ۱۳۴۹ ۳۰ دسامبر ۱۹۷۰"

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان که کوچک‌ترین ارتباط مالی و اطلاعاتی با دولت عراق نداشت و هرگز به خفت همکاری با این دولت تن در نداد، در زمانی که دولت عراق به ایرانیان مقیم عراق حمله کرد و آنها را که سالیان دراز در عراق ساکن بودند، از خاک عراق بدون کوچک‌ترین وسیله زندگی اخراج کرد، توفان به حمایت از ایرانیان اخراجی پرداخت و سیاست‌های شاه و دولت عراق را سیاستی ضد مردمی ارزیابی کرده و محکوم نمود.

چه خوب است سایر سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی نیز نظریات خویش را که در همان زمان کتباً منتشر کرده‌اند به دید داوری عموم بگذارند تا مردم ایران خودشان در باره این سازمان‌ها قضاوت کنند. شما در این زمینه کوچک‌ترین سندی از جانب گروه "کادر"ها یا اتحادیه کمونیست‌های ایران نمی‌بینید.

توفان شماره ۵۴ دوره سوم بهمن ۱۳۵۰ فوریه ۱۹۷۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML054.pdf>

"مسئله ایرانیان مقیم عراق"

در مورد ایرانیانی که اخیراً از عراق اخراج شده‌اند باید تأثر هم‌میهنان ما را از اشک تمساح شاه و هیئت حاکمه ایران جدا کرد. کسانی که در خاک میهن ما میلیون‌ها تن ایرانی شریف زحمتکش را در کوره فقر و اسارت می‌گدازند از سرنوشت دردناک چند ده هزار تن دیگر چه غم دارند؟

در کشوری که آوارگی و بی‌خانمانی امر رایجی است بر پا کردن چند اردوگاه در مرز ایران و عراق برای «معاودان» فقط به خاطر نمایش به خبرنگاران و نمایندگان خارجی است و یا به مثابه دامی است که بازگشتگان را از همان خط مرزی غربال می‌کند و هر کارگر و زحمتکش آگاه را به چنگال سازمان امنیت می‌سپارد. در کشوری که از کم‌ترین آزادی اجتماعات بی بهره است و علمای مذهبی به جرم حق‌گویی در سیه‌چال‌های سازمان امنیت و یا در تبعید به سر می‌برند تشویق و ترتیب تظاهرات به سود «برادران دینی» اخراجی از عراق، جز سوءاستفاده از همدردی و خشم مردم پاکدل به سود سیاست عمیقاً ارتجاعی شاه، جز منحرف ساختن افکار عمومی از علل اصلی مصائب عمده اجتماعی (یعنی حکومت تبهکار کودتا و سلطه اسارتگر امپریالیسم) مقصد دیگری ندارد. دستگاه‌های تبلیغاتی محمدرضا شاه مدت‌هاست که به بهانه مشاجرات با دولت عراق با پخش انواع اخبار تحریک آمیز می‌خواهند چنین جلوه دهند که گویا در خاورمیانه حکومتی سیاه‌تر از حکومت ایران می‌توان یافت و گویا درنده‌ای در این صفحات کمین کرده است که از

بیم او باید به گرگی مانند محمدرضا شاه پناه برد. بر ماست که این تبلیغات را افشاء کنیم و نشان دهیم که رژیم محمدرضا شاه که زائیده کودتای امپریالیستی است، تاراجگر منابع ثروت ما و دسترنج خلق ماست، ریشه آزادی را از ایران برکنده است، افزاری مانند سازمان امنیت در اختیار دارد، تا دندان مسلح است، هم از طرف امپریالیست‌ها و هم از طرف سوسیال‌امپریالیست‌ها پشتیبانی می‌شود، نقش ژاندارم خلیج فارس را بر عهده او گذاشته‌اند، از لحاظ عمق و ماهیت، از همه رژیم‌های مرتجع خاورمیانه هم مرتجع‌تر است. هر جریانی که حکومت محمدرضا شاه را تضعیف کند مآلاً به سود خلق ایران و خلق‌های دیگر خاورمیانه است.

ولی متأسفانه عمل دولت عراق در مورد ایرانیان مقیم آن کشور طوری است که به حکومت منفور ایران فائده می‌رساند. در صحت این نکته تردیدی نیست که دولت ایران از وجود تعداد کثیر ایرانیان مقیم عراق برای پوشاندن جاسوسان خود و ارتکاب جنایت استفاده کرده و می‌کند، و وظیفه دولت عراق است که لانه‌های جاسوسی محمدرضا شاه را که درواقع کمینگاه‌های امپریالیستی است در کشور خویش ویران گرداند و عمال سازمان امنیت را به کیفر برساند. ولی این اقدام نه فقط به معنای حق آزار توده ایرانیان مقیم عراق نیست بلکه فقط با پشتیبانی و دستکاری آنان می‌تواند به بهترین وجه انجام گیرد. ایرانیان مقیم عراق اکثراً مردم زحمتکشی هستند و به تخمین می‌توان گفت که ۵۰٪ آن‌ها کارگر و ۴۰٪ آن‌ها صاحبان مشاغل کوچک و از خرده‌بورژوازی اند. آن‌ها با خلق زحمتکش عراق پیوند دیرینه دارند و در لحظات تاریخی در صفوف مشترکی مبارزه کرده اند. در پیکار ملی بر علیه استیلای وحشیانه عثمانی و سپس بر علیه امپریالیسم خونخوار و حيله کار انگلستان چه بسا ایرانیان مقیم عراق که همراه برادران عراقی خود به زندان افتادند، به هندوستان تبعید شدند و یا به شهادت رسیدند. در ۱۹۴۸ که دولت دست نشانده صالح جبر پیمان نظامی استعماری پرتسمورت را امضاء کرد بسیاری از ایرانیان مقیم عراق نیز در شمار مبارزان ضدپیمان بودند و سقوط دولت صالح جبر و الغاء پیمان را با برادران عراقی خود جشن گرفتند. در ۱۹۵۱ تعدادی از ایرانیان در تظاهرات خونین بر ضد دولت نظامی نورالدین محمود بر خاک افتادند و برخی از آن‌ها به وسیله دولت به ایران تحویل داده شدند. نهضت ملی کردن صنعت نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق به

نیروهای ملی و ضدامپریالیستی عراق الهام بخشید و در آن موقع محافل ایرانیان مقیم عراق به صورت کانون‌های پرشور ضداستعماری درآمد. و آنگاه که محمدرضا شاه در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از بیم خلق ایران به بغداد گریخت خلق عراق و ایرانیان مقیم آن کشور دست در دست هم به اعتراض برخاستند و جلاد ایران را از بغداد به رم فراری ساختند. در ۱۹۵۶ که تجاوز امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه و صهیونیست‌های اسرائیل بر کشور مصر روی داد عده کثیری از ایرانیان مقیم عراق به علت شرکت در تظاهرات به پشتیبانی از مصر، زندانی و در محاکم نظامی عراق محکوم شدند. ایرانیان مقیم عراق در جشن سقوط سلطنت در آن کشور با برادران عراقی خود شریک بودند. ایرانیان مقیم عراق با زندگی سیاسی میهن خود از نزدیک آشنا هستند، از جنایات محمدرضا شاه و سازمان امنیت او به خوبی باخبرند و کینه و نفرتی بی پایان از رژیم کودتا در دل دارند. اگر حکومت عراق حکومتی ملی و متکی به توده‌ها بود به خوبی می‌توانست از این نیرو برای افشاء جاسوسان سازمان امنیت ایران و خنثی کردن تحریکات محمدرضا شاه استفاده کند و کانونی انقلابی به سود خلق‌های ایران و عراق به وجود آورد. اما بدیهی است که حکومتی که برخاسته از خلق نیست و در برخوردهای خود با دولت ایران به آدم‌کشی نظیر بختیار متوسل می‌شود قادر به چنین تشخیص و اقدامی نخواهد بود. حکومت عراق نتوانسته است بین توده ایرانیان زحمتکش و فرستادگان سازمان امنیت و عوامل مزدور انگشت‌شمار آن‌ها فرق بگذارد و بالنتیجه از یک سو خاندان‌های بی‌گناهی را به دست آوارگی و بی‌خانمانی - و از همه بدتر به دست رژیم ایران - سپرده و نفرت همگان را برانگیخته و از سوی دیگر زمینه تازه‌ای برای بهره‌برداری عوام‌فریبانه محمدرضا شاه - که ستاد اینگونه بهره‌برداری‌هاست - فراهم آورده است.

ما ضمن ابراز تأثر تمام از مصائبی که در اثر بازگرداندن ایرانیان مقیم عراق دام‌نگیر آن‌ها گردیده یقین داریم که آنان پس از تماس با واقعیت میهن خویش و آشنائی بیش از پیش با استبداد محمدرضا شاهی با عزمی راسخ‌تر از همیشه در کنار میلیون‌ها مردم زحمتکش دیگر در راه سرنگونی رژیم دست‌نشانده کودتا پیکار خواهند کرد."

پایان جلد هفتم

